

پهر اقتصاد

- فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
- سال هفتم ● شماره ۲۳ ● پاییز ۱۴۰۳ ● ۱۸۴ صفحه ● ۱۳۰ هزار تومان

با بایستگی تغییر مشق

~~الگوی فکری اداره اقتصاد کشور~~

جامعه دارای تفکر سیستمی و عقلانی قدرتمند است
و با تداوم وجود ساختارهای ضد تولید و ضد توسعه موجود
هیچ گریزی برای بهبود شاخص های اقتصادی وجود ندارد؛
تغییر الگوی فکری اداره اقتصاد کشور ضروری است.

با مطالبی درباره سیاست گذاری، تولید، بازرگانی، خدمات و جامعه

با نوشتارها و گفتارهایی از:

سهراب دل انگیزان / سیدمرتضی افقه / اسفندیار جهانگرد / علی سعدوندی / سمانه رنج خواه / محمدرضا واعظ مهدوی / عطیه وحیدمنش / محمدعلی رضایی / مهرانوش میرزایی / علی گرامی / حمید فیضی / محمد عبدالهی عزت آبادی / رضا صداقت / مهدیه ساعی / ارغوان فرزین معتمد / مسعود جمالی / علیرضا نادری / امین غفاری نژاد / مجید حجت نوقی / سینا زینلی / احسان نمازی زاده / بابک آل طه / صمد حسن زاده / علی عیاری / حسن راشکی / علی اکبر حق دوست / محمد افشاری پور / محمد جهانشاهی / حسن یزدان پناه / مرتضی ذره پرور تالی / امیرحسین اشتری / پویا علی نیان / علی ایار / مجتبی ترکاری / عبدالحسین دانشوری نسب / حسین معین آبادی بیدگلی / محسن ابراهیمی خوسفی / مینا شیروانی ناغانی /



اتاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی کرمان

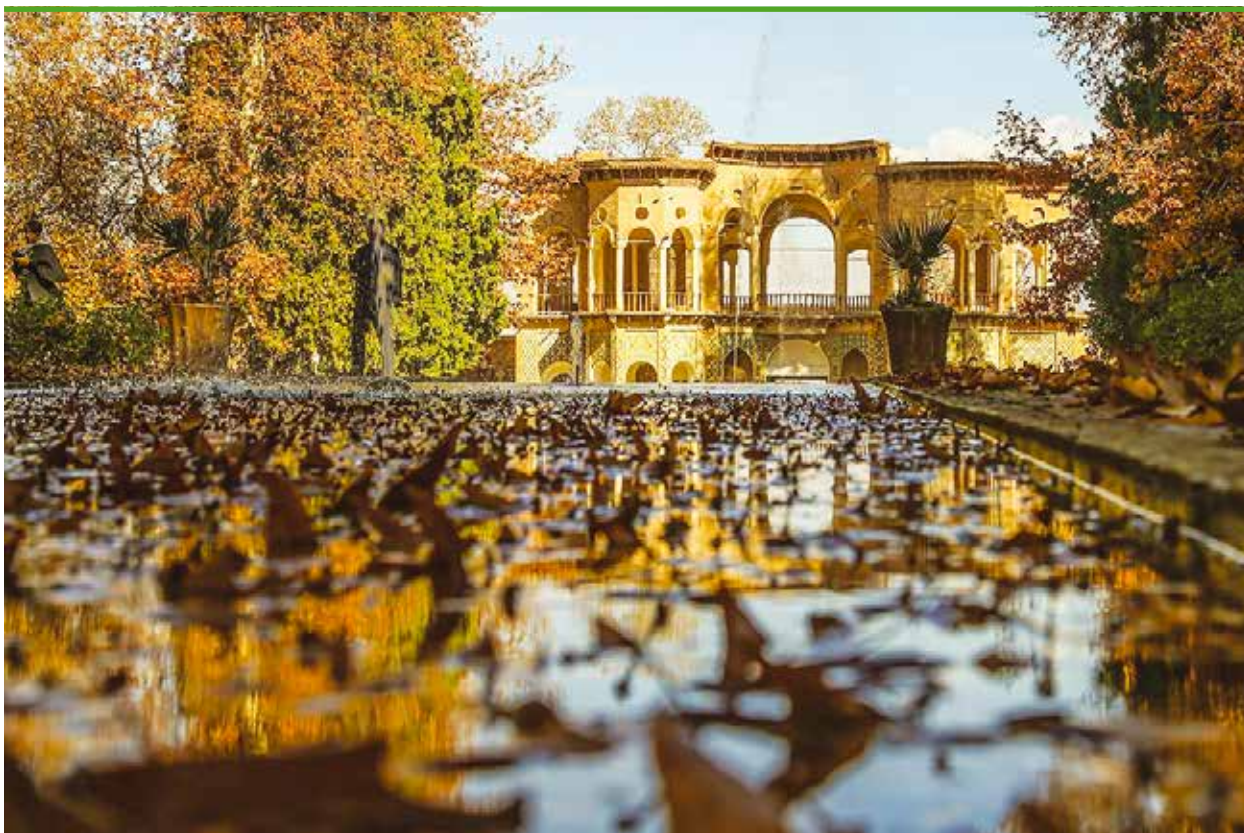
pub.otagh-bazargani.com
sepehr@kccim.ir

۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۸
۱۰۰۰۳۴۳۲۴۴۱۰۵۸
(فضای مجازی) ۰۹۰۵۱۵۰۱۰۶۹
Kccima



با اسکن بارکد بالا
با ما در ارتباط باشید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



● باغ شازده ماهان - کرمان - عکس: مهلاجنایی ●

حدیث

امام علی (علیه السلام):
إِنَّ عُمَرَكَ وَقَتُّكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ.
عمر تو، همین وقت و زمانی است که
هم اکنون در آن به سر می‌بری
(آن را غنیمت بشمار).
(شرح غرر، ج ۲، ص ۵۰۰)

فراهم کردن امکانات تحقیق و افزایش علم

نخبه باید احساس کند که می‌تواند رشد کند. خیلی از جوان‌های ما به نقاط خوب و مراتب خوب علمی دست یافته‌اند، اما قانع نیستند، مایلند تحقیق کنند، مایلند رشد کنند، مایلند دانش بیشتری پیدا کنند. تعداد زیادی از نخبه‌هایی که از کشور خارج می‌شوند دنبال این مقصودند. این را نباید حمل کرد بر اینکه با کشور قهر کرده‌اند؛ نه، چون فرضشان این است که در فلان کشور دیگر - حالا این فرض واقعیت دارد یا ندارد نمی‌دانم - بیشتر می‌توانند تحقیق کنند، بیشتر می‌توانند علم‌آموزی کنند. ما [باید] وسایل تحقیق را اینجا برایش فراهم کنیم و [برای این کار] آزمایشگاه‌ها، کارگاه‌های بزرگ، ارتباط با صنعت، ارتباط با کشاورزی، ارتباط با معدن لازم است. من باب مثال، این دانشجویی که مثلاً در رشته‌ی کشاورزی کار کرده، خب ممکن است در زمینه بهره‌وری از آب، بهره‌وری از بذور و امثال این‌ها پیشنهادهایی داشته باشد؛ او باید بداند که می‌تواند این‌ها را [اینجا] به کار بگیرد و این با ارتباط با دانشگاه، با صنعت و مانند این‌ها فراهم می‌شود؛ طرح‌های مهمی را ممکن است ارائه بدهد. این هم یک مسئله است: راه‌های فراهم کردن امکانات تحقیق و افزایش علم.



فصل‌نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
اداری پروانه انتشار (شماره ثبت ۷۹۸۳۷) در زمینه «اجتماعی، اقتصادی»
از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
سال هفتم | شماره بیست و سوم | پاییز ۱۴۰۳ | ۱۸۴ صفحه

سپهر اقتصاد

با نوشتارها و گفتارهایی از:
سهراب دل‌انگیزان / سید مرتضی افقه / اسفندیار جهانگرد / علی سعدوندی / سمانه رنج‌خواه / محمدرضا واعظ مهدوی / عطیه وحیدمنش / محمدعلی رضایی / مهرنوش میرزایی / علی گرامی / حمید فیضی / محمد عبدالمهدی / عزت‌آبادی / رضا صداقت / مهدیه ساعی / ارغوان فرزین معتمد / مسعود جمالی / علیرضا نادری / امین غفاری‌نژاد / مجید حجت‌نوقی / سینا زینلی / احسان نمازی زاده / بابک آل‌طه / صمد حسن‌زاده / علی عیاری / حسن راشکی / علی‌اکبر حق‌دوست / محمد افشاری‌پور / محمد جهانشاهی / حسن یزدان‌پناه / مرتضی ذره‌پرور / تالی / امیرحسین اشتری / پویا علی‌نیان / علی ایار / مجتبی ترکرانی / عبدالحسین دانشوری‌نسب / حسین معین‌آبادی / یدگلی / محسن ابراهیمی خوشفی / مینا شیروانی / ناغانی /

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان / رییس شورای سیاست‌گذاری: سیدمهدی طبیب‌زاده / مدیرمسئول: سیدمحمدعلی گلاب‌زاده / سردبیر و ویراستار: ذبیح‌الله کرمی / دبیر تحریریه و مدیر اجرایی: فرزانه زاهدی / تحریریه: ریحانه حسن‌زاده - سارا اسدی / طراحی گرافیک و صفحه‌آرایی: آتلیه گرافیک (پرانترز) / چاپ و صحافی: آبنوس - قم

نشانی: کرمان، میدان آزادی، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان / کدپستی: ۷۶۱۹۶۵۳۴۹۸ / صندوق پستی: ۴۷۱-۷۶۱۷۵ / تلفن: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴ / دوزنگار: ۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۴ / www.otagh-bazargani.com / پیامک: ۱۰۰۰۳۴۳۲۴۴۱۰۵۸ / @Kccima / sepehr@kccim.ir

«سپهر اقتصاد کرمان» در ویرایش و اصلاح مطالب رسیده، آزاد است. مطالب منتشرشده در فصل‌نامه، رأی و نظر نویسندگان آن‌هاست و لزوماً نظر «سپهر اقتصاد کرمان» نیست.

شماره برای ارتباط با «سپهر اقتصاد کرمان» در فضای مجازی: ۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹

برای چاپ آگهی در «سپهر اقتصاد کرمان»، با ما تماس بگیرید: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴



استفاده از مطالب مندرج در این نشریه به شرط ذکر منبع «فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان اتاق بازرگانی کرمان» بلامانع است.

سیاست گذاری

مقاله‌ای از دکتر «سهراب دل انگیزان» عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه
تأثیر متقابل سیاست‌ها و انتظارات در اقتصاد

۸



مقاله‌ای از دکتر «سید مرتضی افقه» عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز
راه‌های بهبود فضای اقتصاد کلان کشور

۱۲



گفت‌وگو با دکتر «اسفندیار جهانگرد» عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی
کنترل تورم و حمایت اجتماعی

۱۶



گفت‌وگو با دکتر «علی سعدوندی» متخصص بین‌المللی بانکداری و تحلیل‌گر اقتصادی
نبود ساختار نظارتی بانک در کشور

۲۱



مقاله‌ای از «سمانه رنج خواه» دانشجوی دکتری اقتصاد مالی دانشگاه علامه طباطبائی
عقبماندگی نظام بانکداری در ایران

۲۵



گفت‌وگو با دکتر «محمد رضا واعظ مهدوی» نظریه پرداز اقتصاد سلامت و رییس انجمن علمی اقتصاد سلامت
وظیفه دولت‌ها؛ نشست روی صندلی ارزانی

۳۰



مقاله‌ای از دکتر «عطیه وحیدمنش» عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه تهران
تحلیل هزینه خوراک در ایران

۳۶



تولید

گفت‌وگو با دکتر «محمد علی رضایی» رییس کمیسیون کشاورزی اتاق ایران
بخش خصوصی آماده سرمایه‌گذاری و نوآوری

۴۲



یادداشتی از دکتر «مهرنوش میرزایی» معاون دفتر امور اقتصادی سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی کشور
اثرات تغییرات اقلیمی و توان سرزمینی و مزیت تولید

۵۰



مقاله‌ای از «علی گرامی» عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور و رییس هیئت مدیره شرکت بازرسی پارس گواه
محصولات کشاورزی ارگانیک

۵۲



گفت‌وگو با «حمید فیضی» مدیرعامل شرکت کشاورزی و بازرگانی فرکان و سازنده گلخانه‌های تمام هوشمند مرتفع
ضرورت ایجاد و توسعه گلخانه‌های مدرن

۵۶



مقاله‌ای از دکتر «محمد عبدالهی عزت‌آبادی» عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد کشاورزی پژوهشکده پسته
نیاز به تصمیم‌گیری‌های سخت برای حل ناترازی برق در چاه‌های کشاورزی

۵۱



مقاله‌ای از دکتر «مهديه ساعی» عضو هیئت‌علمی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان کرمان
تحلیل سوات (SWOT) صنعت مرغداری استان کرمان

۶۲



مقاله‌ای از دکتر «ارغوان فرزین معتمد» محقق اقتصادی
اتاق‌های بازرگانی و حمایت از کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط

۶۷



مقاله‌ای از دکتر «مسعود جمالی» عضو هیئت‌مدیره انجمن مدیران صنایع استان اصفهان
منطقی‌سازی صنعت در ایران

۷۳



گفت‌وگو با دکتر «علیرضا نادری» عضو هیئت‌علمی گروه مهندسی صنایع دانشگاه باهنر و رییس شورای شهر کرمان
ضرورت رشد و توسعه علوم کاربردی موردنیاز

۷۸



یادداشتی از «امین غفاری نژاد» رییس اداره آموزش، پژوهش و فناوری اداره کل صنعت، معدن و تجارت کرمان
چالش‌ها و موانع پیش روی حوزه صنعت کشور

۸۰



گفت‌وگو با «مجید حجت نوقی» عضو هیئت نمایندگان و رییس کمیسیون معدن اتاق کرمان
استان کرمان؛ آلبوم ظرفیت‌های معدنی کشور

۸۲



یادداشتی از دکتر «سینا زینلی» رییس کمیته اکتشافات کمیسیون معدن اتاق کرمان
چشم‌انداز توسعه معادن استان کرمان؛ فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها

۸۴



یادداشتی از دکتر «احسان نمازی زاده» مدیرعامل شرکت صنایع مس شهید باهنر
اهمیت معادن کرمان در اقتصاد ملی

۸۶



مقاله‌ای از دکتر «بابک آل طه» محقق ارشد در مرکز تحقیقات معدنی دانشگاه بریتیش کلمبیا
فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایجاد کسب‌وکارهای دانش‌بنیان در بخش معدن و صنایع معدنی استان کرمان

۸۸



بازرگانی و خدمات

گفت‌وگو با «صمد حسن‌زاده» رییس اتاق ایران
توسعه صادرات در گرو تغییر الگوی فکری اداره اقتصاد کشور

۹۶



مقاله‌ای از دکتر «علی عیاری» مدرس و مشاور بازاریابی
بقا در رکود و تورم

۱۰۱



یادداشتی از دکتر «حسن راشکی» دبیر کمیته سلامت کمیسیون گردشگری اتاق بازرگانی ایران
توریسم سلامت کشور با ظرفیت رها شده

۱۰۶



گفت‌وگو با دکتر «علی‌اکبر حق‌دوست» رییس پژوهشکده آینده‌پژوهی در سلامت دانشگاه علوم پزشکی کرمان
گردشگری سلامت؛ مزیت‌های رقابتی و موانع

۱۰۸



گفت‌وگو با «محمد افشاری پور» رییس کمیسیون گردشگری اتاق کرمان
مقصودی غافل از عرضه خود

۱۱۴



مقاله‌ای از دکتر «محمد جهانشاهی» عضو انجمن متخصصان گردشگری ایران
جاده ادویه، میان یری راهبردی در توسعه منطقه‌ای

۱۱۸



مقاله‌ای از «حسن یزدان‌پناه» معاون پژوهشی دانشکده صنایع‌دستی دانشگاه هنر اصفهان
از صنعت به فتوت (بحثی در مفهوم صنعت با تکیه بر منابع اهل فتوت)

۱۲۲



جامعه

مقاله‌ای از دکتر «مرتضی ذره‌پرور تالی» عضو هیئت‌علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی کرمان
هزینه فرصت رفتن به دانشگاه در ایران

۱۳۰



مقاله‌ای از «امیرحسین اشتری» مدرس و پژوهشگر خانه ریاضیات اصفهان
راهی به سوی توسعه پایدار، تبدیل آموزش از رده خدمات به تولید

۱۳۵



مقاله‌ای از دکتر «علی ایبار» پژوهشگر پسادکتری جامعه‌شناسی اقتصادی توسعه دانشگاه تهران
پاسخ‌واره‌ای پسا استعماری به پرسشی استعماری (تأملی بر تناسب فرهنگ و توسعه)

۱۴۰



مقاله‌ای از دکتر «مجتبی ترکرانی» جامعه‌شناس و پژوهشگر آزاد
از فرهنگ تا نهاد: درنگی بر رفتارهای اجتماعی ایرانیان

۱۵۰



مقاله‌ای از دکتر «عبدالحسین دانشوری‌نسب» عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه باهنر کرمان
سرمایه اجتماعی؛ ابعاد و مؤلفه‌ها

۱۵۶



مقاله‌ای از دکتر «حسین معین‌آبادی بیدگلی» عضو هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
جمعیت؛ مؤلفه مهم در مناسبات قدرت جهانی

۱۶۱



مقاله‌ای از دکتر «محسن ابراهیمی خوسفی» عضو اصلی تیم تلفیق مطالعات سند ملی آمایش سرزمین
عدم تعادل منطقه‌ای و توزیع نامتعادل فعالیت و جمعیت در ایران

۱۶۴



مقاله‌ای از دکتر «مینا شیروانی ناغانی» دبیر گروه جامعه‌شناسی اقتصادی انجمن جامعه‌شناسی ایران
جامعه‌شناسی اقتصادی جدید؛ کنش اقتصادی و حک‌شدگی اجتماعی

۱۶۹



رویدادها

۱۷۳

گزارش تصویری رویدادهای اتاق کرمان در فصل پاییز



نبود تفکر سیستمی در حکمرانی اقتصادی



◆ سید مهدی طیبی زاده

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
و رئیس شورای سیاست گذاری فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان

و انرژی باشد، اما بی توجهی به این مهم، داستان‌های غم‌انگیز غیرقابل سکونت شدن برخی از شهرها، هزینه‌های هنگفت تأمین زیرساخت‌ها برای صنایعی که به دلیل سلايق و علایق منطقه‌ای و محلی مستقر شده‌اند، آلودگی بحران‌آفرین شهرهای بزرگ، ناترازی بنیان‌کن در تولید و مصرف آب، گسترش بی‌رویه شهرها، خالی شدن روستاها از سکنه، حاشیه‌نشینی‌های مخرب شهرها، بحران‌های اجتماعی، بهره‌وری پایین و غیره را به وجود آورده است. عدم هماهنگی با سیاست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بازارهای بالقوه‌ای را از دسترس خارج نموده و کشور را در محاصره تصمیم‌های خلق‌الساعه‌ی غیرکارشناسی و بعضاً غیرعقلانی قرار داده است و اقتصادی را که می‌توانست درون‌زا و برون‌گرا باشد و با حضور در رقابت‌های بین‌المللی نمایش قدرتی از کشوری ثروتمند و با پتانسیل فزاینده باشد، به اقتصادی درون‌گر و صادرکننده کالا و خدمات ابتدایی و عمدتاً منابع خام تبدیل کرده است. عبور از این وضعیت در گرو مدیریت سیستمی و عقلانی قدرتمند است تا در

پیتر سنز (Peter Senge) در کتاب «پنجمین رشته انضباط» تفکر سیستمی را این‌گونه تعریف می‌کند: «تفکر سیستمی راهی برای فکر، زبانی برای توصیف و درک و نیرو و روابط متقابلی است که رفتار سیستم‌ها را شکل می‌دهد. این رشته به ما کمک می‌کند ببینیم که چگونه می‌توان سیستم‌ها را به‌طور مؤثر تغییر داد و با روند معمول جهان طبیعی و اقتصادی، هماهنگ‌تر عمل کرد».

با این تعریف وضعیت حکمرانی اقتصادی در کشور را ارزیابی می‌کنیم تا دریابیم چه سطحی از تفکر سیستمی پیاده شده است یا اصلاً سیستمی وجود دارد تا فکری بر آن اساس شکل گیرد. به موضوع پرتکرار روز؛ ناترازی‌ها می‌پردازیم. کمتر کسی از آحاد جامعه ایرانی هست که این کلمه را نشنیده باشد. ناترازی این روزها در بیان افرادی است که می‌بایست پاسخگوی نابسامانی‌ها در تولید کشور باشند. ناترازی‌ها از کجا شکل گرفته است؟! با یک بررسی مقدماتی در می‌یابیم که تفکر و رفتار سیستمی در اندازه‌ای اندک هم در تصمیمات اقتصادی کشور رعایت نشده است. ناهماهنگی در اجرای طرح‌های بزرگ صنعتی و معدنی با مصرف انرژی بالا و عدم توجه به تفاوت معنادار رشد مصرف سالیانه انرژی با رشد تولید آن و فراهم نمودن تمهیدات حضور فعالان بخش خصوصی در تولید انرژی، تخلف از یک اصل مهم مدیریت سیستمی است. آمایش سرزمین حکم می‌کند که استقرار صنایع متناسب با شرایط اقلیم و دسترسی به زیرساخت‌ها، مواد اولیه، آب

مواجهه با مشکلات و مسائل پیچیده به طور جامع به مسائل نگاه کند، تصمیم‌گیری نماید و کارآمد در مسیر درست و صحیح قدم بردارد. راهی جز تغییر باورهایمان نسبت به اقتصاد، سیاست، جامعه داخلی و بین‌المللی و تغییر الگوی فکری و نگرشمان در مدیریت اقتصادی کشور وجود ندارد. تا زمانی که این باور به وجود نیاید که با اقتصاد دولتی نمی‌توان کشور را اداره کرد و تداوم دولتی بودن اقتصاد کشور، مصداق این گفته میل‌تون فریدمن اقتصاددان معروف است که «اگر مسئولیت بیابان صحرا را به بخش دولتی واگذار کنید، بعد از گذشت پنج سال با کمبود شن مواجه می‌شوید»، نمی‌توان به تغییر وضعیت از «بحرانی به تعادل» امیدوار بود. باید این باور ایجاد شود که بخش خصوصی واقعی ناجی اقتصاد کشور است و تأخیر در برقراری سازوکار تسلط اقتصاد خصوصی واقعی، کشور را با سرعت تصاعدی به سوی بحران غیرقابل جبران سوق می‌دهد. ♦♦

عبور از این وضعیت در گرو مدیریت سیستمی و عقلانی قدرتمند است تا در مواجهه با مشکلات و مسائل پیچیده به طور جامع به مسائل نگاه کند، تصمیم‌گیری نماید و کارآمد در مسیر درست و صحیح قدم بردارد. راهی جز تغییر باورهایمان نسبت به اقتصاد، سیاست، جامعه داخلی و بین‌المللی و تغییر الگوی فکری و نگرشمان در مدیریت اقتصادی کشور وجود ندارد.

سیاست‌گذاری

- + تأثیر متقابل سیاست‌ها و انتظارات در اقتصاد
- + راه‌های بهبود فضای اقتصاد کلان کشور
- + کنترل تورم و حمایت اجتماعی
- + نبود ساختار نظارتی بانک در کشور
- + عقب‌ماندگی نظام بانکداری در ایران
- + وظیفه دولت‌ها؛ نشستن روی صندلی ارزانی
- + تحلیل هزینه خوراک در ایران

تأثیر متقابل سیاست‌ها و انتظارات در اقتصاد



♦ دکتر سهراب دل‌انگیزان
عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه

۱. مدخل:

«سیاست‌های اقتصادی و انتظارات در علم اقتصاد» موضوعی مهم است. این‌که سیاست‌ها چگونه شکل گرفته و چه اهدافی را دنبال می‌کنند و نیز این‌که انتظارات چگونه شکل گرفته و در چه زمان‌ها و حوزه‌هایی بر تخصیص منابع مؤثر واقع می‌شوند، مسئله مهمی در اقتصاد است که این یادداشت به آن خواهد پرداخت.

۲. تحلیل:

سیاست چیست؟ سیاست‌های اقتصادی ابزارهایی هستند که با استفاده از آن‌ها نسبت به تغییر نتایج و یا تغییر جهت و روند شاخص‌های اقتصادی اقدامات مؤثری صورت می‌گیرد. سیاست یا همان تدبیر، پشتوانه و زمینه‌ای نظری دارد که بر اساس آن ادبیات مربوطه را شفاف می‌نماید و نشان می‌دهد که از طریق این تغییر و یا اصلاح، چه هدف‌هایی و چگونه تحقق خواهند یافت و یا قرار است که تحقق یابند. اصولاً سیاست‌های اقتصادی هدفمند هستند و به منظور تحقق یک هدف خاص و یا مجموعه‌ای از اهداف ویژه طراحی و اجرا می‌گردند.

سیاست اقتصادی چگونه اثرگذار است؟ سیاست‌های اقتصادی بر اساس یک چارچوب شناختی اقتصادی طراحی شده و در یک زنجیره‌ای از حرکت و تحول در متغیرهای اقتصادی، اثر خویش را بر جای خواهند گذارد. از آنجا که زنجیره گسترده‌ای از ارتباطات در اطراف هر متغیر و هدف مشخص اقتصادی وجود دارد، لذا سیاست‌های اقتصادی اعمال شده همواره

این‌گونه هستند که علاوه بر متغیر اصلی هدف‌گذاری شده در مسیر سیاست‌گذاری بر تعدادی از متغیرها و زمینه‌های فعالیت و یا اثرگذاری اقتصادی دیگر نیز مؤثر خواهند بود؛ به‌عنوان مثال وقتی ما قصد داریم تا با یک سیاست مالی انبساطی و گسترش مؤثر تقاضای کل، نرخ بیکاری را کاهش دهیم و یا رشد اقتصادی را تحریک بیشتری ببخشیم، آنگاه مشاهده می‌گردد که اثرات ناخواسته دیگری چون تورم و یا افزایش سهم دولت در اقتصاد و یا کاهش کنترل بر چگونگی اجرای سیاست‌ها و یا حتی اثرات بر واردات و صادرات، توزیع ثروت و سرمایه‌گذاری ظاهر خواهند شد که همگی از این سیاست انبساطی مالی منتج شده‌اند.

واکنش جامعه در مقابل سیاست‌ها: واکنش‌های جامعه‌ی هدف در مقابل سیاست‌های اقتصادی خنثی نیست و لذا از آنجا که سیاست‌گذاران اقتصادی با یک جامعه انسانی مواجه هستند، لذا باید انتظار داشته باشند که با مجموعه‌ای از رفتارهای واکنشی جامعه و سازمان‌ها در مقابل اعمال

سیاست‌های اقتصادی اصولاً بر اساس انتظارات دو گروه افراد تنظیم می‌گردند. انتظارات سیاست‌سازان و انتظارات جامعه. انتظار اولیه این است که الگوی تشکیل انتظارات هر دو گروه یکسان باشد ولی همواره این‌گونه است که انتظارات دو گروه با همدیگر یکسان شکل نگرفته و اختلافاتی حتی فاحش با یکدیگر دارند. اینجاست که هرگاه انتظارات این دو گروه خیلی از هم دور باشند، آنگاه سیاست‌های اقتصادی دقت اثرگذاری خویش را از دست داده و نتایج ناامیدکننده‌ای خواهند داشت.

سیاست‌ها مواجه شوند. انتظارات از انواع مهم آن مانند انتظارات دستمزد، انتظارات قیمتی و یا انتظار اتفاق افتادن یک حادثه و یا رونق و رکود و یا بحران در آینده در نتیجه اعمال سیاست‌های از پیش معرفی شده، حتماً در مقابل سیاست‌های اقتصادی معرفی شده شکل خواهند گرفت. توجه شود که افراد جامعه چه به شکل فرد و تصمیم‌گیرنده برای خود و چه فرد تصمیم‌گیرنده برای سازمان‌ها، همواره در معرض تجزیه و تحلیل شناختی حوادث و اتفاقات کنونی و آینده محیط اقتصادی هستند. لذا وقتی نوعی از سیاست‌های اقتصادی مشخص معرفی می‌شوند و یا به‌صورت مشخص اعمال می‌گردند، رفتار این افراد را در مقابل خود تحت تأثیر قرار داده و عاملی برای اصلاح و تغییر رفتارهای قبلی خواهند شد.

شکل‌گیری انتظارات: می‌توان مشاهده کرد انتظارات افراد در واکنش به اتفاقات و اطلاعات جدیدی که در محیط اطراف آن‌ها رخ می‌دهد، شکل می‌گیرند و بر



گاهی سیاست‌گذاران آن‌چنان با دقت و دوراندیشی سیاست‌های اقتصادی را

بحران‌های تورمی، نوسانات بالای نرخ ارز و قیمت‌ها در بازار دارایی‌ها، بیکاری و عدم رشد اقتصادی پایدار، ناترازی در حوزه‌های بودجه و ترانزنامه‌های بانکی که با ارقامی چون استقراض از سیستم بانکی و یا بانک مرکزی تراز شده‌اند، نابودی دارایی‌های طبیعی چون محیط‌زیست و یا کمبودهای کشنده در قابلیت‌های تأمین انرژی در این کشورها، همه و همه مشکلاتی هستند که بروز و حضور دائمی آن‌ها را باید در عدم تخصص، گاه تخصص‌گریزی، عدم اعتماد سیستم رسمی به کارشناسان متخصص و مستقل و نیز باندبازی‌ها و کلوب‌های قدرتی دانست که وفاداران خویش را با نام کارشناس و نخبه به محیط‌های مهم تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری هدایت و تحمیل می‌نمایند.

اساس فرآیندهایی منطقی و یا عادت به فرآیندهایی ثابت، آینده را پیش‌بینی نموده و در مسیر این پیش‌بینی، هدف‌گذاری جدید کرده و بر اساس این هدف‌گذاری، رفتارهای جدیدی را در تخصیص منابع و رفتارهای اقتصادی شکل خواهند داد. لذا به‌راحتی می‌توان دید که سیاست‌گذاری اقتصادی حتماً بر انتظارات و تغییر آن در کنشگران اقتصادی تأثیر خواهند گذارد.

انتظارات در سیاست‌گذاری: در مورد اتخاذ سیاست‌گذاری اقتصادی اما همواره این‌گونه است که سیاست‌گذاران اقتصادی با توجه به تجارب گذشته و ادبیات نظری شکل گرفته در مطالعات علمی، قبل از تعریف، انتخاب، تنظیم و اعمال، همواره سطح و نوع انتظارات و البته مکانیزم شکل‌گیری و تغییرات آن را پیش‌بینی نموده و در انتخاب روش تنظیم سیاست و چگونگی اعمال آن، این دانش مهم را دخالت می‌دهند. هرچند که هنگام اعمال این‌گونه سیاست‌ها، انتظارات تغییر کرده (نقد لوکاس) و به سمت‌وسوی جدیدی خواهند رفت، ولی

انتخاب، تنظیم و اعمال می‌کنند که همه تغییرات انتظارات را نیز در فرایند اثرگذاری سیاست در نظر گرفته و بالاترین نتیجه را شکل خواهند داد. این در حالی است که اگر نحوه شکل‌گیری و تغییر و تحولات انتظارات افراد را در قالب افراد، سازمان‌ها و جوامع فعالیت، در نظر نگیرند، ممکن است این تغییرات باعث شوند تا نتایج نادلخواه و نامیدکننده‌ای از اعمال سیاست‌های اقتصادی شکل بگیرند. تجارب گسترده‌ای از کام بخشی و ناکامی کشورها و دولت‌های مختلف، در اعمال سیاست‌های اقتصادی وجود دارد که همگی نشان از در نظر گرفته شدن اثرات جانبی اعمال سیاست‌ها مخصوصاً روی انتظارات جامعه است؛ که اگر لحاظ شده باشند، نتایج را بهبود و اگر لحاظ نشده باشند، نتایج را نه‌تنها ناگوار کرده بلکه ممکن است شرایط را به سمت‌وسوی وخامت بیشتر و شروع بحران‌ها هدایت نمایند.

انواع الگوی شکل‌گیری انتظارات: براساس ادبیات مرسوم اقتصاد کلان، به‌صورت کلی



انتظارات افراد در حوزه‌های اقتصادی از دو طریق تطبیقی و عقلایی شکل می‌گیرند. مدل‌های تشکیل انتظارات تطبیقی به‌نوعی بازگشت به تجارب گذشته را به کار می‌گیرند، ولی در مدل‌های انتظارات عقلایی علاوه بر بازگشت به گذشته، فرایندی از روش‌های عقلانی و تکنیکی دیگر را در پیش‌بینی تغییرات متغیرها در طول زمان و شکل‌گیری آینده توسط آن‌ها اضافه می‌گردد که کمترین خطای ممکن را داشته باشند. در هر حالت که مدل انتظارات تطبیقی انتخاب شده باشد و یا انتظارات عقلایی، هر نوع پیش‌بینی آینده و شکل‌گیری انتظارات مشمول خطای پیش‌بینی ناخواسته خواهد بود؛ اما در مدل انتظارات تطبیقی این خطاها بزرگ‌تر

از مدل و روش انتظارات عقلایی خواهند بود. لذا مدل‌های قوی‌تر پیش‌بینی، همواره آن‌هایی هستند که خطای کمتری را داشته و دقیق‌تر باشند. سیاست‌های اقتصادی اصولاً بر اساس انتظارات دو گروه افراد تنظیم می‌گردند. انتظارات سیاست‌سازان و انتظارات جامعه. انتظار اولیه این است که الگوی تشکیل انتظارات هر دو گروه یکسان باشد ولی همواره این‌گونه است که انتظارات دو گروه با همدیگر یکسان شکل نگرفته و اختلافاتی حتی فاحش با یکدیگر دارند. اینجاست که هرگاه انتظارات این دو گروه خیلی از هم دور باشند، آنگاه سیاست‌های اقتصادی دقت اثرگذاری خویش را از دست داده و نتایج نامیدکننده‌ای خواهند داشت.

سیاست‌های اقتصادی و دانش تخصصی: در حوزه تنظیم و نحوه اجرا و اعمال سیاست‌های اقتصادی نکته اساسی دانش تخصصی و کارشناسی بسیار بالای سیاست‌سازان است. کارشناسانی که در حوزه‌های متفاوت اقتصادی وارد عرصه سیاست‌گذاری شده و بسته‌های سیاستی را تنظیم می‌کنند، انتظار بر این است که بالاترین دانش

تنظیم کنند و نه بر اساس الگوهای تشکیل انتظارات خودشان. اما هرچه سیاست‌گذاران از داشتن تخصص دورمانده و یا الگوی تشکیل انتظارات خویش را جایگزین جامعه نمایند، آنگاه سیاست‌هایی غیرواقعی و دور از زمینه‌هایی علمی و در نتیجه بدون نتیجه دلخواه و بیشتر با نتایجی زیان‌بار و بحران‌زا تنظیم و اجرا خواهند کرد. تجربه کشورهای جهان سوم در این زمینه دامنه وسیعی از ناکامی‌های سیاست‌گذاران اقتصادی را به نمایش می‌گذارد.

دقت سیاست‌گذاری و قابلیت اعتماد به

نتایج: در کشورهایی چون ایران که اصولاً کارشناسان خبره و توانمند اقتصادی در دانشگاه‌ها حضور دارند و فعالیت‌های دولت‌ها و دستگاه‌های حاکمیتی همواره با بروکرات‌هایی که فقط مدرک دانشگاهی دارند و توانمندی کارشناسی لازم را با خود ندارند پوشش داده می‌شوند، لذا نمی‌توان انتظار داشت که تنظیم، انتخاب و اعمال سیاست‌های اقتصادی با دانش کارشناسی دقیق و نتیجه‌بخش همراه باشد. در کنار دولت این قوه مقننه و مجلس نمایندگان هر کشوری است که وظیفه تصویب و تفریغ سیاست‌های اقتصادی را در قالب بودجه‌های سالیانه و برنامه‌های منظم دارند. لذا مسئولیت انتخاب، تنظیم و اعمال سیاست‌های اقتصادی در کشورهای مختلف به عهده دولت و مجلس است. با توجه به بافت نمایندگان مجلس و اینکه اصولاً بخش عمده‌ای از آن‌ها دارای تخصص کافی در امور اقتصادی نیستند و نیز از طرفی خود را نماینده آحاد جامعه می‌دانند، الگوی انتظارات خود را جایگزین جامعه خواهند دانست، بنابراین انتظار بر این است که سیاست‌های اقتصادی بالاترین انحراف را داشته باشند و ناکامی سیاست‌گذاران در حوزه‌های اقتصادی در این کشورها مرسوم است. بحران‌های تورمی، نوسانات بالای نرخ ارز و قیمت‌ها در بازار دارایی‌ها، بیکاری و عدم رشد اقتصادی پایدار، ناترازی در

تخصصی و داده‌هایی قابل اعتماد از نتایج دقیق اعمال سیاست‌های گذشته را در اختیار داشته باشند. همچنین انتظار بعدی بر این است که آن‌ها سیاست‌ها را بر اساس الگوهای انتظاراتی جامعه هدف





حوزه‌های بودجه و ترازنامه‌های بانکی که با ارقامی چون استقراض از سیستم بانکی و یا بانک مرکزی تراز شده‌اند، نابودی دارایی‌های طبیعی چون محیط‌زیست و یا کمبودهای کشنده در قابلیت‌های تأمین انرژی در این کشورها، همه و همه مشکلاتی هستند که بروز و حضور دائمی آن‌ها را باید در عدم تخصص، گاه تخصص‌گریزی، عدم اعتماد سیستم رسمی به کارشناسان متخصص و مستقل و نیز باندهازی‌ها و کلوب‌های قدرتی دانست که وفاداران خویش را با نام کارشناس و نخبه به محیط‌های مهم تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری هدایت و تحمیل می‌نمایند.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

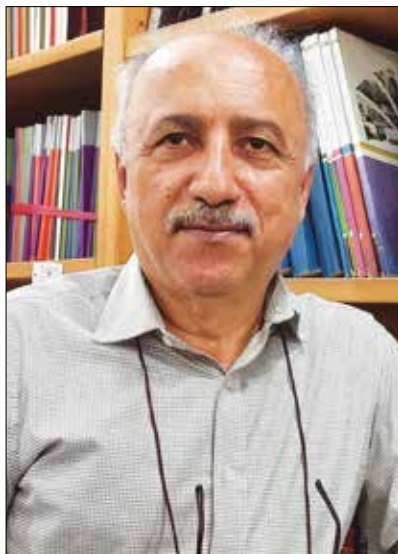
در تحلیل موضوع طرح شده باید گفت که جامعه به‌عنوان یک سیستم پویا، عاقل و دارای تفکر سیستمی و عقلانی قدرتمند، نه‌تنها می‌تواند کیفیت سیاست‌های اقتصادی را تشخیص دهد، بلکه کیفیت مدیران و سیاست‌گذاران اقتصادی را در دولت و نیز نمایندگان مجلس به‌خوبی تشخیص می‌دهد. بر این اساس اصولاً انتظارات خویش را برای هر سال از طریق نگاه به بودجه آن سال و بر اساس آنچه در بودجه

ظاهر شده است و به تصویب می‌رسد شکل می‌دهد. تجارب گذشته خود را در این خصوص در نظر می‌گیرد و بر اساس یک الگوی تطبیقی و یا عقلایی انتظارات (و بیشتر عقلایی)، نسبت به تعیین اهداف خود عمل کرده و رفتارهای تخصیص منابع خویش را تحقق خواهند داد. اینجاست که سیاست‌های اقتصادی به‌شدت روی انتظارات جامعه تأثیرگذار بوده و آن را شکل خواهند داد. این انتظارات بر رفتار افراد و صد البته که دولت و دولتمردان مؤثر واقع شده و اعداد و ارقام متغیرهای اصلی اقتصاد را همچون سطح قیمت‌ها و نرخ تورم، نرخ‌های دستمزد قانونی و توافق، نرخ ارز، قیمت دارایی‌های متفاوت و نیز

هرچقدر جامعه اعتماد بالاتری به دانش کارشناسی و درست بودن سیاست‌های اقتصادی مُصرّح در بودجه سالیانه داشته باشد، همراهی بیشتری را با سیاست‌ها خواهد داشت و هرچقدر این بی‌اعتمادی بیشتر باشد، آنگاه می‌توان انتظار تفاوت و حتی تنافر رفتارهای اقتصادی جامعه، با اهداف سیاست‌های اعمال شده را داشت.

تحرک بازارها را رقم خواهند زد. هرچقدر جامعه اعتماد بالاتری به دانش کارشناسی و درست بودن سیاست‌های اقتصادی مُصرّح در بودجه سالیانه داشته باشد، همراهی بیشتری را با سیاست‌ها خواهد داشت و هرچقدر این بی‌اعتمادی بیشتر باشد، آنگاه می‌توان انتظار تفاوت و حتی تنافر رفتارهای اقتصادی جامعه، با اهداف سیاست‌های اعمال شده را داشت. بی‌اعتمادی مردم و فعالان اقتصادی که موضوع بسیار مهمی در همراهی آن‌ها با سیاست‌های تنظیم و اعمال شده است، نتیجه اعتماد آن‌ها به دانش کارشناسی سیاست‌گذاران، همسویی نیت و اهداف دولت با اهداف فعالان اقتصادی، همسویی الگوی انتظاری آن‌ها با جامعه و نیز فرآیندهای انتخابی است که دولت‌ها برای انتخاب شایستگان قانون‌گذاری و مدیریت در دولت و قوه مقننه به‌کار می‌برند. بر این اساس انتظارات جامعه که مهم‌ترین وجهه سیاست‌های اقتصادی چه در هنگام تنظیم و چه در هنگام اعمال و چه هنگام نتیجه بخشی است، بسیار پیچیده شکل گرفته و بر اساس الگویی تعاملی از چندین متغیر متفاوت با ابعاد و اجزای متنوع و نیز خود سیاست‌های اعمال شده شکل می‌گیرند. ♦♦

راه‌های بهبود فضای اقتصاد کلان کشور



ابزار توسعه

جزء دوم توسعه ابزار نیل به آن است. براساس ادبیات موجود، انسان تنها و تنها ابزار نیل به توسعه است؛ هر پیشرفتی در شاخص‌های اقتصادی که محرکی غیر از انسان (از جمله منابع طبیعی) داشته باشد، تحولی است موقت، ناپایدار و غیرقابل اتکا. در واقع، منابع طبیعی وقتی قابل تبدیل به رفاه جامعه می‌شوند (از طریق تبدیل آن‌ها به کالا و خدمات موردنیاز) که در اختیار انسان‌های توسعه‌یافته و متخصص و ماهر قرار گیرند.

فرایند توسعه

جزء سوم، فرایند توسعه است، «توسعه در واقع فرایندی است که طی آن انسان توسعه‌نیافته به انسانی توسعه‌یافته تبدیل می‌شود»^۳ (افقه، ۱۴۰۰، ۸۱). در واقع، «توسعه فرایندی اخلاقی و تربیتی است»؛ به همین دلیل فرایندی زمان‌بر است، زمان را نمی‌توان از فرایند توسعه حذف کرد، اما با سخت‌کوشی و از خودگذشتگی نخبگان جامعه می‌توان آن را کوتاه کرد. بنابراین، برای بهبود شاخص‌های اقتصادی

جزء دوم توسعه ابزار نیل به آن است. براساس ادبیات موجود، انسان تنها و تنها ابزار نیل به توسعه است؛ هر پیشرفتی در شاخص‌های اقتصادی که محرکی غیر از انسان (از جمله منابع طبیعی) داشته باشد، تحولی است موقت، ناپایدار و غیرقابل اتکا. در واقع، منابع طبیعی وقتی قابل تبدیل به رفاه جامعه می‌شوند (از طریق تبدیل آن‌ها به کالا و خدمات موردنیاز) که در اختیار انسان‌های توسعه‌یافته و متخصص و ماهر قرار گیرند.

دکتر سید مرتضی افقه

عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

توسعه فرایندی پیچیده و چندبعدی است که نیل به آن نیازمند برخورداری از دانش نظری کافی و البته بومی شده بر اساس ماهیت ساختارهای فکری نگرشی و فرهنگی و اجتماعی داخلی. توضیح آن‌که، ادبیات توسعه دربرگیرنده سه جزء است: ۱. هدف توسعه؛ ۲. فرایند توسعه؛ ۳. ابزار توسعه.

هدف

هدف توسعه معمولاً برای همه جوامع یکسان و همان است که در ادبیات نظری و رایج توسعه موجود است. هدف توسعه را می‌توان بر اساس آخرین و رایج‌ترین تعریف از توسعه به نقل از آمارتیا سن^۱ (Sen, ۱۹۹۹، ۳) توسعه‌دان بنگلادش الاصل ساکن آمریکا این‌گونه بیان کرد: «توسعه فرایندی است که موجب گسترش آزادی‌هایی گردد که شادی و آسایش مردم را در پی خواهد داشت ... توسعه باید منجر به محو عوامل اصلی ایجاد نا آزادی‌های^۲ انسان‌ها شامل: فقر، استبداد، نبود فرصت‌های اقتصادی و محرومیت‌های اجتماعی نهادینه شده، غفلت از بودجه‌های عمومی و ناشکیبائی و یکه‌تازی حکومت‌های سرکوبگر گردد»؛ بنابراین با بهره‌گیری از ادبیات موجود می‌توان به‌صورت خلاصه توسعه را این‌گونه تعریف کرد که: فرایندی است که طی آن همه افراد جامعه بتوانند کلیه نیازهای مادی و غیرمادی خود را طبق عرف موجود جامعه تأمین کنند؛ یعنی هیچ فردی دغدغه تأمین نیازهای مادی و غیرمادی خود را نداشته باشد.

کشور انجام تحولاتی عمیق و گسترده در ساختارهای ضد تولید و ضد توسعه موجود ضروری است. شواهد نشان می‌دهد که هنوز بسیاری از تحولات غیراقتصادی لازم برای پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک و در نهایت رشد و رفاه اقتصادی کشور انجام نشده است. یکی از دلایل ناکامی و شکست سیاست‌های اقتصادی سه دهه گذشته (پس از پایان جنگ)، نگاه تک‌بعدی اقتصاد خوانده‌های ناآشنا یا بی‌اعتنا به ضرورت تحول در بینش‌ها و نگرش‌های تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و بنابراین به ضرورت تحولات اساسی در ساختارهای ضد تولید و ضد توسعه حاکم بر کشور است. در واقع در طول سه دهه گذشته، این گروه از اقتصاد خوانده‌ها، بی‌اعتنا به نبود پیش‌نیازهای غیراقتصادی لازم برای حل مشکلات اقتصادی، تلاش کرده‌اند با تأکید بر نسخه‌های صرفاً اقتصادی، مشکلات اقتصادی را حل نموده و جامعه را در مسیر توسعه قرار دهند. همین غفلت یا بی‌اعتنایی به وجود پیش‌نیازهای غیراقتصادی لازم برای

1. Sen, Amartya Kumar, Development as Freedom, Oxford, 1999.

2. Unfreedom

۳. افقه، سید مرتضی، «انسان توسعه‌یافته»، پیشران توسعه جوامع: نسخه‌ای برای ایران»، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۴۰۰.

و تکنولوژی‌های امروز می‌توان زمان این فرایند تربیتی و اخلاقی را کوتاه کرد. در راستای اعمال و اجرای این موارد در وهله اول باید تلاش نمود روند خروج انبوه و نگران‌کننده نخبگان و متخصصان از کشور را با رفع علل و عوامل این پدیده وحشتناک کند و سپس متوقف کرد. با تداوم چنین روند نگران‌کننده‌ای، مهاجرت نخبگان و متخصصان کشور نه‌تنها پیشرفت و رفاهی پایدار برای مردم ایجاد نخواهد کرد، بلکه کشور همواره وابسته به فروش نفت و منابع طبیعی دیگر باقی خواهد ماند و این یعنی کشور در مقابل تهدیدات خارجی یا حوادث طبیعی داخلی همواره آسیب‌پذیر باقی خواهد ماند.

۵. با این وصف باید اذعان نمود که تحولات بیان شده در سطور بالا زمان‌بر و با مقاومت بخشی از صاحبان قدرت مواجه خواهد شد، بنابراین باید اقداماتی کوتاه‌مدت انجام پذیرد تا در وهله اول انبوه مشکلات متراکم شده به دلیل بی‌اعتنایی به موارد ریشه‌ای گفته‌شده رفع گردد. به همین دلیل در کوتاه‌مدت هیچ گریزی نیست جز اینکه دولت جدید به کمک سایر نهادهای قدرت در جهت رفع تحریم‌های موجود و نیز بهبود مبادلات پولی و مالی (FATF) تلاش فشرده‌ای انجام دهد. با توجه به تداوم ساختارهای ضدتولید و ضدتوسعه موجود و نیز از بین رفتن یا فرسوده شدن بسیاری از منابع طبیعی و زیرساخت‌های کشور بدون رفع تحریم‌های کالایی و پولی، حل مشکلات اقتصادی و غیراقتصادی امکان‌ناپذیر است.

۶. همزمان با تلاش برای رفع تحریم‌ها و کاهش تنش با کشورهای غربی و آمریکا و کشورهای منطقه، در داخل نیز اقداماتی فوری باید انجام پذیرد؛ نظام انتخاب و انتصاب کارگزاران در همه رده‌ها و در همه ارکان حاکمیت (که از بودجه عمومی ارتزاق

زندگی مادی و دنیوی و البته با نگرشی دینی و تأثیرگذار بر جهان آخرت»، ۲. تنها ابزار نیل به هدف رفاه جامعه نیروهای انسانی است، نه منابع طبیعی (هرچند منابع طبیعی می‌توانند به روند توسعه شتاب بخشند) و ۳. برای نیل به توسعه باید طی یک دوره زمانی معین، بینش و نگرش جامعه نسبت به عوامل توسعه تغییر یابد و این تغییر نیاز به زمان دارد (هرچند با استفاده از ابزار

پیشرفت و رفاه اقتصادی تاکنون موجب اتلاف وسیع منابع کمیاب کشور و فرصت سوزی‌های جبران‌ناپذیر گردیده است. به‌عنوان یک شاهد می‌توان به نتایج حاصل از اجرای سند ۲۰ ساله چشم‌انداز ۱۴۰۴ اشاره نمود. در حالی کشور وارد آخرین سال سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ گردیده که نه‌تنها به هیچ‌یک از اهداف تعیین شده نزدیک نشده است، بلکه کشورهای رقیب در منطقه با فاصله‌ای زیاد از ایران پیش افتاده‌اند.

با توضیح مقدماتی، اکنون می‌توان گفت چگونه می‌توان زمینه لازم برای بهبود فضای اقتصاد کلان فراهم آورد:

۱. با توجه به فرصت‌های ازدست‌رفته چهار دهه گذشته و تداوم وجود ساختارهای ضدتولید و ضدتوسعه موجود و در کوتاه‌مدت هیچ گریزی برای بهبود شاخص‌های اقتصادی وجود ندارد، مگر آن‌که در اولین فرصت ممکن، تحریم‌های تجاری و مالی (FATF) از طریق دیپلماسی رفع گردند، ۲. رفع تحریم‌های کالایی و مالی و البته کاهش تنش با کشورهای منطقه و فرامنطقه، شرط لازم برای قرار گرفتن در مسیر پیشرفت و رفاه و توسعه است. شرط کافی اما اصلاح ساختارهای ضدتولید و ضدتوسعه حاکم بر کشور است که فرایند سخت و دشوار و زمان‌بر و البته توأم با مقاومت افراد و گروه‌های ذینفع است، ۳. پیش‌نیاز اصلاح ساختارهای ضدتوسعه ای موجود اما تغییر بینش و نگرش تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کشور نسبت به سه جزء بیان شده از توسعه است. به نظر می‌رسد حداقل بخشی تأثیرگذار از تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان هنوز نگاهی غلط نسبت به این سه جزء دارند، ۴. در واقع تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان باید متقاعد شوند که: ۱. «توسعه امری این جهانی است و برنامه‌ای است برای رفاه در





دهه پس از پایان جنگ تاکنون)، کشور آسیب‌پذیر باقی‌مانده و روند شاخص‌های خرد و کلان اقتصادی زیگزاگی و ناپایدار خواهد بود. جدول شماره (۱) روند دو شاخص کلان اقتصادی را ارائه نموده و نشان می‌دهد که فراز و فرود این شاخص‌ها عمدتاً به تغییرات درآمدهای نفتی و روابط خارجی کشور وابسته است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هرگاه درآمدهای نفتی در شرایط مطلوبی قرار داشته و ثبات و آرامش نسبی بر روابط خارجی کشور حاکم بوده، نرخ رشد اقتصادی و نرخ تورم به‌عنوان دو شاخص مهم رفاه جامعه بهبود یافته و برعکس با کاهش فروش درآمدهای نفتی (چه به دلیل کاهش قیمت در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۶ و ... یا به دلیل تشدید تحریم‌ها از سال ۱۳۹۷ تاکنون)، این دو شاخص رو به وخامت گذاشته است؛ یعنی همان‌گونه که ذکر شد، بی‌اعتنائی به نقش بی‌بدیل نیروهای انسانی و اتکا به منابع غیرانسانی شاخص‌های کلان اقتصادی و بنابراین پیشرفت و رفاه اقتصادی را شکننده و آسیب‌پذیر نموده است و مانع توسعه پایدار کشور گردیده است. ♦♦

توسعه به نتیجه نمی‌رسد، بلکه موجب فقیرتر شدن و کوچک‌تر شدن سفره مردم خواهد شد؛ شاهد این مدعا، شکست و ناکامی در اعمال سه اصلاح اقتصادی با نام جراحی اقتصادی (در دوره‌های رفسنجانی، احمدی‌نژاد و رییسی) است، ۹. بدیهی است بدون انجام اصلاحات غیراقتصادی گفته شده و اصرار بر تجویز و اعمال نسخه‌های صرفاً اقتصادی و البته با تأکید بر درآمدهای نفتی (همچون سه

در طول سه دهه گذشته، این گروه از اقتصاد خوانده‌ها، بی‌اعتنا به نبود پیش‌نیازهای غیراقتصادی لازم برای حل مشکلات اقتصادی، تلاش کرده‌اند با تأکید بر نسخه‌های صرفاً اقتصادی، مشکلات اقتصادی را حل نموده و جامعه را در مسیر توسعه قرار دهند. همین غفلت یا بی‌اعتنائی به وجود پیش‌نیازهای غیراقتصادی لازم برای پیشرفت و رفاه اقتصادی تاکنون موجب اتلاف وسیع منابع کمیاب کشور و فرصت سوزی‌های جبران‌ناپذیر گردیده است.

می‌کنند) باید بر اساس شایستگی‌های لازم برای پیشرفت و رفاه اقتصادی صورت پذیرد، نه ویژگی‌ها و گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی که اکنون بر کل فرایندهای مدیریتی حاکم است و مانعی جدی برای قرار گرفتن کشور در مسیر توسعه گردیده است، ۷. از جمله دلایل دیگر ناکامی‌های گذشته تاکنون، بی‌ثباتی‌های مدیریتی، سیاسی و تقنینی در کشور بوده و هست. به نظر می‌رسد از جمله دلایل عمده این بی‌ثباتی‌ها، نظام ناشایسته سالاری (بیان‌شده) حاکم بر فرایند انتصاب و انتخاب کارگزاران حاکمیت است. با قرار گرفتن افراد متخصص، ماهر و با دانش‌های مربوط و شناخت روندهای توسعه بسیاری از بی‌ثباتی‌های مخرب و زیان‌بار حاکم بر کشور رفع یا کاهش می‌یابند، ۸. با انجام اصلاحات گفته شده در ساختارهای غیراقتصادی، آنگاه امکان به نتیجه رسیدن اصلاحات اقتصادی فراهم خواهد شد؛ بنابراین بدون انجام اصلاحات در بخش‌های غیراقتصادی نه‌تنها اصلاحات اقتصادی مورد اصرار تعدادی اقتصاد خوانده غافل یا بی‌اعتنا به پیش‌نیازهای لازم برای

رشد اقتصادی	نرخ تورم	سال	رشد اقتصادی	نرخ تورم	سال
۳٫۳	۱۱٫۴	۱۳۸۰	-۲٫۳	۲۵٫۱	۱۳۵۶
۷٫۶	۱۵٫۸	۱۳۸۱	-۷٫۴	۱۰	۱۳۵۷
۶٫۸	۱۵٫۶	۱۳۸۲	-۴٫۲	۱۱٫۴	۱۳۵۸
۴٫۸	۱۵٫۲	۱۳۸۳	-۱۵٫۱	۲۳٫۵	۱۳۵۹
۵٫۷	۱۰٫۴	۱۳۸۴	-۴٫۴	۲۲٫۸	۱۳۶۰
۶٫۲	۱۱٫۹	۱۳۸۵	۱۲٫۶	۱۹٫۲	۱۳۶۱
۶٫۷	۱۸٫۴	۱۳۸۶	۱۱٫۱	۱۴٫۸	۱۳۶۲
-۰٫۱	۲۵٫۴	۱۳۸۷	-۲	۱۰٫۴	۱۳۶۳
۰	۱۰٫۸	۱۳۸۸	۲	۶٫۹	۱۳۶۴
۵٫۷	۱۲٫۴	۱۳۸۹	-۹٫۱	۲۳٫۷	۱۳۶۵
۳٫۱	۲۱٫۵	۱۳۹۰	-۱	۲۷٫۷	۱۳۶۶
-۷٫۷	۳۰٫۵	۱۳۹۱	-۵٫۵	۲۸٫۹	۱۳۶۷
-۰٫۳	۳۴٫۷	۱۳۹۲	۵٫۹	۱۷٫۴	۱۳۶۸
۳٫۲	۱۵٫۶	۱۳۹۳	۱۴٫۱	۹	۱۳۶۹
-۱٫۶	۱۱٫۹	۱۳۹۴	۱۴٫۱	۲۰٫۷	۱۳۷۰
۱۲٫۵	۹٫۰	۱۳۹۵	۴	۲۴٫۴	۱۳۷۱
۳٫۷	۹٫۶	۱۳۹۶	۱٫۵	۲۲٫۹	۱۳۷۲
-۵٫۴	۳۱٫۲	۱۳۹۷	۰٫۵	۳۵٫۲	۱۳۷۳
-۶٫۵	۴۱٫۲	۱۳۹۸	۲٫۹	۴۹٫۴	۱۳۷۴
۳٫۶	۴۷٫۱	۱۳۹۹	۶٫۱	۲۳٫۲	۱۳۷۵
۴٫۳	۴۶٫۲	۱۴۰۰	۲٫۸	۱۷٫۳	۱۳۷۶
۴	۴۶٫۵	۱۴۰۱	۲٫۹	۱۸٫۱	۱۳۷۷
۴٫۷	۴۰٫۷	۱۴۰۲	۱٫۶	۲۰٫۱	۱۳۷۸
-	-	۱۴۰۳	۵	۱۲٫۶	۱۳۷۹



گفت‌وگو با دکتر «اسفندیار جهانگرد»
عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

کنترل تورم و حمایت اجتماعی

تورم در اقتصاد ایران یک مشکل مزمن است که ریشه‌های عمیقی در ساختار اقتصادی و سیاسی کشور دارد. تورم مزمن در کشور ترکیبی از سیاست‌های ناپایدار مالی، پولی، وابستگی به نفت، تحریم‌ها، نوسانات شدید نرخ ارز و عدم استقلال نهادی پولی کشور و در کل نبود امکانات ایجاد ظرفیت رشد اقتصادی است. کنترل تورم در اقتصاد کشور از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا تورم مزمن و نرخ بالای آن پیامدهای مخرب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گسترده دارد. برای راه‌های نرفته، کنترل تورم نیازمند عزم جدی است؛ اصلاح ساختار بودجه، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، افزایش تولید و بهره‌وری با تعامل اقتصادی و تجارت متعارف با دنیا، سیاست‌های ارزی شفاف‌تر و تثبیت نرخ ارز، افزایش درآمدهای مالیاتی از طریق اصلاحات در نظام مالیاتی و گسترش پایه مالیاتی و اصلاح نظام یارانه‌ها، راهکارهای اساسی برای کنترل تورم است.

دولت برای کنترل تورم و حمایت از اقشار فقیر و طبقه متوسط باید میان دو هدف کنترل تورم و حمایت اجتماعی تعادل برقرار نماید؛ اجرای همزمان این دو رویکرد نیازمند سیاست‌های دقیق و هماهنگ است.

در ادامه، به مطالعه گفتار و نظرات دکتر اسفندیار جهانگرد، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی در پاسخ به سؤالات ما بپردازیم.



شدید نرخ ارز در سال‌های اخیر و سیاست‌های ارزی نامناسب نیز، بویژه سیاست‌های چند نرخ ارز در سال‌های اخیر، به افزایش تورم و همچنین علامت‌های غلط در اقتصاد کشور کمک کرده‌اند. قیمت‌گذاری چندگانه برای ارز باعث ایجاد بازارهای غیررسمی، فساد و تخصیص ناکارآمد می‌شود که نهایتاً قیمت کالاها و خدمات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این وضعیت به افزایش هزینه‌های تولید، واردات و درنهایت افزایش قیمت‌ها می‌انجامد. در نتیجه، تورم مزمن در ایران ترکیبی از سیاست‌های ناپایدار مالی، پولی، وابستگی به نفت، تحریم‌ها، نوسانات شدید نرخ ارز و عدم استقلال نهادی پولی کشور و در کل نبود امکانات برای ایجاد ظرفیت رشد اقتصادی است. این عوامل به‌طور مداوم فشار بر سطح قیمت‌ها را افزایش داده و چشم‌انداز اقتصادی کشور را شکننده کرده‌اند. برای مقابله با تورم، نیاز به اصلاحات ساختاری جدی در نظام بودجه‌ای و مالی دولت، نظام پولی و بانکی، توسعه بخش‌های غیرنفتی و افزایش بهره‌وری اقتصادی وجود دارد.

♦♦ دولت‌های بزرگ و پرخرج چگونه به سرخ سیاست‌های تورمی رفته‌اند؟

سیاست‌های تورمی در دولت‌های ایران، قبل و بعد از انقلاب اسلامی، تحت تأثیر شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متفاوتی بوده است.

هستند و تسهیلات بانکی اغلب به‌جای هدایت به عوامل مولدتر، به سمت عوامل غیرمولد و صاحب نفوذ راه پیدا می‌کند. این امر نه تنها به ایجاد حباب‌های قیمتی در این فعالیت‌ها منجر می‌شود، بلکه تقاضا برای کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد، درحالی‌که تولید داخلی توان پاسخگویی به این افزایش تقاضا را ندارد و نتیجه آن، افزایش قیمت‌ها و تورم است. - تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی که در چند دهه اخیر به‌طور مکرر علیه ایران اعمال شده‌اند، موجب افزایش هزینه‌های تولید و کاهش عرضه کالاها و خدمات در بازار داخلی شده‌اند. تحریم‌ها همچنین دسترسی به فناوری‌های پیشرفته و مواد اولیه ضروری برای تولید را محدود کرده‌اند که نتیجه آن افزایش هزینه‌های تولید و به‌تبع آن افزایش قیمت‌ها در بازار داخلی شده است. این عوامل باعث کاهش بهره‌وری و افزایش تورم می‌شوند. - یکی از دیگر دلایل مهم تورم مزمن در ایران، عدم استقلال اقتصادی بانک مرکزی و درنهایت عدم استقلال سیاست‌های پولی از سیاست‌های مالی دولت است. به دلیل فشارهای سیاسی و نیازهای مالی دولت، بانک مرکزی اغلب نمی‌تواند سیاست‌های پولی مناسب را اجرا کند. در شرایطی که کنترل نقدینگی ضروری است، بانک مرکزی و به دنبال آن سیستم بانکی تحت‌فشار مجبور به تأمین مالی دولت به انحاء مختلف می‌شود که نتیجه آن افزایش تورم است. نوسانات

هنگامی‌که قیمت نفت کاهش می‌یابد یا به دلیل تحریم‌های غرب و آمریکا صادرات نفت محدود می‌شود، دولت با مشکل کاهش به‌جای جبران این کاهش از طریق روش‌های پایدارتر مانند توسعه صادرات بخش‌های غیرنفتی، دولت معمولاً با افزایش نقدینگی یا از طریق افزایش جهش‌های نرخ ارز سعی در جبران هزینه‌ها دارد که این امر نیز به تورم منجر می‌شود. - سیستم بانکی ایران به دلیل مشکلات ساختاری و ناکارآمدی، به‌طور غیرمستقیم به ایجاد تورم کمک می‌کند. بانک‌ها به‌طور مداوم با نقدینگی بالا و بهره‌وری پایین مواجه

♦♦ به‌دروستی آدرس تورم سازان در کشور کجاست و چرا چند دهه است که با تورم مزمن زندگی می‌کنیم؟

تورم در اقتصاد ایران یک مشکل مزمن است که ریشه‌های عمیقی در ساختار اقتصادی و سیاسی کشور دارد. آدرس اصلی تورم سازان را می‌توان در چند عامل کلیدی شناسایی کرد که به‌طور مداوم تورم را ایجاد و تشدید کرده‌اند: - یکی از اصلی‌ترین عوامل ایجاد تورم در ایران، عدم ایجاد ظرفیت رشد اقتصادی بالا متناسب با متغیرهای پولی است. در این باره کسری بودجه دائمی و تسلط سیاست‌های مالی دولت بر سیاست‌های پولی بدون ایجاد ظرفیت‌های مولد و کارآمد از مسائل مهم این موضوع است. هر ساله، دولت با کسری بودجه مواجه است و به‌جای جبران این کسری از طریق اصلاحات ساختاری، افزایش پایه درآمدهای مالیاتی یا کاهش هزینه‌های غیرضروری در بودجه دولت، متوسل به ابزارهایی می‌شود که باعث خلق پول و نقدینگی شده است. این روش نه تنها به رفع مشکل کمک نمی‌کند، بلکه آن را به‌شدت تشدید می‌کند. البته این موضوع علت دوطرفه هم پیدا کرده است و افزایش تورم خود نیز باعث افزایش نقدینگی شده و این چرخه را فعال نگه می‌دارد.

- اقتصاد ایران به‌شدت وابسته به درآمدهای نفتی است. نوسانات قیمت نفت در بازارهای جهانی و تحریم‌های بین‌المللی، درآمدهای دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هنگامی‌که قیمت نفت کاهش می‌یابد یا به دلیل تحریم‌های غرب و آمریکا صادرات نفت محدود می‌شود، دولت با مشکل کاهش درآمد مواجه می‌شود. به‌جای جبران این کاهش از طریق روش‌های پایدارتر مانند توسعه صادرات بخش‌های غیرنفتی، دولت معمولاً با افزایش نقدینگی یا از طریق افزایش جهش‌های نرخ ارز سعی در جبران هزینه‌ها دارد که این امر نیز به تورم منجر می‌شود. - سیستم بانکی ایران به دلیل مشکلات ساختاری و ناکارآمدی، به‌طور غیرمستقیم به ایجاد تورم کمک می‌کند. بانک‌ها به‌طور مداوم با نقدینگی بالا و بهره‌وری پایین مواجه



در هر دوره، سیاست‌گذاران به دلایل مختلف به ابزارهای ایجاد تورم روی آورده‌اند که در زیر به تفکیک دوره‌ها توضیح داده می‌شود:

در دوره قبل از انقلاب اسلامی، سیاست‌های تورمی عمدتاً به دلیل برنامه‌های گسترده توسعه اقتصادی و وابستگی به درآمدهای نفتی بود. این دوره از سیاست‌های تورمی با سه ویژگی اصلی مشخص می‌شود: در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، ایران برنامه‌های بلندپروازانه‌ای برای توسعه صنعتی و زیرساخت‌ها اجرا کرد که تحت تأثیر درآمدهای سرشار نفتی ممکن شد. طرح‌های توسعه‌ای مانند برنامه‌های عمرانی پنج‌ساله، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در بخش‌های زیرساختی، صنعتی و خدماتی انجام دادند، اما این توسعه با افزایش هزینه‌ها و تزریق بی‌رویه پول به اقتصاد همراه شد که منجر به افزایش تقاضا و در نهایت افزایش قیمت‌ها و تورم شد. به عبارت دیگر، جریان سریع پول در اقتصاد بدون مدیریت مناسب، فشار تورمی شدیدی ایجاد کرد.

بعد از انقلاب اسلامی، سیاست‌های تورمی ایران تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گرفت. تغییرات ساختاری، جنگ تحمیلی، تحریم‌ها و ناکارآمدی‌های مدیریتی، دلایل اصلی تورم مزمن پس از انقلاب به شمار می‌روند. در سال‌های پس از انقلاب، کشور با تغییرات عمیق سیاسی و اجتماعی مواجه شد که همراه با رکود و تعطیلی صنایع بود.

پس از شروع جنگ ایران و عراق، بخش عمده‌ای از منابع اقتصادی به جبهه جنگ اختصاص یافت. هزینه‌های نظامی و کاهش ظرفیت‌های بالقوه تولید منجر به تورم شد. همچنین تحریم‌های بین‌المللی و کاهش درآمدهای نفتی، فشار اقتصادی زیادی به دولت آورد و افزایش قیمت‌ها و کمبود کالاها در این دوره رایج شد.

با پایان جنگ، دولت سازندگی به اجرای برنامه‌های بازسازی و توسعه پرداخت. سیاست‌های انبساطی مالی و پولی به‌منظور بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده جنگ، همراه با افزایش سرمایه‌گذاری‌های دولتی، افزایش نقدینگی و تورم را به دنبال داشت.

دولت در این دوره باهدف توسعه اقتصادی، به استقراض مستقیم از بانک مرکزی روی آورد که باعث افزایش نقدینگی و تورم شد. در دولت اصلاحات، سیاست‌های کنترل تورم به‌طور موقت موفقیت‌آمیز بود. با این حال، اصلاحات ساختاری ناکامل، مانع از مهار کامل تورم شد. در این دوره، دولت سعی در کاهش وابستگی به نفت و کنترل نقدینگی داشت، اما مشکلات بانکی و ساختاری همچنان پابرجا بودند. در دوران دولت بعد اصلاحات، به دلیل افزایش قیمت نفت و اجرای سیاست‌های پوپولیستی در قالب سیاست‌های مالی دولت، تورم به‌شدت افزایش یافت. یارانه‌های نقدی بدون پشتوانه مناسب و افزایش نقدینگی از طریق تزریق پول به اقتصاد، از عوامل اصلی افزایش تورم در این دوره بود. همچنین تحریم‌های بین‌المللی و سیاست‌های ناکارآمد، مانند مدیریت نادرست نرخ ارز و سیاست‌های مالی انبساطی، بحران اقتصادی و تورم شدید را تشدید کردند. در دولت تدبیر و امید، تلاش‌هایی در ابتدا برای کنترل تورم و ثبات اقتصادی صورت گرفت، اما در ادامه با تحریم‌های آمریکا و کاهش درآمدهای نفتی و صلبیت ساختار ناکارآمد قبلی مانع از موفقیت این تلاش‌ها شد. تورم همچنان ادامه یافت، بویژه پس از خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های شدیدتر، دولت‌های تدبیر و امید و دولت سیزدهم هم چنان با مشکلات ساختاری مانند کسری بودجه، عدم استقلال بانک مرکزی و سیاست‌های ارزی نامناسب دست‌وپنجه نرم کرده‌اند که این مشکلات تورم را در سطح بالاتر از قبل نگه‌داشته است.

تورم مزمن در ایران ترکیبی از سیاست‌های ناپایدار مالی، پولی، وابستگی به نفت، تحریم‌ها، نوسانات شدید نرخ ارز و عدم استقلال نهادی پولی کشور و در کل نبود امکانات برای ایجاد ظرفیت رشد اقتصادی است. این عوامل به‌طور مداوم فشار بر سطح قیمت‌ها را افزایش داده و چشم‌انداز اقتصادی کشور را شکننده کرده‌اند.

♦ چرا مطابق نظر غالب اقتصاددانان، دولت باید کنترل تورم را در اولویت برنامه‌های اقتصادی خود قرار دهد؟

کنترل تورم در اقتصاد ایران از نظر اکثر اقتصاددانان از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا تورم مزمن و نرخ بالای تورم پیامدهای مخرب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای دارد. **دلایل اصلی برای ضرورت کنترل تورم در ایران را می‌توان در قالب موارد زیر اعلام کرد:**

تورم بالا باعث کاهش قدرت خرید مردم شده است. در ایران، بخش زیادی از مردم با درآمدهای ثابت مانند حقوق‌بگیران دولتی، بازنشستگان و کارگران با این مشکل روبه‌رو هستند. با افزایش مداوم قیمت‌ها، قدرت خرید کاهش یافته است و مردم توانایی تأمین نیازهای اساسی خود را از دست داده‌اند. این امر به کاهش سطح رفاه عمومی و افزایش نابرابری‌های اقتصادی منجر شده است که به نوعی شاخص‌های توزیع درآمد هم این موضوع را نشان می‌دهند. به عبارتی تورم، منجر به پدیده مالیات حقوق‌بگیران به طبقات بالای درآمدی در کشور شده است و از دلایل عمده افزایش فقر به رقمی حدود بیش از ۲۵ میلیون نفر در سال‌های اخیر در ایران، است. تورم بالا به بی‌ثباتی اقتصادی کشور منجر شده است که خود یکی از عوامل اصلی کاهش سرمایه‌گذاری، بویژه در بخش خصوصی است. سرمایه‌گذاران و کسب‌وکارها به دلیل عدم پیش‌بینی پذیری قیمت‌ها و هزینه‌ها، ریسک سرمایه‌گذاری آن‌ها افزایش پیدا کرده است و لذا از تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بلندمدت خودداری می‌کنند. این وضعیت رشد اقتصادی بالقوه جامعه را در کنار تحریم‌ها کاهش داده است. تورم بالا بیشترین فشار را بر گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه وارد کرده است. افراد کم‌درآمد که توانایی افزایش درآمدهای خود را ندارند، بیشتر از تورم آسیب‌دیده‌اند. در نتیجه، توزیع ناعادلانه ثروت تشدید شده و فاصله طبقاتی افزایش یافته است. کنترل تورم می‌تواند از این روند جلوگیری کند. تورم بالا در ایران باعث شده هزینه‌های بدهی‌های دولتی افزایش یابد. با توجه به این‌که در

تأمین بودجه از طریق افزایش پایه درآمدهای مالیاتی یا کاهش هزینه‌های غیرضروری، معمولاً به استقراض از بانک مرکزی یا سیستم بانکی روی آوردند. این سیاست به افزایش نقدینگی و درنهایت تورم و همچنین فعال شدن علیت دوطرفه تورم و نقدینگی منجر شده است. اصلاح ساختار بودجه و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی یکی از راهکارهای اساسی برای کنترل تورم است که تاکنون به‌طور کامل اجرایی نشده است. در ماه‌های اخیر سال ۱۴۰۳، روند نزولی تورم متوقف شده است و مشغول در چا زدن در کریدور ۳۱ الی ۳۳ درصد شده است. در این چند ماه روند نزولی کاهش نقدینگی هم متوقف شده است که در کنار ریسک‌های جهانی و منطقه‌ای حادث شده، کنترل تورم در آینده را نگران‌کننده کرده است. برای کاهش تورم نیاز به افزایش تولید و بهره‌وری در اقتصاد ایران وجود دارد. بسیاری از بخش‌های تولیدی کشور با کمبود سرمایه‌گذاری و با فناوری‌های قدیمی مواجه هستند. اگر دولت به‌جای تزریق نقدینگی به اقتصاد، حمایت از صنایع مولد و توسعه فناوری را در اولویت قرار دهد، می‌تواند از فشار تورمی ناشی از کاهش عرضه جلوگیری کرد؛ که این نیازمند تعامل اقتصادی و تجارت متعارف با دنیا است.

هزینه‌های خود را کاهش دهد که می‌تواند منجر به کاهش خدمات عمومی و تأثیر منفی بر رفاه اجتماعی شود. همچنین برای کاهش تقاضا در اقتصاد و کنترل تورم، ممکن است مالیات‌ها افزایش یابند که این امر می‌تواند بر رفتار اقتصادی خانوارها و کسب‌وکارها تأثیر بگذارد. سیاست‌های کنترل تورم ممکن است منجر به افزایش بیکاری شوند، زیرا کاهش تقاضا در اقتصاد می‌تواند به کاهش تولید و استخدام‌ها منجر شود. سیاست‌های سخت‌گیرانه برای کنترل تورم می‌تواند به‌کندی رشد اقتصادی منجر شوند که این موضوع در بلندمدت هزینه‌های اجتماعی بیشتری ایجاد می‌کند. سیاست‌های کنترل تورم می‌تواند به تغییرات ساختاری در اقتصاد منجر شود که این تغییرات هزینه‌های بلندمدتی برای کسب‌وکارها و دولت به همراه دارد در ساختار ناهمگون اقتصاد ایران، برخی صنایع به دلیل سیاست‌های کنترل تورم ممکن است آسیب بیشتری ببینند و این موضوع می‌تواند منجر به هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی برای این بخش‌ها شود. اما برای راه‌های نرفته، کنترل تورم نیازمند عزم جدی است. باید توجه کرد که یکی از اصلی‌ترین عوامل تورم در ایران، کسری بودجه مزمن دولت‌ها بوده است. دولت‌ها به‌جای

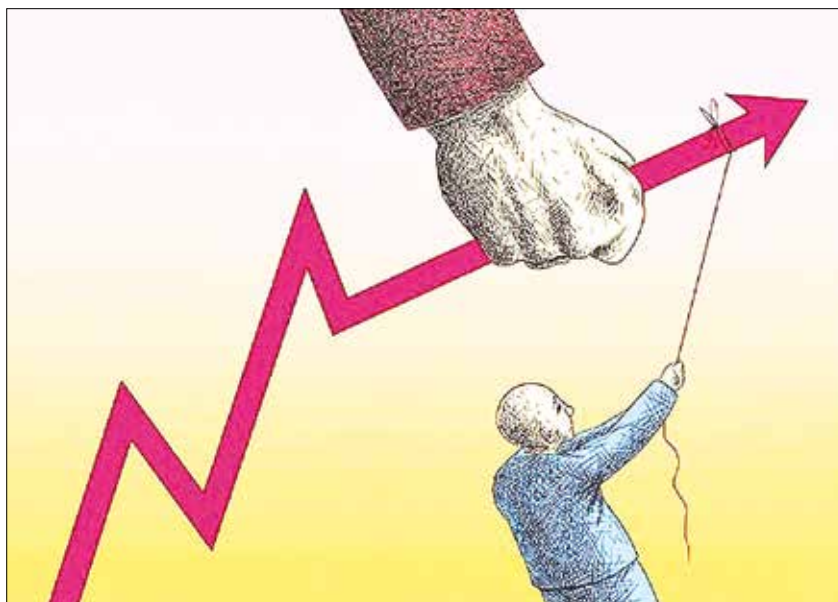
قالب بودجه‌های سنواتی دولت ایران برای جبران کسری بودجه خود به استقراض متکی است، در سال‌های اخیر با افزایش تورم به یک دامنه ۲۰ درصدی بالاتر با هزینه‌های بیشتری برای بازپرداخت بدهی‌ها مواجه شده است و این افزایش هزینه‌های تأمین مالی به ناپایداری مالی بیشتر دولت منجر خواهد شد. تورم بالای سال‌های اخیر به بی‌اعتمادی عمومی نسبت به سیاست‌های اقتصادی کشور منجر شده است. مردم به سیستم اقتصادی و سیاست‌های پولی دولت اعتماد ندارند و این بی‌اعتمادی به رفتارهای اقتصادی ناپایدار در بازارهای خودرو، رمز ارزها، طلا و ملک منجر شده است که خود این‌ها به افزایش نرخ تورم و بی‌ثباتی اقتصادی بیشتر دامن زده است. کنترل تورم به تقویت اعتماد عمومی به سیاست‌های اقتصادی کمک می‌کند.

یکی از دلایل اصلی تورم در ایران افزایش نقدینگی ناشی از سیاست‌های نادرست بانکی است. اگر نقدینگی به‌درستی مدیریت نشود، می‌تواند به بحران‌های بانکی، تورم و فعال بودن علیت دوطرفه تورم و نقدینگی منجر شود. کنترل تورم از طریق مدیریت اعتبارات و سیاست‌های پولی مناسب می‌تواند از بروز این بحران‌ها جلوگیری کند.

تورم بالا باعث کاهش ارزش پول ملی شده است. در ایران، این مسئله بویژه به دلیل وابستگی به واردات کالاهای اساسی و صنعتی در کنار تحریم‌های غرب، به افزایش قیمت‌های داخلی و تورم بیشتر منجر شده است. کنترل تورم به ثبات نرخ ارز کمک کرده و از نوسانات شدید اقتصادی جلوگیری می‌کند.

تورم بالا به رشد اقتصادی پایدار کشور آسیب‌زده است. کشورهایی که موفق به کنترل تورم شده‌اند، به‌طور معمول به رشد اقتصادی باثبات‌تر و افزایش رفاه عمومی دست‌یافته‌اند و نیاز به اصلاح کمتر قیمت‌های نسبی به‌خصوص کالاهای اساسی مثل حامل‌های انرژی شده‌اند.

♦♦ هزینه‌های مهار تورم چیست و راه‌های نرفته دولت برای حل گرانی و تورم چه می‌باشد؟
در صورت مهار تورم، دولت ممکن است





نوسانات شدید نرخ ارز و چند نرخ بودن ارز در ایران یکی از دلایل اصلی تورم است. نرخهای چندگانه ارز باعث ایجاد فساد و رانت‌خواری می‌شود و به افزایش قیمت کالاهای وارداتی دامن می‌زند. سیاست‌های ارزی شفاف‌تر و تثبیت نرخ ارز در کنار سیاست‌های متعارف تجاری با دنیا و افزایش صادرات می‌تواند از نوسانات ارزی و تأثیرات منفی آن بر تورم بکاهد. ریسک‌های سیاسی در منطقه در سال ۱۴۰۳ منجر به دامن زدن به افزایش نرخ ارز شده است که خود منجر به شکاف بین نرخ‌های بازار آزاد و سایر نرخ‌ها و افزایش فساد و درنهایت تورم شده است. افزایش درآمدهای مالیاتی از طریق اصلاحات در نظام مالیاتی و گسترش پایه مالیاتی یکی از راه‌های کنترل کسری بودجه و تورم است. مالیات از افراد پردرآمد و شرکت‌های بزرگ باید به‌طور مؤثر جمع‌آوری شود تا دولت بتواند از استقرارهای تورم‌زا جلوگیری کند. سیاست‌های دولت در چند سال اخیر به‌منظور افزایش درآمدهای مالیاتی چندان صحیح نبوده و عمدتاً با افزایش مالیات بر قشرهای درآمد ثابت هم چنان ادامه می‌دهد و توانایی افزایش پایه مالیاتی و اصلاح نظام مالیاتی چندان موفق نبوده است. یارانه‌ها هم در ایران به‌طور نادرست توزیع می‌شوند. این سیاست‌ها نه تنها باعث افزایش نقدینگی و تورم می‌شوند، بلکه بهره‌وری اقتصادی را نیز کاهش می‌دهند. اصلاح نظام یارانه‌ها و هدایت یارانه‌ها به گروه‌های آسیب‌پذیر به‌جای توزیع گسترده، می‌تواند از فشار تورمی بکاهد.

♦♦ **واقعیت این است که در جامعه به علت تورم مداخله بیشتر دولت طلب می‌شود، دولت چگونه می‌تواند در کاهش سریع تورم موفق شود، درحالی‌که در حفظ قدرت خرید از طبقه متوسط و اقشار کم‌درآمد حمایت کند؟** تورم بالا در اقتصاد ایران در سال‌های بعد از دهه ۵۰ شمسی بر رفاه عمومی و وضعیت اقتصادی تأثیر منفی گذاشته است. دولت برای کنترل تورم و حمایت از اقشار فقیر و متوسط باید میان دو هدف کنترل تورم و حمایت

اجتماعی تعادل برقرار کند. این دو رویکرد می‌تواند به‌طور هم‌زمان اجرا شوند، اما نیازمند سیاست‌های دقیق و هماهنگ هستند. دولت می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های پولی انقباضی و مالی مسئولانه، تورم را کاهش دهد. کاهش تورم به معنای کنترل نقدینگی در اقتصاد است. برای انجام این کار مدیریت نقدینگی صحیح یکی از ابزارهاست: بانک مرکزی باید نقدینگی را با ابزارهای متعارف و نو مدیریت کند. همچنین، از تسلط سیاست‌های مالی دولت بر سیاست‌های پولی و جبران کسری بودجه اجتناب شود تا فشار تورمی کاهش یابد. همچنین دولت باید از هزینه‌های غیرضروری و پروژه‌های غیر مولد اجتناب کند و تخصیص منابع در دولت به‌طور کلی باید اصلاح اساسی شود و از طریق افزایش پایه درآمدهای مالیاتی به کاهش کسری بودجه کمک کند. درآمدهای مالیاتی از ثروتمندان و کسب‌وکارهای بزرگ باید تقویت شود تا نیاز به تأمین مالی از طریق چاپ پول کاهش یابد.

درعین‌حال، دولت باید با توجه به فشارهای اقتصادی ناشی از تورم، از اقشار فقیر و متوسط جامعه حمایت کند. این حمایت‌ها می‌تواند به شکل هدفمند و پایدار صورت گیرد تا بدون افزایش تورم، رفاه اقشار آسیب‌پذیر حفظ شود. پرداخت یارانه‌های هدفمند، به‌جای پرداخت یارانه‌های نقدی به‌تمامی گروه‌های جمعیتی یکی از راه‌حل‌هاست. یارانه‌ها باید به

دولت‌ها به‌جای تأمین بودجه از طریق افزایش پایه درآمدهای مالیاتی یا کاهش هزینه‌های غیرضروری، معمولاً به استقرار از بانک مرکزی یا سیستم بانکی روی آوردند. این سیاست به افزایش نقدینگی و درنهایت تورم و همچنین فعال شدن علیت دوطرفه تورم و نقدینگی منجر شده است. اصلاح ساختار بودجه و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی یکی از راهکارهای اساسی برای کنترل تورم است که تاکنون به‌طور کامل اجرایی نشده است.

اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر اختصاص یابد. این اقدام باعث کاهش هزینه‌های دولت و افزایش اثربخشی در توزیع منابع می‌شود. دولت می‌تواند برنامه‌های حمایتی مانند بیمه سلامت و حمایت‌های مسکن برای اقشار ضعیف را تقویت کند. این اقدامات باعث بهبود رفاه اجتماعی می‌شود بدون اینکه به‌طور مستقیم به افزایش نقدینگی و تورم منجر شود. دولت می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد و حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، به ایجاد اشتغال پایدار کمک کند. ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش تولید، هم‌زمان با افزایش عرضه کالاها و خدمات، می‌تواند تقاضای کل را متعادل کرده و فشار تورمی را کاهش دهد.

افزایش بهره‌وری در تولید و کاهش هزینه‌های تولید می‌تواند از یک‌سو عرضه کالاها و خدمات را افزایش داده و از طرف دیگر فشار تورمی را کاهش دهد. بهبود انتقال فناوری و رفع تحریم‌ها و رفع موانع در FATF، کاهش موانع تولید و افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها می‌تواند به این هدف کمک کند. به‌جای افزایش نقدینگی، دولت باید درآمدهای خود را از طریق گسترش پایه مالیاتی و مبارزه با فرار مالیاتی افزایش دهد. این درآمدها می‌تواند برای برنامه‌های حمایتی هدفمند و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد استفاده شود.

برخی کشورها موفق شده‌اند از طریق کنترل دقیق نقدینگی و هم‌زمان برنامه‌های حمایتی اجتماعی، تورم را کنترل و درعین‌حال از اقشار آسیب‌پذیر حمایت کنند. ایران می‌تواند از تجربیات موفق این کشورها استفاده کند؛ به‌عنوان مثال، کشورهایی مانند برزیل و مکزیک از برنامه‌های حمایتی نقدی هدفمند برای فقرا استفاده کرده‌اند، به‌طوری‌که این برنامه‌ها به افزایش تورم منجر نشدند. کشورهایی مانند آلمان و کره جنوبی با اجرای سیاست‌های پولی مسئولانه و درعین‌حال سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی و زیرساختی توانسته‌اند به تعادل مناسبی بین کنترل تورم و حمایت از اقشار ضعیف دست یابند. ♦♦

گفت‌وگو با دکتر «علی سعدوندی» متخصص بین‌المللی بانکداری و تحلیل‌گر اقتصادی

نبود ساختار نظارتی بانک در کشور



دکتر علی سعدوندی؛ متخصص بین‌المللی بانکداری و تحلیل‌گر اقتصادی در گفت‌وگو با ما می‌گوید که در نظام بانکداری متعارف جهان سعی بر ایجاد یک نظام متعادل شده است، اما متأسفانه در کشورمان به اسم بانکداری اسلامی شریاطی ایجاد شده است که بالاترین سطح سوء مدیریت و فساد در نظام بانکی دیده می‌شود و نتیجه آن تورم بالایی است که در ۵۳ سال گذشته در کشور شاهد بوده‌ایم.

مهم‌ترین مشکل در نظام بانکداری کشور، تخصیص غیربهبه منابع است؛ اصلاً بانکداری در کشور ما وجود ندارد. برخی منتقد بانکداری خصوصی هستند، درحالی‌که کلاً بانکداری خصوصی در ایران وجود ندارد. بانکداری که در ایران اجرا می‌شود مانند جاروبرقی است که منابع مالی را از اقشار فرودست به سمت قشرهای بهره‌مند و نزدیکان به بانک‌هایی که مورد تفقد قرار گرفته‌اند، پمپاژ می‌کند. او یادآوری می‌کند که زبان انباشته‌ای که در بسیاری از ترانزنامه‌های بانکی دیده می‌شود، با واقعیت فاصله نجومی دارد که متأسفانه در نهایت از جیب مردم عادی جامعه با ایجاد تورم برداشته می‌شود. در دنیا نظام نظارتی بانکی، نظام چندلایه است، اما در کشور ما اصلاً نظارت بانکی وجود ندارد. برای اصلاح ساختار مالی نظام بانکی و ناترازی این سیستم در کشور، نخست باید نظام نظارتی بانکی اصلاح شود. ادغام گسترده بانکی و اجرای اصول حاکمیت شرکتی در بانک‌ها نیز باید جدی گرفته شود. وی همچنین معتقد است که برنامه پنج‌ساله هفتم در زمینه سیاست‌گذاری پولی خیلی دقیق تنظیم نشده است؛ بنا بر این است که نرخ تورم تا انتهای برنامه به زیر ۱۰ درصد کاهش پیدا کند، درحالی‌که سیاست‌های ضد تورمی بایستی قاطع و سریع اجرا شود. در بودجه ۱۴۰۴ نیز تأکید بر تثبیت تورم است، یعنی که تورم بالا حفظ شده و هم‌زمان رشد اقتصادی ایجاد شود که سیاست کاملاً نادرستی است. باید کنترل تورم در اولویت قرار گیرد. مشروح گفت‌وگو با دکتر سعدوندی در ادامه آمده است.

که یک نظام متعادل ایجاد شود، لذا به نظر می‌رسد که بانکداری متعارف امروز در جهان بیشتر به تحقق اهداف بانکداری اسلامی منجر شده است؛ اما متأسفانه در کشورمان به اسم بانکداری اسلامی شریاطی ایجاد شده که بالاترین سطح سوء مدیریت و موارد متعدد فساد در نظام بانکی دیده می‌شود که نتیجه آن نرخ تورم مستمر بالایی است که در ۵۳ سال گذشته در کشور شاهد بوده‌ایم.

برخی از کشورها در جهان، راهکار اجرای بانکداری اسلامی را با قرارگیری عده‌ای از

بانکداری اسلامی در ذهن وجود داشته، محقق شده است؛ یعنی نه تنها ظلم و ستمی که به سپرده‌گذار و تسهیلات‌گیرنده در نظام بانکی وجود داشته، کم نشده، بلکه به مراتب بیشتر هم شده است، در نظام بانکداری متعارف در جهان سعی شده است

♦♦ بانکداری در کشور ما چقدر از آرمان‌های بانکداری اسلامی فاصله دارد و شورای فقهی در بانکداری چقدر توانسته است تا بانکداری اسلامی را محقق کند؟

واقعیت این است که بانکداری در کشور ما کاملاً برخلاف آرمان‌هایی که از نظام



علمای دین در رأس نظام بانکداری با هدف تأیید وضع موجود عملی کرده‌اند. می‌توان چند کشور اسلامی از جمله بحرین و مالزی را نام برد که در این کشورها سعی شده شورای فقهی ایجاد شود و این شورا، یک ماشین امضا بوده است. البته بانک‌هایی که از شوراها فقهی و علما در جهان اسلام تأییدیه می‌گیرند، معمولاً از طریق منابع کلان مادی سعی در جبران این تأییدیه دارند؛ چون بهترین ابزار تبلیغاتی برای این نوع بانک‌ها به حساب می‌آید. خوشبختانه در کشور ما چنین رویه‌ای وجود ندارد. از طرفی در کشور ما تاکنون شورای فقهی در جهت تغییر شرایط نظام بانکی حرکت نکرده و همچنان همان مشکلات قبلی وجود

دارد و حتی در چند دهه گذشته به شدت تشدید شده است. بنابراین بدون نیاز به تخصص بانکی یا فقهی می‌توان اعلام کرد شوراها فقهی در بانک مرکزی و بازار سرمایه در چند دهه گذشته موفق نبوده‌اند.

◆ عوامل تولیدکننده سیکل معیوب در نظام بانکداری کشور چیست؟

مهم‌ترین مشکل در نظام بانکداری کشور این است که تخصیص منابع به صورت بهینه انجام نمی‌شود؛ یعنی با وجود وظایف متعددی که بر نظام بانکی تحمیل و بر دوش آن گذاشته شده، امکان بانکداری مدرن از نظام بانکداری سلب شده است. اصلاً بانکداری در کشور ما وجود ندارد.

نه تنها نظام بانکداری، اسلامی نیست، بلکه این به اصطلاح نظام بانکداری اسلامی هم حتی بانکداری نیست؛ فاجعه‌ای که در این سال‌ها اتفاق افتاده است.

اگر بخواهیم شرایط را تغییر دهیم، باید موارد متعددی در نظام بانکداری به اجرا درآید که مهم‌ترین آن، اعطای وام‌ها به پروژه‌هایی است که بالاترین بازدهی و کمترین ریسک را دارند. در حال حاضر به بهانه‌های متعدد منابع ارزشمند بانکی به پروژه‌هایی اعطا می‌شود که معمولاً بازدهی کافی نداشته و بعضاً از ابتدا هم مشخص بوده که زیان‌ده هستند؛ به‌عنوان مثال به تسهیلات تکلیفی بانک‌ها می‌توان اشاره کرد یا موارد متعدد دیگر که بانک‌ها یا در خدمت دولت، بخش خاکستری اقتصاد و خصولتی‌ها هستند و یا در خدمت سهامداران بانک‌هایی که تحت عنوان بانک خصوصی شناخته می‌شوند و متأسفانه هیچ‌کدام از استانداردهای بانکداری خصوصی در دنیا را رعایت نمی‌کنند. به عبارتی در کشور ما بانکداری، بانکداری اسلامی و بانکداری خصوصی وجود خارجی ندارند.

برخی از افراد منتقد بانکداری خصوصی هستند، درحالی‌که کلاً بانکداری خصوصی در ایران وجود ندارد. بانکداری که در ایران اجرا می‌شود، به‌مثابه جاروبرقی است که منابع مادی و مالی را از اقشار فرودست جامعه به سمت اقشار بهره‌مند و نزدیکان به بانک‌هایی که مورد تفقد قرار گرفته‌اند، پمپاژ می‌کند.

◆ آثار اقتصادی زیان انباشته نظام بانکی چیست، این چالش ناشی از چه عواملی است و نهادهای نظارتی در کنترل آن چه کرده‌اند؟

اولاً زیان انباشته‌ای که در ظاهر در ترازنامه بانک‌ها مشاهده می‌شود با واقعیت تفاوت جدی و اساسی داشته و بسیار بالاتر است. متأسفانه نهادهای ناظر مثل معاونت نظارتی بانک مرکزی و سازمان بازرسی کل کشور در اعمال نظارت بر نظام بانکی کوچک‌ترین



- نکته چهارم اینکه اصول حاکمیت شرکتی در بانک‌ها به‌طورجدی پیگیری و به اجرا در آید.

در مجموع اگر موارد فوق صورت گیرد، می‌توان انتظار داشت که به‌تدریج شرایط نظام بانکی اصلاح شده و بتوان بعد از ۵۰ سال مشکل تورم را در کشور حل نمود.

♦♦ با توجه به اهمیت نرخ بهره در اقتصاد هر کشوری، چه ارزیابی از چگونگی نرخ بهره در کشور و اثرات اقتصادی آن دارید؟

مهم‌ترین قیمت در هر اقتصادی، نرخ بهره است. نرخ بهره بر تمامی قیمت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی تأثیرگذار است، چون سطح سرمایه‌گذاری در جامعه نسبت به نرخ بهره بسیار حساس است. بنابراین تنظیم دقیق نرخ بهره بسیار مهم است. معمولاً در کشورهای پیشرفته وظیفه تنظیم نرخ بهره به عهده یک شورای تخصصی مستقل است. در کشور ما در گذشته شورای پول و اعتبار و در حال حاضر هیئت عامل بانک مرکزی این مسئولیت را بر عهده دارد که متأسفانه برخی از مسئولان اقتصادی دولتی در این نهادها حضور داشته و دارند و همین موضوع باعث می‌شود که تعارض منافع شکل گیرد و نرخ بهره به‌درستی تعیین نشود.

از سوی دیگر در چند سال گذشته بین نرخ‌های بهره متفاوت، فاصله یا شکاف بزرگی ایجاد شده است؛ به‌عنوان‌مثال نرخ بازار بین‌بانکی تقریباً ثابت مانده، ولی نرخ اوراق آخزا (اسناد خزانه اسلامی) و اوراق مرابحه دولتی) به‌شدت رشد کرده و در طی چند سال گذشته نوسان زیادی داشته است. این موضوع نقض غرض است و نرخ بهره به‌درستی تعیین نمی‌شود. اگر قرار باشد نرخ بهره به‌درستی تعیین شود باید شورای تخصصی به وجود آید و نیز «نرخ بهره هدف» به عموم اعلام شود. تأثیر این اعلام در اثرگذاری سیاست پولی و سیاست نرخ بهره دارای اهمیت ویژه است. متأسفانه در کشور ما مطلقاً اصول تعیین

مستقل در بانک مرکزی داشته باشیم؛ همان نهاد بالاسری و به همان شیوه‌ای که رییس بانک مرکزی تعیین می‌شود، باید معاونت نظارتی بانک مرکزی هم تعیین شود؛ به‌طوری‌که رییس بانک مرکزی قدرت عزل معاون نظارتی را نداشته باشد، - نکته دوم این‌که باید نهادی خارج از بانک مرکزی بر نظام بانکی و معاونت نظارتی بانک مرکزی نظارت جداگانه‌ای داشته باشد و علاوه بر بانک باید بر شرکت‌های بیمه و کل مجموعه مالی از جمله سازمان بورس و ساختار بازار سرمایه، نظارتی از سوی یک نهاد مجزا صورت گیرد. توصیه من این است که در کنار سایر نهادهای نظارتی مثل نیروهای امنیتی یا سازمان بازرسی کل کشور یا دیوان محاسبات، ادغامی در بخش نظارت بر نظام بانکی و نظام مالی کشور صورت گرفته و یک نهاد جدید به وجود آید که سالم‌تر، چابک‌تر و تخصصی‌تر به نظارت بانکی و مالی بپردازد،

- نکته سوم این‌که بایستی تمامی مدیرانی که در سال‌های گذشته موجب ایجاد ناترازی در نظام بانکی شده‌اند، شناسایی شده و قدرت خلق پول به‌طور کامل از آن‌ها گرفته شود. در این صورت به شرایطی خواهیم رسید که تعداد مدیران متخصصی که در گذشته خوب عمل کرده‌اند، بسیار محدود خواهند بود و به همین سبب باید به سمت ادغام گسترده بانکی در جهت استفاده از نیروهای معدودی که توانایی مدیریت بانکی را دارند، حرکت نمود،

در کشور ما تاکنون شورای فقهی در جهت تغییر شرایط نظام بانکی حرکت نکرده و همچنان همان مشکلات قبلی وجود دارد و حتی در چند دهه گذشته به‌شدت تشدید شده است. بنابراین بدون نیاز به تخصص بانکی یا فقهی می‌توان اعلام کرد شوراهای فقهی در بانک مرکزی و بازار سرمایه در چند دهه گذشته موفق نبوده‌اند.

توفیقی نداشته‌اند. دلیل این شکست بزرگ نظارتی این است که اصولاً نظارت بانکی از پشتوانه قانونی و مقرراتی برخوردار نبوده و نیست و این مسئله باعث شده که بانک‌ها وام‌هایی را اعطا کنند که از روز اول می‌دانند که این وام‌ها باز نمی‌گردد و زمانی هم که مشخص می‌شود که وام‌ها باز نمی‌گردد و اقساط بانک‌ها به تعویق می‌افتد، بانک‌ها به‌تدریج و خیلی آهسته اقدام به شناسایی زیان می‌کنند؛ بنابراین می‌توان گفت زیان انباشته‌ای که در بسیاری از ترانزنامه‌های بانکی دیده می‌شود، با واقعیت فاصله نجومی دارد و متأسفانه همین زیان انباشته در نهایت از جیب مردم عادی جامعه با ایجاد تورم برداشته می‌شود. همچنین در سلسله‌مراتب بانکی، بانک‌هایی که زیان انباشته پیدا می‌کنند، از بانک مرکزی اضافه برداشت دارند.

معمولاً در کشورهای دیگر جهان یک نهاد قدرتمند نظارتی وجود دارد که وقتی که بانک‌ها به مدت یک ماه و نیم یا ۴۵ روز اقدام به اضافه برداشت می‌کنند، بازرسان نهاد ناظر بانکی به آن بانک خاطی گسیل شده و دستورالعمل‌های محدودکننده‌ای تحت عنوان Prompt corrective actions صادر و یا اقدامات اصلاحی فوری اجرا می‌شود. چنین دستورالعمل‌هایی در کشور ما وجود ندارد.

♦♦ راهکار اصلاح ساختار مالی نظام بانکی و ناترازی این سیستم در کشور چیست؟

برای اصلاح ساختار مالی نظام بانکی و ناترازی این سیستم، باید اصلاحات جدی بانکی صورت بگیرد که مواردی به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

- نخستین اصلاح باید در نظام نظارتی بانکی باشد. در دنیا نظام نظارتی بانکی، نظام چندلایه است. متأسفانه در کشور ما کلاً نظارت بانکی وجود خارجی ندارد. البته اصلاحاتی در قانون اخیر بانک مرکزی صورت گرفته، ولی این اصلاحات به نظر بنده کافی نیست. باید یک معاونت نظارتی

◆ در کل راه‌های چیرگی بانک مرکزی برای

نظارت بهینه آن بر بانک‌ها چیست؟

همان‌طور که در سؤالات قبل اشاره شد در دنیا نظام نظارتی چندلایه و چندگانه وجود دارد، به‌طوری‌که در داخل بانک‌ها، واحدی تحت عنوان واحد اعمال یا تطبیق مقررات یا همان واحد Compliance وجود دارد؛ این واحد موظف است که به‌عنوان پلیس خصوصی در بانک عمل کرده و مطمئن شود که مقررات به‌درستی اجرا می‌شود. معمولاً اعضای هیئت‌مدیره بانک‌ها بر اساس اصول حاکمیت شرکتی تعیین شده و موظف به اجرای این اصول حاکمیتی هستند و همین عامل موجب می‌شود که مهار خوبی بر نظام بانکی در دنیا صورت گیرد.

در خارج از بانک، نظارت جدی از سوی نهاد ناظر که در کشور ما می‌تواند بانک مرکزی باشد وجود دارد، منتها معاونت نظارتی بانک باید مستقل باشد که متأسفانه در کشور ما چنین نبوده و نیست. از طرف دیگر بر طبق مقررات بازل سه بانک‌ها موظف به افشای اطلاعات هستند. لذا کل بازار به‌خصوص سهام‌دارانی که در بازار بورس حضور دارند، اعمال نظارت جدی بر فعالیت‌های بانک خواهند کرد و اگر بانکی تخلف کند و ریسک زیادی بردارد و یا دچار زیان شود، با کاهش قیمت سهام بانک در بازار، مدیران بانک تنبیه و عموم متوجه می‌شوند که بانک دچار مشکلات اساسی است.

علاوه بر همه این‌ها در نظام‌های پیشرفته‌ای مثل آلمان، نهاد مستقل دیگری تحت عنوان بافین وجود دارد که بر تمامی بانک‌ها، مؤسسات مالی و بیمه‌ای و حتی بر بازار سرمایه یک نوع نظارت از بالا دارد که بسیار مؤثر است، از این جهت که مطمئن می‌شوند دستگاه‌های نظارتی دیگر کارشان را به‌درستی انجام می‌دهند. متأسفانه در ایران کلاً ساختار نظارتی بانک وجود خارجی ندارد و باید از نو ایجاد شود و از نظر قانونی هم نظارت بانکی از استحکام کافی برخوردار نیست. بنابراین در حال حاضر نمی‌شود امیدی به نظارت بانکی در کشور داشت. ◆◆



موجود را به‌درستی نمی‌بینند. در مجموع اگر قرار باشد نرخ تورم کاهش پیدا کند باید تمامی سیاست‌ها در جهت کنترل تورم همسو باشد. در حال حاضر در بودجه سال ۱۴۰۴ تأکید بر تثبیت تورم است؛ یعنی هدف این است که تورم بالا، حفظ و همزمان رشد اقتصادی ایجاد شود که به اعتقاد من سیاست کاملاً نادرستی است، باید کنترل تورم را در اولویت قرار دهند.

مهم‌ترین مشکل در نظام بانکداری کشور این است که تخصیص منابع به‌صورت بهینه انجام نمی‌شود؛ یعنی با وجود وظایف متعددی که بر نظام بانکی تحمیل و بر دوش آن گذاشته شده، امکان بانکداری مدرن از نظام بانکداری سلب شده است. اصلاً بانکداری در کشور ما وجود ندارد. نه‌تنها نظام بانکداری، اسلامی نیست، بلکه این به اصطلاح نظام بانکداری اسلامی هم حتی بانکداری نیست؛ فاجعه‌ای که در این سال‌ها اتفاق افتاده است.

نرخ بهره رعایت نشده و یکی از انتقادهای جدی که به نظام تصمیم‌گیری و بویژه بانک مرکزی وارد است، همین مسئله تعیین نرخ بهره است که معمولاً التهاب‌ها را در اقتصاد تشدید کرده است.

◆ در مورد تدوین سیاست‌های پولی

متناسب با اهداف برنامه هفتم توسعه کشور، چه نظرات و پیشنهادهایی دارید؟

متأسفانه برنامه پنج‌ساله هفتم در زمینه سیاست‌گذاری پولی خیلی دقیق تنظیم نشده است، به‌طوری‌که بنا بر این است که تا انتهای این برنامه، نرخ تورم به زیر ۱۰ درصد کاهش پیدا کند که با توجه به این‌که معمولاً سیاست‌های ضد تورمی باید قاطع و سریع اجرا شود، مشخص است که تنظیم‌کنندگان برنامه پنج‌ساله هفتم از اصول و ادبیات کنترل تورم آگاهی کافی نداشته‌اند. در حال حاضر تعارضات جدی در برنامه پنج‌ساله وجود دارد و مسئولان فعلی سازمان برنامه‌بودجه و بانک مرکزی کلاً توجهی به برنامه تنظیم شده ندارند. اگر چه ریاست محترم جمهور بر اجرای این برنامه تأکید جدی دارند، همین موضوع نشان می‌دهد که شاید ایشان تعارض‌های

عقب‌ماندگی نظام بانکداری در ایران



طریق روش‌های غیر از بازار آزاد به‌عنوان یک پیش‌نیاز برای توسعه بخش مالی یاد می‌شود. فرضیه پیروی از تقاضا^۴ که بر تأثیرگذاری رشد یک اقتصاد بر افزایش تقاضا برای خدمات مالی و بانکی توسط بخش واقعی تأکید دارد، در گروه بعدی از نظریات است. درنهایت آخرین گروه نظریات از مؤثر بودن عوامل کلان اقتصادی بر وضعیت نظام بانکی حمایت می‌کنند. عوامل اقتصادی بسیاری در سطح کلان مانند سطح درآمد دولت و اندازه آن، رشد اقتصادی، باز بودن اقتصاد برای تجارت و تحرک سرمایه، تورم و غیره در توسعه بخش بانکی اهمیت دارند. این گروه استدلال می‌کنند که افزایش تورم باعث سهمیه‌بندی اعتبار بانک‌ها و کاهش فعالیت، کاهش کارآمدی و کاهش عمق بازارهای مالی می‌شود. همچنین سرمایه انسانی و وضعیت اقتصادی کشورها به لحاظ قرار گرفتن در دوره‌های رکود یا رونق نیز به‌عنوان متغیرهای موجود در سطح کلان از عوامل تعیین‌کننده توسعه بخش بانکی هستند.

۲. بررسی عوامل اثرگذار بر عدم توسعه صنعت بانکداری در ایران

در ادامه به موارد اصلی اثرگذار بر عدم توسعه نظام بانکی در ایران با توجه به موارد موجود در اقتصاد ایران و نیم‌نگاهی به نکات گفته‌شده از رخدادهای تجربه‌شده در سطح جهان در قسمت قبل می‌پردازیم.



◆ سمانه رنج‌خواه

دانشجوی دکتری اقتصاد مالی دانشگاه علامه طباطبائی

سیستم بانکی در بسیاری از کشورها بخش محوری نظام مالی حاکم است، ازاین‌رو به اجرای مستمر اصلاحات سیاستی کافی برای اطمینان از اینکه بخش بانکی عملکرد خود را به نحو احسن انجام می‌دهد، نیاز است. وظایف اصلی نظام بانکی (شامل بانک‌های تجاری^۱ و مؤسسات مالی و اعتباری در ایران) دریافت وجوه سپرده‌گذاران (قبول سپرده) و مستقر کردن آن وجوه به‌صورت وام (اعطای وام) یا سایر سرمایه‌گذاری‌های مجاز است.

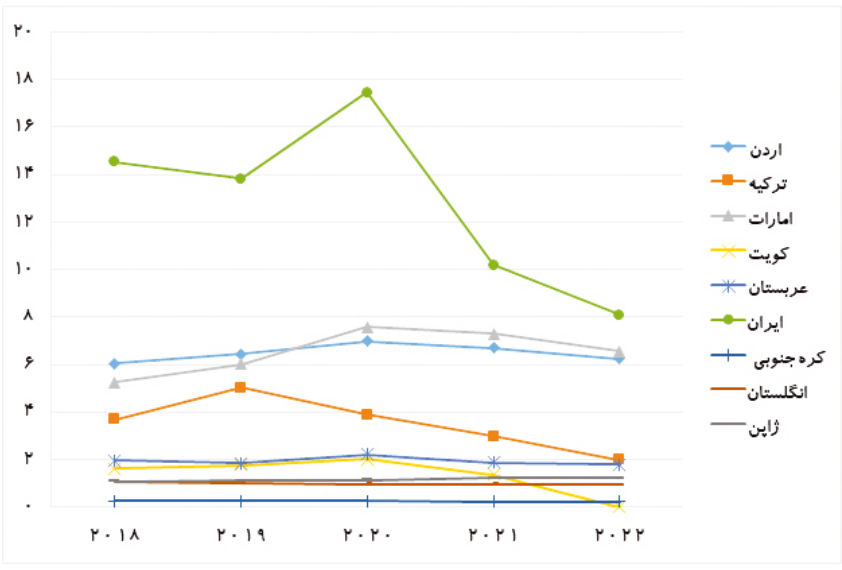
۱. مروری بر عوامل بااهمیت در توسعه سیستم بانکی در جهان

توسعه بانک‌ها به افزایش توانایی بخش بانکی در انجام کارآمد وظایف فوق اشاره دارد. شناسایی آنچه باعث توسعه نظام بانکی و تفاوت در کشورها می‌شود، ضروری است و در بسیاری از کشورها رشد این بخش در اقتصاد، منجر به تسهیل رشد اقتصادی می‌شود. نظریات متعددی در زمینه توسعه سیستم مذکور در جهان مطرح است که گروهی از آن‌ها به نقش نهادها و عوامل جغرافیایی (مانند مساحت زمین، تراکم جمعیت و غیره) در توسعه بخش مالی اشاره دارند. نظریات دیگر به قوانین حاکم بر کشورها از دو منظر کیفیت نظام‌های حقوقی و منشأ شکل‌گیری قوانین می‌پردازند. گروه سوم نیز گروه ذینفع توسعه مالی^۲ در کشورها را عاملی تعیین‌کننده معرفی می‌کنند و دلالت بر اثر موضع گروه‌های ذینفع حاضر در کشورها بر مواردی مانند تجارت آزاد، باز بودن مالی و ایجاد فرصت‌های رقابت دارد. تئوری آزادسازی مالی^۳ نیز از لزوم آزادسازی مالی و رفع نابرابری‌های ایجاد شده از



۲-۱. مدیریت بانک‌های فعال در اقتصاد

بررسی و مدیریت بانک‌های زیرمجموعه نظام بانکداری در ایران می‌تواند در توضیح دلایل این عدم توسعه کمک‌کننده باشد. بسیاری از بانک‌ها بدون بهره‌مندی از فرآیند برنامه‌ریزی رسمی و بودجه‌بندی هزینه‌ها، اداره می‌شوند که آن‌ها را در برابر تغییرات ناگهانی آسیب‌پذیر می‌کند. مدیریت ضعیف، اغلب در وام‌دهی نادرست منعکس می‌شود. فقدان سیاست‌های مدون در وام‌دهی، مدیریت ریسک را دشوارتر می‌کند. وام‌های بسیار زیاد به یک وام‌گیرنده، یک گروه وابسته یا وام‌گیرندگان در یک صنعت خاص به معنی پذیرش ریسک زیاد توسط بانک و احتمال ناکول بالا است. عدم



نمودار شماره (۱) مطالبات غیر جاری به کل تسهیلات (منبع: داده‌های WDI در سایت بانک جهانی)

جدول شماره (۱) تسهیلات غیر جاری اعطایی به مشتریان به کل تسهیلات (درصد) (منبع: موسسه عالی آموزش بانکداری در ایران)

عملکرد بانک‌ها	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲
اقتصاد نوین	۲۷٪	۱۵٪	۸٪	۸٪	۶٪	۶٪
کارآفرین	۱۰٪	۱۲٪	۵٪	۴٪	۵٪	۸٪
کشاورزی	۲۰٪	۱۵٪	۱۱٪	۱۱٪	۱۲٪	۱۰٪
خاورمیانه	۸٪	۳٪	۱٪	۲٪	۳٪	۴٪
مسکن	۹٪	۱۰٪	۸٪	۶٪	۴٪	۵٪
قرض الحسنه مهر ایران	۱٪	۱٪	۱٪	۱٪	۰٪	۰٪
ملت	۱۰٪	۱۱٪	۱۰٪	۱۱٪	۶٪	۷٪
پارسیان	۳۹٪	۴۰٪	۳۷٪	۳۱٪	۲۵٪	۲۳٪
پاسارگاد	۷٪	۸٪	۷٪	۵٪	۶٪	۳٪
پست بانک	۱۴٪	۱۰٪	۶٪	۴٪	۳٪	۵٪
رفاه	۲٪	۳٪	۳٪	۲٪	۳٪	۴٪
صادرات	۲۲٪	۱۸٪	۱۹٪	۱۶٪	۱۶٪	۱۸٪
سامان	۱۷٪	۱۳٪	۳۰۰٪	۳٪	۲٪	۲٪
سینا	۸٪	۷٪	۴٪	۳٪	۲٪	۲٪
تجارت	۱۹٪	۱۶٪	۹٪	۹٪	۵٪	۱۲٪
توسعه صادرات	۱۰٪	۱۲٪	۹٪	۱۰٪	۱۴٪	۱۳٪

جدول شماره (۲) رتبه اخذ اعتبار (منبع: داده‌های سهولت کسب‌وکار در بانک جهانی)

رتبه در سال ۲۰۲۰ (از بین ۱۹۰ کشور)	کشور
۱۰۴	ایران
۶۷	کره جنوبی
۹۲	عربستان سعودی
۴۸	امارات
۱۴۴	عمان
۳۷	ترکیه
۹۲	ژاپن
۱۱۹	قطر

حال حاضر سیستم بانکی ایران است. ارائه خدمات نوین بانکی که ارتباط بسیار نزدیکی با فناوری اطلاعات و ارتباطات دارد نیز از جمله عوامل بسیار مهم در ایجاد مزیت رقابتی برای بانکها و جذب مشتریان و رضایتمندی آنها است. همچنین انتظار می‌رود برای بهبود رقابت و کارایی، بازارهای کشور میزبان به روی بانکهای خارجی گشوده شود یا سرمایه‌گذاری مشترک بین مؤسسات خارجی و داخلی تشویق شوند. این بانکها معمولاً مهارت‌ها، تکنیک‌های مدیریتی، روش‌های آموزشی و فناوری جدید و بهتری را به ارمغان می‌آورند که به‌طور مثبت به صنعت بانکداری داخلی سرایت می‌کند. از طرف دیگر همان‌طور که مستحضر هستید اکثریت قریب به اتفاق ارتباطات لازم برای پرداخت‌های بین‌المللی از طریق شبکه‌ای انجام می‌شود که توسط انجمن ارتباطات مالی بین‌بانکی جهانی (SWIFT) نگهداری می‌شود که امکان جریان یکپارچه اطلاعات استاندارد شده را فراهم کرده است. در چند دهه اخیر نوع خاصی از تحریم‌های مالی برجسته‌تر شده است که به‌وسیله آن دسترسی به زیرساخت‌ها و مؤسساتی که پرداخت‌های

مشکل مواجه خواهد کرد و در نتیجه بر رشد اقتصادی نیز تأثیر منفی خواهد داشت. همچنین در جدول شماره (۱) داده‌های مربوط به مطالبات غیر جاری برخی از بانک‌های فعال در اقتصاد به تفکیک آمده است.

۲-۳. شاخص سهولت کسب‌وکار

این شاخص با بررسی فضای کسب‌وکار هر کشور، موانع پیش روی آنها را شناسایی می‌کند و در چند زیرمجموعه مانند دسترسی به برق، اخذ اعتبارات، ثبت مالکیت، پرداخت مالیات و غیره با رتبه‌بندی هر قسمت، وضعیت فضای کسب‌وکار در جهان را گزارش می‌کند. در اینجا با توجه به مبحث مربوط به نظام بانکداری، توجه به دسته‌بندی اخذ اعتبارات اهمیت می‌یابد. زیر بخش‌های بخش دسترسی و اخذ اعتبارات شامل درصد پوشش دفاتر اعتباری، عمق اطلاعات اعتباری و میزان پوشش ثبت اعتبار در کشورها است که مجموع آنها تحت عنوان رتبه اخذ اعتبار بیان می‌شود که در آخرین گزارش این شاخص در سال ۲۰۲۰، رتبه ایران و برخی کشورها در این زیر بخش، به شرح جدول شماره (۲) است.

۲-۴. رقابت‌پذیری بانک‌های کشور، مسئله سوئیفت و تحریم‌ها

فقدان رقابت مؤثر بین بانک‌های تجاری نه مبتنی بر انحصارات ناشی از صرفه به مقیاس بلکه به دلیل محدودیت‌های نرخ بهره، نوآوری محصولات و خدمات، آزادی در تعیین تعداد شعب، انتخاب و گزینش مشتریان و غیره نیز از جمله دلایل توصیف‌کننده شرایط

افزایش تورم باعث سهمیه‌بندی اعتبار بانک‌ها و کاهش فعالیت، کاهش کارآمدی و کاهش عمق بازارهای مالی می‌شود. همچنین سرمایه انسانی و وضعیت اقتصادی کشورها به لحاظ قرار گرفتن در دوره‌های رکود یا رونق نیز به‌عنوان متغیرهای موجود در سطح کلان از عوامل تعیین‌کننده توسعه بخش بانکی هستند.

شناسایی درست ریسک اعتباری مشتریان، منبع بسیاری از وام‌های مشکل‌ساز است؛ بنابراین بانک‌ها برای جلوگیری از کزگزینی و عدم پرداخت‌ها به سیستم مدیریت ریسک جامعی نیاز دارند که اعتبارسنجی از طریق امتیازدهی و رتبه‌بندی اعتباری یکی از راهکارهای آن است. در سال‌های اخیر، روش‌هایی مبتنی بر هوش مصنوعی از طریق استخراج الگوهای نهفته موجود در بین اطلاعات مالی و ویژگی‌های افراد توانسته‌اند عملکرد قابل قبولی در امتیازدهی اعتبار داشته باشند. گام برداشتن در این مسیر و ایجاد مؤسسات رتبه‌بندی اعتباری با ایجاد آگاهی از ریسک هر درخواست‌کننده وام، نرخ نُکول اعتبارات اعطایی توسط بانک‌ها را کاهش خواهد داد. همچنین در نظام بانکداری در ایران، دولت برای رفع کسری بودجه‌های متوالی به سیستم بانکی مراجعه می‌کند و به نوعی سلطه مالی بر سلطه پولی در اقتصاد کشور حاکم است که این خود می‌تواند بانک‌ها را با مشکل ناترازی مواجه کند و در نتیجه این اتفاق، منابع در دسترس بانک‌ها برای وام‌دهی به بخش حقیقی اقتصاد محدود خواهد شد.

۲-۲. تسهیلات غیرجاری در نظام بانکداری ایران

همان‌طور که از نمودار شماره (۱) مشخص است بررسی نسبت مطالبات غیر جاری در سیستم بانکی نیز به ما در مسیر آگاهی از مشکلات موجود در این سیستم کمک خواهد کرد. این نسبت نشان‌دهنده میزانی از کل تسهیلات اعطاشده در سیستم بانکی است که بازپرداخت نشده‌اند. با مقایسه میزان این نسبت در ایران و کشورهای همسایه در سال‌های اخیر درمی‌یابیم که این نسبت در اقتصاد ایران در سطح بالایی قرار دارد که این خود نظام بانکداری را با مشکلات جدی مواجه می‌سازد؛ بدین‌گونه که توانایی وام‌دهی در کل شبکه بانکی را کاهش خواهد داد و از طرفی به دلیل اینکه عمده تأمین مالی در اقتصاد از طریق سیستم بانکی صورت می‌گیرد، تأمین مالی و فعالیت بنگاه‌های اقتصادی را با



بین‌المللی را انجام می‌دهند برای کشور تحریم شده، محدود یا به‌طور کامل قطع می‌شود. این نوع تحریم‌های مالی به‌طور بالقوه می‌توانند هر نوع فعالیت اقتصادی فرامرزی را که مستلزم دسترسی به سیستم پرداخت بین‌المللی است، از جمله گردشگری، تجارت ارز و تأمین مالی تجارت بین‌المللی مختل کنند. در اینجا سوئیفت دو نقش کلیدی دارد:

۱- اجازه دادن به نهادهای مالی متصل به سوئیفت برای تبادل اطلاعات از طریق شبکه سوئیفت،
۲- تعیین استانداردهایی برای پیام‌رسانی.

تحریم‌های بین‌المللی شامل سوئیفت از دسترسی نهادهای تحریم‌شده به شبکه سوئیفت جلوگیری می‌کنند. سوئیفت در سال ۲۰۱۲ تحت فشار ایالات متحده و اتحادیه اروپا اعلام کرد که با مقررات اتحادیه اروپا که خدمات به بانک‌های تعیین‌شده ایرانی را ممنوع می‌کند، مطابقت خواهد داشت. بر این اساس، تمام بانک‌های ایرانی از استفاده از خدمات سوئیفت محروم شدند و به معنای واقعی کلمه ارتباط ایران با سیستم بانکی جهانی قطع شد و در نتیجه این تحریم‌ها، صنعت بانکداری ایران ضربه شدیدی خورد. با این حال در سال ۲۰۱۶، برخی از بانک‌های ایرانی به دنبال برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) که به توافق هسته‌ای ایران نیز معروف است، مجدداً به سوئیفت متصل شدند، اما زمانی که ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ از این توافق خارج شد، به سوئیفت یک مهلت شش‌ماهه داد تا دسترسی نهادهای ایرانی را که مجدداً تحریم شده‌اند، قطع کند، در غیر این صورت با تحریم‌های آمریکا مواجه خواهد شد. در نهایت دوباره بانک‌های ایرانی از شبکه پرداخت‌های بین‌المللی کنار گذاشته شدند. تحت این تحریم‌ها، بانک‌هایی که فعالیت‌های بین‌المللی داشتند، بخش قابل‌توجهی از منابع درآمدی خود را از دست دادند. همچنین دسترسی به سرمایه در ایران به شدت با چالش مواجه شد و دولت مجبور به دخالت در تخصیص اعتبار

بانک‌های ایران و تعیین اینکه چه صنایعی برای تأمین منابع مالی در اولویت قرار گیرند، شد. از طرف دیگر، زمانی که بانک‌ها تحت تحریم هستند، ممکن است تشویق شوند تا با شرکای سطح پایین‌تر و با ریسک بالاتر برای معاملات بین‌المللی همکاری کنند؛ بنابراین عدم دسترسی بانک‌های ایرانی به سیستم پرداخت‌های بین‌المللی از دیگر دلایل عقب‌ماندگی صنعت بانکداری در ایران است و منجر به قطع همکاری بانک‌های بین‌المللی (چه از منظر ایجاد شعب بانک‌های خارجی در ایران و چه از منظر سهولت انجام سرمایه‌گذاری خارجی در ایران) با شبکه بانکداری ایران می‌شود. در نتیجه پایان دادن به انزوای بخش بانکی ایران از مبادلات جهانی، موضوعی کلیدی در احیای نظام بانکی و اقتصاد ایران است.

۲-۵. لزوم توجه به تکنولوژی‌های نوین در صنعت بانکداری

دسترسی به تکنولوژی و ارائه خدمات مبتنی بر فناوری نیز می‌تواند جزء موارد با اهمیت در توجیه علل عدم توسعه‌یافتگی نظام بانکی باشد. ادغام فناوری مالی با خدمات وام‌دهی بانک‌ها، عدم تقارن اطلاعاتی بین بانک‌ها و وام‌گیرندگان و در نتیجه احتمال عدم پرداخت (نکول) وام‌گیرندگان را کاهش می‌دهد. این فناوری‌ها همان‌گونه که در بالا به آن اشاره شد، می‌تواند استفاده از روش‌های آماری و ابزارهای هوش مصنوعی

سوئیفت در سال ۲۰۱۲ تحت فشار ایالات متحده و اتحادیه اروپا اعلام کرد که با مقررات اتحادیه اروپا که خدمات به بانک‌های تعیین‌شده ایرانی را ممنوع می‌کند، مطابقت خواهد داشت. بر این اساس، تمام بانک‌های ایرانی از استفاده از خدمات سوئیفت محروم شدند و به معنای واقعی کلمه ارتباط ایران با سیستم بانکی جهانی قطع شد و در نتیجه این تحریم‌ها، صنعت بانکداری ایران ضربه شدیدی خورد.

باشد تا اطلاعات شغلی افراد (به‌طور مثال شامل سابقه کاری افراد، میزان درآمد، نوع حساب بانکی افراد و غیره) و اطلاعات مربوط به ویژگی‌های هر فرد (میزان ریسک‌پذیری، سن، جنسیت و غیره) استخراج شوند و مبتنی بر مجموع این داده‌ها، رتبه‌بندی افراد در سیستم اعتباری یکپارچه در دسترس بانک‌ها قرار گیرد. به‌کارگیری فناوری‌های جدید عمدتاً از طریق تأثیر بر هزینه‌ها، تعیین مقیاس بهینه و مدیریت ریسک بر ساختار و عملکرد صنعت بانکداری تأثیر می‌گذارد، اگرچه تورم بالا و بی‌ثباتی می‌تواند باعث تضعیف مسیر پیشرفت در استفاده از سیستم‌های مالی متنوع‌تر و قدم گذاشتن در مسیر توسعه مالی شود.

۲-۶. اصلاح قوانین و مقررات متناسب با استانداردهای جهانی

در آخر به مقررات حاکم و نحوه نظارت بر صنعت بانکداری ایران می‌پردازیم. تقویت نظارت و مقررات بانکی حاکم بر بانک‌های فعال در اقتصاد از طریق تشویق آن‌ها به برداشتن گام‌هایی برای انطباق با استانداردهای بین‌المللی بازل (مانند رعایت شاخص کفایت سرمایه و غیره)، بازرسی و حسابرسی محتاطانه و اجبار به شفافیت در گزارش ارقام ترازنامه بانک‌ها می‌تواند تلاشی اثرگذار در مسیر توسعه نظام بانکی کشور باشد. در این استانداردها (قوانین بازل ۱ و بازل ۲)، چارچوبی برای تعدادی از اصلاحات سیستم بانکی معرفی می‌شود که بازل ۲ به سه دسته کلی تقسیم می‌شود: رکن اول به الزامات حداقل سرمایه (کفایت سرمایه) موردنیاز توجه می‌کند که در قوانین بازل ۱ الزامات کفایت سرمایه فقط محافظت در برابر ریسک اعتباری را شامل می‌شد، اما در بازل ۲ ریسک بازاری و ریسک عملیاتی نیز لحاظ شده‌اند. این نسبت از تقسیم میزان سرمایه پایه بانک به کل دارایی‌های موزون شده برحسب ریسک محاسبه می‌شود و توانایی بانک‌ها را در جذب آثار منفی ناشی از زیان‌های احتمالی نشان می‌دهد و میزان

۱۴۰۲	۱۴۰۱	۱۴۰۰	۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۶	
۱۰/۷۸	۹/۲۶	۸/۲۰	۷/۵۷	۸/۰۳	۵/۱۹	۶/۷۶	ملت
-	*۱۳/۰۵	۱۳/۵۰	۱۲/۱۰	۱۲/۸۰	۸/۹۰	۹/۱۵	خاورمیانه
۳/۰۰	۲/۸۰	۴/۳۵	۵/۳۸	۰/۰۰	۰/۰۰	-	پارسیان
-	۶۹/۶۰	۴۳/۳۰	۲۹/۰۰	۲۳/۰۰	۸/۱۲	۱/۵۰	ایران زمین
۷/۶۲	۱۱/۱۳	۱۹/۱۵	۲۹/۲۹	۳۵/۶۹	۲۵/۳۶	۱۴/۷۳	شهر
-	۱۳/۱۷	۱۰/۶۰	۱۰/۸۳	۷/۱۶	۵/۵۳	۴/۹۰	کارآفرین
-	-	-	۰/۰۵	۱/۸۰	۰/۸۹	۲/۴۴	صادرات
	۷/۱۲	۴/۰۰	۲/۱۵	۳/۲۶	۳/۷۸	۳/۶۱	سامان
۹/۸۵	۱۲/۸۹	۸/۰۳	۸/۷۴	۹/۸۸	-	-	مسکن
۲/۶۸	۱/۴۶	-۱/۱۳	-۲/۵۵	۴/۷۸	-	-	گردشگری

بالا، اعتبار یارانه‌ای یا هدایت‌شده، قراردادهای پنهان بین شرکت‌های دولتی و بانک‌ها، جیره‌بندی اعتباری و سقف نرخ سود سپرده و وام که این شرایط در مجموع به‌عنوان «سرکوب مالی»^۵ شناخته می‌شود و مطالعات بسیاری بیان می‌دارند که این سیاست‌های سرکوب مالی، رشد اقتصادی را تضعیف می‌کند؛ بنابراین تصمیم‌گیرندگان اثرگذار در این صنعت و دولت‌ها باید به دنبال حذف تدریجی یا حذف برخی موارد ایجادکننده شرایط سرکوب مالی باشند و همچنین از روند توسعه مالی به‌عنوان عنصر مهم بسته سیاستی خود برای تحریک و حفظ رشد اقتصادی، حمایت کنند. در نهایت می‌توان با قدم برداشتن در راه توسعه سیستم بانکی در کشور و رفع موانع مربوط به ارتباط آزادانه با سایر بنگاه‌های اقتصادی در جهان، منجر به بهبود اندکی در وضعیت بنگاه‌های اقتصادی و در نتیجه قرار گرفتن در مسیر رشد سیستم بانکی و رشد اقتصادی شد. ♦♦

این بانک‌ها کفایت سرمایه منفی دارند که این مورد تهدیدی برای کل سیستم بانکی به‌حساب می‌آید. نسبت کفایت سرمایه تعدادی بانک فعال در نظام بانکی کشور به شرح جدول شماره (۳) است.

۲-۷. رشد اقتصادی

با توجه به نکات مذکور می‌توان تأکید کرد که ثبات اقتصاد کلان برای رشد خدمات بخش مالی حیاتی است و باید با اتخاذ سیاست‌های کلان اقتصادی مناسب و ایجاد یک چارچوب نهادی و قانونی قوی و شفاف، رشد بخش بانکی تسهیل شود. این نظام کلید رشد و توسعه اقتصادی است. توسعه بخش مالی اغلب با محدودیت‌های تحمیل‌شده توسط دولت و تحریف قیمت‌ها در بخش مالی که عمدتاً به‌منظور استفاده دولت از سیستم مالی به‌عنوان منبع تأمین مالی عمومی است، دشوار خواهد بود. نمونه‌هایی از سیاست‌های اعمال‌شده، عبارت‌اند از مالیات تورمی بالا، نسبت ذخایر قانونی

حداقل آن در بازل ۱ و ۲، هشت درصد در نظر گرفته‌شده است. رکن دوم شامل فرآیندهای بررسی نظارتی (به‌منظور اجرای صحیح رکن اول) و رکن سوم انضباط بازار (شفافیت) را توضیح می‌دهد. در بازل ۳ که بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ به‌منظور حفاظت بیشتر از بانک‌ها و حمایت از سپرده‌گذاران معرفی شد، الزامات مربوطه به کفایت سرمایه ۱۰/۵ درصدی در شرایط عادی و کمتر از ۸ درصد نشدن آن در شرایط بحرانی تأکید دارد. طبق دستورالعمل سال ۱۳۹۶ شورای پول و اعتبار اگر نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری کمتر از ۸ درصد شود، موظف هستند نسبت مذکور را طی دوره ۵ ساله به ۸ درصد برسانند. همچنین بانک مرکزی محدودیت‌هایی را برای بانک‌هایی که حداقل کفایت سرمایه را دارا نیستند، اعمال می‌کند، اما در واقعیت اقتصاد با توجه به آمار موجود می‌توان گفت که عمده بانک‌ها حداقل ۸ درصد بیان‌شده در بازل ۳ را نیز دارا نیستند و حتی برخی از



گفت‌وگو با دکتر «محمدرضا واعظ مهدوی» نظریه‌پرداز اقتصاد سلامت و رییس انجمن علمی اقتصاد سلامت

وظیفه دولت‌ها؛ نشستن روی صندلی ارزانی

دکتر محمدرضا واعظ مهدوی می‌گوید که فقر عارضه توسعه نامتوازن و عدم توزیع عادلانه ثمرات رشد و پیشرفت است. برای رسیدن به توسعه متوازن بسیار اهمیت دارد که سیاست‌های توزیع منابع، توزیع درآمد و باز توزیع درآمد موردتوجه قرار گیرد.

او یادآوری می‌کند که تورم باعث افزایش ثروت ثروتمندان و فقر فقرا می‌شود و بررسی آمارها نشان می‌دهد که روند رفاهی پایین‌تر خانوارهای روستایی در کشور، کاملاً با نرخ تورم و سیاست‌های تورمزایی همبستگی دارد که متأسفانه در تمام طول این سال‌ها در دستور کار قرار گرفته است. تورم بالا نظام ناپهینه توزیع منابع را به زبان فقر و دستمزد بگیران و به نفع ثروتمندان شکل می‌دهد و آسیب‌های زیادی به بخش تولید وارد می‌کند.

وی معتقد است که در حمایت‌های اجتماعی باید خانوارهای فاقد درآمد و فاقد قدرت کار را پوشش دهیم و کسانی که قدرت کار دارند از محل کار، درآمدها و دستمزدهای خود بتوانند زندگی کنند که لازمه آن این است که قدرت خرید آن‌ها حفظ شود. مهم‌ترین سازوکار برای زدودن فقر، سیاست‌های اشتغال است؛ باید تولید، محور سیاست‌ها و اقدامات قرار گیرد.

شرح کامل گفت‌وگو با دکتر محمدرضا واعظ مهدوی؛ نظریه‌پرداز اقتصاد سلامت و رییس انجمن علمی اقتصاد سلامت را در ادامه بخوانیم.



اینکه همه شهروندان از ثمرات رشد، پیشرفت و توسعه برخوردار باشند، بسیار اهمیت دارد که سه گروه سیاستی زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱- **سیاست‌های توزیع منابع (Resource distribution policies)**؛ این سیاست‌ها بیان می‌کند که چگونه منابع کشور در بین گروه‌های مختلف اجتماعی به صورت عادلانه و کارآمد توزیع شود.

۲- **سیاست‌های توزیع درآمد (Income distribution policies)**؛ این سیاست‌ها چگونگی توزیع درآمد در بین بخش‌ها و گروه‌های اجتماعی را تعیین می‌کنند و ابزار مهم این سیاست‌ها، برنامه‌ریزی اجتماعی است؛ مانند سیاست‌های بخش مسکن، کشاورزی، تولیدات، اولویت بخشیدن به بخش‌های مولد و مهار مشاغل نامولد مثل واسطه‌گری‌های مالی و معاملات پولی و مواردی از این قبیل.

۳- **سیاست‌های باز توزیع درآمد (Income redistribution policies)**؛ از مهم‌ترین این سیاست‌ها، سیاست‌های مالیاتی است؛ دولت‌ها به وسیله مالیات، درآمد بخش‌های مختلف را تنظیم و تعدیل می‌کنند. در بسیاری از کشورها مالیات‌های تصاعدی وجود دارد؛ یعنی با بالا رفتن درآمدها، درصد مالیات افزایش می‌یابد؛ برای مثال در اغلب کشورهای اروپایی برای درآمدهای بالا این

نامتوازن و عدم توزیع عادلانه ثمرات رشد و پیشرفت جوامع است. در یک بازه زمانی نظریات توسعه بر رشد GDP و به اصطلاح توسعه رشد محور متمرکز بود، اما در حال حاضر دهه‌هاست که این موضوع مورد سؤال قرار گرفته و مباحثی از قبیل «توسعه متوازن» یا «رشد همه‌جانبه» مطرح شده است. مطالعات مختلف نشان می‌دهد حتی اگر رشد اقتصادی کشورها، کمتر ولی متوازن باشد و ثمرات آن به صورت عادلانه در میان کشورهای مختلف در کشورها توزیع شود، اثرات بیشتری خواهد داشت؛ برای مثال در سال‌های قبل از انقلاب، در دهه ۵۰ با وجود رشد اقتصادی بسیار بالا در ایران، فقر و نابرابری هم به شدت افزایش پیدا کرده بود و روستاها توسعه نیافته بودند، به طوری که بر اساس برآوردهای وقت بانک جهانی بیش از ۴۰ درصد جمعیت کشور فقیر بودند. نارضایتی‌های فزاینده ناشی از این توزیع نابرابر و توسعه نامتوازن از علل اصلی پیدایش امواج انقلاب اسلامی ارزیابی شده است. در کشورهای دیگر نیز چنین شرایطی وجود دارد؛ به عنوان مثال در آفریقای جنوبی دوره آپارتاید نیز هر ساله رشد اقتصادی بسیار بالایی وجود داشته، ولی سیاه‌پوستان و مردم بومی در منتهای فقر و فلاکت زندگی می‌کردند. بنابراین برای رسیدن به توسعه متوازن و

امیرالمؤمنین (ع) در فرمانی از مالک اشتر می‌خواهد که صدقات، وجوهات و زکات را از مردم گرفته و در وهله اول برای فقرا استفاده کند و اضافه آن به بیت‌المال برگردد، تا به طور مساوی بین افراد تقسیم شود. برخی از جنگ‌هایی هم که ایشان در ابتدای حکومت درگیر شدند به این دلیل بود که افراد با درآمدهای بالا، مساوات علی علیه‌السلام را تحمل نمی‌کردند. بنابراین از نظر آموزه‌های دینی برای آحاد جامعه، مساوات، ولی برای فقرا و نیازمندان تبعیض مثبت در نظر گرفته می‌شود.

♦♦ چرا فقر در کشور فزاینده و پایدار شده است؟

با سلام خدمت شما و خوانندگان ارجمند نشریه وزین شما و با تشکر از این که فرصت این گفت‌وگو را فراهم آوردید؛ مقدمتاً باید بر این نکته تأکید کنم که امروزه «نابرابری» به مسئله مهم جهان معاصر و توسعه‌یافته تبدیل شده است. همان‌طور که می‌دانید بعد از فروپاشی قطب شرق (شوروی سابق)، تصویری در جهان غرب ایجاد شد که این فروپاشی به معنای پیروزی سرمایه‌داری است و به دنبال آن نظریات و رویکردهای متعددی در مورد آینده تاریخ و منازعات بین‌المللی شکل گرفت؛ از جمله ساموئل هانتینگتون نظریه نبرد تمدن‌ها را مطرح کرد که با فروپاشی تمدن سوسیالیستی، نظام سرمایه‌داری غلبه نهایی یافته لکن با مقاومت تمدن کنفوسیوسی و تمدن اسلامی مواجه خواهد شد و لذا جنگ تمدن‌ها موضوع منازعات قرن بیست و یکم را تشکیل خواهد داد. ریچارد نیکسون رییس‌جمهور اسبق آمریکا در کتاب پیروزی بزرگ، پیروزی و حاکمیت مطلق نظام سرمایه‌داری را طرح نمود. فرانسیس فوکویاما موضوع پایان تاریخ را مطرح و بیان کرد که منازعات بشری با فروپاشی شوروی پایان یافته و با توجه به این که تاریخ بشر، اصولاً تاریخ جنگ‌ها و منازعات بشر بوده است، پایان تاریخ را مطرح ساخت. هانتینگتون چند سال بعد فوت شد لکن فوکویاما بعداً در سال ۲۰۱۲ مجدداً با انتشار مقالاتی اذعان نمود که نظریه پایان تاریخ در حقیقت نظریه درستی نبوده است، بلکه یک منازعه بزرگ دیگری در جهان در حال پیدایش است و آن منازعه رشد فزاینده نابرابری‌های اجتماعی در بطن نظام سرمایه‌داری است که تمامیت و بقای این نظام را به چالش خواهد کشاند. وقایع و قضایای مربوط به وال استریت و تمرکز ثروت در دست یک درصد در آمریکا نشانه‌ای از این چالش فزاینده است. در واقع فوکویاما تفاوت‌ها و اختلافات طبقاتی و رشد فزاینده نابرابری را دشمن بزرگ و تهدیدکننده کل تمدن غرب ارزیابی نمود. به‌طور کلی می‌توان گفت، فقر عارضه توسعه



درصد به ۴۵ و یا ۵۰ درصد حتی گاهی به بیشتر از ۶۰ یا ۷۰ درصد می‌رسد. در کشورهای اسکاندیناوی برای درآمدهای بسیار بالا تا ۸۰ درصد مالیات اخذ می‌شود. بنابراین با اخذ مالیات، درآمد افراد ثروتمند مقداری تعدیل شده و از پرداخت مالیات آن‌ها دولت تقویت می‌شود و می‌تواند بهداشت، درمان، آموزش، قوه قضاییه، پلیس و امنیت را برای شهروندان تأمین کند. بخش دیگری از سیاست‌های باز توزیعی، سیاست‌های تأمین اجتماعی هستند. در واقع دولت‌ها با گسترش بیمه‌های اجتماعی و نظام‌های تأمین اجتماعی سعی در کاهش هزینه گروه‌های کم‌درآمد، شاغلین و نیروی کار را دارند؛ برای مثال با گسترش بیمه اگر کارگری مبتلا به بیماری شود با مراجعه به مراکز درمانی مقدار کمتری (۱۰ یا ۲۰ درصد) از هزینه‌های درمانی را می‌پردازد و مابقی هزینه‌ها توسط بیمه‌ها تأمین می‌شود. گروه بعدی از سیاست‌های باز توزیعی، سیاست‌های حمایتی و فقرزدایی است که دولت‌ها به وسیله آن برای گروه‌هایی که قدرت کار ندارند، پوشش‌ها، حمایت‌ها و مساعدت‌های اجتماعی را تأمین می‌کنند.

در کشور ما در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب، توجه ویژه‌ای به سیاست‌های باز توزیعی درآمد در بخش تأمین اجتماعی شده است. کمیته امداد حضرت امام از همان روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب تشکیل شد و جمع وسیعی از خانواده‌های بی‌سرپرست، کودکان یتیم، زنان بیوه و مطلقه، خانواده‌های سربازان، خانواده‌های زندانیان، سالمندان و دیگر افرادی که درآمد نداشتند را تحت پوشش قرار داد. اگرچه پوشش فعلی این گروه‌ها در برابر تورم و شرایط اقتصادی موجود کارایی زیادی ندارد، اما به هر حال یک درآمد حداقلی برای این گروه‌ها تأمین می‌کند، در حالی که قبلاً چنین حمایت‌هایی وجود نداشته است. راه‌اندازی حساب ۱۰۰ حضرت امام در جهت تأمین مسکن برای نیازمندان، تأسیس جهاد سازندگی، توسعه مراکز بهداشت و ارائه خدمات بهداشتی در روستاها، سازمان‌دهی مدارس

شبانه‌روزی و در مجموع سیاست‌های متعددی برای توانمندسازی و تقویت گروه‌های کم‌درآمد شکل گرفت، توسعه روستاها و گسیل امکانات زیرساختی مثل راه و برق به مناطق محروم و روستاها، اثرات اجتماعی و رفاهی زیادی را از خود بر جای گذاشت.

بنابراین بسیار مهم است که در کشور سیاست‌های توسعه اقتصادی و رشد به نحوی طراحی شود که آثار آن به مناطق محروم هم برسد و یا حتی بتواند گروه‌های کم‌درآمد را تحت پوشش قرار دهد. توجه به گروه‌های کم‌درآمد در آموزه‌های دینی و اسلامی هم مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله امیرالمؤمنین (ع) در فرمانی از مالک اشتر می‌خواهد که صدقات، وجوهات و زکات را از مردم گرفته و در وهله اول برای فقرا استفاده کند و اضافه آن به بیت‌المال برگردد، تا به‌طور مساوی بین افراد تقسیم شود. برخی از جنگ‌هایی هم که ایشان در ابتدای حکومت درگیر شدند به این دلیل بود که افراد با درآمدهای بالا، مساوات علی علیه‌السلام را تحمل نمی‌کردند. بنابراین از نظر آموزه‌های دینی برای آحاد جامعه، مساوات، ولی برای فقرا و نیازمندان تبعیض مثبت در نظر گرفته می‌شود.

اگرچه در سال‌های اول انقلاب برخی از سیاست‌های توانمندسازی مناطق محروم و توجه به گروه‌های کم‌درآمد، مورد توجه

اقتصاددانان، تورم را مالیات فقرا می‌دانند. در شرایطی که تورم به‌وسیله سیاست افزایش قیمت‌ها توسط دولت به جامعه تزریق می‌شود و متعاقباً سیاست‌های بانکی که نرخ بهره بانک را افزایش می‌دهد (و تسهیلات بانکی را عملاً برای بخش مولد غیرقابل استفاده و به بخش نامولد سوق می‌دهد) و مداخلات ناپهینه‌ای که بانک‌های خصوصی در عرصه‌های پولی و مالی انجام می‌دهند، همه این‌ها باعث افزایش ثروت ثروتمندان و فقر فقرا می‌شود.

بیشتری بوده است و حتی در دوران جنگ، نظام توزیع کالا و درآمد به نحوی بوده که گروه‌های کم‌درآمد احساس فشار و محرومیت نمی‌کردند، اما بعدها تحت تأثیر شرایط ناشی از فروپاشی بلوک شرق این احساس ایجاد شد که نظام سرمایه‌داری پیروز شده و راهبردهای سرمایه‌داری در قالب سیاست‌های نئولیبرالی و سیاست‌های تعدیل ساختاری (Structural adjustment)، موضوعیت پیدا کرد و لذا سیاست‌های عدالت محور و محرومیت‌زدا کم‌رنگ‌تر شد و میزان توجهی که به توانمندسازی فقرا، محرومان و توسعه متوازن کشور صورت می‌گرفت، کاهش پیدا کرد؛ به‌عنوان نمونه در سال‌های اول انقلاب مزیت‌هایی در قالب تسهیلات بانکی برای مناطق محروم در نظر گرفته می‌شد؛ از جمله تبصره ۳ قوانین بودجه سنواتی و نیز تبصره ۵۲ در قالب تسهیلات ترجیحی برای مناطق محروم یا برای گروه‌های نابرخوردار، برای دانشجویان و فارغ‌التحصیلان جوان، برای کسانی که دارای ابتکار و خلاقیتی بوده و نیاز به وام داشتند، بانک‌ها مکلف بودند که وام‌های ترجیحی بدهند. متأسفانه از ابتدای برنامه چهارم (سال ۱۳۸۵) این تسهیلات لغو شد، به طوری که در تبصره ۱۰ قانون برنامه چهارم، نرخ تسهیلات بانک‌ها برای مناطق مختلف کشور و همه گروه‌های اجتماعی یکسان اعلام و مقرر شد اگر دولت می‌خواهد برای جایی تسهیلات ترجیحی بدهد، ترجیحات را خود اعمال نماید و به‌صورت وجوه اداره شده مابه‌التفاوت نرخ سود بانکی اختصاص داده شود.

علاوه بر آن، سیاست‌های تورم‌زا و سیاست‌هایی که از سیاست‌های تعدیل ساختاری (Structural adjustment) منتج می‌شدند نظیر حذف یارانه‌ها، آزادسازی قیمت‌ها و آزادسازی نرخ ارز؛ تقریباً بعد از پایان جنگ به‌طور جدی در دستور کار قرار گرفت. از جمله مرتب نرخ ارز افزایش پیدا کرد؛ یعنی از ۶۰ تومانی که در پایان جنگ بود به ترتیب ۱۲۰، ۱۴۵، ۱۹۵، ۲۹۵، ۴۹۵، ۶۸۰، ۷۹۵ تومان و بعد به ۱۰۰۰، ۳۰۰۰، ۴۲۰۰ تومان



و ۲۸ هزار تومان و متأسفانه در حال حاضر دولت ارزش نیمایی را در لایحه بودجه ۱۴۰۴، ۳۷ هزار تومان پیش‌بینی کرده و سایر ارزشها هم به همین ترتیب سیگنال گرفتند و افزایش شدیدی پیدا کرده‌اند. همچنین در سال ۱۳۸۹ سیاست‌های حذف حامل‌های انرژی، بار توری شدیدی را بر جامعه ایجاد کرد.

♦♦ با وجود روند فزاینده فقر در جامعه ایران، روند افزایش ثروتمندان در کشور را چگونه می‌توان توضیح داد؟

اقتصاددانان، تورم را مالیات فقرا می‌دانند. در شرایطی که تورم به‌وسیله سیاست افزایش قیمت‌ها توسط دولت به جامعه تزریق می‌شود و متعاقباً سیاست‌های بانکی که نرخ بهره بانک را افزایش می‌دهد (و تسهیلات بانکی را عملاً برای بخش مولد غیرقابل استفاده و به بخش نامولد سوق می‌دهد) و مداخلات ناپهینه‌ای که بانک‌های خصوصی در عرصه‌های پولی و مالی انجام می‌دهند، همه این‌ها باعث افزایش ثروت ثروتمندان و فقر فقرا می‌شود. تورم باعث می‌شود که اموال ثروتمندان رشد و درآمد فقرا کاهش پیدا کند. با توجه به گزارش‌های درآمد-هزینه خانوار که مرتب توسط مرکز آمار تهیه می‌شود، در سال ۱۳۸۵ هزینه کل خانوار شهری ۶۷/۲ میلیون ریال، در سال ۱۳۹۰، ۱۳۲/۷ میلیون ریال و در سال ۱۴۰۱ به ۱۳۷/۱ میلیون ریال افزایش یافته است. برای خانوار روستایی این عدد برای سال ۱۳۸۵ معادل ۴۱/۵ میلیون ریال یعنی ۶۱/۷ درصد خانوار شهری؛ در سال ۱۳۹۰ معادل ۸۳/۹ میلیون ریال یعنی ۶۳/۲ درصد و در سال ۱۴۰۱ معادل ۷۸۸/۵ میلیون ریال یعنی ۵۷/۵ درصد خانوارهای شهری بوده است. یعنی نسبت درآمد روستاییان به شهرنشینان طی ۱۵ سال گذشته از ۶۱/۷ درصد به ۵۷/۵ درصد کاهش یافته است؛ به عبارتی متأسفانه نابرابری بین شهر و روستا افزایش یافته است.

یکی از متغیرهای مهمی که در هزینه درآمد خانوار معرف وضعیت رفاه خانوار است، نسبت هزینه‌های غیرخوراکی به کل

هزینه‌های خوراکی است. به لحاظ نظری اثبات شده که خانوارها درآمد خود را در وهله اول صرف غذا می‌کنند و بعد از تأمین غذا، آن را صرف سایر هزینه‌ها می‌کنند. در حقیقت شاخص رفاهی خانوارها، شاخص هزینه‌های غیرخوراکی است. در سال ۱۳۸۵ نسبت هزینه خوراک به کل هزینه در جامعه شهری ۲۲/۵ است؛ یعنی در این سال خانوارها ۲۲/۵ درصد از درآمدها را صرف خوراک و مابقی آن یعنی ۷۷/۵ درصد را صرف هزینه‌های بهداشت، مسکن، تفریحات و کیفیت زندگی می‌کردند. در سال ۱۳۹۰ این نسبت به ۲۴/۸ درصد رسیده است و خانواده‌ها در این برهه زمانی مجبور شدند پول بیشتری برای غذا تخصیص دهند. در سال ۱۴۰۱ (آخرین سالی که آمار این موضوع وجود دارد)، این نسبت به ۲۷/۴ درصد رسیده است. در خانوارهای روستایی نیز در سال ۱۳۸۵ هزینه خوراک ۳۷ درصد هزینه خانوار را تشکیل می‌داده است. در سال ۱۳۹۰ به ۳۹ درصد و در سال ۱۴۰۱ به ۴۱ افزایش پیدا کرده است. در مجموع در کلیه سال‌ها، خانوارهای روستایی بخش بیشتری از درآمدها را به خوراک اختصاص می‌دهند. این موضوع نشان‌دهنده سطح رفاهی پایین‌تر خانوارهای روستایی است و کاملاً با نرخ تورم و سیاست‌های تورمی همبستگی دارد که متأسفانه در تمام طول این سال‌ها

در دستور کار دولت‌ها قرار داشته و متقابلاً افزایش قیمت‌ها و نرخ ارز، سپرده‌های بانکی و سیاست‌هایی که افزایش نقدینگی را از طریق سود سپرده‌های بانکی به جامعه تزریق می‌کرده، شرایطی را ایجاد نموده که ثروتمندان، ثروتمندتر شده‌اند.

♦♦ چگونه بخش‌هایی از جامعه از دسترسی به منابع و فرصت‌ها باز مانده‌اند؟

با بررسی تراز مالی بسیاری از شرکت‌های بزرگ مشخص می‌شود که برخی از این شرکت‌ها مقادیر ۱۰۰۰، ۲۰۰۰ یا ۵۰۰۰ میلیارد تومان، حتی یکی از شرکت‌های فولادی بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان سود توزیع کرده که این سود عمدتاً بین تعداد محدودی سهامداران توزیع می‌شود و طبیعتاً درآمد عده‌ای افزایش خیلی زیادی پیدا می‌کند. این شرکت‌ها می‌توانند کالای خودشان را با نرخ ارز بسیار بالاتر در خارج از کشور فروخته و درآمد خیلی بیشتری به دست آورند و متقابلاً قدرت خرید کارگران، معلمان، کارکنان دولت، بازنشستگان و کارگران کاهش پیدا می‌کند. در واقع گروه‌های ثروتمند، گروه‌هایی که به منابع، به صادرات، مواد اولیه، مواد خام و کالاهای معدنی، فولاد، پتروشیمی و غیره دسترسی دارند درآمدها را خیلی افزایش پیدا کرده و متقابلاً درآمد دستمزد بگیران کاهش

پیدا کرده است. تورم بالا نظام ناپهینه توزیع منابع را به زیان فقرا و دستمزد بگیران و به نفع ثروتمندان شکل می‌دهد.

تورم آسیب‌های زیادی به بخش تولید زده است، به طوری که در بسیاری از مناطق بیش از ۸۰ درصد کارخانجات شهرک‌های صنعتی تعطیل هستند و یا با ظرفیت‌های خیلی پایین کار می‌کنند. در حال حاضر در لایحه بودجه ۱۴۰۴، بیش از ۶۲ میلیارد یورو (حدود ۶۶ میلیارد دلار) واردات پیش‌بینی شده است. گفته می‌شود هر یک میلیارد دلار واردات، صد هزار فرصت شغلی را از بین می‌برد؛ یعنی ما بیش از شش میلیون و پانصد هزار فرصت شغلی را از دست خواهیم داد یا این تعداد افراد بیکار می‌شوند، در حالی که می‌بایست این مقدار ارز و درآمد را در داخل کشور صرف اشتغال، ایجاد درآمد برای کارگران و نیروهای فاقد کار کنیم، اما متأسفانه صرف رونق و ایجاد اشتغال در کشورهای دیگری مثل سنگاپور، سوئیس، آلمان، ژاپن، چین، کره جنوبی و نظایر این‌ها می‌شود؛ به عبارتی منابع کشور صرف ایجاد اشتغال در کشورهای دیگر و خرید کالا از آن‌ها می‌شود. در طول ۱۵ سال اخیر نسبت کالاهای ساخته شده وارداتی به کل واردات بسیار افزایش پیدا کرده و باعث

ایجاد بیکاری، فقر و مشکلات اقتصادی برای نیروی کار در جامعه شده است.

♦♦ ارزیابی شما از آورده طرح‌های حمایتی دولت و وصول آن‌ها به هدفمندی سیاست‌های حمایتی چیست؟

در چنین محیطی که ثروتمندان هر روز ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند، طرح‌های حمایتی دولت کارایی چندانی نخواهد داشت. در حال حاضر بخش مهمی از فقرا، شاغلین هستند! سیاست‌های حمایتی یا اصطلاحاً سیاست‌های مساعدت‌های اجتماعی در نظام لایه‌بندی تأمین اجتماعی و در واقع در قانون نظام جامع رفاه تأمین اجتماعی برای اشخاص فاقد درآمد، برای خانواده‌های فاقد شغل و برای کسانی که قدرت کار ندارند از جمله سالمندان و بی‌سرپرستان در نظر گرفته شده است، در حالی که رشد فزاینده تورم، فشار هزینه‌ها را به حدی رسانده که حتی کارگران و کارمندان هم زیرخط فقر قرار گرفته یا فقیر شده‌اند، بنابراین گویی بایستی طرح‌های حمایتی (و پرداخت یارانه) به همه جامعه گسترش پیدا کنند.

روش «گران کن و یارانه بده» یک روش غلطی است و نه تنها به هدف کاهش فقر و برقراری عدالت اجتماعی نمی‌رسد بلکه باعث گسترش

فقر می‌شود و باعث می‌شود کسانی که بایستی با حقوق دریافتی خود از عرق جبین و کدّ یمین؛ عزتمندانه و با شرافت زندگی کنند، یارانه بگیر شده و تحت حمایت کمیته امداد یا نهادهای حمایتی دیگر قرار بگیرند. در واقع این نوع سیاست‌گذاری بدترین نوع سیاست حمایت‌های اجتماعی است.

باید حمایت‌های اجتماعی را به سمتی ببریم که خانواده‌هایی را که فاقد درآمد و فاقد قدرت کار هستند را پوشش دهد و کسانی که قدرت کار دارند از محل کار و درآمدها و دستمزد شرافتمندانه خود بتوانند با کرامت و عزت زندگی کنند. لازمه آن این است که قدرت خرید نیروی کار حفظ شود، برای این منظور بایستی تورم مهار شود. دولت‌ها وظیفه دارند که روی صندلی ارزانی بنشینند. باید سعی کنند با مهار تورم، قدرت خرید اکثریت جامعه که نیروی کار و مستضعفان هستند را حفظ کنند. دولت‌ها باید به نحوی سیاست‌گذاری کنند که از مجموع سیاست‌های آن‌ها عموم مردم استفاده بیشتری کنند. البته دولت‌ها باید از بخش خصوصی و صادرات حمایت کنند، ولی اولویت دولت‌ها، حمایت از نیروی کار، شهروندان و جامعه است.

♦♦ به‌هر حال نابرابری یک زیرساخت اقتصادی و اجتماعی است، این ناهنجاری در ایران از چه ویژگی‌هایی برخوردار است و ساختار آن در کشور چگونه تولید و حتی باز تولید می‌شود؟

ساختار ایجادکننده نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از نبودن زیرساخت‌ها در مناطق محروم و نابرابری فرصت‌های اجتماعی است. منظور از نابرابری فرصت‌های اجتماعی این است که کسانی که بی‌سواد هستند و یا از آموزش کمی برخوردارند و یا بیماراند و نمی‌توانند با اشخاص سالم یا اشخاص توانمند یا اشخاص دارای دسترسی، رقابت کنند و عقب می‌مانند. وظیفه دولت‌ها این است که شرایط را عادلانه کنند و اصل سیاست‌ها بر برابری فرصت‌ها شکل گیرد و فرصت‌های رشد و توسعه اجتماعی را برای همگان گسترش دهند.



◆ چه سازوکار مؤثری را برای زدودن فقر و

نابرابری در کشور پیشنهاد می‌کنید؟

مهم‌ترین سازوکار برای زدودن فقر، سیاست‌های اشتغال است، هیچ کشوری در جهان بدون تولید به پیشرفت نرسیده است. دولت بایستی حمایت از تولید فناورانه را در دستور کار قرار دهد؛ باید توجه داشت که تولید یعنی تولید صنعتی. تولید خانگی خوب است، ولی به‌عنوان مسکن تلقی می‌شود. اشتغال پایدار توسط تولید صنعتی صورت می‌گیرد. در حال حاضر تولیدکنندگان واقعی بسیار تحت فشار قرار گرفته‌اند و در واقع مافیای واردات و مؤسسات پولی و مالی و واسطه‌گری‌های مالی دائماً گلوئی تولید را فشار می‌دهند. آنالیز هزینه تولید در شرکت‌های تولیدکننده خودرو، خودروسازان بزرگ و شرکت‌های متعدد دیگر نشان می‌دهد که در حدود ۳۰ درصد هزینه‌ها را هزینه‌های مالی، یعنی وام‌های بانکی که برای سرمایه در گردش دریافت می‌کنند، تشکیل می‌دهد که کمر تولیدکنندگان را شکسته است. بسیاری از تولیدکنندگان در کشور به دلیل اینکه نمی‌توانند اقساط وام‌های بانکی خود را به‌موقع پرداخت کنند، در معرض مصادره و ضبط و توقیف سرمایه و کارخانجات خود قرار گرفته‌اند. اغلب بانک‌های خصوصی به جای تأمین سرمایه برای تولید، با پول مردم یا شرکت‌هایی را تأسیس کرده‌اند و یا در واسطه‌گری‌های مالی از آن بهره می‌برند. در مجموع تمامی این سیاست‌ها باید به سیاست‌های جدی حمایت از تولید تغییر کند و تولید، محور رشد و توسعه کشور قرار گیرد. بایستی سیستم مالیاتی در راستای تقویت تولید سازمان پیدا کند و از نظر روانی و اقتصادی و مناسبات اجتماعی، تولید و تولیدکننده مورد تکریم، احترام و حمایت قرار گیرد. در حال حاضر فشارهایی که بر تولید وارد می‌شود به نحوی است که اغلب تولیدکنندگان از تولید اظهار پشیمانی می‌کنند. واردکنندگان از طریق روابط ناهبینه دائماً سعی در قیمت‌شکنی در بازار و سرکوب تولیدکنندگان دارند و متأسفانه سیاست‌های

دولت‌ها و سیاست‌های اجرایی کشور هم در این زمینه‌ها خیلی تعهد و کارکردی از خود نشان نمی‌دهد. علی‌رغم اینکه مقام معظم رهبری در شعار سال‌های اخیر همواره حمایت از تولید را به بیان و شکل‌های مختلف مورد تأکید قرار می‌دهند، اما عملاً این سیاست‌ها اعمال نمی‌شود. طبیعتاً وقتی تولید رشد نکند، اشتغال ایجاد نمی‌شود؛ درآمدهای مالیاتی کشور شکل نمی‌گیرد و کسری بودجه و وابستگی به نفت سال‌به‌سال افزایش پیدا می‌کند و بیکاری و تورم در کنار هم آسیب‌های خودشان را وارد می‌کنند.

◆ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که

اضافه فرمایید؟

دولت برای خروج از فضای کاذبی که در طول سال‌های اخیر ایجاد کرده، باید از صندلی که تصور می‌کند وظیفه‌اش افزایش قیمت‌هاست، بلند شود و بر صندلی کاهش قیمت‌ها نشسته و برای کنترل قیمت‌ها و کاهش قیمت نهاده‌های لازم برای تولید، سعی و اهتمام نماید. سیاست‌های بانکی باید در جهت حمایت از تولید شکل گیرد و جهت‌گیری منابع بانک به سمت تأمین هزینه‌های تولید و سرمایه در گردش موردنیاز تولیدکنندگان برود. امروزه در بسیاری از کشورها، تمرکز تولیدکننده صرفاً روی مدیریت و ارتقاء تکنولوژی تولید است و منابع مالی لازم آن را سیستم بانکی تأمین می‌کند،

روش «گران کن و یارانه بده» یک روش غلطی است و نه تنها به هدف کاهش فقر و برقراری عدالت اجتماعی نمی‌رسد بلکه باعث گسترش فقر می‌شود و باعث می‌شود کسانی که بایستی با حقوق دریافتی خود از عرق جبین و کدیمین، عزتمندانه و با شرافت زندگی کنند، یارانه بگیر شده و تحت حمایت کمیته امداد یا نهادهای حمایتی دیگر قرار بگیرند. در واقع این نوع سیاست‌گذاری بدترین نوع سیاست حمایت‌های اجتماعی است.

درحالی‌که بانک‌ها در کشور ما دنبال خرید، واردات و مراکز خرید و این‌گونه موارد هستند و عملاً به تولید توجه نمی‌کنند. حمایت از تولید یعنی اینکه سود فعالیت‌های تولیدی از سود سایر فعالیت‌های مالی و غیرمولد بیشتر باشد. بایستی سیاست‌ها بر مهار بخش غیرمولد، بخش واسطه‌گری، بخش معاملات پولی و واردات استوار باشد و حمایت از تولید به نحوی صورت گیرد که سود تولید بیشتر از سایر سودها باشد. باید برای مناطق محروم مزیت‌هایی در نظر گرفته شود. در این مورد در کشور آلمان با آن سطح توسعه، وزارت برنامه‌ریزی مناطق این کشور را در سطوح A، B، ... تا هفت منطقه تقسیم کرده و برای هر کدام سیاست‌های حمایتی اعمال کرده تا سرمایه‌گذاری در آن مناطق به‌صرفه باشد. به همین دلیل توسعه متوازن در این کشور شکل گرفته است. در کشور ما سرمایه‌گذاری در سیستان و بلوچستان، جنوب کرمان یا شرق هرمزگان به نفع سرمایه‌گذار نیست، صرفه سرمایه‌گذاری در اراک، اصفهان و یا شیراز بیشتر و قیمت تمام شده کمتر است. در واقع باید سیاست‌های مالیاتی و تأمین اجتماعی و نرخ بهره بانکی به نحوی باشد که مشوقی برای سرمایه‌گذاری در مناطق محروم باشند و همچنین منابع مالی و بودجه بیشتر به سمت مناطق محروم و گروه‌های کم‌درآمد جهت پیدا کند؛ به‌عنوان مثال آموزش و بهداشت و درمان رایگان، حمل‌ونقل ارزان، اشتغال حمایت شده و سایر خدمات اجتماعی در مناطق محروم تأمین شود تا بتوانند امکان رقابت با مناطق و گروه‌های برخوردار جامعه را پیدا کنند. در یک کلام بایستی عدالت اجتماعی به مفهوم واقعی خودش در دستور کار نظام حاکمیت قرار گیرد و دغدغه سیاست‌گذاری‌های دولت، بخش عمومی غیردولتی و حتی بخش خیریه؛ توجه به مناطق محروم و ناب‌خوردار و تقویت و توانمندسازی آن‌ها و حمایت از تولید و ایجاد اشتغال، تأمین خدمات آموزشی و بهداشتی و خدمات ضروری اجتماعی آن‌ها باشد تا بتوانیم در جهت توازن اجتماعی، توانمندسازی، هم‌بستگی و همگنی اجتماعی حرکت کنیم. ◆◆

تحلیل هزینه خوراک در ایران

♦ دکتر عطیه وحیدمنش

عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه تهران

۱- مقدمه

ایران در حالی سده جدید شمسی را شروع می‌کند که اقتصادش از یک سو به واسطه تحریم‌های بی‌سابقه ایالات متحده ذیل عنوان فشار حداکثری که از سوی مسئولان کشور به جنگ و تروریسم اقتصادی تعبیر شده است و از سوی دیگر به واسطه برخی سیاست‌گذاری‌های نادرست اقتصادی در شرایط باثباتی به سر نمی‌برد. نرخ‌های رشد منفی مستمر طی دهه نود شمسی و تورم‌های دو رقمی بی‌سابقه باعث کاهش قدرت خرید خانوار و گسترش فقر شده است. طبق آمار رسمی نرخ فقر از حدود ۱۹ درصد در ابتدای دهه نود به نزدیک ۳۰/۴ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است که افزایش ۶۰ درصد را نشان می‌دهد.

فقر یک پدیده چندبعدی است. فقر درآمدی تنها یکی از وجوه فقر، ولی از مهم‌ترین وجوه آن است. یکی از معلول‌های فقر درآمدی، فقر خوراکی است به نحوی که فرد نمی‌تواند کالری موردنیاز و تغذیه مناسب و باکیفیتی را برای خود فراهم آورد. در نتیجه آن، فرد بهره‌وری کافی را نخواهد داشت و نمی‌تواند به‌طور بهره‌ور و کارا کار کند؛ بنابراین این امر خود باعث کاهش زمان کار کردن و کاهش درآمد می‌شود. این چرخه معیوب باز تولیدکننده وضعیتی است که در ادبیات اقتصاد و توسعه از آن به «تله فقر» یاد می‌شود (بنرجی و دوفلو، ۲۰۱۲). از آن جایی که فقر خوراک، یک مؤلفه مؤثر در تعریف فقر مطلق است و نیز یکی از عوامل مهم در باقی ماندن فرد در فقر است و همچنین از آن جایی که فقر ناشی از خوراک اثرات بین نسلی دارد که در نتیجه آن باعث می‌شود که

اثر آن میان‌مدت و بلندمدت باشد، بررسی آن اهمیت ویژه‌ای دارد. این نوشتار با تمرکز روی هزینه خوراک خانوار سعی می‌کند تصویری از روند و تغییرات این متغیر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که روی رفاه خانوار تأثیر دارد، به دست دهد. هزینه خوراک و بررسی آن از آن جهت اهمیت دارد که خوراک پایه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین نیاز هر فرد است. در واقع در بین همه نیازهای اساسی خانوار، ابتدا و بیش از هر چیز خوراک باید تأمین شود. افزایش سهم هزینه خوراک از کل هزینه خانوار از سویی نشان‌دهنده فقیرتر شدن خانوار است؛ زیرا همان‌طور که در منحنی انگل^۲ دیده می‌شود، خانوارهای کم‌درآمدتر سهم بزرگ‌تری از درآمد خود را به خوراک تخصیص می‌دهند و از طرفی دیگر نشان‌دهنده این وضعیت است که درآمد خانوار به سایر هزینه‌ها از جمله آموزش و بهداشت که دربردارنده سرمایه انسانی است، کمتر می‌رسد. در نتیجه همین امر باعث می‌شود خانوار در میان‌مدت و بلندمدت نیز نتواند انباشت سرمایه، بخصوص سرمایه انسانی را برای اعضای خانواده مهیا

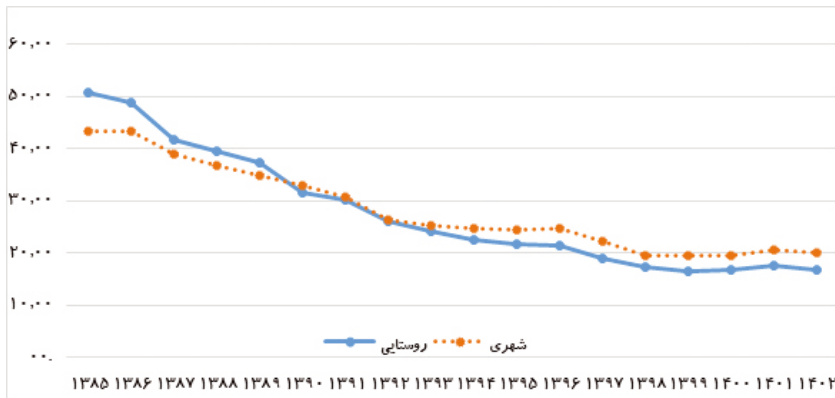
این نوشتار با تمرکز روی هزینه خوراک خانوار سعی می‌کند تصویری از روند و تغییرات این متغیر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که روی رفاه خانوار تأثیر دارد، به دست دهد. هزینه خوراک و بررسی آن از آن جهت اهمیت دارد که خوراک پایه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین نیاز هر فرد است. در واقع در بین همه نیازهای اساسی خانوار، ابتدا و بیش از هر چیز خوراک باید تأمین شود. افزایش سهم هزینه خوراک از کل هزینه خانوار از سویی نشان‌دهنده فقیرتر شدن خانوار است.



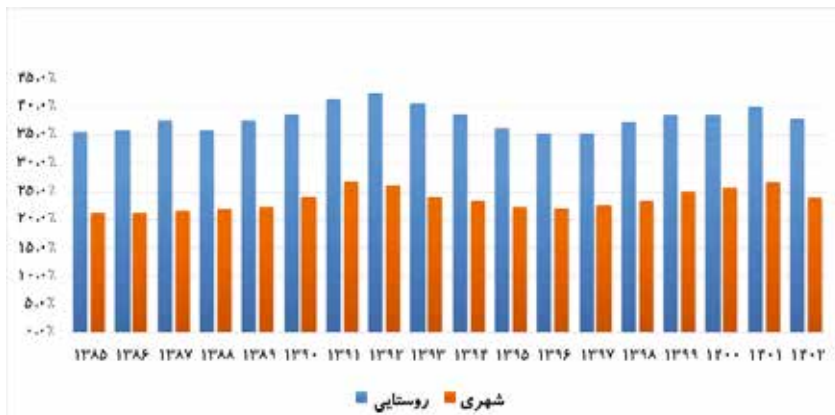
کند و در نتیجه فقر تعمیق یافته و اثرات بین نسلی آن نیز هویدا می‌شود.

۲- هزینه خوراک خانوار در ایران

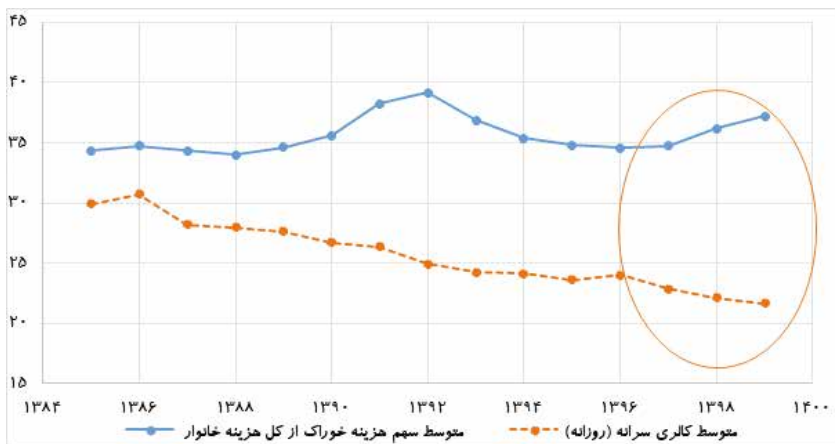
آنچه در ادبیات اقتصاد توسعه موردپذیرش است، این نکته است که افراد فقیر سهم بیشتری از درآمد خود را صرف غذا می‌کنند؛ درحالی‌که هر چه درآمد فرد بالاتر می‌رود، فرد مقدار غذای بیشتری مصرف می‌کند، اما سهم غذا در بودجه افراد دهک‌های پایین‌تر بالاتر است. این مسئله به این علت است که خوراک در سلسله نیازهای بشر پایین‌ترین سطح را دارد و اگر فرد کالری لازم را دریافت نکند، اساساً نوبت به برطرف کردن سایر نیازها نمی‌رسد. افراد کم‌درآمدتر، درآمد کمتری دارند و در نتیجه نسبت هزینه خوراک از هزینه کل‌شان بزرگ‌تر از افراد ثروتمندتر است. با این وجود، در بین افراد کم‌درآمدتر نیز این میل وجود دارد اگر فرد بتواند غذاهای باکیفیت‌تر بخورد؛ به عبارتی در بین افراد کم‌درآمد نیز با افزایش درآمد، اولاً لزوماً همه درآمد



نمودار شماره (۱) هزینه حقیقی ماهانه خوراک خانوار (به قیمت‌های ثابت ۱۴۰۰) - میلیون ریال در ماه (منبع: محاسبات محقق و داده‌های هزینه و درآمد خانوار)



نمودار شماره (۲) نسبت هزینه خوراک به هزینه کل به تفکیک خانوار شهری و روستایی (درصد) (منبع: محاسبات محقق و داده‌های هزینه و درآمد خانوار)



نمودار شماره (۳) متوسط هزینه خوراک خانوار از کل هزینه‌ها و میانگین کالری سرانه دریافتی روزانه (منبع: محاسبات تحقیق بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار - مرکز آمار ایران)

صرف خرید خوراک نمی‌شود و ثانیاً افراد بین خوراکی‌های در دسترس، دست به انتخاب می‌زنند (بنرجی و دوفلو، ۲۰۱۲). همان‌طور که در نمودار شماره (۱) ملاحظه می‌شود، هزینه حقیقی خوراک خانوارهای شهری و روستایی مستمراً از سال ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۲ نزولی بوده است. این به این معناست که خانوارهای کشور درحالی‌که به‌طور اسمی مقدار بیشتری صرف خرید خوراک می‌کنند، اما به خاطر تورم‌های بالای خوراک، به شکل حقیقی قدرت خرید درآمدی آن‌ها که صرف خوراک شده است، مستمراً کاهش یافته است. از سوی دیگر، در نمودار شماره (۲) ملاحظه می‌شود که هم در دوره اول تحریم‌ها (۱۳۹۰-۱۳۹۳) و هم در دوره دوم تحریم‌ها (۱۳۹۷-۱۴۰۲) سهم هزینه خوراک از هزینه کل خانوار هم در خانوار شهری و هم روستایی افزایش یافته است و این روند برای خانوار روستایی شدیدتر بوده است. همچنین حذف ارز ترجیحی در اردیبهشت ۱۴۰۱ باعث افزایش شدید قیمت مواد خوراکی شد که همین امر باعث شد، نسبت هزینه خوراک به هزینه کل را با افزایش حدود یک واحد درصدی در سال ۱۴۰۱ نسبت به ۱۴۰۰ مواجه سازد. در سال‌های اخیر، خانوار روستایی نزدیک به ۴۰ درصد درآمد خود را صرف خوراک کرده است، این به آن معناست که برای سایر هزینه‌ها، درآمد کمی باقی می‌ماند. این رقم برای خانوار شهری یک‌چهارم درآمد است. در مورد سهم خوراک یک فرضیه می‌تواند این باشد که خانوار خوراک بیشتری مصرف کرده است و به همین علت سهم خوراک بیشتر شده است. فرضیه دیگر می‌تواند این باشد که به خاطر رشد قیمت خوراک، خانوار برای حفظ سطح خوراک قبلی هزینه‌کرد بیشتری داشته است و در نهایت می‌تواند این اتفاق افتاده باشد که خانوار همزمان که سهم خوراکش افزایش یافته است، مجبور شده است که مصرف خوراک را نیز کم کند و یا خوراک کم‌کیفیت‌تر را با خوراک باکیفیت‌تر (در نتیجه گران‌تر)

جایگزین کرده است. به‌طور مستمر کاهش یافته است و ثانیاً، بررسی کالری سرانه مصرفی نشان می‌دهد که اولاً روند میانگین کالری دریافتی سرانه بسیاری از دهک‌های درآمدی نان جانشین برنج، گوشت مرغ جانشین گوشت قرمز و

تخم مرغ جانشین
گوشت مرغ شده
است. همچنین روند مصرف
ریز مغذی‌ها از جمله ویتامین A،
ویتامین B₂ (ریبوفلاوین)، آهن و کلسیم
روند نزولی داشته است. به عبارت دیگر به
نظر می‌رسد سناریوی آخر در کشور به وقوع
پیوسته است. خانوارها به‌طور متوسط به خاطر
افزایش قیمت خوراک، سهم بیشتری از هزینه کل خود
را به خوراک تخصیص می‌دهند (در نتیجه برای سایر
هزینه‌ها سهم کمتری باقی می‌ماند) و از طرفی کیفیت
و کمیت خوراک را نیز کاهش داده‌اند که این بدترین اتفاق
ممکن از بین فرضیه‌های ذکر شده است؛ زیرا کاهش کیفیت
خوراک مصرفی از یک سو و کاهش کالری به زیر ۲۱۰۰ کیلوکالری
استاندارد سازمان بهداشت جهانی از سوی دیگر تبعات سلامت
عمومی به همراه خواهد داشت. نمودار شماره (۳) نشان‌دهنده رخ
دادن فرضیه سوم بویژه بین سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ است.
با بررسی هزینه خوراک به تفکیک دهک‌های درآمدی می‌توان
رابطه انگل را به‌طور واضحی مشاهده کرد. همان‌طور که گفته شد،
دهک‌های پایین درآمدی سهم بزرگ‌تری از درآمد خود را به
خوراک تخصیص می‌دهند. در ایران طی بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۲
خانوارهای دهک اول درآمدی به‌طور متوسط ۳۱/۵ درصد درآمد
خود را صرف خوراک کرده‌اند. این عدد در برخی سال‌ها تا
۳۵ درصد نیز رشد داشته است (سال ۱۳۹۰). در سال ۱۴۰۱
با انجام اصلاحات مربوط به حذف ارز ترجیحی برخی اقلام
خوراکی مانند گروه روغن‌ها نسبت هزینه خوراک دهک
اول درآمدی به ۳۴/۸ درصد افزایش یافت؛ هرچند که با
تعدیل قیمت‌ها و پرداخت یارانه نقدی ۴۰۰ هزار تومانی
و نیز تخلیه اثر تورمی حذف ارز ترجیحی این نسبت
در سال ۱۴۰۲ به ۲۹/۹ درصد کاهش یافت که
اختلاف حدود ۵ واحد درصدی را نشان می‌دهد.
افزایش شدید سهم خوراک از هزینه کل
خانوار دهک ۱ نشان‌دهنده کاهش
قابل توجه رفاه این خانوارها
در دوره تحریم‌های
اقتصادی است.





دهک ده درآمدی از دیگر سو به‌طور متوسط در بازه ۱۸ ساله منتهی به ۱۴۰۲، ۲۲/۶ درصد از درآمدش را صرف خوراک کرده است که اختلافی حدود ۹ واحد درصدی را نشان می‌دهد. اثر شوک‌های اقتصادی دوره اول تحریم‌ها و یا حذف ارز ترجیحی، خانوار دهک ۱۰ را نیز متأثر کرده است، اما با نسبتی کمتر. از حیث میزان هزینه خوراک و نابرابری در میزان این هزینه در طی بازه زمانی مورد مطالعه، خانوار دهک ده به‌طور متوسط ۳ برابر خانوار دهک ۱ هزینه خوراک داشته است. این نابرابری طی زمان اندکی کاهش یافته است، به‌طوری‌که در سال ۱۳۸۵ خانوار دهک ده ۳/۷۳ برابر خانوار دهک یک هزینه خوراک داشته است، اما در سال ۱۴۰۲ این رقم به ۲/۵ برابر کاهش یافته است؛ البته باید توجه داشت کاهش نابرابری عمدتاً ناشی از بدتر شدن و کاهش هزینه حقیقی خوراک دهک ده بوده است تا بهبود وضعیت خانوار دهک یک. علاوه بر دهک درآمدی می‌توان سهم هزینه خوراک به تفکیک استان را نیز ملاحظه کرد. مطابق با همان الگوی گفته شده در استان‌هایی که از نظر درآمدی استان‌های محروم‌تری هستند و سطح توسعه‌یافتگی پایین‌تری دارند، سهم هزینه خوراک بالاتر است که با ادبیات اقتصادی نیز می‌خواند. برای جلوگیری از اطلاع کلام، تنها نمودار سال ۱۴۰۲ آورده شده است. در این سال به‌طور متوسط بین همه استان‌ها، سهم هزینه خوراک از هزینه کل خانوار حدود ۳۰/۲ درصد بوده است. استان‌های ایلام، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و خراسان جنوبی بالاترین نسبت هزینه خوراک از هزینه کل را داشته‌اند و بهترین استان‌ها از نظر این شاخص به ترتیب تهران، البرز، همدان و اصفهان بوده‌اند.

۳- جمع‌بندی

آنچه از بررسی هزینه خوراک در ایران طی بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۲ از داده‌های هزینه و درآمد خانوار برمی‌آید، این واقعیت را مشخص می‌کند که هزینه‌های

سهم بزرگ‌تری از درآمد خود را صرف خوراک می‌کنند. همین امر نشان‌دهنده تعمیق فقر و گسترش فقر بین نسلی در بین گروه‌های کم‌درآمدتر است؛ زیرا وقتی سهم خوراک از کل هزینه خانوار افزایشی است؛ این به معنای کاهش سهم سایر هزینه‌ها و از جمله هزینه‌های سرمایه‌انسانی (هزینه آموزش و بهداشت و سلامت) خواهد بود. آنچه مشخص است این است که بدون رشد اقتصادی پایدار و بزرگ شدن اندازه اقتصاد، انتظار آنکه این روندها معکوس شود بسیار دور از ذهن و ناممکن است. با این وجود سیاست‌گذار تا حصول رشد پایدار اقتصادی و افزایش درآمدها، دست‌کم باید از افراد کم‌درآمد و مشخصاً افراد فقیر مطلق که شامل سه دهک پایین درآمد هستند، حمایت‌های خوراکی داشته باشد. این امر بویژه باید با اولویت خانوارهای فقیر دارای کودک باشد تا اثرات بین نسلی فقر خوراکی تا حد ممکن تخفیف یابد. ♦♦

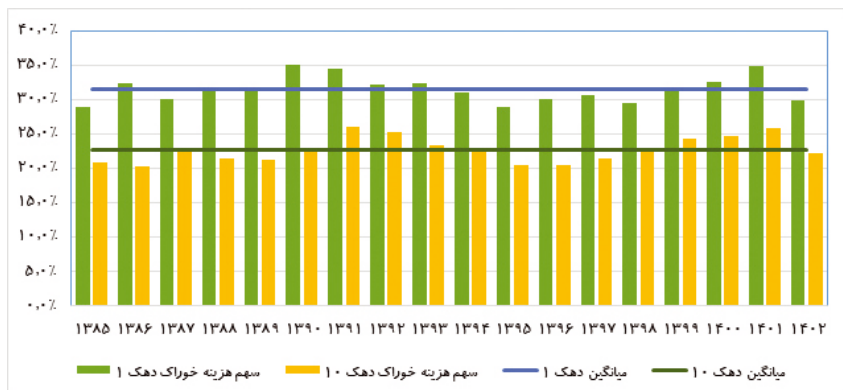
منابع

- کاویانی، زهرا. (خرداد ۱۴۰۲)، وضعیت فقر و ویژگی‌های فقرا در دهه گذشته. دفتر مطالعات اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. برگرفته از آدرس: <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1775550>

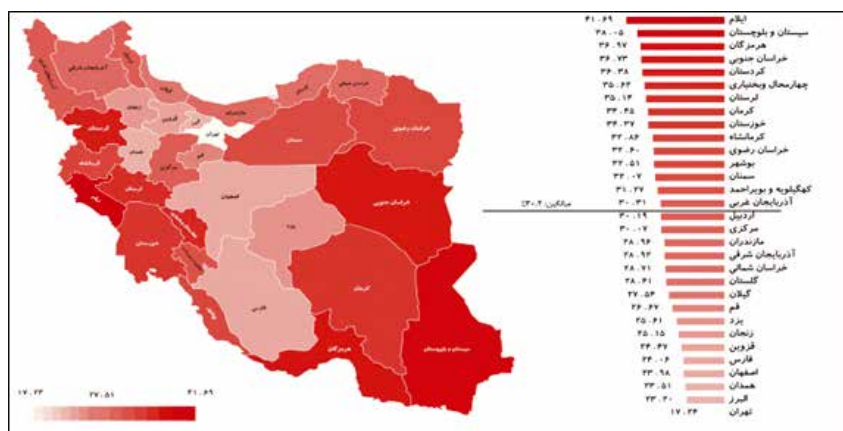
- کاویانی، زهرا. عینیان، مجید. عبداللهی، محمدرضا. شهبازیان، آرین. خط فقر ایران در سال ۱۳۹۵ و مروری بر روش محاسبه آن، دفتر مطالعات اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. برگرفته از آدرس: <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1089090>

- موسوی‌نیک، سیده‌ادی. کاویانی، زهرا. پهلوان، محمدصابر. (۱۱ دی ۱۴۰۱)، مجموعه گزارش‌های فقر: پایش فقر در سال ۱۴۰۰، دفتر مطالعات رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی. برگرفته از آدرس: B2n.ir/b30732

- Banerjee, A., & Duflo, E. (2012). Poor economics. PublicAffairs



نمودار شماره (۴) سهم هزینه خوراک از هزینه کل خانوار به تفکیک دهک درآمدی (درصد)
منبع: محاسبات محقق و داده‌های درآمد و هزینه خانوار



نمودار شماره (۵) سهم هزینه خوراک از کل هزینه خانوار به تفکیک استان - سال ۱۴۰۲ (درصد)
منبع: محاسبات محقق و داده‌های درآمد و هزینه خانوار

تفکیک شهر و روستا، دهک‌های درآمدی و استانی نشان می‌دهد که خانوارهای روستایی دهک‌های پایین درآمدی و استان‌های توسعه‌نیافته‌تر مطابق با تئوری اقتصاد،

افراد کم‌درآمدتر، درآمد کمتری دارند و در نتیجه نسبت هزینه خوراک از هزینه کل شان بزرگ‌تر از افراد ثروتمندتر است. با این وجود، در بین افراد کم‌درآمدتر نیز این میل وجود دارد اگر فرد بتواند غذاهای باکیفیت‌تر بخورد؛ به عبارتی در بین افراد کم‌درآمد نیز با افزایش درآمد، اولاً لزوماً همه درآمد صرف خرید خوراک نمی‌شود و ثانیاً افراد بین خوراک‌های در دسترس، دست به انتخاب می‌زنند.

اسمی خوراک مستمراً افزایشی بوده است، اما به خاطر تورم، قدرت خرید این هزینه، مستمراً کاهش یافته است. از طرف دیگر، سهم هزینه خوراک از هزینه کل خانوار در طی دوره‌های تحریم (۱۳۹۳-۱۳۹۰ و ۱۴۰۲-۱۳۹۷) روندی افزایشی داشته است. همچنین روند دریافت کالری در کشور بویژه در طی دوره بعد از خروج آمریکا از برجام یک روند کاهش یافته است. از مجموع این نتایج می‌توان گفت که خانوار ایرانی در حالی که مقدار بیشتری از درآمد خود را صرف خوراک می‌کند، اما با این هزینه، خوراک کمتری را می‌تواند بخرد و این بدترین اتفاق در بین سناریوهای قابل‌تصور نسبت به سفره خانوار ایرانی است. نگاهی به روند سهم هزینه خوراک به

تولید

- + بخش خصوصی آماده سرمایه‌گذاری و نوآوری
- + اثرات تغییرات اقلیمی و توان سرزمینی و مزیت تولید
- + محصولات کشاورزی ارگانیک
- + ضرورت ایجاد و توسعه گلخانه‌های مدرن
- + نیاز به تصمیم‌گیری‌های سخت برای حل ناترازی برق در چاه‌های کشاورزی
- + تحلیل سوات (SWOT) صنعت مرغداری استان کرمان
- + اتاق‌های بازرگانی و حمایت از کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط
- + منطقی‌سازی صنعت در ایران
- + ضرورت رشد و توسعه علوم کاربردی موردنیاز
- + چالش‌ها و موانع پیش روی حوزه صنعت کشور
- + استان کرمان؛ آلبوم ظرفیت‌های معدنی کشور
- + چشم‌انداز توسعه معادن استان کرمان؛ فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها
- + اهمیت معادن کرمان در اقتصاد ملی
- + فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایجاد کسب‌وکارهای دانش‌بنیان در بخش معدن و صنایع معدنی استان کرمان



گفت‌وگو با دکتر «محمدعلی رضایی» رییس کمیسیون کشاورزی اتاق ایران

بخش خصوصی آماده سرمایه‌گذاری و نوآوری

جذب سرمایه در بخش کشاورزی با چالش‌های متعدد و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری روبه‌رو است. با وجود فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای بخش خصوصی در طیف گسترده‌ای از محصولات کشاورزی، اما بدون همکاری مؤثر دولت و ایجاد فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری در زنجیره ارزش کشاورزی، مشکلات مبتلابه در فضای کشاورزی کشور همچنان تکرار خواهد شد.

ناترازی در تولیدات اساسی کشاورزی و تولید حتی بدون صرفه اقتصادی پاره‌ای محصولات غیراساسی، قابل توجه است. در زمینه خودکفایی محصولات اساسی کشاورزی بویژه محصولات غذایی لازم است با نگاه واقع‌بینانه و استراتژیک به منابع موجود، نیازهای داخلی و روندهای جهانی اقدام شود. خودکفایی زمانی به‌طور واقعی قابل تحقق است که با سیاست‌های عملی پایدار و با حمایت از بخش خصوصی همراه باشد تا بتوان از منابع محدود به بهترین شکل استفاده کرد.

ما در استفاده از تکنولوژی‌های برتر امروز کشاورزی جهان در فاصله قابل‌توجهی از کشورهای پیشرفته قرار داریم، اما بخش خصوصی ظرفیت لازم برای به‌کارگیری فناوری‌های برتر را دارد که این امر در گرو فراهم کردن بستری مناسب برای دسترسی به منابع مالی، آموزش و انتقال دانش از کشورهای پیشرفته است. در ضمن بخش خصوصی معتقد به رویکرد تحقیقاتی به سمت امور عملی و روزمره کشاورزان است و از آنجا که برنامه‌های حمایتی دولت تاکنون به شایستگی به خلق ثروت و توسعه پایدار بخش کشاورزی نینجامیده است، لذا تغییر در رویکرد به سمت حمایت‌های هدفمند، پایدار، بازار محور و مبتنی بر نوآوری نیز ضرورت دارد.

در ادامه، مشروح توضیحات و نقطه نظرات دکتر محمدعلی رضایی، رییس کمیسیون کشاورزی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در پاسخ به پرسش‌های ما آمده است.



◆ بر اساس آمار FAO سالانه ۳۵-۳۰ درصد محصولات کشاورزی ایران به هدر می‌رود، این سؤال بسیار جدی مطرح است که با وجود آگاهی برای این مسئله، در طول دهه‌ها، مسئولان تنها به تکرار و استمرار عالمانه در موضوع وجود مسئله و راه‌حل‌های آن داد سخن می‌دهند، چرا چاره‌ای نمی‌شود؟ هدررفت ۳۵-۳۰ درصد از محصولات کشاورزی ایران یک معضل بزرگ است که علیرغم آگاهی نسبت به آن، همچنان در طول دهه‌ها حل نشده باقی مانده است. از دیدگاه بخش خصوصی، چند عامل کلیدی در عدم چاره‌جویی واقعی برای این مشکل وجود دارد:

۱. نبود هماهنگی میان بخش‌های دولتی و خصوصی

یکی از مشکلات اصلی این است که تصمیم‌گیری‌ها اغلب به صورت متمرکز و بدون توجه به نیازها و توانایی‌های بخش خصوصی انجام می‌شود. بخش خصوصی می‌تواند در بهبود زنجیره تأمین و کاهش هدررفت‌ها نقش مهمی ایفا کند، اما عدم مشارکت فعال و کارآمد آن در تصمیم‌گیری‌ها باعث عدم اجرای راه‌حل‌های عملیاتی شده است.

۲. کمبود زیرساخت‌ها و فناوری‌های مناسب بسیاری از مشکلات در بخش کشاورزی

ویژه‌ای را برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فراهم کرده است. همچنین نیروی کار نسبتاً ارزان و تجربه طولانی‌مدت در کشت و تولید محصولات کشاورزی از دیگر مزایای این بخش به شمار می‌آیند، اما جذب سرمایه در بخش کشاورزی با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها نبود سیاست‌های پایدار و حمایت کافی از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی است. قوانین متغیر و عدم اطمینان از آینده بازارها، ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، کمبود زیرساخت‌های مدرن کشاورزی، بویژه در حوزه مکانیزاسیون و آبیاری هوشمند باعث کاهش بهره‌وری و افزایش هزینه‌های تولید می‌شود. همچنین مشکلاتی نظیر دسترسی محدود به منابع مالی و تسهیلات بانکی مناسب برای بخش خصوصی، از موانع جدی در مسیر جذب سرمایه‌گذاری هستند. بسیاری از سرمایه‌گذاران به دلیل عدم دسترسی به وام‌های با بهره پایین یا نبود مشوق‌های مالیاتی مناسب، تمایلی به ورود به این حوزه ندارند. در نهایت، مشکلات زیست‌محیطی مانند کمبود منابع آبی و فرسایش خاک نیز چالش‌هایی هستند که می‌توانند پایداری و سودآوری سرمایه‌گذاری در کشاورزی را تهدید کنند.

از منظر علمی، نمی‌توان انتظار داشت که کشور در تمامی محصولات اساسی به خودکفایی کامل برسد، زیرا برخی محصولات نیاز به منابعی دارند که ایران به دلیل اقلیم خشک و نیمه‌خشک دسترسی کافی به آن‌ها ندارد. به جای تمرکز بر خودکفایی در تمام محصولات، بخش خصوصی پیشنهاد می‌کند که مزیت‌های نسبی محصولاتمانند زعفران، پسته، خرما و محصولات باغی که در شرایط خاص کشور قابل تولید هستند، اولویت داده شوند.

◆ ناترازی در تولیدات اساسی کشاورزی و تولید محصولات غیراساسی بیش از حد نیاز و حتی عدم صرفه اقتصادی برداشت و نابودسازی تولید، چرا؟

ناترازی در تولیدات اساسی کشاورزی و تولید بیش‌ازحد محصولات غیراساسی به چندین عامل کلیدی برمی‌گردد. از جمله این عوامل، نبود هماهنگی میان سیاست‌های دولتی، نیازهای بازار و ظرفیت‌های تولیدی است. آمارهای نادرست یا ناکافی درباره نیازهای واقعی بازار و پیش‌بینی‌های نادرست از تقاضای جهانی و داخلی باعث می‌شود تولید برخی محصولات بیش از حد نیاز انجام شود، در حالی که محصولات اساسی با کمبود مواجه می‌شوند. سیاست‌های اقتصادی ناپایدار از جمله قیمت‌گذاری دستوری و یارانه‌های ناکارآمد نیز انگیزه تولیدکنندگان را به سمت محصولات می‌برد که ممکن است در کوتاه‌مدت سودآور باشند، اما در بلندمدت توجیه اقتصادی ندارند. علاوه بر این، مشکلاتی مانند کمبود نهاده‌های کشاورزی و بحران‌های زیست‌محیطی بویژه کمبود آب، این ناترازی را تشدید می‌کند. برای مقابله با این چالش‌ها، نیاز به یک برنامه‌ریزی دقیق و هماهنگ بین سیاست‌گذاران و فعالان بخش خصوصی است تا توازن میان تولیدات اساسی و غیراساسی به دست آید.

◆ امروز مزیت‌های تولید کشاورزی در کشور چیست و جذب سرمایه در بخش کشاورزی با چه چالش‌هایی روبه‌رو است؟

مزیت‌های تولید کشاورزی در کشور از نگاه بخش خصوصی به چند عامل کلیدی برمی‌گردد. یکی از مهم‌ترین مزیت‌ها، تنوع اقلیمی ایران است که به بخش خصوصی این امکان را می‌دهد تا در طیف گسترده‌ای از محصولات کشاورزی سرمایه‌گذاری کند. تولید محصولات با ارزش افزوده بالا نظیر زعفران، پسته و خرما که در بازارهای جهانی تقاضای قابل‌توجهی دارند، فرصت‌های



به ضعف در زیرساخت‌ها برمی‌گردد. نبود سیستم‌های مدرن ذخیره‌سازی، حمل‌ونقل و بسته‌بندی محصولات کشاورزی به هدررفت بالا منجر می‌شود. درحالی‌که بخش خصوصی آمادگی دارد تا در این حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کند، اما به دلیل نبود حمایت‌های لازم و بوروکراسی پیچیده، انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری وجود ندارد.

۳. سیاست‌های ناکارآمد و کوتاه‌مدت

بسیاری از اقدامات و سیاست‌هایی که توسط مسئولان مطرح می‌شود، در نهایت به دلیل ناپایداری و تغییرات مکرر قوانین یا نبود رویکردهای بلندمدت به نتیجه نمی‌رسد. همچنین، اجرای این سیاست‌ها بدون هماهنگی با فعالان بخش خصوصی باعث می‌شود که تأثیرات مثبت آن‌ها محدود و ناکارآمد باشد.

۴. نبود سرمایه‌گذاری در آموزش و افزایش بهره‌وری

یکی از عوامل هدررفت محصولات، روش‌های سنتی و ناکارآمد تولید و برداشت است. اگرچه بخش خصوصی تمایل به به‌کارگیری فناوری‌های جدید و ارتقاء سطح مهارت نیروی کار دارد، اما عدم توجه به تأمین مالی و مشوق‌های کافی برای این حوزه باعث می‌شود که نوآوری‌ها و بهره‌وری در حد مطلوبی رشد نکند. در نهایت، بدون همکاری مؤثر بین بخش خصوصی و دولت و ایجاد فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری در زنجیره ارزش کشاورزی، این مشکل همچنان تکرار خواهد شد.

◆ در موضوع خودکفایی در محصولات اساسی کشاورزی بویژه محصولات غذایی در کشور با توجه به جنبه‌های علمی و عملی چه نقطه نظرانی را ارائه می‌نمایید؟

در بحث خودکفایی در محصولات اساسی کشاورزی، بویژه محصولات غذایی، لازم است که از منظر بخش خصوصی جنبه‌های علمی و عملی به‌دقت بررسی شود. این امر

نیازمند نگاهی واقع‌بینانه و استراتژیک به منابع موجود، نیازهای داخلی و روندهای جهانی است. در ادامه برخی از نقطه نظرات کلیدی ارائه می‌شود:

۱. تمرکز بر مزیت‌های نسبی و شرایط اقلیمی

از منظر علمی، نمی‌توان انتظار داشت که کشور در تمامی محصولات اساسی به خودکفایی کامل برسد، زیرا برخی محصولات نیاز به منابعی دارند که ایران به دلیل اقلیم خشک و نیمه‌خشک دسترسی کافی به آن‌ها ندارد. به‌جای تمرکز بر خودکفایی در تمام محصولات، بخش خصوصی پیشنهاد می‌کند که مزیت‌های نسبی محصولات مانند زعفران، پسته، خرما و محصولات باغی که در شرایط خاص کشور قابل تولید هستند، اولویت داده شوند.

۲. بهینه‌سازی منابع آبی و خاکی

از جنبه عملی، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در مسیر خودکفایی، مسئله محدودیت منابع آب‌و‌خاک است. بخش خصوصی بر این باور است که به‌کارگیری فناوری‌های نوین در مدیریت آب، نظیر آبیاری هوشمند و کاهش هدررفت، می‌تواند نقش کلیدی در بهبود بهره‌وری منابع و دستیابی به خودکفایی در برخی محصولات ایفا کند. همچنین، استفاده از تکنیک‌های کشاورزی پایدار و حفاظت از خاک نیز از اولویت‌های عملی است که باید در نظر گرفته شود.

در کشاورزی مدرن جهان، از داده‌های ماهواره‌ای، هوش مصنوعی و اینترنت اشیا (IoT) برای مدیریت بهتر منابع و افزایش بهره‌وری استفاده می‌شود. این فناوری‌ها به کشاورزان کمک می‌کند تا میزان مصرف آب، کود و سموم را بهینه‌سازی کنند و تولیدات خود را افزایش دهند. در ایران، ورود به این حوزه‌ها هنوز در مراحل ابتدایی است و بسیاری از کشاورزان به فناوری‌های هوشمند دسترسی ندارند.

۳. توسعه زنجیره تأمین و صنایع تبدیلی

خودکفایی فقط به معنای تولید محصول نیست؛ بلکه ایجاد زنجیره تأمین کارآمد و تقویت صنایع تبدیلی برای نگهداری، فرآوری و توزیع محصولات کشاورزی نیز ضروری است. بخش خصوصی معتقد است که سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها می‌تواند از هدررفت محصولات جلوگیری کند و به افزایش ارزش افزوده تولیدات داخلی کمک کند.

۴. همکاری بین دولت و بخش خصوصی

دستیابی به خودکفایی نیازمند همکاری نزدیک و مؤثر بین دولت و بخش خصوصی است. دولت باید سیاست‌های حمایتی پایدار و محیط مناسب برای سرمایه‌گذاری را فراهم کند. بخش خصوصی نیز با نوآوری، سرمایه‌گذاری و به‌کارگیری فناوری‌های جدید می‌تواند بهره‌وری تولید را افزایش دهد. بدون این همکاری، اهداف خودکفایی به دلیل ناپایداری سیاست‌ها و عدم حمایت عملی محقق نخواهد شد.

۵. اقتصاد بازار محور و صادرات محور

خودکفایی نباید به معنای انزوا از بازارهای جهانی باشد. تولید محصولات که علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، توانایی رقابت در بازارهای جهانی را دارند، می‌تواند منجر به رشد اقتصادی و کاهش وابستگی به واردات شود. بخش خصوصی تأکید دارد که توجه به بازارهای صادراتی و سیاست‌های تشویقی برای صادرکنندگان می‌تواند نقش کلیدی در این راستا داشته باشد.

در نهایت، خودکفایی زمانی به‌طور واقعی قابل تحقق است که به همراه سیاست‌های عملی پایدار و با حمایت از بخش خصوصی همراه باشد تا بتوان از منابع محدود به بهترین شکل استفاده کرد و تولید پایدار و اقتصادی داشت.

◆ در استفاده از تکنولوژی‌های برتر در حوزه کشاورزی چه فاصله‌ای از کشاورزی موفق جهان داریم؟

در حوزه استفاده از تکنولوژی‌های برتر



کشاورزی، فاصله ایران از کشورهای پیشرفته جهان قابل توجه است. این فاصله از چند جنبه قابل بررسی است:

۱. مکانیزاسیون و فناوری‌های مدرن کشاورزی

کشورهای موفق در کشاورزی به‌طور گسترده از ماشین‌آلات و تجهیزات مدرن برای کاشت، برداشت و فرآوری محصولات استفاده می‌کند. در ایران بویژه در برخی مناطق، هنوز بخش قابل توجهی از کشاورزی به‌صورت سنتی و با بهره‌وری پایین انجام می‌شود. بخش خصوصی بارها اعلام کرده که یکی از دلایل اصلی این عقب‌ماندگی، کمبود سرمایه‌گذاری در مکانیزاسیون است. اگرچه تلاش‌هایی برای به‌روز کردن فناوری‌های کشاورزی صورت گرفته، اما این فرآیند با چالش‌های مالی و زیرساختی روبه‌رو است.

۲. استفاده از داده‌ها و کشاورزی هوشمند

در کشاورزی مدرن جهان، از داده‌های ماهواره‌ای، هوش مصنوعی و اینترنت اشیا (IoT) برای مدیریت بهتر منابع و افزایش بهره‌وری استفاده می‌شود. این فناوری‌ها به کشاورزان کمک می‌کند تا میزان مصرف آب، کود و سموم را بهینه‌سازی کنند و تولیدات خود را افزایش دهند. در ایران، ورود به این حوزه‌ها هنوز در مراحل ابتدایی است و بسیاری از کشاورزان به فناوری‌های هوشمند دسترسی ندارند. بخش خصوصی در این زمینه نیاز به حمایت‌های مالی و آموزشی بیشتری دارد تا بتواند به‌طور مؤثر از این تکنولوژی‌ها استفاده نماید.

۳. بهره‌برداری پایدار از منابع

در کشورهای پیشرفته، استفاده از تکنولوژی‌های برتر به مدیریت پایدار منابع آب‌و‌خاک کمک می‌کند. در ایران، با توجه به بحران‌های زیست‌محیطی بویژه کمبود آب، استفاده از فناوری‌های مدیریت منابع آب و کشاورزی پایدار بسیار اهمیت دارد. با این حال، به دلیل کمبود دسترسی به تکنولوژی‌های نوین و هزینه‌های بالای آن‌ها، بسیاری از کشاورزان ایرانی همچنان به روش‌های سنتی وابسته‌اند.

۴. فناوری‌های ژنتیک و تولید محصولات مقاوم

در سطح جهانی، استفاده از فناوری‌های ژنتیکی برای تولید محصولات مقاوم در برابر شرایط آب و هوایی نامطلوب، آفات و بیماری‌ها به‌سرعت در حال گسترش است. ایران در این حوزه نیز با فاصله‌ای قابل توجه مواجه است، چراکه قوانین و مقررات سخت‌گیرانه، همچنین کمبود سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه (R&D)، مانع پیشرفت در استفاده از این فناوری‌ها شده است. بخش خصوصی در این زمینه نیاز به حمایت‌های قانونی و تحقیقاتی دارد.

۵. زنجیره تأمین و صنایع تبدیلی

کشورهای موفق در کشاورزی به‌شدت بر توسعه زنجیره تأمین و صنایع تبدیلی تمرکز دارند تا از هدررفت محصولات جلوگیری کنند و ارزش افزوده بالاتری ایجاد کنند. در ایران، به دلیل کمبود سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها، بخشی از تولیدات کشاورزی از بین می‌رود. با توسعه صنایع تبدیلی مدرن و استفاده از فناوری‌های بسته‌بندی و نگهداری محصولات، این مشکل می‌تواند کاهش یابد.

بخش خصوصی در ایران پتانسیل لازم برای به‌کارگیری فناوری‌های برتر را دارد، اما این امر مستلزم فراهم کردن بسترهای مناسب، مانند دسترسی به منابع مالی، آموزش و انتقال دانش از کشورهای پیشرفته است.

♦♦ آیا می‌توان گفت که تحقیقات و نتایج آن در حوزه کشاورزی چقدر به دست کشاورزان رسیده و عملیاتی می‌شود؟

در ایران، فاصله بین تحقیقات علمی در حوزه کشاورزی و بهره‌گیری عملی از این تحقیقات توسط کشاورزان هنوز چالش‌برانگیز است. از منظر بخش خصوصی، چند عامل کلیدی وجود دارد که باعث می‌شود نتایج تحقیقات به‌طور کامل به دست کشاورزان نرسد یا به شکل عملیاتی اجرا نشود:

۱. فقدان ارتباط مؤثر بین پژوهشگران و کشاورزان

یکی از مشکلات اصلی این است که میان محققان و کشاورزان شکاف وجود دارد. تحقیقات علمی اغلب در محیط‌های دانشگاهی یا آزمایشگاهی انجام می‌شود، درحالی‌که کشاورزان به راهکارهای عملی و تجربی نیاز دارند. این شکاف باعث می‌شود که بسیاری از نتایج تحقیقاتی به شکل مؤثر و عملی به کشاورزان نرسد.

۲. عدم ترویج مناسب و آموزش ناکافی

سیستم‌های ترویج و آموزش کشاورزی در ایران به‌اندازه کافی کارآمد نیستند. بسیاری از کشاورزان، بویژه در مناطق دورافتاده به منابع اطلاعاتی و آموزش‌های عملی دسترسی ندارند. بخش خصوصی تأکید می‌کند که ترویج نتایج تحقیقاتی و انتقال

دانش به کشاورزان از طریق شبکه‌های آموزشی و همکاری‌های نزدیک‌تر میان دولت و بخش خصوصی باید بهبود یابد.

۳. کمبود امکانات و منابع مالی

حتی زمانی که کشاورزان از نتایج تحقیقات مطلع می‌شوند، اغلب به دلیل کمبود منابع مالی یا تجهیزات لازم نمی‌توانند آن‌ها را در مزارع خود اجرا کنند. به‌روزرسانی فناوری‌ها یا استفاده از روش‌های نوین، نیاز به سرمایه‌گذاری دارد و کشاورزان کوچک یا متوسط معمولاً از این نظر محدودیت دارند. بخش خصوصی بارها تأکید کرده است که نیاز به مشوق‌ها و تسهیلات مالی بیشتر برای اجرای فناوری‌ها و روش‌های جدید وجود دارد.

۴. عدم هماهنگی بین سیاست‌های کشاورزی و نتایج تحقیقات

در بسیاری از موارد، سیاست‌های دولتی یا برنامه‌های حمایتی از بخش کشاورزی با نتایج تحقیقات علمی هماهنگ نیستند؛ این امر باعث می‌شود که حتی اگر پژوهش‌های علمی به نتایج کاربردی و مفیدی برسند، در سطح سیاست‌گذاری به‌درستی پشتیبانی نشوند و کشاورزان نتوانند به‌طور عملی از آن‌ها بهره‌مند شوند.

۵. فقدان سرمایه‌گذاری در تحقیقات کاربردی و عملیاتی

تحقیقات علمی در ایران بیشتر بر جنبه‌های

نظری متمرکز است و کمتر به تحقیقات کاربردی که بتواند به شکل عملی در مزارع پیاده‌سازی شود، توجه شده است. بخش خصوصی معتقد است که نیاز به تغییر رویکرد تحقیقاتی به سمت مسائل عملی و روزمره کشاورزان است.

در نهایت، برای آنکه تحقیقات علمی به شکل عملیاتی به دست کشاورزان برسد، باید همکاری نزدیک‌تری میان مراکز تحقیقاتی، دولت و بخش خصوصی برقرار شود. از سوی دیگر، تقویت سیستم‌های آموزشی و ترویج کشاورزی همراه با سرمایه‌گذاری مناسب در فناوری و نوآوری می‌تواند این فاصله را کاهش دهد و نتایج پژوهش‌ها را به کشاورزی عملی تبدیل کند.

♦♦ با وجود نگاه سنتی و کاستی‌های فراوان در بخش کشاورزی، این بخش در تولید ناخالص داخلی و اشتغال پیشگام است، با ایجاد و توسعه کشاورزی مدرن چه مقایسه‌ای بین وضع موجود و استقرار کشاورزی مدرن در کشور دارید؟

بخش کشاورزی ایران با وجود کاستی‌ها و نگاه سنتی، همچنان سهم قابل‌توجهی در تولید ناخالص داخلی (GDP) و اشتغال دارد. این نشان‌دهنده اهمیت این بخش در اقتصاد کشور است، اما اگر کشاورزی مدرن به‌طور کامل در ایران پیاده‌سازی شود،

مقایسه وضع موجود با شرایط احتمالی آینده، نشان‌دهنده تحولات بزرگی خواهد بود. در ادامه، این مقایسه از منظر بخش خصوصی ارائه می‌شود:

۱- بهره‌وری و تولید

• **وضع موجود:** کشاورزی سنتی به دلیل استفاده ناکافی از فناوری‌های مدرن، بهره‌وری پایین‌تری دارد. بخش بزرگی از مزارع هنوز با روش‌های قدیمی مدیریت می‌شوند و به‌کارگیری ماشین‌آلات و فناوری‌های نوین محدود است.

• **کشاورزی مدرن:** با به‌کارگیری تکنولوژی‌های پیشرفته مانند آبیاری هوشمند، مکانیزاسیون پیشرفته، استفاده از داده‌ها و کشاورزی دقیق، بهره‌وری به طرز چشمگیری افزایش می‌یابد. این امر منجر به تولید بیشتر با منابع کمتر (بویژه آب) می‌شود و می‌تواند به‌طور مستقیم بر افزایش تولید ناخالص داخلی تأثیر بگذارد.

۲- اشتغال و کیفیت نیروی کار

• **وضع موجود:** بخش کشاورزی سنتی با وجود ایجاد اشتغال فراوان، عمدتاً نیروی کار غیرماهر و کار فیزیکی سنگین را درگیر می‌کند. کشاورزان اغلب فاقد آموزش‌های فنی پیشرفته و دسترسی به فناوری‌های روز هستند.

• **کشاورزی مدرن:** اگر کشاورزی مدرن توسعه یابد، نوع اشتغال تغییر می‌کند. اشتغال در بخش‌های دانش‌بنیان و تکنولوژی محور افزایش می‌یابد و نیاز به نیروی کار ماهر و تحصیل‌کرده بیشتر خواهد شد. این تغییر می‌تواند کیفیت اشتغال را افزایش دهد و به ایجاد مشاغل با درآمد بالاتر و پایدارتر منجر شود.

۳- صرفه‌جویی در منابع و پایداری محیط‌زیست

• **وضع موجود:** در کشاورزی سنتی، استفاده ناپایدار از منابع بویژه منابع آب‌وخاک مشاهده می‌شود. مصرف بی‌رویه آب، تخریب خاک و استفاده نادرست از کود و سموم شیمیایی از مشکلات اصلی است.

• **کشاورزی مدرن:** کشاورزی مدرن به حفظ و بهره‌وری بیشتر از منابع طبیعی می‌پردازد.



ارزیابی حمایت دولت از بخش کشاورزی بویژه از دیدگاه بخش خصوصی، نشان می‌دهد که تلاش‌هایی برای پشتیبانی از کشاورزان انجام شده است، اما برنامه‌های حمایتی فعلی در بسیاری از موارد ناکارآمد بوده و نتوانسته به‌طور کامل به خلق ثروت و توسعه پایدار کشاورزی کمک کند. **برخی نقاط ضعف و چالش‌های موجود به شرح زیر است:**

۱- هدف‌گیری نامناسب برنامه‌های حمایتی

بسیاری از برنامه‌های حمایتی دولت در بخش کشاورزی به دلیل عدم هدف‌گذاری دقیق، تأثیر مطلوبی نداشته است. تسهیلات مالی، یارانه‌ها و قیمت‌گذاری‌ها گاهی به گروه‌هایی می‌رسد که نیازمند واقعی حمایت نیستند و از سوی دیگر، کشاورزان کوچک و متوسط که بیشترین آسیب را می‌بینند از این حمایت‌ها به‌خوبی بهره‌مند نمی‌شوند. هوشمندانه نبودن این برنامه‌ها باعث هدررفت منابع و ایجاد انحراف در بازار شده است.

۲- تمرکز بر مداخلات کوتاه‌مدت

بسیاری از برنامه‌های دولت متمرکز بر مداخلات کوتاه‌مدت است؛ مانند کنترل قیمت‌ها یا اعطای یارانه‌های مقطعی که تنها در کوتاه‌مدت به کمک کشاورزان می‌آیند. در عوض، کمتر بر سیاست‌های بلندمدت که به افزایش بهره‌وری، بهبود زیرساخت‌ها و توسعه فناوری‌ها منجر می‌شود، تمرکز می‌شود. این رویکرد، بخش کشاورزی را به‌شدت وابسته به حمایت‌های لحظه‌ای دولت کرده و استقلال و توانمندی آن را تحت تأثیر قرار داده است.

۳- نبود انسجام در سیاست‌های حمایتی

یکی از چالش‌های دیگر، نبود انسجام و هماهنگی میان سیاست‌های مختلف دولتی است. برخی از سیاست‌ها در یک حوزه (مثلاً آب) ممکن است با سیاست‌های حوزه‌های دیگر (مانند تولید محصولات خاص) در تضاد باشد. این عدم هماهنگی باعث می‌شود که نتایج مطلوب به دست نیاید و کشاورزان سردرگم شوند.

با مشکلات اقتصادی روبه‌رو هستند. **کشاورزی مدرن:** با توسعه کشاورزی مدرن و بهبود بهره‌وری، درآمد کشاورزان می‌تواند به‌طور چشمگیری افزایش یابد. کشاورزی قراردادی، بهره‌گیری از بیمه‌های مدرن کشاورزی و ارتباط مستقیم با بازارهای داخلی و خارجی، رفاه اقتصادی کشاورزان را بهبود می‌بخشد.

در مجموع بخش کشاورزی سنتی ایران با وجود نقش مهم در اقتصاد، به دلیل کمبود فناوری، بهره‌وری پایین و مشکلات زیربنایی با چالش‌های زیادی مواجه است، اما توسعه و پیاده‌سازی کشاورزی مدرن با افزایش بهره‌وری، صرفه‌جویی در منابع، ایجاد اشتغال باکیفیت و افزایش ارزش افزوده می‌تواند ایران را در مسیر دستیابی به تولید پایدارتر و رقابت‌پذیرتر در بازارهای جهانی قرار دهد. بخش خصوصی آماده است تا با سرمایه‌گذاری و نوآوری در این حوزه به تحول کشاورزی کشور کمک کند.

♦♦ **ایستادگی دولت در کنار کشاورزان و حمایت از بخش کشاورزی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اصولاً برنامه‌های حمایتی دولت از بخش کشاورزی چقدر هوشمندانه بوده و به خلق ثروت از کشاورزی کمک کرده است، یک برنامه هوشمندانه حمایتی از بخش کشاورزی کشور دارای چه مختصاتی است؟**

برای آنکه تحقیقات علمی به شکل عملیاتی به دست کشاورزان برسد، باید همکاری نزدیک‌تری میان مراکز تحقیقاتی، دولت و بخش خصوصی برقرار شود. از سوی دیگر، تقویت سیستم‌های آموزشی و ترویج کشاورزی همراه با سرمایه‌گذاری مناسب در فناوری و نوآوری می‌تواند این فاصله را کاهش دهد و نتایج پژوهش‌ها را به کشاورزی عملی تبدیل کند.

فناوری‌های پایدار و نوین، مانند آبیاری قطره‌ای و استفاده از داده‌های اقلیمی باعث کاهش مصرف آب، بهبود سلامت خاک و کاهش استفاده از کود و سموم می‌شود. این رویکرد به مدیریت پایدار منابع و کاهش اثرات زیست‌محیطی کمک خواهد کرد.

۴- ارزش افزوده و صادرات

وضع موجود: بسیاری از محصولات کشاورزی ایران با ارزش افزوده پایین تولید می‌شوند و به‌طور عمده به‌صورت خام صادر می‌گردند. عدم وجود صنایع تبدیلی کافی و تکنولوژی‌های مدرن فرآوری، باعث هدررفت بسیاری از تولیدات می‌شود.

کشاورزی مدرن: با توسعه کشاورزی مدرن، ظرفیت صنایع تبدیلی و فرآوری محصولات کشاورزی افزایش می‌یابد. این موضوع منجر به تولید محصولات با ارزش افزوده بالا و افزایش توان رقابت در بازارهای جهانی می‌شود. بهبود کیفیت و بسته‌بندی محصولات نیز بازارهای جدیدی برای صادرات ایجاد می‌کند.

۵- زنجیره تأمین و صنایع جانبی

وضع موجود: زنجیره تأمین کشاورزی در ایران ناکارآمد است و زیرساخت‌های مناسب برای نگهداری و توزیع محصولات کشاورزی بهینه‌سازی نشده است. بسیاری از محصولات به دلیل نبود سیستم‌های مناسب لجستیکی و ذخیره‌سازی هدر می‌روند.

کشاورزی مدرن: با توسعه زنجیره تأمین مدرن از جمله سردخانه‌ها، سیستم‌های حمل‌ونقل پیشرفته و مدیریت هوشمند انبارها می‌توان میزان هدررفت محصولات را به حداقل رساند. این امر منجر به بهبود بهره‌وری در کل زنجیره و افزایش بازدهی اقتصادی خواهد شد.

۶- درآمد کشاورزان و رفاه اقتصادی

وضع موجود: درآمد کشاورزان در کشاورزی سنتی اغلب ناپایدار و تحت تأثیر نوسانات قیمت محصولات و شرایط آب و هوایی است. بسیاری از کشاورزان در مناطق محروم



۴- فقدان رویکرد بازار محور

برنامه‌های حمایتی دولت غالباً بازار محور نیستند و به نیازهای واقعی بازار و ظرفیت‌های صادراتی توجه کافی نمی‌کنند؛ به‌عنوان مثال، حمایت از تولید برخی محصولات که در بازار داخلی یا جهانی تقاضای کمتری دارند، بدون در نظر گرفتن روندهای تجاری و صادراتی، منجر به تولید اضافی و کاهش قیمت‌ها می‌شود که خود موجب آسیب به کشاورزان است.

۵- ضعف در تأمین مالی و دسترسی به تسهیلات

یکی دیگر از مشکلات، ناکافی بودن تسهیلات مالی و اعتباری برای کشاورزان است. بسیاری از کشاورزان به دلیل عدم دسترسی به منابع مالی مناسب، نمی‌توانند در فناوری‌های نوین یا بهبود زیرساخت‌های خود سرمایه‌گذاری کنند. تسهیلات موجود نیز بیشتر به کشاورزان بزرگ‌تر و توانمندتر اختصاص می‌یابد و کشاورزان کوچک اغلب از این منابع بی‌بهره‌اند.

ویژگی‌های یک برنامه هوشمندانه حمایتی

برای اینکه برنامه‌های حمایتی دولت هوشمندانه‌تر و مؤثرتر باشند و به خلق ثروت از کشاورزی کمک کنند، باید چند ویژگی کلیدی داشته باشند:

۱. هدف‌گذاری دقیق و شفاف

برنامه‌های حمایتی باید به‌طور دقیق مشخص کنند که چه گروه‌هایی از کشاورزان (بر اساس اندازه مزارع، نوع محصولات، موقعیت جغرافیایی و سطح دسترسی به بازارها) نیازمند حمایت هستند. این هدف‌گذاری باید مبتنی بر داده‌های دقیق و تحلیل‌های اقتصادی انجام شود تا منابع به‌طور بهینه تخصیص یابد.

۲. تمرکز بر پایداری بلندمدت

به‌جای تمرکز صرف بر حمایت‌های کوتاه‌مدت، باید برنامه‌هایی طراحی شود

که به افزایش بهره‌وری، بهبود زیرساخت‌ها، تقویت فناوری و آموزش نیروی کار کشاورزی کمک کند. این برنامه‌ها باید بلندمدت باشند و به کشاورزان کمک کنند تا استقلال مالی و توانایی مقابله با چالش‌های آینده را کسب کنند.

۳. ارتباط نزدیک با بخش خصوصی

برای موفقیت برنامه‌های حمایتی، دولت باید از دانش و تجربه بخش خصوصی و فعالان کشاورزی استفاده کند. مشارکت بخش خصوصی در طراحی و اجرای برنامه‌ها می‌تواند به بهبود هدف‌گذاری و کارآمدی این برنامه‌ها کمک کند.

۴. رویکرد بازار محور

برنامه‌های حمایتی باید با نگاه به بازارهای داخلی و جهانی طراحی شوند. حمایت از تولید محصولات استراتژیک که ظرفیت بالای صادراتی دارند، می‌تواند به توسعه کشاورزی و افزایش درآمد کشاورزان منجر شود. این رویکرد باید بر اساس تحلیل‌های بازار و پیش‌بینی تقاضا باشد.

۵. تشویق نوآوری و فناوری

حمایت‌های دولت باید به سمت تشویق کشاورزان به استفاده از فناوری‌های نوین و پایدار، مانند آبیاری هوشمند، کشاورزی دقیق و سیستم‌های مدیریت پیشرفته، سوق داده شود. این امر می‌تواند به کاهش

درمجموع بخش کشاورزی سنتی ایران با وجود نقش مهم در اقتصاد، به دلیل کمبود فناوری، بهره‌وری پایین و مشکلات زیربنایی با چالش‌های زیادی مواجه است، اما توسعه و پیاده‌سازی کشاورزی مدرن با افزایش بهره‌وری، صرفه‌جویی در منابع، ایجاد اشتغال باکیفیت و افزایش ارزش افزوده می‌تواند ایران را در مسیر دستیابی به تولید پایدارتر و رقابت‌پذیرتر در بازارهای جهانی قرار دهد. بخش خصوصی آماده است تا با سرمایه‌گذاری و نوآوری در این حوزه به تحول کشاورزی کشور کمک کند.

۷- توجه به زنجیره ارزش

توجه به زنجیره ارزش محصولات کشاورزی از تولید تا بازار باید در اولویت قرار گیرد. بهبود فرآیندهای توزیع، نگهداری و بازاریابی می‌تواند به کاهش هدر رفت و افزایش سودآوری کشاورزان کمک کند.

۸- رصد و ارزیابی مداوم برنامه‌ها

برای اطمینان از موفقیت برنامه‌های حمایتی، نیاز به یک نظام رصد و ارزیابی منظم وجود دارد. این ارزیابی‌ها باید به‌صورت دوره‌ای انجام شده و نتایج آن‌ها به‌منظور بهبود برنامه‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

۹- حمایت از تنوع تولیدات کشاورزی

تشویق به تنوع در تولیدات کشاورزی می‌تواند به افزایش تاب‌آوری کشاورزان در برابر نوسانات بازار و تغییرات اقلیمی کمک کند. تنوع محصولات همچنین می‌تواند به تأمین نیازهای بازار و افزایش درآمد کشاورزان منجر شود.

۱۰- ترویج کشاورزی پایدار و ارگانیک

حمایت از کشاورزی پایدار و ارگانیک می‌تواند به حفظ محیط‌زیست و سلامت جامعه کمک کند. دولت باید با ارائه مشوق‌های لازم، این نوع کشاورزی را ترویج و حمایت کند.

این نکات می‌توانند به‌عنوان راهکارهای کلیدی در راستای بهبود وضعیت بخش کشاورزی و تقویت حمایت‌های دولتی مورد توجه قرار گیرند و به رشد پایدار و توسعه این بخش مهم اقتصادی کشور کمک نمایند. ♦♦

۳- حمایت از تحقیق و توسعه

سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه (R&D) و انتقال فناوری‌های نوین به کشاورزان باید در اولویت قرار گیرد. این امر به کشاورزان کمک می‌کند تا به روش‌های بهینه‌تر و کارآمدتری در تولید و مدیریت مزارع خود دست یابند.

۴- تشویق به سرمایه‌گذاری‌های خصوصی

برای جذب سرمایه‌های بیشتر به بخش کشاورزی، دولت باید زمینه را برای ایجاد انگیزه‌های لازم برای سرمایه‌گذاران خصوصی فراهم کند. این شامل ارائه تسهیلات مالی، معافیت‌های مالیاتی و کاهش بوروکراسی می‌شود.

۵- ترویج و آموزش کشاورزان

آموزش و ترویج بویژه برای کشاورزان کوچک و متوسط به‌منظور بهبود مهارت‌ها و آگاهی‌های آن‌ها از جدیدترین روش‌های کشاورزی و بازار بسیار حیاتی است. دولت باید با همکاری بخش خصوصی برنامه‌های آموزشی متنوع و کاربردی ارائه دهد.

۶- افزایش مشارکت و گفت‌وگو با بخش خصوصی

ایجاد سازوکارهایی برای مشارکت فعال بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند به بهبود کیفیت برنامه‌ها و افزایش اثربخشی آن‌ها کمک کند. این امر همچنین باعث افزایش اعتماد و همکاری بین دولت و فعالان بخش کشاورزی خواهد شد.

هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری منجر شود.

۶. تقویت زیرساخت‌ها

برنامه‌های حمایتی باید شامل سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حیاتی مانند سیستم‌های آبیاری، حمل‌ونقل، ذخیره‌سازی و بسته‌بندی باشند. بهبود این زیرساخت‌ها می‌تواند به کاهش هدر رفت محصولات و بهبود دسترسی به بازارهای داخلی و خارجی کمک کند.

۷. ایجاد دسترسی به منابع مالی و اعتباری مناسب

دولت باید برنامه‌های تسهیل دسترسی به منابع مالی و اعتباری برای کشاورزان، بویژه کشاورزان کوچک و متوسط را تقویت کند. این تسهیلات باید به شکل هدفمند و بر اساس نیازهای واقعی کشاورزان ارائه شوند.

در مجموع، برنامه‌های حمایتی دولت تاکنون به‌طور کامل نتوانسته به خلق ثروت و توسعه پایدار بخش کشاورزی کمک کند. برای اینکه این برنامه‌ها هوشمندانه‌تر و کارآمدتر شوند، نیاز به تغییر رویکرد به سمت حمایت‌های هدفمند، پایدار، بازار محور و مبتنی بر نوآوری وجود دارد. بخش خصوصی آماده است تا با ارائه راهکارها و همکاری با دولت، به بهبود این برنامه‌ها و رشد پایدار کشاورزی در کشور کمک کند.

♦♦ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

نکات زیر را می‌توان به‌عنوان جمع‌بندی و توصیه‌های کلیدی در زمینه توسعه بخش کشاورزی و حمایت‌های دولتی مطرح کرد:

۱- توسعه پایدار و حفظ منابع طبیعی

ضروری است که در سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی توجه ویژه‌ای به حفظ منابع طبیعی، بویژه آب‌وخاک شود. با تغییرات اقلیمی و فشارهای اقتصادی این منابع به‌سرعت در حال کاهش هستند و باید به‌طور پایدار مدیریت شوند.

۲- تقویت نظام‌های اطلاعاتی و تحقیقاتی

ایجاد و تقویت نظام‌های اطلاعاتی و پژوهشی برای ارائه داده‌های دقیق و به‌روز به کشاورزان و تصمیم‌گیران بسیار مهم است. این اطلاعات می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های بهتری در زمینه کشت، بازار و مدیریت منابع کمک کند.



اثرات تغییرات اقلیمی و توان سرزمینی و مزیت تولید



♦ دکتر مهرنوش میرزایی

عضو هیئت علمی و معاون دفتر امور اقتصادی سازمان
تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی کشور

چکیده

امنیت غذایی به معنای دسترسی مردم به غذای کافی، ایمن و سالم است. تغییرات اقلیمی در سال‌های اخیر و کاهش توان سرزمینی از لحاظ منابع پایه آب‌و‌خاک باعث شده است که الگوی تولید و مزیت تولید برخی از محصولات در مناطق مختلف تحت تأثیر قرار گرفته و تغییرات اساسی پیدا نماید و این موضوع امنیت غذایی پایدار را در آینده تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. تغییرات اقلیمی منجر به تغییرات در الگوی هواشناسی شرایط محیطی می‌شود و می‌تواند میزان تولید محصولات کشاورزی را تحت تنش بسیار زیادی قرار دهد؛ برای مثال افزایش دما و کاهش بارش‌ها منجر به خشک‌سالی در برخی مناطق و سیل در مناطق دیگری می‌شود که هر دو این پدیده‌ها باعث کاهش تولید و تغییر مزیت نسبی تولید در برخی مناطق خواهد شد. به‌طور مثال تغییر سطح زیرکشت محصولات گلخانه‌ای در سال‌های توسعه این نوع کشت در ایران (۱۴۰۰-۱۳۷۵) بیشتر از ۳۰ برابر شده است به‌طوری‌که از ۵۸۸ هکتار در سال ۱۳۷۵ به ۱۸۰۷۹ هکتار در سال ۱۴۰۰ با میانگین ۶۷۳ هکتار در سال رسیده است که نشانگر رشد زیاد این بخش است. محصولی مانند زعفران، خاص مناطق خشک و کم باران است، لذا کشت این محصول در بسیاری مناطق کشور توسعه پیدا کرده است و میزان سطح زیرکشت آن از ۱۲۳ هزار هکتار در سال ۱۴۰۲ به ۱۲۷ هزار هکتار در سال ۱۴۰۳ رسیده است و در برخی استان‌ها طی ده سال اخیر، کشت زعفران تا ۴ برابر افزایش یافته است. سطح زیرکشت

محصول کم آب بر و مقاوم به خشکی مانند پسته از ۴۷۹ هزار هکتار در سال ۱۳۹۶ به ۵۵۹/۷ هزار هکتار در سال ۱۴۰۲ رسیده است که قابل توجه می‌باشد.

در سال‌های اخیر به‌صورت میانگین سالانه حدود ۱۵ تا ۲۰ تن فرسایش خاک وجود دارد که این میزان در مناطق مختلف کشور کمابیش وجود دارد. تغییر کاربری اراضی به‌صورت غیرقانونی، از بزرگ‌ترین عوامل از دست رفتن خاک محسوب می‌شود و زمانی که خاک و حاصل خیزی آن از دست می‌رود در واقع یک بخش مهم برای تولید محصولات کشاورزی با مشکل مواجه می‌شود.

متأسفانه به دلیل عدم بهره‌وری در مصرف نهاده‌های تولید مانند انواع کودها و سموم شیمیایی، عدم توجه به توصیه‌های کودی و مصرف بی‌رویه و بدون ضابطه و نظارت، هم خاک‌ها آلوده شده و هم این‌که محصول دارای باقی‌مانده سم و کود غیرمجاز شده است. بررسی‌ها نشان داده است به دلیل همین مصارف بی‌رویه، کیفیت خاک‌ها به‌شدت کاهش یافته است. علاوه بر این به دلیل خشک‌سالی‌های پی‌درپی، پایین رفتن سطح ایستایی و افزایش عمق دسترسی به آب موردنیاز کشاورز و رسیدن عمق آب به لایه‌های آهکی و نمکی و شور شدن آب چاه‌های کشاورزی، با آبیاری زمین‌های کشاورزی خاک نیز شور شده است و بسیاری از گیاهانی که مقاوم به شوری نیستند در این خاک‌ها قابلیت رشد و تولید ندارند.

در کشور ما برنامه‌ریزی منطقه‌ای کشت، سال‌های زیادی انجام‌نشده است و این برنامه‌ریزی بدون توجه به توان سرزمینی و توسعه بخش‌های مختلف بویژه کشاورزی و صنعت انجام‌گرفته است.

توجه به اقتصاد سبز و شاخص‌های بهره‌وری سبز در جهان یکی از مباحث جدید در مجامع علمی جهان است که هدف آن امنیت غذایی پایدار، عدالت اجتماعی و ایجاد اطمینان در خلأ نعمت منابع پایه سرزمینی همراه با رشد اقتصادی است. لذا توسعه اقتصادی در بخش‌های مختلف بایستی بر مبنای حفظ محیط‌زیست، توان اکولوژیکی و کاهش اثرات توسعه در زیست‌بوم‌های مناطق مختلف باشد. بدون توجه به این موضوع و عدم رعایت بهره‌وری در مصرف نهاده‌ها و توسعه، بدون در نظر گرفتن اثرات زیست‌محیطی بسیاری از مناطق کشور ما مزیت تولید خود را از دست خواهد داد. توجه به برنامه الگوی کشت که با توجه به میزان منابع آبی و خاکی موجود تدوین و در حال عملیاتی شدن است می‌تواند کمک شایانی به حفظ مزیت تولید محصولات اساسی و استراتژیک و امنیت غذایی پایدار نماید. در الگوی کشت تدوین‌شده، تولید برخی محصولات آب‌بر که موجب مصرف آب زیاد در بخش

اشتغال و درآمدزایی پایدار در بخش کشاورزی، برنامه الگوی کشت، جدی گرفته شود. از توسعه و تولید محصولاتی که آب زیادی مصرف می‌کنند جلوگیری شود، ارقام زودبازده و پربازده، ارقام مقاوم به خشک‌سالی و کمبود آب، ارقام مقاوم به پدیده‌های جوئی و عوامل بیماری‌زا، توسعه تکنولوژی نوین آبیاری، هوشمند سازی بخش کشاورزی، توسعه گلخانه‌ها و کشت‌های فرا سرزمینی هم می‌توانند به حفظ توان سرزمینی و مزیت تولید در بخش‌های مختلف کشور کمک نمایند. ♦

این محصولات خواهد داشت. پیشنهاد می‌گردد جهت حفظ امنیت غذایی،

کشاورزی می‌شود محدود شده است و در برخی مناطق هیچ مزیتی برای تولید ندارند.



محصولات اساسی و استراتژیکی مثل گندم و جو که موجب تخریب خاک می‌شوند و در سیاست‌گذاری تولید کشور وجود دارند، بایستی در تناوب سایر محصولات کشت شوند تا خاک حاصل خیز از دست نرود. رعایت آیش و استراحت به خاک زراعی و تناوب کمک شایانی به حفظ الگوی کشت

محصولات کشاورزی ارگانیک



♦ علی گرامی

عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام نور و رییس هیئت‌مدیره شرکت بازرسی پارس گواه

مقدمه

در سال‌های اخیر، توجه جهانی به محصولات کشاورزی ارگانیک و گواهی‌نامه‌های معتبری مانند گلوبال گپ (Global G.A.P.) افزایش یافته است. مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان با توجه به مسائل زیست‌محیطی، ایمنی مواد غذایی و بهبود کیفیت، تمایل بیشتری به محصولات با گواهی‌نامه‌های معتبر نشان می‌دهند. این مقاله بر پایه داده‌ها و آمارهای اخیر به بررسی مزایای رقابتی، رشد بازار و تأثیرات اقتصادی این محصولات می‌پردازد و چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی تولیدکنندگان را تجزیه و تحلیل می‌کند.

تعریف گواهی‌نامه‌های ارگانیک و گلوبال گپ (Global G.A.P.)

۱. **گواهی‌نامه ارگانیک:** گواهی‌نامه‌های ارگانیک که تحت نظارت نهادهایی مانند USDA و EU Organic صادر می‌شوند، محصولات کشاورزی را با توجه به استانداردهای مشخصی از کشاورزی پایدار ارزیابی می‌کنند. این استانداردها شامل عدم استفاده از آفت‌کش‌ها و کودهای شیمیایی و مواد اصلاح شده ژنتیکی در عملیات کشاورزی است. هدف اصلی این گواهی‌ها اطمینان از تولید محصولات است که بر اساس روش‌های طبیعی و پایدار، تولید می‌شوند و برای سلامت مصرف‌کنندگان و محیط‌زیست ایمن هستند.

۲. **گواهی‌نامه گلوبال گپ (Global G.A.P.):** این گواهی‌نامه که ابتدا برای خرده‌فروشان اروپایی معرفی شد، به منظور استانداردسازی شیوه‌های کشاورزی در سطح بین‌المللی طراحی شده است. این گواهی‌نامه

شامل استانداردهای سخت‌گیرانه‌ای برای بخش‌های مختلفی مانند محصولات کشاورزی، دامی و آبی‌پروری است و تضمین می‌کند که محصولات عاری از هرگونه آلودگی‌های میکروبی و با حداقل استفاده از سموم شیمیایی مجاز و طبق شرایط تعریف شده سازمان‌های ناظر تولید شوند. رعایت این اصول به ارتقای کیفیت محصول و حفاظت از محیط‌زیست کمک می‌کند و به تولیدکنندگان این امکان را می‌دهد که به بازارهای بین‌المللی دسترسی بیشتری داشته باشند. گلوبال گپ با هدف اطمینان از ایمنی غذا و بهبود مدیریت مزرعه تدوین شده است و تولیدکنندگان را ملزم می‌کند تا اصول (Good Agricultural Practices) را رعایت کنند.

وضعیت جهانی تولید و مصرف محصولات ارگانیک و گلوبال گپ

در سال‌های اخیر، تولید و مصرف محصولات گواهی شده در سراسر جهان به شدت افزایش یافته است. برای سال ۲۰۲۳، آمار زمین‌های زیرکشت ارگانیک و محصولات دارای گواهی‌نامه‌های مانند گلوبال گپ

در سال‌های اخیر، تولید و مصرف محصولات گواهی شده در سراسر جهان به شدت افزایش یافته است. برای سال ۲۰۲۳، آمار زمین‌های زیرکشت ارگانیک و محصولات دارای گواهی‌نامه‌های مانند گلوبال گپ در کشورها به رشد خود ادامه داده است. به طور کلی سطح زمین‌های زیرکشت ارگانیک در سطح جهانی به ۹۶/۴ میلیون هکتار رسیده است که این میزان نسبت به سال قبل ۲۶/۶ درصد افزایش یافته و بیشتر این رشد از استرالیا و هند بوده است.

در کشورها به رشد خود ادامه داده است. به طور کلی سطح زمین‌های زیرکشت ارگانیک در سطح جهانی به ۹۶/۴ میلیون هکتار رسیده است که این میزان نسبت به سال قبل ۲۶/۶ درصد افزایش یافته و بیشتر این رشد از استرالیا و هند بوده است. استرالیا همچنان بیشترین زمین ارگانیک جهان (بیش از ۵۳ میلیون هکتار) را دارد و پس از آن هند با ۴/۷ میلیون هکتار قرار دارد.

در اروپا سطح زمین‌های ارگانیک تا ۱۸/۵ میلیون هکتار افزایش یافته است. کشورهای پیش‌تاز اروپا شامل اسپانیا، ایتالیا و فرانسه هستند که بخش بزرگی از این افزایش را به خود اختصاص داده‌اند. از نظر درصد، کشورهایی مانند لیختن‌اشتاین با ۴۳ درصد، اتریش با ۲۷/۵ درصد و استونی با ۲۳/۴ درصد از کل زمین‌های کشاورزی خود را به محصولات ارگانیک اختصاص داده‌اند. طبق آخرین برآوردها ارزش بازار محصولات ارگانیک در آلمان به حدود ۱۲ میلیارد یورو رسیده است، فرانسه نیز با رشد ۸ درصدی



در فروش محصولات ارگانیک مواجه بوده و به بزرگ‌ترین بازار ارگانیک در اروپا تبدیل شده است.

ایالات متحده آمریکا با بیش از ۲ میلیون هکتار زمین ارگانیک، بزرگ‌ترین بازار محصولات ارگانیک جهان را داراست و در سال ۲۰۲۳ فروش این محصولات به ۶۳/۸ میلیارد دلار رسیده است و تقاضا برای محصولات ارگانیک در این کشور همچنان به شدت در حال رشد است.

فروش محصولات غذایی ارگانیک در ایالات متحده به ۶۳/۸ میلیارد دلار رسیده است که در مقایسه با ۶۱/۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲، رشد ۳/۵ درصدی را نشان می‌دهد. همچنین فروش کل محصولات ارگانیک که شامل مواد غیر غذایی نیز می‌شود به ۶۹/۷ میلیارد دلار رسیده که بالاترین مقدار ثبت شده تا به امروز است. گزارش دیگری از اتحادیه تجارت ارگانیک نشان می‌دهد که این افزایش فروش عمدتاً ناشی از افزایش قیمت بوده است، هرچند ۴۰ درصد از

محصولات ارگانیک در این سال، رشد حجم فروش نیز داشته‌اند.

در سال ۲۰۲۳، ارزش بازار جهانی محصولات ارگانیک به رشد خود ادامه داد و به حدود ۱۸۷/۸ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال گذشته با نرخ رشد سالانه ۱۱/۱ درصد افزایش یافته است. این بازار به دلیل افزایش تقاضا برای محصولات ارگانیک و گلوبال گپ، در کشورهایی مثل چین و روسیه، به سرعت در حال گسترش است. در اروپا چندین فروشگاه بزرگ، محصولات دارای گواهینامه گپ (Global G.A.P.) را عرضه می‌کنند. از جمله این فروشگاه‌ها می‌توان به *EDEKA*، *Lidl*، *ALDI* و *Coop* در اروپا اشاره کرد. در آمریکا نیز، فروشگاه‌هایی مانند *Walmart* و *Costco* محصولات با گواهینامه‌های معتبر از جمله گپ (Global G.A.P.) را ارائه می‌کنند.

این فروشگاه‌ها برای جلب مشتریان به دنبال محصولاتی با کیفیت بالاتر و

استانداردهای معتبر بین‌المللی هستند که الزامات ایمنی غذایی، پایداری زیست‌محیطی و رفاه کارکنان را رعایت می‌کنند. این الزامات برای محصولات کشاورزی مانند میوه‌ها، سبزیجات و گوشت و همچنین محصولات دریایی در قالب سیستم گلوبال گپ به کار می‌رود.

وضعیت تولید ارگانیک در کشورهای در حال توسعه

کشورهای در حال توسعه مانند هند، چین و برخی کشورهای آفریقایی در حال افزایش سطح زیرکشت ارگانیک خود هستند. هند با بیش از ۴/۷ میلیون هکتار زمین ارگانیک یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان محصولات ارگانیک جهان است و به دلیل تقاضای بالای بازارهای اروپایی و آسیایی، صادرات ارگانیک این کشور رشد ۲۵ درصدی داشته است. این کشورها به دلیل تمایل بازارهای جهانی به محصولات ارگانیک، بویژه در اروپا و آمریکا، به تولید ارگانیک توجه ویژه‌ای داشته‌اند.

مطالعه موردی کشور هند

در هند، تحولات اقتصادی مثبتی به دلیل تغییر به تولید ارگانیک در بخش کشاورزی رخ داده است. کشاورزان در مناطق مختلف هند که محصولات خود را به ارگانیک تغییر داده‌اند، توانسته‌اند از مزایای این تغییر بهره‌مند شوند، بویژه به دلیل دسترسی به بازارهای با قیمت بالاتر در اروپا و آمریکا. به‌عنوان مثال، صادرات محصولات ارگانیک هند از جمله برنج، چای، ادویه‌جات و دانه‌های روغنی پس از تبدیل به ارگانیک افزایش یافته و رشدی حدود ۲۵ درصدی را تجربه کرده است.

دولت هند برای ترویج کشاورزی ارگانیک، دو برنامه اصلی را معرفی کرده که به تولیدکنندگان برای افزایش درآمد و دسترسی به بازارهای بین‌المللی کمک کرده است:

۱. برنامه **Paramparagat Krishi Vikas Yojana PKVY**: این برنامه که از سال ۲۰۱۵ آغاز شده، با ایجاد خوشه‌های کشاورزی ارگانیک و ارائه آموزش، تأییدیه‌های محلی PGS (سیستم تضمین مشارکتی) و تسهیلات پس از برداشت به کشاورزان کمک می‌کند. تحت این برنامه، به ازای هر هکتار و برای مدت سه سال، مبلغ ۵۰۰۰۰ روپیه به کشاورزان کمک می‌شود که ۳۱۰۰۰ روپیه آن مستقیماً برای تأمین نهاده‌های ارگانیک به‌صورت کمک نقدی پرداخت می‌شود. هدف PKVY تقویت تولید ارگانیک، بهبود کیفیت

خاک و افزایش سوددهی کشاورزان است.

۲. برنامه **Mission Organic Value Chain Development for North Eastern Region MOVCDNER**: این برنامه بویژه برای شمال شرق هند طراحی شده و با تمرکز بر محصولات خاص و صادرات‌محور، زنجیره‌های ارزش ارگانیک را توسعه می‌دهد. MOVCDNER کشاورزان را با حمایت‌های مالی ۲۵۰۰۰ روپیه برای هر هکتار به مدت سه سال و ایجاد زیرساخت‌های پس از برداشت و بسته‌بندی تا ۲ کرور روپیه پشتیبانی می‌کند. هدف این برنامه تبدیل کشاورزی بومی منطقه به کشاورزی تجاری ارگانیک و اتصال به بازارهای داخلی و بین‌المللی است.

اثرات اقتصادی برنامه‌های ترویج کشاورزی ارگانیک در هند

گزارش‌ها نشان می‌دهند که در نتیجه این برنامه‌ها، مساحت زمین‌های ارگانیک هند افزایش یافته و در چند سال اخیر به حدود ۲۹/۱۷ میلیون هکتار رسیده است که رشد چشمگیری در صادرات و درآمد کشاورزان داشته است.

در سال‌های اخیر، هند شاهد رشد چشمگیری در فروش و صادرات محصولات ارگانیک بوده است. در سال مالی ۲۰۲۲-۲۰۲۳، صادرات محصولات ارگانیک هند به بیش از ۳۱۲۰۰۰ تن رسید که ارزش آن حدود ۴۹۵ میلیون دلار



بود. عمده محصولات صادراتی شامل محصولات فرآوری‌شده مانند خوراک سویا، دانه‌های روغنی، غلات و محصولات کشت‌شده در مزارع ارگانیک بود. به‌طور خاص، محصولات فرآوری شده از جمله سویا حدود ۶۱ درصد از ارزش کل صادرات را تشکیل دادند.

بازار داخلی نیز رشد قابل‌توجهی داشته و ارزش بازار محصولات ارگانیک در هند در سال ۲۰۲۳ به ۱/۵۸ میلیارد دلار رسیده است. این افزایش ناشی از آگاهی بیشتر مصرف‌کنندگان نسبت به مزایای بهداشتی محصولات ارگانیک بوده و انتظار می‌رود که این بازار با نرخ رشد سالانه بیش از ۲۱ درصد تا سال ۲۰۳۲ به رشد خود ادامه دهد.

وضعیت تولید ارگانیک در ایران

ایران در رتبه ۷۹ جهانی تولید محصولات ارگانیک قرار دارد و حدود ۹۰ هزار هکتار از زمین‌های کشاورزی کشور زیرکشت محصولات ارگانیک قرار دارد. این محصولات که شامل زعفران، پسته، میوه‌های خشک و خرما می‌شوند، عمدتاً به اروپا و آسیا صادر می‌گردند. بازار داخلی محصولات ارگانیک هنوز به‌طور کامل توسعه نیافته و بیشتر در شمال تهران تقاضا دارند.

مزایای رقابتی محصولات دارای گواهی‌نامه‌های ارگانیک و گلوبال گپ (Global G.A.P)

۱. **ورود به بازارهای بین‌المللی**: محصولات دارای این گواهی‌نامه‌ها از حمایت مصرف‌کنندگان برخوردارند این امر به تولیدکنندگان امکان می‌دهد تا محصولات خود را با قیمت بالاتری به فروش برسانند. بویژه بازارهای سخت‌گیر مانند اتحادیه اروپا، ژاپن و ایالات متحده بیشتر به محصولات دارای این استانداردها علاقه نشان می‌دهند و از این جهت این گواهی‌نامه‌ها برای افزایش صادرات به بازارهای جهانی ضروری هستند.

۲. **افزایش شهرت برند و اعتماد مصرف‌کنندگان**: مصرف‌کنندگان به سلامت، پایداری و کیفیت

(Global. G.A.P) ایران بتواند طی ۵ تا ۱۰ سال به بیش از ۵۰۰ میلیون دلار در صادرات برسد. بویژه محصولاتی چون زعفران، پسته، میوه‌های خشک و گیاهان دارویی می‌توانند سهم قابل توجهی از این بازار را تشکیل دهند.

نتیجه‌گیری

از نظر سوددهی، محصولات گواهی شده با وجود هزینه‌های اولیه بالاتر، به دلیل تقاضای زیاد و قیمت‌های بالاتر در بازار، به‌طور کلی سود بیشتری نسبت به محصولات عادی دارند. این مزیت بویژه در بازارهای صادراتی خود را نشان می‌دهد. با توجه به این آمار، انتظار می‌رود بازار محصولات ارگانیک جهان تا سال ۲۰۲۷ به ۲۸۷/۸ میلیارد دلار برسد و با نرخ رشد سالانه ۱۱/۳ درصد به یکی از بخش‌های پویای کشاورزی تبدیل شود. این رشد عمدتاً به دلیل آگاهی بیشتر مصرف‌کنندگان درباره مزایای زیست‌محیطی، تنوع زیستی و سلامت محصولات دارای گواهی‌نامه معتبر است؛ زیرا این محصولات به کاهش آلودگی خاک، آب‌های زیرزمینی، اجرای کشاورزی پایدار و تولید محصولات سالم کمک می‌کنند.

امروزه در سراسر جهان جهت اطمینان از صحت و اعتبار گواهی‌نامه‌های صادره محصولات، بازرسی‌هایی طبق الزامات استانداردهای بین‌المللی توسط شرکت‌های دارای صلاحیت انجام می‌شود.

در مجموع، گواهی‌نامه‌های ارگانیک و گلوبال گپ (Global. G.A.P) به تولیدکنندگان این امکان را می‌دهند تا با تضمین کیفیت و ایمنی در بازارهای بین‌المللی رقابت کنند. این گواهی‌نامه‌ها با ایجاد اعتماد بیشتر در مصرف‌کنندگان به‌عنوان ابزاری مؤثر در افزایش فروش و سهم بازار عمل می‌کنند. تولید و توسعه محصولات دارای این گواهی‌نامه‌ها می‌تواند به رونق اقتصاد کشاورزی کشور و افزایش درآمد کشاورزان کمک کند. ♦♦

گواهی‌نامه از چالش‌های اساسی محسوب می‌شود. علاوه بر این دسترسی محدود به نهاده‌های ارگانیک و روش‌های کنترل طبیعی آفات مشکلات بیشتری ایجاد کرده است.

در ضمن بازار داخلی ایران هنوز به‌طور کامل از محصولات ارگانیک و گلوبال گپ حمایت نمی‌کند. آگاهی پایین مصرف‌کنندگان از فواید این محصولات و عدم اطمینان نسبت به کیفیت و اصالت محصولات ارگانیک نیز از دیگر چالش‌هاست.

پیشنهادها

۱. ایجاد خوشه‌های تولید ارگانیک و گلوبال گپ (Global. G.A.P): مشابه برنامه PKVY هند، ایران می‌تواند خوشه‌های تولید ارگانیک را در مناطق مختلف ایجاد کند و حمایت‌های مالی و آموزشی برای این خوشه‌ها فراهم آورد. این خوشه‌ها می‌توانند با تمرکز بر محصولات خاص و مناطق مستعد، هم برای بازار داخلی و هم برای صادرات تولید کنند.

۲. پشتیبانی مالی و یارانه برای نهاده‌های ارگانیک: اعطای یارانه‌های مستقیم به کشاورزان برای تهیه کودهای ارگانیک و آفت‌کش‌های زیستی که مشابه مدل DBT هند اجرا می‌شود، می‌تواند به کاهش هزینه‌های تولید و تشویق کشاورزان به تولید ارگانیک کمک کند.

۳. ارتقای زیرساخت‌های پس از برداشت و صدور گواهی‌نامه: ایجاد امکانات فرآوری، بسته‌بندی و نگهداری محصولات ارگانیک و بهبود زیرساخت‌های صدور گواهی‌نامه برای صادرات نیز می‌تواند نقشی اساسی در بهبود کیفیت و افزایش اعتماد به محصولات ارگانیک ایرانی ایفا کند.

با اجرای این طرح، ایران می‌تواند در چند سال آینده سهم بزرگی از بازارهای اروپایی و آسیایی را به دست آورد. با توجه به ظرفیت‌های اقلیمی ایران و تجربه کشورهای مشابه، پیش‌بینی می‌شود که بازار محصولات ارگانیک و گلوبال گپ

محصولات اهمیت می‌دهند و محصولات دارای گواهی‌نامه‌های معتبر، جایگاه بهتری در بازار پیدا می‌کنند. این امر برای برندهایی که در بازارهای رقابتی جهانی فعالیت دارند، یک مزیت عمده محسوب می‌شود.

۳. پایداری و حفاظت از محیط‌زیست: استانداردهای گلوبال گپ بر کاهش مصرف کودها و سموم شیمیایی و استفاده از روش‌های تلفیقی کنترل آفات تمرکز دارد که به کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی و افزایش تنوع زیستی کمک می‌کند و موجب جذب مشتریان بیشتر می‌شود.

۴. سودآوری بیشتر در بلندمدت: محصولات ارگانیک به دلیل هزینه‌های کمتر در استفاده از سموم شیمیایی و کودها در بسیاری از موارد از نظر هزینه تولید نسبت به محصولات غیر ارگانیک به‌صرفه‌ترند. با این حال، این محصولات نیاز به مدیریت دقیق و رعایت اصول فنی دارند که ممکن است هزینه‌هایی را در مراحل اولیه تولید به همراه داشته باشد. از نظر بازار، محصولات ارگانیک به دلیل قیمت فروش بالاتر و تقاضای زیاد در بازارهای بین‌المللی می‌توانند سوددهی بیشتری داشته باشند.

چالش‌های تولید محصولات ارگانیک در ایران و پیشنهادها

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ایران با توجه به قابلیت‌های خوب کشاورزی، این ظرفیت را دارد که در رده ۱۰ تا ۱۲ نخست کشورهای دنیا در کشاورزی ارگانیک باشد. متأسفانه این ظرفیت بی‌بندیل و مهم همواره در زیر سایه عدم شناخت کامل از مبانی این نهضت مهم در بخش کشاورزی، تبلیغات کارتل‌ها و تولیدکنندگان نهاده‌های شیمیایی، سوءاستفاده‌های تجاری از نهضت ارگانیک و برداشت نادرست از مفهوم و مبانی امنیت غذا مورد غفلت واقع شده است.

عدم هماهنگی میان نهادهای دولتی و خصوصی در فرآیند صدور گواهی‌نامه‌ها و هزینه‌های بالای تولید و هزینه‌های صدور

گفت‌وگو با «حمید فیضی» مدیرعامل شرکت کشاورزی و بازرگانی فرکان و طراح و سازنده گلخانه‌های تمام هوشمند مرتفع

ضرورت ایجاد و توسعه گلخانه‌های مدرن



حمید فیضی مدیرعامل شرکت کشاورزی و بازرگانی فرکان و طراح و سازنده گلخانه‌های تمام هوشمند مرتفع در گفت‌وگو با ما می‌گوید که استان کرمان یکی از مستعدترین استان‌های کشور برای توسعه گلخانه‌های اقتصادی و پیشرفته است، اما به صورت محدود گلخانه‌های با تکنولوژی متوسط و پیشرفته ایجاد شده است. بیش از ۳۰۰۰ هکتار گلخانه در استان کرمان وجود دارد که با توجه به تنوع اقلیمی و بالا بودن ساعات آفتابی، این مساحت بخش کوچکی از پتانسیل استان کرمان است. مهم‌ترین اقدامی که می‌تواند توسعه گلخانه‌ها در استان را در مسیر درست قرار دهد، هدایت منابع مالی بانکی و سرمایه‌گذاران به سمت گلخانه‌های هوشمند و مرتفع با مساحت حداقل ۵ هکتار و ممانعت از دخالت افراد فاقد صلاحیت در فرایندهای طراحی و ساخت است. شرح کامل این گفت‌وگو در ادامه آورده شده است.

♦♦ آن را چگونه ارزیابی می‌کنید و چه اصلاحاتی را در این زمینه پیشنهاد می‌دهید؟

گلخانه‌های استان عموماً در رده گلخانه‌های سنتی، غیراستاندارد و فاقد بهره‌وری طبقه‌بندی می‌گردند. به صورت محدود گلخانه‌های با تکنولوژی متوسط و گلخانه‌های با تکنولوژی بالا در سال‌های اخیر در استان اجرا شده است که سهم ناچیزی از کل مساحت گلخانه‌های استان را شامل می‌شوند. به طور مشخص گلخانه‌های سنتی استان قابل اصلاح نیستند، اما گلخانه‌های با تکنولوژی

♦♦ گلخانه‌های پیشرفته کشاورزی در جهان از چه مختصاتی برخوردارند و فاصله ما با گلخانه‌داری پیشرفته را چگونه توضیح می‌دهید؟

در حال حاضر گلخانه‌های پیشرفته و دارای تکنولوژی بالا در دنیا با سه مشخصه شناخته می‌شوند:

– ارتفاع نهایی گلخانه؛ که در آخرین نسل‌های گلخانه این ارتفاع تا رأس به بیش از ۸ متر افزایش یافته است و در حال حاضر در ایران مرتفع‌ترین گلخانه با ارتفاع ۹/۶۰ متر در فسنجان احداث گردیده است.

– کمترین دخالت نیروی انسانی؛ که از طریق هوشمند سازی کنترل اقلیم، تغذیه و آبیاری هوشمند و انجام فعالیت‌های عملیاتی گلخانه از طریق بازوهای رباتیک اعمال می‌گردد. در ایران دانش، تکنولوژی و تجهیزات هوشمند سازی کنترل اقلیم و تغذیه و آبیاری هوشمند به طور کامل وجود دارد، اما در خصوص مکانیزه کردن عملیات گلخانه‌ای با استفاده از ربات کار چندان انجام نشده است.

– کشت هیدروپونیک و اروبونیک؛ که در ایران کشت هیدروپونیک به صورت گسترده و کشت اروبونیک به صورت محدودتر انجام می‌شود.

♦♦ الگوی کشت در گلخانه‌های استان و مدیریت

متوسط از طریق استقرار تجهیزات تکمیلی قابل اصلاح هستند.

♦♦ سطح زیرکشت گلخانه‌ای استان چه میزان است و ظرفیت توسعه این نوع کشت با توجه به ظرفیت منابع طبیعی ذیربط و متغیرهای علمی و عملی در چه حدی می‌باشد؟

در حال حاضر بیش از ۳۰۰۰ هکتار گلخانه در استان وجود دارد، اما با توجه به اقلیم استان و تنوع اقلیمی در مناطق مختلف و همچنین بالا بودن ساعات آفتابی، این مساحت بخش بسیار کوچکی از پتانسیل استان است.

♦♦ توسعه کشت گلخانه‌ای در استان با چه چالش‌هایی روبه‌رو است و برای برطرف سازی این چالش‌ها چه راه‌حل‌های عملی اندیشیده شده و در مرحله اجراست؟

بزرگ‌ترین معضل توسعه گلخانه‌ها در استان، اجرای گلخانه توسط افراد و شرکت‌های فاقد صلاحیت، کیفیت پایین مصالح و تجهیزات گلخانه‌ای مورد استفاده و نگاه اشتغال‌زا به توسعه

بزرگ‌ترین معضل توسعه گلخانه‌ها در استان، اجرای گلخانه توسط افراد و شرکت‌های فاقد صلاحیت، کیفیت پایین مصالح و تجهیزات گلخانه‌ای مورد استفاده و نگاه اشتغال‌زا به توسعه گلخانه‌ها در مسئولان و تصمیم‌گیران استانی است. برای حل این معضل لازم است ضمن جلوگیری از فعالیت افراد و شرکت‌های فاقد صلاحیت، اعطای مجوز ساخت گلخانه توسط سازمان نظام‌مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی و سازمان جهاد کشاورزی استان و اعطای تسهیلات تنها به شرط عقد قرارداد با شرکت‌های صاحب صلاحیت قانونی انجام شود.



احداث، منابع کافی در اختیار متقاضیان قرار گیرد.

♦♦ **تاکنون در مورد هوشمند سازی گلخانه‌ها در منطقه چه اقداماتی انجام شده است؟ چه تصویری از چشم‌انداز تحقق این امر در سطح گلخانه‌های استان ارائه می‌نمایید؟**

همان‌طور که گفته شد در حال حاضر بخش کوچکی از گلخانه‌های استان هوشمند هستند، اما پتانسیل علمی و تکنولوژیکی لازم در کشور و همچنین در استان وجود داشته و خوشبختانه مجموعه‌های صاحب صلاحیت و معتبر برای اجرای گلخانه‌های هوشمند نیز در استان وجود دارند. متأسفانه گلخانه‌های سنتی موجود زیربنای لازم برای ارتقای تکنولوژیکی و هوشمند سازی را ندارند و تنها راه بهبود وضعیت گلخانه‌های استان از این نظر، جلوگیری از توسعه گلخانه‌های با تکنولوژی پایین و متوسط و هدف‌گذاری توسعه گلخانه‌های مدرن است.

♦♦ **چه ارزیابی از چگونگی مدیریت بازار مصرف داخلی و نیز صادرات تولیدات گلخانه‌ای منطقه دارید؟**

خوشبختانه در حال حاضر مجموعه‌ای پیشرفته برای خریداری، سورتینگ، بسته‌بندی و صادرات محصولات گلخانه‌ای در جنوب استان تأسیس شده که با ظرفیت بالا، امکان جمع‌آوری سهم بالایی از تولید محصولات گلخانه‌ای استان را دارا است.

♦♦ **سلامت‌محور بودن تولیدات کشاورزی در جهان امروز یک فاکتور بسیار مهم در تقاضا و مصرف است، اول این‌که تولیدات گلخانه‌ای**

گلخانه‌ها در مسئولان و تصمیم‌گیران استانی است. برای حل این معضل لازم است ضمن جلوگیری از فعالیت افراد و شرکت‌های فاقد صلاحیت، اعطای مجوز ساخت گلخانه توسط سازمان نظام‌مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی و سازمان جهاد کشاورزی استان و اعطای تسهیلات تنها به‌شرط عقد قرارداد با شرکت‌های صاحب صلاحیت قانونی انجام شود.

♦♦ **از ظرفیت و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در حوزه کشت گلخانه‌ای استان چه برآوردی وجود دارد و برای حمایت از رشد سرمایه‌گذاری در این زمینه چه مشوق‌هایی اعمال می‌شود؟**

همان‌طور که گفته شد استان کرمان یکی از مستعدترین استان‌های کشور برای توسعه گلخانه‌های اقتصادی و پیشرفته است و تنوع اقلیمی استان امکان کشت اقتصادی محصولات مختلف سردسیری و گرمسیری را در گلخانه در مناطق مختلف فراهم نموده است. در حال حاضر منابع تسهیلاتی محدودی از طریق سیستم بانکی برای احداث گلخانه پرداخت می‌شود که در سه سال گذشته بسیار محدود شده است و متأسفانه برآوردهای سیستم بانکی از هزینه‌ها، بسیار پایین‌تر از واقعیات بازار بوده و عملاً برای احداث گلخانه‌های پیشرفته و هوشمند کافی نیست. برای حمایت از سرمایه‌گذاری بایستی هدایت منابع تسهیلاتی بانکی به سمت پروژه‌های بزرگ و هوشمند صورت پذیرد و از هزینه‌کرد منابع تسهیلاتی در گلخانه‌های با مساحت کوچک خودداری گردد. از طرفی با بازنگری در هزینه‌های موردنیاز

منطقه از این جهت چقدر منطبق با استاندارد ملی و نیز استاندارد جهانی است و دیگر این‌که برای بهینه‌تر سازی وضعیت سلامت این تولیدات، چه راه‌کارهایی را پیشنهاد می‌نمایید؟

متأسفانه در گلخانه‌های سنتی استان امکان تولید محصول سالم وجود ندارد و تنها راهکار برای بهبود کیفیت محصول از نظر باقیمانده سموم و عناصر شیمیایی، توسعه تولید در گلخانه‌های پیشرفته است که مصرف سموم را به‌شدت پایین می‌آورد.

♦♦ **تولید با دیدگاه صادرات در تولیدات گلخانه‌ای استان را چطور ارزیابی می‌کنید و در این زمینه با چه چالش‌هایی روبرو هستیم؟**

گلخانه‌های غیراستاندارد استان امکان تولید محصولات با کیفیت صادراتی را به‌صورت محدود دارند و به دلیل محدودیت کنترل اقلیم و آفات و بیماری‌ها در آن‌ها، ناچار به استفاده بی‌رویه از سموم جهت کنترل عوامل خسارت‌زا هستند و از طرفی به دلیل ارتفاع پایین امکان کشت وارپته‌ها و ارقام صادراتی جدید که در گلخانه‌های مرتفع قابل کشت هستند را ندارند.

♦♦ **در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟**

مهم‌ترین اقدامی که می‌تواند توسعه گلخانه‌ها در استان را در مسیر درست قرار دهد، هدایت منابع مالی بانکی و سرمایه‌گذاری به سمت گلخانه‌های هوشمند مرتفع با مساحت حداقل ۵ هکتار و نظارت جدی بر طراحی و ساخت گلخانه‌ها و ممانعت از دخالت افراد فاقد صلاحیت در فرایندهای طراحی و ساخت است. ♦♦



نیاز به تصمیم‌گیری‌های سخت

برای حل ناترازی برق در چاه‌های کشاورزی



♦ دکتر محمد عبدالهی عزت‌آبادی

عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد کشاورزی پژوهشکده پسته^۱

چاه‌های کشاورزی یکی از حوزه‌هایی هستند که ناترازی برق در آن‌ها به‌شدت باعث ایجاد خسارت‌های اقتصادی شده است. دمای محیط یکی از عوامل مؤثر بر نیاز آبی گیاه است، به‌طوری‌که با افزایش دما، تبخیر و تعرق بالا رفته و نیاز آبی افزایش می‌یابد. این موضوع درست زمانی اتفاق می‌افتد که مصرف برق در اوج قرار داشته و ناترازی برق به‌شدت بالا است. برای حل ناترازی برق در سطح کلان کشور در میان‌مدت و بلندمدت بایستی سرمایه‌گذاری بیشتری صورت گیرد که البته به منابع مالی قابل‌توجهی نیاز است و به نظر می‌رسد که فعلاً امکان رفع ناترازی برق صرفاً از این

طریق وجود ندارد. در سال‌های اخیر یکی از بخش‌هایی که مجبور به جبران بخشی از این ناترازی شده است، بخش کشاورزی بوده است. به این صورت که در ساعات اوج مصرف برق (۱۱ تا ۱۷) برق چاه‌های آب کشاورزی به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده و در ساعات دیگری از شبانه‌روز هم بدون برنامه قبلی قطع می‌شود. درست در فصلی از سال که بیشترین نیاز آبی گیاه وجود دارد و این یعنی خسارت محض به محصولات کشاورزی. برای حل این مشکل يك راه‌حل کوتاه‌مدت و بدون هزینه وجود دارد، اما نیازمند تصمیم‌گیری‌های شجاعانه و سخت، هم از طرف کشاورزان و هم از طرف دولت است.

قبل از پرداختن به راه‌حل، توضیح سه موضوع موردنیاز است:
- نخست اینکه در اکثر چاه‌های کشاورزی ظرفیت آبدهی چاه‌ها کمتر از مجوز قانونی

راهکار این مقاله برای رفع بخشی از مشکل ناترازی برق در چاه‌های کشاورزی، خاموشی برنامه‌ریزی‌شده چاه در زمان اوج مصرف برق و آبکشی با دبی بالاتر در زمان پایین بودن میزان مصرف برق است؛ برای مثال، چاه آبی که در ۲۴ ساعت بایستی ۱۵ لیتر در ثانیه آب برداشت نماید، متناسب با شرایط هر منطقه و وضعیت آبدهی چاه کشاورزی و طبق بررسی کارشناسی تیم تخصصی مشترک وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی، در ۱۸-۱۲ ساعت، به ترتیب ۲۰-۳۰ لیتر در ثانیه آب برداشت نماید. در این صورت کشاورز فرصت انتخاب بین ۶ تا ۱۲ ساعت خاموشی برنامه‌ریزی‌شده صرفاً در يك نوبت را خواهد داشت.





برداشت آب می‌باشد. این موضوع نشان می‌دهد که حتی اگر دوره زمانی برداشت آب چاه کاهش یابد، کشاورزان می‌توانند با برداشت بیشتر در زمان باقیمانده، حداکثر مجاز آب را برداشت کنند و بنابراین از این نظر با محدودیت مواجه نشوند.

- دوم، بیشتر چاه‌های کشاورزی به علت آبدهی کم، علاوه بر چاه عمودی دارای یک سری گالری‌های افقی زیرزمینی (پشته) نیز می‌باشند که باعث افزایش آبدهی چاه می‌گردند. به عبارت دیگر، در زمان خاموشی چاه این گالری‌ها محل ذخیره آب شده و در زمان روشن شدن چاه، ظرفیت آبدهی چاه بالا می‌رود.

- سوم، در پروانه بهره‌برداری چاه دو متغیر دبی لحظه‌ای (لیتر بر ثانیه) و ساعت کارکرد وجود دارد؛ بنابراین حجم کل آب برداشت شده با توجه به این دو متغیر تعیین می‌گردد. به عبارت دیگر، اگر زمان برداشت کمتری صورت گیرد، با دبی بالاتر می‌توان جبران نمود و حجم کل برداشت را به میزان مجاز رساند.

راهکار این مقاله برای رفع بخشی از مشکل ناترازی برق در چاه‌های کشاورزی، خاموشی برنامه‌ریزی شده چاه در زمان اوج مصرف برق و آبکشی با دبی بالاتر در زمان پایین بودن میزان مصرف برق است؛ برای مثال، چاه آبی که در ۲۴ ساعت بایستی ۱۵ لیتر در ثانیه آب برداشت نماید، متناسب با شرایط هر منطقه و وضعیت آبدهی چاه کشاورزی و طبق بررسی کارشناسی تیم تخصصی مشترک وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی، در ۱۸-۱۲ ساعت، به ترتیب ۳۰-۲۰ لیتر در ثانیه آب برداشت نماید. در این صورت کشاورز فرصت انتخاب بین ۶ تا ۱۲ ساعت خاموشی برنامه‌ریزی شده صرفاً در یک نوبت را خواهد داشت. اگر ۱۲ ساعت را انتخاب کند، دبی برداشت در ساعت روشن بودن چاه تا دو برابر افزایش خواهد یافت. در صورتی که ۶ ساعت خاموشی را بپذیرد میزان افزایش متناسب با آن تا ۱/۳ برابر خواهد بود؛ این مسئله باعث می‌شود تا ساعت کارکرد کمتر

با دبی بالاتر جبران شده و حجم برداشت آب تغییری نکند. به این ترتیب کشاورز می‌تواند در فصولی که ناترازی انرژی وجود دارد، ۱۸-۱۲ ساعت در شبانه‌روز برداشت آب داشته و در زمان اوج مصرف برق، چاه آب را خاموش نمایند (کاری که در سال‌های اخیر توسط وزارت نیرو به مدت ۶ ساعت برنامه‌ریزی شده و برای ساعاتی هم بدون برنامه قبلی انجام شده است). اگر چه اغلب کشاورزان از این خاموشی‌ها ناراضی بودند اما تا زمانی که سرمایه‌گذاری کافی در صنعت برق صورت نگیرد، به نظر می‌رسد این کار ادامه داشته باشد و لذا بهتر است کشاورزان از منافع و معایب خاموشی برنامه‌ریزی شده چاه‌ها در وضعیت کنونی مطلع باشند و ضمن اینکه با دولت برای رفع ناترازی همکاری می‌کنند، از دولت برای جبران هزینه‌های احتمالی تحمیل شده در نتیجه خاموشی برنامه‌ریزی شده، طبق یک توافق معین مطالباتی را داشته باشند.

مزیت‌های خاموشی‌های برنامه‌ریزی شده

خاموشی برنامه‌ریزی شده می‌تواند مزیت‌هایی به این شرح داشته باشد:

- اول، خاموشی برنامه‌ریزی شده و صرفاً یک نوبت در شبانه‌روز است و مشکلات فعلی خاموشی‌های بدون برنامه‌ریزی شده و گاهی در چند نوبت را نخواهد داشت.

- دوم، با توجه به اینکه در زمان کمتری چاه کشاورزی روشن است، هزینه‌های برق، استهلاک موتور و پمپ و دستمزد نیروی کارگر آبیاری را کاهش می‌دهد.

- سوم، با توجه به ذخیره شدن آب در چاه و بالا رفتن دبی لحظه‌ای چاه، پیشروی آب بیشتر شده و نیاز به ایجاد استخر و در نتیجه هزینه‌های سرمایه‌گذاری و نگهداری آن کمتر می‌شود.

- چهارم، با توجه به اینکه آب شیرین سبک‌تر از آب شور است و اغلب بالاتر قرار می‌گیرد، خاموشی چاه باعث بالا آمدن آب شیرین شده و در نتیجه کیفیت آب چاه‌های کشاورزی تا حدی بهبود می‌یابد.

مشکلات خاموشی‌های برنامه‌ریزی شده

با این وجود، خاموشی چاه‌های کشاورزی به مدت ۱۲-۶ ساعت در روز، سه مشکل نیز ممکن است به دنبال داشته باشد:

- اول، در بسیاری از چاه‌های کشاورزی، بین چاه تا محل مزرعه یا باغ فاصله طولانی وجود دارد که خاموشی چاه باعث خالی شدن لوله شده و پس از روشن شدن مجدد چاه زمانی طول می‌کشد که آب به محل برسد؛ این موضوع به عنوان سوختی آب از طرف کشاورزان مطرح می‌باشد. برای حل این مشکل می‌توان علاوه بر ۱۸-۱۲ ساعت، زمان سوختی آب که معمولاً کمتر از یک ساعت می‌باشد را نیز به زمان روشن بودن چاه اضافه نمود.

- دوم موضوع بالا رفتن استهلاک چاه و لوله است. در بعضی از چاه‌ها به علت بافت و ساختمان خاک، بالا آمدن آب در زمان خاموشی باعث ریزش چاه می‌گردد. این مشکل را می‌توان با کار گذاشتن لوله‌های سیمانی یا گلی پخته شده برطرف نمود. البته تعداد این چاه‌ها زیاد نبوده و هزینه سرمایه‌گذاری اولیه این کار می‌تواند توسط دولت پرداخت شود.

- سوم خاموش و روشن شدن مداوم موتور الکتریکی ممکن است منجر به سوختن آن شود. البته این خطر در زمانی که خاموش و روشن شدن بدون برنامه‌ریزی وجود دارد، احتمال آن بیشتر است. در این خصوص نیز می‌توان موتورهای الکتریکی چاه‌های کشاورزی را با کمک دولت بیمه نمود.

تصمیمات سخت دولت و کشاورزان در حل

ناترازی برق در چاه‌های کشاورزی

برای اجرای راهکار ارائه شده در این مقاله به تصمیم‌گیری‌های سخت از دو سمت کشاورزان و دولت نیاز است؛ نخست اینکه کشاورز این تصمیم سخت را بپذیرد که زمان آبکشی را به ۱۸-۱۲ ساعت متناسب با شرایط منطقه، وضعیت آبدهی چاه و نظر تیم کارشناسی مربوطه برساند. او باید به این باور برسد که کاهش زمان



برداشت آب در شرایطی که حجم آب برداشت شده هیچ کاهش نمی‌یابد، تأثیری در مالکیت او نداشته و همچنین بر عملکرد محصول او نیز تأثیر منفی نخواهد داشت. همچنین کشاورز بایستی به دولت اعتماد کند که کاهش ساعت کارکرد چاه، بهانه‌ای برای کم کردن مجوز چاه‌ها در بلندمدت نخواهد بود. همچنین کشاورزان بایستی تصمیم سخت دیگری نیز در زمینه تنظیم نسبت آب به زمین خود گرفته و باغ‌ها و مزارع مازاد بر آب در دسترس که در شرایط فعلی غیراقتصادی بوده و یا در آینده نزدیک غیراقتصادی خواهند شد را رها کنند. دولت نیز بایستی چاه‌ها مبنی بر کاهش ساعات کارکرد و افزایش دبی لحظه‌ای بگیرد. دولت باید به مردم اعتماد کند که دبی لحظه‌ای بیشتر باعث تخریب منابع آب نمی‌شود. حالا که دولت برق کافی برای چاه‌ها ندارد، باید اعتماد کافی و سرمایه لازم برای تجهیز چاه‌های کشاورزی برای شرایط جدید را فراهم کند. همچنین از وظایف مهم دولت در این راستا این است که به صورت جدی مانع از اضافه برداشت از چاه‌های مجاز شده و نسبت به پلمپ چاه‌های غیرمجاز کشاورزی نیز اقدام نماید در غیر این صورت، احساس بی‌عدالتی سبب خواهد شد تا همکاری و تعامل قاطبه کشاورزان با دولت کاهش یابد و این طرح پیشنهادی نیز مانند برخی از طرح‌های قبلی، به موفقیت نرسد. برای تأمین منابع مالی رفع ناترازی در برق چاه‌های کشاورزی و یا جبران زیان‌های احتمالی به کشاورزان، پیشنهاد می‌گردد، میزان صرفه‌جویی در برق مصرفی در نتیجه این طرح، سالیانه برآورد گردیده و میزان یارانه برق صرفه‌جویی شده محاسبه گردد و این منابع مالی با اولویت در درجه اول به‌طور مستقیم به شخص کشاورز پرداخت شده تا صرف امور مدنظر نماید و در درجه دوم این منابع مالی به حساب خاص

واریز گردیده و عیناً صرف سرمایه‌گذاری برای رفع ناترازی برق چاه‌های کشاورزی گردد. به طوری که این ناترازی حداکثر تا ۵ سال آینده برطرف گردد. در پایان می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر این تصمیم‌های سخت به‌خوبی از طرف دولت و کشاورزان گرفته شود و تعامل

دولت نیز بایستی تصمیمی سخت در زمینه اصلاح پروانه چاه‌ها مبنی بر کاهش ساعات کارکرد و افزایش دبی لحظه‌ای بگیرد. دولت باید به مردم اعتماد کند که دبی لحظه‌ای بیشتر باعث تخریب منابع آب نمی‌شود. حالا که دولت برق کافی برای چاه‌ها ندارد، باید اعتماد کافی و سرمایه لازم برای تجهیز چاه‌های کشاورزی برای شرایط جدید را فراهم کند. همچنین از وظایف مهم دولت در این راستا این است که به صورت جدی مانع از اضافه برداشت از چاه‌های مجاز شده و نسبت به پلمپ چاه‌های غیرمجاز کشاورزی نیز اقدام نماید در غیر این صورت، احساس بی‌عدالتی سبب خواهد شد تا همکاری و تعامل قاطبه کشاورزان با دولت کاهش یابد و این طرح پیشنهادی نیز مانند برخی از طرح‌های قبلی، به موفقیت نرسد.

سازنده شکل گیرد، پیامدهای مثبت زیر را به دنبال خواهد داشت:

- کاهش ناترازی برق در زمان اوج مصرف و جلوگیری از قطعی بدون برنامه‌ریزی که باعث ایجاد خسارت به بخش کشاورزی می‌گردد،
- کاهش هزینه‌های مربوط به استحصال و مصرف آب تا ۵۰ درصد که در راستای افزایش سودآوری تولید بسیار اثرگذار است،
- اگر نسبت بهینه آب و زمین نیز به‌طور همزمان توسط کشاورزان رعایت شود، کاهش هزینه تولید و افزایش عملکرد در هکتار به میزانی قابل توجه خواهد بود که در نهایت به افزایش سودآوری تولید کمک خواهد کرد،
- در صورتی که اجرای این طرح همزمان با برخورد قاطع دولت با برداشت‌های غیرمجاز از چاه‌های کشاورزی صورت گیرد، دستیابی به تعادل سفره‌های آب زیرزمینی در بلندمدت دور از انتظار نیست،
- در صورت سرمایه‌گذاری لازم برای رفع ناترازی برق چاه‌های کشاورزی از محل یارانه صرفه‌جویی شده و یا در صورت نیاز منابع دیگر، رفع ناترازی برق در میان‌مدت و بلندمدت و برگشت شرایط به روال چند سال قبل کاملاً محتمل است. ♦♦

تحلیل سوات (SWOT) صنعت مرغداری استان کرمان



دکتر مهدیه ساعی

عضو هیئت‌علمی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان کرمان

سرمایه‌گذاری و نرخ بالای اشتغال از یک‌سو و اقبال عمومی به مصرف گوشت مرغ از سوی دیگر، تولید گوشت مرغ را در کشور به محصولی استراتژیک تبدیل نموده است. در بسیاری از کشورها، امنیت غذایی به‌اندازه امنیت نظامی حائز اهمیت است؛ چرا که بدون غذای کافی و سالم نمی‌توان جامعه‌ای تندرست و فعال داشت و عدم وجود امنیت غذایی و به‌تبع آن گرسنگی و سوءتغذیه منجر به ایجاد بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی می‌گردد. صنعت مرغداری به دلایل گوناگون از جمله سرعت بالای رشد طیور در زمان کوتاه نسبت به سایر دام‌ها، ضریب تبدیل غذایی پایین، امکان تولید در تمام شرایط آب و هوایی و بازگشت سریع سرمایه، نسبت به سایر صنایع دامپروری دارای اولویت می‌باشد. علاوه بر این، مصرف گوشت مرغ از لحاظ جنبه‌های بهداشتی نیز به دلیل عدم امکان انتقال سریع بیماری‌های میکروبی، ویروسی و انگلی به انسان، ارزش غذایی بالا، ترکیب

بدون شک مسئله غذا و امنیت غذایی یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین چالش‌های عصر حاضر و آینده است. صنعت طیور یکی از ارکان اصلی تأمین مواد غذایی و امنیت غذایی برای جامعه است و عرضه پروتئین حیوانی در سبد غذایی، معیاری مهم در تأمین امنیت غذایی جامعه است. صنعت مرغداری بعد از صنعت نفت، بزرگ‌ترین صنعت کشور محسوب می‌شود. این صنعت، تأمین‌کننده ۴۷ درصد (۳۴ درصد گوشت مرغ و ۱۳ درصد تخم‌مرغ) از منابع پروتئین حیوانی در سبد مصرفی خانوار است. ۱۳ درصد از اقتصاد کشور به این صنعت وابسته است و نقش مهمی در تولید ناخالص ملی و اشتغال‌زایی دارد.

براساس آمار سازمان خواروبار جهانی در سال ۲۰۲۲، تولید گوشت طیور در جهان به ۱۳۹/۲۲ میلیون تن رسید. ایران سیزدهمین کشور تولیدکننده طیور در جهان است. طبق گزارش‌های فائو، بیشترین میزان تولید انواع گوشت از سال ۲۰۱۶ به بعد مربوط به گوشت مرغ می‌باشد و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۷ در مقایسه با سایر انواع گوشت، بیش‌ترین میزان افزایش را داشته باشد. در سال ۲۰۲۲، کل تولید گوشت مرغ در جهان برابر ۱۲۳/۶۳ میلیون تن و ایران با تولید ۲/۰۹ میلیون تن سیزدهمین تولیدکننده بزرگ گوشت مرغ در جهان بوده است.

گوشت مرغ به دلایل گوناگون از جایگاه ویژه‌ای در بین اقلام مختلف پروتئین حیوانی برخوردار است. این امر به‌نوبه خود رشد و گسترش صنعت مرغداری در ایران و جهان را به همراه داشته است. حجم قابل‌توجه

براساس آمار سازمان خواروبار جهانی در سال ۲۰۲۲، تولید گوشت طیور در جهان به ۱۳۹/۲۲ میلیون تن رسید. ایران سیزدهمین کشور تولیدکننده طیور در جهان است. طبق گزارش‌های فائو، بیشترین میزان تولید انواع گوشت از سال ۲۰۱۶ به بعد مربوط به گوشت مرغ می‌باشد و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۷ در مقایسه با سایر انواع گوشت، بیش‌ترین میزان افزایش را داشته باشد. در سال ۲۰۲۲، کل تولید گوشت مرغ در جهان برابر ۱۲۳/۶۳ میلیون تن و ایران با تولید ۲/۰۹ میلیون تن سیزدهمین تولیدکننده بزرگ گوشت مرغ در جهان بوده است.

مناسب اسیدهای آمینه ضروری و ضریب هضم بالا نسبت به مصرف گوشت قرمز دارای برتری است. با وجود اینکه در دوره‌های مختلف، صنعت طیور دچار چالش‌های متعددی شده است، اما این صنعت ظرفیت بسیار زیادی دارد که با مدیریت صحیح زنجیره تولید می‌توان این ظرفیت‌ها را در راستای جهش تولید مورد استفاده قرار داد. بر اساس آمار وزارت جهاد کشاورزی در سال ۱۴۰۱، تعداد ۱۸۱۹۹ واحد مرغ گوشتی با ظرفیت حدود ۴۳۲۲۴۲ هزار قطعه، تعداد ۱۷۲۶ واحد مرغ تخم‌گذار با ظرفیت ۱۱۳۶۹۰ هزار قطعه، تعداد ۸۲۰ واحد مرغ مادر گوشتی با ظرفیت حدود ۳۲۲۹۷ هزار قطعه و ۲۴ واحد مرغ مادر تخم‌گذار با ظرفیت ۱۵۹۱ هزار قطعه در کشور فعالیت داشته‌اند. بر همین اساس، تولید گوشت مرغ در سال ۱۴۰۱، ۲۵۹۳ هزار تن و تولید تخم مرغ ۱۲۳۱ هزار تن بوده است. استان کرمان دارای حلقه‌های پرورش طیور گوشتی بعد از لاین، شامل یک واحد مرغ اجداد به ظرفیت ۱۵۰ هزار قطعه، ۳ واحد مزرعه مرغ مادر گوشتی

مطالعات محدودی به تحلیل وضعیت صنعت مرغداری با استفاده از روش سوات در کشور پرداخته‌اند. اثنی‌عشری و مظهری (۱۴۰۱) با روش سوات نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدها را بررسی و استراتژی‌های توسعه صنعت مرغ گوشتی را تدوین نمودند. یافته‌های پژوهش نشان داد تولیدکنندگان مرغ گوشتی در مقابل تهدیدها و فرصت‌ها، توانایی واکنش قابل‌انگیزی ندارند و استراتژی‌های گذشته توانایی بهره‌برداری مناسب از فرصت‌ها و مقابله موفق با تهدیدهای محیطی و اقتصادی را ندارد. همچنین مشاهده شد ادامه روند موجود، تضمین‌کننده آینده روشنی برای توسعه مرغ گوشتی در کشور نیست. از این‌رو تعیین راهبردهای مناسب برای بهبود تولید پرورش مرغ ضروری است. در مطالعه راهبردهای مناسب برای مرغداری‌ها توسط گلی و حسین زاده شهری (۱۳۹۹)، از میان راهبردهای تهاجمی راهبرد «افزایش ظرفیت با تکیه بر مهارت کارکنان»، از میان راهبردهای رقابتی «قراردادهای بلندمدت با تأمین‌کنندگان برای کاهش ابهامات آتی»، از بین راهبردهای محافظه‌کارانه «فروش وسائط نقلیه» و از بین راهبردهای تدافعی «صرفه‌جویی در هزینه‌ها با پایانه‌های جذب انرژی خورشیدی» نسبت به سایر راهبردها بیشترین اهمیت را به‌دست آوردند. نتایج مطالعه شهرکی و سراوانی (۲۰۱۳) در بررسی پتانسیل صنعت مرغداری سیستان با استفاده از مدل سوات نشان داد که «تمایل به پرورش طیور» مهم‌ترین نقطه قوت و «بیماری‌های تنفسی با شدت بالا در مرغداری‌ها» مهم‌ترین نقطه ضعف مرغداری‌های مورد مطالعه است. علاوه بر این، عامل «نزدیک بودن به مرز» مهم‌ترین فرصت خارجی و عامل «عدم آشنایی با مدیریت مدرن» مهم‌ترین تهدید خارجی برای مرغداری‌ها است. تجزیه و تحلیل تجربی در منطقه نشان داد که آستانه آسیب‌پذیری واحدهای پرورش طیور گوشتی در سیستان بسیار بالاست و برای

مؤثر بر محیط صنعت به‌منظور کسب رویکرد سیستماتیک مناسب و پشتیبانی از یک تصمیم‌گیری مناسب مورد استفاده قرار می‌گیرد. این آنالیز در بررسی عوامل درون سیستمی شامل دو عامل قوت و ضعف و در آنالیز بخش بیرونی شامل فرصت‌ها و تهدیدهاست.

با شناسایی عوامل تحلیل سوات، تصویر کلی از عوامل مؤثر بر صنعت مرغداری به‌دست می‌آید و از این طریق نسبت به تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی اصولی جهت بهبود وضعیت صنعت اقدام خواهد شد.

به ظرفیت ۴۶۶ هزار قطعه، ۲۹ واحد مزرعه مرغ تخم‌گذار با ظرفیت قریب به ۲ میلیون قطعه و تولید تخم‌مرغ سالیانه ۲۸ هزار تن و ۶۲۱ واحد مرغ گوشتی، به ظرفیت ۱۰ میلیون قطعه با تولید سالیانه ۵۲ هزار تن گوشت مرغ است که با تکنولوژی روز دنیا در حال فعالیت و تأمین نیاز استان می‌باشند. در حال حاضر صنعت پرورش طیور در استان کرمان با مشکلات و معضلات عدیده از جمله چالش‌های تغذیه‌ای روبه‌روست.

بی‌تردید یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین عوامل توفیق مدیریت و هدایت امور به وضعیت مطلوب، شناخت وضعیت محیط داخلی، پیرامونی و ارائه چشم‌انداز مناسب و طراحی راهبردهای مناسب

مسئله فوق است. یکی از روش‌های

برنامه‌ریزی، استفاده از مدل تحلیل

عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر

صنعت است که تحت عنوان

مدل سوات (SWOT)

شناخته می‌شود. آنالیز

سوات ابزاری است

که عموماً برای

شناسایی و

بررسی همزمان

عوامل درونی

و بیرونی





رفع نقایص موجود و استفاده از پتانسیل‌ها، نیاز به استراتژی‌های بازبینی و مدیریت سیاست‌های مناسب دارد.

در راستای شناخت و تحلیل عوامل درونی و بیرونی مرتبط با صنعت مرغداری استان کرمان، جامعه آماری مشتمل بر کارشناسان جهاد کشاورزی و اساتید دانشکده کشاورزی استان کرمان انتخاب شدند که از نظرات آن‌ها به‌منظور رسیدن به یک چهارچوب منطقی طی دو مرحله استفاده شد. برای گردآوری داده‌های موردنیاز مطالعه، از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. در مرحله اول، پرسشنامه باز حاوی ۴ سؤال در رابطه با مهم‌ترین نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای صنعت مرغداری استان در اختیار پاسخگویان قرار گرفت. پس از دریافت پاسخ و بررسی دیدگاه‌های متخصصان در مرحله اول، گویه‌های مشابه یا نزدیک به هم در یکدیگر ادغام شدند و نتایج حاصل از این

مرحله به‌صورت پرسشنامه‌ای بسته با (۱۷ گویه از نقاط قوت)، (۱۸ گویه از نقاط ضعف)، (۲۱ گویه از فرصت‌ها) و (۱۸ گویه از تهدیدها) در اختیار متخصصان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد با استفاده از طیف لیکرت ۵ درجه‌ای به رتبه‌بندی گویه‌ها بپردازند. روش نمونه‌گیری در این تحقیق، نمونه‌گیری هدفمند (قصدی) بوده که در این بخش ۲۰ نفر از کارشناسان و اساتید در دسترس و کلیدی به‌عنوان نمونه مورد پرسش قرار گرفتند.

روش تحقیق مورد استفاده در مطالعه حاضر، روش سوات است که در آن بررسی کلی صنعت از طریق بررسی عوامل درونی و بیرونی مؤثر، هدف اصلی این روش است. عوامل مؤثر در دو گروه عوامل درونی و بیرونی است که در بخش عوامل درونی، قوت‌ها و ضعف‌ها سنجیده می‌شوند و در بخش بیرونی، عوامل فرصت و تهدید مورد بررسی قرار می‌گیرند. تعریف شاخص‌های مورد بررسی به شرح

زیر است:

- ۱) **قوت‌ها:** ویژگی‌هایی که صنعت را در دستیابی به اهداف یاری می‌رسانند. این ویژگی‌ها احتمالاً دارای اثری مثبت در دستیابی مطلوب به اهداف خواهند بود.
 - ۲) **ضعف‌ها:** ویژگی‌هایی که در راه رسیدن به اهداف مضرند و احتمالاً در این راه اثرات منفی خواهند داشت.
 - ۳) **فرصت‌ها:** وضعیت‌هایی از محیط بیرون که می‌توانند به‌دلیل اثرات مثبت احتمالی، صنعت را در دستیابی به اهداف کمک کنند.
 - ۴) **تهدیدها:** وضعیت‌هایی از محیط بیرونی که می‌توانند مانع از پیروان صنعت که می‌توانند مانع از پیروان صنعت بر سر راه دستیابی به اهداف صنعت باشند، بر اساس نتایج، مهم‌ترین عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر صنعت طیور استان به‌شرح شکل زیر هستند
- واکاوی نظرات کارشناسان در رابطه با بررسی نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای صنعت مرغداری با استفاده از مدل سوات بیانگر این واقعیت است که تهدیدها و ضعف‌های صنعت مرغداری بیش از قوت‌ها و فرصت‌های آن است.

ارائه راهبردها و راهکارهای توسعه صنعت مرغداری استان کرمان

- ۱- **راهبردهای رقابتی-تهاجمی (SO):** استفاده مطلوب از نقاط قوت صنعت مرغداری جهت بهره‌برداری از فرصت‌های پیش روی آن.
- ۲- **راهبردهای بازنگری (WO):** بازنگری جهت رفع نقاط ضعف صنعت مرغداری از طریق بهره‌برداری بهینه از فرصت‌های پیش روی آن.
- ۳- **راهبردهای تنوع (ST):** تنوع‌بخشی و ارتقاء نقاط قوت صنعت مرغداری جهت مقابله با تهدیدهای پیش روی آن.
- ۴- **راهبردهای تدافعی (WT):** رفع موانع بالفعل و بالقوه صنعت مرغداری. با توجه به نتایج به‌دست آمده از جدول شماره (۱)، وزن نسبی اختصاص یافته به راهبرد تدافعی (۳/۵۴) بیش از سایر راهبردهاست و بنابراین راهبرد کانونی در مورد صنعت مرغداری استان، راهبرد (WT) است.



(S) نقاط قوت		(W) نقاط ضعف		
(SO) ۲/۹۷	راهبرد وزن نسبی	(WO) ۳/۱۶	راهبرد وزن نسبی	(O) فرصت
(ST) ۳/۳۵	راهبرد وزن نسبی	(WT) ۳/۵۴	راهبرد وزن نسبی	(T) تهدید

مهم‌ترین نقاط ضعف صنعت مرغداری استان

۱- پایین بودن سواد فنی مرغداران

اغلب مرغداران به شیوه‌های علمی و تجربه‌شده در مدیریت واحدها آشنایی کافی ندارند و همین امر باعث کاهش تولید و یا بالا رفتن هزینه تولید می‌گردد. عدم آگاهی و دانش در زمینه ایجاد و توسعه واحدهای صنعتی مرغداری برای علاقمندان به سرمایه‌گذاری و مشارکت در این زمینه از یکسو و کمبود آموزش‌های لازم و کافی از سوی دیگر توسعه فعالیت‌های مرغداری در استان را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. گرچه فعالیت‌های آموزشی و ترویجی برای مرغداران در سطح منطقه برگزار شده؛ ولی حجم فعالیت فعلی جوابگوی نیازهای آموزشی نیست.

۲- نرخ مرگ‌ومیر بالا در اثر بیماری‌های مختلف

حفظ صنعت مرغداری در درجه اول در گرو حفاظت مرغ از ابتلا به بیماری‌های همه‌گیر و جلوگیری از شیوع این بیماری‌ها می‌باشد. علاوه بر این ارتقاء و افزایش تولیدات صنعت باید امکانات کافی برای درمان و یا ریشه‌کنی بیماری‌های مرغ که به‌طور آشکار و پنهانی موجب بروز عمده‌ترین ضایعات مرغی می‌گردند فراهم باشد. نارسائی‌های ناشی از کمبود منابع اعتباری و کمبود پرسنل دامپزشکی از عمده‌ترین دلایل عدم موفقیت کامل برنامه‌های پیش‌بینی شده و در دست اجرا بوده است. علاوه بر محدود بودن مراکز دامپزشکی، کم‌یابی دارو و واکسن و هزینه بالای آن نیز یکی دیگر از مشکلات موجود

می‌باشد. این مشکلات سال‌ها صنعت مرغداری را درگیر نموده است.

۳- کمبود منابع مالی و ناکافی بودن اعتبارات و تسهیلات لازم در بخش مرغداری

به‌منظور ایجاد هرگونه توسعه و تحول در بخش طیور با توجه به کم‌بازده بودن شیوه مرغداری سنتی، طبعاً تولیدکنندگان به‌سوی منابع اعتباردهنده کشیده خواهند شد. بانک کشاورزی عمده‌ترین منبع تأمین‌کننده نیازهای مالی مرغداران است. مقررات پیچیده و دست و پاگیر اداری در

صنعت مرغداری به دلایل گوناگون از جمله سرعت بالای رشد طیور در زمان کوتاه نسبت به سایر دام‌ها، ضریب تبدیل غذایی پایین، امکان تولید در تمام شرایط آب و هوایی و بازگشت سریع سرمایه، نسبت به سایر صنایع دامپروری دارای اولویت می‌باشد. علاوه بر این، مصرف گوشت مرغ از لحاظ جنبه‌های بهداشتی نیز به دلیل عدم امکان انتقال سریع بیماری‌های میکروبی، ویروسی و انگلی به انسان، ارزش غذایی بالا، ترکیب مناسب اسیدهای آمینه ضروری و ضریب هضم بالا نسبت به مصرف گوشت قرمز دارای برتری است. با وجود اینکه در دوره‌های مختلف، صنعت طیور دچار چالش‌های متعددی شده است، اما این صنعت ظرفیت بسیار زیادی دارد که با مدیریت صحیح زنجیره تولید می‌توان این ظرفیت‌ها را در راستای جهش تولید مورد استفاده قرار داد.

اعطای تسهیلات و اعتبارات از سوی بانک کشاورزی بعضاً باعث می‌شود که بسیاری از بهره‌برداران از دریافت این تسهیلات محروم بمانند و دست‌نیاز به‌سوی دلالان و پیله‌وران و سلف‌خران دراز کنند. گرچه شرایط این گروه در اعطای وام سهل‌تر می‌باشد؛ اما تعهدات غیرمنصفانه از قبیل پیش‌فروش نمودن محصول و نداشتن حق تعیین قیمت و اخذ تضمین‌های غیرمعقول از سوی وام‌دهندگان همواره استفاده‌کنندگان از این قبیل وام‌ها را با خسران و زیان‌های سنگین روبه‌رو می‌سازد. از طرف دیگر اعتبارات دولتی و عمرانی هزینه شده در این بخش بسیار ناچیز بوده، به طوری که اکثر دستگاه‌های مرتبط با امور طیور استان از ناکافی بودن اعتبارات تخصیصی گل‌مند می‌باشند. در چنین شرایطی طبیعتاً توسعه مرغداری با مشکل روبه‌رو خواهد بود.

۴- بالا بودن هزینه خوراک و دارو

انحصار در واردات، از مهم‌ترین مشکلات موجود در واردات نهاده‌های طیور است. برخی از شرکت‌های واردکننده، محموله‌های خود را به‌منظور به هم ریختن عرضه و تقاضا و بالا رفتن قیمت محموله در پایانه‌ها نگه می‌دارند. انحصار در واردات سبب شده که برخی با قیمت‌های بازی کنند و باعث رشد قیمت محصولات در کشور شوند. کشور با واردات نهاده‌های طیور گریبان‌گیر است و ارز ارزان‌قیمت در سال‌های گذشته سبب شده بود تا کمبودی در عرضه نهاده طیور احساس نشود.



۵- وجود دلان و واسطه‌ها

مشکل بازار عرضه یکی از عمده‌ترین مشکلات تولیدکنندگان این بخش است. خریداران محصولات طیور، اکثراً واسطه‌ها هستند که به دلیل نبود خریدار در زمان مناسب و به موقع، عمده بازار فروش دست آن‌هاست. این موضوع سبب شده است که تولیدکنندگان از درآمد کافی برخوردار نگردند و لذا موجب نقصان فعالیت آن‌ها خواهد شد.

راهکارها و توصیه‌های سیاستی با توجه به نتایج تحقیق

۱- یکی از استراتژی‌های تدافعی پیشنهادی این است که تولیدکنندگان می‌توانند با افزایش سواد فنی خویش در راستای کاهش شیوع بیماری‌ها گام بردارند. ارائه دوره‌های آموزشی-ترویجی و تشویق مرغداران به شرکت در آن‌ها و همچنین آموزش مروجین برای اشاعه مرغداری و ترویج از طریق رسانه‌های جمعی مثل رادیو، تلویزیون و سایر کانال‌های ارتباطی و منابع اطلاعاتی در این زمینه مؤثر است،
۲- برنامه‌ریزی برای کاهش ضریب وابستگی به واردات نهاده‌های طیور؛ پیشرفت‌های

کشور در زمینه اصلاح بذر و کشت‌های نوین می‌تواند در زمینه خودکفایی و تولید نهاده‌های طیور کمک‌کننده و حمایت از علوفه‌های تولیدشده در داخل کشور می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد،
۳- اعطای تسهیلات تأمین مالی و اعتبارات کم‌بهره از سوی صندوق‌های توسعه سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی و

به‌منظور ایجاد هرگونه توسعه و تحول در بخش طیور با توجه به کم‌بازده بودن شیوه مرغداری سنتی، طبعاً تولیدکنندگان به سوی منابع اعتباردهنده کشیده خواهند شد. بانک کشاورزی عمده‌ترین منبع تأمین‌کننده نیازهای مالی مرغداران است. مقررات پیچیده و دست و پاگیر اداری در اعطای تسهیلات و اعتبارات از سوی بانک کشاورزی بعضاً باعث می‌شود که بسیاری از بهره‌برداران از دریافت این تسهیلات محروم بمانند و دست‌نیاز به سوی دلان و پیلهوران و سلف‌خران دراز کنند.

بانک کشاورزی به تولیدکنندگان، حمایت از مرغداری توسط دولت از طریق پرداخت تسهیلات ارزان‌قیمت برای تأمین نهاده و اختصاص نهاده یارانه‌ای بیشتر،
۴- تسهیل ارائه خدمات بیمه‌ای و بیمه اجباری، این امر بویژه در زمان‌هایی که بیماری‌های طیور منجر به افزایش تلفات مرغ و زیان مرغدار می‌شود، به‌منزله یک سد نگه‌دارنده در مقابل ضرر و زیان بیشتر عمل خواهد کرد،

۵- رفع انحصار از بازار نهاده‌های طیور توسط دولت و تسهیل دسترسی تولیدکنندگان به نهاده‌ها،
۶- تقویت و کنار زدن موانع و حمایت از فعالان بخش خصوص و تشکل‌ها برای واردات نهاده‌های طیور و از بین رفتن کمبود نهاده در بازار،
۷- آنچه تولیدکنندگان با آن دست‌به‌گریبان هستند، نوسانات قیمت در بخش‌های مختلف است که این مسئله تنها با یک‌دست شدن زنجیره صنعت جبران می‌شود. زنجیره صنعت باید از مرحله تأمین خوراک تا پرورش، کشتار، بسته‌بندی و فرآوری، یکپارچه در نظر گرفته شود و راهبرد واحد داشته باشد. ♦♦

اتاق‌های بازرگانی و حمایت از کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط

♦ دکتر ارغوان فرزین معتمد

محقق اقتصادی

مقدمه

کسب‌وکارهای خانگی، افراد خود اشتغال، کسب‌وکار در قالب بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط، همه از جمله فعالان اقتصادی هستند که بویژه در دهه‌های اخیر به دلیل نقشی که در رشد و توسعه اقتصادی و حتی حل مشکلات اجتماعی داشته‌اند، مورد توجه ویژه بوده‌اند. این کسب‌وکارها در عین آسیب‌پذیر بودن در مقابل شوک‌های اقتصادی، از انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری بیشتری نیز برخوردار هستند. نقش این کسب‌وکارها در اقتصاد از یک‌سو به دلیل ظرفیتی است که این نوع کسب‌وکارها در ایجاد اشتغال و ارزش‌افزوده با هزینه‌های کمتر و افزایش مشارکت افراد اعم از فقیر و غنی در فرایند رشد اقتصادی دارند و از سوی دیگر به دلیل قابلیتی است

که در اتصال به صنایع بزرگ و تکمیل زنجیره‌های ارزش با هزینه‌های کمتر می‌توانند داشته باشند. این کسب‌وکارها ظرفیتی مهم در دستیابی به رشد فراگیر هستند که در آن تمرکز بر مشارکت بیشتر افراد جامعه در فرایند ایجاد رشد و بهره‌مندی از رشد است. در دنیای دیجیتال، ایجاد ارزش‌افزوده و جریان‌های پولی وارد یک فضای متفاوت چه به لحاظ محتوایی و فلسفی و چه به لحاظ عملیاتی شده است. از این‌رو برای ایجاد اشتغال، ارزش‌افزوده و رشد در چنین دنیایی الزاماً نیاز به تعداد زیادی از کارکنان و حتی دارایی و سرمایه بسیار برای ایجاد یک کسب‌وکار نیست. جدای از مباحث پیچیده اجتماعی پیش رو در چنین فضای اقتصادی- اجتماعی، آنچه این یادداشت بر آن است تا بدان پرداخته شود، اهمیت کسب‌وکارها در مقیاس‌های مورد اشاره، تجربه سایر کشورها در سیاست‌گذاری



معطوف به حمایت از این کسب‌وکارها با تمرکز بر نقش اتاق‌های بازرگانی، مروری بر تجارب ایران و نقشی است که اتاق بازرگانی در ایران می‌تواند در این حوزه داشته باشد.





تعریف کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط

پیش از ورود به بحث، مروری بر تعریف کسب‌وکارهای مورد اشاره کمک‌کننده است. به‌طورمعمول از عبارت بنگاه‌ها/ کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در سیاست‌گذاری استفاده می‌شود که مخفف عبارت Small and Medium Entrepreneurs SMEs است. تعریف کامل‌تر اما تعریفی است که کسب‌وکارهای خرد را نیز در برمی‌گیرد که با عبارت کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط شناخته می‌شود Micro-Small and Medium Entrepreneurs MSMEs. کشورهای مختلف تعاریف کم‌وبیش مشابهی برای این نوع کسب‌وکارها ارائه داده‌اند. به‌طورمعمول در تعریف این کسب‌وکارها دو بُعد تعداد کارکنان و میزان سرمایه مدنظر قرار می‌گیرد؛ اما آنچه معمول‌تر است تعداد کارکنان است. یکی از رایج‌ترین تعاریف، تعریف اتحادیه اروپا در این خصوص است. بر این اساس بنگاه‌هایی کمتر از ده نفر کارکن بنگاه خرد، بین ۱۰ تا ۴۹ بنگاه کوچک و بین ۵۰ تا ۲۵۰ بنگاه متوسط در نظر گرفته می‌شود. در ایران، همچنان تعریف یکسانی از بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد تعریفی که بانک مرکزی از این بنگاه‌ها دارد شبیه‌تر به تعریف بین‌المللی است. بر اساس این تعریف بنگاه‌های کمتر از ده نفر کارکن در طبقه‌بندی خرد، بنگاه‌هایی با کارکنان بین ده تا ۴۹ نفر در طبقه کوچک، بنگاه‌هایی با تعداد کارکنان بین ۵۰ الی ۱۰۰ نفر در طبقه‌بندی متوسط و بنگاه‌هایی با تعداد کارکنان بیش از ۱۰۰ نفر در طبقه‌بندی بزرگ قرار می‌گیرند. جدای از این طبقه‌بندی در ایران مشاغل خانگی نیز رسمیت پیدا کرده و قانون حمایت از مشاغل خانگی نیز در سال ۸۹ به تصویب رسیده است و از آن زمان اجرا می‌شود. در خصوص اشتغال‌های متکی بر فضای مجازی، آزاد کارها (freelancers) و غیره همچنان تعریف رسمی و مقررات مشخصی در کشور ارائه نشده است. این در حالی است که این جنس از فعالیت‌ها نیز غالباً در مقیاس خرد به شمار می‌روند و اتفاقاً ظرفیت‌های بسیاری

برای ایجاد ارزش‌افزوده و اشتغال در دنیای رو به تغییر کنونی دارند.

اهمیت کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط در ایجاد اشتغال و توسعه

فارغ از دامنه تعریف کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط آنچه حائز اهمیت است، نقشی است که این کسب‌وکارها در اقتصاد جوامع ایفا می‌نمایند. این کسب‌وکارها در شکل دادن به چشم‌انداز اقتصادی بازارهای نوظهور نقش اساسی دارند. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که عوامل متعددی به رشد سریع بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط در بازارهای نوظهور کمک کرده که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

نوآوری

بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط به دلیل چابکی و توانایی در انطباق سریع با تقاضاهای بازار شناخته شده‌اند. این انعطاف‌پذیری آن‌ها را قادر می‌سازد تا محصولات یا خدمات جدید را معرفی کنند و نیازها و ترجیحات محلی را برآورده نمایند.

ایجاد اشتغال

بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط منابع مهم

بر اساس گزارش سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی در بین کشورهای عضو این سازمان، بنگاه‌های کوچک و متوسط حدود ۹۹ درصد از کل بنگاه‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. این بنگاه‌ها منبع اصلی ایجاد اشتغال به شمار می‌روند. بر اساس تخمین‌ها، حدود ۶۰ درصد از مشاغل در بخش تولید و ۷۵ درصد از مشاغل در بخش خدمات توسط این بنگاه‌ها تأمین می‌شود. بر اساس این گزارش، این بنگاه‌ها به‌طور متوسط بین ۵۰ تا ۶۰ درصد از ارزش‌افزوده را در اقتصاد ایجاد می‌نمایند. در اقتصادهای نوظهور، بنگاه‌های کوچک و متوسط تا ۴۵ درصد از کل اشتغال و ۳۳ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند.

اشتغال در بازارهای نوظهور هستند که به کاهش نرخ بیکاری کمک می‌کنند. آن‌ها اغلب به آموزش‌های رسمی کمتری نیاز دارند و این امر سبب می‌شود تا دامنه وسیع‌تری از افراد امکان اشتغال در این کسب‌وکارها را داشته باشند. به‌این‌ترتیب این نوع کسب‌وکارها می‌توانند یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌ها برای ایجاد اشتغال افراد فقیر نیز باشند.

تأثیر محلی

این بنگاه‌ها اغلب ریشه‌های عمیقی در جوامع محلی دارند و به توسعه و رشد منطقه‌ای کمک می‌کنند. آن‌ها رونق اقتصادی در سطح مردم را ترویج می‌کنند، سبب افزایش زنجیره‌های ارزش‌افزوده در سطح محله‌ها می‌شوند و بدین ترتیب تأثیر چند برابری در رونق بخشی به اقتصاد محلی و منطقه‌ای دارند.

تنوع بازار

هر چند این کسب‌وکارها چالش‌هایی در بازاریابی و فروش محصولات دارند، اما به دلیل تنوع در انواع محصولات می‌توانند دامنه وسیع‌تری از بازارها را پوشش دهند.

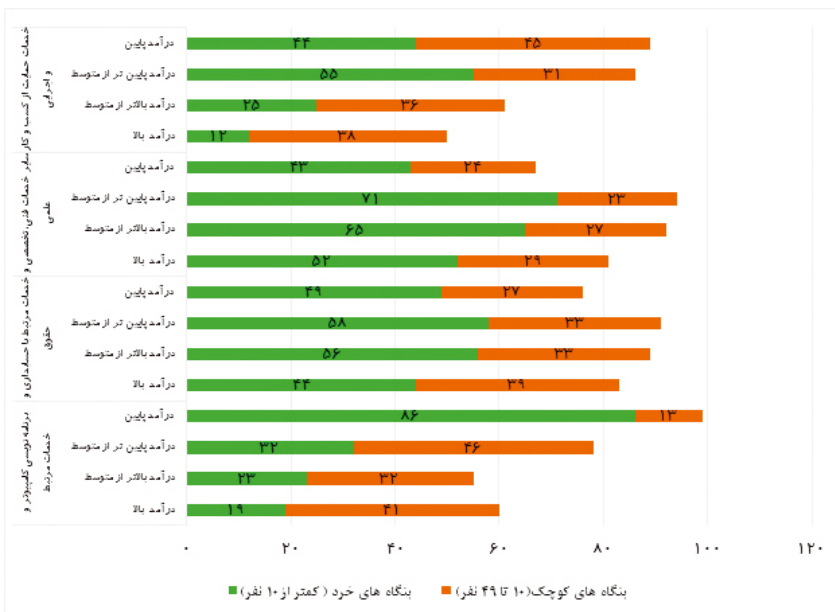
رشد فراگیر

بنگاه‌ها یا کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط با ارائه فرصت‌هایی برای مشارکت اقتصادی و کارآفرینی برای گروه‌های به حاشیه رانده شده مانند زنان، جوانان، کم‌توانان، فقرا و جوامع محروم نه تنها زمینه لازم برای توانمندسازی این گروه‌ها را فراهم می‌آورند، بلکه سبب می‌شوند تا از طریق افزایش مشارکت اقتصادی، رشد اقتصادی فراگیر شود.

بر اساس گزارش سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی در بین کشورهای عضو این سازمان، بنگاه‌های کوچک و متوسط حدود ۹۹ درصد از کل بنگاه‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. این بنگاه‌ها منبع اصلی ایجاد اشتغال به شمار می‌روند. بر اساس تخمین‌ها، حدود ۶۰ درصد از مشاغل در بخش خدمات توسط این بنگاه‌ها تأمین



نمودار شماره (۱) سهم اشتغال بنگاه‌های خرد و کوچک در صنایع تولیدی به تفکیک گروه درآمدی کشورها (منبع: سازمان بین‌المللی کار)



نمودار شماره (۲) سهم اشتغال بنگاه‌های خرد و کوچک در صنایع فناوری اطلاعات و ارتباطات به تفکیک گروه درآمدی کشورها برحسب درصد (منبع: سازمان بین‌المللی کار)

می‌شود. بر اساس این گزارش، این بنگاه‌ها به‌طور متوسط بین ۵۰ تا ۶۰ درصد از ارزش‌افزوده را در اقتصاد ایجاد می‌نمایند. در اقتصادهای نوظهور، بنگاه‌های کوچک و متوسط تا ۴۵ درصد از کل اشتغال و ۳۳ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند.

نتایج مطالعه‌ای توسط سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که سهم بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط در ایجاد اشتغال در صنایع مختلف و در کشورهای با درآمد بالا تا درآمد پایین بسیار قابل‌توجه بوده است. نتایج این گزارش به شرح نمودار شماره (۱) است.

چند نکته در خصوص نتایج مربوط به صنایع پوشاک و غذایی قابل‌تأمل است. نخست آنکه سهم اشتغال در این خوشه‌های صنعتی در بنگاه‌های خرد و کوچک (و نه متوسط به بالا) بیش از ۵۲ درصد بوده است. این سهم در کشورهای با درآمد بالا کمتر از کشورهای با درآمد پایین بوده است؛ اما سهم بالای ۵۰ درصد اشتغال در این خوشه‌ها در کشورهای با درآمد بالا نشان‌دهنده ظرفیت قابل‌توجه این نوع کسب‌وکارها چه از نظر کاهش هزینه و چه از نظر ایجاد ارزش‌افزوده است.

نکته مهم در نتایج به دست آمده ظرفیت قابل‌توجه بنگاه‌های خرد و کوچک در خوشه‌های صنایع وابسته به فناوری اطلاعات، ساخت‌وساز و غیره است. همان‌طور که از نمودار شماره (۲) و نمودار شماره (۳) مشخص است، سهم اشتغال در خوشه‌های مرتبط با رشته‌های فناوری اطلاعات در دامنه بالای ۵۰ درصد در کشورهای با درآمد بالا تا حدود ۱۰۰ درصد در کشورهای با درآمد پایین در نوسان است که خود به معنای ظرفیت حائز اهمیت این بنگاه‌ها در ایجاد اشتغال و ارزش‌افزوده اقتصادی است. همان‌طور که در نمودار شماره (۳) مشخص است در خوشه مربوط به فعالیت‌های حوزه ساختمان‌سازی، معماری و غیره نیز مشاهده می‌شود که در دامنه کشورهای با

باید توجه داشت که کسب‌وکارهای کوچک‌مقیاس نه تنها می‌توانند موتور محرک برای ایجاد اشتغال در صنایع مختلف باشند، بلکه ظرفیتی مهم در حرکت به سمت رشد فراگیر اقتصادی و توسعه پایدار هستند. رویکرد کوچک‌مقیاس،

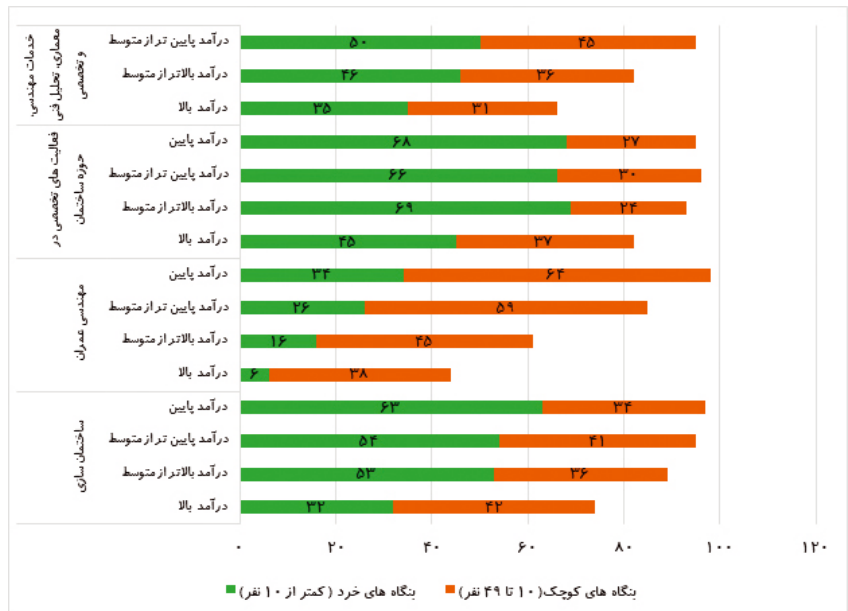
درآمد بالا تا کشورهای با درآمد پایین و در خوشه‌های مختلف اشتغال‌زایی در مقیاس خرد و کوچک در دامنه ۴۰ تا ۹۵ درصد است که خود نشان‌دهنده اهمیت و ظرفیت این بنگاه‌ها در فرایند تولید و ارائه خدمات است.



آینده نزدیک پیش‌بینی می‌شود که همه ناشی از تغییرات شگرف در دنیای تکنولوژی است. همسو شدن با این تغییرات و عبور سلامت از این دوره گذار با پیچیدگی‌های بسیاری مواجه است. از مهارت‌های جدید که برای حضور در فضای کار جدید باید کسب کرد تا توجه به ابعاد اجتماعی بازار کار جدید، همگی مواردی است که باید توسط سیاست‌گذاران پیش‌بینی و برای آن چاره‌اندیشی شود. در غیر این صورت این تغییرات می‌تواند آغازی بر بحران‌های جدید اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره باشد.

بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط در ایران

مروری بر آمار اشتغال کشور نشان می‌دهد که بیش از نود درصد از اشتغال کشور در بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط و بیشتر در بنگاه‌های خرد تأمین می‌شود. همچنین در مطالعه مورد اشاره در سازمان بین‌المللی کار، ایران در زمره کشورهایی است که بیش از نود درصد اشتغال آن در بنگاه‌های کوچک و متوسط تأمین می‌شود. نتیجه این مطالعه در شکل شماره (۱) قابل مشاهده است. در ایران دهه‌هاست که حمایت از کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط در شکل‌های مختلف در برنامه‌ها و سیاست‌های دولت‌ها قرار داشته است. از حمایت از اشتغال‌های خرد و خوداشتغالی در دولت اصلاحات تا طرح ضربتی اشتغال و حمایت از بنگاه‌های زودبازده در دولت نهم و دهم و طرح اشتغال فراگیر و اشتغال پایدار روستایی در دولت تدبیر و امید، همگی طرح‌هایی بوده‌اند که بر حمایت از کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط تأکید داشته‌اند. با این حال و علیرغم آنکه در تمامی دولت‌ها برنامه‌هایی برای حمایت از کسب‌وکارهای خرد و کوچک وجود داشته است، شاهد رشد اشتغال قابل‌انتظار و رونق اقتصاد محلی با استفاده از این ظرفیت نبوده‌ایم. سؤالی که غالباً مطرح است این است



نمودار شماره (۳) سهم بنگاه‌های خرد و کوچک از اشتغال صنعت ساختمان و مهندسی به تفکیک گروه‌های درآمدی کشورها (منبع: سازمان بین‌المللی کار)

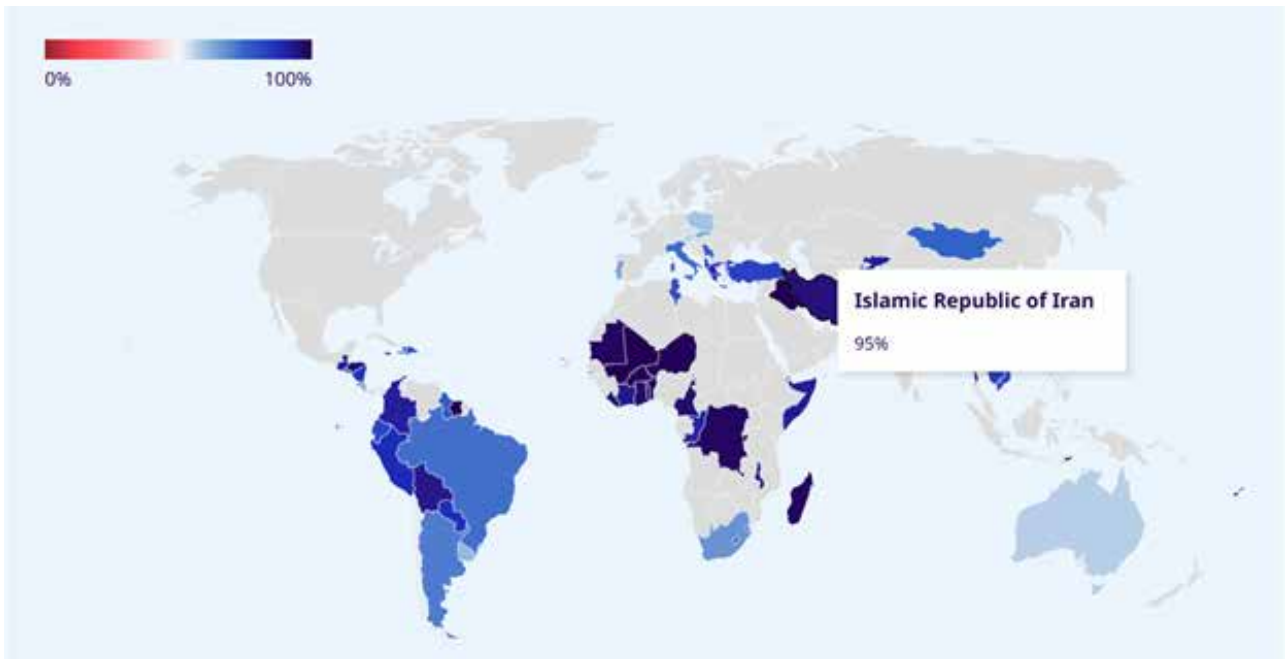
زمینه‌ای فراهم آورد تا از تکنولوژی در ابعاد و اشکال وسیع‌تری استفاده شود و تحولات بسیاری در کسب‌وکارها فراهم آید. گویی کوید، پلی برای انتقال به عصر تکنولوژی بود. عصری که برای بقا در آن چاره‌ای جز هماهنگ شدن با تغییرات تکنولوژی نیست. بر اساس پیش‌بینی‌های بانک جهانی، در پنج سال آینده ۸۳ میلیون شغل از بین خواهد رفت و ۶۹ میلیون شغل جدید نیز ایجاد خواهد شد. به عبارتی حدود ۱۴ میلیون کمبود شغل در

کسب‌وکارهای کوچک مقیاس نه تنها می‌توانند موتور محرک برای ایجاد اشتغال در صنایع مختلف باشند، بلکه ظرفیتی مهم در حرکت به سمت رشد فراگیر اقتصادی و توسعه پایدار هستند. رویکرد کوچک مقیاس، رویکردی است که می‌تواند دامنه وسیعی از افراد از فقیر تا طبقه متوسط را در فضای کار و کارآفرینی قرار دهد و با ایجاد درآمد از طریق اشتغال و تولید، حرکت به سمت رشد و توسعه اقتصادی را تسهیل نماید.

رویکردی است که می‌تواند دامنه وسیعی از افراد از فقیر تا طبقه متوسط را در فضای کار و کارآفرینی قرار دهد و با ایجاد درآمد از طریق اشتغال و تولید، حرکت به سمت رشد و توسعه اقتصادی را تسهیل نماید. از آنجایی که این کسب‌وکارها ظرفیت بالایی در جذب گروه وسیعی از افراد - که الزاماً تخصص و سرمایه لازم برای راه‌اندازی یک کسب‌وکار را ندارند- دارد، ایجاد زمینه‌های لازم برای افراد به‌منظور کسب مهارت‌های لازم در ایجاد کسب‌وکار و تأمین سرمایه در این مسیر ضروری است. به عبارتی سیاست‌گذاری‌های مناسب و مداخلات هدفمند توسط نهادهای سیاست‌گذار است که می‌تواند در رونق بخشی به این کسب‌وکارها و تسهیل فعالیت آن‌ها مؤثر باشد.

کوچک‌ها و تحولات تکنولوژی

کوید-۱۹ یکی از بحران‌های سال‌های اخیر بود که فعالیت بسیاری از کسب‌وکارها و بویژه کسب‌وکارهای خرد و کوچک را تحت تأثیر قرار داد. کوید-۱۹ در عین حال



شکل شماره (۱) سهم اشتغال در بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط در سراسر جهان

بسیاری از کشورها نیز نشان‌دهنده اهمیت و تأثیر مهم ورود اتاق‌های بازرگانی به حمایت از کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط است.

تجربه اتاق‌های بازرگانی در حمایت از کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط

اتاق‌های بازرگانی در بسیاری از کشورها حمایت از کسب‌وکارهای خرد و کوچک را به دلیل اهمیت این کسب‌وکارها در رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال در برنامه‌های خود قرار داده‌اند. طبق گزارش ارائه‌شده در اتاق بازرگانی بین‌المللی (ICC)، کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط، ستون فقرات رشد اقتصادی در دنیا هستند و بیش از هشتاد درصد اشتغال میلیاردها نفر در سراسر جهان را تأمین می‌کنند. اتاق بازرگانی بین‌المللی اقدامات جسورانه‌ای انجام می‌دهد تا اطمینان حاصل کند که شرکت‌های کوچک و متوسط در سراسر جهان از حمایت و کمک موردنیاز برای نجات از شوک‌های خارجی و موفقیت در اقتصاد جهانی - که به سرعت در حال تغییر است - برخوردار هستند. ♦♦

کسب‌وکارها انجام شده نیز در سطح کلان نتایج قابل توجهی نداشته و منجر به اتصال کسب‌وکارها به بازار، اتصال آن‌ها به صنایع بزرگ و حتی مادر نشده است. تلاش‌ها برای بازار سازی محصولات این کسب‌وکارها نیز به‌طور معمول به برگزاری برخی نمایشگاه‌ها محدود می‌شود.

به نظر می‌رسد این عدم توفیق به دلیل ضعف در اتصال ظرفیت‌های سیاست‌گذاری، یکپارچه‌سازی سیاست‌ها و در عین حال ضعف در برنامه‌ریزی، پایش و ارزیابی نتایج است. برای یکپارچه‌سازی سیاست‌ها ضروری است تا کل فرایند رونق بخشی به کسب‌وکارها در سطح کلان با حضور تمامی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و سیاست‌گذاری یکپارچه با هدف هم‌افزایی نتایج انجام شود. در این رویکرد اتاق بازرگانی نقش بسیار مهمی می‌تواند ایفا کند. اتاق بازرگانی در حلقه‌های مربوط به آموزش‌های مهارتی، ایجاد بازار، اتصال کارفرمایان به نیروهای متخصص و غیره از ظرفیت‌های بسیار برخوردار است. تجربه اتاق‌های بازرگانی در

که چرا با وجود حمایت‌های صورت گرفته و ظرفیت‌های موجود، کسب‌وکارهای خرد و کوچک نتوانسته‌اند به صورت قابل توجهی در رشد و توسعه و کاهش بیکاری نقش داشته باشند. دلایل بسیاری برای این موضوع مطرح است، اما یکی از دلایل اصلی در عدم توفیق مورد انتظار در استفاده از چنین ظرفیتی، نداشتن سازوکاری یکپارچه در ایجاد زنجیره‌های شغلی و ارزش‌افزوده با استفاده از ظرفیت کوچک‌ها است. برای ایجاد چنین سازوکاری باید تمام نهادها در لایه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند.

تجربه نشان داده است که حمایت از بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط بیشتر متکی بر ارائه تسهیلات - و نه الزاماً تأمین مالی با استفاده از الگوهای مناسب - و نیز ارائه برخی آموزش‌های مهارتی است. این مسئله سبب شده است که کسب‌وکارها در این مقیاس و در اقتصاد پرچالش کشور همواره با مشکلاتی در بازاریابی و فروش محصولات مواجه باشند؛ حتی ایده‌های مختلفی که برای حمایت از بازار این نوع

تجارب برخی اتاق‌های بازرگانی در حمایت از بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط

اتاق بازرگانی ایالات متحده آمریکا (US Chamber of Commerce)



شعار اتاق آمریکا این است که ما به رشد بنگاه‌های کوچک کمک می‌کنیم تا اقتصاد خود را تقویت کنیم. این اتاق برای حمایت از بنگاه‌های کوچک مقیاس تمرکز خود را بر سیاست‌گذاری و تنظیم مقررات به نفع کسب‌وکارهای کوچک گذاشته است. به عبارتی بر آن است تا صدای کسب‌وکارهای کوچک آمریکایی را بالا ببرد و نقشی که این کسب‌وکارها می‌توانند در اقتصاد کشور ایجاد کنند را برجسته سازد.

نود درصد اعضا اتاق آمریکا را بنگاه‌های کوچک تشکیل می‌دهند. اتاق آمریکا اقدامات بسیاری در راستای حمایت‌طلبی برای کسب‌وکارهای کوچک انجام می‌دهد. گفتمان سازی برای سیاست‌های معطوف به حمایت از بنگاه‌های کوچک در راستای حمایت‌طلبی، ایجاد کمپین‌های مختلف برای تقویت کسب‌وکارهای کوچک، معرفی کسب‌وکارهای موفق، راه‌اندازی سامانه اطلاعات کسب‌وکارهای کوچک و غیره تنها برخی از اقداماتی است که اتاق بازرگانی آمریکا در مسیر توسعه کسب‌وکارهای کوچک و تقویت اقتصاد آمریکا از این طریق انجام می‌دهد.

انجام داده است. این اتاق، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، شرکت‌های بزرگ، شرکت‌های چندملیتی، بانک‌ها، سرمایه‌گذاران، سیاست‌گذاران، کارآفرینان زن و جوان و استارت‌آپ‌ها را برای ایجاد و تقویت ارتباطات در مسیر رشد و توسعه کسب‌وکارها و رشد و توسعه اقتصادی هماهنگ و هم‌افزا می‌نماید. این اتاق در خط مقدم تغییرات سیاستی و اجرای سیاست‌هاست. تشویق شرکت‌های کوچک و متوسط به استفاده از مشوق‌های مختلف، طرح‌های دولتی و همچنین فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری از اقدامات این اتاق است. اتاق همچنین فعالیت‌های مختلفی را برای انتقال دانش و مهارت‌ها در مسیر توسعه کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط سازمان‌دهی می‌کند و بستری را برای ارتقای محصولات و خدمات، تقویت ارتباطات برای رشد کسب‌وکار، استفاده از امکانات منحصربه‌فرد بازاریابی و برند سازی، فناوری پیشرفته برای بهبود قابلیت‌ها و بهره‌وری و در نهایت تضمین کیفیت فراهم می‌کند. همچنین تسهیل در استفاده از ظرفیت‌ها و مزایای ادارات مختلف دولتی برای ارتقای تجارت داخلی و بازرگانی خارجی از دیگر اقدامات این اتاق است.



در این بخش به تجارب برخی اتاق‌های بازرگانی در حمایت از این بنگاه‌ها به اختصار پرداخته شده است. در انتخاب این اتاق‌ها تلاش شده است تا از آسیا و آمریکا مثال‌هایی آورده شود و تجربه اتاق بازرگانی بین‌المللی نیز بررسی شود.

اتاق بازرگانی بین‌المللی (International Chamber of Commerce)



در اتاق بازرگانی بین‌المللی بخش‌های مختلفی به‌منظور ارائه خدمات به بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط وجود دارد. مرکز کارآفرینی اتاق (ICC Centre of Entrepreneurship)، بزرگ‌ترین اکوسیستم به‌هم‌پیوسته مبتنی بر کسب‌وکار برای کارآفرینان محلی است. همچنین پلت فرم آنلاین (SME۳۶۰X) ابزاری برای کمک به این کسب‌وکارها است تا بتوانند مدیریت بهتری در فضای حیات و پیشرفت خود داشته باشند. در بخش دیگری این اتاق خدمات حمایتی برای تجاری‌سازی محصولات این کسب‌وکارها را ارائه می‌دهد.

اتاق بازرگانی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط هند (SME Chamber of India)

اتاق کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط هند، در ۳۱ سال گذشته برای توسعه این بنگاه‌ها در بخش‌های تولیدی، خدماتی و بخش‌های صنعتی / تجاری وابسته اقدامات بسیاری



جمع‌بندی

همان‌طور که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت، بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط ستون فقرات اشتغال و رشد از محل اشتغال هستند. کشورهای مختلف در تقویت این کسب‌وکارها سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مختلفی انجام داده‌اند. **به‌عنوان یک جمع‌بندی توجه به موارد زیر در مسیر توسعه کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط ضروری است:**

- پیش از هر چیز باور سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان به ظرفیت نقش‌آفرینی کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط در ایجاد اشتغال، کاهش فقر، تقویت اقتصاد و بویژه حرکت به سمت رشد فراگیر و توسعه پایدار حائز اهمیت است. تا زمانی که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان به چگونگی نقش‌آفرینی این کسب‌وکارها در رشد و توسعه اقتصادی علم و باور نداشته باشند، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌ها معطوف به حمایت‌هایی در مسیر رشد و توسعه نخواهد شد.

- نوع حمایت و سیاست‌گذاری معطوف

به این کسب‌وکارها در فضای تأمین مالی، مهارت‌افزایی، برند سازی، بازار سازی، بازاریابی، فروش، قوانین و مقررات و غیره به دلیل ماهیت این نوع کسب‌وکارها باید متفاوت از کسب‌وکارها در مقیاس کلان و مبتنی بر رویکردهای علمی و به‌روز باشد.

- یکپارچه‌سازی سیاست‌ها ضروری است. سیاست‌گذاری در کشور همچنان به‌صورت جزیره‌ای است و همین مسئله سبب کاهش کارایی و بهره‌وری و اقدامات موازی و بعضاً کم اثر می‌شود.

و در پایان به‌عنوان نکته کلیدی:

همان‌طور که در تجارب برخی کشورها مشاهده شد، اتاق‌های بازرگانی تمرکز ویژه بر کسب‌وکارهای کوچک دارند. این در حالی است که در ایران همچنان چنین نگاهی در اتاق بازرگانی کشور وجود ندارد. بسیار ضروری است که اتاق بازرگانی به طراحی سازوکار حمایت از کسب‌وکارهای خرد، کوچک و متوسط بپردازد. اتاق‌های بازرگانی باید صدای تمامی کسب‌وکارها باشند و زمانی که بخش عمده‌ای از کسب‌وکارها خرد

و کوچک هستند، عدم توجه و برنامه‌ریزی منسجم برای حمایت از این کسب‌وکارها در اتاق به معنای عدم توجه به ظرفیت بسیار عظیمی است که می‌تواند در اقتصاد تحریم زده ایران به‌عنوان موتور محرک در رشد اقتصادی، کاهش فقر و توسعه پایدار ایفای نقش نماید. ♦♦

منابع

- مرکز آمار ایران
- گزارش سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی با عناوین:
- SMEs are key for more inclusive growth; Written by: Angel Gurra, Secretary-General of the OECD; 2020
- OECD SME and Entrepreneurship Outlook 2023; 2023
- سازمان بین‌المللی کار: «بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط، موتور برای ایجاد اشتغال»، ۲۰۲۳ قابل دسترس در سایت:
- <https://ilostat.ilo.org/blog/micro-and-small-enterprises-engines-of-job-creation>



منطقه‌سازی صنعت در ایران



♦ دکتر مسعود جمالی

عضو هیئت مدیره انجمن مدیران صنایع استان اصفهان

منطقه‌سازی صنعت شامل بهینه‌سازی فرآیندهای تولید، کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری است که به افزایش رقابت‌پذیری و رشد اقتصادی کمک می‌کند. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی غنی، پتانسیل بالایی برای رشد صنعتی دارد، ولی به دلیل مشکلات اقتصادی و زیست‌محیطی، محدودیت‌های منابع انرژی و آب و فرسودگی فناوری با چالش‌های خاصی روبه‌رو است که بدون توجه به آن‌ها این مهم اتفاق نخواهد افتاد.

چالش‌های منطقه‌سازی

• نوسانات اقتصادی و نرخ ارز:

بر اساس گزارش بانک مرکزی، نرخ تورم در سال‌های اخیر به‌طور متوسط بیش از ۴۰ درصد بوده است و نرخ ارز نیز نوسانات شدید و افزایشی بیش از ۲۰۰ درصد داشته است. این شرایط باعث افزایش هزینه‌های

واردات تجهیزات و مواد اولیه شده و صنایع را به سمت استفاده از تجهیزات داخلی و قدیمی سوق داده است. چند نرخ بودن ارز و وجود بازارهای غیر مولد، آفت بزرگ اقتصاد کشور است و باید فکری به حال آن کرد.

• استهلاک سرمایه:

نرخ استهلاک سرمایه در ایران که نشان‌دهنده نسبت استهلاک به موجودی سرمایه است، در سال‌های اخیر روند افزایشی داشته است. این نرخ از ۴ درصد در سال ۱۳۸۷ به ۵ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است. این افزایش نشان‌دهنده فرسودگی زیرساخت‌ها و کاهش سرمایه‌گذاری‌های جدید در اقتصاد ایران است. برای جبران این استهلاک و حفظ سطح موجودی سرمایه، نیاز است که میزان سرمایه‌گذاری‌های جدید حداقل برابر با نرخ استهلاک باشد. با این حال در سال‌های اخیر میزان سرمایه‌گذاری‌های جدید به حدی کاهش یافته که در برخی سال‌ها تقریباً با میزان استهلاک برابر

در کشورهایی مانند آلمان و ژاپن عمر مفید ماشین‌آلات صنعتی بین ۷ تا ۱۰ سال است و به‌طور منظم به‌روزرسانی می‌شوند. این کشورها با استفاده از تجهیزات مدرن تا ۳۰ درصد بهره‌وری بیشتر و ۲۰ درصد مصرف انرژی کمتری دارند. طبق گزارش مرکز آمار ایران حدود ۶۰ درصد ماشین‌آلات صنعتی در ایران بیش از ۲۰ سال قدمت دارند. به همین دلیل این صنایع مصرف انرژی بالاتری نسبت به میانگین جهانی دارند و بهره‌وری کمتری دارند.



شده است؛ به‌عنوان مثال در سال ۱۴۰۰، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ۲۵۷ هزار میلیارد تومان و استهلاک سرمایه ۲۴۹ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. این روند نشان‌دهنده کاهش سرمایه‌گذاری‌های جدید و افزایش فرسودگی در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور است.

در کشورهایی مانند آلمان و ژاپن عمر مفید ماشین‌آلات صنعتی بین ۷ تا ۱۰ سال است و به‌طور منظم به‌روزرسانی می‌شوند. این کشورها با استفاده از تجهیزات مدرن تا ۳۰ درصد بهره‌وری بیشتر و ۲۰ درصد مصرف انرژی کمتری دارند. طبق گزارش مرکز آمار ایران حدود ۶۰ درصد ماشین‌آلات صنعتی در ایران بیش از ۲۰ سال قدمت دارند. به همین دلیل این صنایع مصرف انرژی بالاتری نسبت به میانگین جهانی دارند و بهره‌وری کمتری دارند.

• کمبود منابع انرژی (برق و گاز):

ایران با در اختیار داشتن حدود ۱۸ درصد از ذخایر گازی جهان، سومین تولیدکننده بزرگ گاز طبیعی در جهان است. روزانه حدود یک میلیارد مترمکعب گاز در کشور تولید می‌شود. بخش خانگی و تجاری بیش از ۴۴ درصد از کل تولید گاز کشور را مصرف می‌کند. مصرف گاز در ایران بیشتر از مجموع ۳۰ کشور اروپایی است. در فصل زمستان مصرف گاز در بخش خانگی به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد و از حدود ۲۰۰ میلیون مترمکعب در تابستان به بالای ۶۰۰ میلیون مترمکعب در روز می‌رسد که موجب قطع گاز برخی صنایع و کمبود سوخت نیروگاه‌های کشور می‌شود. مصرف بالا و عدم سرمایه‌گذاری در بخش تولید بویژه در فصل‌های سرد سال، موجب کمبود گاز می‌گردد.

در تابستان سال ۱۴۰۳، تقاضای پیک برق در ایران به بیش از ۷۵ هزار مگاوات رسید. با این حال به دلیل محدودیت‌های تولید، کشور با کسری ۱۷ هزار مگاواتی برق مواجه شد و این موضوع بیش از پیش ضرورت منطقی سازی و بهره‌وری در تولید و مصرف آن را مشخص می‌کند.

• بحران کمبود آب:

میانگین بارش سالانه در ایران حدود ۲۵۰ میلی‌متر است که کمتر از یک‌سوم میانگین جهانی (۸۶۰ میلی‌متر) است. این میزان بارش، ایران را در زمره کشورهای کم‌آب قرار داده و مدیریت منابع آبی را به چالشی اساسی تبدیل کرده است.

توزیع مصرف آب در ایران به شرح زیر است:

• **بخش کشاورزی:** حدود ۹۰ درصد از کل مصرف آب کشور را به خود اختصاص می‌دهد،

• **بخش شرب و بهداشت (خانگی):** حدود ۸ درصد از مصرف آب را شامل می‌شود،

• **بخش صنعت و معدن:** حدود ۲ درصد از آب کشور در این بخش مصرف می‌گردد.

این توزیع نشان‌دهنده وابستگی شدید مصرف آب به بخش کشاورزی است که با توجه به راندمان پایین آبیاری در این بخش، نیازمند بازنگری و بهینه‌سازی بخش کشاورزی است. سهم بازیافت آب در مقایسه با کشورهای پیشرفته بسیار پایین است. این موضوع نشان‌دهنده نیاز مبرم به توسعه فناوری‌های بازیافت و استفاده مجدد از آب در بخش صنعت است.

• کمبود نیروی کار:

در سال‌های اخیر ایران با پدیده‌ای متناقض در بازار کار مواجه شده است؛ باوجود نرخ بیکاری بالا، بسیاری از صنایع و کارفرمایان از کمبود نیروی کار ماهر و حتی غیرماهر گلایه‌مند هستند. این وضعیت به دلایل متعددی چون مهاجرت نیروهای کار ماهر و نخبگان، طی سال‌های اخیر به‌طور متوسط ۱۲ درصد افزایش یافته است. همچنین عدم تناسب دستمزد با تورم باعث شده که نیروی کار جوان به‌جای اشتغال در صنعت، به فعالیت‌های غیررسمی یا استفاده از فناوری‌های نوین برای کسب درآمد روی آورد.

• ضعف در تحقیق و توسعه (R&D):

بودجه تحقیق و توسعه در ایران به‌طور میانگین ۰/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی

است که در مقایسه با میانگین جهانی (حدود ۲/۵ درصد) بسیار پایین است. این موضوع باعث شده که صنایع ایران به تکنولوژی‌های جدید دسترسی کمتری داشته باشند.

• ظرفیت‌سازی غیرمنطقی:

پرداختن به موضوع ظرفیت‌سازی‌های غیرمنطقی در صنعت، بویژه در صنایعی مانند خودروسازی و برخی صنایع کوچک در ایران یکی از مهم‌ترین مسائل اقتصادی و مدیریتی است. این موضوع نه‌تنها به افزایش بی‌رویه تعداد مجوزها برای صنایع مشابه منجر شده است، بلکه بهره‌وری و سودآوری را نیز کاهش داده و گاه از منطق اقتصادی فاصله گرفته است. یکی از بارزترین نمونه‌های ظرفیت‌سازی‌های غیرمنطقی در ایران، صنعت خودروسازی است. در کشورهایی با اقتصادهای پیشرفته مانند آلمان، ژاپن و آمریکا تعداد خودروسازان به چند شرکت بزرگ محدود می‌شود که در مقیاس بزرگ و با ظرفیت تولید بالا فعالیت می‌کنند. این شرکت‌ها با ایجاد زنجیره‌های تأمین و بهره‌وری بالا در فرآیند تولید، توانسته‌اند به کیفیت بالا و هزینه‌های تولید پایین دست یابند.

اما در ایران مجوزهای متعددی برای تولید خودرو صادر شده است و شاهد تعدد شرکت‌های خودروسازی هستیم که برخی از آن‌ها با ظرفیت پایین و تکنولوژی‌های قدیمی فعالیت می‌کنند. تعداد بالای خودروسازان با مقیاس تولید محدود و اتکای کم به زنجیره‌های تأمین کارآمد، باعث افزایش هزینه‌های تولید، کاهش کیفیت و بهره‌وری پایین شده است؛ به‌عنوان مثال، برخی از شرکت‌های خودروساز ایرانی کمتر از ۵۰ هزار دستگاه در سال تولید دارند، در حالی که استاندارد تولید انبوه در سطح جهانی حدود ۵۰۰ هزار دستگاه به بالا است. این تعداد اندک تولید علاوه بر افزایش هزینه‌های تولید به دلیل مقیاس پایین از نوآوری و سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه نیز جلوگیری می‌کند.



• صنایع کوچک با ظرفیت ناکافی و پراکندگی زیاد:

بسیاری از صنایع کوچک نیز با مشکل ظرفیت‌های ناکافی و پراکندگی غیرمنطقی روبرو هستند. این صنایع که گاهی به تعداد زیادی در یک منطقه مستقر هستند، به دلیل مقیاس‌های کوچک و نبود زنجیره‌های تأمین محلی با مشکلات مالی و ناکارآمدی در تولید دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ برای نمونه، در حوزه صنایع لبنی بسیاری از کارخانه‌ها به‌صورت پراکنده و با ظرفیت‌های محدود فعالیت می‌کنند. این پراکندگی و ظرفیت‌های پایین منجر به افزایش هزینه‌های تولید و کاهش رقابت‌پذیری شده است. در حالی که در کشورهایی نظیر هلند و نیوزیلند صنایع لبنی بزرگ و متمرکزی فعالیت می‌کنند که با استفاده از مزیت مقیاس، هزینه‌های تولید را به‌شدت کاهش داده و امکان صادرات با کیفیت و قیمت رقابتی را فراهم کرده‌اند. پیامدهای اقتصادی و اجتماعی ظرفیت‌سازی‌های غیرمنطقی کاهش بهره‌وری و رقابت‌پذیری، افزایش هزینه‌های دولت و کاهش کیفیت محصولات است.

• راهکارها برای منطقی‌سازی صنعت در ایران

مهم‌ترین راهکار، بهبود تعاملات بین‌المللی در سطح سیاسی و اقتصادی است که نه تنها زیربنای امنیت سرمایه‌گذاری است، بلکه پیش‌شرط جذب سرمایه‌گذار داخلی و خارجی برای توسعه صنعت و صادرات کشور است.

• بهبود زیرساخت‌های انرژی و مدیریت منابع:

ایجاد شبکه‌های هوشمند برق و توسعه منابع انرژی تجدیدپذیر مانند خورشید و باد می‌تواند مشکل کمبود برق را کاهش دهد؛ برای مثال استفاده از شبکه‌های هوشمند می‌تواند باعث کاهش ۱۵ درصدی تلفات انرژی شود. اصلاح روش‌های آبیاری و توجه به مبحث آب مجازی در کشاورزی موجب کنترل بخش قابل‌توجهی از مصرف آب در کشور می‌شود. سرمایه‌گذاری و احیای وضعیت چاه‌های نفت و منابع گاز در کنار اصلاح الگوی مصرف، می‌تواند کشور را به‌جای سوزاندن گاز به سمت توسعه صنایع تکمیلی سوق دهد.

• آمایش سرزمینی و مزیت‌های نسبی تولیدی:

در سرمایه‌گذاری‌ها باید به این دو مقوله توجه جدی شود تا برخلاف سنوات گذشته هدر رفت سرمایه‌گذاری در کشور به حداقل ممکن برسد؛ دولت به‌عنوان رگولاتور باید در صدور مجوزهای صنعتی برای صنایع پرتکرار و غیررقابتی سخت‌گیری کرده و در مورد صنایع موجود تشویق به ادغام و اجرای عملیاتی خوشه‌های صنعتی برای حل مشکلات ناشی از ظرفیت‌های پایین و عدم بهره‌وری نماید.

• سرمایه‌گذاری در نوسازی و ارتقای تجهیزات صنعتی:

تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام (به شرطی

در سرمایه‌گذاری‌ها باید به این دو مقوله توجه جدی شود تا برخلاف سنوات گذشته هدر رفت سرمایه‌گذاری در کشور به حداقل ممکن برسد؛ دولت به‌عنوان رگولاتور باید در صدور مجوزهای صنعتی برای صنایع پرتکرار و غیررقابتی سخت‌گیری کرده و در مورد صنایع موجود تشویق به ادغام و اجرای عملیاتی خوشه‌های صنعتی برای حل مشکلات ناشی از ظرفیت‌های پایین و عدم بهره‌وری نماید.

که توجیه اقتصادی داشته باشد) و نوسازی تجهیزات صنعتی و استفاده از فناوری‌های به‌روز می‌تواند مصرف انرژی را تا ۲۰ درصد کاهش دهد و همچنین موجب افزایش بهره‌وری در واحدهای صنعتی می‌گردد.

• ارتقای سیستم آموزشی و توسعه مهارت‌ها:

توجه به آموزش‌های تخصصی برای نیروی کار می‌تواند کیفیت تولیدات صنعتی را بهبود بخشد. ایجاد دوره‌های فنی و حرفه‌ای و همکاری با دانشگاه‌ها می‌تواند به توسعه نیروی کار ماهر کمک کند.

• افزایش بودجه تحقیق و توسعه (R&D):

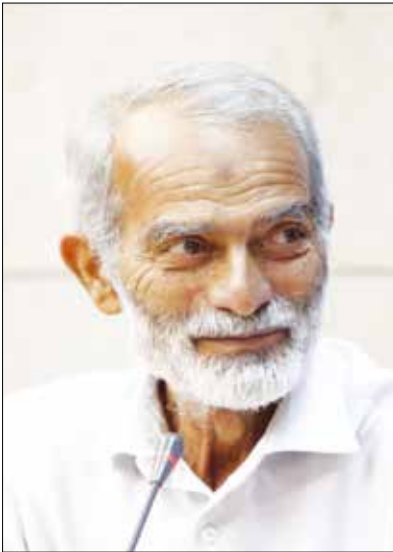
با تخصیص یک درصد از تولید ناخالص داخلی به تحقیق و توسعه، صنایع می‌توانند به تکنولوژی‌های پیشرفته دسترسی بیشتری پیدا کنند که باعث افزایش رقابت‌پذیری آن‌ها در بازارهای بین‌المللی می‌شود.

• ساده‌سازی فرآیندهای قانونی و کاهش بروکراسی:

رتبه بالای ایران در سهولت کسب کار یکی از موانع موجود در مقابل صنعت است. کاهش بروکراسی و ساده‌سازی فرآیندهای قانونی به کارآفرینان و صنایع کمک می‌کند تا با سهولت بیشتری به فعالیت بپردازند. در نتیجه صنایع می‌توانند با سرعت بیشتری به منطقی سازی فرآیندهای خود بپردازند. ♦♦

گفت‌وگو با دکتر «علیرضا نادری» عضو هیئت علمی گروه مهندسی صنایع دانشگاه شهید باهنر و رییس شورای شهر کرمان

ضرورت رشد و توسعه علوم کاربردی مورد نیاز



خودباوری، اراده و تلاش در جهت رشد علمی و تحقیق و توسعه در ساخت دانش فنی و تکنولوژی نقش اساسی را ایفا می‌کند. کشور ما برخوردار از منابع سرشار طبیعی و نیروی انسانی جوان و تحصیل کرده فراوان و باانگیزه است که عواملی مناسب برای جهش تولید می‌باشند. دکتر علیرضا نادری، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر و رییس شورای شهر کرمان در گفت‌وگو با ما همچنین یادآوری می‌کند که اگر دولت به جای تصدی‌گری، نقش متولی بودن خود را به‌درستی ایفا کند، تسهیل‌گری نماید و موانع و پیچ‌وخم‌های زائد و غیرضروری را از پیش پای صنعتگران بردارد، توسعه در صنعت اتفاق خواهد افتاد؛ البته در مسیر توسعه صنعتی نقش مراکز علمی و دانشگاهی نباید از نظر دور بماند که متأسفانه امروز در کشورمان صنعت از توان بالقوه دانشگاه و دانشگاه از نقش صنعت در عملی کردن علوم تولیدی خود محروم مانده‌اند. در ادامه، شرح کامل گفت‌وگو با دکتر نادری در دسترس است.

♦ چرا صنعتی شدن در اقتصاد ایران يك فرآیند بلندمدت است؟

طبیعتاً گذار از يك وضعیت و دستیابی به وضعیتی دیگر در کوتاه‌مدت حاصل نمی‌شود و نیازمند وجود شرایطی و به فعل در آمدن مسائلی است که این امر مستلزم گذشت زمان است و به‌تدریج حاصل می‌گردد. صنعتی شدن نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ اما علاوه بر این سیر طبیعی که در همه‌جا طی می‌شود در ایران به‌طور خاص عوامل دیگری نیز بر روند صنعتی شدن اثر گذاشته و آن را طولانی‌تر ساخته است.

در ادامه تاریخ تمدنی پرفروغ ایران تا چند صدسال بعد از اسلام نیز این حرکت با اتکای به فرهنگ اصیل ایرانی و تبعیت از فرامین اسلامی شتاب افزون‌تری یافت، به‌نحوی که خاستگاه دانشمندان و اندیشمندان بزرگ فراوانی شد که طبیعتاً این امر خود زمینه‌ساز رشد و حرکت به‌سوی تعالی جامعه در همه زمینه‌هاست؛ اما از روزگاری به بعد این سرزمین و فرهنگ مردمانش دستخوش آفاتی نامطلوب نظیر فاصله گرفتن از فرهنگ پرمحتوای اسلامی- ایرانی و روی آوردن به بعضی خرافه‌ها و انتشار فرهنگ عزلت و رهبانیت گردید که از ورای مرزهای ایرانی و

اسلامی تزییق و القا می‌شد که خود بحثی جداگانه و مفصل را می‌طلبد. نهایتاً اینکه جامعه، متأثر از این ناهنجاری‌های فرهنگی رو به خمودی نهاد و فرهنگ رشد و حرکت و تعالی به فرهنگ نشستن و نظاره کردن مبدل شد که طبعاً در چنین شرایطی رشد علمی نیز که زمینه‌ساز و لازمه هر ارتقایی است رو به رکود می‌رود و نتیجه آنجا ماندن از قافله‌ای خواهد شد که شتابان در حال طی مسیر است و هرچه زمان بگذرد فاصله ایجادشده بیشتر می‌شود و یاس از رسیدن به دیگران بیشتر خودنمایی می‌کند و به عدم

در صورتی که دولت به جای تصدی‌گری نقش متولی بودن خود را به‌خوبی ایفا کند، تسهیل‌گری نماید و موانع و پیچ‌وخم‌های زائد، ناکارآمد و غیرضروری را از پیش پای صنعتگر بردارد توسعه اتفاق خواهد افتاد. آنچه عمدتاً صنعت را زمین‌گیر می‌سازد، فرآیندهای نفس‌گیر اداری است که افراد تازه‌کار و بی‌تجربه را به خود مشغول می‌سازد و نهایتاً به زمین می‌زند و افراد مجرب را دل‌زده و خسته نموده و از ادامه راه منصرف می‌سازد.

خودباوری و احساس عجز مبدل می‌شود که در دورانی چنین شد و همین امر بر سایر مسائل طبیعی افزون شد و حرکت رشد کشور را به‌سوی رشد اقتصادی کند کرد که صنعتی شدن و رشد بخش کشاورزی و غیره نیز در همین مقوله جای دارد.

♦ عوامل اصلی سازنده تکنولوژی و صنعت در دنیای پیشرفته و مدرن چیست؟

همواره خودباوری، اراده، اعتقاد به ظرفیت بالقوه توانمندی انسان، توجه به حرکت شتابان دیگران و پرداختن به رشد علمی و تحقیق و توسعه در ساخت دانش فنی و تکنولوژی نقش اساسی را ایفا می‌کند.

♦ تولیدات صنعتی کشورمان به‌طور عمده جزو چرخه‌های پایین ساختار تولید صنعتی می‌باشد که ارزش افزوده چندانی ایجاد نمی‌کند، تأثیر این روند در بلندمدت اقتصاد کشورمان چیست؟ در برخی از فعالیت‌های صنعتی، تولیدکننده‌های ما در مراحل اول تولید، نظیر



و نهایتاً به زمین می‌زند و افراد مجرب را دل‌زده و خسته نموده و از ادامه راه منصرف می‌سازد. نقش مؤثر دیگر دولت در این راه این است که بر خام فروشی و صادرات مواد خام و یا محصولات مراحل اولیه تولید که به‌خوبی راه افتاده است، تعرفه‌های قابل‌توجهی را وضع نماید. همچنین برای واردات مواد اولیه صنعت مونتاژ تعرفه‌های قابل‌اعتنایی وضع کند در عوض برای مواد اولیه تولیدات صنعتی که هنوز پا نگرفته و با در وضعیت بسیار ضعیف اولیه است، تسهیلاتی را ایجاد کند تا تولیدکننده در عوض خام فروشی و یا درجا زدن در مرحله سودآور مونتاژ، وارد مرحله اساسی تولید تا رسیدن به چرخه کامل تولید و تولید محصول نهایی گردد. در این مسیر نقشی اساسی و تعیین‌کننده که مراکز علمی و دانشگاهی وابسته به دولت می‌توانند ایفا نمایند، نباید از نظر دور بماند. در حال حاضر به دلیل نبود راهکارهای مؤثر پیونددهنده صنعت و دانشگاه، صنعت از توان بالقوه دانشگاه محروم مانده و دانشگاه از نقش صنعت در عملی کردن علوم تولیدی خویش بی‌بهره مانده است. لذا صنعت با بهره‌گیری اندک از علم، فعالیت می‌نماید و دانشگاه غرق در علومی که کاربرد عملی آن‌ها برایش ملموس نیست به سر می‌برد. دولت می‌تواند با راهکارهایی بسیار ساده و عملی (که جای آن در این بحث نیست) این پیوند را برقرار سازد که باکمال تأسّف تاکنون مغفول مانده است. ♦♦

عقب‌ماندگی تاریخی که در بعد علمی و دانش فنی بین ایران و برخی کشورهای پیش‌تاز وجود دارد که نیازمند برطرف شدن است.

♦♦ چه راهکارهایی برای ایران وجود دارد که به‌عنوان یک بازیگر اصلی در زنجیره ارزش جهانی حضور پیدا کند؟

در مرتبه اول تقویت عزت‌نفس و روحیه خودباوری که در دهه‌های اخیر رشد چشمگیری داشته، اما هنوز در حد کفایت نیست، سپس پرداختن به رشد و توسعه علوم کاربردی موردنیاز کشور در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور و تبدیل و فرآوری منابع طبیعی و ایجاد ارزش‌افزوده در آن‌ها و سپس استفاده از منابع درآمدی حاصل از آن در راه کسب دانش فنی تولید و تکمیل کردن چرخه‌های تولید و پرداختن به تحقیق و توسعه جهت فعال شدن، به‌جای منفعل بودن.

♦♦ نقش بایسته دولت در تحول توسعه صنعتی را چگونه توضیح می‌دهید؟

در صورتی که دولت به‌جای تصدی‌گری نقش متولی بودن خود را به‌خوبی ایفا کند، تسهیلگری نماید و موانع و پیچ‌وخم‌های زائد، ناکارآمد و غیرضروری را از پیش پای صنعتگر بردارد توسعه اتفاق خواهد افتاد. آنچه عمدتاً صنعت را زمین‌گیر می‌سازد، فرآیندهای نفس‌گیر اداری است که افراد تازه‌کار و بی‌تجربه را به خود مشغول می‌سازد

استخراج از منابع طبیعی و فرآوری‌های اولیه و بعضاً رسیدن به برخی تولیدات اولیه مشغولند و یا در انتهای مراحل تولید که عبارت است از مونتاژ و سال‌های متمادی است که در این مرحله متوقف مانده‌اند. شاید این توقف ناشی از بسنده کردن صنعتگر به سود ناشی از آن و پرهیز از درگیر شدن با مسائل ناشناخته است. این شیوه عملکرد، صنعت مربوطه را از وابستگی نجات نمی‌دهد و رشد تولید، نوآوری، همگام شدن با جهان صنعتی و استقلال را در پی نخواهد داشت و امر پسندیده و نویدبخشی نمی‌باشد.

♦♦ ظرفیت و فرصت‌های ایران برای ورود به زنجیره ارزش جهانی چیست؟

ایران به لطف خداوند سرشار از منابع طبیعی ارزشمند، نیروی فعال جوان و تحصیل‌کرده فراوان و انگیزه زیاد برای خروج از سکون و رسیدن به جایگاه درخور شأن تاریخی ارزشمند خویش و تقاضای کافی در داخل کشور و حتی خارج از مرزها برای کالاهای تولیدی است که این عوامل برای جهش تولید بسیار مناسب و راهگشا است.

♦♦ ایران با چه چالش‌هایی در زنجیره ارزش جهانی روبه‌روست؟

یک مسئله عمده، فاصله‌ای است که بین ایران و کشورهای عمده صنعتی دنیا وجود دارد و

چالش‌ها و موانع پیش روی حوزه صنعت کشور

♦ امین غفاری نژاد

رییس اداره آموزش، پژوهش و فناوری اداره کل صنعت، معدن و تجارت کرمان

در یک رویکرد کلی به موانع و چالش‌های مرتبط با حوزه صنعت، می‌توان آن‌ها را در دو سطح کلان و بخشی تقسیم نمود.

چالش‌های سطح کلان حوزه صنعت

۱. عدم سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی:

یکی از چالش‌های اصلی در حوزه صنعت، عدم سرمایه‌گذاری مناسب داخلی و خارجی است که خود ناشی از عوامل متعددی از جمله: نبود یک نقشه راه مشخص و روشن برای سرمایه‌گذاری، طولانی بودن و هزینه‌بر بودن فرآیندهای صدور مجوزهای کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری، نبود فضای مناسب برای ورود بخش خصوصی و متولی بودن دولت، نبود سیستم ارزیابی مناسب از سودآوری پروژه‌های سرمایه‌گذاری و عدم وجود حاشیه امن برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های داخلی و خارجی است.

برای رفع این چالش‌ها و مواجهه با آن‌ها به مواردی می‌توان اشاره کرد که عبارتند از: رفع تحریم‌های مالی و بانکی و عضویت در FATF، ایجاد مشوق‌های سرمایه‌گذاری و مشارکت با شرکت‌های تأمین‌کننده برای شرکت‌های پیشگام داخلی، تدوین نقشه راه سرمایه‌گذاری و ارائه مزیت‌های نسبی مناطق، تهیه و تدوین یک برنامه راهبردی به‌منظور هماهنگی لازم با وزارت امور خارجه و دستگاه‌های اجرایی مرتبط در زمینه تشکیل نمایشگاه‌های برون‌مرزی با رویکرد جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تشکیل و شناسایی شرکت‌های مهندسی مشاور صنعتی به‌منظور حمایت و تسهیل‌سازی ارتباط آن‌ها با شرکت‌های خارجی جهت

انتقال و بومی‌سازی تکنولوژی، استفاده از مراکز خدمات سرمایه‌گذاری برای پیگیری موضوعات مرتبط با قوانین موجود و تحقق پنجره واحد سرمایه‌گذاری تا تمامی مسائل مربوط به سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی از طریق این مراکز پیگیری گردد.

۲. موانع تأمین مالی واحدهای تولیدی:

در حال حاضر رایج‌ترین شیوه تأمین مالی استفاده از منابع بانکی است و سایر شیوه‌های نوین تأمین مالی که از طریق بورس انجام می‌شود در بین بنگاه‌ها رایج نیست. مالکین تعداد زیادی از واحدهای تولیدی به دلیل اوضاع اقتصادی و مشکلات خارج از اراده آن‌ها، امکان بازپرداخت اقساط تسهیلات بانکی را نداشته و شبکه بانکی کشور با اقدامات حقوقی نسبت به تملیک و تعطیلی بنگاه‌ها اقدام می‌نماید که این چالش را از راه ترویج فرهنگ و ابزار تأمین مالی نوین از طریق مکانیزم بورس و توسعه ابزارهای تأمین مالی غیر از بانک‌ها و همچنین تعیین تکلیف دارایی‌های غیرمولد بانک‌ها در راستای افزایش منابع و ارتقای توان تسهیلات‌دهی سیستم بانکی در عرصه تولید و جلوگیری از رکود منابع در قالب اموال و املاک غیرمنقول بانک‌ها می‌توان رفع نمود.

۳. قوانین و مصوبات مخل تولید:

بخش زیادی از مصوبات ستاد تسهیل و رفع موانع تولید که در راستای حمایت از واحدهای تولیدی صادر می‌شود، گاهی به دلیل تعارض با قوانین جاری مورد عمل در دستگاه‌های اجرایی نظیر بانک‌ها، امور مالیاتی و تأمین اجتماعی، قابلیت اجرا پیدا نمی‌کنند و عملاً مانع تولید در بنگاه‌های تولیدی دارای مشکل می‌شوند. در خصوص مطالبات بانکی و تسهیلات معوق، نظیر تأمین



وثیقه و تضامین لازم برای اخذ تسهیلات بانکی روبه واحدی در بین بانک‌ها وجود ندارد و هر بانک مقررات و دستورالعمل‌های خاص خود را اعمال می‌کند. از دیگر موارد قانونی مخل با تولید می‌توان به عدم سنجیدن خروجی قوانین مصوب دستگاه‌های اجرایی و عدم یکپارچگی در مصوبات قانونی اشاره کرد. همچنین به دلیل عدم در نظر گرفتن همه‌جانبه ابعاد لازم در مصوبات قانونی امکان سوءاستفاده از خلأهای قانونی به وجود می‌آید. از دیگر موارد قوانین مزاحم و مخل، می‌توان به عدم در نظر گرفتن شرایط منطقه‌ای و استانی مصوبات قانونی مانند قوانین زیست‌محیطی یکسان در مناطق مختلف کشور اشاره کرد. برای رفع موانع مرتبط با قوانین مخل تولید می‌بایست نظام تدوین و تنقیح قوانین، هماهنگی بین قوای مجریه، مقننه و یک رویکرد مشخص و روشن در قوانین ایجاد شود. همچنین باید نظام‌های ارزشیابی پیش و پس از قانون‌گذاری برای

که منجر به عاملی برای جهش تقاضا و التهاب بیشتر بازار، رانت و دلال‌بازی و خروج بازار از فرایند طبیعی خود می‌شود. دنورخی بودن در بازار باعث رشد دلالی و رانت به نفع سودجویان شده است. از جمله قیمت‌گذاری‌های دستوری می‌توان به قیمت‌گذاری در حوزه خودرو اشاره کرد. ۱۰. تریخ‌ص مواد اولیه و قطعات از گمرک بسیار زمان‌بر است؛ به طوری که منجر به کاهش تولید و تعطیلی کارخانجات می‌شود، ۱۱. نارضایتی نیروی کار از حقوق و دستمزد و عدم تمایل به اشتغال در بنگاه‌های کوچک و متوسط.

جمع‌بندی

براساس شواهد موجود در بخش تولید کشور مسائل و مشکلات عدیده‌ای از درون و بیرون، بنگاه‌های صنعتی تولید کشور را تحت تأثیر خود قرار داده است. برخی در سطح یک مشکل و مانع و برخی به چالش و بحران تبدیل شده‌اند. از جمله این مشکلات و مانع و چالش‌ها می‌توان به دغدغه حوزه تولید و صنعت، وضعیت تأمین مواد اولیه (گرانی مواد اولیه، تغییر قیمت، کمبود)، تورم به‌عنوان ام‌المصائب فرسودگی و قدیمی بودن خطوط تولید و عقب ماندن از فناوری روز، تأمین نقدینگی لازم برای ایجاد، توسعه و خرید مواد اولیه خصوصاً در بنگاه‌های کوچک و متوسط، چالش تولیدکنندگان با حوزه تأمین اجتماعی، قیمت‌گذاری دستوری، کاهش تمایل سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در بخش تولید، نوسانات نرخ ارز، عدم ارتباط صحیح و اصولی صنعت و دانشگاه، کمبود نیروی کار حرفه‌ای، صادرات محور نبودن تولیدات صنعتی به دلیل قیمت و کیفیت نامناسب، نبود استراتژی توسعه صنعتی کشور که باعث سردرگمی سرمایه‌گذاران می‌شود، صدور قوانین متعدد و خلق‌الساعه و گاهی ضدتقیض، مشکلات و مانع مالیاتی و سیستم حمل‌ونقل فرسوده و گران اشاره نمود. ♦♦



۲. موانع و مشکلات تأمین مواد اولیه در خطوط تولید، بویژه مواد اولیه وارداتی که ناشی از تغییرات قیمت ارز، تحریم‌ها و تأمین ارز از بانک مرکزی می‌باشد، ۳. فرسودگی ماشین‌آلات و غیربهره‌ور شدن خطوط تولیدی به دلیل عدم امکان نوسازی و بازسازی خطوط تولید که ناشی از عدم تأمین مالی به‌موقع و با نرخ سود مناسب است، ۴. عدم تأمین و تخصیص ارز از طریق بانک مرکزی و مشکلات مرتبط با حوزه تأمین مالی که منجر به عدم توسعه و تولید بنگاه‌ها می‌شود، ۵. نابسامانی و آشفتگی در تصمیمات و عدم هماهنگی بین متولیان بخش صنعت کشور از جمله تصمیمات محدودکننده سازمان محیط‌زیست و تأمین اجتماعی، ۶. تعدد قوانین، روش‌ها و دستورالعمل‌های مرتبط با بخش صنعت که منجر به سردرگمی بنگاه‌های تولیدی و پیچیدگی تعاملات آن‌ها با بخش‌های دولتی می‌شود، ۷. کمبود سرمایه در بخش صنعت از جمله تسهیلات بانکی برای احداث در راه‌اندازی بنگاه‌ها و همچنین سرمایه در گردش بنگاه‌های تولیدی، ۸. نبود استراتژی روشن و مشخص در بخش صنعت و اعلام اولویت‌های سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف کشور که مانع جذب سرمایه و توسعه بنگاه‌های صنعتی می‌شود، ۹. قیمت‌گذاری دستوری توسط دولت

سنگش اثربخشی قوانین ایجاد شود. همین‌طور برای رفع موانع تأمین مالی از طریق بانکی می‌بایست بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های اعطای تسهیلات از سوی بانک مرکزی یکسان و امور بانکی مرتبط با بنگاه‌های تولیدی از وحدت رویه یکسان برخوردار باشند.

۴. نبود تکنولوژی و دانش فنی:

به دلیل عدم ایجاد ارتباط مناسب و انتقال دانش کاربردی بین تولیدکنندگان و نخبگان و همچنین نبود اکوسیستم‌های دانش‌بنیان در سطح منطقه‌ای و استانی، تکنولوژی و دانش فنی بنگاه‌های صنعتی و تولیدی قدیمی بوده و از دانش فنی تکنولوژی‌های نوین در بنگاه‌های تولیدی استفاده نمی‌شود؛ برای رفع این مانع می‌توان به برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی نیازمندی‌های بنگاه‌های تولیدی و نیازهای فناورانه از یک‌طرف و همچنین ارائه توانمندی‌ها و ظرفیت‌های نخبگان علمی و صنعتی از طرف دیگر اشاره کرد.

۵. پایین بودن بهره‌وری نیروی کار در بخش دولتی:

عدم استفاده از نیروی کار متخصص و دارای صلاحیت در بخش‌های دولتی و همچنین عدم تخصیص منابع لازم برای تعیین اولویت‌ها و دولتی بودن تحقیقات در زمینه ارتقای بهره‌وری و نبود بودجه‌های تحقیقاتی آموزشی بر رشد بهره‌وری از جمله عواملی هستند که باعث پایین آمدن بهره‌وری نیروی کار بخش دولتی مرتبط با بخش تولید می‌شوند که خود مانع موضوع شایسته‌سالاری در حوزه دولت بویژه در رده تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی می‌شود.

چالش‌ها و موانع بخش صنعت

با توجه به چالش‌های کلان ذکر شده، عمده موانع بخش صنعت را می‌توان به این شرح بیان کرد:

۱. مشکلات اساسی صنایع بویژه صنایع انرژی بر از ناترازی (برق و گاز) و تعطیلی کارخانجات،

گفت‌وگو با «مجید حجت نوقی» عضو هیئت نمایندگان و رییس کمیسیون معدن اتاق کرمان

استان کرمان؛ آلبوم ظرفیت‌های معدنی کشور



عرضه جغرافیایی استان کرمان دربرگیرنده ظرفیت‌های معدنی در قالب ساختارهای کلی چهارگانه -زون‌های معدنی- کشور است که بهشت معادن ایران شناخته می‌شود. از مساحت ۱۸۰ هزار کیلومتر مربعی این استان، حداقل ۱۰۰ هزار کیلومترمربع، برابر ۶۰ درصد مساحت آن پتانسیل معدنی محسوب می‌شود، اما تنها برای کمتر از ۱۰ درصد مساحت استان مجوز اکتشاف و بهره‌برداری صادر شده است. نقطه نظرات هرچند کوتاهه مجید حجت، عضو هیئت نمایندگان و رییس کمیسیون معدن اتاق کرمان را در گفت‌وگو با ما در ادامه مرور کنیم.

♦♦ مزیت معادن استان کرمان را چگونه توضیح می‌دهید؟

پتانسیل‌های معدنی کشور در قالب چهار ساختار کلی به نام‌های زون سندج - سیرجان دربرگیرنده پتانسیل آهن، زون ارومیه - تفتان دربرگیرنده پتانسیل مس، زون ایران مرکزی دربرگیرنده پتانسیل‌های سرب و روی و زغال‌سنگ و زون اُفولیتی دربرگیرنده پتانسیل کرومیت معرفی شده‌اند. خوشبختانه موقعیت جغرافیایی و مساحت استان هر چهار زون را در بر گرفته و این مزیت باعث شده کرمان به‌عنوان بهشت یا آلبوم پتانسیل‌های معدنی کشور شناخته شود. استان کرمان به دلیل وجود بزرگ‌ترین معادن مس و آهن و همچنین دارا بودن پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل بسیار زیادی در زمینه سایر مواد معدنی و از طرفی نزدیکی به بندرعباس و آب‌های آزاد دارای مزیت‌های بسیار زیادی جهت سرمایه‌گذاری و توسعه این بخش است و از نظر حمل‌ونقل دارای پنج فرودگاه فعال و همچنین متصل به خط آهن سراسری است. صنایع عظیم پایین‌دستی فولاد و مس تکمیل‌کننده مزایای معادن استان کرمان می‌باشند.

♦♦ پتانسیل معادن، چند درصد از خاک استان کرمان است؟

بر اساس آمار ارائه‌شده، اگر تعداد پروانه‌های بهره‌برداری معادن استان را حدود ۱۰۰۰ فقره در نظر بگیریم، با توجه به اینکه مس سرچشمه به‌عنوان بزرگ‌ترین ذخیره معدنی در حدود ۲۴ کیلومترمربع و حداکثر مساحت برای کوچک‌ترین معدن نیم کیلومترمربع می‌باشد. با احتساب متوسط مساحت ۱۰ کیلومترمربع برای هر معدن، حداکثر ۱۰۰۰۰ کیلومترمربع در قالب پروانه بهره‌برداری واگذار شده است. اگر مساحت مناطق مسکونی، کشاورزی و غیرقابل واگذاری حداکثر ۷۰ هزار کیلومترمربع باشد، با کسر آن‌ها از مساحت ۱۸۰ هزار کیلومترمربعی استان، حداقل ۱۰۰ هزار کیلومترمربع معادل

بر اساس آمار ارائه‌شده، اگر تعداد پروانه‌های بهره‌برداری معادن استان را حدود ۱۰۰۰ فقره در نظر بگیریم، با توجه به اینکه مساحت معدن مس سرچشمه به‌عنوان بزرگ‌ترین ذخیره معدنی در حدود ۲۴ کیلومترمربع و حداکثر مساحت برای کوچک‌ترین معدن نیم کیلومترمربع می‌باشد. با احتساب متوسط مساحت ۱۰ کیلومترمربع برای هر معدن، حداکثر ۱۰۰۰۰ کیلومترمربع در قالب پروانه بهره‌برداری واگذار شده است.

۶۰ درصد مساحت استان پتانسیل معدنی محسوب می‌شود.

♦♦ برای چه سطحی از مساحت استان کرمان مجوز کشف و بهره‌برداری معادن صادر شده است؟

برای کمتر از ده درصد مساحت استان، مجوز اکتشاف و بهره‌برداری صادر شده است.

♦♦ در جهت افزایش سهم اقتصاد دانش‌بنیان زنجیره معدن استان چه اقداماتی انجام شده است؟

احتمالاً شرکت‌های بزرگ معدنی استان در این زمینه اقداماتی انجام داده‌اند. ضرورت دارد وزارت صمت در راستای شرح وظایف مندرج در ماده ۲ قانون معادن در این زمینه برنامه‌ریزی نماید.

♦♦ اصلی‌ترین فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بخش معدن و صنایع پایین‌دستی در



مسیر دستیابی به حداکثر ارزش افزوده این بخش در استان کرمان را چگونه توضیح می‌دهید؟

ایجاد شرایط برای تکمیل زنجیره تولید ذخایر معدنی شناسایی شده و همچنین تسهیل فرآیند اکتشاف حداقل ۱۰۰ هزار کیلومترمربع از مساحت استان، اصلی‌ترین فرصت‌های سرمایه‌گذاری می‌باشند.

◆ ارزیابی شما از چگونگی عملکرد حلقه‌های زنجیره فعالیت معدنی در استان کرمان در جذب سرمایه و پیشبرد فعالیت‌های معدنی چیست؟

هر فعالیت معدنی شامل چهار مرحله اکتشاف، استخراج، کانه‌آرایی و فرآوری می‌باشد و با توجه به اینکه در حدود ۱۰۰ هزار کیلومترمربع از مساحت استان در مرحله اکتشاف متوقف شده است، عملکرد حلقه‌های زنجیره فعالیت معدنی در جذب سرمایه و پیشبرد آن قابل قبول نیست.

◆ در مورد راه‌ها و بیراهه‌های توسعه و رشد پایدار معدن کاری در استان کرمان چه توضیحات و پیشنهادهایی ارائه می‌نمایید؟

تنها راه توسعه و پیشرفت معدن کاری در استان، اکتشاف و بهره‌برداری ذخایر معدنی بر اساس اصول علمی حاکم بر عملیات معدنی می‌باشد. اگر از چند معدن بزرگ مربوط به سنوات گذشته که بر اساس اصول علمی شناسایی شده‌اند صرف‌نظر کنیم، استان کرمان در زمینه توسعه و رشد پایدار فعالیت‌های معدنی عملکرد قابل قبولی نداشته است.

◆ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

رسیدگی به بلوکه شدن حدود یکصد هزار کیلومترمربع از مساحت استان در مرحله اکتشاف ذخایر معدنی به علت مغایرت با اصول علمی و حقوقی حاکم بر عملیات معدنی توسط مسئولان ذی‌ربط ضرورت دارد. ◆◆

چشم‌انداز توسعه معادن استان کرمان

فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها

♦ دکتر سینا زینلی

رییس کمیته اکتشافات کمیسیون معدن اتاق کرمان



و صادرات مواد معدنی دارند. ذخایر بزرگ مس و آهن در این منطقه، اهمیت ویژه‌ای به کرمان در تأمین صنایع فولاد و مس کشور داده است. طبق آخرین آمار، ۴۰ درصد ارزش افزوده معادن کشور و ۴۲ نوع ماده معدنی از قبیل زغال‌سنگ، مس، آهن، کروم، روی، سرب، تیتان و سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی، سنگ‌های ساختمانی تزئینی و غیره در این استان یافت می‌شود.

نقش اقتصادی معادن کرمان

آن‌چنان‌که رهبر معظم انقلاب نیز بر جایگزینی نفت با فعالیت‌های معدنی تأکید فرموده‌اند، معدن باید به‌عنوان پیشران اقتصاد مدنظر قرار گیرد. بر اساس آمارهای وزارت صنعت، معدن و تجارت، سهم معادن کرمان در تولید ناخالص داخلی استان و کشور قابل توجه است. صنایع معدنی و فلزی مرتبط با مس، آهن و زغال‌سنگ، علاوه بر ایجاد اشتغال برای هزاران نفر، تأثیر زیادی در رشد اقتصادی منطقه داشته‌اند. صادرات مواد معدنی نیز سهم مهمی در تأمین ارز کشور و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی ایفا می‌کند.

مزیت‌های نسبی کرمان

موقعیت جغرافیایی کرمان با دسترسی به بنادر جنوبی کشور و نزدیکی به بازارهای داخلی و بین‌المللی، فرصتی مناسب برای توسعه معادن و صادرات محصولات معدنی فراهم کرده است. علاوه بر این، وجود منابع طبیعی، نیروی کار ماهر و زیرساخت‌های نسبی در زمینه‌های حمل‌ونقل و انرژی، این استان را به منطقه‌ای ایده‌آل برای سرمایه‌گذاری‌های

استان کرمان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین قطب‌های معدنی ایران، نقشی کلیدی در اقتصاد کشور دارد. این استان با در اختیار داشتن منابع معدنی متنوع از جمله مس، زغال‌سنگ، سنگ آهن، کرومیت و سنگ‌های تزئینی به یکی از مناطق استراتژیک برای توسعه بخش معدن تبدیل شده است. استان کرمان به دلیل داشتن منابع معدنی فلزی و غیرفلزی یکی از غنی‌ترین استان‌های معدنی کشور و به تعبیری بهشت معدن‌کاران معرفی می‌شود. در چند دهه اخیر، پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه استخراج و بهره‌برداری از معادن این استان صورت گرفته است، اما همچنان ظرفیت‌های بسیاری برای بهبود و افزایش بهره‌وری وجود دارد. توسعه معادن کرمان می‌تواند به رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال و افزایش صادرات غیرنفتی کشور کمک شایانی نماید. در این یادداشت به بررسی وضعیت فعلی، فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارهای توسعه پایدار معادن استان کرمان پرداخته می‌شود.

ذخایر و تنوع معدنی

استان کرمان با مساحت وسیع و تنوع زمین‌شناسی غنی یکی از استان‌های مهم از نظر ذخایر معدنی در کشور محسوب می‌شود. معادن مس سرچشمه و میدوک، معدن سنگ آهن گل‌گهر، معادن زغال‌سنگ کوهبنان و راور و همچنین معادن کرومیت در بخش‌های مختلف این استان قرار دارند. این معادن نقش مهمی در تأمین نیازهای داخلی کشور

معدنی تبدیل کرده است.

سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی

با توجه به اهمیت اقتصادی معادن کرمان، جلب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی می‌تواند به‌طور چشمگیری در توسعه این صنعت مؤثر باشد. شرکت‌های داخلی و خارجی می‌توانند با به‌کارگیری فناوری‌های جدید و بهره‌برداری اصولی، بهره‌وری معادن را افزایش دهند. تجربه کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که همکاری با شرکت‌های بین‌المللی و استفاده از تکنولوژی‌های روز می‌تواند به کاهش هزینه‌ها و افزایش کیفیت محصولات کمک کند. از سوی دیگر طی سال‌های گذشته تکیه و توجه بر برداشت صرف از منابع معدنی موجود بوده و فعالیت‌های اکتشافی به‌صورت سطحی انجام شده و ذخایر فعلی نیز رو به اتمام است. لذا در مقطع زمانی کنونی سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در

بخش اکتشافات بسیار ضروری است.

فناوری‌های نوین و بهره‌وری

استفاده از توان شرکت‌های دانش‌بنیان در حوزه معدن، به‌کارگیری مدرن‌ترین تجهیزات و دستگاه‌های اکتشافی، حفاری و استخراجی، بهره‌گیری از روش‌های نوین اکتشافی روز دنیا و تعامل با متخصصین و شرکت‌های مطرح معدنی در سطح بین‌الملل جهت آموزش روش‌های نوین معدنی همگی از الزامات توسعه بخش معدن در کرمان است. یکی از مهم‌ترین فرصت‌ها در توسعه معدن کرمان، بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، رباتیک و سیستم‌های خودکار است. این فناوری‌ها می‌توانند به افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها کمک کنند و همچنین ایمنی کارگران را ارتقا دهند. استفاده از فناوری‌های روزآمد بویژه در استخراج و فرآوری مواد معدنی، می‌تواند علاوه بر کاهش هزینه‌ها، سرعت و دقت عملیات را نیز افزایش دهد.

مشکلات زیست‌محیطی و قوانین مرتبط

توسعه معدن در کنار فواید اقتصادی و اجتماعی، چالش‌های زیست‌محیطی زیادی نیز به همراه دارد. تخریب اراضی، آلودگی آب‌وخاک و انتشار گردوغبار از جمله مشکلاتی هستند که در اثر فعالیت‌های معدنی ایجاد می‌شوند. به دلیل کمبود آب و خشک‌سالی‌های متوالی در کرمان، حفاظت از منابع طبیعی و رعایت استانداردهای زیست‌محیطی اهمیت دوچندان پیدا کرده است. سازمان حفاظت محیط‌زیست و سایر نهادهای نظارتی نیازمند تقویت مقررات و نظارت‌های بیشتری بر فعالیت‌های معدنی هستند.

کمبود منابع آب

استان کرمان با معضل جدی کم‌آبی مواجه است و این مسئله توسعه بخش معدن را بویژه در مناطق کم‌آب دچار مشکل کرده است. آب یکی از مهم‌ترین نیازهای صنعتی برای فرآوری مواد معدنی است و بدون

مدیریت مناسب منابع آب، توسعه پایدار این صنعت با مشکلات جدی مواجه خواهد بود. برای این موضوع، استفاده از تکنولوژی‌های تصفیه و بازیافت آب در فرآیندهای معدنی اهمیت بسیاری دارد. خوشبختانه و به لطف پروردگار، انتقال آب خلیج فارس به کرمان بسیاری از بحران‌های ناشی از کم‌آبی بویژه در بخش صنعت و معدن استان را مدیریت خواهد نمود.

موانع سرمایه‌گذاری و مشکلات زیرساختی

باوجود ظرفیت‌های بالا، برخی از موانع اقتصادی، حقوقی و زیرساختی مانع از توسعه کامل معدن کرمان شده است. کمبود تسهیلات مالی، نوسانات قیمت ارز، مشکلات حمل‌ونقل و عدم دسترسی به زیرساخت‌های مناسب چالش‌های قابل‌توجهی برای سرمایه‌گذاران ایجاد کرده است. برای رفع این مشکلات، بهبود زیرساخت‌ها و ایجاد بسترهای حمایتی از جمله اولویت‌ها در این زمینه به شمار می‌آید. راهکارهای توسعه پایدار معدن کرمان یکی از ضروریاتی است که باید بررسی شود و مورد کنکاش جدی قرار گیرد.

استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر

یکی از راهکارهای مؤثر در کاهش اثرات زیست‌محیطی و صرفه‌جویی در هزینه‌های انرژی، بهره‌گیری از انرژی‌های تجدیدپذیر

تجربه کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که همکاری با شرکت‌های بین‌المللی و استفاده از تکنولوژی‌های روز می‌تواند به کاهش هزینه‌ها و افزایش کیفیت محصولات کمک کند. از سوی دیگر طی سال‌های گذشته تکیه و توجه بر برداشت صرف از منابع معدنی موجود بوده و فعالیت‌های اکتشافی به‌صورت سطحی انجام شده و ذخایر فعلی نیز رو به اتمام است. لذا در مقطع زمانی کنونی سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در بخش اکتشافات بسیار ضروری است.

مانند انرژی خورشیدی و بادی است. با توجه به تابش مناسب خورشید در کرمان، سرمایه‌گذاری در سیستم‌های خورشیدی برای تأمین انرژی معادن می‌تواند گام مؤثری در کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی باشد.

مدیریت پسماند و کاهش اثرات زیست‌محیطی

استفاده از روش‌های بازیافت و مدیریت پسماند برای کاهش آلودگی‌ها و بهینه‌سازی مصرف مواد، اهمیت ویژه‌ای دارد. برای این منظور شرکت‌های معدنی می‌توانند با سرمایه‌گذاری در فناوری‌های بازیافت و ایجاد زیرساخت‌های مناسب اثرات زیست‌محیطی را به حداقل برسانند.

افزایش مهارت نیروی کار

یکی از عوامل موفقیت در توسعه معدن، نیروی کار متخصص و آموزش‌دیده است. به‌کارگیری تکنولوژی‌های جدید نیازمند آموزش نیروی کار است تا بهره‌وری بیشتری از تجهیزات و دستگاه‌های پیشرفته به دست آید. برنامه‌های آموزشی و تربیت نیروی انسانی ماهر می‌تواند به بهبود کیفیت عملیات معدنی کمک شایانی کند.

در پایان تأکید می‌کنم فعالیت اصولی و هدفمند در حوزه معدن استان با نگاه به ضرورت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه استانی نتایج استانداردی به ما می‌دهد که حمایت از آن آینده اقتصاد معدنی کرمان را تضمین می‌کند. توسعه معدن کرمان به‌عنوان یکی از منابع استراتژیک اقتصادی ایران می‌تواند در رشد اقتصادی، کاهش بیکاری و افزایش صادرات کشور نقش مؤثری ایفا کند، اما برای بهره‌برداری پایدار و مسئولانه از این منابع، توجه به چالش‌های زیست‌محیطی، مدیریت منابع آب و استفاده از فناوری‌های نوین ضروری است. همکاری بین نهادهای دولتی، بخش خصوصی و جوامع محلی می‌تواند راهگشای توسعه‌ای پایدار و متوازن در بخش معدن باشد. با اتخاذ رویکردهای نوین و پایدار، کرمان می‌تواند به یکی از پیشگامان صنعت معدن در کشور و حتی منطقه تبدیل شود. ♦♦

اهمیت معادن کرمان در اقتصاد ملی

♦ دکتر احسان نمازی زاده

مدیرعامل شرکت صنایع مس شهید باهنر



مس کشور و یکی از مهم‌ترین معادن مس جهان، تأمین‌کننده مواد اولیه بسیاری از صنایع تولیدی است. معدن گل‌گهر نیز با ذخایر غنی سنگ‌آهن، نقشی کلیدی در تأمین مواد اولیه برای صنایع فولادی کشور دارد. این معادن با تأمین مواد خام برای صنایع و تأثیرگذاری مستقیم بر تولید ناخالص داخلی و صادرات، از اصلی‌ترین منابع اقتصادی کشور به شمار می‌آیند.

کرمان با بیش از ۴۰ درصد از ذخایر معدنی کشور، بخش عظیمی از نیاز داخلی را تأمین می‌کند. کرمان ذخایر خدادادی در حوزه سنگ آهن، مس، کرومیت و زغال‌سنگ را دارا است و با تولید ۱۰ میلیون تن از مجموع ۵۰ میلیون تن فولاد تولیدی کشور در افق ۱۴۰۴ به قطب اصلی تولید این محصول تبدیل خواهد شد. میزان استخراج سالانه برخی از این معادن بسیار بالا بوده و در برخی از حوزه‌ها مثل مس و سنگ‌آهن، صادرات به دیگر کشورها نیز انجام می‌شود. با این حال معادن استان با چالش‌هایی مانند کمبود تکنولوژی‌های پیشرفته در فرآیندهای استخراج و فرآوری، عدم دسترسی به منابع آب کافی و همچنین مشکلات زیست‌محیطی مواجه هستند. در

استان کرمان به‌عنوان یکی از مناطق استراتژیک در زمینه منابع معدنی ایران، جایگاهی ویژه در اقتصاد کشور دارد. این استان با در اختیار داشتن ذخایر غنی معدنی در سطح ملی و بین‌المللی از اهمیت خاصی برخوردار است.

معادن کرمان به‌دلیل حجم استخراج بالا و کیفیت بالای مواد معدنی، تأثیر زیادی بر صنایع پایین‌دستی کشور دارند و با ایجاد اشتغال، تولید ارزش‌افزوده و ارزآوری برای کشور، نقش مؤثری در توسعه اقتصادی ایفا می‌کنند. معادن کرمان حلقه ابتدای زنجیره بسیاری از تولیدات صنعتی بوده و ارتباط تنگاتنگی با صنایع وابسته همچون، فولاد، صنعت حمل‌ونقل و ارتباطات، ساخت ماشین‌آلات، صنایع شیمیایی، پتروشیمی و پروژه‌های عمرانی دارند، به همین دلیل علاوه بر استخراج از معادن و صادرات مواد معدنی، باید به توسعه زنجیره ارزش بخش معدن کرمان نیز توجه بسیار داشت.

با این حال، توسعه پایدار این معادن نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت و راهبردی است که نه تنها به بهبود بهره‌وری و کاهش چالش‌های استخراج کمک کند، بلکه ملاحظات زیست‌محیطی و اجتماعی را نیز در نظر بگیرد.

کرمان با دارا بودن معادن ارزشمند و گسترده به قطب معدنی کشور تبدیل شده است. بسیاری از این ذخایر معدنی حتی می‌تواند جایگاه کرمان را در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی بالا ببرد و دست برتر را برای ما ایجاد کند.

مجمع مس سرچشمه بزرگ‌ترین معدن

سطح ملی نیز در چند سال آینده، تأمین پایدار مواد خام از جمله سنگ‌آهن به یکی از معضلات و گلوگاه‌های تحقق اهداف و برنامه‌های کشور مبدل خواهد شد که نباید از آن غافل بمانیم.

در بسیاری از مناطق استان، کمبود امکانات زیرساختی و شبکه‌های حمل‌ونقل مناسب نیز مانعی بر سر راه توسعه سریع و بهره‌برداری کامل از این معادن به شمار می‌رود.

افزایش ظرفیت‌های تولید و سرمایه‌گذاری در تکنولوژی نوین می‌تواند بهره‌وری این معادن را ارتقا بخشد. توسعه صنایع فرآوری و پایین‌دستی نیز از دیگر فرصت‌های اقتصادی برای این استان است که به ایجاد ارزش‌افزوده و اشتغال‌زایی بیشتر منجر خواهد شد.

بررسی نیازهای فناورانه نشان می‌دهد که در حال حاضر، صنعت معدنکاری و صنایع معدنی کشور به دلیل مسائل ناشی از نیاز فناورانه، بهره‌وری پایینی دارند؛ هزینه

کرمان با بیش از ۴۰ درصد از ذخایر معدنی کشور، بخش عظیمی از نیاز داخلی را تأمین می‌کند. کرمان ذخایر خدادادی در حوزه سنگ آهن، مس، کرومیت و زغال‌سنگ را دارا است و با تولید ۱۰ میلیون تن از مجموع ۵۰ میلیون تن فولاد تولیدی کشور در افق ۱۴۰۴ به قطب اصلی تولید این محصول تبدیل خواهد شد.

بیش از ۸۰ درصد اشتغال بخش معدن در معادن کوچک و متوسط است یعنی معادن بزرگ علی‌رغم این‌که درآمد بالا و ذخایر گسترده‌ای که در اختیار دارند، اما بخش اصلی اشتغال در بخش معدن کشور توسط بخش خصوصی و در معادن کوچک و متوسط رقم می‌خورد.

بخش معدن تنها بخشی است که در حال حاضر پتانسیل‌های لازم را دارد که بتواند اقتصاد کرمان را از رکود فعلی نجات دهد. علی‌رغم این‌که بخش عظیمی از ذخایر معدنی کشور را در اختیار داریم، اما از لحاظ توسعه معدنی پیشرفت قابل‌تأملی نداشته‌ایم.

با توجه به اهمیت بخش معدن و صنایع معدنی در رشد و توسعه اقتصادی استان کرمان، ضرورت دارد مقامات ملی و استانی با حمایت شرکت‌های بزرگ و فعال در این بخش، با فراهم کردن بستری امن برای سرمایه‌گذاری و اجرای پروژه‌های توسعه‌ای، در مسیر خلق ارزش و توسعه معدنی گام برداشته و زمینه رشد و توسعه اقتصادی این استان کهن را بیش‌ازپیش فراهم نمایند. ♦♦

و تقویت واحدهای فرآوری و تولید صنایع پایین‌دستی است. همچنین، طرح‌هایی مانند توسعه مناطق ویژه اقتصادی در اطراف معادن بزرگ و افزایش همکاری با شرکت‌های بین‌المللی می‌تواند به ارتقای دانش فنی و بهبود استانداردهای بهره‌برداری منجر شود. نقش دولت در ایجاد بستر مناسب برای توسعه پایدار و مدیریت منابع آب و حفاظت محیط‌زیست نیز بسیار حیاتی است.

تأکید بنده بر لزوم ارائه اسناد استراتژیک در حوزه صنایع فلزی و معدنی کشور است و در همین راستا خواستار اهتمام و مشارکت همه متخصصین حوزه صنعت و معدن در تدوین برنامه‌ها و ارائه راه‌حل‌های استراتژیک صنعت و معدن کشور هستیم. در مرحله نخست باید مشخص شود که سیاست صنعتی و معدنی چه الزاماتی دارد و چه اولویت‌هایی باید مورد توجه قرار گیرد. خوشبختانه در برنامه هفتم توسعه، ماده ۴۸ به تدوین سیاست و استراتژی توسعه صنعتی با مشارکت وزارت صنعت، معدن و تجارت و بخش خصوصی تأکید شده است.

عملیاتی آن‌ها بالاست و راهکارهای کاهش مخاطرات نیروی انسانی و آثار زیان‌بار زیست‌محیطی در دسترس نیست یا برای بهره‌برداران گران تمام می‌شود. مشکلات زیست‌محیطی مانند آلودگی هوا و خاک، نیاز به مصرف بالای آب در فرایندهای معدنی و همچنین هزینه‌های بالای استخراج و حمل‌ونقل، توسعه پایدار معادن را دشوار کرده است.

از سوی دیگر، نبود فناوری‌های پیشرفته در فرآیند استخراج و کمبود زیرساخت‌های مناسب برای حمل‌ونقل مواد معدنی از جمله چالش‌های دیگری است که در برابر توسعه سریع و بهینه معادن قرار دارند. به‌کارگیری فناوری‌های نوین بویژه در زمینه‌های اتوماسیون، اینترنت اشیا و پردازش داده‌ها، می‌تواند بهره‌وری معادن را افزایش دهد و هزینه‌ها را کاهش دهد. فناوری‌های پیشرفته همچنین این امکان را فراهم می‌کنند که روش‌های فرآوری بهبود یابند و با کاهش مصرف آب و انرژی، آسیب‌های زیست‌محیطی را کاهش دهند. از سوی دیگر، استفاده از تکنولوژی‌های مدرن معدنی می‌تواند به کشف منابع معدنی جدید و دسترسی به ذخایر بیشتر منجر شود که در نهایت توسعه پایدار را تقویت خواهد کرد. متأسفانه پروژه‌های پژوهشی و توسعه فناوری مرتبط با صنایع معدنی مسیر طولانی چندساله و هزینه‌های سنگین را دارند و صندوق‌های ایجاد شده در این زمینه، قادر به پاسخگویی متناسب نیستند، لذا به این مسئله باید توجه ویژه نمود. تحقق ظرفیت‌های معدنی کشور می‌تواند قریب ۷۰ درصد درآمدهای نفتی را پوشش دهد، اما این امر نیازمند رعایت الزاماتی در رویکردها، نهادسازی‌ها و تغییر ساختار کلان اقتصادی کشور است.

طی سال‌های اخیر دولت برنامه‌هایی برای توسعه صنعت معدن و بویژه معادن کرمان ارائه کرده است. این برنامه‌ها شامل تشویق سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل



فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایجاد کسب‌وکارهای دانش‌بنیان در بخش معدن و صنایع معدنی استان کرمان



یکی از بزرگ‌ترین وعده‌های انقلاب صنعتی چهارم بهبود کیفیت زندگی افراد و افزایش سطح درآمد است. سازمان‌ها هوشمندتر و کارآمدتر می‌شوند. افزایش بهره‌وری، افزایش بازده، بهبود کیفیت فرآیندها، ایمنی بیشتر برای کارگران با کاهش اشتغال آن‌ها در محیط‌های کاری خطرناک، بهبود تصمیم‌گیری با کمک ابزارهای مبتنی بر داده، از دیگر فرصت‌های این انقلاب هستند. فناوری‌های انقلاب صنعتی چهارم حتی ممکن است به ما کمک کند تا برای مقابله با بلایای طبیعی بهتر آماده شویم و همچنین به‌طور بالقوه برخی از آسیب‌های ناشی از انقلاب‌های صنعتی قبلی را تعدیل نماییم. قبل از هرچیزی باید بدانیم که تمام فناوری‌های انقلاب صنعتی چهارم متکی و مبتنی بر سیستم‌های دیجیتال هستند؛ بنابراین اصلاً منطقی نیست که جوامع نسبت به تغییرات فناوری منفعل باشند. جوامع هر چه زودتر باید تصمیم بگیرند که

♦ دکتر بابک آل‌طه

محقق ارشد در مرکز تحقیقات معدنی دانشگاه بریتیش کلمبیا

مقدمه

در طول سه انقلاب صنعتی گذشته نه تنها بارها و بارها زندگی شخصی و شغلی افراد تغییر کرده است، بلکه گاهی تهدید هم شده است. پس از هر انقلاب، جهان در مسیر جدیدی قدم برداشت. این بار هم چهارمین انقلاب صنعتی زندگی ما را تغییر خواهد داد و بی‌تردید سرعت و ابعاد این تغییر بسیار متفاوت و بزرگ‌تر از تغییرات سه انقلاب گذشته خواهد بود. وقوع انقلاب صنعتی چهارم که حاصل توسعه دانش‌هایی از قبیل هوش مصنوعی، اینترنت اشیا و امکان جمع‌آوری و پردازش کلان داده‌هاست، باعث شده است تا بسیاری از فناوری‌هایی که بشر در گذشته رویای آن را داشت، به واقعیت تبدیل شود. اصطلاح انقلاب صنعتی چهارم اولین بار توسط کلاس شواب مطرح شد.

کدام فناوری‌ها به کارشان می‌آید. از طرفی با توجه به تغییرات تکنولوژی، سازمان‌ها باید روی مدیریت داده، امنیت سایبری و ابزارهای ارتباطاتی دیجیتال سرمایه‌گذاری کنند. کسانی که می‌خواهند در سال‌های



معدنی می‌تواند به حفظ منابع طبیعی و کاهش آلودگی‌ها منجر شود. بخش معدن می‌تواند به‌عنوان بستری برای تحقیقات و توسعه در زمینه‌های مختلف از جمله علوم زمین‌شناسی، مهندسی معدن و فناوری‌های نوین عمل کند. این تحقیقات می‌تواند به بهبود فرآیندهای استخراج و بهره‌برداری، افزایش کارایی و کاهش هزینه‌ها کمک کند. همکاری با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی می‌تواند به توسعه فناوری‌های جدید و نوآورانه در این حوزه منجر شود. وجود منابع معدنی غنی و نیاز به توسعه زیرساخت‌ها می‌تواند جذابیت سرمایه‌گذاری در این بخش را افزایش دهد. سرمایه‌گذاری در بخش معدن می‌تواند به بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انرژی و فناوری اطلاعات کمک کند. همچنین، جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به انتقال فناوری و دانش فنی به کشور کمک کند و به توسعه پایدار این بخش منجر شود.

فرصت‌های معدنی و صنایع وابسته به آن در استان کرمان

استان کرمان به‌عنوان یکی از استان‌های مهم و استراتژیک ایران در بخش معدن و صنایع معدنی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را به یک مرکز جذاب برای سرمایه‌گذاری و توسعه در این حوزه تبدیل کرده است. این استان یکی از غنی‌ترین مناطق معدنی ایران به شمار می‌رود. از جمله مواد معدنی موجود در این استان می‌توان به مس، آهن، زغالسنگ، سرب و روی، سنگ‌های ساختمانی و غیره اشاره کرد. استان کرمان به دلیل تنوع مواد معدنی، امکان توسعه صنایع مختلف را فراهم می‌کند. این تنوع به صنایع پایین‌دستی مانند فولاد، سیمان و صنایع پتروشیمی امکان می‌دهد تا از مواد اولیه داخلی بهره‌برداری کنند و وابستگی به واردات را کاهش دهند. موقعیت جغرافیایی کرمان به‌عنوان یک پل ارتباطی بین شمال و جنوب و شرق و غرب ایران، این استان را به مرکز

می‌کند. بر اساس گزارش‌ها هر شغل مستقیم در بخش معدن می‌تواند به ایجاد ۳ تا ۴ شغل غیرمستقیم در دیگر بخش‌ها منجر شود. این موضوع می‌تواند به کاهش نرخ بیکاری و بهبود شرایط اقتصادی در مناطق معدنی کمک کند. بخش معدن به‌عنوان تأمین‌کننده مواد اولیه برای صنایع پایین‌دستی از جمله فولاد، سیمان و صنایع ساختمانی اهمیت ویژه‌ای دارد. این صنایع به‌شدت به مواد معدنی وابسته هستند و وجود یک بخش معدن قوی می‌تواند به رشد و توسعه این صنایع کمک کند؛ برای مثال تولید فولاد در ایران به‌شدت وابسته به سنگ‌آهن و زغال‌سنگ است. صادرات مواد معدنی می‌تواند به‌عنوان یک منبع مهم درآمد ارزی برای کشور عمل کند. در سال‌های اخیر با توجه به تحریم‌ها توجه به صادرات مواد معدنی بویژه در حوزه‌های مس و آهن افزایش یافته است. این صادرات می‌تواند به تأمین منابع مالی برای پروژه‌های توسعه‌ای و همچنین تقویت اقتصاد ملی کمک کند. با توجه به چالش‌های زیست‌محیطی جهانی، توجه به توسعه پایدار در بخش معدن ضروری است. استفاده از فناوری‌های نوین و بهینه‌سازی فرآیندهای استخراج می‌تواند به کاهش تأثیرات منفی بر محیط‌زیست کمک کند؛ به‌عنوان مثال، استفاده از روش‌های زیست‌محیطی در استخراج و فرآوری مواد

یکی از مهم‌ترین منابع بالقوه‌ی کشور ما ذخایر معدنی هستند که بی‌تردید در مسیر انقلاب صنعتی چهارم باید مورد توجه نهادهای حاکمیتی، قانون‌گذاران، متخصصین، فناوران و نوآوران قرار گیرند. در این بخش زمینه‌های بسیار زیادی برای توسعه تکنولوژی و دانش فنی وجود دارد که با تکیه بر رویکردهای دانش‌بنیان و با در نظر گرفتن فرصت‌هایی که انقلاب صنعتی چهارم فراهم کرده است قابل شکوفایی است.

آینده جزو رهبران فناوری باشند، باید امروز تصمیم بگیرند که روی کدام فناوری‌های جدید می‌خواهند سرمایه‌گذاری نمایند و ساختار سازمانی خود را سریع‌تر با این فناوری‌ها انطباق دهند.

یکی از مهم‌ترین منابع بالقوه‌ی کشور ما ذخایر معدنی هستند که بی‌تردید در مسیر انقلاب صنعتی چهارم باید مورد توجه نهادهای حاکمیتی، قانون‌گذاران، متخصصین، فناوران و نوآوران قرار گیرند. در این بخش زمینه‌های بسیار زیادی برای توسعه تکنولوژی و دانش فنی وجود دارد که با تکیه بر رویکردهای دانش‌بنیان و با در نظر گرفتن فرصت‌هایی که انقلاب صنعتی چهارم فراهم کرده است قابل شکوفایی است. در این نوشتار سعی خواهد شد تا حد ممکن به زمینه‌های توسعه دانش‌بنیان در بخش معدنی کشور با تکیه بر قابلیت‌های استان کرمان پرداخته شود.

اهمیت بخش معدن در اقتصاد ایران

بخش معدن به‌عنوان یکی از ارکان حیاتی اقتصاد ایران نقش بنیادینی در توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی کشور ایفا می‌کند. با توجه به ذخایر غنی معدنی، این بخش توانایی تبدیل شدن به یک موتور محرک برای رشد و پیشرفت کشور را دارد. ایران با داشتن هفت درصد ذخایر معدنی جهان می‌تواند به‌عنوان یکی از منابع بالفعل معدنی جهانی شناخته شود. بخش معدن به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تأثیر قابل‌توجهی بر تولید ناخالص داخلی دارد. براساس آمارها سهم این بخش در GDP کشور به‌طور متوسط حدود ۳ تا ۵ درصد است. همچنین این بخش با تأمین مواد اولیه برای صنایع مختلف باعث افزایش تولید ناخالص داخلی سایر بخش‌ها نیز می‌شود. بخش معدن یکی از مهم‌ترین منابع اشتغال در مناطق کمتر توسعه‌یافته است. این بخش به دلیل نیاز به نیروی کار در عملیات استخراج و فرآوری، فرصت‌های شغلی قابل‌توجهی را ایجاد

در تولید ناخالص داخلی می‌شود که نهایتاً می‌تواند به ارتقا سطح رفاه جامعه کمک کند. این نوع کسب‌وکارها به دلیل نیاز به نیروی کار متخصص فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد می‌کنند. علاوه بر این، نیاز به آموزش و توسعه مهارت‌های نیروی کار در این شرکتها منجر به افزایش سطح مهارت‌ها و توانمندی‌های انسانی در جامعه می‌شود. این امر می‌تواند به کاهش نرخ بیکاری کمک کند. کسب‌وکارهای دانش‌بنیان به افزایش رقابت‌پذیری در بازارهای داخلی و خارجی کمک می‌کنند. با ارائه محصولات و خدمات نوآورانه، این شرکتها می‌توانند در برابر رقبای داخلی و خارجی به موفقیت‌های بیشتری دست یابند. این رقابت‌پذیری می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و توسعه بازارهای جدید منجر شود. با استفاده از فناوری‌های سبز و نوآورانه، این شرکتها می‌توانند به کاهش تأثیرات منفی بر محیط‌زیست بپردازند؛ به‌عنوان مثال، تولید انرژی‌های تجدیدپذیر و توسعه فناوری‌های پاک می‌تواند به حفظ منابع طبیعی و کاهش آلودگی‌ها کمک کند. کسب‌وکارهای دانش‌بنیان به‌عنوان موتور محرک تحقیقات و توسعه شناخته می‌شوند. این شرکتها با سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه می‌توانند به تولید محصولات و خدمات جدید و بهبود فرآیندهای موجود کمک کنند. این امر به ارتقای علم و فناوری در کشور کمک کرده و موجب پیشرفت‌های علمی و صنعتی می‌شود. وجود کسب‌وکارهای دانش‌بنیان می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی کمک کند. سرمایه‌گذاران به دنبال فرصت‌های نوآورانه هستند و کسب‌وکارهای دانش‌بنیان می‌توانند به‌عنوان یک گزینه جذاب برای سرمایه‌گذاری معرفی شوند. این سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند به توسعه زیرساخت‌ها و افزایش ظرفیت‌های اقتصادی کشور کمک کند. کسب‌وکارهای دانش‌بنیان می‌توانند به توسعه صنایع پایین‌دستی کمک کنند.



این کسب‌وکارها، استفاده از دانش و نوآوری برای ایجاد ارزش افزوده، بهبود کیفیت زندگی و حل مسائل جامعه است. یکی از ویژگی‌های بارز کسب‌وکارهای دانش‌بنیان تمرکز بر نوآوری و توسعه فناوری است. این شرکتها با ارائه محصولات و خدمات جدید به بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها و کارایی فرآیندها کمک می‌کنند؛ برای مثال، شرکت‌های فعال در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) به توسعه نرم‌افزارها و سیستم‌های هوشمند کمک می‌کنند که به بهینه‌سازی زمان و منابع منجر می‌شود. کسب‌وکارهای دانش‌بنیان با استفاده از فناوری‌های نوین و تحقیقات علمی می‌توانند ارزش افزوده بالایی ایجاد کنند. این ارزش افزوده نه تنها به افزایش درآمد خود شرکتها، بلکه به بهبود شرایط اقتصادی کشور نیز کمک می‌کند؛ به‌عنوان مثال، تمرکز بر تحقیقات دانش‌بنیان در زنجیره‌ی فعالیت‌های معدنی می‌تواند به پیشرفت عملکرد حلقه‌های مختلف این زنجیره از جمله اکتشاف، استخراج، فرآوری، تأثیرات زیست‌محیطی و غیره کمک نموده و سبب بهبود کارایی و اثربخشی در این حوزه و نهایتاً افزایش بهره‌وری در فعالیت‌های معدنی شود. افزایش بهره‌وری خود سبب ارتقای میزان تأثیر اقتصادی حوزه معدن

مهمی برای توزیع مواد معدنی تبدیل کرده است. نزدیکی به بازارهای داخلی و دسترسی به بنادر جنوبی و مرزهای شرقی امکانات مناسبی برای صادرات و واردات فراهم می‌کند. استان کرمان دارای زیرساخت‌های صنعتی و حمل‌ونقل مناسب است. وجود شهرک‌های صنعتی، جاده‌های ارتباطی و ریلی و همچنین نزدیکی به مراکز مصرف به توسعه صنایع معدنی در این استان کمک می‌کند. این زیرساخت‌ها امکان دسترسی آسان به مواد اولیه و بازارهای هدف را فراهم می‌آورند. با توجه به چالش‌های زیست‌محیطی جهانی، استان کرمان باید به توسعه پایدار در بخش معدن توجه ویژه‌ای داشته باشد. استفاده از فناوری‌های سبز و بهینه‌سازی فرآیندهای استخراج می‌تواند به کاهش تأثیرات منفی بر محیط‌زیست کمک کند و به حفظ منابع طبیعی استان منجر شود.

کسب‌وکارهای دانش‌بنیان

کسب‌وکارهای دانش‌بنیان به شرکتها و سازمان‌هایی اطلاق می‌شود که فعالیت‌های آنها بر پایه علم، فناوری و نوآوری استوار است. این نوع کسب‌وکارها به تولید و ارائه محصولات و خدماتی می‌پردازند که مبتنی بر تحقیقات علمی، توسعه فناوری و به‌روز بودن در حوزه‌های مختلف هستند. هدف اصلی

فرصت‌های سرمایه‌گذاری دانش بنیان با تکیه بر فناوری‌های نوین در معادن و صنایع معدنی

- تکنیک‌های نوین اکتشاف: استفاده از فناوری‌های نوین مانند EM (الکترومغناطیسی) و IP (پتانسیل القایی) برای اکتشاف مواد معدنی.

۳. فناوری‌های هوش مصنوعی

- تحلیل داده‌ها: استفاده از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای تحلیل داده‌های اکتشافی و شناسایی الگوهای پنهان. این فناوری می‌تواند به بهبود دقت اکتشاف و کاهش ریسک‌های سرمایه‌گذاری کمک کند، - مدل‌سازی و شبیه‌سازی: ایجاد مدل‌های شبیه‌سازی برای پیش‌بینی رفتار مواد معدنی و شناسایی بهترین روش‌های استخراج.

سرنشین (Drone) برای نقشه‌برداری و توصیف منابع معدنی. این فناوری‌ها به شناسایی دقیق‌تر و سریع‌تر مناطق دارای پتانسیل معدنی کمک می‌کنند.

- تحلیل داده‌های بزرگ: جمع‌آوری و تحلیل داده‌های جغرافیایی برای شناسایی الگوهای جدید و پیش‌بینی مکان‌های جدید معادن.

۲. فناوری‌های ژئوفیزیکی

- پژوهش‌های ژئوفیزیکی: سرمایه‌گذاری در فناوری‌های ژئوفیزیکی پیشرفته مانند مغناطیس‌سنجی و لرزه‌نگاری برای شناسایی و ارزیابی منابع زیرزمینی،

فناوری‌های نوین در بخش معدن و صنایع معدنی، نقش بسزایی در افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها و بهبود روش‌های شناسایی منابع معدنی دارند. با توجه به پیشرفت‌های چشمگیر در این حوزه، فرصت‌های سرمایه‌گذاری متعددی وجود دارد که می‌تواند به توسعه پایدار این بخش کمک کند. در ادامه به برخی از این فرصت‌ها اشاره می‌شود.

۱. فناوری‌های دورسنجی و سنجش از دور

- توصیف و نقشه‌برداری: استفاده از فناوری‌های ماهواره‌ای و هواپیماهای بدون



۴. فناوری‌های حسگر و ابزارهای دیجیتال

- حسگرهای پیشرفته: سرمایه‌گذاری در توسعه حسگرهای پیشرفته برای شناسایی و اندازه‌گیری دقیق مواد معدنی در زمان واقعی،

- ابزارهای دیجیتال: استفاده از نرم‌افزارهای مدیریت داده و تحلیل برای بهینه‌سازی فرآیندهای اکتشاف و تسهیل تصمیم‌گیری.

۵. پروژه‌های تحقیق و توسعه (R&D)

- تحقیق در مواد جدید: سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه فناوری‌های جدید برای اکتشاف منابع معدنی جدید و بهبود روش‌های استخراج،

- همکاری با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی: ایجاد همکاری‌های علمی و پژوهشی با دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی برای توسعه فناوری‌های نوین اکتشاف.

۶. فناوری‌های سبز و پایدار

- روش‌های اکتشاف پایدار: سرمایه‌گذاری در فناوری‌های اکتشاف که تأثیرات زیست‌محیطی را کاهش می‌دهند و به توسعه پایدار کمک می‌کنند،

- فرصت‌های سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین در استخراج معادن: فناوری‌های نوین استخراج در صنعت معدن به‌منظور افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها، بهبود ایمنی کار و کاهش تأثیرات زیست‌محیطی به کار گرفته می‌شوند.

۷. فناوری‌های استخراج بهینه

- استخراج بدون حفر (In-situ Mining): سرمایه‌گذاری در فناوری‌های استخراج شیمیایی که می‌توانند مواد معدنی را بدون نیاز به حفر معادن استخراج کنند. این روش می‌تواند هزینه‌های استخراج و تأثیرات زیست‌محیطی را کاهش دهد،

- استخراج انتخابی: استفاده از فناوری‌های پیشرفته برای استخراج دقیق‌تر و انتخابی مواد معدنی با کمترین آسیب به محیط زیست.

۸- فناوری‌های اتوماسیون و رباتیک

- ماشین‌آلات خودران: سرمایه‌گذاری در توسعه و خرید ماشین‌آلات و تجهیزات خودران که می‌توانند وظایف مختلف را در معادن

انجام دهند. این فناوری‌ها می‌توانند به افزایش ایمنی و کاهش هزینه‌های نیروی انسانی کمک کنند،

- اتوماسیون فرآیندها: پیاده‌سازی سیستم‌های اتوماسیون برای بهینه‌سازی فرآیندهای استخراج و کاهش خطاهای انسانی.

۹. فناوری‌های انرژی پایدار

- استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر: سرمایه‌گذاری در سیستم‌های انرژی خورشیدی، بادی و دیگر منابع تجدیدپذیر برای تأمین انرژی معادن که می‌تواند به کاهش هزینه‌ها و تأثیرات زیست‌محیطی کمک کند،

- بهینه‌سازی مصرف انرژی: توسعه فناوری‌هایی که به بهینه‌سازی مصرف انرژی در فرآیندهای استخراج کمک کنند.

۱۰. فناوری‌های داده و تحلیل

- تحلیل داده‌های بزرگ (Big Data): سرمایه‌گذاری در سیستم‌های تحلیل داده برای مدیریت و تحلیل داده‌های استخراج و بهینه‌سازی فرآیندها. این فناوری می‌تواند به شناسایی الگوها و پیش‌بینی نیازها کمک کند،

- مدیریت زنجیره تأمین: استفاده از نرم‌افزارهای پیشرفته برای بهینه‌سازی زنجیره تأمین و کاهش هزینه‌ها.

۱۱. فناوری‌های زیست‌محیطی و پایدار

- روش‌های استخراج سبز: سرمایه‌گذاری در روش‌های استخراج که تأثیرات محیطی

هر شغل مستقیم در بخش معدن می‌تواند به ایجاد ۳ تا ۴ شغل غیرمستقیم در دیگر بخش‌ها منجر شود. این موضوع می‌تواند به کاهش نرخ بیکاری و بهبود شرایط اقتصادی در مناطق معدنی کمک کند. بخش معدن به‌عنوان تأمین‌کننده مواد اولیه برای صنایع پایین‌دستی از جمله فولاد، سیمان و صنایع ساختمانی اهمیت ویژه‌ای دارد. این صنایع به‌شدت به مواد معدنی وابسته هستند و وجود یک بخش معدن قوی می‌تواند به رشد و توسعه این صنایع کمک کند.

را کاهش می‌دهند؛ مانند استفاده از مواد شیمیایی غیر مضر و بازیافت آب،

- پروژه‌های احیای زمین: سرمایه‌گذاری در پروژه‌های احیای زمین بعد از استخراج به‌منظور کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی و بهبود شرایط اکوسیستم‌ها.

فرصت‌های سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین در فرآوری

فناوری‌های نوین فرآوری در صنعت معدن به‌منظور بهبود کیفیت محصولات، افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها و کاهش تأثیرات زیست‌محیطی به کار گرفته می‌شوند. این فناوری‌ها می‌توانند به فرآیندهای استخراج و تولید مواد معدنی کمک کنند،

۱۲. فناوری‌های جداسازی و تغلیظ

- جداسازی فیزیکی: سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید جداسازی فیزیکی مانند جداسازی با استفاده از جریان هوای معلق و جداسازی الکتریکی که می‌تواند به بهبود کارایی و کاهش هزینه‌های تولید کمک کند،

- تکنولوژی‌های غشایی: استفاده از غشاها برای جداسازی مواد معدنی بویژه در فرآیندهای شیمیایی و آب‌گیری. این فناوری می‌تواند به کاهش مصرف آب و انرژی کمک کند.

۱۳. فناوری‌های شیمیایی و بیوشیمیایی

- فناوری‌های استخراج با حلال: سرمایه‌گذاری در روش‌های شیمیایی نوین برای استخراج معدنی که با استفاده از حلال‌ها انجام می‌شود و می‌تواند به بهبود کیفیت و خلوص مواد معدنی کمک کند،

- فرآوری بیولوژیکی: استفاده از میکروارگانیسم‌ها در فرآیندهای استخراج و فرآوری مواد معدنی که می‌تواند به کاهش هزینه‌ها و تأثیرات زیست‌محیطی کمک کند.

۱۴. فناوری‌های پیشرفته در فرآوری

- فناوری‌های نانو: استفاده از فناوری نانو برای بهبود فرآیندهای فرآوری و افزایش کارایی جداسازی و تغلیظ مواد معدنی

- مدل‌سازی و شبیه‌سازی: سرمایه‌گذاری در نرم‌افزارهای پیشرفته برای مدل‌سازی

بخش معدن: فرصت‌ها و تهدیدها. فصلنامه توسعه پایدار، ۷(۳)، ۵۰-۶۵.
- کمالی، ف. (۱۴۰۲). نقش معدن در توسعه پایدار اقتصادی ایران. پژوهش‌های اقتصادی، ۱۵(۱)، ۷۵-۹۰.

- BGS. (2020). The Role of Geoscience in Sustainable Mining. British Geological Survey.

- Faaij, A. (2015). Sustainable Energy Technologies: Opportunities and Challenges for the Mining Sector. Renewable and Sustainable Energy Reviews, 57, 243-258.

- International Council on Mining and Metals (ICMM). (2021). Mining and the Sustainable Development Goals. Retrieved from [https://www.icmm.com].

- McKinsey & Company. (2020). Mining's Next Generation: The Future of the Industry. Retrieved from https://www.mckinsey.com.

- Minerals Council of Australia. (2019). The Economic Contribution of Mining. Retrieved from [https://www.minerals.org.au].

- OECD. (2020). The Role of Mining in a Circular Economy. OECD Publishing.

- Schubert, T. (2017). Digital Transformation in the Mining Industry. Journal of Mining Science, 53(5), 710-720.

- United Nations. (2021). Sustainable Development Goals: The Role of Mining. Retrieved from https://www.un.org.

- World Bank. (2019). Mineral Extraction and Sustainable Development. Washington, DC: World Bank Publications.

- World Economic Forum. (2018). The Future of Jobs Report. Retrieved from [https://www.weforum.org].

بهره‌وری از منابع کمک کند، مخازن هوشمند: استفاده از سیستم‌های هوشمند برای مدیریت و جداسازی پسماندها به‌منظور افزایش کارایی فرآیندهای بازیافت.

۱۹. فناوری‌های انرژی پاک و تجدیدپذیر

- انرژی خورشیدی و بادی: سرمایه‌گذاری در فناوری‌های تولید انرژی از منابع تجدیدپذیر، از جمله پنل‌های خورشیدی و توربین‌های بادی که می‌تواند به کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی کمک کند،

- فناوری‌های انرژی زیستی: استفاده از فرآیندهای بیولوژیکی برای تولید انرژی از مواد زیستی که می‌تواند به کاهش گازهای گلخانه‌ای کمک کند.

۲۰. فناوری‌های پایش و کنترل آلودگی

- حسگرهای زیست‌محیطی: سرمایه‌گذاری در توسعه حسگرهای پیشرفته برای پایش کیفیت هوا و آب که می‌تواند به شناسایی سریع آلودگی‌ها و بهبود مدیریت محیط‌زیست کمک کند،

- سیستم‌های مدیریت داده: استفاده از نرم‌افزارهای مدیریت داده برای تحلیل و پیش‌بینی الگوهای آلودگی و تأثیرات آن بر محیط‌زیست. ♦♦

منابع

- افشاری، م. (۱۴۰۰). نقش دانشگاه‌ها در توسعه فناوری‌های معدنی. کنفرانس ملی دانشگاه و صنعت، اصفهان.

- حسینی، م. (۱۴۰۱). مدیریت داده‌ها و امنیت سایبری در صنایع معدنی. کنفرانس ملی فناوری‌های نوین معدنی، تهران.

- رضایی، س. (۱۴۰۱). فناوری‌های نوین در بخش معدن و صنایع معدنی. نشریه فناوری‌های نوین، ۹(۱)، ۸۸-۱۰۲.

- رستمی، پ. (۱۳۹۸). بررسی تأثیرات زیست‌محیطی فعالیت‌های معدنی. نشریه محیط‌زیست، ۱۴(۳)، ۳۳-۴۶.

- زارعی، ح. (۱۳۹۹). تحقیقات و توسعه در حوزه معادن: چالش‌ها و راهکارها. مجله پژوهش‌های معدنی، ۱۱(۲)، ۱۴۲-۱۵۷.

- طهماسبی، ن. (۱۴۰۲). سرمایه‌گذاری در

و شبیه‌سازی فرآیندهای فرآوری به‌منظور بهینه‌سازی و کاهش هزینه‌ها

۱۵. فناوری‌های انرژی و مدیریت منابع

- بهینه‌سازی مصرف انرژی: توسعه فناوری‌هایی که به بهینه‌سازی مصرف انرژی در فرآیندهای فرآوری کمک می‌کنند. این می‌تواند شامل استفاده از سیستم‌های انرژی تجدیدپذیر باشد،

- بازیافت و استفاده مجدد: سرمایه‌گذاری در فناوری‌های بازیافت مواد و آب در فرآیندهای فرآوری که می‌تواند به کاهش مصرف منابع و هزینه‌ها کمک کند.

۱۶. فناوری‌های دیجیتال و داده محور

- تحلیل داده‌های بزرگ: استفاده از فناوری‌های داده‌کاوی و تحلیل داده‌های بزرگ برای بهینه‌سازی فرآیندهای تولید و شناسایی الگوهای بهبود،

- مدیریت زنجیره تأمین: پیاده‌سازی نرم‌افزارهای مدیریت زنجیره تأمین برای بهبود کارایی و کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل و انبارداری.

فرصت‌های سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین زیست‌محیطی

فناوری‌های نوین زیست‌محیطی نقش حیاتی در کاهش تأثیرات منفی فعالیت‌های صنعتی و معدنی بر محیط‌زیست ایفا می‌کنند. این فناوری‌ها می‌توانند به بهبود کیفیت زندگی، حفظ منابع طبیعی و توسعه پایدار کمک کنند.

۱۷. فناوری‌های تصفیه آب و فاضلاب

- سیستم‌های تصفیه پیشرفته: سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین تصفیه آب و فاضلاب که می‌تواند آلودگی را کاهش دهند و آب را برای استفاده مجدد تصفیه کنند،

- فناوری‌های غشایی: استفاده از غشاها برای تصفیه آب و حذف آلودگی‌ها که می‌تواند به کاهش هزینه‌ها و بهبود کیفیت آب کمک کند.

۱۸. فناوری‌های مدیریت پسماند

- بازیافت مواد و انرژی: سرمایه‌گذاری در فناوری‌های بازیافت مواد و انرژی از پسماندها که می‌تواند به کاهش حجم پسماند و

رونق تولید



اگر تولید رونق بگیرد...

تولید اگر راه بیفتد، می تواند مشکلات معیشتی را حل کند، استغناء کشور از بیگانگان و دشمنان را تأمین کند، مشکل اشتغال را حل کند و حتی مشکل ارزش پول ملی را تا حدودی برطرف کند.

سید علی
پیام نوروزی ۹۸

KHAMENEI.IR



بازرگانی و خدمات



- + توسعه صادرات در گرو تغییر الگوی فکری اداره اقتصاد کشور
- + بقا در رکود و تورم
- + توریسم سلامت کشور با ظرفیت رها شده
- + گردشگری سلامت؛ مزیت‌های رقابتی و موانع
- + مقصدی غافل از عرضه خود
- + جاده ادویه، میان بری راهبردی در توسعه منطقه‌ای
- + از صنعت به فتوت (بختی در مفهوم صنعت با تکیه بر منابع اهل فتوت)



گفت‌وگو با «صمد حسن‌زاده» رییس اتاق ایران

توسعه صادرات در گرو تغییر الگوی فکری اداره اقتصاد کشور

منابع طبیعی غنی، موقعیت جغرافیایی استراتژیک، نیروی کار ماهر و پتانسیل بازارهای نوظهور، مهم‌ترین مزیت‌های کشورهای کشورمان در حوزه تجارت بین‌المللی هستند، اما نوسانات بالای نرخ ارز، تحریم‌ها و عدم دسترسی به بازارهای جهانی، از مهم‌ترین عوامل عدم توفیق تجارت کشور هستند. کاهش مقاصد صادراتی طی زمان، موجب کاهش کیفیت کالاهای صادراتی و صادرات کالاهای با ارزش افزوده کم شده است و اقلام خام و نیمه‌خام که حلقه نخست زنجیره ارزش افزوده دیگر کشورها را تشکیل می‌دهد، اصلی‌ترین جز سبد صادراتی کشور بوده است.

ایجاد ثبات و پیش‌بینی پذیری اقتصادی، پرهیز از صدور بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های غیرکارشناسی و خلق‌الساعه و حذف مقررات، آیین‌نامه‌ها و رویه‌های موازی و زائد، مواردی از اولویت‌های رفع موانع تجارت است.

ثبات و پیش‌بینی پذیری نرخ ارز به‌عنوان مهم‌ترین متغیر اقتصاد کلان برای فعالان اقتصادی بسیار حیاتی است و دیگر این‌که بدون وجود یک نظام تولیدی داخلی که قادر به تولید کالاهای رقابت‌پذیر، متنوع و فناورانه باشد، صادرات و مشارکت در بازارهای جهانی و زنجیره‌های ارزش بین‌المللی بی‌معناست. جهش صادرات و بهبود تجاری نیازمند عدول دولت از دست‌اندازی‌های عریض و طویل در اقتصاد و تغییر الگوی فکری اداره کشور به سمت تکمیل تدریجی زنجیره‌های ارزش داخلی و تقویت تولید رقابت‌پذیر است.

مشروح گفت‌وگو با صمد حسن‌زاده، رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در ادامه قابل‌مطالعه است.



۱۶ درصد مرتبط با هر دو حوزه صادرات و واردات بوده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد یکی از اولویت‌های رفع موانع تجارت، پرهیز از صدور بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های مکرر و خلق‌الساعه و غیرکارشناسی و نیز حذف مقررات، آیین‌نامه‌ها و رویه‌های زائد و موازی است.

• تحریم‌های ظالمانه مشکلات جدی در حوزه بانکی و نقل و انتقال مالی برای بازرگانان ایرانی ایجاد کرده، به طوری که این امر هزینه‌های اضافی و غیرضروری برای بازگشت ارز به صادرکنندگان تحمیل نموده و حاشیه سود فعالیت‌های صادراتی را کاهش داده است؛ بنابراین ضروری است که با کمک صرافی‌های معتمد بانک مرکزی امکان نقل و انتقال پول با هزینه کمتر فراهم شده و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای بهره‌گیری از فناوری‌های نوین جهت انجام پرداخت‌های خارجی نیز در دستور کار قرار گیرد.

• اولویت دادن به حمایت از تولیدات صادرات محور و محصولاتی که یا زنجیره‌های ارزش در کشور را تکمیل می‌کنند و یا مزیت‌های صادراتی دارند، به نحوی که در تخصیص ارزهای بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی با هدف واردات مواد اولیه، ماشین‌آلات و تجهیزات مورد نیاز در فرآیند تولید، اولویت به

نشان می‌دهد اقلام خام و نیمه‌خام که حلقه نخست زنجیره ارزش دیگر کشورها را تشکیل می‌دهند، اصلی‌ترین جزء سبد صادراتی کشور بوده است.

در این میان، تولید محصولات با ارزش افزوده بالا و تقویت توان رقابت‌پذیری تولیدات و ارتقای کیفیت محصولات داخلی باید در دستور کار قرار گیرد.

برای دستیابی به این مهم نیاز است تا اقدامات ذیل در دستور کار دولت و سیاست‌گذار قرار گیرد:

• بدیهی است که در فضای کلان، ایجاد ثبات و پیش‌بینی‌پذیری اقتصادی از طریق خودداری دولت از لغو قوانین دائمی در تنظیم بودجه سالانه و سایر سیاست‌گذاری‌ها، ایجاد نهادهای تنظیم‌گر بخشی، عدم تصمیمات خلق‌الساعه بویژه در بازار ارز و تعرفه‌های گمرکی و مواردی از این دست، به تقویت توان تجاری کشور منجر خواهد شد.

• بررسی تعداد دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های گمرکی طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ بیانگر آن است که به‌طور متوسط حدود ۳۰۰ بخشنامه و دستورالعمل در سال از سوی گمرک ابلاغ می‌شود. در بازه زمانی مذکور ۴۸ درصد بخشنامه‌ها در حوزه صادرات، ۳۶ درصد در حوزه واردات و

بررسی تعداد دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های گمرکی طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ بیانگر آن است که به‌طور متوسط حدود ۳۰۰ بخشنامه و دستورالعمل در سال از سوی گمرک ابلاغ می‌شود. در بازه زمانی مذکور ۴۸ درصد بخشنامه‌ها در حوزه صادرات، ۳۶ درصد در حوزه واردات و ۱۶ درصد مرتبط با هر دو حوزه صادرات و واردات بوده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد یکی از اولویت‌های رفع موانع تجارت، پرهیز از صدور بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های مکرر و خلق‌الساعه و غیرکارشناسی و نیز حذف مقررات، آیین‌نامه‌ها و رویه‌های زائد و موازی است.

♦ **امروز نسبت به چند سال گذشته چقدر به وضعیت بهتری از سهولت تجاری رسیده‌ایم و حالا اصلی‌ترین موانع مبادله در فضای بازرگانی کشور و اولویت‌های اصلی در رفع موانع چیست؟**

تجارت نقش بسیار مهمی در توسعه یک کشور ایفا می‌کند، لذا درک این موضوع که اتخاذ سیاست‌های تجاری چگونه و با چه مکانیزمی می‌تواند موجبات و یا موانع سهولت تجارت را باعث شود، مسئله بسیار مهمی است. علی‌رغم اقدامات متعددی که طی سال‌های اخیر انجام شده، آمار صادرات غیرنفتی کشور متناسب با ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی کشور نبوده و نتوانسته آن‌چنان که شایسته است، به رشد تولید و اشتغال کمک نماید. از طرفی سیاست‌گذاری چندان دقیقی هم در زمینه توسعه صادرات غیرنفتی انجام نشده و کالاهای ساخت داخل بهای تمام شده بالایی دارند و به لحاظ قدرت رقابت‌پذیری نیز در رتبه پایینی قرار دارند.

عدم توفیق تجاری کشور ناشی از عوامل متعددی است که شاید بتوان نوسانات بالای نرخ ارز، تحریم و عدم دسترسی به بازارهای مالی جهانی را در صدر این عوامل نام برد. این عوامل سبب ایجاد چالش‌های متعددی در روند تجارت کشور شده که از جمله آن می‌توان به وابستگی شدید درآمدهای صادراتی به دو کشور چین و عراق (بیش از ۵۰ درصد از کل صادرات)، عدم تنوع مقاصد صادراتی و تأکید بر صادرات کالاهای اولیه مانند محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی، اشاره نمود. صدور بخشنامه‌های متعدد و خلق‌الساعه نیز ثبات رویه و مقررات را تحت تأثیر قرار داده و به مشکلات صادرکنندگان دامن زده است. ارزش تجارت بین‌الملل ایران در یک دهه گذشته (به‌جز سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹) کاهش قابل‌توجهی نداشته، اما کاهش مقاصد صادراتی طی زمان، موجب کاهش کیفیت کالاهای صادراتی و صادرات کالاهای با ارزش افزوده کم شده است. بررسی‌ها



واحدهای تولیدی مربوط به این محصولات داده شود.

◆ چه چشم اندازی برای تجارت کشور با استمرار شرایط فعلی و نتایج مترتب بر آن متصور است؟

بررسی آمارهای تجارت خارجی در سه سال اخیر نشان دهنده تداوم کسری تجاری بدون نفت است که این کسری در سال ۱۴۰۲ رو به فزونی گذاشته و در ماههای ابتدایی سال جاری اندکی از شدت آن کاسته شده است. فضای کلی حاکم بر اقتصاد کلان کشور نیز به واسطه تداوم سیاستهای کنترل قیمتی و افزایش نرخهای سود برای تأمین مالی تولید، افزایش فشارهای مالیاتی و احتمال نوسانات رو به بالای نرخ ارز، چشم انداز مناسبی را از روند آتی تولید و رشد اقتصادی، به دست نمی دهد. شرایط پرتنش ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه، جنگ تعرفه ای بین ایالات متحده و چین و برآمدهای ژئوپلیتیک منفی ناشی از تداوم جنگ روسیه و اوکراین نیز ایران را تحت تأثیر قرار داده و آسیب هایی را از ناحیه زنجیره تأمین جهانی نفت و گلوگاههای استراتژیک؛ فرار سرمایه و انزوای اقتصادی؛ بی ثباتی اقتصادی منطقه و اختلالات در زنجیره تأمین؛ فرار سرمایه انسانی، سفته بازی و بی ثباتی بازارهای مالی، متوجه کشور نموده است که به فرض تداوم تحریمها و دشواری صادرات، به نظر می رسد شرایط تجاری بهتری در انتظارمان نباشد. طبق بررسی بانک جهانی، تقاضای ضعیف تر جهانی، تحریمهای پابرجا بویژه در حوزه انتقال تکنولوژی، کمبود انرژی، سرمایه گذاری اندک و تنش های ژئوپلیتیکی سبب می شود که علی رغم تحرکات مثبت تجاری ایران در پنج ماهه اول سال ۲۰۲۳ (آوریل-اوت ۲۰۲۳) و افزایش ۱۰ و ۵/۵ درصدی صادرات و واردات غیرنفتی نسبت به سال گذشته، چشم انداز بلندمدت صادرات چندان مساعد نباشد و بهبود حاصل شده، تحت تأثیر کاهش تقاضای جهانی، تداوم

تحریمهای موجود، کمبود انرژی و عدم قطعیت اقتصادی، موقت و شکننده باشد. از سوی دیگر، رکود جهانی که دامن گیر اقتصاد چین، به عنوان شریک تجاری کلیدی ایران شده است، دورنمای تجارت را متأثر می سازد.

جهش صادرات و بهبود تجاری در چنین وضعیتی، نیازمند تغییر الگوی فکری اداره کشور به سمت تکمیل تدریجی زنجیره های ارزش داخلی و تقویت تولید رقابت پذیر است. چنین رویکردی به واسطه ایجاد یک فهم مناسب از زنجیره ارزش و راهبرد توسعه صنعتی کشور به کارگزاران سیاست خارجی در تأمین فناوریهای مورد نیاز برای ارتقای تولید و یافتن بازارهای صادراتی مناسب کمک خواهد کرد. چنین رویکردی چنانچه همراه با یک کاهش قابل توجه در تحریمها و یا یک توافق موقت مطلوب به عنوان بخشی از مذاکرات هسته ای شود، ممکن است بتواند یک حرکت رو به رشد را رقم زده و سبب کاهش عدم قطعیت های اقتصادی شود.

◆ به نظر شما حوزه بازرگانی کشور، به چه اصلاحات ساختاری و حکمرانی نیازمند است؟

یکی از مهم ترین مشکلاتی که فعالان حوزه تجارت بین الملل در سالهای اخیر

سازوکارهای اقتصادی معمول در یک اقتصاد سالم بر پایه تولید و تجارت، کارکردهای صحیح و بادوام دارد. در چنین اقتصادهایی، بنگاهها قلب جریانهای اقتصادی محسوب می شوند و در فرایند تولید کالاها و خدمات چهار جریان اقتصادی مهم شامل حقوق و دستمزد برای کارگران و کارمندان، مالیات برای دولت، حق بیمه بازنشستگی برای صندوقها و سود را خلق می کنند که در صورت همراه شدن با سرمایه گذاری، به تدریج موجب بزرگ تر شدن اقتصاد خواهد شد.

با آن مواجه هستند، عدم ثبات شرایط و متغیرهای اقتصاد کلان است که به نظر می رسد چاره اندیشی برای این معضل در میان مدت، یکی از الزامات است. نوسانات نرخ ارز و بهره گیری از رویکردهای شوک درمانی، عدم اطمینان را در فضای کلان اقتصادی کشور ایجاد کرده است و امنیت سرمایه گذاری در فعالیتهای تولیدی را به چالش کشیده است. به نظر می رسد نرخ ارز برای فعالان بخش خصوصی مهم ترین متغیر اقتصاد کلان است، بنابراین ثبات و پیش بینی پذیری نرخ ارز بسیار حیاتی است.

مسئله مهم دیگر آن است که تا زمانی که ما تولیدات رقابت پذیر و دارای ارزش افزوده بالا نداشته باشیم، قدرت چانه زنی در بازارهای بین المللی نخواهیم داشت و همواره در زنجیره های ارزش جهانی نقش خام فروش را بازی خواهیم کرد؛ بنابراین درک این مسئله که صادرات نیازمند بنیه تولید قوی است، باید در بین تصمیم گیران اقتصادی جا بیفتد و از این زاویه به تدوین سیاستها و خط مشی های تجاری و تولیدی اقدام نمایند. بدون وجود یک نظام تولیدی داخلی که قادر به تولید کالاهای رقابت پذیر، با کیفیت، متنوع و فناورانه باشد، صادرات و مشارکت در بازارهای جهانی و زنجیره های ارزش بین المللی بی معناست. لذا بدون توجه به ضرورت اصلاح نظام تولید کشور، نمی توان به توسعه صادرات غیر منبع محور امید داشت.

◆ ساختار مالکیت شرکتها و بنگاههای اقتصادی کشور (خصوصیها، دولتی و مختلط) چه تأثیری بر تعاملات رقابتی داخلی و خارجی دارد؟

سازوکارهای اقتصادی معمول در یک اقتصاد سالم بر پایه تولید و تجارت، کارکردهای صحیح و بادوام دارد. در چنین اقتصادهایی، بنگاهها قلب جریانهای اقتصادی محسوب می شوند و در فرایند تولید کالاها و خدمات چهار جریان اقتصادی مهم شامل



حقوق و دستمزد برای کارگران و کارمندان، مالیات برای دولت، حق بیمه بازنشستگی برای صندوق‌ها و سود را خلق می‌کنند که در صورت همراه شدن با سرمایه‌گذاری، به تدریج موجب بزرگ‌تر شدن اقتصاد خواهد شد. نگاهی بر مسیر طی شده در اقتصاد کشور، گویای این واقعیت است که به دلیل دسترسی آسان به منابع حاصل از نفت و گاز و تمرکز عمده دولت بر تخصیص و تقسیم آن و مسائلی از قبیل فقدان ثبات سیاسی و عدم اجرای درست سیاست‌های اصل (۴۴) قانون اساسی، گستره تصدی‌گری‌ها و دست‌اندازی‌های دولت در اقتصاد بسیار عریض و طویل شده است. نادیده گرفتن نقش بنگاه‌ها در افزایش بهره‌وری و کارآمدی و عدم توجه به ارتقای توان تولید رقابت‌پذیر، کشور را به صادرکننده نفت و گاز و سایر کالاهای خام و نیمه‌خام تبدیل نموده که نتیجه این مدل عملکردی، به‌صورت صنعت‌زدایی، کاهش انگیزه تولیدکنندگان برای صادرات و برنده بودن دائمی واردکنندگان ظاهر شده است. لذا شکی نیست که تقویت بخش خصوصی واقعی و بنگاه‌های تولیدی باید با هدف ارتقای تولید رقابت‌پذیر و جایابی در زنجیره ارزش جهانی به جد در دستور کار دولت قرار گیرد؛ به‌نحوی که پتانسیل پیوند میان زنجیره‌های ارزش تولید داخل با زنجیره‌های ارزش کشورهای همسایه در گام نخست و سپس با زنجیره‌های ارزش جهانی در کشورهای منتخب فراهم شود. در این مسیر لازم است یک سیاست خارجی متوازن، پویا و دستاورد محور به صورتی عقلایی و هوشمندانه به‌کار گرفته شود و از همه ابزارها در جهت رفع یا کاهش اثر تحریم‌های بین‌المللی استفاده شود تا زمینه پیوند اقتصاد ایران با بالاترین سطح تولید ارزش افزوده در منطقه و جهان فراهم شود.

♦♦ **امتیازات تجارت ایران چیست و چگونه می‌توان از این امتیازات در رشد بازرگانی و توسعه تجارت کشور ایده گرفت؟**

به نظر می‌رسد مهم‌ترین مزیت‌های کشور در حوزه تجارت بین‌الملل عبارت‌اند از:

• **منابع طبیعی غنی:**

صادرات نفت و گاز بخش مهمی از درآمدهای ارزی کشور را به خود اختصاص داده است. در صورت افزایش منابع حاصل از صادرات نفت و گاز نه تنها درآمدهای دولت افزایش می‌یابد، بلکه تراز تجاری ایران نیز بهبودیافته و امکان سرمایه‌گذاری بیشتر در سایر بخش‌ها فراهم می‌شود.

موقعیت جغرافیایی ایران، دسترسی به بازارهای کلیدی در غرب آسیا و آسیای مرکزی را فراهم می‌آورد؛ به طوری که با استفاده از منابع طبیعی می‌تواند خود را به‌عنوان یک هاب منطقه‌ای برای صادرات انرژی معرفی کند و روابط تجاری خود را با کشورهای همسایه که به تأمین انرژی ایرانی وابسته هستند، تقویت کند. این امر می‌تواند منجر به افزایش توافقات تجاری دوجانبه‌ای شود که هم برای ایران و هم برای شرکای آن سودمند است. از سوی دیگر کشور با برخورداری از منابع طبیعی می‌تواند در مذاکرات توافقات تجاری دست برتر را داشته باشد و با قرار دادن خود به‌عنوان تأمین‌کننده پایدار انرژی و مواد خام، از منابع خود برای کسب شرایط مطلوب‌تر در مذاکرات تجاری استفاده کند

و به بازارهای بین‌المللی دسترسی پیدا کند.

• **موقعیت جغرافیایی استراتژیک:**

موقعیت جغرافیایی ایران آن را به هاب حیاتی برای مسیرهای تجاری تبدیل می‌کند. ایران با چندین کشور از جمله ترکیه، عراق، افغانستان و پاکستان مرز مشترک دارد. این نزدیکی، امکان تجارت و توافقات ترانزیتی را تسهیل می‌کند و حجم تجارت منطقه‌ای را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر تسهیل‌کننده کریدورهای تجاری شرق-غرب و شمال-جنوب است. ایران با بیش از ۵۸۰۰ کیلومتر سواحل در دریای خزر در شمال و خلیج فارس و دریای عمان در جنوب به مسیرهای دریایی حیاتی دسترسی دارد. این ویژگی جغرافیایی امکان حمل‌ونقل و ارسال کالاها را به‌طور مؤثری فراهم می‌کند که برای تجارت بین‌المللی ضروری است (با توجه به این امر که بیش از ۸۰ درصد تجارت بین‌المللی از طریق دریا صورت می‌پذیرد).

موقعیت ایران بر روی مسیرهای تاریخی تجاری مانند جاده ابریشم آن را به هاب ترانزیتی مهم برای کالاهایی که بین اروپا و آسیا حرکت می‌کنند، تبدیل می‌کند. این نقش می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌هایی مانند راه‌آهن‌ها و

بزرگراه‌ها برای تسهیل لجستیک بهتر توسعه یابد. بسیاری از کشورهای همسایه زیرساخت صنعتی کافی ندارند که این امر فرصت‌هایی را فراهم می‌کند تا کشور به‌عنوان تأمین‌کننده اصلی کالاها عمل کند و سهم بیشتری از واردات موردنیاز این کشورها را به خود اختصاص دهد.

• نیروی کار ماهر:

کشور دارای نیروی کار تحصیل‌کرده و ماهر (بویژه در زمینه‌های مهندسی و فنی) است که بهره‌وری را در بخش‌های مختلف از جمله تولید، خدمات و فناوری بهبود خواهد داد. این افزایش بهره‌وری منجر به تولید بیشتر کالاهای باکیفیت‌تر و قابل‌رقابت در بازارهای بین‌المللی خواهد شد.

نیروی کار تحصیل‌کرده باعث افزایش سهم تحقیق و توسعه در ساختار هزینه‌های بنگاه کشور خواهد شد و بنگاه را قادر می‌سازد تا محصولات و خدمات جدیدی با استانداردها و نیازهای جهانی تولید کند و از سوی دیگر کشور می‌تواند تجارت را فراتر از صادرات نفت تنوع بخشد و باعث افزایش تولید در حوزه‌هایی مانند داروسازی و خودروسازی شود.

• پتانسیل بازارهای نوظهور:

ایران فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاری و

همکاری بویژه در بخش‌هایی مانند خدمات فنی مهندسی، فناوری و انرژی‌های تجدید پذیر پیش‌رو دارد. بازارهای نوظهور، بویژه در آسیا و آفریقا، شاهد رشد سریع اقتصادی و افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات هستند. ایران با تمرکز بر این مناطق می‌تواند مقاصد صادراتی خود را فراتر از شرکای سنتی مانند چین و عراق تنوع بخشد. این تنوع می‌تواند وابستگی به تعداد محدودی از بازارها را کاهش دهد و تاب‌آوری را در برابر نوسانات اقتصادی جهانی افزایش دهد.

شرکت در توافقات تجاری دوجانبه یا چندجانبه نیز سبب تقویت روابط تجاری از طریق کاهش تعرفه‌ها خواهد شد. به‌عنوان مثال، توافقات با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (GCC) یا بلوک‌های منطقه‌ای مانند سازمان همکاری شانگهای (SCO) می‌تواند دسترسی به این بازارها را تسهیل کند. بازارهای مذکور نیازهای متنوعی دارند که با نیازهای اقتصادی توسعه‌یافته متفاوت است؛ بنابراین با درک این نیازها می‌توانیم سبد صادرات خود را از نفت، گاز و محصولات کشاورزی به سایر حوزه‌ها افزایش دهیم.

البته فراموش نکنیم که همه کشورهای که مسیر توسعه را طی کرده‌اند، علاوه

بر بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی، به خلق مزیت بر اساس نیازهای داخلی و بین‌المللی هم‌دست زده‌اند و صرفاً بر مزیت‌های نسبی خود اتکا نکرده‌اند. این مسئله می‌تواند در تدوین سند استراتژی توسعه صنعتی دنبال شود.

◆ راه پیوستن شرکت‌های ایرانی به شرکت‌ها و برندهای بزرگ جهانی چیست و اگر ممکن است در این زمینه، روایت وضعیت در زمان گشودگی تجارت کشور را ارائه بفرمایید.

شرکت‌های بزرگ و معروف و برندهای جهانی امروزه بخش مهمی از اقتصاد مدرن را تشکیل داده و تأثیر چشمگیری در موفقیت شرکت‌های چندملیتی ایفا می‌کنند. پیوستن به این شرکت‌ها به معنی تطبیق محصولات و خدمات متناسب با بازار هدف آن‌ها است. لذا استانداردهای خاصی باید در رابطه با کیفیت و قیمت کالای تولیدی رعایت شود. در حال حاضر فروش خوب برخی از محصولات ایرانی در بازار داخلی، مدیون عدم وجود شرایط رقابتی در بازار و آن هم ناشی از وضع تعرفه‌های سنگین بر روی واردات است و چنانچه کشور از شرایط تحریم هم عبور کند، بسیاری از این محصولات به دلیل بهره‌وری اندک و کیفیت نازل، امکان رقابت با نمونه‌های مشابه خارجی خود را نخواهند داشت. لذا تغییر جدی مسیر تولید به سمت تولید کالاهای باکیفیت و رقابت‌پذیر، پیش‌نیاز ورود به بازارهای رقابت جهانی است.

اما مسئله تنها منحصر به قیمت و کیفیت نیست و رقابت در سطح قیمت‌های بین‌المللی متأثر از عوامل مختلف دیگری از جمله جغرافیای رقابت است که قوانین و رویه‌های حاکم بر آن، با توجه به مناسبات فعلی حاکم بر روابط بین‌المللی کشور، در اختیار صادرکننده نیست. ایجاد روابط سیاسی و فرهنگی مناسب با حوزه‌های صادراتی در اختیار سفارت‌ها و نهادهای دولتی است که نیاز به بررسی عمیق‌تر و اولویت‌بندی مناسب دارد. ◆◆



بقا در رکود و تورم

♦ دکتر علی عیاری
مدرس و مشاور بازاریابی

مقدمه

شرایط حاکم بر اقتصاد و تولید سبب شده تا بسیاری از شرکتها شرایط حاضر را نهچندان مناسب و دلپذیر تلقی کنند. تغییرات نرخ ارز، آفت قدرت خرید جامعه، تورم، دشواری واردات و تجارت خارجی به دلیل تحریمها همگی دستبهدست هم داده تا انگیزه شرکتها را برای فعالیت تحت تأثیر قرار دهند.

در صفحات آتی به مقوله راهکارهای بقا در رکود و تورم خواهیم پرداخت. البته ذکر این نکته ضروری است که موارد ذکرشده راههای عمومی (ژنریک) هستند و برای پیادهسازی نیاز به اتخاذ تدابیر تکمیلی دارند.

کجا هستیم؟

امروزه اقتصاد، تجارت و از همه مهمتر

خریداران و مصرفکنندگان با این حقیقت کنار آمدهاند که نرخ ارز به دوران گذشته برنخواهد گشت، تناوب افت و رشدهای غیرمنتظره در بازههای زمانی کمتر شده، نرخ ارز در مقابل ریال روند افزایشی پیدا کرده و آینده هنوز پر از ابهام است.

در سالهای گذشته برخی از تولیدکنندگان داخلی به دلیل کم‌رنگ شدن رقبای خارجی رشد فروش خوبی را تجربه کردند، ولی با افزایش تورم و کاهش قدرت خرید جامعه این دوران طلایی چندان طول نکشید و شاهد آفت تقاضا در بسیاری از بازارها شدیم. دشواری تجارت خارجی هم مشکلات دیگری را به شرکتها تحمیل کرد و همگی این موارد توان تابآوری شرکتها را کاهش داد.

امروز سرعت فروش تولیدکنندگان کاهش یافته، زیرا در برخی از بازارها تب خرید مصرفکننده محصولات صنعتی و مصرفی کاهش یافته و لذا سرعت تخلیه کالا از انبار کانالهای توزیع کمتر شده است و



دیگر تقاضای چشمگیری وجود ندارد. این آفت تقاضا عمدتاً به دلیل کاهش قدرت خرید بازار است.

دوران رکود پایان زندگی نیست

دوران رکود به هیچوجه پایان زندگی نیست؛



اگرچه نمی‌توان آن را نادیده گرفت، زیرا عدم اتخاذ تدابیر لازم موجب توقف فعالیت شرکت‌ها می‌شود. دقت داشته باشید که این شرایط برای همه اتفاق افتاده و اگر با تدبیر از این دوران عبور نکنیم، بهار شکوفایی را نخواهیم دید.

چند توصیه به شرکت‌ها برای بقا در این دوران رکود دارم.

۱. پیش‌قدم نشدن در تشدید جنگ تخفیفات با رقبا در کانال‌های توزیع

برخی از شرکت‌ها با مشاهده نشانه‌های رکود و افت فروش، اقدام به افزایش میزان تخفیفات و تسهیل شرایط پرداخت (خصوصاً برای مشتریان بزرگ) می‌کنند؛ زیرا آن‌ها امیدوارند با این کار بتوانند فروش را افزایش داده و موجودی انبار محصولات شرکت را هرچه سریع‌تر کاهش دهند. به عبارت دیگر آن‌ها در این شرایط و تحت تأثیر افزایش تخفیفات از سوی رقبای، آخرین راهکار را به‌عنوان اولین راهکار انتخاب می‌کنند.

افزایش تخفیفات و افزایش طول مدت بازپرداخت مطالبات موجب افزایش ریسک و هزینه‌های مالی شرکت، به هم ریختن قیمت در بازار، افزایش زیرفروشی و در نهایت از بین رفتن خریداران و مشتریان کوچک‌تر می‌شود. مشکل بزرگ‌تر این‌که به علت طولانی بودن دوران رکود این امتیازات به‌عنوان مسکن عمل خواهند کرد، زیرا با پُر شدن مجدد انبار ناچار به اعطای مجدد امتیازات مالی خواهید شد. به راه‌حل اساسی‌تر در ادامه خواهیم پرداخت.

لذا اگر می‌خواهید تخفیفات را افزایش داده و شرایط پرداخت را تسهیل کنید دقت کنید که این موارد باید:

- به‌عنوان اولین راهکار استفاده نشود،
- این امتیاز فقط به مشتریان بزرگ داده نشود و بین همه مشتریان تسهیم شود،
- در صورت امکان تخفیفات و تسهیل در شرایط پرداخت به‌جای مشتریان عمده و بزرگ به مشتریان خردتر و یا مصرف‌کننده نهایی داده شود تا مکش تقاضا به وجود

آمده و اعضای خردتر کانال‌های توزیع نیز از منافع آن بهره‌مند شوند،

- میزان تخفیفات و دوره بازپرداخت در حداقل ممکن نگه داشته شده و به مشتریان کوچک، جدید و یا با تداوم خرید اولویت داده شود،
- تا جایی که مقدور است این امتیازات با هدف فروش مشتریان گره زده شوند.

۲. عدم تشدید فضای رقابت ناسالم در کانال‌های توزیع و فروش

منظور از رقابت ناسالم، ایجاد مزیت‌های رقابتی برای برخی از مشتریان و قرار دادن سایر مشتریان در موقعیت ضعیف‌تر است. دادن امتیازات ویژه به برخی از مشتریان در دوران رکود با هدف افزایش فروش صورت می‌پذیرد و معمولاً مشتریان بزرگ با توان خرید بالا از منافع این مزیت‌ها بهره‌مند می‌شوند.

اولویت در تحویل، پرداخت برخی از هزینه‌های عملیاتی، فروش امانی، عدم اجبار برای فروش همه محصولات، چشم‌پوشی در مورد تصبیح حقوق سایر مشتریان از سوی مشتریان بزرگ در کنار اعطای تخفیفات مازاد و تسهیل شرایط پرداخت موجب ایجاد و تشدید فضای رقابتی بین مشتریان شرکت و با رقبا خواهد شد.

اعطای امتیازات فوق حتی در کوتاه‌مدت هم کمکی به شرکت نخواهد کرد؛ زیرا این مشتریان بدون تلاش برای ایجاد بازارهای جدید معمولاً با انتقال بخشی از امتیازات مازادی که از شرکت دریافت کرده‌اند به مشتریان خود، نظم بازار و منافع سایر مشتریان را به خطر می‌اندازند.

گاه این رقابت ناسالم نه با تقویت برخی از واسطه‌ها، نمایندگان و عاملین فروش، بلکه از طریق فروش مستقیم (آنلاین یا آفلاین) از سوی شرکت به مشتریان اعضای کانال‌های توزیع و دور زدن آن‌ها

صورت می‌گیرد. این کار اگرچه فروش محدودی را ممکن است ایجاد نماید ولی در ادامه سبب دلسردی و گرایش کانال‌های توزیع به سوی رقبای خواهد شد.

۳. تغییر در ترکیب مشتریان

این کار از طریق افزایش تعداد و تنوع مشتریان، کاهش اتکا به

مشتریان بزرگ و حرکت به سمت بازارهای خلوت و یا اصلاً پوشش داده نشده صورت می‌پذیرد. یکی از این بازارها می‌تواند کشورهای خارجی باشد. اگرچه به دلیل تحریم‌ها امکان فعالیت آسان در همه بازارهای صادراتی وجود ندارد ولی وارد شدن به بازارهای صادراتی حتی به‌صورت محدود یا از طریق کشور ثالث علاوه بر افزایش



فروش امکان به دست آوردن درآمد ارزی را هم فراهم می‌آورد. مجدد تأکید می‌کنم که در این دوران باید مشتریان زیان ده، بدحساب و پرریسک را کنار بگذارید و درعین حال باید به کاهش سهم مشتریان بزرگ در سبد فروش خود نیز دقت کنید. این مشتریان کسانی هستند که شما در مقابلشان قدرت چانه‌زنی بالا نداشته و ناچار هستید برای جلوگیری از افت فروش به آن‌ها امتیازات مالی بدهید. جذب مشتریان جدید خصوصاً در بازارهای جدید و کم

رقابت (اقیانوس آبی) راه‌کاری است که موجب کاهش اتکا شرکت به برخی از مشتریان پرهزینه می‌شود. توجه داشته باشید که تیم فروش معمولاً در دوران رکود انجام این راهکار را عملی نمی‌داند؛ زیرا پیش‌فرض راکد شدن بازار چنان آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده که وجود سایر مشتریان و احتمال فروش به آن‌ها را نمی‌بینند. این مهم به‌غیر از برنامه‌ریزی و سپس کنترل دقیق و مداوم تیم فروش به دست نخواهد آمد. اگر مدیر فروش شما در این

زمینه با سیاست‌های شرکت هم‌عقیده و همسو نباشد، احتمال شکست بسیار زیاد خواهد بود؛ زیرا تیم فروش برای حرکت نکردن به سمت مشتریان جدید حامی بزرگی دارد. تیم فروش شما حتماً خواهد گفت درحالی‌که بازار در رکود است واسطه‌های جدید چرا باید از ما بخرند؟ جواب بسیار ساده است. بازار در حال رکود است ولی مصرف «صفر» نشده است. مشتریان خرد نیازهای خود را به هر دلیل از واسطه‌های متوسط یا بزرگ‌تر خرید می‌کنند؛ یعنی توزیع‌کنندگان کوچک و محلی با حداقل دو واسطه و توزیع‌کنندگان متوسط منطقه‌ای هم با حداقل یک واسطه به منبع اصلی تأمین نیازهایشان (تولیدکننده) می‌رسند و این یعنی حاشیه سود کمتر، قیمت بالاتر و طول مدت انتظار بیشتر. با کاهش لایه‌های بازار موجب افزایش سود مشتریان خردتر شده و نیز با سرویس‌دهی بهتری به آن‌ها، احتمال جذبشان را به دست خواهید آورد. در نتیجه فشار رکود بر شما تعدیل خواهد شد.

به‌عبارت‌دیگر اگر شما بتوانید با کوتاه کردن کانال فروش و افزایش پوشش مستقیم مشتریان کوچک‌تر ترکیب مشتریان خود را عوض کنید، وارد یک بازی برد-برد با مشتریان جدید خود شده‌اید؛ زیرا مشتریان خرد با قیمت

دوران رکود به‌هیچ‌وجه پایان زندگی نیست؛ اگرچه نمی‌توان آن را نادیده گرفت، زیرا عدم اتخاذ تدابیر لازم موجب توقف فعالیت شرکت‌ها می‌شود. دقت داشته باشید که این شرایط برای همه اتفاق افتاده و اگر با تدبیر از این دوران عبور نکنیم، بهار شکوفایی را نخواهیم دید.

متعادل‌تر از شما خرید خواهند کرد و شما هم با شرایط بهتر از نظر سرویس‌دهی، تخفیفات و دوره بازپرداخت خواهید فروخت؛ زیرا منافع مشترک و قدرت مذاکره شما و مشتریان خرد تازه جذب شده به هم نزدیک‌تر است تا قدرت مذاکره شما و آن‌ها با واسطه‌های بزرگ‌تر.

از آنجا که در این حالت میزان هر سفارش کوچک‌تر خواهد شد، باید به توجیه اقتصادی فروش توجه کنید؛ زیرا ریز کردن مشتریان ممکن است مشتری و سفارش را غیراقتصادی سازد. به گفته دیگر اگر رسیدن به مشتریان خیلی کوچک دیگر اقتصادی نیست باید یک پله بالاتر رفته و از واسطه‌های متوسط استفاده کنید.

اما کدام مشتریان باید حذف و جایگزین شوند؟ پاسخ ساده است، مشتریان با هزینه بالای تخفیفات، بدحساب و در نتیجه زیان ده. در کدام بازارها باید به دنبال جذب مشتریان خرد بود؟ در بازارها و مناطقی که آن‌ها سرویس خوب از رقبا، واسطه‌های متوسط و بزرگ دریافت نمی‌کنند.

حال ممکن است علاقه داشته باشید بدانید مثال این نوع بازار در کشور کدام است؛ مثال این سؤال بازار لوازم‌خانگی سبک است. در این بازار عاملین فروش کوچک و محلی همان فروشگاه‌هایی هستند که مصرف‌کنندگان از آن‌ها خرید می‌کنند. بسیاری از تولیدکنندگان به دلیل نگاه سنتی به عملیات فروش این فروشگاه‌ها را از طریق واسطه‌های بزرگ در مراکز استان‌ها و نیز واسطه‌های بزرگ‌تر فعال در تهران، کرج و مشهد پوشش می‌دهند.

این فروشگاه‌ها محصولات موردنیاز خود را با چند واسطه، با فاصله زمانی و با حاشیه سود کمتر و قیمت بالاتر دریافت می‌کنند. در دوران رکود میزان فروش این فروشگاه‌ها کاهش می‌یابد ولی صفر نمی‌شود. حال اگر تولیدکننده‌ای بتواند آن‌ها را با سفارش‌گیری و ارسال مستقیم بار زیرپوشش خود قرار دهد، حاشیه سود این فروشگاه‌ها در عمل زیادتر شده و آن‌ها سهم بیشتری در

رکود» می‌گویم. امری که شاید در نگاه اول ممکن ولی دشوار به نظر آید، ولی اگر توجه فنی و اقتصادی این کار به‌دقت انجام شده باشد جای نگرانی نیست. در این راستا تأکید بر دو نکته حیاتی است. اول اینکه طراحی شبکه فروش و تجهیز و تکمیل سبد محصولات ضروری است. دوم اینکه برخی از شرکت‌ها با هدف پوشش بخش‌های حساس به قیمت بازار، به‌جای طراحی محصولات اقتصادی‌تر، اقدام به کاهش کیفیت و کاهش قیمت تمام شده خود می‌نمایند. این کار در عمل فشار آفت فروش را در دوران رکود بر شما دوچندان خواهد کرد و به‌هیچ‌وجه توصیه نمی‌شود.

۵. بازنگری در سیاست‌های تأمین و خرید

دوران رکود با تمام فشاری که بر شرکت‌ها می‌آورد، دارای مزیت‌ها و منافعی هم هست. یکی از این مزیت‌ها افزایش قدرت مذاکره به هنگام خرید مواد اولیه و مایحتاج شرکت است. رکود سبب شده تا تأمین‌کنندگان هم به دنبال فروش باشند و این بهترین فرصت برای شما جهت گرفتن حداکثر امتیازات نظیر تخفیف و طولانی کردن دوره بازپرداخت است. فقط دقت کنیم که انجام این امر نباید موجب مخدوش شدن روابط برد-برد در بلندمدت میان شرکت‌ها و تأمین‌کنندگان شود.

مدیریت ارشد شرکت برای اجرای بهتر سیاست‌های تأمین و خرید باید به چند نکته توجه کند:

- اول این‌که پول از شرکت خارج نکنند و توان مالی آن را کاهش ندهند. مالکان و مدیران ارشد شرکت‌ها خصوصاً در بخش خصوصی، برای کاهش مخاطرات تجاری در دوران رکود تلاش می‌کنند تا نقدینگی و سود خود را در زمینه‌های مختلف سرمایه‌گذاری کنند تا ریسکشان را بهتر مدیریت کنند. این کار توان واحد تأمین را در مذاکره بهتر برای گرفتن امتیازات و خرید به‌موقع، کاهش می‌دهد.



که شرکت در آن مزیت رقابتی بالاتری دارد، راه‌حل بعدی است. دقت کنید که منظور فقط حرکت به سمت تولید محصولات ارزان قیمت‌تر و اقتصادی نیست. منظور علاوه بر محصولات اقتصادی، تولید محصول جدید برای بازارهای جدیدی است که شرکت در مقایسه با رقیب، در آن بازارها دارای مزیت رقابتی است.

بازارهای صادراتی یکی از این بازارهاست که علاوه بر پر کردن ظرفیت خالی شرکت موجب افزایش درآمد ارزی شرکت نیز می‌شود. من به این رویکرد «رشد در دوران

تیم فروش شما حتماً خواهد گفت درحالی‌که بازار در رکود است واسطه‌های جدید چرا باید از ما بخرند؟ جواب بسیار ساده است. بازار در حال رکود است ولی مصرف «صفر» نشده است. مشتریان خرد نیازهای خود را به هر دلیل از واسطه‌های متوسط یا بزرگ‌تر خرید می‌کنند؛ یعنی توزیع‌کنندگان کوچک و محلی با حداقل دو واسطه و توزیع‌کنندگان متوسط منطقه‌ای هم با حداقل یک واسطه به منبع اصلی تأمین نیازهایشان (تولیدکننده) می‌رسند و این یعنی حاشیه سود کمتر، قیمت بالاتر و طول مدت انتظار بیشتر.

سبد خرید خود به این تأمین‌کننده خواهند داد. همین مکانیزم در مورد توزیع‌کنندگان متوسط محلی هم صادق است. شرکت با تحت پوشش قرار دادن تعدادی از آن‌ها می‌تواند آن دسته از فروشگاه‌هایی که فروش مستقیم به آن‌ها برای شرکت اقتصادی نیست را زیر چتر خود قرار دهد. کاری که تیم فروش باید انجام دهد، شناسایی مشتریان جدید خرد، اعتبارسنجی درست و سپس آغاز کار است. افزایش تعداد پرسنل واحد فروش، ارسال محموله‌های کوچک‌تر از طریق شرکت‌های حمل و حتی گاه ایجاد انبارهای منطقه‌ای احتمالاً به‌مراتب کم‌هزینه‌تر از دادن تخفیف مازاد برای خالی کردن انبار به عمده‌فروشان خواهد داشت. همان‌گونه که گفته شد، دشواری این کار در حرکت دادن تیم فروش از پشت میزهایشان به سمت شناسایی مشتریان جدید است. این امر از طریق تغییر استراتژی‌های فروش و تأکید بر اعمال تغییر در سطح بازار قابل انجام است. مدیران ارشد باید بدانند این کار علی‌رغم دشواری‌هایش موجب افزایش حاشیه ایمنی و کاهش آن‌ها ریسک در آینده خواهد شد.

۴. تکمیل سبد محصولات

ارائه محصول جدید به بازارهای هدف جدید

شرکت‌ها اول از همه به سراغ آن می‌روند.

۷. کاهش هزینه‌های سربار

بالا بودن قیمت تمام شده همواره یکی از موانع در ارائه قیمت رقابتی به بازار است. در شرایط رکود کاهش قیمت تمام شده بسیار حیاتی است. غیر از باید‌ها و نبایدهای ذکر شده در پاراگراف‌های بالا، یکی از راه‌های کاهش هزینه‌های ثابت از طریق پر کردن ظرفیت خالی است. از آنجا که این مهم ممکن است از طریق افزایش فروش محقق نشود، یکی از راه‌ها تولید برای دیگران (خصوصاً محصولات وارداتی برای واردکنندگان) حتی به صورت کارمزدی است.

و سخن آخر

بیباید در شرایط نهنچندان مناسب فعلی، نیمه پر لیوان را ببینیم. بحران و رکود جاری اگرچه برای بسیاری از شرکت‌ها سخت و طاقت‌فرساست، ولی برای بقا چاره‌ای جز اتخاذ تدابیر لازم نیست. این شرایط فرصتی است که به دلیل کمبود منابع به ما ضرورت درست تصمیم گرفتن و صحیح عمل کردن را گوشزد می‌کند.

رقبای خارجی در این شرایط به دلیل تحریم‌ها و نیز تغییر نرخ برابری ریال در مقابل ارزهای معتبر جهانی دیگر برای بسیاری از ما تهدید محسوب نمی‌شوند و این یعنی فرصت اشغال سهم بازار آن‌ها. همین تغییر نرخ ارزهای معتبر امکان صادرات و ورود به بازارهای خارجی را نیز فراهم کرده است.

با دیدن تهدیدها فقط فرصت سوزی می‌کنیم. ساختن فرصت از دل تهدید هنر مدیران است. لذا وقت خود را به کارهای بی‌اهمیت در داخل شرکت صرف نکنید هدایت شرکت در این طوفان با کمک نیروی انسانی و همدلی با آن‌ها و بهره‌گیری از تجربه و تدبیر فقط به دست مدیران لایق امکان‌پذیر است. ♦♦

چگونه اثربخش بودن این روش را تشخیص دهیم؟ برای پاسخ به این سؤال باید به این نکات توجه کنیم:

- آیا افت تقاضا و فروش ناشی از ناشناخته بودن محصول و شرکت برای مشتریان جدید است؟

- آیا نشناختن محصول و شرکت مهم‌ترین عامل است؟

- آیا تبلیغات موجب تحریک تقاضا در بین مشتریان جاری شرکت خواهد شد؟

- آیا تبلیغات در مقایسه با سایر عوامل نظیر قیمت یا سرعت تحویل و غیره چقدر در تغییر رفتار خرید مخاطب در دوران رکود مؤثر خواهد بود؟

- آیا شرکت، شبکه و کانال‌های فروش مهیای تأمین و در دسترس قرار دادن محصول به هنگام افزایش تقاضای هستند؟ اگر جواب یک یا تعدادی از سؤالات بالا منفی شد، هزینه تبلیغات به هدر خواهد رفت.

کاهش سایر هزینه‌ها از طریق افزایش بهره‌وری شرکت در تولید و تأمین (خرید) محقق می‌شود. گاه مشاهده می‌شود که شرکت‌ها به‌جای این کار اقدام به کاهش هزینه‌های نیروی انسانی خود می‌نمایند. کاهش هزینه‌ها از طریق کم کردن نیروی انسانی، کاهش یا تأخیر در پرداخت به آن‌ها موجب ایجاد فضای بی‌اعتمادی و در نتیجه کاهش وفاداری نیروهای باقی‌مانده در شرکت می‌شود. راهی که متأسفانه دیده شده،

با دیدن تهدیدها فقط فرصت سوزی می‌کنیم. ساختن فرصت از دل تهدید هنر مدیران است. لذا وقت خود را به کارهای بی‌اهمیت در داخل شرکت صرف نکنید هدایت شرکت در این طوفان با کمک نیروی انسانی و همدلی با آن‌ها و بهره‌گیری از تجربه و تدبیر فقط به دست مدیران لایق امکان‌پذیر است.

• دوم این‌که توصیه می‌شود به افزایش توان مالی شرکت توجه بیشتری شود؛ زیرا شرکت‌هایی که توان مالی مناسبی دارند می‌توانند در دوران رکود شرایط بهتری در خرید از فروشنده خود بگیرند، چون تأمین‌کنندگان به دلیل مشکل فروش تمایل بیشتری به دادن امتیاز و فروش اعتباری دارند. لذا چه‌بسا در شرایطی می‌شود به شرکت‌ها توصیه کرد برای افزایش توان مالی خود حتی به استقراض از منابع تأمین مالی بیرونی، افزایش سرمایه شرکت و حتی افزایش تخفیفات نقدی در فروش با هدف بهبود نقدینگی شرکت فکر کنند. شرکت‌ها در این شرایط و به دلیل بالا بودن احتمال افزایش قیمت‌ها می‌توانند میزان موجودی بهینه انبار مواد اولیه خود را هم در نظر نگرفته و موجودی مواد اولیه خود را در حداکثر اقتصادی نگه دارند. بدیهی است تمام این محاسبات با توجه به ارزش زمانی پول، ارزش اقتصادی خواب سرمایه، هزینه‌های مالی، میزان تورم و رشد قیمت‌ها باید صورت پذیرد.

۶. مدیریت هزینه‌ها

در اینجا به ضرورت مدیریت هزینه‌ها هم به‌عنوان عاملی غیرقابل‌انکار در حفظ بقای شرکت باید اشاره کرد. مدیریت هزینه‌ها در بخش فروش از طریق بهینه کردن تخفیفات و هزینه‌های مالی ناشی از مدیریت طول مدت وصول مطالبات قابل انجام است که در بخش‌های قبلی به تفصیل شرح داده شد. ولی سایر هزینه‌های بازاریابی و فروش هم وجود دارند که عدم کنترل آن‌ها در دوران رکود می‌تواند شرکت‌ها را دچار مشکل کند. شرکت‌ها تحت تأثیر فشار تیم فروش در دوران رکود برای تحریک تقاضا با امید جذب مشتریان جدید و افزایش فروش معمولاً به دنبال استفاده از روش‌هایی نظیر تبلیغات انبوه (خصوصاً برای محصولات مصرفی) می‌روند. این روش‌ها پرهزینه هستند و باید مطمئن شد که اثربخشی لازم را خواهند داشت.

توریسم سلامت کشور با ظرفیت رهاشده



دکتر حسن راشکی

مدیرعامل شرکت پرشین طب تربیتا و دبیر کمیته سلامت
کمیسیون گردشگری اتاق بازرگانی ایران

و تجاری موفق به جذب شمار زیادی از بیماران بین‌المللی شده‌اند، ایران هنوز در این زمینه دچار کمبودهای اساسی است.

ایران در حال حاضر سالانه حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار گردشگر سلامت از کشورهای همسایه جذب می‌کند و تخمین زده می‌شود که درآمد حاصل از این حوزه به حدود ۱/۲ میلیارد دلار در سال برسد. با این حال، ظرفیت بالقوه ما بسیار بیشتر است و امکان افزایش درآمد تا ۶ میلیارد دلار در سال وجود دارد، اما رسیدن به این هدف مستلزم حمایت و توجه جدی بخش خصوصی است.

بخش خصوصی باید در بازارهای هدف حضور مؤثری داشته باشد، ایران را به‌عنوان مقصدی برای گردشگری سلامت معرفی کند و فرصت‌های موجود را به‌درستی بهره‌برداری نماید. بیشترین هزینه‌ای که گردشگران سلامت پرداخت می‌کنند، مربوط به خدمات پزشکی است، اما خدمات جانبی مانند اقامت در هتل‌ها و تورهای گردشگری نیز تأثیر قابل‌توجهی در اقتصاد گردشگری دارد.

تخمین زده می‌شود که ۱۵ تا ۲۰ درصد از درآمد حاصل از گردشگری سلامت به این خدمات

ایران به‌عنوان کشوری با تمدن کهن و غنی، همواره در عرصه‌های مختلف علمی و پزشکی پیشرو بوده است. از دوران باستان تا به امروز، پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه پزشکی در این سرزمین به ثبت رسیده است و در حال حاضر نیز ایران با برخورداری از نیروی انسانی متخصص و تجهیزات پزشکی پیشرفته از توانمندی‌های قابل‌توجهی در حوزه توریسم سلامت برخوردار است. با این وجود بسیاری از ظرفیت‌های این کشور در زمینه گردشگری سلامت همچنان رها شده و به‌طور کامل مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند. این مقاله به بررسی وضعیت توریسم سلامت در ایران، موانع و چالش‌ها و راه‌حل‌های ممکن برای شکوفایی این صنعت می‌پردازد.

ایران؛ قطب پنهان در توریسم سلامت

کشور ایران با داشتن بیمارستان‌ها و کلینیک‌های مجهز، پزشکان ماهر و متخصص و قیمت‌های رقابتی به‌طور طبیعی می‌تواند یکی از مقاصد اصلی گردشگران سلامت در منطقه باشد. درمان‌های متنوعی از جمله جراحی‌های زیبایی، درمان ناباروری، عمل‌های جراحی پیچیده مانند جراحی قلب، پیوند اعضا و حتی درمان‌های مدرن در زمینه سرطان و ارتوپدی در ایران با بالاترین استانداردهای جهانی ارائه می‌شود. همچنین ایران در زمینه داروهای بیوتکنولوژی و تجهیزات پزشکی به خودکفایی قابل‌توجهی رسیده و بسیاری از محصولات پزشکی تولید داخل نیز از کیفیت بالایی برخوردارند.

با این حال، این ظرفیت‌ها به‌درستی موردتوجه قرار نگرفته و ایران هنوز سهم اندکی از بازار جهانی گردشگری سلامت را به خود اختصاص داده است؛ درحالی‌که کشورهای رقیب مانند ترکیه و هند با تبلیغات گسترده و استفاده از روابط دیپلماتیک

اختصاص باید که باعث افزایش سفرهای داخلی و اشتغال‌زایی در این حوزه خواهد شد. ایران از نظر تخصص پزشکی، بویژه در زمینه جراحی‌های پلاستیک و پیوند اعضا، در سطح بسیار بالایی قرار دارد و بسیاری از پزشکان ایرانی در این حوزه‌ها از شهرت بین‌المللی برخوردارند. با این حال، تاکنون این فعالیت‌ها به‌صورت هدفمند و منسجم از سوی بخش خصوصی هدایت نشده و ما نتوانسته‌ایم رقابت کافی با کشورهای هم‌ترازمان در بازار جهانی گردشگری سلامت داشته باشیم.

برای دستیابی به ظرفیت‌های بالقوه و رقابت مؤثر در سطح جهانی، باید تلاش‌ها در جهت توسعه زیرساخت‌ها، بازاریابی هدفمند و جذب سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی متمرکز شود تا ایران به‌عنوان یکی از برترین مقاصد گردشگری سلامت در دنیا شناخته شود.

جاذبیت‌های درمانی ایران

یکی از بزرگ‌ترین نقاط قوت ایران در حوزه توریسم سلامت، کیفیت بالای خدمات پزشکی و درعین‌حال هزینه‌های مقرون‌به‌صرفه درمان

کشور ایران با داشتن بیمارستان‌ها و کلینیک‌های مجهز، پزشکان ماهر و متخصص و قیمت‌های رقابتی به‌طور طبیعی می‌تواند یکی از مقاصد اصلی گردشگران سلامت در منطقه باشد. درمان‌های متنوعی از جمله جراحی‌های زیبایی، درمان ناباروری، عمل‌های جراحی پیچیده مانند جراحی قلب، پیوند اعضا و حتی درمان‌های مدرن در زمینه سرطان و ارتوپدی در ایران با بالاترین استانداردهای جهانی ارائه می‌شود. همچنین ایران در زمینه داروهای بیوتکنولوژی و تجهیزات پزشکی به خودکفایی قابل‌توجهی رسیده و بسیاری از محصولات پزشکی تولید داخل نیز از کیفیت بالایی برخوردارند.

راهکارهای پیشنهادی

برای رفع این موانع و بهره‌برداری از ظرفیت‌های رها شده، راهکارهای متعددی می‌توان در نظر گرفت:

• **تبلیغات بین‌المللی:** ایران باید به‌طور گسترده‌تری در نمایشگاه‌ها و همایش‌های بین‌المللی شرکت کند و ظرفیت‌های خود را به بیماران خارجی معرفی کند. ایجاد پلتفرم‌های دیجیتال برای معرفی خدمات پزشکی ایران نیز می‌تواند به جذب بیشتر بیماران کمک نماید.

• **بهبود زیرساخت‌های گردشگری:** توسعه زیرساخت‌های گردشگری بویژه در شهرهایی که مراکز درمانی مهمی دارند از جمله راهکارهایی است که می‌تواند به افزایش رضایت بیماران و همراهان آن‌ها منجر شود. ارائه بسته‌های اقامتی و خدمات رفاهی متناسب با نیازهای بیماران خارجی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

• **تقویت روابط دیپلماتیک:** همکاری با سفارتخانه‌ها و نهادهای دیپلماتیک در کشورهای مختلف بویژه کشورهای همسایه و آفریقایی، می‌تواند به بهبود روند جذب بیماران کمک کند. تسهیل روند صدور ویزا برای بیماران و همراهانشان نیز از دیگر اقداماتی است که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

• **شفافیت در هزینه‌ها و خدمات:** یکی از موضوعاتی که به جلب اعتماد بیماران خارجی کمک می‌کند، شفافیت در ارائه خدمات و هزینه‌ها است. ارائه اطلاعات دقیق و شفاف درباره هزینه‌های درمان و خدمات مرتبط می‌تواند به افزایش اعتماد بیماران و جذب بیشتر آن‌ها منجر شود.

نتیجه‌گیری

ایران با برخورداری از ظرفیت‌های پزشکی و درمانی پیشرفته، هزینه‌های مناسب و موقعیت جغرافیایی و فرهنگی خاص می‌تواند به یکی از قطب‌های اصلی گردشگری سلامت در منطقه تبدیل شود. با این حال برای رسیدن به این هدف، نیاز به هماهنگی بیشتر بین نهادهای مختلف، تبلیغات مؤثرتر در سطح بین‌المللی و بهبود زیرساخت‌های گردشگری است. اگر این اقدامات به‌درستی صورت گیرد، ایران می‌تواند به مقصد اصلی بسیاری از بیماران بین‌المللی تبدیل شده و از ظرفیت‌های رها شده خود بهره‌برداری کند. ♦♦



موانع و چالش‌ها

با وجود تمامی این ظرفیت‌ها، موانع و چالش‌های متعددی وجود دارد که سبب شده است ایران نتواند به‌طور کامل در حوزه توریسم سلامت شکوفا شود. برخی از این موانع عبارت‌اند از:

• **کمبود تبلیغات بین‌المللی:** یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ایران در جذب بیماران بین‌المللی، نبود تبلیغات مؤثر و گسترده در سطح جهانی است. بسیاری از بیماران از توانمندی‌های ایران در زمینه‌های مختلف درمانی اطلاعی ندارند و این موضوع باعث شده است تا ظرفیت‌های عظیم کشور دست‌نخورده باقی بمانند.

• **محدودیت‌های سیاسی و دیپلماتیک:** برخی از محدودیت‌های سیاسی و مشکلات بین‌المللی نیز به‌عنوان یکی دیگر از موانع بر سر راه توسعه توریسم سلامت در ایران شناخته می‌شوند. محدودیت‌های ویزا و تحریم‌های اقتصادی باعث شده است تا برخی از بیماران نتوانند به راحتی به ایران سفر کنند.

• **زیرساخت‌های گردشگری:** درحالی‌که ایران از زیرساخت‌های درمانی پیشرفته‌ای برخوردار است، زیرساخت‌های گردشگری همچنان نیاز به بهبود دارند. اقامتگاه‌های مناسب برای همراهان بیمار، خدمات رفاهی و حمل‌ونقل نیازمند تقویت و ارتقا هستند.

• **عدم هماهنگی بین نهادهای مختلف:** نبود هماهنگی بین نهادهای مختلف دولتی و خصوصی در زمینه گردشگری سلامت از دیگر موانعی است که توسعه این صنعت را کند کرده است. همکاری نزدیک‌تر بین نهادهای مرتبط می‌تواند در بهبود وضعیت توریسم سلامت مؤثر باشد.

است. بیمارستان‌های خصوصی و دولتی در ایران با استانداردهای بین‌المللی فعالیت می‌کنند و بسیاری از آن‌ها دارای گواهینامه‌های معتبر از سازمان‌های جهانی هستند. این بیمارستان‌ها با استفاده از پزشکان متخصص که بسیاری از آن‌ها تحصیلات خود را در کشورهای پیشرفته به اتمام رسانده‌اند، قادر به ارائه خدمات درمانی در سطحی بالا و با هزینه‌ای بسیار پایین‌تر از کشورهای غربی هستند.

خدمات متنوع درمانی

ایران در زمینه درمان‌های متنوع توانمندی‌های برجسته‌ای دارد. از جمله این درمان‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- **جراحی‌های زیبایی:** ایران یکی از پیشروترین کشورهای جهان در زمینه جراحی‌های زیبایی است. جراحی‌های بینی، لیفت صورت، کاشت مو و سایر جراحی‌های زیبایی در ایران با هزینه‌ای بسیار کمتر از سایر کشورها و با کیفیت بالا انجام می‌شوند.

- **درمان ناباروری:** ایران با برخورداری از مراکز تخصصی در زمینه درمان ناباروری و ارائه روش‌های نوین درمانی، به یکی از مقاصد اصلی زوج‌هایی که دچار مشکلات ناباروری هستند، تبدیل شده است. مراکز درمانی ایران از جدیدترین روش‌های لقاح مصنوعی و دیگر روش‌های باروری استفاده می‌کنند.

- **جراحی‌های قلب و عروق:** ایران با داشتن بیمارستان‌های تخصصی در زمینه جراحی‌های قلب و پیوند اعضا، بیماران زیادی را از کشورهای همسایه جذب کرده است. این جراحی‌ها با هزینه‌ای به‌مراتب کمتر از کشورهای پیشرفته انجام می‌شود و خدمات ارائه شده بسیار با کیفیت هستند.

- **درمان سرطان:** مراکز درمانی در ایران با استفاده از تکنیک‌های پیشرفته در تشخیص و درمان سرطان، به بیماران این امکان را می‌دهند تا با هزینه‌ای کمتر از درمان‌های مشابه در کشورهای غربی از خدمات درمانی برخوردار شوند.

- **داروهای بیوتکنولوژی:** ایران یکی از تولیدکنندگان اصلی داروهای بیوتکنولوژی در منطقه است و بسیاری از بیماران برای دریافت این داروها به ایران سفر می‌کنند.



گفت‌وگو با دکتر «علی اکبر حق دوست» رییس پژوهشکده آینده‌پژوهی در سلامت دانشگاه علوم پزشکی کرمان

گردشگری سلامت؛ مزیت‌های رقابتی و موانع

اعتبار پزشکی، موقعیت کانونی و قیمت تمام‌شده کمتر خدمات پزشکی، مزیت‌های رقابتی اصلی ایران در گردشگری سلامت است، اما چگونگی جنبه‌های دوگانه عمومی و اختصاصی گردشگری سلامت، شامل زیرساخت‌ها و متغیرهای کلیدی هزینه و مدیریت آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. خدمات پزشکی در ایران در فاصله بالایی از کشورهای همسایه است، به‌جز ترکیه که اگرچه درجه، کیفیت خدمات و اعتبار پزشکی آن کمتر از ماست، اما تبلیغات خدمات پزشکی و مدیریت گردشگری در این کشور به‌شدت از ما بهتر است. متأسفانه در حال حاضر موانع زیادی برای پیوستن ایران به جریان تحول در گردشگری سلامت وجود دارد. باید توجه داشت که انگیزه جدی در بخش خصوصی سلامت برای حضور در حوزه گردشگری وجود دارد. پزشکان می‌توانند تا شش برابر تعرفه‌های داخلی از توریست سلامت در موارد مشابه درآمد کسب کنند که رقم فوق‌العاده‌ای است.

توجه به این نکته نیز دارای اهمیت زیادی است که ایجاد گردشگری سلامت در حوزه دولتی، آسیب‌زننده و اشتباه محض است.

گردشگری سلامت دارای دو بُعد ملی و بین‌المللی است. استان کرمان در بُعد ملی گردشگری سلامت آهنگ رشد متوازی نداشته است و در بُعد بین‌المللی هم عدم اتصال هوایی خیلی خوب با کشورها، مشکلات هتلینگ و مسائل امنیتی (کرمان هنوز در خیلی جاها منطقه قرمز شناخته می‌شود) از اشکالات اساسی گردشگری سلامت این استان است. دانشگاه علوم پزشکی متولی مدیریت سلامت است و در گردشگری سلامت باید مدیریت هماهنگی بین سازمان‌ها و نهادهای مختلف دخیل در امر گردشگری استان را برعهده بگیرد؛ تجربه موفق این امر در یزد وجود دارد. باید از تجربه‌های موفق در ایران و دنیا بهره‌برداری نمود.

شرح کامل گفت‌وگو با دکتر علی‌اکبر حق‌دوست، رییس پژوهشکده آینده‌پژوهی در سلامت دانشگاه علوم پزشکی کرمان را در ادامه بخوانیم.



به حداقل جمعیت است؛ برای مثال در مورد درمان‌های پیشرفته سرطان، اگر قرار باشد زیرساخت‌هایی ایجاد شود، باید حداقل جمعیتی وجود داشته باشد که بتواند بیماری آن به اندازه‌ای باشد که اقتصاد آن منطقه بچرخد. کشورهای حاشیه خلیج فارس پول خیلی زیادی دارند، ولی جمعیتشان به اندازه‌ای نیست که کار را اقتصادی کنند، مگر این‌که این کشورها هم به این فکر بیفتند که مراکز وسیع و بزرگی ایجاد نمایند که بخش زیادی از خدمات آن با گردشگری سلامت پر شود. برای یک مرکز بسیار مدرن تشخیصی درمانی سرطان، روزی سه چهار بیمار اصلاً صرفه اقتصادی ندارد، باید حداقل ۴۰ بیمار وجود داشته باشد تا صرفه اقتصادی داشته باشد. این کشورها از جمعیت بومی خود این‌قدر بیمار نخواهند داشت و اگر زیرساخت هم ایجاد شود، باید ۷۰ درصد سرویس آن از کشورهای دیگر وارد شود.

مزیت رقابتی دیگر این است که خدمات پزشکی در ایران ارزان‌تر تمام می‌شود؛ به عبارتی قیمت تمام‌شده معالجه در یک مرکز توریسم درمانی در شیراز در مقایسه با مورد مشابه آن در دبی به‌مراتب کمتر خواهد بود و بایستی به این مورد نیز به‌عنوان یک مزیت توجه شود.

◆◆ ایران در گردشگری سلامت چه مزیت‌های رقابتی دارد؟

اولین مزیت رقابتی، اعتبار پزشکی موجود در کشور ما است. وضعیت پزشکی ما در حدی است که سالانه ایرانیان مقیم اقصی نقاط دنیا جهت بهره‌مندی از خدمات پزشکی از جمله دندانپزشکی به کشور می‌آیند. علاوه بر این پزشکان ما در هر جایی از دنیا می‌توانند نسبتاً راحت کار را شروع کنند، در واقع پزشکی ما از کیفیت قابل قبولی برخوردار است و معمولاً جامعه پزشکی در ایران از ضریب هوشی بالایی برخوردار است و این موضوع می‌تواند به‌عنوان یک مزیت بزرگ محسوب شود.

مزیت بعدی موضوع دسترسی به کشور ما است. ایران در کانونی قرار دارد که دسترسی به آن آسان است و کشورهای پرجمعیت و یا پولداری اطراف ما هستند که به دلایل مختلف زیرساخت پزشکی لازم را ندارند؛ کشوری مثل عراق، کشورهای آسیای میانه و کشورهای حاشیه خلیج فارس زیرساخت‌های لازم پزشکی را ندارند و شاید این سؤال پیش آید که کشورهای مثل قطر یا عمان درآمدهای بالایی دارند، اما چطور گفته می‌شود که زیرساخت لازم را ندارند؟ برای اینکه یک زیرساخت درست شود، نیاز

ایران در کانونی قرار دارد که دسترسی به آن آسان است و کشورهای پرجمعیت و یا پولداری اطراف ما هستند که به دلایل مختلف زیرساخت پزشکی لازم را ندارند؛ کشوری مثل عراق، کشورهای آسیای میانه و کشورهای حاشیه خلیج فارس زیرساخت‌های لازم پزشکی را ندارند و شاید این سؤال پیش آید که کشورهای مثل قطر یا عمان درآمدهای بالایی دارند، اما چطور گفته می‌شود که زیرساخت لازم را ندارند؟

◆◆ به نظر شما مهم‌ترین اصول گردشگری سلامت کدامند؟

گردشگری سلامت دارای دو جنبه عمومی و اختصاصی است. جنبه عمومی بایستی در جایی که قرار است میزبان گردشگران سلامت باشد، از زیرساخت‌های لازم برخوردار باشد. طبیعی است که امکانات هتل، مسائل مربوط به رفت‌وآمد، امنیت، جذابیت جامعه و در واقع پذیرش و نوع تعامل مردم در جامعه با یک شخص خارجی جزو ضروریات زیرساخت‌های پایه‌ای هستند. جنبه اختصاصی گردشگری سلامت دارای دو پارامتر کلیدی است؛ یکی هزینه و دیگری کیفیت، این‌که این دو موضوع چگونه مدیریت شوند بسیار حائز اهمیت است. بسیاری از جنبه‌های خاص پزشکی در کنار تبلیغات مناسب، مواردی از جمله لیست انتظار قابل قبول که خیلی طولانی نشود، شیوه انجام کارهای بین‌بخشی؛ مداخلات پزشکی کلینیک، پاراکلینیک، آزمایشگاه، رادیولوژی و غیره را به همراه دارد و در بسیاری از موارد برای مداخلات بویژه پیچیده، تخصص‌های مختلف باید در کنار هم قرار گرفته و کار کنند، چگونگی تشکیل تیم پزشکی و تبدیل آن به بسته‌ای که بتواند خدمت مناسب، با کیفیت و در مدت‌زمان کوتاه ارائه کند از جمله مواردی است که در موضوع کیفیت تعریف می‌شوند. تأکید می‌کنم که کیفیت خود دارای زیرمجموعه‌هایی است و بخشی از آن کیفیت موارد پزشکی است و بخش دیگر آن تبلیغات است که با کمک آن بتوانند به‌خوبی توانمندی‌ها را نشان دهند و در کنار این دو، آرایش و ویتترین مجموعه نیز باید مطلوب باشد.

نکته مهم دیگر هزینه تمام‌شده‌ای است که فرد می‌پردازد و هزینه فقط مربوط به خدمات پزشکی نیست؛ من یا شما هم اگر بخواهیم جایی خدمت سلامت دریافت نماییم، بلیط هواپیما، هتل، هزینه‌های جانبی و حتی مدت‌زمانی که معطل می‌شویم، همه باید در بحث هزینه مدنظر قرار گیرند.



◆ رقبای بین‌المللی بویژه رقبای منطقه‌ای گردشگری سلامت ایران کدام کشورها هستند، استان کرمان در این بین چه نقاط قوت و ضعفی دارد و در شبکه‌سازی صنعت گردشگری سلامت چه باید بکند تا بتواند در رقابت موفق عمل نماید؟

در مورد رقبای بین‌المللی بویژه رقبای گردشگری سلامت در منطقه همان‌طور که اشاره شد، کشورهایی مثل عراق، افغانستان، پاکستان، کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای حاشیه خلیج فارس به احتمال زیاد به‌طور جدی نمی‌توانند در گردشگری سلامت رقیب ما محسوب شوند، چون ما مزیت‌های نسبی زیادی داریم و کشورهای عراق، افغانستان، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی آن قدر عقب هستند که به این سرعت نمی‌توانند زیرساخت‌ها را فراهم کنند و مهم‌تر از آن نیروی انسانی ماهر و متبحر به‌اندازه کافی ندارند و اگر بخواهند نیرو وارد کنند، هزینه تمام شده آن‌ها خیلی گران می‌شود. کشورهای حاشیه خلیج فارس پیشرفت‌های بادکنکی خوبی داشته‌اند، اما در نیروی انسانی و جمعیتی که بتواند بیماردهی کافی و صرفه اقتصادی برای آن‌ها ایجاد کند، نمی‌توانند رقیب ایران باشند.

در این بین در مورد استان کرمان، عدم اتصال هوایی خیلی خوب با کشورهای دیگر، بزرگ‌ترین مانع رشد استان است، شهرهای دیگری مثل تهران، شیراز، مشهد یا تبریز، یکی از نقاط قوتشان برخورداری از اتصال هوایی است. شیراز در سطح جهانی به‌عنوان منطقه‌ای خوب شناخته شده و حتی در ایران به‌عنوان قطب درمانی است و امکانات مناسبی دارد. در مورد مشهد هم همین‌طور، این شهرها به‌غیر از زیرساخت‌های سلامت، گردشگری خیلی فعالی را نیز دارند و این موضوع خیلی کمک‌کننده است.

البته مشکلات هتلینگ و مسائل امنیتی (متأسفانه هنوز در خیلی از جاها، کرمان منطقه قرمز شناخته می‌شود) جزو اشکالات جدی و اساسی گردشگری سلامت در استان هستند. یکی از نقاط قوت ما بخش خصوصی

فعالان است که از این ظرفیت به‌خوبی استفاده نشده است. این بخش انگیزه لازم را دارد و می‌تواند سرویس‌های خود را بالا ببرد. موضوع بعدی قیمت است که ما باید برای رقابت روی قیمت دست بگذاریم تا بتوانیم خدمات خاص را هدف‌گذاری نماییم. ما مثل اصفهان، شیراز، مشهد و تهران در همه زمینه‌ها نمی‌توانیم گام برداریم، ما باید روی سه تا چهار موضوع خاص که تبحر بیشتری داریم، تمرکز و تبلیغات وسیع کنیم؛ برای مثال قطعاً در چشم‌پزشکی نباید وارد شویم، چون اصلاً نمی‌توانیم با تهران، شیراز، مجموعه نور، مجموعه بصیر و غیره رقابت کنیم، این به این معنی نیست که کلاً این موضوع را نادیده بگیریم، مرکز بصیر کرمان هم در حال حاضر امکانات خیلی خوبی برای گردشگری فراهم کرده است و چون زنجیره‌ای کار می‌کند، می‌تواند از نام و برندش استفاده کند و قسمتی از سرویس‌ها را به‌جای شیراز به کرمان بیاورد. در نتیجه یک بیمار عراقی اگر بخواهد شیراز مراجعه کند، ممکن است یک ماه طول بکشد تا نوبتش شود،

در مجموع به‌صورت عمومی چشم‌پزشکی ما نمی‌تواند با چشم‌پزشکی در تهران، مشهد و یا شیراز رقابت کند. در جراحی مغز و اعصاب و درمان سرطان نیز نمی‌توانیم رقابت کنیم؛ بنابراین باید بررسی شود که در چه حوزه‌ای مزیت داریم؛ برای مثال ممکن است جمع‌بندی شود که روی بعضی جراحی‌ها مانند ترمیم شکاف کام و لب و یا درمان ریشه دندان و یا درمان بیماری ام‌اس، ظرفیت بسیار خوبی در کرمان وجود دارد. از طرفی باید بررسی نمود که بیمارستان‌های خصوصی ما روی چه موضوعی می‌توانند کار کنند. جراحی‌های زیبایی و کاشت مو از جمله مواردی است که به‌سادگی می‌توان برای آن‌ها شرایطی فراهم و مشتری زیادی هم جذب نمود.

ولی کرمان می‌تواند ۱۰ روزه نوبت بگیرد و خدمت پزشکی را دریافت نماید. در مجموع به‌صورت عمومی چشم‌پزشکی ما نمی‌تواند با چشم‌پزشکی در تهران، مشهد و یا شیراز رقابت کند. در جراحی مغز و اعصاب و درمان سرطان نیز نمی‌توانیم رقابت کنیم؛ بنابراین باید بررسی شود که در چه حوزه‌ای مزیت داریم؛ برای مثال ممکن است جمع‌بندی شود که روی بعضی جراحی‌ها مانند ترمیم شکاف کام و لب و یا درمان ریشه دندان و یا درمان بیماری ام‌اس، ظرفیت بسیار خوبی در کرمان وجود دارد. از طرفی باید بررسی نمود که بیمارستان‌های خصوصی ما روی چه موضوعی می‌توانند کار کنند. جراحی‌های زیبایی و کاشت مو از جمله مواردی است که به‌سادگی می‌توان برای آن‌ها شرایطی فراهم و مشتری زیادی هم جذب نمود.

نکته حائز توجه این است که گردشگری سلامت در حوزه دولتی اصلاً ناپیوستی ایجاد شود. این اشتباه محض است، چون سیستم دولتی ما برای این ساخته شده که عمدتاً به مردم ضعیف جامعه سرویس دهد که اگر آن را به صنعت گردشگری آلوده کنیم، مردم جامعه شهری کرمان به‌شدت آسیب می‌بینند؛ برای مثال اگر بیمارستان افضلی پور به دلیل ورشکستگی، خدمات خود را روی بخش گردشگری متمرکز کند، امکان ارائه خدمت به جامعه را کمتر خواهد داشت و این موضوع در بلندمدت آسیب‌زا خواهد بود. این توجیه مناسبی نیست که سیستم دولتی هم از این رهگذر پول درآورد و پولش را خرج مردم کند. نه این اتفاق قطعاً نخواهد افتاد، مردم احساس تبعیض می‌کنند و می‌بینند در یک اتاق خصوصی بهترین سرویس به یک خارجی داده می‌شود، ولی آن‌ها روی برانکارد می‌خوانند و جو جامعه ملتهب خواهد شد و در نهایت گردشگری سلامت در جامعه به‌عنوان یک عیب دیده می‌شود نه حُسن.

از طرف دیگر سیستم دولتی راندمان پایینی دارد، نظم و انضباط و احترام ارباب‌رجوع آن کافی نیست و به‌سادگی هم اصلاح نمی‌شود، در عوض بخش خصوصی چابک است و این

درمان به ترکیه می‌روند و گاهی اوقات نسبت به کشور ما ارزان‌تر برایشان درمی‌آید؛ برای مثال ایرانیان برای سزارین ترجیح می‌دهند به خاطر مسائل خاص آن به ترکیه بروند. در مجموع در حال حاضر موانع زیادی برای پیوستن ایران به جریان تحول در گردشگری سلامت وجود دارد؛ از جمله محدودیت‌های سیاسی؛ به طوری که اگر یک گردشگر به ایران می‌آید نمی‌تواند از ویزا کارت خود استفاده کند و حتی همان موضوع بیمه بین‌المللی نیز در شرایط حال حاضر قابل استفاده نیست. برای این منظور بخش خصوصی باید راهکار بدهد. بخش خصوصی می‌تواند یک درمانگاه در قطر احداث کند و شرایطی فراهم نماید که بیمار هزینه خدمات

درواقع ترکیه همانند تایلند اقتصاد خود را بر پای گردشگری ساخته است و از مزیت‌های خود به خوبی استفاده می‌کند؛ برای مثال درمانگاهی در آذربایجان احداث کرده است که در عین حال که سعی کرده قومیت و ترک بودن خود را به عنوان یک امتیاز پررنگ کند، حتی در این‌گونه درمانگاه‌ها سرویس‌های نیمه مجانی به مردم داده می‌شود؛ به عبارتی بیمار سرویس‌های ارزان قیمت پزشکی را خیلی راحت دریافت نموده، با پزشک به زبان ترکی حرف می‌زند و سرویس از راه دور می‌گیرد و بعد بیمار را بستهبندی نموده و برای کارهای مداخله‌ای به ترکیه می‌فرستند. ترکیه در حال حاضر در همه موارد تخصصی فعالیت می‌کند، امروز حتی از ایران برای

کسب‌وکار را برای این بخش باید تقویت کرد. در مجموع مزیت کرمان در گردشگری سلامت باید در قیمت، کوتاه کردن زمان ارائه خدمت، لیست انتظار و هدفمندی بر اساس مزیت‌های نسبی خیلی خاص و محدود بویژه در بخش خصوصی برنامه‌ریزی و دیده شود.

♦♦ با توجه به جریان تحول مداوم علم و اقتصاد در جهان چه تصویری از چشم‌انداز گردشگری سلامت ایران در بین کشورهای جهان بویژه کشورهای همسایه و منطقه ارائه می‌نمایید؟

گردشگری سلامت در دنیا روزبه‌روز در حال توسعه است. حتماً در آینده نزدیک بیمه‌های بین‌المللی تقویت می‌شود؛ برای مثال شخصی که در انگلستان بیمه می‌شود، می‌تواند سرویس‌های پزشکی از کشورهای دیگر نیز دریافت نماید. هزینه خدمات پزشکی در کشورهای توسعه‌یافته به شدت در حال افزایش است و به همین دلیل جذابیت کشورهای جهان سوم در ارائه سرویس ارزان‌تر ولی با کیفیت بیشتر می‌شود. Telemedicine یا پزشکی از راه دور (دورپزشکی) رشد می‌کند و به مقدار زیادی مشکلات گردشگری سلامت را حل می‌کند. در موضوع دورپزشکی، فقط جراحی رباتیک از راه دور مطرح نیست و همین‌که یک بیمار بتواند قبل از آمدن و بعد از رفتن با پزشکش مرتب در تماس باشد، کلی امتیاز برای این نوع سرویس ایجاد خواهد کرد.

همان‌طور که اشاره شد در ارائه خدمات پزشکی فاصله ما از کشورهای همسایه خیلی بالا است و جمعیت خیلی زیادی هم در این کشورها وجود دارد، به طوری که می‌توان گفت در بین کشورهای همسایه به جز کشور ترکیه ما هیچ رقیب قدری نداریم. درجه و کیفیت ارائه خدمات و اعتبار پزشکی کشور ترکیه از ایران کمتر است، اما تبلیغات خدمات پزشکی و مدیریت گردشگری در این‌گونه کشور به شدت از ما بهتر است. توجه کنید که سالانه چقدر گردشگر به صورت عمومی به ایران می‌آیند و چقدر به ترکیه می‌روند،



کرمان مهمان‌پذیر خوبی در تمامی زمینه‌ها نیست، درست است به مهمان‌پذیری شهرت داریم، به‌صورت فردی ممکن است این اخلاق را داشته باشیم، اما جمعی اصلاً چنین چیزی نیست.

در حال حاضر نزدیک ۳۰ درصد از ظرفیت بیمارستان‌های دولتی کرمان را عزیزان ما از سیستان و بلوچستان، هرمزگان و حتی شرق استان فارس پوشش می‌دهند. ما چقدر به این‌ها احترام می‌گذاریم؟ چقدر خدمات را برای آن‌ها مرتب و منظم کرده‌ایم؟ البته چون عمدتاً به بخش دولتی مراجعه می‌کنند، خیلی تحویلشان نمی‌گیریم. در مقایسه اگر یک کرمانی جهت دریافت خدمت پزشکی خواهد به یزد برود، خیلی شرایط فرق می‌کند؛ از همین‌جا با بیمار تماس گرفته می‌شود و از او در ترمینال، راه‌آهن و یا حتی در ورودی یزد اگر با ماشین شخصی باشد، استقبال و برای او جای مشخصی تعیین می‌کنند، با پزشکان هماهنگی انجام شده و بیمار بدون معطلی به پزشک مراجعه می‌کند. بیمار ساعت ۱۲ از کرمان راه می‌افتد و ساعت ۵ به یزد می‌رسد و خدمت می‌گیرد و آخر شب برمی‌گردد؛ به عبارتی معطلی بیمار و وقتی که برای رفت‌وآمد برای او گذاشته می‌شود شاید از کرمان هم کمتر شود. خدمات جانبی در یزد فراهم شده است. صنعت گردشگری که در یزد ایجاد شده، هتل، حتی خانه را برای افراد با سطوح درآمدی متفاوت برنامه‌ریزی کرده است. من بیماری دارم که برای درمان سرطان خون بچه‌اش ۶ ماه است که در یزد زندگی می‌کند و زمینه‌ای برای آن فراهم شده است که در خانه مشترک و اتاق مشترک (با توجه به اینکه دارای وضع اقتصادی مناسب نیست) به سر می‌برد؛ یعنی برای یک فرد ضعیف مسکن را دیده‌اند، برای یک فرد پولدار هم که می‌خواهد بهترین هتل یزد برود، برنامه‌ریزی کرده‌اند.

در موضوع ارائه خدمات پزشکی در عرصه بین‌المللی همان‌طور که اشاره شد، رفت‌وآمد هوایی فوق‌العاده مهم است که حتی روز ورود و خروج بیمار به کرمان اهمیت دارد. اگر



و تعداد بیمارهای ترک کم است؛ بنابراین سرمایه‌گذاری می‌کنند که تعداد بیمارهای خارجی‌شان را افزایش دهند. در ایران داستان خیلی فرق می‌کند، تعرفه‌های داخلی فوق‌العاده پایین نگه داشته شده است و این انگیزه جدی برای بخش خصوصی ایجاد کرده است که از این راه درآمد به دست آورد؛ یک جراح از یک بیمار ایرانی می‌تواند ۵ میلیون تومان بگیرد، اما از یک بیمار خارجی می‌تواند ۳۰ میلیون تومان بگیرد؛ به عبارتی تعرفه پنج یا شش برابر به‌صورت قانونی قابل‌افزایش است و این تفاوت به‌شدت زیادی است، حتی وقتی شش برابر هم از بیمار خارجی دریافت شود، ارزان‌تر از ترکیه خواهد بود.

♦♦ **به نظر شما آهنگ رشد ظرفیت‌های گردشگری سلامت در استان چقدر متوازن است، در این زمینه چه پیشنهادهایی ارائه می‌نمایید؟**

گردشگری سلامت یک بُعد ملی و یک بُعد بین‌المللی دارد. در بُعد ملی به اعتقاد من آهنگ رشد متوازی نداشته‌ایم و خیلی هنوز جای کار دارد. در کرمان بین بازیگران مختلف در حوزه گردشگری و البته گردشگری سلامت، در موضوع هتل داری و سرویس‌های حاشیه‌ای که باید داده شود گسست جدی وجود دارد.

را به درمانگاه شعبه قطر واریز نموده و پول را به ایران نیاورد. در حال حاضر در انتقال پول با محدودیت جدی مواجه هستیم و اگر در این زمینه فکر اساسی نکنیم، انتظار این‌که بیمار دلار در جیبش گذاشته و اینجا خرج کند، بسیار بسیار انتظار ناپذیری است.

♦♦ **چه ارزیابی از انگیزه و جاه‌طلبی بین‌المللی در نهادها و عوامل درمانگر بویژه در سطح بالای پزشکی استان دارید؟**

در استان به این موضوع خیلی کم توجه شده است؛ البته در پنج شش سال اخیر رقابتی در بخش خصوصی شروع شده، بویژه که با توجه به قوانینی که وضع شده است و امکان بالا بردن تعرفه‌های پزشکی در ارائه خدمات بین‌المللی وجود دارد و پزشکان می‌توانند درآمد سرشاری از این موضوع به دست آورند.

با توجه به تعرفه‌های پایین درمانی در کشور ما، بخش خصوصی امکان سودآوری فوق‌العاده زیادی در گردشگری می‌بیند؛ برای یک درمانگر، پزشک، بیمارستان و یک درمانگاه در ترکیه، گردشگر خارجی و بیمار ترکی تفاوت هزینه‌کرد بالایی با هم ندارند (در حدود ۳۰ درصد). اگر ترکیه دنبال گردشگر خارجی است، برای این است که تعداد را بالا ببرد، چون ظرفیت در این کشور وجود دارد

◆ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

باید به‌صورت علمی و دقیق تجربه‌های موفق و ناموفق در حوزه گردشگری سلامت در دنیا و ایران را مورد مطالعه قرار داده و روی میز داشته باشیم؛ برای مثال باید مطالعه کنیم که کشور تایلند چگونه عمل کرده است که از کل کشورهای اروپایی این همه راه را پشت سر می‌گذارند و برای مداخله درمانی به تایلند می‌روند و برمی‌گردند. حتماً بایستی هسته متمرکز متشکل از بخش خصوصی حوزه سلامت؛ یعنی بیمارستان‌های خصوصی و نهادهای دیگری که در بخش خصوصی روی گردشگری کار می‌کنند تشکیل شود و تولید این هسته را دانشگاه علوم پزشکی بپذیرد، بالاخره باید نهادی این هماهنگی را ایجاد نماید؛ اتاق بازرگانی، استانداری و هیچ جای دیگر نمی‌تواند این هماهنگی را انجام دهند. علم آن بیشتر در وزارت بهداشت و دانشگاه‌های علوم پزشکی است و این موضوع را باید بپذیرند که مسئول هماهنگی هستند نه مسئول توسعه برای خودشان، باید کمک کنند چرخ بخش خصوصی بهتر بچرخد.

در حال حاضر خیلی از پزشکان خوبان، کرمان را ترک می‌کنند، چون فضای کار برایشان ایجاد نکرده‌اند. سال‌هاست که از مدیریت دور شده‌ام، اطلاع ندارم چرا بیمارستان آرمین که زمانی که من رییس دانشگاه علوم پزشکی بودم و قرار بود ظرف یک سال راه‌اندازی شود، حدود هشت سال است که راکد مانده است. زمانی که برای پزشک خوب ما جا نباشد، مجبور است که از کرمان خارج شود. اگر بیمارستان آرمین راه‌اندازی شود برای تعداد زیادی پرستار و پزشک کار ایجاد خواهد شد و در واقع ظرفیت و در نتیجه رقابت ایجاد خواهد کرد و تشویق می‌شوند سراغ گردشگری سلامت بروند تا رونق داشته باشند. بیش از ۱۵ سال است که در بیمارستان پارس کرمان حدود ۱۵۰ تخت فریز شده است. اگر این تخت‌ها تعیین تکلیف شده بود، جنوب شرق کشور ۱۵۰ تخت بیمارستانی بیشتر می‌داشت و فرصت و فضای بسیار مناسب‌تری برای گردشگری سلامت فراهم می‌شد. ◆◆

گردشگری سلامت است و دانشگاه باید چه کاری انجام دهد و دانشگاه هم با بخش خصوصی خود وارد مذاکره می‌شد؛ به عبارتی در یزد برنامه‌ریزی همری انجام شد و در حال حاضر هم از سود آن بهره می‌برند. با توجه به اطلاعاتی که من اطلاع دارم، برنامه‌ریزی گردشگری در کرمان در حال حاضر در مقایسه با ۱۰ سال پیش یزد هم ضعیف‌تر است و باید این موضوع را پذیرفت که در استان در این بخش، مدیریت منسجم‌تر، هماهنگ‌تر و همراهی بیشتری نیاز است.

از طرف دیگر در تبریز، گردشگری در حوزه سلامت خیلی خوب شروع شد، اما تبریز با انجام چند کار اشتباه، کل بازار کشورهای شمال غرب را به ترکیه باخت. آن‌ها گردشگرهای سلامتی که به تبریز می‌آمدند را بیش‌ازحد مجبور به پرداخت هزینه می‌کردند؛ از راننده تاکسی گرفته تا هتل محل اقامت و پزشک معالج و غیره. ترکیه دقیقاً این نقطه ضعف را پر کرد و الان می‌بینیم که تبریز به اندازه شیراز و مشهد موفق نیست و همین یک اشتباه باعث شد تبلیغات منفی علیه تبریز راه بیفتد و متقابلاً ترکیه در این زمینه برنامه‌ریزی کرد.

مسئله دیگر در مورد کرمان این است که در حال حاضر تعداد بیمارهایی که از استان‌های دیگر بویژه سیستان و بلوچستان به کرمان سرازیر می‌شوند، نسبت به تعداد بیمارهای کرمانی که بیرون از کرمان خدمت پزشکی دریافت می‌کنند، بیشتر است؛ یعنی ورودی ما بیشتر از خروجی‌مان است، اما باید توجه داشته باشیم که ورودی‌هایی که به کرمان می‌آیند از اقشار بسیار آسیب‌پذیرند و درآمد زیادی برای استان ایجاد نمی‌کنند، ولی بیمار کرمانی که به یزد، شیراز و تهران می‌رود خیلی می‌تواند هزینه نماید، چون افراد متمول ما پول خود را به این شهرها می‌برند. ممکن است از نظر تعداد کمتر باشند، ولی از نظر چرخه اقتصادی آسیب بیشتری به استان می‌زنند؛ بنابراین حتماً هم زمان باید برنامه‌ریزی کنیم تا بیمارهای مهم خودمان، از کرمان خارج نشوند.

چهارشنبه یا پنجشنبه بیمار به کرمان برسد تا دو سه روز برای برگشت معطل می‌شود. باید هوپیمایی که می‌خواهد بیمار را به کرمان بیاورد با سیستم سلامت هماهنگ باشد تا بیمار کمترین معطلی را داشته باشد. این نوع هماهنگی‌های بین بخشی شروع شده است، اما خیلی ناکافی است.

◆ به نظر شما چه سازمانی باید این مسئولیت را به عهده گرفته و هماهنگی بین بخشی را مدیریت نماید؟

بخشی که در استان کرمان مغفول مانده و متأسفانه اشکال دانشگاه هم می‌تواند محسوب شود، این است که دانشگاه علوم پزشکی متولی مدیریت سلامت است و باید فعالانه برای هماهنگی بین بخش‌ها ورود نماید، اما این اتفاق رخ نداده است. اگر گفته می‌شود دانشگاه علوم پزشکی روی گردشگری سلامت کار کند، این‌طور برداشت می‌شود که قسمتی از تخت‌های بیمارستانی را به این موضوع اختصاص دهند، خیر این‌طور نیست، دانشگاه باید تمامی افراد درگیر این موضوع از روسا و معاونین بیمارستان‌های خصوصی گرفته تا روسای راه و ترابری، فرودگاه‌ها، هتلداران و غیره را جمع کند، با هم برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری کنند و کار هرکسی مشخص شود و بعد صد کند که این کار انجام می‌شود یا خیر.

بنده در سال ۱۳۸۸ با دانشگاه علوم پزشکی یزد همکاری می‌کردم در بعضی از جلسات آن‌ها حضور داشته و می‌دیدم که چطور مسئولان مختلف این شهر از جمله استاندار، نماینده مجلس، هتلدار، اتاق بازرگانی و غیره دور هم می‌نشینند و با هم صحبت می‌کنند. آن زمان در یزد برنامه‌ریزی شد و حالا بعد از ۱۵ سال می‌بینید که چه حجمی از گردشگر به‌صورت عمومی در کنار گردشگر سلامت به یزد می‌روند. این اتفاق یک‌شبه نیفتاده است؛ نتیجه یک دهه کار و برنامه‌ریزی در یزد است. در واقع هر سازمانی کار خود را انجام داده است، در آن جلسات به رییس دانشگاه علوم پزشکی گفته می‌شد که یک بُعد گردشگری،



گفت‌وگو با «محمد افشاری پور» عضو هیئت نمایندگان و رییس کمیسیون گردشگری اتاق کرمان

مقصدی غافل از عرضه خود

استان کرمان علی‌رغم ظرفیت‌های بزرگ خود در آثار تاریخی، طبیعی، فرهنگ و رسوم هنوز نتوانسته است به جایگاه واقعی خود در صنعت گردشگری ایران و دنیا دست پیدا کند. این استان سالانه آمادگی پذیرایی ۱۰۰ هزار گردشگر خارجی را دارد تا با ماندگاری سه‌روزه آن‌ها، ۳۰ میلیون دلار درآمد کسب نماید. مشکلات گردشگری استان کرمان به‌طور عمده مربوط به زیرساخت‌های مهمی چون حوزه‌های راه و حمل‌ونقل است و نیز ضعف در کیفیت منابع انسانی مربوطه. استان در عرضه خود به‌عنوان مقصد گردشگری ضعف جدی دارد؛ شعار سازمان میراث فرهنگی: «کرمان سرزمین شگفتی‌های پنهان»، خود گواه بر این ادعاست. لازم است که موضوع گردشگری در اولویت دغدغه‌های مدیریت کلان استان قرار گیرد و همچنین ایجاد بستر مناسب برای رشد گردشگری در کشور را شاهد باشیم تا در ذیل آن گردشگری استان هم بتواند رشد نماید.

مشروح گفت‌وگو با محمد افشاری پور، رییس کمیسیون گردشگری اتاق بازرگانی کرمان در ادامه برای مطالعه آماده شده است.



♦♦ دستاورد اقتصادی حوزه گردشگری استان کرمان در بخش بین‌المللی و داخلی چه میزان است و این ارقام در چه حدودی از ظرفیت بالقوه این بخش در استان ارزیابی می‌شود؟

استان پنهان کرمان دربردارنده ظرفیت‌های عظیمی از آثار تاریخی، طبیعی، اقوام، فرهنگ و رسوم مختلف است؛ رتبه اول کشور در ثبت جهانی آثار، خود گواه بر این موضوع است، اما علی‌رغم این ظرفیت‌ها هنوز نتوانسته است به جایگاه واقعی خود در صنعت گردشگری ایران و دنیا دست پیدا نماید. سهم گردشگری در اقتصاد استان ناچیز و در حد بسیار پایین است. ارقام دقیقی از تعداد بازدیدکنندگان داخلی از استان کرمان در قالب گردشگر و یا تعداد افرادی که از زیرساخت‌های گردشگری استان کرمان استفاده کرده‌اند مشخص نیست؛ زیرا هنوز جمع‌آوری دیتا در حوزه گردشگری به شکل جدی در سطح کشور انجام نشده است؛ برای مثال تعداد گردشگران ورودی به استان در نوروز سال جاری ۴ میلیون نفر اعلام شد، اما تعداد بازدیدکنندگان از

باغ شاهزاده ماهان در همان مدت حدود ۱۲ هزار نفر بود، درحالی‌که آمار و ارقام با ادعای انجمن هتلداران مبنی بر خالی بودن بخش قابل‌توجهی از هتل‌ها در همان ایام همخوانی ندارد.

لذا نمی‌توان آمار دقیقی از بازده اقتصادی صنعت گردشگری استان مشخص کرد. رویکرد وزارت میراث فرهنگی هم بیشتر



صنعت توجه خاصی نشده و چشم‌انداز واقعی برای شکوفایی و بهره‌وری این صنعت در استان تدوین نگردیده است. بر همین اساس مطالعاتی برای تشکیل زنجیره خدمات گردشگری در استان موجود نیست، اما زنجیره خدمات گردشگری در استان کرمان دارای پتانسیل بالایی است و برای بهبود، نیاز به توجه به افزایش کیفیت خدمات، توسعه زیرساخت‌ها، آموزش نیروهای انسانی و تبلیغات مؤثر دارد. عمده مشکلات گردشگری استان کرمان مربوط به زیرساخت‌های کلانی چون حوزه‌های راه و حمل‌ونقل است. همچنین در بخش کیفیت منابع انسانی احساس ضعف می‌شود. علاوه بر این، فعال نشدن استارت‌آپ‌های گردشگری در بخش پشتیبانی گردشگر و ارائه خدمات در این حوزه ضروری به نظر می‌رسد.

◆ استان کرمان با جاذبه‌های فراوان گردشگری چقدر به گردشگران خارجی و داخلی معرفی شده است؟

یکی از ضعف‌های اساسی استان کرمان معرفی ظرفیت‌هاست. در حوزه ساخت و تهیه محتوا برای مخاطبین داخلی و خارجی کار بسیار مناسبی انجام نشده است. بارها گفته شده که استان کرمان در عرضه خود به‌عنوان مقصد گردشگری ضعف جدی دارد. شعار سازمان میراث فرهنگی؛ «کرمان سرزمین شگفتی‌های پنهان» هم گواه بر همین ادعاست. همچنان کرمان برای جهان، ایرانی‌ها و حتی کرمانی‌ها ناشناخته مانده است. البته ارگ بم جزو سه اثر شناخته شده ایران در سطح جهان است و یکی از دلایل توجه بسیار جهان به زلزله بم همین شناخت جهانیان از ارگ تاریخی بود. به شکل موردی دشت جیرفت بین باستان‌شناسان جهان بسیار شناخته شده است و یا کویر لوت برای طبیعت گردان، اما بسیاری از آثار را هم می‌توان نام برد که حتی کرمانی‌ها آن را نمی‌شناسند یا حتی نام آن‌ها را نشنیده‌اند.



◆ کسب‌وکارهای گردشگری در استان کرمان چقدر منطبق با ویژگی‌های کسب‌وکارهای مدرن است؛ زنجیره خدمات گردشگری در استان را چگونه ارزیابی می‌کنید و مشکلاتی که باید به آن‌ها توجه ویژه شود چیست؟ در استان کرمان به گردشگری به‌عنوان یک محرک و معرف اقتصادی که حوزه خدمات گوناگونی دارد و اشتغال‌های خرد و کلانی را شامل می‌شود، به‌صورت علمی نگاه نشده است. به نقش آموزش و استفاده از تجربیات سایر کشورهای پیشرو در این

گردشگری استان نیاز به یک شتاب‌دهنده دارد. نیاز به ایده‌های جدید تا با بهره‌گیری مناسب از زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های موجود بتوان سرعت توسعه گردشگری استان را در اندازه قابل توجهی افزایش داد. لازم است در جهات مختلف و با چند سناریوی همزمان موضوع گردشگری در رأس دغدغه‌های مدیریت کلان استان قرار گیرد. رفع مشکلات زیرساختی، ارتقا کیفیت خدمات گردشگری و تنوع در خدمات در کنار تبلیغات هدفمند ضروری است. می‌توان انتظار داشت که در پایان برنامه توسعه هفتم، صنعت گردشگری در حدود ده درصد از تولید ناخالص استان را به خود اختصاص دهد.

از آن‌که معطوف رشد صنعت گردشگری و نقش پررنگ آن در اقتصاد باشد، گردشگری را هنوز در بازه شاخص‌های رفاهی جامعه ایرانی می‌سنجد و هر نوع جابه‌جایی را نوعی از گردشگری فرض می‌کند، درحالی‌که گردشگرانی که از زیرساخت‌های گردشگری استفاده نکنند، عملاً نباید جزو آمار گردشگران محاسبه گردند. در مورد گردشگر خارجی هم اعلام شده که از ابتدای امسال ۶ میلیون گردشگر خارجی وارد استان شده است که از شواهد مشخص نیست. با این حال ما می‌دانیم که اثر هر گردشگر واقعی داخلی و هر گردشگر واقعی خارجی چه میزان آورده اقتصادی دارد و این موضوع باید در رونق کسب‌وکارهای گردشگری محسوس باشد، اما متأسفانه نیست. با این حال کرمان آمادگی این را دارد که در سال پذیرای ۱۰۰ هزار گردشگر خارجی باشد و با توجه به این‌که هزینه هر گردشگر خارجی در ایران به‌طور متوسط حدود ۱۰۰ دلار در روز تخمین زده می‌شود، با ماندگاری سه روز در استان، درآمد ناشی از آن ۳۰ میلیون دلار یا حدود بیست هزار میلیارد ریال در سال خواهد بود. این رقم با توجه به این‌که در بخش خصوصی جریان می‌یابد، متحول‌کننده اقتصاد استان است که در کنار آن بیش از حدود ۲ هزار شغل ایجاد می‌شود.

برای رشد گردشگری در کشور باشیم که در ذیل آن گردشگری استان هم بتواند رشد کند.

◆ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

در پایان تأکید می‌شود که موارد زیر لازمه شتاب یافتن صنعت گردشگری هستند:

- ۱- نگاه حمایتی و توسعه‌ای به‌عنوان یک ظرفیت بالقوه توسط دستگاه حاکمیتی،
- ۲- ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها،
- ۳- تدوین سند چشم‌انداز توسعه صنعت گردشگری استان،
- ۴- برگزاری همایش‌ها و جشنواره‌های تخصصی،
- ۵- حضور فعال در نمایشگاه‌های تخصصی،
- ۶- تمرکز بر تبلیغات و محتوا سازی. ◆◆

۲۰۲۳ انجام شد، ایران در شاخص توسعه گردشگری و سفر در جایگاه ۷۳ در بین ۱۱۹ کشور جهان قرار دارد که نشان‌دهنده جایگاه ضعیف ایران در گردشگری جهانی است و به‌تبع آن، کرمان هم از این قاعده مستثنا نیست. در واقع در سیاست‌های کلان کشور توجهی به گردشگری نشده است. گردشگری همچنان امر فانتزی است و تا زمانی که ملاحظات گردشگری در سیاست‌های بالادستی و کلان رعایت نشود نمی‌توان انتظار داشت که نتایج مطلوبی حاصل گردد. برخلاف این، برنامه‌ریزان کشور دائماً بر اهمیت موضوع گردشگری تأکید دارند و در همه برنامه‌ها، گردشگری و نگاه اقتصادی به آن لحاظ شده است. امید است در پرتو عقلانیت در همه حوزه‌ها شاهد ایجاد بستری مناسب

◆ با توجه به شرایط موجود، رشد توسعه

گردشگری استان چقدر قابل‌انتظار است؟

گردشگری استان نیاز به یک شتاب‌دهنده دارد. نیاز به ایده‌های جدید تا با بهره‌گیری مناسب از زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های موجود بتوان سرعت توسعه گردشگری استان را در اندازه قابل‌توجهی افزایش داد. لازم است در جهات مختلف و با چند سناریوی هم‌زمان موضوع گردشگری در رأس دغدغه‌های مدیریت کلان استان قرار گیرد. رفع مشکلات زیرساختی، ارتقا کیفیت خدمات گردشگری و تنوع در خدمات در کنار تبلیغات هدفمند ضروری است. می‌توان انتظار داشت که در پایان برنامه توسعه هفتم، صنعت گردشگری در حدود ده درصد از تولید ناخالص استان را به خود اختصاص دهد.

◆ چه برآوردی از ظرفیت سرمایه‌گذاری لازم

در حوزه گردشگری وجود دارد؟

در حوزه سرمایه‌گذاری در گردشگری توجه به جاذبه‌ها و نیازهای منطقه ضروری است. برای توسعه زیرساخت‌های گردشگری در استان کرمان، حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری برآورد می‌شود. این مبلغ شامل ساخت هتل‌ها، توسعه مناطق تفریحی، ایجاد مسیرهای گردشگری و بهبود زیرساخت‌ها است. البته این وضعیت ایده‌آل است. در حال حاضر طرح آمایش سرزمین در شهرستان‌ها در حال مطالعه است. براساس اهداف و نتایج طرح آمایش، کمبودها احصا شده و فرصت‌های سرمایه‌گذاری به‌طور دقیق مشخص می‌شود و می‌توان به این سؤال جواب دقیقی داد. امیدواریم در طرح آمایش نهایی استان، فرصت‌ها و ظرفیت‌ها با دقت انتخاب شده و هم‌پوشانی نداشته باشند.

◆ و اما در کل وضعیت ایران در گزارش

گردشگری جهانی چه پیامی را می‌رساند و

استان کرمان در واکنش به این پیام چه

کاری باید انجام دهد، یا چه برنامه‌ای دارد؟

بر اساس پژوهشی که توسط معاونت امور کمیسیون‌های تخصصی اتاق ایران در سال





جاده ادویه؛ میان بری راهبردی در توسعه منطقه‌ای



♦ دکتر محمد جهانشاهی

عضو انجمن متخصصان گردشگری ایران

امروزه تفکرات حاکم بر فضای سیاست‌گذاری بسیاری کشورها، راهبرد اضافه شدن به زنجیره‌ها را در پیش گرفته‌اند. زنجیره‌هایی که با اهداف مشخص و با توجه به الگوریتم‌ها و داده‌ها و سنجنده‌ها شکل گرفته و رویه جدیدی از رفتارهای جمع نگر را شکل داده و «کشورهای مشترک‌الذغدغه» را به جای «مشترک‌المنافع» گرد هم آورده‌اند. در ۵۰ سال آینده هرم تازه‌ای از اقتصادهای بزرگ ۱۵ گانه در جهان رقم خواهد خورد و کشورهای از اقتصادهای در حال توسعه جای اقتصادهای بزرگ امروزی را خواهند گرفت. تحولات بیست سال گذشته سند خوبی بر این مدعاست. جایی که هند از رتبه ۸، خود را به جایگاه پنجمین اقتصاد قدرتمند جهان رساند و پیش از آن نیز شاهد جهش چشمگیر چین و رسیدن به رتبه دوم اقتصاد جهانی بوده‌ایم. در این میان نقش راهبردهای خلاقانه در ایجاد مسیرهای تعامل‌زا و شکل‌گیری زنجیره بر اساس دغدغه‌های مشترک اهمیت ویژه‌ای دارد. طرح یا ابتکار «یک کمر بند یک جاده» کشور چین بر پایه جاده تاریخی ابریشم و یا «کریدور تراسیکا» در آسیای میانه و قفقاز بر مبنای مسیرها و توسعه حمل‌ونقل شکل گرفته‌اند که این بستر، گسترش فعالیت‌های چندجانبه را در پی دارد. افزایش سطح تعاملات، کاهش تعارضات و تنش‌ها، توسعه و بهبود گردشگری، گسترش برنامه‌های زیرساختی و حفاظتی و همچنین

تقویت بخش‌های اقتصادی و تولیدی در سطح خرد و کلان نمونه‌هایی از تأثیرات این مدل ابتکارات است. کشور ایران به لحاظ موقعیت و شرایط ژئوپلیتیکی در حال حاضر در نقطه مهمی واقع شده که قرار گرفتن در مسیر ارتباطی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا و همسایگی با ۱۵ کشور و نزدیکی به کانون‌های جمعیتی جهان از جمله هند بر این اهمیت افزوده است؛ موقعیتی استراتژیک که حاصل تجربه قرن‌های متمادی و حتی پیش‌ازتاریخ است. با نگاهی به شرایط فعلی و تحولات و روندهای قدرتمندی که در دنیا بویژه در منطقه شکل گرفته، ایده شکل‌گیری و بازتعریف مسیر تجاری و تعاملی «جاده ادویه» که از پیشینه تاریخی قابل‌تأملی برخوردار است، می‌تواند مبنای تقویت برنامه‌های راهبردی برای کشورمان باشد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد بین تمدن‌های پیرامون رود سند و



● جاده تاریخی ادویه در جهرم ●

به‌عنوان یکی از نقاط مهم شکل‌گیری آن در ادوار مختلف بسته به سیاست حکمرانان متفاوت بوده است؛ به‌عنوان مثال توجه جدی به دریانوردی و بنادر جنوب در زمان هخامنشیان کاملاً مشهود است. در زمان سلجوقیان بویژه در دوره حکمرانی ملک قاورد شاهد توسعه زیرساخت‌های جاده ادویه هستیم. وجود صدها میل (مناره یا تک بنا) تاریخی در خط سیر جاده ادویه بویژه از تیس تا کرمان یا مسیر زمینی میرجاوه - نصرت‌آباد تا نرماشیر و بم که از میان بیابان لوت به سمت خراسان و یا از مسیر کرمان تا یزد و سایر مناطق ایران و حتی به سمت مرزهای شمال غرب ادامه پیدا می‌کرده است، نشان از اهمیت موضوع و نقش غیرقابل‌انکار این مسیر دارد. جغرافی‌دانان قرون اولیه اسلامی از جمله اصطخری و مستوفی نیز در قرن‌های گذشته به این راه اشاره روشنی داشته‌اند و به عوارض و آبادی‌هایی که این خط سیر را تقویت می‌کردند؛ راهی که در آن زمان به نام راه نو خوانده می‌شد و بر مسیر راه شاهی شکل گرفته بود. حجم تبادلات تجار کرمان و هند در اوایل قرن بیستم و رد و بدل کردن کالاهایی چون پسته، خرما، قالی، زیره، دارچین، فلفل، شال، پارچه و غیره و وجود بناهای تاریخی چون کاروانسراها و معابد در استان‌های کرمان و هرمزگان و اسناد گسترده تاریخی از حضور تجار هندی در شهرهای جیرفت، بم، سیرجان و رفسنجان که مارکوپولو تاجر و مورخ معروف ونیزی در قرن هفتم نیز به‌روشنی به بخشی از این شرایط اشاره دارد، نشانه‌های روشنی از وجود روابط گسترده میان استان‌های جنوب و جنوب شرق کشورمان با هند در طول تاریخ می‌باشد. با نگاهی به مدل جاده ابریشم که از دهه ۹۰ میلادی توسط نهادهای بین‌المللی از جمله یونسکو و سازمان جهانی جهانگردی موردتوجه قرار گرفته و اثرات گسترده‌ای که بر توسعه گردشگری و امر حفاظت پایدار میراث فرهنگی داشته، می‌توان بازتعریف جاده ادویه را موردنظر



تاریخی از زمان هخامنشیان مورد استفاده بوده و از قرون وسطا که کاربرد روزافزون ادویه‌جات در کشورهای اروپایی بیشتر شد، اهمیت خاصی پیدا کرد. در دوره رنسانس و تحولات آن روزگار اهمیت ادویه‌جات به حدی رسیده بود که کالایی چون فلفل سیاه عامل تولید ثروت و قدرت در امپراتوری‌هایی چون هلند و اسپانیا بود و دسترسی بهتر و بیشتر به سرزمین‌های صاحب این دست کالاهای از جمله هند موجب رخدادهای بزرگی از جمله کشف سرزمین‌های جدیدی مثل آمریکا و شکل‌گیری کمپانی‌های بزرگی همچون هند شرقی شد. اهمیت جاده ادویه در ایران

با نگاهی به شرایط فعلی و تحولات و روندهای قدرتمندی که در دنیا بویژه در منطقه شکل گرفته، ایده شکل‌گیری و بازتعریف مسیر تجاری و تعاملی «جاده ادویه» که از پیشینه تاریخی قابل تأملی برخوردار است، می‌تواند مبنای تقویت برنامه‌های راهبردی برای کشورمان باشد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد بین تمدن‌های پیرامون رود سند و نواحی شمالی خلیج فارس تا کرمان (تپه جیحی بافت و کنار صندل جیرفت) از هزاره سوم پیش از میلاد تبادل انجام می‌شده و ارتباط برقرار بوده است.

نواحی شمالی خلیج فارس تا کرمان (تپه جیحی بافت و کنار صندل جیرفت) از هزاره سوم پیش از میلاد تبادل انجام می‌شده و ارتباط برقرار بوده است. این شواهد نشان می‌دهد بیش از ۴۰۰۰ سال پیش حمل‌ونقل ترکیبی دریایی (جنب ساحلی) و زمینی بین کشورمان و کانون‌های مهم اقتصادی از جمله هند و سیلان (سریلانکا) برقرار بوده و سطح این روابط بویژه با هند رفته‌رفته گسترش پیدا کرده و تحت تأثیر تحولات پس از انقلاب صنعتی تا قرن بیستم شاهد شکل‌گیری یکی از مسیرهای مهم در تاریخ تجارت منطقه هستیم. بنادر جنوبی ایران از جمله تیس (چابهار)، هرمز و بعدها بندرعباس مهم‌ترین باراندازها و مکان‌های ورود و خروج کالا از ایران بوده‌اند و نیز مسیر زمینی هند به ایران که از طریق مرزهای شرقی کشورمان شکل می‌گرفت که خط سیر میرجاوه یادگار این تبادلات تاریخی است و امروزه نیز نقطه اتصال بزرگراه شماره ۲ آسیا در کشورمان محسوب می‌گردد. جاده ادویه که در برخی منابع از آن به‌عنوان جاده فلفل هم نام برده می‌شود به‌واسطه حمل کالاهای بااهمیت در طول تاریخ بویژه ادویه‌جاتی که خاص مناطق جنوب شرق آسیا بودند شکل گرفته است و تاریخی مجزا از جاده ابریشم دارد. این مسیر

داشت. مدل جاده ابریشم می‌تواند الگویی باشد برای یک ابتکار تازه‌تر و تأثیرگذارتر که به نظر می‌رسد شرایط طرح آن فراهم است. عملیاتی کردن قرارداد کریدور شمال - جنوب (هند - ایران - روسیه)، بروز رفتارهای حسنه دیپلماتیک مثل اعلام عزای عمومی در کشور هند به واسطه حادثه سقوط هلیکوپتر رییس‌جمهور کشورمان و حذف ویزای گردشگران هندی برای ورود به ایران می‌تواند پیش‌زمینه توجه به این ابتکار قلمداد گردد.

ضرورت توجه به کشور هند در مسیر جاده ادویه

کشور هند با جمعیتی بیش از یک میلیارد و سیصد هزار میلیون نفر پرجمعیت‌ترین کشور و پنجمین اقتصاد بزرگ جهان است که روندی رو به گسترش دارد و در سال ۲۰۲۳ با رشد ۶/۶ درصدی، بالاترین رشد اقتصادی را در میان اقتصادهای بزرگ جهان به خود اختصاص داده است. کشوری که اگرچه هنوز جمعیت فقر آن قابل توجه است، اما تحولات یک دهه اخیر در آن باعث شده است که جمعیت طبقه متوسط آن به حدود ۵۰۰ میلیون نفر برسد و در حال حاضر با بیش از ۳۳۰ میلیون کاربر اینترنت بعد از چین در رتبه دوم در این زمینه قرار گیرد. در حال حاضر بازار سفرهای خارجی هند بویژه در میان طبقه متوسط که از قدرت خرید خوبی برخوردار هستند یکی از سریع‌ترین بازارهای در حال رشد جهان است.

سازمان جهانی گردشگری پیش‌بینی می‌کند که در سال ۲۰۲۴ بیش از ۵۰ میلیون هندی در جهان سفر خواهند کرد. انتظار می‌رود که بازار گردشگری خارجی هند تا سال ۲۰۲۶ حدود ۶۲ میلیارد دلار درآمد داشته باشد. تحقیقات بازار هند نشان می‌دهد بیش از ۵۰ درصد از گردشگران هندی علاقمند به سفرهای کمتر از یک هفته هستند. وجود بیش از ۱۷۰ میلیون مسلمان (بیش از ۵۰ میلیون شیعه) در کنار جمعیت زرتشتی ایرانی‌الاصل که صاحب قدرت و جایگاه قابل توجهی در ساختارهای اقتصادی

و سیاسی هند هستند و این‌که بیش از ۲ میلیون مهاجر هندی در همسایگی کشورمان در امارات متحده بویژه دبی زندگی می‌کنند که از سطح زندگی مناسبی هم برخوردارند، بخشی از بازار هدف برای توسعه جاده ادویه در کشورمان محسوب می‌گردند. نکته مهم دیگر اینکه زبان فارسی در طول تاریخ بویژه تا قرن هفدهم و زمان فرمانروایی اکبر شاه گورکانی برای بیش از ۷۰۰ سال زبان رسمی و حکومتی هندوستان محسوب می‌شده و آثار و نشانه‌های گسترده‌ای همچنان در این کشور وجود دارد و در حال حاضر بیش از ۲۰۰ موسسه و مرکز آموزش زبان فارسی در این کشور فعال است.

جاده ادویه می‌تواند به‌عنوان یک پروژه مشترک علاوه بر ارتقا سطح تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی، راهبردی برای توسعه خطی گردشگری در جنوب شرق و جنوب کشورمان باشد. وجود مزیت‌های طبیعی، تاریخی و فرهنگی در قالب ده‌ها اثر و عنصر ثبت شده در فهرست میراث جهانی، صدها میراث ملموس و ناملموس ملی، صنایع فرهنگی و دستی متنوع، ارزش‌های نهفته در فرهنگ بومی و نیز زیرساخت‌هایی از جمله فرودگاه‌ها، خطوط ریلی، بنادر، بزرگراه‌ها، مناطق آزاد و ویژه و غیره برخی الزامات اولیه را جهت بازتعریف این ایده فراهم آورده و می‌تواند با

راه‌اندازی دبیرخانه‌ای با محوریت وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، برگزاری رویدادهای علمی جهت درک بیشتر نسبت به موضوع، انجام مطالعات و تدوین برنامه مناسب، طرح موضوع با مقامات کشور هند در گام اول و سایر کشورهای هدف در مراحل بعد، تعریف برنامه‌های مشترک فرهنگی و اقتصادی، تولید و انتشار محتوای مناسب و غیره گام‌هایی است که می‌تواند بر شکل‌گیری و تقویت این ابتکار مؤثر باشد؛ بویژه که دولت جدید به‌تازگی کار خود را شروع کرده است.

شکل‌گیری مسیرهای اصلی و شاخه‌های فرعی، علاوه بر تسهیلگری، عامل سرعت بخشیدن به تحولات در استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمان و هرمزگان باشد و نیز بر اجرایی شدن برنامه‌های طرح توسعه مکران اثرگذار خواهد بود. راه‌اندازی دبیرخانه‌ای با محوریت وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، برگزاری رویدادهای علمی جهت درک بیشتر نسبت به موضوع، انجام مطالعات و تدوین برنامه مناسب، طرح موضوع با مقامات کشور هند در گام اول و سایر کشورهای هدف در مراحل بعد، تعریف برنامه‌های مشترک فرهنگی و اقتصادی، تولید و انتشار محتوای مناسب و غیره گام‌هایی است که می‌تواند بر شکل‌گیری و تقویت این ابتکار مؤثر باشد؛ بویژه که دولت جدید به‌تازگی کار خود را شروع کرده است و دیگر آن‌که تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بسیاری در حال شکل‌گیری است که بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند عامل کاهش نقش آفرینی کشورمان به‌عنوان یک سرزمین استراتژیک و تاریخی در این رابطه محسوب گردد. ♦♦

منابع

- آذری، علاءالدین «روابط ایران و هند در دوران باستان» نشریه پژوهشی - تاریخی بررسی‌های تاریخی شماره چهارم - مهر و آبان ۱۳۵۰.
- گیریشمن، رومن «تاریخ ایران از آغاز تا اسلام» ترجمه محمد معین: بنگاه نشر ۱۳۳۶.
- سید محسن حاج سید جواد، احسان محمد حسینی و فاطمه کردی «ارتباط فرهنگی، تاریخی و هنری ایران و هند در هزاره نخست پیش از میلاد» مطالعات ایران‌شناسی سال ۴ شماره ۸ بهار ۱۳۹۷.
- محمدجعفر چمن‌کار «تجارت دریایی ایران و هند در دوره باستان (هزاره‌های پیش از میلاد تا عصر سلوکی)» فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال شانزدهم، شماره ۶۴، پاییز ۱۳۹۴.

از صنعت به فتوت

(بحثی در مفهوم صنعت با تکیه بر منابع اهل فتوت)



حسن یزدان پناه

عضو هیئت علمی گروه کتابت و نگارگری و معاون پژوهشی دانشکده صنایع دستی دانشگاه هنر اصفهان

مقدمه

هنرها در شکل‌ها و انواع مختلفی پدید آمده‌اند: هنرهای مرتبط با ادبیات (نظم، نثر، داستان و غیره)، هنرهای موسیقایی (اعم از سنتی، نوگرا و غیره)، هنرهای نمایشی (تئاتر، سینما)، هنرهای کاربردی (معماری، عکاسی، طراحی صنعتی و غیره) و هنرهای تجسمی (نقاشی، پیکره سازی و غیره).

صنایع دستی از جمله آثار هنری است که هر دو جنبه تجسمی و کاربردی را در برمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر صنایع دستی محل تلاقی هنرهای کاربردی و هنرهای تجسمی است. اگر جنبه زیبایی در این آثار غلبه یابد، عنوان صنایع مستظرفه به آن‌ها داده می‌شود؛ مانند آنچه در آثار تذهیب، نگارگری و تشعیر دیده می‌شود، اما چنانچه در این برهم‌کنش دوسویه، جنبه کاربردی از وزن بیشتری برخوردار شود، در این صورت به آن صنایع (هنرهای صناعی) می‌گویند؛ مانند ابزارسازی، چاقوسازی و غیره از منظر دیگر صنایع دستی حاصل آمیختگی سه عامل است:

- هدف (اهداف مادی مثل رفع نیازهای معیشتی یا اقتصادی، اهداف معنوی مانند تجلی باورها و آداب‌ورسوم)،
 - شکل ظاهری (بروز جنبه‌های زیباشناسانه در سه سطح زمینه یا بستر کار، متن یا نقش و نگار اصلی، آرایه یا اجزای الحاقی برای تزئین)،
 - فناوری (شامل انواع مواد و مصالح، نحوه تولید).
- در همین راستا می‌توان گفت که بحث و

نظر درباره جنبه‌های تمایز صنایع دستی ایران می‌تواند در سه ساحت فوق بررسی شود؛ به این معنی که هدف، شکل ظاهری و فناوری سه رکن تمایزبخش در صنایع دستی ایران هستند که هر یک نیاز به بررسی تفصیلی و هوشمندانه دارد.

نگارنده در این نوشته سعی دارد وجه ممیزه صنایع دستی ایرانی را از منظر هدف بررسی نماید. همان‌طور که بالاتر اشاره شد، شناخت هدف در صنایع دستی نیز جنبه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد. آنچه در این مقاله منظور نظر نویسنده است، بررسی صنایع دستی از حیث نرم‌افزارهای فکری است که در طول تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی به آن شکل و تشخیص داده است. به عبارت دیگر این مقاله در پی ارائه گفتارهایی (و نه ارائه پاسخ‌های قطعی) به سؤالاتی از این دست است که:

- اساساً صنعت در تفکر ایرانی بعد از اسلام به چه چیزی اطلاق می‌شده؟ این واژه دقیقاً به چه معناست؟
- چه آیین‌نامه‌ها و قواعدی بر این صنایع

این مقاله تلاش دارد مفهوم صنعت را از منظر سنت‌گرایان تبیین کند. به عبارت دیگر می‌کوشد تا جنبه معنوی حاکم بر صنایع دستی را به عنوان یک شاخص تمیزدهنده معرفی کرده و ریشه‌های آن را برملا سازد، اما توجه به این نکته ضروری است که بررسی موضوع از این منظر، منافاتی با ارائه مستندات تاریخی ندارد. کما اینکه مؤلف می‌کوشد به اقتضای نوشته خود از توجه به زمینه‌های تاریخی غفلت ننماید.

حکم‌فرما بوده است؟

این سؤالات، مجموعه پرسش‌های ویژه‌تری را نیز در پی دارند که زاینده پرسش اصلی‌اند. پاسخ به این سؤالات، اعم از اصلی یا ویژه، ارتباط مشخصی با نحوه مواجهه پاسخ‌دهنده با مفاهیمی همچون هنر اسلامی یا صنایع دستی دارد. بی‌شک نیاز است جمله اخیر دقیق‌تر تبیین شود زیرا دو عدسی کاملاً متفاوت برای مواجهه با مفاهیم کلیدی در حوزه هنر ایرانی وجود دارد که برچشم نهادن هر یک از این عدسی‌ها (به تعبیر امروزی عینک) نتیجه‌ای متفاوت به دست می‌دهد. بیان ساده‌تر موضوع آن است که به هنر اسلامی (و البته شکل‌های مستقل یا زیرمجموعه‌های هم‌ارز یا مرتبط با آن مانند صنایع دستی، هنر سنتی و غیره) می‌توان از منظر سوبرکتیو (عینی‌گرایی) یا ابژکتیو (ذهنی‌گرایی) نگاه کرد؛ خروجی هر یک از این منظرها کاملاً متفاوت است. این تمایز را می‌توان با یک مثال ساده تبیین کرد

مترادف با مفهوم «زیبایی» مطرح می‌شود و البته مفهوم «تجلی» نیز کلیدی‌ترین مفهوم بعد از «حُسن» در مباحث زیبایی‌شناسی در عالم اسلام است. البته در این زمینه باید به چند نکته توجه داشت؛ زیرا معادل هنر در تفکر غربی واژه art است، حال آنکه مفهوم art در نظام فکری اسلامی مصداق ندارد. هنر (art) و زیبایی‌شناسی مدرن، کانتی است؛ یعنی زیبایی کاملاً بر محور سوژه یعنی انسان

نشده، اما در آثار حکمی و عرفانی، اشاراتی در زمینه زیبایی و بعضی از هنرها دیده می‌شود. چون اساساً درک زیبایی در عالم اسلام تابع نوعی نگرش عرفانی بوده است. در واقع عرفا بودند که معنای زیبایی اسلامی را در عالم اسلام مطرح کرده‌اند که با واژگان کلیدی همچون حُسن، تجلی و عشق معنا می‌یابد. واژه «حُسن» در اصطلاح‌شناسی موجود در آثار عرفانی در کنار واژگانی نظیر «جمال» و «بهاء»

تا مخاطب بهتر بتواند جنبه‌های آن را درک کند؛ به‌عنوان نمونه، زمانی که «گنبد مسجد شیخ لطف‌الله» به‌عنوان تجلی کثرت در وحدت معنا می‌شود، از منظر سونیزکتیو یا (عینی‌گرایی) به آن نگریسته شده است، اما هنگامی که با همان گنبد با تکیه بر مستندات تاریخی (باستان‌شناسی) به‌عنوان ادامه‌ای تکامل‌یافته از چهارطاقی‌های ساسانی تحلیل می‌شود، به‌واقع از منظر ایزکتیو یا ذهنی‌گرایی به آن نگریسته شده است. **دو گرایش غالب در مواجهه با مبانی نظری هنر اسلامی و طبیعتاً پیرو آن مفهومی چون صنایع‌دستی وجود دارد:**

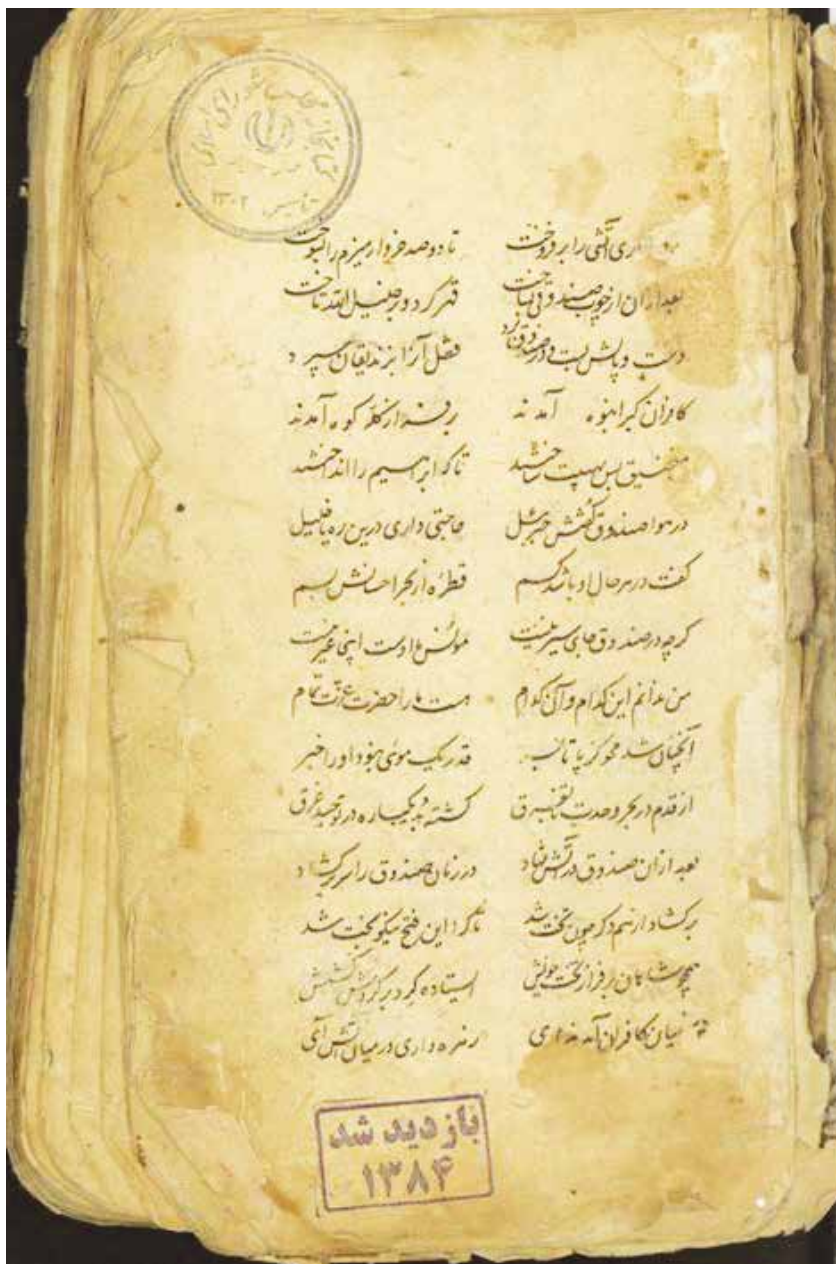
۱- گرایش سنت‌گرایان که به تعبیری تجلی نگاه ذهنیت‌گرایی است و افرادی همچون رنه گنون، تیتوس بورکهارت، هانری کرین، سید حسین نصر، نادر اردلان، لاله بختیار و حتی پژوهشگران معاصر همچون حسن بلخاری قهی را شامل می‌شود،

۲- گرایش تاریخ‌گرایان که سعی در برخورد تاریخمندانه و به تعبیری باستان‌شناسانه و مبتنی بر مستندات دارند. افرادی همچون آندره گدار، تری آلن، گلرو نجیب اوغلو و پژوهشگران امروزی همچون یعقوب آژند.

این مقاله تلاش دارد مفهوم صنعت را از منظر سنت‌گرایان تبیین کند. به عبارت دیگر می‌کوشد تا جنبه معنوی حاکم بر صنایع‌دستی را به‌عنوان یک شاخص تمیزدهنده معرفی کرده و ریشه‌های آن را برملا سازد، اما توجه به این نکته ضروری است که بررسی موضوع از این منظر، منافاتی با ارائه مستندات تاریخی ندارد، کما اینکه مؤلف می‌کوشد به اقتضای نوشته خود از توجه به زمینه‌های تاریخی غفلت ننماید.

بحث و نظر^۱

۱- تعریف هنر از دیدگاه اسلامی و به‌تبع آن تعریف مقولاتی نظیر فلسفه یا زیبایی‌شناسی در عالم اسلام، بسیار دشوارتر از تعریف این مفاهیم در نظام فکری غرب است. تعریف این مفاهیم در متون فقهی اسلام به‌صورت مستقل مطرح نشده است؛ از سوی دیگر در متون کلامی نیز اساساً چنین مواردی طرح



● فتوت‌نامه منظوم - تاریخ کتابت: قرن ۱۱ ق.



می‌چرخد. عالم خارج در این دیدگاه حکم ابژه آن سوژه را دارد. به عبارت دیگر زیبایی‌شناسی مدرن مبتنی بر سوژگی‌کنیوتیه یا اصالت دادن به سوژه است. تعریف هنر در نظام فکری اسلامی معادل فن، صنعت یا تخته است؛ بنابراین اگر بیان می‌شود که در فتوت‌نامه‌ها منش هنرآموزی توضیح داده شده است، منظور فراگیری فوت‌وفن یک صنعت یا پیشه است که طبق آیین‌نامه‌های معنوی و عرفانی در قالب فتوت‌نامه‌ها مدون شده است. «تخته» در عرف یونانی به نحوه‌ای از دانستن یا نوعی از دانایی اشاره دارد که بر اساس آن، اثر هنری به معنای عام وجود می‌یابد. یونانیان لفظ تخته را به معنایی بسیار عام برای امور مختلفی مثل شعر، معماری، نقاشی، تاریخ، حکومت‌داری و سخنوری به کار برده‌اند. همه‌ی این‌ها ذیل عنوان تخته آمده است؛ زیرا همه‌ی این‌ها یک نحو تولید را در برداشت، یعنی کاری که به واسطه آن چیزی پدید می‌آید و از حالت ناپیدایی خارج می‌شود. به این دانایی تخته می‌گفتند که در مفهوم آن نوعی معرفت نهفته بود. مفهوم تخته در سرزمین‌های اسلامی به مفهوم صنعت یا فن تبدیل می‌شود. رساله صنایع میرفندرسکی و بحث صنایع لطیفه ملاصدرا به خوبی نشان می‌دهند که مفهوم هنر در نظرگاه این حکما در قالب صنعت یا فن نمود یافته است. نیاز صنعت‌گران به معانی حکمی و نظری صنعتشان که بر اثر وحدت درونی صناعات با فلسفه و حکمت به وجود آمده بود، خود ضرورتی انگارناپذیر در رجوع اهل صنعت به حکما بوده است.

رساله صنایع مشهورترین اثر میرفندرسکی که به نام حقایق‌الصنایع نیز مشهور است از بهترین و جامع‌ترین آثاری است که از جانب یکی از بزرگان حکما و عرفا و دانشمندان مسلمان، مستقلاً در موضوع صنعت نگاشته شده است. یکی از مسائل اصلی میرفندرسکی در ترغیب به کار و تجدید صناعات، احیای اصناف صنعتگر از طریق احیای همین طریقه‌های فتوت است که به دنبال تضعیف تصوف در دوره صفویه رو به اضمحلال نهادند. صنعت با این سعه معنایی، از نبوت و حکمت و خلافت تا آهنگری

و کاتبی و گازری را در برمی‌گیرد. ولی این‌ها در عرض یکدیگر نیستند.

ملاصدرا قطعاً یکی از معدود فیلسوفان عالم اسلام است که اولاً هم صنعت را هنر دانسته و هم هنر را صنعت و ثانیاً برای هنر به مثابه صنعت، نقش اجتماعی، فرهنگی و حتی عرفانی قائل شده است. او هنر را نه به معنای متعارف شرقی - به معنای کمالات انسانی بلکه به معنای خاص آن یعنی به معنای ساخت‌وسازهای زیبایی‌شناسانه مورد توجه قرار داده است و آنچه را که ما امروزه به عنوان هنر می‌شناسیم، به صنایع لطیفه تعبیر کرده است. صنعت و صنعت‌گری در عصر ملاصدرا ماشینی نبوده است و همه مراحل آن با دخالت مستقیم دست انسان انجام می‌شد، اما قابل تأمل است که این فیلسوف صنعتگر را با توجه به تولیدات و ساخت‌وسازهایش کاملاً زیبایی‌شناسانه است و رابطه بین صنعتگر و مصنوعش را کاملاً هنری دیده است. ملاصدرا در کتاب اسفار اربعه و در بحث عشق‌شناسی به اقسام و شعبات عشق اشاره کرده و می‌گوید: «و منها محبه الصناع فی اظهار صنائهم و حرصهم علی تتمیمها و شوقهم الی تحسینها و تزینها کانه شی غریزی لهم لما فیہ مصلحه الخلق و انتظام احوالهم» (حب صنعتگران به ارائه اثر خویش است، این حب و عشق به گونه‌ای است که هنگامی آن‌ها دست‌به‌کار ساخت‌وساز می‌شوند و مشغول تولید و خلق اثر می‌گردند، حرص پیدا می‌کنند؛ یعنی لحظه‌به‌لحظه به شوق تا آن حد است که انگار ارائه اثر و به ظهور رساندن آن امری غریزی است و البته در این نوع محبت، مصلحت خلق وجود دارد و به سبب آن احوال آن‌ها انتظام پیدا می‌کند).

۲- اگر قرار باشد تعریفی از زیبایی و هنر در نظام فکری اسلامی بیان شود، این توضیحات در متون عرفانی از جمله فتوت‌نامه‌ها فرصت ظهور یافته است. تعریف هنر و زیبایی از منظر اسلام در متون فقهی به صورت مستقل مطرح نشده است ... و صرفاً در آثار حکمای مسلمان بویژه آن حکمایی که گرایش‌های عرفانی دارند، کم‌وبیش مطالبی راجع به زیبایی آمده

است، ولی در آثار عرفاست که جدی‌ترین و مستقیم‌ترین مباحث درباره هنر و زیبایی به چشم می‌خورد. در حقیقت بحث زیبایی و هنر را فقط در آثار عرفانی و حکمای اهل عرفان می‌توان پیدا کرد. چون اساساً درک زیبایی در عالم اسلام تابع نوعی نگرش عرفانی بوده است. در واقع عرفا بودند که معنای زیبایی را در عالم اسلام پروردند. یکی از محمل‌های تجلی مباحث نظری درباره صنایع در کتاب‌های موسوم به فتوت‌نامه است که می‌توان از آن به عنوان آیین‌نامه‌های صنفی صنایع یاد کرد. نکته مهم این است در فتوت‌نامه‌ها در تمام این موارد هیچ تفکیکی بین نجاری، نقاشی، موسیقی، خوانندگی، خطاطی و غیره نمی‌بینند؛ به عبارت دیگر در واقع تفاوتی میان هنرهای زیبا و هنرهای کاربردی نیست.

۳- «فتوت» از واژه «فتی» مشتق شده و اسم مصدری است که صفت آن «فتی» به صورت فتیان، فتیه و فتیات به معنی جوان، غلام و کنیز در قرآن کریم به کار رفته است. به عبارت دیگر فتوت صفتی است که از کلمه (فتی) مشتق شده. بر این اساس واژه «فتی» نیز کلمه‌ای عربی است که بر مفهوم جوانی از سنین شانزده تا سی‌سالگی دلالت دارد. معادل فارسی آن «جوان» و معادل لاتینش «Juvenis» است.^۲ اصطلاحاً آن را برابر نهاد «جوانمرد» می‌دانند بر این اساس واژه «فتوت» به معنای «جوانمردی» خواهد بود و «اهل فتوت» یا «فتیان» همان جوانمردان یا پیروان آیین جوانمردی هستند. البته درباره اطلاق واژه جوان از حیث کم سن و سالی به واژه فتی اختلاف نظر وجود دارد؛ به عنوان مثال دکتر سید حسن نصر در این باره می‌گوید: «بیش از آنکه جوانی از حیث جسمانی مورد نظر باشد منظور از جوانی، سرزندگی جاودانی حیات روح است». واژه فتوت از دو منظر عرفانی و تاریخی قابل بررسی است: از منظر نخست با ریاضت، تهذیب نفس، جوانمردی و مخالفت با نفس همراه است و از منظر دوم یا تاریخی با چهار گرایش فکری و جریان اجتماعی در سده‌ی سوم هجری قمری پیوند دارد که حلقه‌ی وصل آن‌ها، گرایش به زهد و عرفان بوده

۲. شوالیه‌ها در عالم مسیحیت، مقام و موقعیت اهل فتوت (فتیان) را داشتند؛ به همین علت برخی از محققین مانند هانری کربن، فتوت را به chivalry یعنی شوالیه‌گری ترجمه کرده‌اند. کاری که شوالیه‌ها در قرون وسطی انجام می‌دادند از حیث فن شمشیرزنی به فتیان و جوانمردان عالم اسلامی شباهت داشت. سامواری‌ها در میان ژاپنی‌ها نیز از چنین موقعیتی برخوردار بودند. هنرهای ژاپنی نیز نزد اصحاب ذن مانند اصحاب فتوت آموخته می‌شده است. (پازوکی، ۱۳۸۴، ۴۸)

راه دیگری برای خود برمی‌گزینند. به‌گونه‌ای که فتوت به تصوفی بدل می‌شود که راه و رسم‌های آن ساده و عملی و درخور فهم پیشه‌وران و صنعت‌گران است. از همین روی، کاشفی «علم فتوت» را شعبه‌ای از علم تصوف می‌خواند. این پیوند تا بدانجا پیش می‌رود که بزرگان متصوفه همواره تصوف را برای خواص و جوانمردی (فتوت) را برای عموم می‌دانستند و هردو را با هم ترویج می‌کردند؛ در واقع فتوت، نوعی تصوف عامیانه بود. ارتباط بین تصوف و تشکیلات فتيان جریانی پیوسته بوده است تا آنجا که قزلباش‌های مرید شاه‌اسماعیل صفوی نیز پیرو آیین فتوت و دارای تشکیلات منظمی بودند.

۵- هر صنفی از اصناف اهل فتوت، فتوت‌نامه خاص خود را داشته است که آداب خاص مربوط به حرفه آن‌ها در آن فتوت‌نامه ذکر شده است. البته تمامی این مسائل و دستورها در فتوت‌نامه‌ها ذکر نگردیده است، بلکه در رسایل عرفانی هم آمده است. **الگوهای مختلفی در فتوت‌نامه‌ها برای طبقه‌بندی اصناف ارائه شده است که از این بین می‌توان به سه دیدگاه شاخص اشاره کرد:**

الف) الگوی اخوان‌الصفاء: صنایع در رسائل اخوان‌الصفاء بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده‌اند؛ که دو نوع است: صنایع روحانی (شامل کارهای فکری) و صنایع جسمانی که دربرگیرنده کارهای دستی است و خود این نیز به صنایعی که موضوع آن‌ها بسیط یا مرکب است تقسیم می‌شود. همچنان که ادوارد براون در کتاب تاریخ ادبی ایران یاد می‌کند، اخوان‌الصفاء، از آن‌رو به ترکیب و تألیف عقاید و جمع آرای مختلف برانگیخته شدند که معتقد بودند حقیقت، خواه مذهبی خواه فلسفی خواه علمی، در همه حال یکی است. دمشق‌ها حرفه‌ها را بر مبنای نیاز آن‌ها به فکر و حرکت تقسیم می‌کند؛ بنابراین، صنایع یا علمی است که به فکر نیاز دارد (مانند هندسه و نحو) یا علمی که نیازمند حرکت است (مانند کشاورزی و بافندگی) یا به فکر و عمل توأم نیاز دارد (مانند پزشکی و نویسندگی). اخوان‌الصفاء که انجمنی مخفی از علما و دانشمندان بزرگ ایرانی

است؛ به عبارت دقیق‌تر در ادوار مختلف تاریخی ایران در دوره اسلامی (مانند سلجوقی، ایلخانی، تیموری، صفوی) هر صنعتی (شغلی یا صنفی)، فتوت‌نامه مربوط به خود را داشته است که این فتوت‌نامه‌ها در مورد اصول و آداب اخلاقی بوده است که طالب ورود به آن صنعت می‌بایست آن اصول و آداب را رعایت می‌کرده تا «جوانمرد» محسوب می‌شده است. از جمله مهم‌ترین این فتوت‌نامه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: فتوت‌نامه چیت‌سازان، فتوت‌نامه قصابان و سلاخان، فتوت‌نامه بنائیان، فتوت‌نامه حمامیان و سلمانیان، فتوت‌نامه طبّاخان، فتوت‌نامه سقاییان، فتوت‌نامه آهنگران، فتوت‌نامه خبازان و غیره تشکیلات فتيان از حیث تاریخی از اواسط قرن اول قمری شکل می‌گیرد؛ یعنی از زمانی که ایرانیان در گوشه و کنار و مخصوصاً در شرق ایران و بیشتر در سیستان و خراسان در برابر بیدادگری‌ها و تعصب قومی امویان و دست‌نشانندگان ایشان در ایران برخاستند. راهنمای این جنبش‌های مردانه‌ی ملی، بیشتر جوانمردان و فتيان بودند. پیوستن الناصرالدین لله خلیفه‌ی عباسی به گروه جوانمردان و پوشیدن سراویل (لباس خاص فتيان) از وقایع مهم و قابل‌توجه تاریخ فتوت است. نکته قابل‌توجهی که از بررسی منابع اهل فتوت به دست می‌آید این است که فتوت‌نامه‌ها به‌ندرج از توضیح و ترویج مقاصد سیاسی و عیاری به سمت مقاصد صنفی پیش رفته است؛ به‌نحوی که آیین فتوت پس از انقراض خلافت عباسی و به‌طور خلاصه بعد از قرن ۷ قمری (دوره ایلخانان)،

صنعت و صنعت‌گری در عصر ملامت‌درا ماشینی نبوده است و همه مراحل آن با دخالت مستقیم دست انسان انجام می‌شد، اما قابل‌تأمل است که این فیلسوف، صنعتگر را با توجه به تولیدات و ساخت‌وسازهایش هنرمندی می‌داند که فعالیت‌هایش کاملاً زیبایی‌شناسانه است و رابطه بین صنعتگر و مصنوعش را کاملاً هنری دیده است.

است. این گرایش‌های فکری عبارتند از: کرامیه، ملامتیه، صوفیه و اصحاب فتوت. از سوی دیگر فتوت‌نامه‌ها مجموعه‌ای از قوانین نظری جهت تولید صنایع (آثار هنری) و شکوفایی معنوی را در خود گنجانده‌اند. همان‌طور که پیش‌ازاین گفته شد، مجموعه قواعد و آیین‌نامه‌های حاکم بر نحوه تولید آثار هنری (صنایع عملی) در جهان اسلام در قالب متونی موصوف به فتوت-نامه تنظیم و تدوین شده است؛ بنابراین می‌توان این قواعد را موردبررسی و واکاوی قرار داد و از بطن آن‌ها به آداب معنوی حاکم بر هنر در سرزمین‌های اسلامی دست یافت. در واقع هنر در عالم اسلام ارتباط مستقیمی با فتوت داشته است؛ یعنی کسی که می‌خواسته وارد صنعت یا پیشه‌ای شود، باید وارد طریق فتوت می‌شده و اصطلاحاً به مقام «فتی» می‌رسیده است.

۴- فتوت‌نامه‌ها را می‌توان به دو گروه صنفی و غیر صنفی طبقه‌بندی کرد:

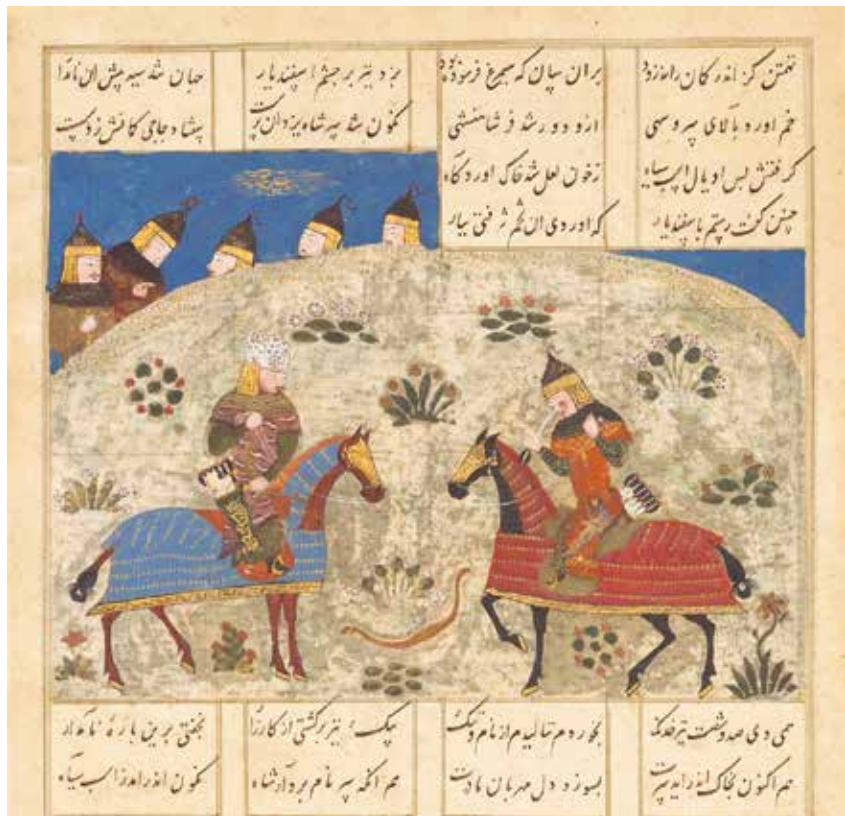
الف) مهم‌ترین فتوت‌نامه‌های غیرصنفی به شرح زیر هستند: «فتوت‌نامه نجم‌الدین ابوبکر محمد بن مودود ظاهری تبریزی معروف به نجم‌الدین زکوب (درگذشت: ۷۱۲ ه.ق.)، فتوت‌نامه کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (درگذشت: ۷۳۰ یا ۷۳۵ ه.ق.)، فتوت‌نامه شمس‌الدین آملی، فتوت‌نامه شهاب‌الدین ابوحض عمر سهروردی (متوفی: ۶۳۲)، فتوت‌نامه علاءالدوله رکن‌الدین ابوالکارم محمد بن شرف‌الدین احمد بن محمد بیابانکی (۶۵۹-۷۳۶ ه.ق.)، فتوت‌نامه امیر سیدعلی بن شهاب‌الدین بن میر سیدمحمد حسینی همدانی (۷۱۳-۷۸۶ ه.ق.) و فتوت‌نامه سلطانی از کمال‌الدین یا معین‌الدین حسین بن علی کاشفی بیهقی هروی واعظ معروف به ملاحسین کاشفی درگذشته در ۹۱۰ ه.ق که مفصل‌ترین کتاب در این زمینه است»، بخش‌هایی از فتوت‌نامه مولانا ناصری سیواسی، رساله‌ای در فتوت از احمدبن محمّد بن محمّد طوسی، رساله‌ی آداب المشقمیرعمادالحسنی که به خط خود او تحریر شده است.

ب) فتوت‌نامه‌های صنفی؛ نشان‌گر آمیختگی میان شغل با دین‌داری یا اصول اخلاقی

ب) قائل شدن یک منشأ قدسی برای صنایع در فتوت‌نامه‌ها: ازجمله اصطلاحاتی که جنبه انتساب در فتوت‌نامه‌ها را مشخص می‌کند، اصطلاح میان بستن یا همان کمر بستن است؛ این عبارت در فتوت یعنی که هنرمند نزد چه کسی وارد طریق فتوت شده یا به عبارتی مشرف شده است. برای اینکه آن هنر یا صفت را اخذ کند، باید وارد یکی از آن طریقه‌ها می‌شود، چنانچه «اولاً حضرت رسول میان مولا را بست و مولا میان سلمان را»؛ یعنی اینکه علی به‌واسطه حضرت رسول و سلمان به‌واسطه علی وارد طریقت شد. بسیاری از رسائل اهل فتوت به پیامبران بنی اسرائیل یا امیرالمؤمنین علی (ع) و دیگر امامان شیعه منسوب است. باید توجه داشت این انتساب از حیث تاریخ در مفهوم آفاقی آن (تاریخ واقعی) قابل دفاع نیست، اما از حیث تاریخ انفسی (تاریخ مبتنی بر اسطوره‌ها و داستان‌ها) پذیرفتنی است. پیشوای صنف چیت‌سازان ششمین امام شیعی، امام جعفر صادق (ع) بود و این جبرئیل بود که نخستین مرتبه رنگرزی پارچه را به انسان تعلیم داد.

ج) وجود شاخص‌هایی برای ورود یک صنعت به سلک فتیان:

- ضرورت اشتغال به کار با قابلیت درآمد و پرهیز از بار نهادن بر گردن مردم،
 - جدایی صنعت از فعل حرام و ضرورت به روزی حلال انجامیدن،
 - مکروه نبودن آن صنف،
 - ضرورت اقبال مسلمین به صنعت به‌عنوان لازمه تشرف به اصحاب اهل فتوت،
 - ضرورت مراقبت مستمر از اجرای قواعد.
- ۷- روش اهل فتوت در انتقال صنایع به متعلمین از حیث تربیت معنوی
- فتوت‌نامه در میان اصناف و حرفه‌ها، بیشترین تأثیر آموزشی و تربیتی را در وفاداری به اصول اخلاقی و انسانی به همراه داشته و شخصیتی معنوی از صاحبان حرفه‌ها و اصناف می‌ساخته‌اند. با تکیه بر این متون می‌توان ساختار آموزشی آن‌ها را شناسایی نمود. این ساختار از یک‌سو در هر حرفه و صنفی توسط صاحبان همان صنف تدوین می‌شده تا اصول



طباخ، نانوا، بقال، سقا، قصاب. دکتر محمدرضا محبوب نیز به همین منوال هفده صنف را شناسایی می‌کند که عبارتند از: درویش، روضه‌خوان، چاووش، سقا، بابا، پهلوان، بوجار، شاطر، مکاری، قصاب، نعل‌بند، شب‌رو، جلودار، پاره‌دوز، غسال، سلمانی، قهوه‌چی و غیره به نظر می‌رسد دیدگاه متصوفه در این تقسیم‌بندی نیز مبتنی بر موضوع کار و نوع پیشه است.

۶- فتوت‌نامه‌ها دارای سه ویژگی مشترک هستند:

الف) ترتیب ذکر مطالب در آن‌ها از الگوی یکسانی تبعیت می‌کند؛ معمولاً ترتیب این کتاب‌ها این‌گونه است که ابتدا راجع به کلمه فتوت سخن گفته می‌شود و بعد در مورد اصناف هنرمندان یا پیشه‌وران یا اهل صنعت و اینکه هر یک از این‌ها چه اصطلاحاتی دارند و چه کاری انجام می‌دهند؛ همچنین اینکه اصل و ریشه‌اشان به چه کسی می‌رسد و از این قبیل مباحث.

و جهان اسلام در بصره بودند، تعریفی دیگر از صنایع داشتند. آنان صنایع را بر حسب موضوع طبقه‌بندی کرده‌اند: ۱) صنایع روحانی که شامل کارهای فکری بود، ۲) صنایع جسمانی که کارهای دستی را دربر می‌گیرد. این صنایع به صنایعی که موضوع آن‌ها بسیطند، تقسیم می‌شوند؛ مانند پیشه‌هایی که با آب، چون ملاحی و سقایی و شناگری و خاک، چون چاه‌کنی و نه‌سازی و آتش، مانند کارگری گلخن و هوا، چون نوازندگی نی و بوق سروکار دارند.

ب) الگوی مبتنی بر عقاید متصوفه: بر این اساس عقاید متصوفه، هفده صنف را شامل می‌شود که در هر یک شرایط و آداب و رسوم مربوط به آن صنف شرح داده شده است. درویشان پارسی که بیشتر آنان پیشه‌ور بودند، خود را هفده صنف یا در اصطلاح هفده سلسله می‌دانستند که عبارتند از: درویش، قاری قرآن، روضه‌خوان، مؤذن، چاووش، حمامی، سلمانی، کفش دوز، سرآج، کهنه‌سوار، پهلوان،

حرفه‌های صناعات به کمال در ترکیب با اصول اخلاقی رعایت شود؛ به‌عنوان مثال فتوت‌نامه چیت‌سازان توسط چیت‌سازان تدوین می‌شده و آهنگران در پیدایش آن نقشی نداشتند و برعکس. از سوی دیگر اصول اخلاقی حاکم بر فرایند آموزشی در فتوت‌نامه‌ها با پوششی از سلسله‌مراتب سخت‌گیرانه ارائه می‌شده تا متعلم در این فرایند رشد تدریجی نماید. کلیات آموزشی هنر اسلامی در فتوت‌نامه‌ها را می‌توان در دو بخش طبقه‌بندی نمود؛ یکی شامل ارائه برنامه‌ی تربیت معنوی متعلمین است و دیگری بر تربیت حرفه‌ای آن‌ها به‌عنوان صاحب یک شغل تأکید دارد. ناگفته نماند که تمیز مرزهای این دو راهکار دشوار است زیرا در فتوت‌نامه‌ها تربیت معنوی و تربیت حرفه‌ای نتیجه یکدیگر بوده‌اند و عملاً همگام با یکدیگرند. بخشی از تربیت معنوی شاگردان در نظام آموزشی هنر اسلامی با تکیه بر فتوت‌نامه‌ها شامل تأکید بر ذکر مداوم است به‌گونه‌ای که شاگرد در هریک از اعمال موردنیاز پیشه خود، تجلی یادی از خداوند را ببیند؛ به‌عنوان مثال در فتوت‌نامه‌ی فلزکاران و زرگران آمده است: «اگر تو را پرسند که خابسک بر سندان می‌زنی چه می‌خوانی؟ بگو قوله تعالی بسم‌الله و توکلت علی‌الله و ما توفیقی الا بالله العلی‌العظیم». اگر تو را پرسند که کوره را راست سازی و در کوره که آتش آری چه می‌خوانی؟ بگو که این آیت باید بخواند: «و هو بکل شیء علیم الذی جعل لکم من أشجر الاخضر ناراً فیذا أنتم منه توقدون» اگر تو را پرسند که آهن و فولاد که تاب‌گذاری چه می‌خوانی؟ بگو: «لا اله الا الله الواحد القهار لا الا الله الکریم الستار لا اله الا الله العزیز الجبار».

• راهکار دیگر فتوت‌نامه‌ها در تربیت معنوی شاگردان توجه دادن آن‌ها به اهمیت والای پیشه و حرفه‌شان از راه انتساب آن شغل به یکی از پیامبران الهی؛ به‌طور مثال در فتوت‌نامه‌ی چیت‌سازان گفته شده که لوط پیامبر به‌وسیله جبرئیل، هنر رنگرزی پارچه را آموخته است و جبرئیل استاد تهیه‌ی رنگ خوانده شده است و یا در فتوت‌نامه‌ی آهنگران آمده که آهنگری منسوب به داود نبی (ع) و یا

کریاس‌بافی منسوب به شیث نبی (ع) شده است. این کوشش نوعی ارتباط میان شغل و عبادت را تداعی می‌کند. جنبه اسطوره‌بخشی به مشاغل و گره زدن آن‌ها به سنت نبوی و جنبه‌ی قدسی دادن به حرفه‌ها در بسیاری از فتوت‌نامه‌ها مشهود است. به‌طوری‌که منشأ هریک از مشاغل به یکی از انبیاء و قدیسان برمی‌گردد و حتی اگر به نام‌گذاری مشاغلی همچون سلمانی نیز در فتوت‌نامه‌ها نگریسته شود، آن را منتسب به معراج پیامبر اسلام و سلمان فارسی می‌دانند و حتی گاه سبک و سیاق بیان آن‌ها به روش قصه‌گویان و مذکران مساجد و خانقاه‌ها شبیه می‌گردد.

۸- روش اهل فتوت در انتقال صنایع به متعلمین از حیث تربیت عملی: تدوین شرایط ویژه برای شاگردی، اعتقاد به سلسله‌مراتب، اجرای نظام استاد و شاگردی سخت‌گیرانه و تدوین آیین‌نامه‌ی ارتقا، راهکارهایی است که در فتوت‌نامه‌ها بدان توجه شده است تا متعلم از حیث حرفه‌ای در صنعت زمینه‌ای خود به رشد و پیشرفت دست یابد. شش شرط بر طبق فتوت‌نامه ابن معمار برای پذیرش یک فرد در جرگه اهل فتوت ذکر شده است؛ شرایطی مانند مرد بودن، بلوغ، برخورداری از سلامت عقل، تدین، استقامت حال (عدم وجود نقص ظاهری) و مروت. این شرایط نشان می‌دهد که فقیان پذیرای هر شخصی برای عضویت در مسلک خود نبودند و در این راه قایل به گزینش بوده‌اند.

فتوت‌نامه در میان اصناف و حرفه‌ها، بیشترین تأثیر آموزشی و تربیتی را در وفاداری به اصول اخلاقی و انسانی به همراه داشته و شخصیتی معنوی از صاحبان حرفه‌ها و اصناف می‌ساخته‌اند. با تکیه بر این متون می‌توان ساختار آموزشی آن‌ها را شناسایی نمود. این ساختار از یک‌سو در هر حرفه و صنفی توسط صاحبان همان صنف تدوین می‌شده تا اصول حرفه‌ای صناعات به کمال در ترکیب با اصول اخلاقی رعایت شود.

دستور پذیرش شاگرد از استاد جزء لاینفک در فتوت‌نامه‌ی تمامی اصناف بوده و بسیار بر آن تأکید شده است. در فتوت‌نامه‌ی دلاکان آمده است: «بدان که پیران ما تقدم استادان سابق نهاده‌اند که هرکس خدمت استاد به‌جا آورد، معطل نماند و کارش نظام گیرد و از صنعت خود بهره‌ور گردد و آداب دستور و قواعد اجازت پیر و استاد است که باید به‌سر شود و خدمت پیر و استاد به‌جا آورد تا در وقت حجت مردان طریقت درماند و باید که مأمور به امر استاد بوده باشد و این مذکور را به طریق واجب و لازم دانسته باشد» فتوت‌نامه‌ها راه ترقی شاگردان را در قالب آیین‌نامه‌های ارتقا باز گذاشته‌اند. برای ارتقا از درجه‌ای به درجه‌ی بالاتر همان‌گونه که اهلیت شرط است، مهارت در صنعت و صبر هم شرط است.

۹- استاد و شاگردی به‌عنوان شاه‌کلید آموزش صنایع در فتوت‌نامه‌ها: در آیین فتوت اصناف هر یک از القاب شیخ، استاد، خلیفه، مبتدی، نقیب، ولی، پیر، شاگرد، استاد مقام صاحبان آن لقب را بیان می‌کند. برای رسیدن به‌مراتب بالاتر نه‌تنها اهلیت شرط است که فرد می‌بایست در هر صنعت مهارت لازم را کسب کند. جوانی که به صنفی می‌پیوندد تا مهارت کسب کند اگر زمانی صرف نکند و در کسب مهارت شکیبی نباشد، ارتقا نخواهد یافت و اجازه‌ی گشودن دکانی نخواهد داشت. برای هر صنف شیخی در نظر گرفته می‌شد که به او رییس نیز می‌گفتند؛ مانند شیخ ملاحان و شیخ اطبا و شیخ بزازان. از شرایط انتخاب او این بود که آگاه به مذهب و آیین اسلام باشد؛ ثروت ملاک نبود. براین اساس صنعتگر یا شاگرد، فردی بود که می‌خواست صنعتی بیاموزد تا بعدها آن را پیشه خود سازد. او به استاد در کارش کمک می‌کرد و گاهی هم استاد به او مزدی می‌داد. پدر عهد، استاد، خلیفه کسی بود که هر صنعتگر از او صنعت و حرفه یا هنر می‌آموخت. استاد به صنعتگران عهد می‌بخشید و این در صورت اطمینان استاد از کفایت فن و فهم شاگرد بود که در اجرای طرح‌ها و ساخت‌وسازها



دستیار استاد محسوب می‌شد. ریاست یا شیخ فردی بود که به تبیین نرخ‌ها با مشورت محتسب و تعیین مالیات هر استاد می‌پرداخت. او علاوه بر داشتن قدرت مالی، صندوقداری، گزینش و ریاست را نیز بر عهده داشت. از کارهای مهم شیخ جمع کردن کمک‌های مردمی و موقوفات و کارهای مربوط به نظارت بر هزینه‌ها و موافقت با پیوستن هنرمندی به صنف بود. گاه نقیب در رتبه‌ای بالاتر از شیخ قرار داشت و گاه دستیار شیخ بود و یکی از مهم‌ترین وظایف او اجرای تشریفات (کمرستن) بود. پیر بالاترین مرتبه هر صنعت به حساب می‌آمد. صاحب این مرتبه که یکی از افراد صنف بود، به فضل و علم و بسیاری تجربه و عادت در آن حرفه از دیگران ممتاز می‌گردید. او در کلیه امور نماینده صنف بود.

جمع‌بندی

۱. پیشینه فتوت‌نامه‌نویسی در ایران بعد از اسلام به چندین منبع معتبر برمی‌گردد؛ مانند فتوت‌نامه سلطانی و فتوت‌نامه همدانی.
۲. تعالیم اهل فتی بعد از اسلام گرایش شیعی یافت؛ چنانچه مروت و آدابش را از علی (ع) و خاندان طاهرنش پیروی کرده و نمونه آن برای میان بستن و ورود به اهل فتی از روش شراب نوشیدن قبل از اسلام به نان‌ونمک امام علی (ع) تأسی کرده‌اند.
۳. قواعد حاکم بر صاحبان اصناف را بر مبنای فتوت و قواعدش تدوین می‌کردند.
۴. سلسله‌مراتب سلوک و عرفان در نظام استاد و شاگردی از طبقات عرفانی مؤثر بوده است.
۵. ماندگاری و عظمت آثار هنری با سلوک فردی و طریقتی اصناف ارتباط داشته است و صاحبان اصناف با قواعد حاکم بر صنف خود به آموزش حرف پرداخته‌اند. ♦

منبع

- امام جمعه، سید مهدی (۱۳۹۰)، «رویکرد حکمت متعالیه به هنر اسلامی» جستارهایی در چیستی هنر اسلامی (مجموعه مقالات و

درس‌گفتارها) به اهتمام هادی ربیعی، تهران: فرهنگستان هنر، صفحات ۹۵ تا ۱۲۹.

- بلخاری، حسن (۱۳۹۰)، «رویکرد اخوان‌الرضا به هنر اسلامی» جستارهایی در چیستی هنر اسلامی (مجموعه مقالات و درس‌گفتارها) به اهتمام هادی ربیعی، تهران: فرهنگستان هنر، صفحات ۱۲۹ تا ۱۶۹.

- پازوکی، شهرام (۱۳۸۴)، حکمت هنر و زیبایی در اسلام، فرهنگستان هنر.

- پازوکی، شهرام (۱۳۸۶)، «معنای صنعت در حکمت اسلامی، شرح و تحلیل رساله صنایع میرفندرسکی» مجله علمی پژوهشی خردنامه صدا، شماره ۴۸، صفحات ۹۵ تا ۱۰۱.

- پازوکی، شهرام (۱۳۹۰)، «رویکرد عرفانی به هنر اسلامی» جستارهایی در چیستی هنر اسلامی (مجموعه مقالات و درس‌گفتارها) به اهتمام هادی ربیعی، تهران: فرهنگستان هنر، صفحات ۵۳ تا ۶۱.

- تیشنر، فرانتس (۱۳۳۵)، «گروه فتوت کشورهای اسلامی و نوع ظهور گوناگون آن‌ها مخصوصاً در ایران و کشورهای هم‌جوار» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۴، ش ۲، صفحات ۷۴ تا ۹۶.

- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۲)، آیین فتوت و جوانمردی، تهران: اساطیر.

- راوندی، مرتضی (۱۳۴۷)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- رضوی، مسعود (۱۳۸۹)، در مذهب ارباب فتوت: نوشتاری درباره‌ی ملاحسین واعظ

در آیین فتوت اصناف هر یک از القاب شیخ، استاد، خلیفه، مبتدی، نقیب، ولی، پیر، شاگرد، استاد مقام صاحبان آن لقب را بیان می‌کند. برای رسیدن به مراتب بالاتر نه تنها اهلیت شرط است که فرد می‌بایست در هر صنعت مهارت لازم را کسب کند. جوانی که به صنفی می‌پیوندد تا مهارت کسب کند اگر زمانی صرف نکند و در کسب مهارت شکبیا نباشد، ارتقا نخواهد یافت و اجازه‌گشودن دکانی نخواهد داشت.

کاشانی و فتوت‌نامه سلطانی، شماره ۵۴، صفحات ۱۹ تا ۲۵.

- سبحانی، توفیق (۱۳۸۹)، «ملاطیان و فتوتیان» مجله اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۵۴، صفحات ۸ تا ۱۳.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، قلندریه در تاریخ، تهران: انتشارات سخن.

- علاقه، فاطمه (۱۳۷۷)، «مروری بر فتیان و فتوت‌نامه‌ها» مجله‌ی فرهنگ، شماره ۲۵ و ۲۶، صفحات ۲۹ تا ۳۱.

- غنی، قاسم (۱۳۸۹)، تاریخ تصوف و تطورات و تحولات مختلفی آن از صدر اسلام تا عصر حافظ، تهران: زوار.

- فرهادی، مرتضی (۱۳۹۰)، «کار در فتوت‌نامه‌ها (مرام‌نامه‌های صنفی - طریقتی، خودانگیخته و خود پذیرفته ایرانیان)» مجله‌ی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی، شماره ۸، صفحات ۱ تا ۳۶.

- فیزی، بهمن (۱۳۸۷)، «بررسی سنت‌های آموزش هنروری در فتوت‌نامه‌ها» مجله‌ی آینده‌ی خیال، شماره ۱۱، آذر و دی‌ماه صفحات ۱۲۸ تا ۱۳۱.

- کاتب، فاطمه و شمیلی، فرنوش (۱۳۹۱)، «آیین فتوت و نظام آموزشی هنرها و صنایع در ایران» مجله علمی - ترویجی پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان، سال ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان، صفحات ۹۹ تا ۱۰۸.

- کربن، هانری (۱۳۶۴)، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران: نشر نو.

- موسوی، سیدرضی (۱۳۹۱)، «هنر اسلامی در آیین فتوت‌نامه‌ها با تأکید بر فتوت‌نامه چیت‌سازان» مجله علمی - پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، شماره ۱۵، پاییز و زمستان، صفحات ۲۱ تا ۳۴.

- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۲)، دانشنامه‌ی جوانمردی (فتوت) ریشه‌ها و خاستگاه‌ها، تهران: امیرکبیر.

- یزدان‌پناه، حسن و ایزدی دهکردی، سیده مریم و گل احمر، احسان (۱۳۹۴)، پژوهشی در آداب معنوی آموزش هنر اسلامی بر پایه‌ی فتوت‌نامه‌ها، اولین همایش بین‌المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی.

جامعه

- + هزینه فرصت رفتن به دانشگاه در ایران
- + راهی به سوی توسعه پایدار، تبدیل آموزش از رده خدمات به تولید
- + پاسخ‌واره‌ای پسا استعماری به پرسشی استعماری (تأملی بر تناسب فرهنگ و توسعه)
- + از فرهنگ تا نهاد: درنگی بر رفتارهای اجتماعی ایرانیان
- + سرمایه اجتماعی؛ ابعاد و مؤلفه‌ها
- + جمعیت؛ مؤلفه مهم در مناسبات قدرت جهانی
- + عدم تعادل منطقه‌ای و توزیع نامتعادل فعالیت و جمعیت در ایران
- + جامعه‌شناسی اقتصادی جدید؛ کنش اقتصادی و حک‌شدگی اجتماعی

هزینه فرصت رفتن به دانشگاه در ایران



♦ دکتر مرتضی ذره‌پور تالی

عضو هیئت‌علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی کرمان

مقدمه

به‌زعم اغلب متخصصان حوزه علوم اجتماعی، خاصه صاحب‌نظران عرصه اقتصاد اجتماعی، «اقتصاد سیاسی» به‌عنوان زیربنای ساخت جامعه، تعیین‌کننده نحوه شکل‌گیری مناسبات اجتماعی و الگوهای رفتاری ناشی از آن است. در چنین شرایطی است که فرد با سنجش ذهنی مطلوبیت‌ها و ضررها در عرصه زندگی روزمره خود دست به انتخاب و گزینش می‌زند. در مبحث «اقتصاد اجتماعی» هزینه فرصت - opportunity cost - یک مفهوم «ذهنی-عینی» است که به‌صورت غیرمستقیم، با مطلوبیت شخصی به دست می‌آید. به این معنی که فرد در ازای زحمت و ازخودگذشتگی که برای به دست آوردن یک محصول متحمل شده، چه مزایا و مطلوبیت‌ها و منافع جانبی را از دست داده است؟ پس هزینه فرصت به هیچ‌وجه حاصل جمع عایدی‌های ممکن نیست، بلکه تفریق انتخاب فرد از بیشترین است. (۱)

تحصیل و آموزش در ایران به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های نیل به توسعه متوازن و پایدار، بویژه در مبحث تحصیلات آکادمیک از مصادیق بارز مفهوم «هزینه فرصت» است که چنانچه اشاره شد، محصول استراتژی ناقص ناشی از روندهای «اقتصاد سیاسی» در جامعه ایرانی است.

هزینه فرصت

در نظر «فون ویزر» هزینه فرصت هرچند هم مفهومی ذهنی و هم عینی است، اما در نهایت ارزش چیزهای عینی شاخص هم در ذهن افراد شکل می‌گیرد، پس

هزینه فرصت، نهایتاً «ذهنی» است. * از این‌روست که جوان در ذهن خود با مقایسه وضعیت خود در گذشته و حال و با دیگر همسالان دست به انتخاب دشوار می‌زند و از میان ورود به بازار کار اقتصادی و دانشگاه اغلب وادار به گزینش می‌شود. از سوی دیگر، ضعف آشکار دانشگاه‌های ایران در ارتقای سطح مهارت‌های علمی دانشجویان و تمرکز بر آموزش حافظه محور، عواقب آتی بیکاری پس از فراغت از تحصیل را تشدید کرده و بر هزینه فرصت ازدست‌رفته می‌افزاید. به این معنی که دانشگاه تنها فرصت ارائه محصول آموزش حافظه محور را به فرد داده و با سپری شدن دوره طلایی سنی بیست تا سی‌سالگی، ورود او را به عرصه شغلی دشوار می‌سازد. مطابق داده‌های استنادی پایگاه اطلاعاتی رسمی دبیرخانه دانشگاه‌های اسلامی که به مقایسه وضعیت فارغ‌التحصیلان و شاخص «تطابق شغل با رشته تحصیلی» پس از فراغت از تحصیل می‌پردازد، همان‌طور که در جدول شماره (۱) مشاهده می‌شود هزینه فرصت در ایران، شاخصی بالاتر از میانگین قابل‌قبول را معرفی می‌کند.

هزینه فرصت - opportunity cost - یک مفهوم «ذهنی-عینی» است که به‌صورت غیرمستقیم، با مطلوبیت شخصی به دست می‌آید. به این معنی که فرد در ازای زحمت و ازخودگذشتگی که برای به دست آوردن یک محصول متحمل شده، چه مزایا و مطلوبیت‌ها و منافع جانبی را از دست داده است؟ پس هزینه فرصت به هیچ‌وجه حاصل جمع عایدی‌های ممکن نیست، بلکه تفریق انتخاب فرد از بیشترین است.

در این مفهوم که از تفریق سطح رضایت و مطلوبیت شغلی و تطابق حرفه با تخصص فارغ‌التحصیلان نظام دانشگاهی در کشورهای حوزه اسلامی به دست آمده، در ایران بیش از شصت درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در حرفه‌ای غیر مرتبط با رشته دانشگاهی و تخصصی خود مشغول به کار هستند. این امر در حالی است که ایران، در دهه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی با رشد کمی فزاینده‌ای در اغلب حوزه‌های کارکردی نظام آموزشی مواجه بوده، لکن به‌واسطه غفلت از بعد کیفی آموزش مهارت محور و اتخاذ سیاست «آموزش متمرکز» و غیر نقاد، هزینه فرصت‌های ازدست‌رفته افزایش یافته است. (۲) مقایسه آمار منتشره ایران با برخی کشورهای هم‌تراز به لحاظ سطح توسعه‌یافتگی و نیز مقایسه با وضعیت کشورهای همسایه و منطقه، نکات ظریفی را یادآوری می‌نماید. با استناد به پایگاه‌های اطلاعاتی ISI- که توسط یونسکو و از طریق رده‌بندی نرخ «تولیدات علمی کشورها» به‌صورت مقایسه‌ای، منطقه‌ای و جهانی ارائه می‌شود، در فاصله

هزینه فرصت O.C	انحراف معیار	شاخص بین‌المللی	کشورهای عضو حوزه I.U.C	ردیف
۳/۲۲	۰/۷۲	۵۷۲	ترکیه	۱
۳/۴۶	۰/۶۸	۵۹۶	مالزی	۲
۳/۸۷	۰/۶۵	۶۲۳	اندونزی	۳
۳/۹۸	۰/۶۱	۶۷۸	عربستان سعودی	۴
۴/۱۱	۰/۵۸	۶۹۷	امارات متحده عربی	۵
۴/۳۲	۰/۵۵	۷۳۷	عمان	۶
۴/۸۷	۰/۵۳	۸۲۰	بحرین	۷
۵/۲۳	۰/۵۱	۸۸۲	کویت	۸
۵/۸۸	۰/۴۶	۹۰۲	عراق	۹
۶/۱۲	۰/۴۳	۹۰۸	ایران	۱۰

بر «بازدهی آموزشی»، مشخص شده که: اولاً نظام‌های آموزشی غیرمتمرکز در مقایسه با نظام‌های آموزشی متمرکز و نیمه‌متمرکز از بازدهی آموزشی بالاتری - چه در سطح جهان و چه ایران- برخوردارند، لذا مبنای قرار دادن نظام غیرمتمرکز متناسب با هویت‌های بومی- منطقه‌ای- قومی در نقاط مختلف کشور می‌تواند به توسعه کیفی بازده نظام آموزشی منجر شود. ثانیاً با عنایت به اینکه مطابق نتایج تحقیقات انجام گرفته در خصوص وجود رابطه همبستگی بین سطوح سه‌گانه توسعه (اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) با بازدهی آموزشی مشخص شده که فاکتورهای کلیدی «توسعه اجتماعی»، «توسعه سیاسی» و «توسعه اقتصادی»، به ترتیب بالاترین تأثیر معنی‌دار را بر افزایش بازده نظام آموزشی دارند، لذا با تقویت دیدگاه «شبکه‌ای» چندوجهی، توسعه اجتماعی می‌تواند از طریق

معتبر جهان نمی‌گنجد و زمانی که این شاخص با مسئله مهاجرت نخبگان در تطابق قرار می‌گیرد، وجود ربط منطقی و معنی‌دار میان این فاکتورهای حساس رخ می‌نماید. به‌منظور برون‌رفت از تنگناهای آموزشی موجود در ایران و در راستای ارتقای سطح کیفی و بازده نظام آموزشی (از مدرسه تا دانشگاه)، جایگزینی راهبرد نوین «آموزش تفهیمی مبتنی بر نقد» و متدولوژی متناسب با آن است که می‌تواند ظرفیت‌های بالقوه عظیم موجود در دانش آموزان، دانشجویان، معلمان، اساتید و پژوهشگران مستعد در کشور را به فعل تبدیل کرده و با توان بخشیدن به دو بعد «کمیت و کیفیت» آموزشی، ظرفیت‌های گسترده موجود در کشور را اعتلا بخشد. از آنجا که در نتیجه انواع تحقیقات کیفی انجام شده در رابطه با تأثیر «نوع نظام‌های آموزشی» (متمرکز، نیمه‌متمرکز و غیرمتمرکز)

بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ میلادی نرخ «تولید علم» در ایران پایین‌تر از کشورهای هم‌تراز به لحاظ توسعه، کشورهای همسایه و کشورهای منطقه، مانند مصر، ترکیه و عربستان سعودی بوده است. بویژه نکته هشدارآمیزتر اینکه نرخ تولید علم ایران در زمینه «هنر و علوم انسانی» عددی نزدیک به «صفر» را نشان می‌دهد. حال آنکه در همین بازه زمانی، نرخ تولید علم در بعد «هنر و علوم انسانی» در ترکیه سه درصد، مصر یک درصد، کویت و عربستان سه‌هزارم درصد و پاکستان دوهزارم درصد بوده است. تعداد «دانشگاه‌های معتبر» ایران در سطح نظام آموزش بین‌المللی از دوازده در سال ۱۳۵۷ به دو (شامل دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران) در سال ۲۰۲۰ میلادی کاهش یافته و در حال حاضر هیچ مجموعه دانشگاهی در ایران در زمره پانصد دانشگاه



دارد. جهانی که در آن هر رشته از ساختار اجتماعی مدام در حال توسعه و تکامل است؛ مشاغل تثبیت شده همواره تضعیف می‌شوند و شرایط کار و توانایی‌های حرفه‌ای هر روز تغییر می‌کند. در چنین وضعیتی، آموزش و تربیت جوانان و اساساً توانمندی فرهنگی آنان نسبت به گذشته باید متفاوت بوده و با مسئولیتشان تناسب داشته باشد. همه این موارد، تجدیدنظر عمیقی را در آموزش و تربیت در سطوح مختلف اجتماعی طلب می‌کند و در این میان سازمان دانشگاه را باید به نحوی طراحی نمود که این مراکز بتوانند با چالش‌های عصر حاضر با موفقیت روبه‌رو شوند؛ بنابراین لازم است تعلیم و تربیتی دنبال شود که منطبق بر اصول روش‌شناختی جهانی است. این نوع تربیت روشمند می‌تواند پایایی خود را در طول زمان حفظ کرده و بر فلسفه‌ای متکی باشد که شالوده آموزش‌های تخصصی خاص و چندجانبه به حساب می‌آید. (۵)

ارزشمندترین منبع در جامعه مبتنی بر علم و دانش کنونی، انسان به معنی واقع کلمه است. انسان می‌تواند تولیدکننده دانش و در اکثر موارد، پردازشگر، کاربر و انتقال‌دهنده دانش باشد. انسان‌ها قادرند تحلیل‌گر و تلفیق‌کننده دانش باشند و از این طریق، دانش را به صورت الگوهای رفتاری، تصمیمات

مشغول تحصیل هستند، نه به دنبال مهارت آموزشی و کسب شغل.

از جمعیت ۲ میلیون و ۸۲۳ هزار نفری «نیت‌ها» در ایران، تعداد ۹۲۸ هزار نفر را مردان جوان و یک میلیون و ۸۹۵ هزار نفر را زنان جوان تشکیل می‌دهند. حتی تعداد قابل توجهی از دانشجویان دانشگاه‌های کشور با هدف جبران کاستی‌های آموزش حافظه محور از یک‌سو و درآمدزایی شغلی سهل‌الوصول از سوی دیگر، به جمعیت غیررسمی «نیت‌ها» اضافه شده‌اند و اغلب، در فعالیت‌هایی مانند تجارت رمز ارز و تجارت حوزه بلاک چین، تولید محتوا در یوتیوب، بلاگری و غیره به‌عنوان فضاهای کاری نسل جدید فعالیت می‌کنند که محصول اقتصاد سرمایه‌داری لجام‌گسیخته‌ای هستند که از اقتصاد سیاسی حاکم بر جامعه نشأت گرفته و دستیابی به یک اقتصاد سالم و توسعه محور را با چالش جدی مواجه می‌سازند. (۴)

چالش‌ها و چشم‌اندازهای نظام دانشگاهی در ایران

در جهان مدرن که به‌زعم «نیل پستمن» به دلیل سلطه تکنولوژی بر تمام عرصه‌های حیات اجتماعی انسان، آن را نظام «تکنوپولی» می‌نامند، جوانان مجبورند با دنیایی روبه‌رو شوند که در معرض تحولات چشمگیر قرار

تقویت سطح اعتماد عمومی و مشارکت فعال مردم و بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت «سرمایه اجتماعی» به‌عنوان محرک و نیروی پیشران در ارتقای سطح بازده نظام آموزشی کشور عمل کرده تا زمینه و بستر لازم جهت نیل به توسعه موزون، همه‌جانبه و پایدار در جامعه فراهم گردد. (۳)

در نتیجه چنین وضعیتی، امروزه بسیاری از جوانان از یک‌سو به دلیل در دسترس نبودن بازار کار فعال ناشی از «رکود تورمی» در کشور و از سوی دیگر، هزینه فرصت‌های سنگین تحصیل در دانشگاه که به آن اشاره شد، هم از «شغل» و هم از «تحصیل آکادمیک» بازمانده و به‌سوی بازارهای غیر شفاف و غیررسمی مجازی سوق داده شده‌اند تا خلأ این هزینه فرصت را به نحوی پر کرده باشند که از این گروه جوانان با عنوان «نیت-Neet-» یاد می‌شود.

نیت‌ها فعالان عرصه غیررسمی و عمدتاً مجازیند که نه به تحصیل مشغولند، نه به کار و محصول فضای عمومی جدید ناشی از استراتژی‌های ناقص اقتصاد سیاسی حاکم بر جامعه‌اند و جمعیت آن‌ها هم در جهان و هم در ایران رو به افزایش بوده که آن‌ها را به یک «بمب ساعتی» تبدیل کرده است! طبق گزارش داده‌های مرکز آمار ایران، حدود ۲۶ درصد از جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله کشور نه

و اقدامات درآورند.

وب، همچنین مهارت‌های جنبی را که دانش‌آموختگان امروز باید ورای پیشرفت تحصیلی دانشگاهی فراگیرند تا در مشاغل انتخابی خود موفق شوند، این‌گونه برمی‌شمارد: مهارت‌های قوی ارتباطی در دو سطح گفتاری و نوشتاری، شناخت و درک بنیادی ریاضیات و علوم، مهارت‌های عالی در فناوری‌های اطلاع‌رسانی، توان تفکر نقادانه، درک نیاز به آموزش مداوم، توانایی کار به‌صورت گروهی، خلاقیت و نوآوری، انضباط فردی و انعطاف‌پذیری و توان به‌عهده گرفتن کار سخت و مستمر، لذت بردن از رقابت سالم، حساسیت فرهنگی و آگاهی بین‌المللی، دیدگاه معطوف به نتیجه و توانایی تصمیم‌گیری.

دانشگاه‌ها باید برای تقویت مهارت‌های جنبی اهمیتی خاص قائل باشند و برنامه‌های آموزشی در همه سطوح باید اهمیت تقویت این‌گونه توانایی‌ها و مهارت‌ها را در دانشجویان مورد ملاحظه قرار دهند. بدون شک شیوه آموزشی مرسوم در دانشگاه‌ها، از کارآمدی لازم برخوردار نیست و به‌ناچار باید محدودیت‌های برنامه‌های آموزشی برطرف شود. نگاه سنتی به تعلیم و تربیت، دیگر نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای مختلف نسل جوان در عصر اطلاعات باشد. این ناتوانی، تحول در برنامه‌های آموزشی را امری ضروری و اجتناب‌پذیر ساخته است. تحول صرفاً به معنی اصلاح شیوه‌های جاری تدریس نیست، بلکه کل عناصر دخیل در امریاددهی و یادگیری باید متحول شوند.

درعین‌حال اگرچه تحصیل نتواند کلیه محرومیت‌های گریبان‌گیر یک کشور را رفع کند، اما مسلم است که تحصیلات مطلوب و مؤثر آینده روشن‌تری را خلق نموده و انسان‌های متفکری را برای جامعه‌ی متغیر به بار خواهد آورد.

جامعه دانش‌مدار بیشتر طالب افرادی است که خوب آموزش دیده‌اند، نه کسانی که در زمینه خاصی دوره دیده‌اند. کسب موفقیت در مسیر ایجاد مجموعه‌ای از روش تفکر،

نگرش، ارزش مهارت، مستلزم آن است که آموزش مبتنی بر اصول علمی باشد، با توجه به کل شرایط مطرح‌شده، بازنگری و تعدیل رسالت‌ها و در پی آن اهداف آموزش عالی از ضروریات محسوب می‌شود.

برنامه‌های درسی آموزش عالی به‌طور قاطع باید انعکاس‌دهنده نیازهای جامعه، روش‌های کسب دانش و علایق دانشجویان، توانایی‌ها و یادگیری‌های پیشین آن‌ها باشد. طراحان برنامه‌های درسی، نیازمند به تهیه اشکال چندگانه نیازهای متنوع، علایق و توانایی‌های دانشجویان، برای برنامه‌های درسی هستند.

یکی از زمینه‌های اصلی تفاوت در برنامه‌های درسی دانشگاهی، «کانون توجه آموزش عالی» محسوب می‌شود. در هر نظام دانشگاهی بر سر محور بودن یک آرمان، نوعی توافق آشکار یا پنهان حاصل آمده است که همه فعالیت‌ها بر سر آن سامان می‌یابند. تحلیل نظام‌های آموزش عالی نشان می‌دهد که موضوعات زیر «کانون توجه آموزش عالی» را تشکیل می‌دهند:

- آماده‌سازی برای پژوهش و تولید دانش،
- آماده‌سازی برای ایفای وظایف شغلی،
- رشد شخصیتی و فردی،

در این مفهوم که از تقریب سطح رضایت و مطلوبیت شغلی و تطابق حرفه با تخصصی فارغ‌التحصیلان نظام دانشگاهی در کشورهای حوزه اسلامی به دست آمده، در ایران بیش از شصت درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در حرفه‌ای غیر مرتبط با رشته دانشگاهی و تخصصی خود مشغول به کار هستند. این امر در حالی است که ایران، در دهه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی با رشد کمی فزاینده‌ای در اغلب حوزه‌های کارکردی نظام آموزشی مواجه بوده، لکن به‌واسطه غفلت از بعد کیفی آموزش مهارت محور و اتخاذ سیاست «آموزش متمرکز» و غیر نقاد، هزینه فرصت‌های از دست‌رفته افزایش یافته است.

- ایفای نقش در حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه (شهروندی).

گرچه ممکن است صورت‌های تلفیقی از موضوعات مذکور را در یک نظام آموزش عالی بتوان یافت، اما واقعیت آن است که در هر رشته تحصیلی، عنایت ویژه به یکی از محورهای مذکور غلبه دارد.

برنامه درسی دارای تاریخی فکری و اجتماعی است و بر اساس واقعیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هر کشور، ابداع، اقتباس و یا سازگار می‌شود. تغییر تقاضاهای بازار کار و نیاز فزاینده به افراد دارای مهارت پیشرفته چندبعدی یا میان‌رشته‌ای و شناخت روش‌های تحقیقی آن‌چنان که در دیدگاه‌های رهبران آموزشی در سطح ملی و نهادی، ترسیم می‌شود بر برنامه‌های درسی سطوح مختلف چون کارشناسی و تحصیلات تکمیلی تأثیر بسزایی دارد. به بیان دقیق‌تر، هر کشور بر اساس نظام آموزش عالی خاص خود برنامه‌های درسی متناسب با شرایط خود را طراحی می‌کند؛ به این طریق دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی از طریق برنامه‌ریزی می‌توانند نقش راهبر علمی و آموزشی در مناطق خود را ایفا نمایند و از طریق نیازسنجی و آینده‌نگری با عنایت به واقعیت‌ها، آرمان‌های خود را با طراحی و نقش کلیدی را در تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و توسعه مناطق تحت پوشش خود، عهده‌دار شوند.

اما نکته حائز اهمیت این است که با تحول سریع علوم و فنون، جوامع معاصر به‌طور فزاینده‌ای در حال تنوع پیچیده شدن و تحولند. همگام با چنین تحولی، فرآیند آماده‌سازی نسل جوان برای زندگی به‌عنوان متفکران مستقل، شهروندان مفید و مولد و رهبران آینده باید متحول گردد؛ اما تحول در فرآیندهای تربیتی، نیازمند تحول در نگرش و بینش طراحان و مجریان برنامه‌های درسی، بازنگری و بازآزمایی سازه‌های برنامه‌های آموزشی است. بدون تحول عناصر ساختار نظام آموزشی، تغییر در فعالیت‌های تربیتی و فرآیند آماده‌سازی نسل جوان تقریباً غیرممکن خواهد بود. چالش‌های علمی، پیچیدگی



مشاغل و سیستم‌های ارتباطی آن‌چنان در حال تحولند که دیگر نمی‌توان با طرز تلقی گذشته و رویکردهای سنتی به فرآیند تربیت نسل جوان اندیشید. تافلر (۱۹۸۰) در کتاب موج سوم، ضمن تحلیل مراحل تحول در تاریخ تمدن بشر به تحلیل آخرین مرحله از تحول، یعنی پیدایش عصر فرا صنعتی می‌پردازد. عصری که از اواسط قرن حاضر شروع شده و با خود عصر اطلاعات را به ارمغان آورده است. بر اساس تحلیل او به‌رغم ظهور عصر اطلاعات، بسیاری از نظام‌های آموزشی دنیا هنوز با فراتر از عصر صنعتی نگذاشته‌اند، بلکه در فرآیند گذار دچار نوعی آشفتگی شده‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد که دانشجویان هنوز در فرآیند تحصیل مشغول یادگیری مهارت‌های پایه و مقدماتی هستند، آن‌ها علاوه بر اینکه مهارت‌های سطح بالا که نیاز به عصر اطلاعات است را نمی‌آموزند، بلکه در اکثر نظام‌های آموزشی از تجربه مربوط به حیات ذهنی محروم هستند. آن‌ها در خانه، آموزشگاه و جامعه - به‌عنوان عوامل بازدارنده تفکر و خلاقیت - به‌سادگی می‌آموزند که چگونه برای حفظ امنیت خود رفتار کنند، از پرسش‌ها و کنجکاوی‌شان چشم‌پوشند و به دنبال یافتن پاسخ‌هایی باشند که دیگران از آن‌ها انتظار دارند. آن‌ها به‌تدریج می‌آموزند که دانشگاه نیز محل تفکر نیست. مالکوم نالس معتقد است که به‌منظور ایجاد تحولات اجتماعی روزافزون، مربیان و مدرسان باید درباره نقش خود دوباره فکر کنند و فعالیت‌های خود را بر آموزش مهارت‌ها و روش‌هایی متمرکز کنند نمایند که شاگردان برای تحقیق مستقل به آن احتیاج دارند. البته نکته مهم این است که با توجه به دنیای متحول کنونی، کل عناصر دخیل در فرآیند یاددهی - یادگیری باید متحول شود. طراحان و مجریان برنامه‌های درسی باید ساختار دانشجویی، تجربه‌ها و سبک‌های یادگیری، الگوهای تدریس و شیوه‌های ارزشیابی نتایج را با توجه به رویکردها و چالش‌های جدید تربیتی بازنگری و نوسازی کنند و به اعتقاد قروچیان (۱۳۷۴) اصولاً دانشگاه‌ها باید از

برنامه‌روزی به برنامه‌ریزی تغییر موضع دهند و فرهنگ برنامه‌ریزی صحیح و اصولی در جامعه دانشگاهی نهادینه گردد. دانشگاه باید از طریق ارتقای آگاهی‌های عمومی جامعه به کاهش آسیب‌پذیری‌های فرهنگی کمک کند. همچنین از طریق همگانی کردن علم به پر کردن شکاف طبقاتی بپردازد. برقراری نظم اجتماعی، نظارت اجتماع بر جامعه، هماهنگ‌تر شدن خرده‌فرهنگ‌ها، پرکردن شکاف نسل‌ها، ایجاد تعادل و توسعه‌یافتگی و ده‌ها رسالت دیگر از جمله رسالت‌های فرهنگی آموزش عالی محسوب می‌شوند. همچنین رسالت‌ها و اهداف علمی و تحقیقاتی و نیز اجتماعی و اقتصادی از مباحثی است که نقش آموزش عالی را بیش‌ازپیش در توسعه همه‌جانبه کشور آشکار می‌سازد. تبلور این رسالت‌ها و اهداف را باید در چارچوب کارکردهای نظام آموزش عالی جستجو کرد.

با توجه به این که عوامل مختلفی بر کارکرد آموزش عالی تأثیر می‌گذارند (بیرونی، درونی، مختلط)، همت والای متخصصین آموزش عالی و تمام دست‌اندرکاران این نظام در طراحی و تدوین برنامه‌های آموزشی و درسی مناسب و متناسب با دنیای متحول کنونی، تنها راه موفقیت این نظام به‌عنوان مهم‌ترین عامل توسعه و پیشرفت جامعه می‌باشد. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی باید از صورت جزایر آموزشی خارج گردیده، نقش هدایت‌کنندگان علمی و کاربردی جهت حرکت آفرینی و توسعه‌بخشی فعالیت‌های

بدون تحول عناصر ساختار نظام آموزشی، تغییر در فعالیت‌های تربیتی و فرآیند آماده‌سازی نسل جوان تقریباً غیرممکن خواهد بود. چالش‌های علمی، پیچیدگی مشاغل و سیستم‌های ارتباطی آن‌چنان در حال تحولند که دیگر نمی‌توان با طرز تلقی گذشته و رویکردهای سنتی به فرآیند تربیت نسل جوان اندیشید.

اجتماعی را بر عهده گیرند و فرهنگ تفکر علمی «انتقادی» را در جامعه نهادینه سازند. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی وظیفه‌دارند از طریق نیازسنجی و آینده‌نگری با عنایت به واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی آرمان‌های خود را طراحی نمایند و در گذر منسجم از واقعیت‌ها از طریق جاده‌های مطمئن (برنامه‌ریزی) به سوی آرمان‌های رشد و توسعه علمی پیش روند و در عصر سازندگی میهن، نقش فرهنگی خود را به‌درستی ایفا نمایند. (۶)

به‌منظور کاهش بحران ناشی از افزایش فرصت‌های ازدست‌رفته مورداشاره برای جوانان و بویژه دانشجویان در نظام آموزشی ایران می‌بایست حاکمیت اقتصاد سیاسی با بازتعریف استراتژی در مقیاس کلان از طریق کاستن نرخ رکود تورمی در اقتصاد از یک‌سو و جایگزینی آموزش مهارت محور در دانشگاه‌ها از سوی دیگر، زمینه لازم و ضروری جهت نیل به توسعه همه‌جانبه، موزون و پایدار را فراهم آورد. ♦♦

منابع:

- ۱- تراسبی، دیوید، ۱۳۸۷، اقتصاد فرهنگ، ترجمه کاظم فرهادی، تهران، نشر نی
- ۲- دبیرخانه دانشگاه‌های کشورهای اسلامی، پایگاه استنادی داده‌ای، ۲۰۲۳، بولتن شماره ۱.
- ۳- مجموعه مقالات همایش نهضت تولید علم جنبش نرم‌افزاری و آزاداندیشی، دفتر سوم ۱۳۸۳.
- ۴- راغفر، حسین، نیت‌ها محصول اقتصاد سرمایه‌داری مدرن، مجله اقتصادی توسعه دانشگاه تهران، ۱۴۰۳، شماره ۲.
- ۵- پستم، نیل، تکنوپولی: تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه صادق طباطبایی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
- ۶- موسی پور، نعمت‌الله و زهرا زین‌الدینی میمند، رسالت فرهنگی نظام آموزش عالی در دنیای متحول کنونی، نشریه پژوهشی پژوهشگران فرهنگ، کرمان، شماره ۱۷ و ۱۸، بهار ۱۳۸۶.

*The Institue of Economic Thinking, opportunity cost council: united state of America club,2023

راهی به سوی توسعه پایدار

تبدیل آموزش از رده خدمات به تولید



♦ امیرحسین اشتری

مدرس و پژوهشگر خانه ریاضیات اصفهان*

مقدمه

گزارش پیش‌رو خلاصه‌ای از پژوهشی است که در خانه ریاضیات اصفهان انجام شده است. در انجام این پژوهش از روش‌های رگرسیونی و تحلیل عاملی استفاده شده است. با در نظر گرفتن برخی ملاحظات لازم، تمام داده‌های این پژوهش از وبسایت بانک جهانی و مربوط به سال ۲۰۱۸ استخراج شده است.

هدف این پژوهش جوابگویی به این سؤال است که آیا آموزش یک وظیفه خدماتی دولت و والدین است یا باید به‌عنوان یک ابزار تولیدی در نظر گرفته شود؟ در حقیقت امروزه تحولات اقتصادی اخیر کشورهایی مانند ژاپن، کره جنوبی و سنگاپور که نتیجه بهبود کیفیت آموزش آن‌ها است، نشان می‌دهد که داشتن آموزش باکیفیت بالا

می‌تواند به رشد اقتصادی منجر شود. از همین رو لزوم توجه به بهبود آموزش و راهکارهای مؤثر در ارتقای آن در جهت توسعه و رشد کشور غیرقابل چشم‌پوشی است. یکی از راه‌های مؤثر برای بهبود کیفیت آموزش، افزایش کارایی معلمان و جذب افراد بااستعداد به موقعیت‌های تدریسی است. تحقیقات نشان می‌دهد که افزایش حقوق معلمان همراه با برنامه بهبود کیفیت مناسب می‌تواند به تسهیل این فرآیند کمک کند، اما متأسفانه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته از جمله ایران، منابع انسانی باوجود تأثیر قابل‌توجهی که بر توسعه پایدار دارند، نادیده گرفته می‌شوند؛ به بیانی دیگر مسئولان آموزشی به آموزش به‌عنوان یک خدمت عمومی نگاه می‌کنند و رویکرد اجرایی آن را مشابه ارائه خدمات بهداشتی، حمل‌ونقل یا خدمات شهری می‌دانند، درحالی‌که ضروری است که تصمیم‌گیران و همچنین همه شهروندان

به این درک مشترک برسند که هرگونه هزینه در آموزش کشور به ارزش‌افزوده منجر می‌شود و از بین بردن موانع آموزش باکیفیت، کشور را قادر می‌سازد تا به توسعه پایدار دست یابد، اما متأسفانه نگاه



توسعه ژاپن، کره و سنگاپور پس از بهبود وضعیت آموزشی آن‌ها

ژاپن، کره و سنگاپور سه کشوری هستند که منابع طبیعی کمی دارند، اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد رشد اقتصادی سریع و پایدار داشته‌اند. در سال‌های اخیر، آن‌ها به‌طور فزاینده‌ای سیاست ترکیب آموزش و برنامه‌ریزی منابع انسانی با سیاست‌های اقتصادی برای توسعه پایدار را دنبال کرده‌اند. مطالعه روندهای بین‌المللی در ریاضیات و علوم پیشرفت در ریاضیات و علوم کشورهای شرکت‌کننده را هر چهار سال یک بار در پایه‌های چهارم و هشتم بررسی می‌کند. نتیجه ضریب همبستگی پیرسون بین امتیازات متوسط ریاضیات دانش‌آموزان پایه هشتم در سال ۲۰۱۵ و QA با مقدار p-value برابر با ۰/۰۰ و ضریب همبستگی برآورد شده ۰/۶۰، نشان‌دهنده همبستگی معنادار نسبتاً بالا (مثبت) است. {۱} این بدان معنی است که امتیازات TIMSS می‌تواند یک متغیر جایگزین برای QA در بررسی کیفیت آموزش باشد که تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد. ژاپن، کره و سنگاپور همواره در مطالعات TIMSS جزو بهترین‌ها بوده‌اند. یکی از توضیحات ممکن برای این دستاوردها می‌تواند نگرش آن‌ها نسبت به منابع انسانی‌شان باشد؛ زیرا آن‌ها تأکید زیادی بر آموزش خود دارند. {۲}

در سیستم آموزشی سنگاپور که همواره در آزمون‌های بین‌المللی مانند TIMSS موفق بوده است. معلمان سنگاپوری اغلب به دلیل موفقیت‌های سنگاپور در آزمون‌های بین‌المللی تحسین می‌شوند به طوری که جامعه آسیا (AS) معتقد است که سنگاپور به دلیل کیفیت بالای معلمانش یکی از بالاترین کیفیت‌های آموزشی در جهان را دارد. سیاست سنگاپور برای معلمانش این است که آن‌ها را با دقت انتخاب، آموزش و به‌درستی پاداش دهند. بر اساس مؤسسه Grattan در استرالیا، یک فرهنگ قوی از آموزش معلمان، همکاری، مشاوره و توسعه



خدمات آموزشی تخصصی، گستردگی آموزش کارکنان)،

- ۷۲: نرخ ثبت‌نام در آموزش ابتدایی،

- ۷۳: نرخ ثبت‌نام در آموزش متوسطه و آموزش عالی،

- ۷۴: کیفیت سیستم آموزشی.

سپس معیار زیر برای اندازه‌گیری کیفیت آموزش که میانگین وزنی چهار عامل به‌دست‌آمده از تحلیل عاملی است، در نظر گرفته شده است:

$$QA := \frac{0.59}{0.87} V_1 + \frac{0.12}{0.87} V_2 + \frac{0.09}{0.87} V_3 + \frac{0.07}{0.87} V_4$$

همچنین رابطه بین کیفیت آموزش و رشد اقتصادی با بررسی رابطه آماری بین QA و GDP سرانه برحسب دلار آمریکا از گزارش رقابت‌پذیری جهانی ۲۰۱۷-۲۰۱۸ بررسی می‌شود. از طرفی برای افزایش دقت روش، متغیرهای پیش‌بینی‌کننده زیر در مدل اضافه شده است:

- ۷۵: تورم، شاخص GDP (درصد سالانه)،

- ۷۶: کل مهاجران بین‌المللی،

- ۷۷: تنظیم شرایط تجاری (واحد پول محلی ثابت)،

- ۷۸: تجارت (درصد از GDP)،

- ۷۹: جمعیت کل،

- ۷۱۰: شاخص حجم صادرات،

- ۷۱۱: کل درآمد اجاره منابع طبیعی (درصد از GDP).

به آموزش به‌عنوان یک خدمت عمومی و در نظر گرفتن آن به‌عنوان وظیفه دولتی در قانون اساسی بسیاری از کشورها دیدگاهی کوتاه‌بینانه است که اکنون بر آموزش آن‌ها حاکم گردیده است.

روش پژوهش

در این پژوهش معیارهای اولیه‌ای که به‌عنوان پیش‌فرض برای اندازه‌گیری کیفیت آموزش در نظر گرفته شده‌اند عبارت‌اند از:

- کیفیت آموزش ابتدایی،

- نرخ ثبت‌نام در آموزش ابتدایی،

- نرخ ثبت‌نام در آموزش متوسطه،

- نرخ ثبت‌نام در آموزش عالی،

- کیفیت سیستم آموزشی،

- کیفیت آموزش ریاضی و علوم،

- کیفیت مدارس مدیریت،

- دسترسی به اینترنت در مدارس،

- دسترسی محلی به خدمات آموزشی تخصصی،

- گستردگی آموزش کارکنان.

باتوجه به تحلیل عاملی، این ۱۰ متغیر به ۴ عامل زیر تقسیم می‌شوند:

- ۷۱: کیفیت آموزش (کیفیت آموزش ابتدایی، کیفیت آموزش ریاضی و علوم، کیفیت مدارس مدیریت، دسترسی به اینترنت در مدارس، دسترسی محلی به

سیاست کاهش تعداد دانش‌آموزان در کلاس دارند {۸}؛ بنابراین بیشتر مطالعات (بین ۸۸ و ۶۶ درصد) که توسط تحلیل‌های هانوشک و کرگر بررسی شده‌اند، نشان می‌دهند که کاهش تعداد دانش‌آموزان در کلاس تأثیری بر یادگیری دانش‌آموزان ندارد {۱۰}؛ بنابراین باتوجه به هزینه بالای تشکیل کلاس با تعداد پایین دانش‌آموز، کشورها باید سیاست مناسب‌تری را برای افزایش کیفیت آموزش خود دنبال کنند.

روش‌شناسی و بررسی یک آزمایش جدید برای ارزیابی تأثیر یک عامل بر کیفیت آموزش

سیاست دیگری که بسیاری معتقدند ممکن است تأثیر مثبتی بر آموزش داشته باشد، هزینه‌کرد در آموزش است. یافته‌های تحقیقی نشان می‌دهد که سیاست افزایش بودجه آموزش در بسیاری از موارد بی‌اثر است. برای بررسی دوباره این ادعا، تلاش کردیم مدل تصادفی مبتنی بر «امتیازات ریاضی تیمز برای کلاس چهارم (۷)» را به‌عنوان متغیر پاسخ و «هزینه دولت به ازای هر دانش‌آموز ابتدایی (درصد از تولید ناخالص داخلی به ازای هر فرد)» به‌عنوان متغیر پیش‌بینی‌کننده برای ارزیابی اثرات بودجه آموزشی در نظر گرفته شود. باین‌حال برای از دست ندادن اطلاعات در کنار امتیاز تیمز هر سال برای هزینه از میانگین اطلاعات موجود در چهار سال گذشته آن استفاده کردیم. بر اساس نتایج این مدل می‌توان نتیجه گرفت که هزینه‌کرد در آموزش بر امتیازات تیمز یا به‌طور دقیق‌تر بر کیفیت بهتر آموزش تأثیری ندارد. {۱۱}

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش در نهایت نشان می‌دهد که بدون شک هزینه‌کرد در آموزش برای افزایش کیفیت آموزش ضروری است، اما افزایش بودجه آموزشی بدون برنامه‌ریزی مناسب برای نحوه توزیع آن چندان مؤثر نخواهد بود. به‌طور دقیق‌تر، این سیاست

دارند که برای تبدیل شدن به یک معلم رده اول نیاز به تحصیل بیشتر و گذراندن آزمون است. معلمان کره‌ای امتیازاتی یا اعتباراتی کسب می‌کنند که به سمت ارتقای آن‌ها و گرفتن موقعیت‌های بالاتر در طول دوران حرفه‌ای‌شان می‌روند. {۸}

افزایش کیفیت آموزش از طریق افزایش کارایی معلمان

مروری بر ادبیات موضوع؛ ایده‌های مختلفی برای افزایش کیفیت آموزش در نظر گرفته‌اند؛ برای مثال، مطالعات زیادی در مورد کاهش اندازه کلاس‌ها انجام شده است. یافته‌های محققان نشان می‌دهد که سیاست کاهش تعداد دانش‌آموزان به‌طور کلی برای هر دو گروه معلمان و دانش‌آموزان مفید است، اما بر عملکرد دانش‌آموزان تأثیر دارد و یا بی‌اثر است؟ در یک متا - آنالیز از نزدیک به ۶۰ مطالعه، هانوشک (۱۹۹۷، ۲۰۰۳) دریافت که کمتر از ۱۵ درصد از گزارش‌ها نشان‌دهنده تأثیر مثبت قابل‌توجه سیاست کاهش تعداد دانش‌آموزان در کلاس بر عملکرد تحصیلی است. کرگر (۱۹۹۹) با به چالش کشیدن روش متا - آنالیز مذکور، نسخه‌ای اصلاح‌شده ارائه داد و نشان داد که تنها یک‌سوم از مطالعات در این متا - آنالیز اصلاح‌شده تأثیر مثبت قابل‌توجهی بر

حرفه‌ای و غیره، برتری آموزش سنگاپور را توضیح می‌دهد. {۳} گزارشی از موسسه Aspen آمریکا، سنگاپور را به‌عنوان یک مدل برای توسعه معلم معرفی می‌کند. {۴} در واقع وزارت آموزش سنگاپور معلمان آینده‌نگر را از یک‌سوم بهترین فارغ‌التحصیلان دبیرستان استخدام می‌کند. {۵} علاوه بر این، لی کوان یو، بنیان‌گذار سنگاپور مدرن در مورد تأثیر معلم می‌گوید: «بعد از تأثیر والدین و خانه‌هایشان، مهم‌ترین تأثیر از معلم و مدرسه است و بنابراین، این اغراق نیست که بگوییم ۱۰،۶۰۰ معلم ما در تمامی مدارسمان، مهم‌ترین گروه ۱۰،۶۰۰ نفره در هر جای سنگاپور هستند.» {۴}

ژاپن نیز در دهه‌های اخیر دستاوردهای قابل‌توجهی داشته است که بسیاری از محققان راز آن را در فرهنگ آموزشی ژاپن جستجو می‌کنند. مقامات ژاپنی بویژه به آموزش ابتدایی توجه خاصی دارند، به‌طوری‌که دولت ژاپن بیشترین درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به آموزش پیش‌دبستانی و ابتدایی اختصاص می‌دهد. {۶}

آری نوری موری، معمار مدرنیزاسیون ژاپن، در سال ۱۸۸۵ نوشت: «کشور ما باید از موقعیت کلاس سوم به کلاس دوم و از کلاس دوم به کلاس اول و در نهایت به موقعیت پیشرو در میان تمامی کشورهای جهان حرکت کند. بهترین راه برای انجام این کار [قرار دادن] پایه‌های آموزش ابتدایی است.» {۷}

یک کشور موفق دیگر در آزمون‌های بین‌المللی مانند TIMSS، کره است. از ۱۵ ژوئیه تا ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۲، کمیسیون ملی ایالات‌متحده در آموزش ریاضیات و دانشگاه ملی سنول یک کارگاه مشترک در مورد آموزش ریاضیات و برنامه درسی برگزار کردند. هدف از این کارگاه بررسی مسائل مرتبط با آموزش ریاضیات و برنامه درسی در هر کشور بود. یکی از ویژگی‌های سیستم آموزشی موفق که در کارگاه مورد بحث قرار گرفت، توجه به معلمان بود. در کره دو دسته «معلمان رده اول» و «معلمان رده دوم» وجود

هدف این پژوهش جوابگویی به این سؤال است که آیا آموزش یک وظیفه خدماتی دولت و والدین است یا باید به‌عنوان یک ابزار تولیدی در نظر گرفته شود؟ در حقیقت امروزه تحولات اقتصادی اخیر کشورهایی مانند ژاپن، کره جنوبی و سنگاپور که نتیجه بهبود کیفیت آموزش آن‌ها است، نشان می‌دهد که داشتن آموزش باکیفیت بالا می‌تواند به رشد اقتصادی منجر شود. از همین رو لزوم توجه به بهبود آموزش و راهکارهای مؤثر در ارتقای آن در جهت توسعه و رشد کشور غیرقابل چشم‌پوشی است.

نیاز به بررسی بیشتر دارد که افزایش میزان هزینه‌کرد در کدام بخش آموزش مؤثرتر خواهد بود. از سویی دیگر مشخص شد که کارایی معلمان بر عملکرد دانش‌آموزان مؤثرتر از هر طرح یا سیاست دیگری در آموزش است. **همچنین شواهد کافی وجود دارد که کیفیت یک معلم بر فرآیند یادگیری تأثیر می‌گذارد. برخی از مطالعات در این زمینه عبارت‌اند از:**

- هانوشک (۱۹۹۲) ثابت کرد که تفاوت در نتایج بین دانش‌آموزانی که معلم ضعیف داشته‌اند و دانش‌آموزانی که معلم با آمادگی خوب داشته‌اند، یکسان نخواهد بود.

- جردن و همکاران (۱۹۹۷) دریافتند که دانش‌آموزانی که سه معلم مؤثر متوالی داشته‌اند، در آزمون‌های مدارس نسبت به سایر دانش‌آموزان که تحت آموزش معلمان ضعیف‌تری قرار داشته‌اند ۴۹ درصد عملکرد بهتری ایفا کرده‌اند.

- ساندرز و ریورز (۱۹۹۶) دریافتند که دانش‌آموزانی که به مدت سه سال متوالی توسط معلمان ریاضی مؤثر آموزش دیده‌اند، نسبت به سایر دانش‌آموزانی که در ابتدا

نمرات ریاضی یکسانی با آنان داشتند، اما در یک بازه زمانی توسط معلمان ضعیف‌تری آموزش دیده‌اند، تقریباً ۵۰ درصد امتیاز بالاتری کسب کرده‌اند.

- ساندرز و ریورز (۱۹۹۶) همچنین دریافتند که داشتن معلم مؤثر می‌تواند به دستیابی به نتایج دانش‌آموزان بیشتر از حد انتظار کمک کند، اما یک معلم مؤثر ممکن است به‌طور کامل نواقصی را که دانش‌آموزان با آموزش توسط معلمان کم اثر داشته‌اند، جبران نکند. آنان همچنین نشان دادند که دانش‌آموزانی که پس از آموزش توسط معلمان بی‌اثر، توسط یک معلم بسیار مؤثر آموزش دیده‌اند، اگرچه پیشرفت بیشتری نسبت به پیش‌بینی داشته‌اند، اما همچنان جبران نواقص معلمان کم اثر جبران نشده است.

مطالعات، برخی از اثرات مثبت افزایش حقوق آموزگاران بر کارایی آن‌ها را گزارش می‌دهند:

- مطالعه‌ای که توسط پروانه و همکاران (۲۰۱۹) انجام شد، نشان می‌دهد که همبستگی مثبت قابل‌توجهی بین حقوق معلمان و امتیازات تیمز وجود دارد.

- مطالعه‌ای که توسط لوب و پیچ (۲۰۰۰) انجام شد، نشان می‌دهد که افزایش ۵۰ درصدی در حقوق معلمان، نرخ ترک تحصیل دبیرستان را بیش از ۱۵ درصد کاهش می‌دهد و نرخ ثبت‌نام در دانشگاه را حدود ۸ درصد افزایش می‌دهد. آن‌ها همچنین توضیح می‌دهند که چرا مطالعات قبلی نتوانسته‌اند شواهد منظم نشان‌دهنده اثر حقوق معلمان بر نتایج دانش‌آموزان را ارائه دهند: «شناسایی اثرات حقوق معلمان بر اساس تنوع مقطعی است که عوامل عرضه و تقاضا را منعکس می‌کند. به دلیل فرصت‌های بازار کار جایگزین و سایر ویژگی‌های ناحیه مدرسه که در نواحی مختلف متفاوت است، عرضه خدمات توسط معلمان نیز در نواحی مختلف متفاوت است» (لوب و پیچ، ۲۰۰۰، صفحه ۴۰۶).

در نهایت، مشخص شد که سیاست افزایش حقوق معلمان می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی کارایی را افزایش داده و نیروی کار توانمند را جذب کند، مشروط بر این‌که یک برنامه دقیق برای نحوه اجرای آن ترتیب داده شود. **به‌طورکلی نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که:**

۱. افزایش کیفیت آموزش بر رشد اقتصادی مؤثر است.

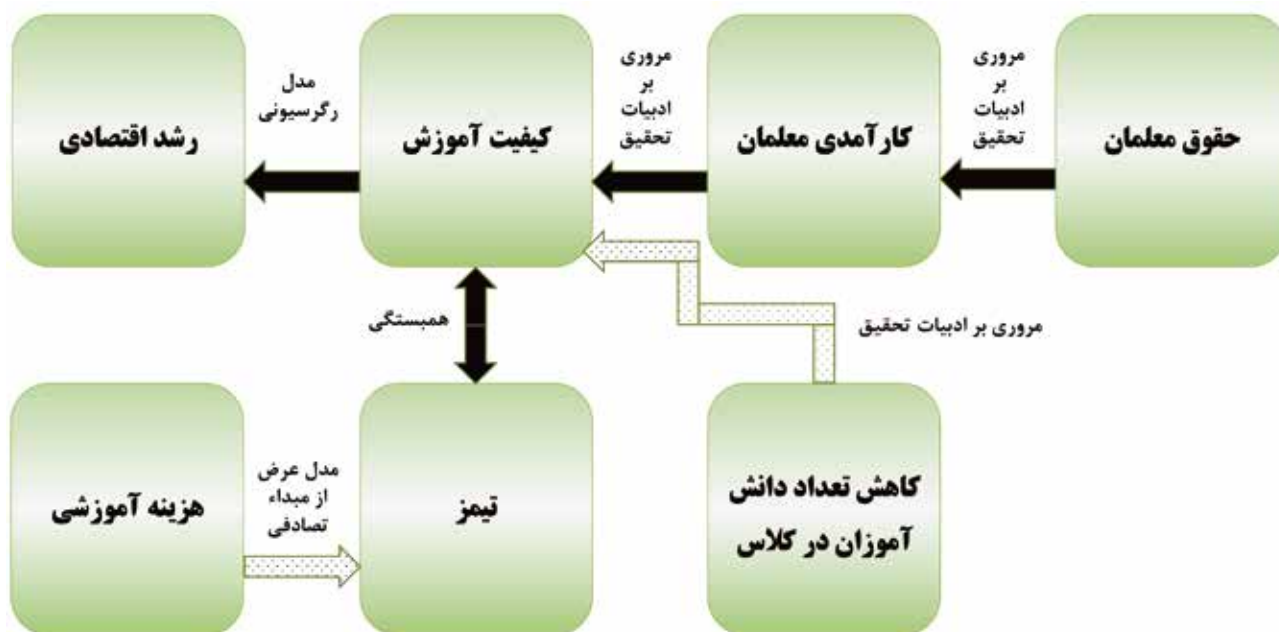
۲. اجرای درست و دقیق سیستم‌های آموزشی موفق (با الگوگیری از کشورهای پیشرفته مانند ژاپن و مالزی) با توجه ویژه به کیفیت آموزش و کیفیت معلمان تأثیر زیادی بر توسعه پایدار دارد.

۳. در ایران که به‌عنوان مثال یک کشور درحال توسعه در نظر گرفته شده است، آموزش در سطح ضعیف و پایینی قرار دارد و سیاست‌گذاران باید به فکر راه‌هایی برای بهبود کیفیت آموزش در کشور باشند، {۱}

۴. مؤثرترین راه برای افزایش کیفیت آموزش، افزایش کارایی معلمان است و در این راستا افزایش دستمزد آن‌ها یکی از مؤثرترین راه‌ها برای دستیابی به این هدف است.

شکل شماره (۱) به‌طورکلی نتایج حاصل از این پژوهش را نشان می‌دهد. ♦♦





شکل شماره (۱) رابطه بین عوامل مختلف مورد بررسی در این مطلب (خط جهت دار نشان دهنده وجود تأثیر مستقیم قابل توجه است و خط جهت دار نقطه چین نشان دهنده عدم وجود آن است. {۴})

cies in Korea and the United States: Summary of a workshop. Washington, DC: The National Academies Press. <https://doi.org/10.17226/21753>.

11. Krueger, A. B. (1999). Experimental estimates of education production functions. *Quarterly Journal of Economics*, 114(2), pp. 497-532.

12. Krueger, A. B. (2002). Economic considerations and class size. NBER Working Papers 8875, National Bureau of Economic Research, Inc.

13. Krueger, A. B. (2003). Economic considerations and class size. *Economic Journal*, 113(485), pp. F34-F63

14. Jensen, B. (2010b). What teachers want: Better teacher management. Grattan Institute.

15. Sanders, W. L. & Rivers, J. C. (1996). Cumulative and residual effects of teachers on future student academic achievement. Research Progress Report, Knoxville: University of Tennessee Value-Added Research and Assessment Center.

6. King, R. (2016). Singapore's education system, myth and reality. Inglewood, W.A.: Insight Press. English

7. Scalfini, W.L. Rivers, J.C. (1996) Rethinking human capital in education: Singapore as a model for teacher development. The Aspen Institute, Washington DC.

8. Lee, K. Y. (1959). Responsibilities of teachers. Speech at the education ministry's rally of teachers at the happy world stadium (8 December 1959). In *The Papers of Lee Kuan Yew: Speeches, Interviews and Dialogues* (Vol. 1: 1950-1962), pp. 146-149). Singapore: Gale Asia, 2012.

9. Lewis, C. (1995). *Educating hearts and minds: Reflections on Japanese preschool and elementary education*. Cambridge University Press.

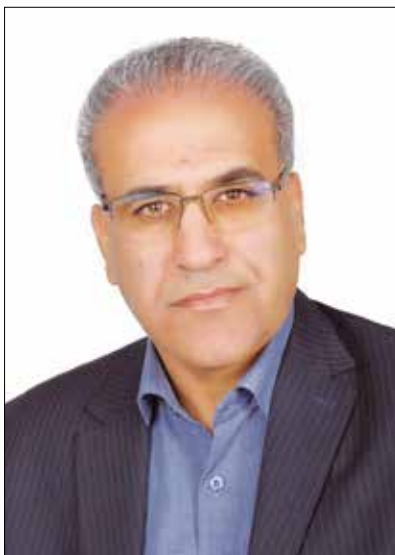
10. National Academies of Sciences, Engineering, and Medicine (2015). *Mathematics curriculum, teacher professionalism, and supporting poli-*

منابع

1. بختیاری، ابوالفضل. «درآمدی بر فرهنگ آموزش در مدارس ژاپن»، مدارس مؤثر، شماره ۷، ۱۳۸۸، ص ۹۱-۹۰.
2. پروانه، آزاده، رجالی، علی. «دلایل عدم علاقه به ریاضیات و برگزاری سمینارهای چالش‌های پیش روی علوم ریاضی»، مجموعه مقالات سمینار چالش‌های پیشروی علوم ریاضی، ۱۳۹۷، ص ۴۰-۱۵.
3. پروانه، آزاده، رجالی، علی. «برخی از عوامل اقتصادی مؤثر بر شکست در ریاضیات با استفاده از نتایج مطالعه TIMSS»، فرزند، مجله جامعه مدرسین ریاضیات اصفهان، ۱۳۹۷، ص ۶۸-۵۱.
4. Alinian, P., Mohammadi, R., Parvaneh, A., & Rejali, A. (2022). An Approach to Development: Turning Education from a Service Duty to a Productive Tool. arXiv preprint arXiv:2210.08557.
5. Yang, J. & Yorozu, R. (2015). Building a learning society in Japan, the Republic of Korea and Singapore. Hamburg: UNESCO Institute for Lifelong Learning (UIL).

پاسخ‌واره‌های پسا استعماری به پرسشی استعماری

(تأملی بر تناسب فرهنگ و توسعه)



♦ دکتر علی ایاری

دکتری جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی دانشگاه تهران و پژوهشگر
پسا دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی توسعه دانشگاه تهران

مقدمه

اگرچه فرهنگ مفهومی دموکراتیک بوده است که در دل خود طیف گسترده‌ای از تنوع و تکثر را جای داده است، اما توسعه از آغاز مفهومی منولوژی- تک‌گفتاری - بوده است. سرژ لاتوش (۱۹۸۳) توسعه تا به امروز، غربی‌سازی جهان بوده است و هنوز هم هست (پیترز، ۱۳۹۵: ۱۹۹). همچنین رانجی کوثری (۱۹۸۸) معتقد است که از جایی که استعمار کوتاه آمد، توسعه وظایف آن را بر عهده گرفته است. ریست (۱۹۹۲) هم معتقد است که توسعه در قامت جدید غرب ظاهر شده است (رک پیترز، ۱۳۹۵). تناسب و تعامل این مفاهیم که تا به امروز ماهیتی متفاوت داشته‌اند به‌سادگی ممکن نیست. در توسعه تا به امروز تنها روایت قابل اعتنا و قابل قبول روایت کلان شهر غربی است، اما در فرهنگ، طیف گسترده‌ای از روایت‌ها از غرب و شرق و از شمال و جنوب جهان حضور دارند، اگرچه با ظهور انسان‌شناسی تنوع فرهنگی نیز به دوگانه ابتدایی یا وحشی و مدرن فروکاسته می‌شود. بدون حضور و نظارت توسعه، روایت‌های فرهنگی و هویت‌های فرهنگی به رسمیت شناخته می‌شوند؛ اما به محض آن‌که توسعه در قامت معیار سنجش ظاهر می‌شود، فرهنگ‌ها، در قالب گزاره‌های تطوری و تکاملی- سلسله مراتبی فراتر و فروتر- مورد قضاوت و داوری قرار می‌گیرند. پرسش از تناسب فرهنگ و توسعه در بحث‌های متعارف دانشگاهی و عمومی چندان تفاوتی با هم ندارد؛ چرا که در غالب این بحث‌ها

شاهد نوعی تقلیل‌گرایی یا جبرگرایی فرهنگی هستیم. در برخی از موارد به‌صورت غیرمنتظره در بین عامه مردم شاهد تحلیل و روایت‌های مخالف هستیم که از تقلیل شکست برنامه‌های توسعه‌ای به فرهنگ و رفتار و ویژگی‌های شخصیتی مردم به جد انتقاد می‌کنند؛ بنابراین لازم است تا ابتدا روایت غیریت‌سازی از فرهنگ که به‌منظور توجیه روایت توسعه در غرب اتفاق افتاد توضیح داده شود و سپس مسیری که مفهوم توسعه تا به امروز طی نموده است، شرح داده و بعد از آن به تناسب فرهنگ و توسعه بپردازیم.

فرهنگ در مسیر غیریت‌سازی

قبل از هر چیز باید به تعریف فرهنگ و توسعه به‌اختصار بپردازیم. فرهنگ یکی از مفاهیم پیچیده در علوم انسانی و اجتماعی است که تاکنون تعاریف متفاوتی از آن ارائه شده است. از نظر تابلر فرهنگ عبارت است از یک کل پیچیده که شامل دانش،

در برخی از موارد به‌صورت غیرمنتظره در بین عامه مردم شاهد تحلیل و روایت‌های مخالف هستیم که از تقلیل شکست برنامه‌های توسعه‌ای به فرهنگ و رفتار و ویژگی‌های شخصیتی مردم به جد انتقاد می‌کنند؛ بنابراین لازم است تا ابتدا روایت غیریت‌سازی از فرهنگ که به‌منظور توجیه روایت توسعه در غرب اتفاق افتاد توضیح داده شود و سپس مسیری که مفهوم توسعه تا به امروز طی نموده است، شرح داده و بعد از آن به تناسب فرهنگ و توسعه بپردازیم.

باورها، هنر، قوانین، رسوم و هرگونه قابلیت و عاداتی می‌شود که بشر به‌عنوان عضوی از اجتماع کسب کرده است (فکوهی، ۱۳۸). مفهوم فرهنگ کمتر هژمونیک بوده است، اگرچه ظرفیت زیادی برای مورد سوءاستفاده قرار گرفتن را از خود نشان داده است، اما این توسعه است که در معنا و روایت سرمایه دارانه یا غربی- اروپا و آمریکا مدار- خویش در وضعیتی هژمونیک خواهان سیطره بر همه امور انسانی در جهت مقاصد خویش است. پرسش از فرهنگ و توسعه در مجموع متوجه این موضوع است که آیا فرهنگ برای توسعه آورده‌ای دارد یا خیر؟ فرهنگ چنانچه بتواند منجر به ارتقاء مؤلفه‌های توسعه از تولید خالص و ناخالص ملی و داخلی، افزایش درآمد سرانه و بهره‌وری و بهره‌برداری از منابع انسانی و طبیعی بشود، مفید و مطلوب تلقی می‌شود، در غیر این صورت، نامطلوب، دورریختنی و ضد توسعه تلقی می‌گردد. این پرسش

گروه فعال محسوب می‌شود (فکوهی، ۱۳۹۰). غربی‌ها همیشه در تیپولوژی که از فرهنگ جوامع ارائه داده‌اند، جایگاه برتری به فرهنگ خود بخشیده و سایر فرهنگ‌ها را به مثابه وحشی، بدوی و ابتدایی معرفی نموده‌اند. در مطالعات جامعه‌شناختی شاهد هستیم که چگونه از کتاب ماکس وبر اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری، یک تفسیر فرهنگی از ظهور و بروز سرمایه‌داری ارائه می‌شود؛ چرا که وبر این تفسیر را نداشت و در پاراگراف‌های آخر این کتاب اشاره می‌کند که من می‌خواستم بگویم در کنار عوامل مادی موردنظر مارکس باید به نقش عوامل اندیشه‌ای و معنوی نیز توجه داشت (وبر، ۱۳۷۱) و در ادامه با ظهور مکتب نوسازی به‌گونه‌ای شدیدتر در قالب رویکردهای متفاوت مکتب نوسازی روانی، سیاسی و فرهنگی شامل تخطئه فرهنگ‌های غیر غربی هستیم. نظریه‌پردازان نوسازی بر پایه دوگانه سنت- مدرن به تحلیل جوامع پرداختند. آن‌ها سنت‌ها را مانع توسعه

سفرنامه‌ها از غیر غربی یک «هیولا سازی» صورت می‌گیرد که پایه و مایه «دیگری» سازی از فرهنگ‌های غیر غربی می‌شود. سایر مردم جهان به‌مثابه غیر و دیگری ابژه مطالعه می‌شوند. دوژاندو در سال ۱۸۰۰ کتابی با عنوان ملاحظاتی درباره روش‌های گوناگون درباره مردم وحشی می‌نویسد و در قرن ۱۹ به برپایی نمایشگاه‌ها و موزه‌هایی برای نشان دادن تفاوت فرهنگی می‌پردازد. تطورگرایی، نخستین گام در انسان‌شناسی بود که بر پایه‌های داروین‌بسم طرح ضرورت حرکت در مسیر تکامل انواع و انطباق آن با جهان انسانی، گذار از سادگی به پیچیدگی و بهبود در حوزه‌های مختلف را به‌صورتی تک‌خطی مطرح نمود. مورگان در کتابی با عنوان جامعه باستان از تطور انسانی در سه مرحله یعنی توحش، بربریت و تمدن سخن به میان آورد (ریویر، ۱۳۹۰:۵۶) در تطور گرایی آلمان فریدریش کلم، جوامع انسانی را به دو گروه منفعل و فعال تقسیم نموده که از نظر ایشان آلمان بالاترین نژاد در بین

علیرغم تاریخی بودن اما همچنان زنده بوده و تداوم دارد. ریشه این پرسش به فهم ارسطویی و تقسیم دوگانه ایشان از جهان به یونانیان و بربرها و در ادامه در انسان‌شناسی اروپا قرن نوزده و بعد در تئوری نوسازی در جامعه‌شناسی برمی‌گردد. قبل از هر چیز باید توضیح داده شود که چگونه غربی‌ها در بساخت فرهنگ مطلوب، فرهنگ غرب را به‌عنوان آئینه تمام نمای فضیلت‌ها و ارزش‌های اخلاقی، معرفی نمودند و با بساخت دیگری یعنی جوامع غیراروپایی به‌مثابه دیگری و سمبل ردیلت‌های اخلاقی و ارزش‌های ناهمگرا با توسعه و پیشرفت اقدام نمودند. غربی‌ها در آغاز قرن شانزدهم با نام مسیحیت و اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها با ادعای تفاوت داشتن با «وحشیان» است که لشکرکشی‌های خود را توجیه می‌کنند. هم‌چنین در قرون ۱۸ و ۱۷ و بعد از سفر میسیونرهای کلیسا و انتشار سفرنامه‌ها، گرایش به مقایسه و تطبیق فرهنگ‌ها قوت و شدت می‌گیرد؛ در این





تلقى می‌کردند (ازکیا، ۱۳۷۸: ۳۸). نوسازی از دیدگاه جامعه‌شناسی به حوزه‌های تفکیک و تمایز اجتماعی نقش‌ها و دگرگونی در کنش‌ها و غالب شدن کنش‌های عقلانی در بین افراد جامعه توجه دارد (ازکیا، ۱۳۷۷: ۸۹)؛ به‌عنوان مثال تالکوت پارسونز، جوامع را به دودسته «سنتی» و «مدرن» تقسیم می‌کند و هدف نهایی توسعه را رسیدن به جامعه مدرن از طریق تغییر «نظام ارزشی» می‌داند. بر این اساس وی معتقد است در نتیجه توسعه، جامعه سنتی باید ویژگی‌های «روابط غیرشخصی»، «روابط عام‌گرا»، «جهت‌گیری خویش‌تن گرا»، «پایگاه اکتسابی» و «نقش‌های اختصاصی» برای نیل به توسعه را به دست آورد (پارسونز، ۱۹۵۱، به نقل از سو، ۱۳۸۰: ۳۷-۳۵). اندیشه لرنر متکی بر این ایده است که به‌واسطه بسط و نشر عناصر فرهنگی کشورهای غربی در کشورهای جهان سوم، جریان نوسازی و تجدد به وقوع می‌پیوندد. او جوامع را به دودسته سنتی و جدید تقسیم می‌کند؛ در جوامع سنتی عناصر نو به‌صورت بسیار سطحی و کم یافت شده و در نتیجه مشارکت سیاسی و اجتماعی وجود ندارد (عنبری، ۱۳۹۶: ۵-۸۴) و یا راجرز که بحث درجه متغیر فرهنگ‌ها در پذیرش نوآوری و تغییر را به میان می‌آورد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰). و بسیاری دیگر از متفکران نوسازی که بر پایه دوگانه سنت و مدرن، معتقدند کشورهای توسعه‌نیافته تنها با اقتباس برخی از ویژگی‌های فرهنگی کشورهای توسعه‌یافته می‌توانند به رشد اقتصادی و توسعه موفقیت‌آمیز برسند. این نظریه‌پردازان فقدان نگاه تاریخی به مقوله توسعه و وضعیت توسعه‌ای جوامع هستند، در تحلیل توسعه غرب از نقش استعمار امپدانه غفلت می‌کنند و در تحلیلی استعماری و شرق‌شناسانه، برتری کنونی غرب به عامل فرهنگی را تقلیل می‌دهند. در صورتی که ظهور سرمایه‌داری در غرب قبل از آن که مادیون ویژگی‌های فرهنگی باشد بر استعمار، تجارت برده، بهره‌کشی و

البته طراحی نهادهای توسعه‌گرا بنا شده است. آلوین سو معتقد است که در ارتباط با فرهنگ، نظریه‌های توسعه به دو بخش تقسیم می‌شوند: ۱- مطالعات نوسازی کلاسیک و ۲- مطالعات نوسازی جدید. در مطالعات نوسازی جدید با تمرکز بر توسعه کشورهای جهان سوم به عوامل داخلی، نظیر ارزش‌های فرهنگی و نهادی در توسعه این کشورها اقدام شده است. در مطالعات جدید نوسازی تمرکز بر آن است که سنت و تجدد رابطه تبیینی ندارند و سنت نقش سازنده‌ای در توسعه ایفا می‌کند. آن‌ها بر مسیرهای متعدد و چند سویه برای نیل به توسعه و تأکید بر انحراف از مدل‌های غربی دارند (همان: ۶۸). آنچه وانگ آن را تبار‌گرایی در مدیریت می‌نامد، تلاش برای اثبات نقش خانواده بر توسعه اقتصادی است. برخلاف ادبیات کلاسیک توسعه در چین که خانواده را عامل تخریب نظم و برنامه تلقی می‌کرد. در حال حاضر برای فهم کم و کیف توسعه در ایران، شاهد یک مناقشه فرهنگی در قالب دوگانه فرهنگ سنتی و فرهنگ مدرن هستیم؛ در صورتی که یک فرهنگ به‌خودی‌خود نه سنتی و نه مدرن است. تعبیر به‌کاربرده شده نسبت به فرهنگ‌ها بدون توجه به ماهیت درونی آن‌ها بیشتر متأثر از نگاه‌های بیرونی است. صفت «سنتی»، «مدرن»، «عقب‌افتاده»، «پیشرفته»، «مفید» و «غیرمفید» از نگاه واقع‌گرایی جامعه‌شناختی نادرست و ناشی از قضاوت‌های سیاسی و ایدئولوژیک نسبت به جامعه و فرهنگ است. دیده‌شده است که یک وجه فرهنگ رشد بیشتری داشته است؛ مثلاً در یونان تفکر منطقی و در فرهنگ اروپایی و آمریکایی علم‌گرایی رشد کرده است. باوجود رشد این وجه از فرهنگ هرگز نمی‌توان کلیت آن فرهنگ‌ها را با صفت تفکر منطقی و یا علم‌گرایی تعریف نمود (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰: ۱۹۰). طرح صفت‌هایی مانند غیرفعال بودن، غیرعقلانی، تنبلی و غیره به‌مثابه مختصات فرهنگ سنتی، درست نیست و نسبت دادن این

صفات به فرهنگ‌ها و جوامع غیر غربی ناشی از: ۱- نگاه از بیرون؛ ۲- قبول برتری فرهنگ غربی بر فرهنگ کشورهای جهان سوم؛ ۳- عدم شناخت ساخت و عوامل درونی فرهنگ‌های جهان سوم؛ ۴- عدم تمایل به طرح سیمای واقعی فرهنگ‌های موجود در جهان سوم (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰: ۱۹۰) است.

در سطور فوق تلاش بر آن بود که سیر استعماری و افق‌های آینده فرهنگ و تحلیل فرهنگی توسعه نشان داده شود؛ بنابراین توضیحات فرآیندهای به‌ظاهر فرهنگی استعماری به تعبیر هومی بابا، تمام فرهنگ‌ها و هویت‌های غیر غربی را آلوده کرده است (کاپور، ۲۷۹: ۱۳۹۹). وی تصورات قالبی نژادپرستانه نظیر «هندی تن‌آسان» یا «آفریقایی تن‌پرور» را بخشی از «زژادخانه فرهنگی» قدرت استعماری می‌داند (همان: ۲۷۱). روایت فرهنگ با انحراف از مسیر خود در تقسیم‌بندی دوگانه سنت و مدرن، ابزاری برای توجیه وضعیت اقتصادی کشورهای استعماری قرار گرفت. روایت فرهنگی از موفقیت اقتصادی غرب البته تاریخ استعماری، غارت ملل در شرق جهان و آفریقا و به استثمار کشیدن میلیون‌ها نفر از اقاصا نقاط جهان به‌عنوان برده را، از دید پنهان می‌نمود.

تبار فرشته گون و اهریمنی توسعه

تا این بخش تلاش بر آن بوده است که ضمن تعریفی از فرهنگ، سیر برآمدن استعماری فرهنگ و مسیرهای گشوده شده به روی فرهنگ‌های غیر غربی را نشان دهیم؛ اما شق مقابل این مفهوم یعنی «توسعه» نیز نیاز به کالبدشکافی دارد تا در پایان به‌تناسب آن به توسعه بپردازیم. توسعه در آغاز به‌مثابه نسخه‌ای شفافبخش که قرار بود به یمن قدمش، مسائلی مانند فقر، نابرابری و کم‌یابی ناپدید شوند، جذب‌ای بی‌همتا ایجاد نمود. امروزه توسعه در مظان پرسش‌های جدی قرار گرفته است. همچنین توسعه به‌عنوان یکی از مفاهیم

انسان‌ها و نظام‌های اجتماعی خاص خود است (رک اسکوپار، ۱۴۰۰). خلاصه این‌که توسعه تاکنون باوجود دستاوردهای مثبت و منفی خود، بیشتر در قالب یک کلان روایت هژمونیک ظاهر شده است و هر گفتمانی را که با انسان‌شناسی خود، سازگار و همسو نیابد تخطئه نموده و به حاشیه هدایت می‌کند و با انگ سنتی بودن آن را به ایزه‌های «موزه‌ای» تبدیل می‌کند.

تناسب فرهنگ و توسعه

پرسش اساسی در این مقاله سؤال از تناسب و تعامل فرهنگ و توسعه است؛ به این معنی که فرهنگ چگونه به‌مثابه ابزاری در خدمت توسعه بوده و چه جایگاهی در توسعه دارد؟ در این‌که فرهنگ بر بسیاری از نگرش‌ها، جهت‌گیری‌ها و کنش‌های ما تأثیرگذار است شکی نیست. در این‌که دامنه نیازهای ما و تمایلات سخت‌کوشانه و تن‌پرورانه به فرهنگ بستگی دارد، زیاد نمی‌توان چندوچون کرد، اما پرسشی اساسی آن است که آیا فرهنگ امری در خود است یا نه و به عوامل خارج از خود نیز بستگی دارد؟ اما باید قبل از این سؤال‌ها از نسبت امر نهادی بافرهنگ پرسید؟ پرواضح است که عناصر فرهنگی تنها در سایه نهادهای کارآمد می‌توانند در مسیر تولید ثروت و همبستگی اجتماعی به کار گرفته شوند. در غیاب نهادها و سیاست‌های کارآمد، مطلوب‌ترین عناصر فرهنگی به تدریج در جهتی معکوس دچار دگردیسی شده و به‌مثابه مانع توسعه عمل می‌کنند. آمارتیباسن (۱۳۹۷) ارتباط فرهنگ و توسعه را در حوزه‌های زیر تعریف و طبقه‌بندی می‌کند:

۱- فرهنگ به‌مثابه بخشی بنیادین از توسعه؛ اگر واقعاً هدف توسعه پربار ساختن زندگی انسان‌ها باشد، توجه به مقوله‌هایی مانند ادبیات، موسیقی و هنر، بخشی از توسعه است و حتی آزادی و فرصت برای پرداختن به فعالیت‌های فرهنگی جزو اساسی توسعه است،
۲- فعالیت‌های فرهنگی از لحاظ اقتصادی سودآور باشند؛ از جمله این فعالیت‌ها

فراهم نموده است (پیترز، ۱۳۹۵: ۷-۴۶). امروز نیمه‌تاریک توسعه در کانون نقد و نظر قرار گرفته است. هر رویکردی که بعد از نوسازی گراها در حوزه توسعه ظهور نموده در اصل به خلأهای توسعه ارجاع و اشاره داشته. در بین رویکردهای گذشته، رویکرد وابستگی بر نابرابری ناشی از توسعه تمرکز نموده بود. اندیشمندان متفاوتی از مناظر مختلف به سیاست توسعه، نقدهای بنیادین وارد نموده‌اند. زاکس (۱۹۹۲) دستاورد توسعه را ویرانی دانسته و معتقد است که توسعه منسوخ شده است؛ امروز رویکرد پسا توسعه در کنار رویکردهایی مانند توسعه باز اندیشانه، توسعه جایگزین، فراتر از توسعه در اصل واکنشی رادیکال به توسعه است (پیترز، ۱۳۹۵: ۱۹۵)، اما یک فهم عمومی و متعارف از توسعه به‌مثابه ارتقای شاخص‌های زندگی وجود دارد. اگر به توسعه بازاندیشانه معتقد باشیم و برخی از نقدهای پسا توسعه‌ای به توسعه را بپذیریم، می‌توان همچنان از کلیت ایده توسعه دفاع نمود. طرح موضوع فرهنگ از منظر توسعه یا سؤال تناسب فرهنگ با توسعه با این توضیحات متناقض است؛ چرا که توسعه مدعی تناسب با یک‌شکل از فرهنگ بوده است. توسعه تا به امروز نشان داده است که یک بسته فنی و اقتصادی نیست، بلکه یک تولید فرهنگی و فرمولی برای خلق

پرسش از فرهنگ و توسعه در مجموع متوجه این موضوع است که آیا فرهنگ برای توسعه آورده‌ای دارد یا خیر؟ فرهنگ چنانچه بتواند منجر به ارتقاء مؤلفه‌های توسعه از تولید خالص و ناخالص ملی و داخلی، افزایش درآمد سرانه و بهره‌وری و بهره‌برداری از منابع انسانی و طبیعی بشود، مفید و مطلوب تلقی می‌شود، در غیر این صورت، نامطلوب، دورریختنی و ضد توسعه تلقی می‌گردد. این پرسش علیرغم تاریخی بودن اما همچنان زنده بوده و تداوم دارد.

کلیدی این مقاله نیز در طول تاریخ خود شاهد رویکردهای متفاوتی بوده است؛ به عبارتی توسعه همیشه باز اندیشانه بوده است (پیترز، ۱۳۹۵). توسعه در آغاز فرمولی جادویی بود که در اختیار کشورهای صنعتی قرار داشت و قرار بود از طریق آن‌ها نسخه‌های توسعه‌ای در اختیار کشورهای آسیایی و آفریقایی به اصطلاح جهان سوم قرار بگیرد (اسکوپار، ۱۴۰۰: ۹). تعابیری متفاوت از توسعه نیز شاهد بوده‌ایم؛ از مترادف معنایی آن با رشد، توسعه اجتماعی، منابع انسانی، پسا توسعه و حتی توسعه به‌مثابه مهندسی فاجعه (پیترز)، اما در یک تعریف کلی می‌توان توسعه را به‌مثابه تلاش برای بهبود زندگی انسان‌ها تعریف نمود. پرسش از مناسبات فرهنگ و توسعه در شرایطی طرح شده است که تحلیل‌های جدید در حال نقاب برداشتن از چهره توسعه هستند؛ «یعنی دستیابی به این فهم که توسعه تاکنون «اسطوره» یا «افسانه‌ای» بیش نبوده است» (پیترز، ۱۳۹۵: ۴۴) و چنانچه آن را از منظر گفتمانی تحلیل کنیم، توسعه شکلی از مدرنیسم غربی، تحریف علمی و توهمی از دستاوردهای مادی است که دستاورد فلاکت‌بار آن نابودی زندگی مردم در کشورهای جهان سوم بوده است. چنانچه بخواهیم از دام پوپولیسم انتقادی مصون باشیم باید بپذیریم که بحران مدرنیسم موجب شکل گرفتن بحران توسعه‌گرایی شده است. جنبش‌های جدید در غرب که حول بحران‌هایی مانند زیست‌محیطی شکل گرفته‌اند، در غرب به‌صراحت اعتقاد خود را به پایان پیشرفت تک‌خطی اعلام کرده‌اند. بحران توسعه‌گرایی امروزه در قالب شکاف‌های طبقاتی، بحران‌های زیست‌محیطی و شکاف مرکز و پیرامون در حال آشکار شدن است. جریان اصلی توسعه همیشه پروژه‌ای تک فرهنگی بوده و نوسازی و غربی‌سازی در عمل، مترادف هم بوده‌اند، اگرچه در ادامه نقد اروپا مداری سبب افزایش علاقه به چند محوری و چندقطبی فرهنگی و پلورالیسم را



توسعه‌ای و غیر توسعه‌ای بنا شده‌اند که از منظر آن‌ها، ارزش‌های توسعه‌ای را تنها در کشورهای پیشرفته اروپایی و آمریکایی می‌توان پیدا نمود و سایر فرهنگ‌ها و جوامع فاقد این ارزش‌های توسعه‌ای نقلی می‌شوند.

پیگیری تقارن توسعه با ارزش‌ها به‌مثابه درونی‌ترین لایه فرهنگ و نظام فرهنگی، بی‌پایه بودن مفروضات جبرگرایان فرهنگی را در توسعه نشان می‌دهد. ماکس وبر در کتاب اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری، نقش اخلاق کالوینیست در توسعه موفقیت‌آمیز سرمایه‌داری را تشریح کرده بود (وبر، ۱۳۷۱). این ادعای وبر با پیدایش‌های قدرتهای اقتصادی در نقاط مختلف جهان و خاصه در کشورهای غیر پروتستانی از منظر فرهنگی چگونه قابل توجیه است؛ وبر استدلال می‌کرد که آیین کنفوسیوس در شرق آسیا برای پویایی اقتصادی و صنعتی اصلاً مناسب نیست، این ادعا با برآمدن قدرتهای صنعتی و اقتصادی در شرق آسیا در تضاد آشکار، قرار گرفته است. امروزه توضیح و تفسیر

برخی از رفتارهای همسو و ناهمسو بر توسعه تأثیرگذار باشد. نمی‌توان اثر فرهنگ را بر رفتار و کنش منکر شد. آمار تیاسن در خصوص ارتباط با عملکرد فرهنگ معتقد است که اول آن‌که با وجود این‌که فرهنگ نافذ است در تعیین زندگی و هویت ما نقش محوری و منحصربه‌فردی ندارد. فرهنگ و تناسب آن با توسعه باید در چارچوبی منطقی طرح شود؛ چراکه رفتار ما علاوه با ارتباط فرهنگ و ارزش‌ها و تمایلات ما به حقایق تثبیت‌شده به بودنبود نهادهای مرتبط و انگیزه‌های ناشی از آن بستگی دارد، دوم این‌که در بطن خود یک فرهنگ نیز ناهمگنی وجود دارد و فرهنگ مطلقاً آرام نمی‌گیرد و سرانجام این‌که فرهنگ‌ها با یکدیگر کنش متقابل دارند (سن، ۱۳۹۷: ۵۰). به عبارتی دیگر فرهنگ جدا از دیگر تأثیرات اجتماعی عمل نمی‌کند؛ وقتی آن را در کنار هم‌نشین مناسبی قرار دهیم می‌تواند به روشن‌سازی فهم ما از توسعه و ماهیت هویت ما کمک کند (سن، ۱۳۹۷: ۶۰). تئوری‌های نوسازی در حوزه توسعه که قبلاً به‌اختصار به آن‌ها اشاره شده است بر دوگانه‌ای از ارزش‌های

می‌توان به گردشگری، موسیقی و غیره اشاره نمود.

۳- تأثیر عوامل فرهنگی بر رفتار اقتصادی، برخلاف مفروضه اقتصاددانان تأثیرات فرهنگی می‌تواند تفاوتی عمده در اخلاق کار، رفتار مسئولانه، ابتکارات کارآفرینانه و دیگر جنبه‌های رفتار انسانی ایجاد کند.

۴- فرهنگ و مشارکت سیاسی،

۵- پیوستگی و همبستگی اجتماعی،

۶- مکان‌های فرهنگی و بازآوری میراث گذشته که سبب اجتناب از تک فرهنگی و پذیرش تکثر و مدارا می‌شود.

۷- تأثیرات فرهنگی در شکل‌گیری و تکامل ارزش‌ها که می‌توان به ارزش‌هایی مانند درصد پایین باروری، تبعیض جنسیتی که بر توسعه اثرگذارند اشاره کرد (سن، ۱۳۹۷: ۴۹). در امر توسعه، فرهنگ حضوری چندوجهی دارد، گاه در نقش ابزاری و گاه در نقش هدف. اگر توسعه را ارتقای زندگی تلقی کنیم بخشی از بهبود و ارتقاء به معیارهای فرهنگی برمی‌گردد. در توسعه و ارزیابی اهداف توسعه‌ای نمی‌توان از تحقق شاخص‌های فرهنگ غافل بود، همچنین در نقش ابزاری، فرهنگ می‌تواند بر

فرهنگی از وضعیت «اکنون» یک جامعه باید با احتیاط کامل صورت بگیرد؛ بازی فرهنگی که در تبیین توسعه راه انداخته شده است، مسیری پر از تناقض پیموده است. در مقطعی تنها راه توسعه و رفاه اقتصادی اخلاق کالونیستی مسیحی است، آنگاه که کشورهای کاتولیک مانند فرانسه و ایتالیا سطح چشم‌گیری از توسعه را تجربه نمودند، تأکید فرهنگی از ارزش کالونی به سمت «ارزش‌های مسیحی و غربی» میل نمود. در شرایطی که ژاپن بر مسیر موفقیت اقتصادی قرار گرفت، تحلیل‌های فرهنگی بر نقش سازنده اخلاق ژاپنی و فرهنگ سامورایی بود، البته ژاپن را به‌عنوان یک استثنا معرفی می‌نمودند. بعدها که در شرایطی اقتصادهای شرق آسیا به سرعت رشد را تجربه می‌کردند، نظریه‌های فرهنگی تمرکز خود را بر «ارزش‌هایی آسیایی» گذاشتند. بالندگی کشورهایی مانند ژاپن، کره، چین و تایوان که در فرهنگ خود بیشتر تحت تأثیر آیین بودا بودند، «ارزش‌های بودایی» نیز مورد توجه قرار گرفت (رک سن، ۱۳۹۷). در چنین شرایطی باید پرسید بالاخره کدام فرهنگ است که با توسعه سازگار نیست و کدام فرهنگ با توسعه سازگار است؟ این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که تقلیل توسعه به فرهنگ چقدر سطحی و گمراه‌کننده است.

استدلال فرهنگ‌گرایان در توسعه آن است که فرهنگ با تعیین ارزش‌ها و نگرش‌ها و مشخص نمودن جهت‌گیری‌ها می‌تواند به کنش‌های توسعه‌ای منجر شود، اما نباید غافل بود که فرهنگ اقتصادی به شدت از گذشته و حال بافت و زمینه خرد نشأت می‌گیرد (پورتز، ۱۳۹۹: ۹۵). عمل بهره‌ورانه و غیر بهره‌ورانه اعضای یک جامعه از بافت اقتصادی کلی در یک جامعه متأثر است. شکایت از «فرهنگ کار» در کشورهای درحال توسعه، یکی از گزاره‌ها و شکایت‌های اصلی است. آیا مطرح‌کنندگان این‌گونه گزاره‌ها به پاداش کار اندیشیده‌اند؟ اگر کسی با کار سخت هم نتواند هیچ

پیشرفتی داشته باشد، آیا چیزی از فرهنگ کار و اخلاق کار باقی می‌ماند؟ بنابراین اخلاق کاری ملتی را نمی‌توان مستقل از سیستم کلی مشق‌ها در اقتصاد درک کرد. فرصت‌طلبی بنگاه‌ها و شرکت‌های اقتصادی که بر پایه منافع کوتاه‌مدت است، می‌تواند بر فرهنگ کار مردم اثرگذار باشد (پورتز، ۱۳۹۹: ۹۶). بنابراین تأکید بر این مفروضه که سرنوشت کشورها را ماهیت فرهنگ‌های مربوط به آن‌ها به نحوی مؤثر رقم می‌زند، نه تنها ساده‌انگاری بیش‌ازحد خطرناکی است، بلکه موجب انتقال نومی‌دی به خیلی از کشورها می‌شود (سن، ۱۳۹۷: ۴۲). ما در هم تئیدگی توسعه و فرهنگ را می‌پذیریم، اما تعیین تقدم زمانی و منطقی این امر بسیار دشوار است، بلکه یک رابطه سیکلی و دوجانبه است. خطری که در دل تحلیل‌های فرهنگی توسعه وجود دارد، همان «نقد فرهنگی قربانیان» است که می‌تواند بسیار خطرناک و غیرانسانی باشد. نمونه این تعصب‌ها را می‌توان در اظهار نظر وینستون چرچیل که قحطی ۱۹۴۳ بنگال را ناشی از تمایل مردم به «زاد ولد خرگوش وار» تلقی می‌کرد، مشاهده نمود. این رویکرد همان سنت سرزنش کردن قربانی استعمار است (رک سن، ۱۳۹۷). هانتینگتون در توصیف شکاف بین درآمد سرانه و سطح توسعه غنا و کره جنوبی همین خطا را مرتکب می‌شود. در صورتی که اوغلو و

در امر توسعه، فرهنگ حضوری چندوجهی دارد، گاه در نقش ابزاری و گاه در نقش هدف. اگر توسعه را ارتقای زندگی تلقی کنیم بخشی از بهبود و ارتقاء به معیارهای فرهنگی برمی‌گردد. در توسعه و ارزیابی اهداف توسعه‌ای نمی‌توان از تحقق شاخص‌های فرهنگ غافل بود، همچنین در نقش ابزاری، فرهنگ می‌تواند بر برخی از رفتارهای همسو و ناهم‌سو بر توسعه تأثیرگذار باشد. نمی‌توان اثر فرهنگ را بر رفتار و کنش منکر شد.

رابینسون از برآمدن این سطح از توسعه در کره جنوبی یک تحلیل نهادی ارائه می‌دهد (اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۵). در نقد هانتینگتون می‌توان کره شمالی را مثال زد که چگونه دو کره که دارای تاریخ و فرهنگ و میراث‌های مشترک بوده‌اند، در حال حاضر این شکاف عمیق توسعه‌ای و رفاهی را تجربه می‌کنند. این سطح از توسعه در کره جنوبی نه زاینده فرهنگ دیرین و کهن کره، بلکه ناشی از ایفای نقش توسعه‌ای طبقات تجار در کره، دولت مایل به برداشتن گام‌های توسعه‌ای در کره بود، اما در غنا چنین نبود. همچنین روابط اقتصادی گسترده کره جنوبی با ژاپن و ایالات متحده آمریکا می‌توانست در شکاف بین کره جنوبی و غنا مؤثر باشد نه صرف فرهنگ کهن غنا و کره جنوبی (سن، ۱۳۹۷ و اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۵).

در شرایطی که با وجود نهادهای توسعه‌گرا، کره جنوبی و ژاپن توانستند از ارتباط با کشورهای توسعه‌یافته بهره لازم ببرند، اما کشوری مانند کنگو در مسیر کاملاً متفاوت قرار گرفت. کنگو در اواخر قرن ۱۵ وارد ارتباطی گسترده با پرتغالی‌ها شد. پرتغالی‌ها توانستند با انجام مأموریت‌های ترویجی، کنگویی‌ها را با چرخ و گاوآهن آشنا کنند، اما در نهایت از همه این نوآوری، این فتاوری «تفنگ» بود که در مسیر شکار و صدور برده به کار گرفته شد؛ چرا که تمام محصول کشاورزی که با گاوآهن به دست می‌آمد، توسط دولت به‌عنوان مالیات ستانده می‌شد. شاه کنگو هم انگیزه‌ای برای ترویج کشاورزی و گاوآهن نداشت، زیرا این بار با عبور از مالیات ستانی مضاعف، خود مردم به‌عنوان برده دستگیر و از طریق صادرات فروخته می‌شدند (اوغلو، ۱۳۹۵: ۳-۹۲). آیا در چنین محیطی فرهنگ می‌تواند معنا داشته باشد؟ امروز شاید درست باشد که آفریقایی‌ها توسعه کمتری دارند، اما این وضعیت برون‌داد نهادهایی است که بر حقوق مالکیت و حقوق انسان‌ها آسیب جدی وارد کرده است و ارتباطی با فرهنگ مردم آفریقا ندارد.



تأکید بیش از اندازه به مقوله فرهنگ بدون توجه به شرایط تاریخی و چارچوب نهادی می‌تواند خطر آفرین باشد «تعمیم‌های ساده فرهنگی قدرت عظیمی در تثبیت نحوه تفکر ما دارند» (سن، ۱۴۹۷: ۵۲). لطیفه‌ها و جوک‌هایی که در خصوص اقوام، فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌ها بیان می‌شود، نوعی تحلیل و تعریف تحریف‌شده فرهنگی از اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها است که می‌تواند در تأسیس و خلق هویت‌های جدید اثرگذار باشد. در انگلستان برای مدت‌های طولانی این لطیفه رواج داشت که برای عوض کردن یک لامپ به چند ایرلندی نیاز است»، یا جوک «هنر آشپزی زن ایرلندی، سبب زمینی آب پز است». دقیقاً در شرایطی که ایرلند یکی از سخت‌ترین دوران تاریخی خود را پشت سر می‌گذاشت و البته این کلیشه سازی وقتی اقتصاد ایرلندی یک رشد تجربه کرد، به‌مثابه یایه و بیهوده کنار گذاشته شد. در قحطی ۱۸۴۰ ایرلند که با تلفات انسانی همراه بود، فقر و گرسنگی آن‌ها به تنبلی، بی‌تفاوتی و بی‌عرضگی ایرلندی‌ها نسبت داده می‌شود و البته فقر در انگلستان را به نوسانات اقتصادی و تحولات اقتصادی نسبت می‌دهند. در چنین شرایطی رسالت انگلستان از بین بردن فقر در ایرلند تعریف نمی‌شود بلکه متمدن ساختن اهالی آن کشور است (سن، ۱۳۹۷: ۴-۵۳). چنانچه فقر آفریقا را به فقدان اخلاقیات مناسب کار و اعتقاد به سحر و جادو و نپذیرفتن فرهنگ غرب نسبت می‌دهند. بسیار معتقدند که مردم آمریکای لاتین هیچ‌گاه ثروتمند نمی‌شوند؛ چراکه فرهنگ اسپانیایی- پرتغالی یا مانیانا، کار امروز به فردا انداختن به آن‌ها آسیب رسانده است. زمانی گفته می‌شد ارزش‌های کنفوسیوسی موجود در فرهنگ چینی بر ضد رشد اقتصادی است؛ درحالی‌که اینک بعضی‌ها اخلاق کار چینی را به‌عنوان موتور محرکه رشد چین، هنگ‌کنگ و سنگاپور در بوق و کرنا کرده‌اند (اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۵: ۹۰). تقلیل توسعه به فرهنگ تنها روایت‌های

فرهنگی همسو با غرب را می‌پذیرد. تجربه ژاپن و جنوب شرق آسیا یک مدل ارزشی و فرهنگی متمایز از غرب را نشان داده است. ژاپن اخلاقیاتی متفاوت نسبت به جهان غرب در فرآیند توسعه به کار گرفت، مقوله‌ای که بر مسئولیت گروهی، وفاداری جمعی، اعتماد بین شخصی و قراردادهای تلویحی مقیدکننده رفتار فردی تأکید می‌کند (سن، ۱۳۹۷: ۴-۸۳). بنابراین آن جنبه‌هایی از فرهنگ که معمولاً مورد تأکید قرار می‌گیرند؛ مانند دین، عرف، ارزش‌های آفریقایی و غیره برای توضیح این‌که چگونه به اینجا رسیده‌ایم و چرا نابرابری در جهان وجود دارد، اهمیت ندارد، اما جنبه‌های دیگر فرهنگ مانند تمایل و میزان همکاری، اعتماد، کار گروهی عمدتاً برون‌داد نهادی هستند و نه علتی مستقل (اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۵: ۹۱-۹۰). پس از این‌که در فوق تعریفی از فرهنگ ارائه دادیم، نیاز است که اشاره شود که امروز طیف گسترده‌ای از کشورهای شرق، غرب، شمال و جنوب جهان به رفاه و پیشرفت‌های تکنولوژیک دست‌یافته‌اند و این واقعیت به ما هشدار می‌دهد که بیش از این رابطه بین فرهنگ و توسعه را ساده‌سازی نکنیم. «روایت فرهنگ»، روایتی پیچیده است که در صورت غفلت به واگویی گزاره‌های شرق‌شناسانه در مورد فرهنگ‌ها و

در حال حاضر برای فهم کم و کیف توسعه در ایران، شاهد یک مناقشه فرهنگی در قالب دوگانه فرهنگ سنتی و فرهنگ مدرن هستیم؛ در صورتی که یک فرهنگ به خودی خود نه سنتی و نه مدرن است. تعابیر به‌کاربرده شده نسبت به فرهنگ‌ها بدون توجه به ماهیت درونی آن‌ها بیشتر متأثر از نگاه‌های بیرونی است. صفت «سنتی»، «مدرن»، «عقب‌افتاده»، «پیشرفته»، «مفید» و «غیرمفید» از نگاه واقع‌گرایی جامعه‌شناختی نادرست و ناشی از قضاوت‌های سیاسی و ایدئولوژیک نسبت به جامعه و فرهنگ است.

جوامع منجر خواهد شد. طبقه‌بندی جوامع به سنتی و مدرن بر پایه منطقی ارسطویی (تقسیم جهان به یونانیان و بربرها) استوار است. جبرگرایی فرهنگی و تقلیل مصائب یک کشور به فرهنگ یک استراتژی استعماری است که سال‌ها ستم سیاسی در کارنامه خود دارد، البته این هشدار نباید به‌غفلت از فرهنگ منجر شود.

مواضع پسا استعماری

به‌جای پرسش‌هایی که فرهنگ را سوخت و ابزار توسعه قرار می‌دهند و درنهایت روایت فرهنگ را در قالب «کلان‌شهر غربی» محصور می‌کنند که به تعبیر کاپور (۱۳۹۹) برساختن تصورات قالبی، نمونه‌ای از آن‌ها محسوب می‌شود و هر سیاست توسعه‌ای را در عمل به سیاست فرهنگی (رک کاپور، ۱۳۹۹) تقلیل می‌دهند. باید پرسش را از منظری دیگر مطرح نمود که توسعه برای فرهنگ چه آورده‌ای دارد؟ در شرایطی که توسعه به‌گونه‌ای بنیادین در معرض نقد است، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که فرهنگ را به استخدام صرف «توسعه» درمی‌آورند، می‌توانند بسیار مضر باشند؛ چراکه این‌گونه تحلیل و پاسخ‌ها در اصل نوعی رسمیت بخشیدن به توسعه در شکل نئولیبرالی آن بوده و در اصل ترور مفهوم تومند فرهنگ است. فراهم نمودن فرصتی برای سرکوبی دیگر فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌هایی است که با روایت موجود توسعه سازگاری ندارند. اسکوبار معتقد است که ضرورت امروز نه ادامه توسعه، بلکه جستجوی رژیم متفاوت از حقیقت و آگاهی است (پیترز، ۱۳۹۵: ۲۰۴). «با نقد توسعه تحمیل شده از بالا به‌عنوان شیوه‌ای برای همه، نمی‌توان رد توسعه را نتیجه گرفت، بلکه در عوض می‌توان کثرت‌گرایی در توسعه را تأیید کرد» (پیترز، ۱۳۹۵: ۲۱۴).

به‌راستی چنانچه در توسعه به رویکرد بومی‌گرایی و توسعه مشارکتی معتقد باشیم، در عمل همسانی فرهنگ و روایت یک‌گونه فرهنگ برای یک‌گونه توسعه در

پس برقراری ارتباط بین فرهنگ و توسعه به آن آسانی نیست که در مباحث روزمره و حتی برخی از منابع دانشگاهی ذکر می‌شود. مقایسه دو کره شمالی و جنوبی که یک ملت با فرهنگی مشترک هستند، اما به لحاظ توسعه‌های دو سرنوشته متفاوت پیدا کرده‌اند، این را نشان می‌دهد. فرضیه فرهنگ قادر به توضیح فاصله سطح توسعه‌یافتگی این کشورها نیست، بلکه تفاوت‌های فرهنگی مشاهده شده فرهنگ کنونی آن‌ها بیشتر پیامدی نهادی است (اوگلو و رابینسون، ۱۳۹۵: ۲-۹۱). این‌همه شواهد نقض کفایت نمی‌کند که ما هم مثل اوگلو و رابینسون (۱۳۹۵) که به بطلان ارتباط فرضیه فرهنگ در ارتباط با توسعه-

قالب گزاره‌های پروتستانی و اصلاح دینی در غرب هژمونیک شد، گاه در قالب «فرهنگ انگلیسی» و خوش‌اقبال مستعمرات انگلیسی در کشورهایی مانند استرالیا، آمریکا و کانادا توضیح داده می‌شود، اما نمونه‌های نیجریه و سیرالئون را چگونه می‌توان توضیح داد؟ فرضیه فرهنگ اما در قالب دیگر ظهور می‌کند و همچنان دنبال «قربانی» های جدید می‌گردد و یک‌بار دیگر دوگانه «فرهنگ اروپایی و فرهنگ غیراروپایی» به توضیح سطح توسعه و رفاه جهان پرداخته‌اند. در این صورت توسعه ژاپن و سنگاپور که هیچ‌گاه جز اندکی ساکنان اروپایی تبار نداشته است چگونه قابل توضیح است (رک اوگلو و رابینسون، ۱۳۹۵).

عمل منتفی است. توسعه تمایل به ارائه روایتی یک دست از خود نشان داده است متولیان جهانی و ملی توسعه در کشورهای مختلف رسمیت و ارجحیت را به توسعه می‌دهند تا فرهنگ. از توسعه یک روایت غربی وجود دارد؛ این روایت غربی شاید تناسب و تطبیق بیشتر با فرهنگ و آمال و تاریخ و شرایط غرب را داشته باشد، اما لزوماً نمی‌تواند از جانب فرهنگ‌های دیگر به‌مثابه «کلان روایت نظر کرده و مقدس» مورد پذیرش قرار بگیرد. روایت توسعه در معنای متعارف دانشگاهی و سیاست‌گذاری رسمی در مواجهه با جوامع ملی و محلی متفاوت با ژست‌های دفاعی و گاه مواضع انکاری روبه‌رو است. توسعه شبیه پیراهنی تک سایز است که ما به‌اجبار قصد پوشاندن آن به جوامع و فرهنگ‌های گوناگون به‌مثابه بدن‌هایی با سایزهای متفاوت را داریم. از جهت دیگر فرهنگ متنوع و متکثر است؛ به تعبیر آدولف باستیان، هر فرهنگی دارای یک یا چند پنداره اساسی است که سایر پنداره‌ها و ویژگی‌ها بر محور آن می‌چرخند. در یک جامعه پنداره اساسی تجارت است، در جامعه‌ای دیگر دین، در جامعه خانواده و غیره (فکوهی، ۱۳۹۰). نمی‌شود هسته مرکزی و فرعی تمام فرهنگ‌ها را با هسته مرکزی توسعه که بیشتر با مؤلفه‌های اقتصادی پیوند دارد، همساز نمود. با این وصف هر فرهنگی باید متناسب با هسته مرکزی نظام فرهنگی خود به سنجش نیکویی حیات اجتماعی خود پرداخته و توسعه را حول پنداره اساسی فرهنگ خود شکل دهد؛ اگرچه مدعیان طرح توسعه از بیرون «اساس را در جایگزین نمودن فرهنگ غربی به‌جای فرهنگ ملی دیگر کشورها دیده‌اند» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۰: ۱۹۰). سن معتقد است که تئوری‌های فرهنگ در توضیح چرایی توسعه و عدم توسعه گردوخاک زیادی به پا می‌کنند، اما همیشه چندین گام عقب‌تر از واقعیت حرکت می‌کنند (سن، ۱۳۹۷). مدعیان ارتباط فرهنگ و توسعه یک‌بار در



قابل دستیابی نیست.

نگاه به فرهنگ به عنوان عامل واحد، مستقل و ایستای توسعه، کارساز و منطقی به نظر نمی‌رسد، توسعه را باید از منظر نهادگرایی تاریخی تحلیل نمود و البته فرهنگ‌ها در مسیر تاریخی سیر متنوع گاه همسو و گاه مخالف با توسعه پشت سر می‌گذارند، در چنین شرایطی تاریخی و نهادی که توسعه‌ای‌ترین عناصر فرهنگی را در مسیری معکوس دچار دگرگونی نموده و یا غیر توسعه‌ای‌ترین عنصر را در مسیر توسعه به کار می‌گیرند؛ دقیقاً شبیه استدلال نورث که فرهنگ را محصول وضعیت نهادی تعریف می‌کند. اگر نهادها مشوق دزدی باشند محصول دزدی و اگر مشوق نوآوری باشند محصول نوآوری می‌شود (نورث، ۱۳). امروزه بسیاری از کشورهای کهن و دیرین چندان اوضاع مناسبی در اقتصاد ندارند؛ چراکه قابلیت حکومت و دولت در این کشورها با افت شدیدی مواجه بوده است. فرهنگ به‌تنهایی نه می‌تواند عامل خوشبختی یک کشور و نه عامل بدبختی آن محسوب شود نهادسازی توسعه‌گرا (اوگلو و رابینسون، ۱۳۹۵) و یا توانمندسازی حکومت (اندروز و همکاران، ۱۳۹۹) در ترکیب با فرهنگ و بهسازی فرهنگ و به‌کارگیری عناصر فرهنگی در مسیر توسعه است که به بالندگی کشور کمک می‌کند، در این خصوص کره جنوبی و سنگاپور موفق عمل نموده‌اند. تجارب کشورهای مختلف نشان می‌دهد که تنها یک مسیر برای توسعه و یک بسته فرهنگی انحصاری برای توسعه وجود ندارد. در شرایطی که تجربه توسعه غرب با ارزش‌هایی مانند ویژه بودن، عام‌گرایی و غیره شکل گرفت اما ژاپن با ارزش‌هایی مانند خویشتاوندگرایی، تبارگرایی و حفظ سنت‌ها مسیر توسعه را پیمود. امروزه به تعبیر جان مایر ما با خطر «تقلید طوطی‌وار ساختاری» دولت‌ها و ملت‌ها در نظام جهانی مواجه هستیم (رک به اندروز و همکاران، ۱۳۹۹) که در تحلیل فرهنگی توسعه، این خطر در کمین



چینی در دوران مائو تسه تونگ ارتباطی با فرهنگ چینی نداشت، بلکه ناشی از شیوه فاجعه‌بار سازمان‌دهی اقتصاد و هدایت سیاسی توسط مائو بود (عجم اوگلو و رابینسون، ۱۳۹۵: ۹۷). در برابر روایت هژمونیک توسعه، امروز شاهد مقاومت فرهنگی در کشورهای مختلف، هم در سطح جامعه دانشگاهی و هم عامه مردم هستیم از جهت دیگر موفقیت بسیاری از کشورهای غیر غربی در نیل به رفاه و ثروت- بنا بر تعریف متعارف توسعه- بیانگر آن است که توسعه تنها در مسیری خطی و تک فرهنگی

رفاه- می‌پردازند، حداقل در این امر بدیهی و مسلم انگاشته شده تردید نماییم؟ توسعه در شکل کنونی خود، بذ خود تخریبی و خود شرق‌شناسی می‌پاشد و به‌جای آن‌که پیش برنده باشد، پس برنده است. در طرح پرسش تناسب فرهنگ و توسعه در شرق و خاصه کشور ما در اکثریت موارد رویکرد شرق‌شناسی و خود شرق‌شناسی حاکم بوده است. واقعیت آن است که تاریخ توسعه آن‌چنان‌که امروزه روایت می‌شود، بر واقعیاتی جعلی استوار است و جعل برای توجیه توسعه همچنان ادامه دارد. بسیاری از توسعه‌گراها برای نشان دادن زوج معنوی توسعه یعنی فرهنگ توسعه، تاریخ‌ها را تحریف و بسیاری از فرهنگ‌ها را تخطئه کرده و اشکال متنوع زندگی تعبیه‌شده در این فرهنگ‌ها را به حاشیه برده‌اند. با این توضیحات آشکار می‌شود که ما به «واسازی توسعه» نیازمندیم؛ بنابراین واسازی توسعه شرط لازم بازسازی آن است. این تنها یک بازسازی نیست، بلکه یک بازسازی چند محوری است که مسیره‌ها و شرایط متفاوتی را پیش پای کشورهای مختلف می‌نهد (پیترز، ۱۳۹۵: ۷۶). تنها با اتخاذ رویکرد نهادگرایی تاریخی است که فرضیه فرهنگ به‌راحتی به استخدام سرزنش نمودن قربانی در نخواهد آمد. فقر

تعییری متفاوت از توسعه نیز شاهد بوده‌ایم؛ از ترادف معنایی آن با رشد، توسعه اجتماعی، منابع انسانی، پسا توسعه و حتی توسعه به‌مثابه مهندسی فاجعه (پیترز)، اما در یک تعریف کلی می‌توان توسعه را به‌مثابه تلاش برای بهبود زندگی انسان‌ها تعریف نمود. پرسش از مناسبات فرهنگ و توسعه در شرایطی طرح‌شده است که تحلیل‌های جدید در حال نقاب برداشتن از چهره توسعه هستند؛ «یعنی دست‌یابی به این فهم که توسعه تاکنون «اسطوره» یا «افسانه‌ای» بیش نبوده است».

بسیاری از کشورهای در حال توسعه - به تعبیر متعارف - وجود دارد. چراکه تصور بر آن است که در وضعیت هژمونیک و تک روایت توسعه تنها یک روایت فرهنگی در تقارن با آن وجود دارد و آن هم فرهنگ غربی است. چشم‌پوشی از تجارب موفقیت‌آمیز توسعه در فرهنگ‌های شرق و جنوب غرب آسیا در افکار عمومی چندان جدی گرفته نمی‌شود. ما باید از افتادن در تله فرهنگ در تحلیل توسعه اجتناب کنیم. استاد مرتضی فرهادی خوانشی متفاوت از فرهنگ غربی را ارائه می‌دهد؛ اول آن‌که فرهنگ و تمدن آن برآیندی از سایر فرهنگ‌هاست، دوم فرهنگ آن تک کانونه نیست (فرهادی، ۱۳۹۷ ج اول). بنابراین پیشنهاد تشبیه به غرب و فرهنگ غربی در توسعه راهگشا نیست. میراث عظیم فرهنگی به‌جای مانده از ایران ما در دوره باستان و در دوره اسلامی به عبارتی ایران - اسلامی در صورت نهادسازی و سیاست‌گذاری‌های منطقی می‌تواند توسعه و موفقیت اقتصادی را تسهیل کند. در شرایطی که نهادهای بهره‌کش وجود داشته باشند و کوشندگی جان‌فرسا با رفاه و دستمزد عادلانه قرین نباشد، طبیعی است که فرهنگ سخت‌کوشی، خشکیده شود. در شرایطی که ذیل سیطره سیاست‌های نئولیبرالی، مالی شدن و تجاری‌سازی اقتصاد، بر اقتصاد تولید بنیان مرجح باشد، نتیجه طبیعی و قابل‌انتظار، کاهش فرهنگ کار مولد، تولید و رواج تن‌پروری، فعالیت‌های غیر مولد و دلالت‌گری در یک جامعه است. نهادها و سیاست‌های نهادی نقش بسیار مهمی در استفاده از قابلیت‌های فرهنگی یک کشور برای توسعه دارند و همچنین شرایط بدنهادی با تغییر جهت عناصر مطلوب فرهنگی و دگرپرسی آن‌ها در جهت معکوس و نامطلوب در شکست اقتصادی و رفاهی جامعه سهیم هستند. در طرح سؤال از تناسب فرهنگ و توسعه باید مراقب بود که به تعبیر فرهادی (۱۳۹۷) «فرق است بین آن جامعه سنتی صنعتی شده که بر ریشه و حداقل بر خاکستر

جامعه سنتی خود روییده است و آن «جامعه سنتی صنعتی نشده» که می‌خواهد زمین و فرهنگش را از زیر پای خود پس بزند و بر بستر بیگانه بروید» (فرهادی، ۱۳۹۷: ۲۹۱ ج ۱). بنا بر نظر پارتا چترجی، «تکامل یک ملت با تکیه بر تاریخ خویش تعیین می‌شود» (شاترجی، ۱۹۸۶: ۱۶۲ به نقل از پیترز، ۱۳۹۵: ۶۹).

ارائه روایت فرهنگی از فقر و فلاکت جوامع در جهان حامیان قوی دارد: نخست قدرت‌های استعماری هستند آن‌ها باید با طرح «ابژه شرفی / دیگر / وحشی / عقب‌مانده / توسعه‌نیافته» فرصت غارت منابع اقتصادی بسیاری از مناطق جهان را فراهم می‌کردند و دوم در کشورهایی با ساختار سیاسی غیر دموکراتیک، نهادهای غیرمسئول مجالی می‌یابند تا خطای سیاست‌گذاری و عملیاتی خود را به فقر فرهنگی و مختصات فرهنگی تقلیل دهند و به‌جای بازاندیشی در عملکرد نهادی و سیاست‌گذاری خود قربانیان توسعه را متهم و سرزنش کنند. آنچه امروز به اسم توسعه در دنیا شاهد هستیم، نسبت توسعه و فرهنگ نیست، بلکه نوعی فرهنگ‌زدایی است. توسعه در فرآیند متناقضی خودش یک رژیم حقیقت شده است؛ یک فرهنگ هژمونیک که درصد تخطئه و به حاشیه بردن تمام فرهنگ‌ها می‌باشد. آنچه در خرده‌فرهنگ‌های متفاوت می‌بینیم امروز در تلاش برای همسویی با توسعه

فرهنگ به‌تنهایی نه می‌تواند عامل خوشبختی یک کشور و نه عامل بدبختی آن محسوب شود نهادسازی توسعه‌گرا (اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۵) و یا توانمندسازی حکومت (اندروز و همکاران، ۱۳۹۹) در ترکیب با فرهنگ و بهسازی فرهنگ و به‌کارگیری عناصر فرهنگی در مسیر توسعه است که به بالندگی کشور کمک می‌کند، در این خصوص کره جنوبی و سنگاپور موفق عمل نموده‌اند.

در حال از دست دادن ویژگی‌های اساسی خود به خاطر همسویی با توسعه هستند. باید پرسش از تناسب فرهنگ و توسعه در مسیری جدید قرار بگیرد؛ ما به واسازی توسعه نیاز داریم. ♦♦

منابع

- ازکیا مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰) توسعه روستایی با تاکید بر جامعه روستایی ایران، تهران: نشر نی
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.
- اندروز، مت؛ پرچت، لنت و وولکاک، مایکل (۱۳۹۸) توسعه به‌مثابه توانمندسازی حکومت، ترجمه جعفر خیر خواهان و مسعود درودی، تهران: انتشارات روزنه.
- اوغلو، دارون عجم و رایبسون، جیمز ای (۱۳۹۵) چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت ثروت و فقر، مترجمان محسن میردامادی، محمدحسین نعیمی پور، تهران انتشارات: روزنه.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۰) جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشر علم
- پیترز، جان ندروین (۱۳۹۵) نظریه توسعه، فرهنگ، اقتصاد، جامعه، ترجمه انور محمدی، تهران: انتشارات گل‌آدین.
- سو، آلوین. ی (۱۳۸۸) تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
- عنبری، موسی (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی توسعه: از اقتصاد تا فرهنگ، تهران: سمت
- فرهادی، مرتضی (۱۳۹۷) صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن: انسان‌شناسی توسعه‌نیافتگی و واگیره پیشرفت پایدار و همه‌سویه فرادادی و فتوتی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی. ج ۱.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۰) تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نشر نی.
- نورث، داگلاس (۱۳۹۹) فهم فرآیند تحول اقتصادی، ترجمه میر سعید مهاجرانی و زهرا فرضی زاده، تهران: نشر نهادگرا

از فرهنگ تا نهاد درنگی بر رفتارهای اجتماعی ایرانیان

♦ دکتر مجتبی ترکرانی

جامعه شناس و پژوهشگر آزاد

مقدمه

فرهنگ با تأثیرگذاری بر نگرش‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و باورها، رفتار و تصمیم‌گیری فردی را به‌طور قابل‌توجهی شکل می‌دهد. از آغاز تولد تا لحظه مرگ، افراد در محیط‌های فرهنگی خود غوطه‌ور هستند و این وضعیت عمیقاً بر رشد شخصیت و رفتار آن‌ها تأثیر می‌گذارد. هنجارهای فرهنگی می‌توانند انتخاب‌های تغذیه‌ای، تعاملات اجتماعی و کنش‌های اقتصادی و سیاسی و حتی تصمیمات مرگ و زندگی را تعیین کنند و نقش قدرتمند فرهنگ را در شکل دادن به اعمال و ادراکات انسانی نشان دهند. همچنین در محیط کار، فرهنگ بر شیوه‌های سازمانی و رفتار کارکنان تأثیر می‌گذارد. ابعاد مختلف فرهنگی مانند فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی و فاصله قدرت بر نحوه عملکرد سازمان‌ها و نحوه تعامل کارکنان تأثیر می‌گذارد؛ برای مثال فرهنگ‌هایی با فاصله قدرت بالا ممکن است ساختارهای سلسله‌مراتبی را بپذیرند، در حالی که فرهنگ‌هایی که فاصله قدرت پایینی دارند، ممکن است روابط برابرتری طلبان را ترویج کنند. به‌طور مشابه، فرهنگ‌های فردگرا ممکن است کسب موفقیت و دستاوردهای شخصی را در اولویت قرار دهند، در حالی که فرهنگ‌های جمع‌گرا بر هماهنگی و همکاری گروهی تأکید دارند. ارزش‌ها و باورهای فرهنگی نیز نقش مهمی در سبک‌های فرزند پروری و پویایی خانواده دارند. بنابراین در پذیرش این‌که فرهنگ بر رفتار انسان‌ها تأثیر دارد و این تأثیرات خود

را به شکل‌های مختلف نشان می‌دهد تردیدی نیست، اما این مسئله در جوامعی مثل ایران که با نوعی فرهنگ تاریخی و بلندمدت درگیر هستند، بسیار اهمیت بالایی دارد، تا جایی که شناخت میزان این تأثیرات و مکانیسم تأثیرگذاری فرهنگ بر دیگر عناصر جامعه بویژه رفتار اقتصادی اهمیت مطالعاتی بالایی دارد. با توجه به این موضوع ما به دنبال این هستیم که اول بدانیم به لحاظ نظری چگونه فرهنگ می‌تواند بر رفتار و کنش اقتصادی و اجتماعی مؤثر باشد و در ادامه با بحثی در این زمینه به مروری بر تحولات فرهنگی ایران در چند دهه اخیر پرداخته و در پایان نتیجه‌گیری خواهیم کرد که رابطه فرهنگ و رفتار اقتصادی در جامعه ایران به چه سمتی خواهد رفت؟

چارچوب مفهومی

نگاهی به دیدگاه‌های نظری اقتصاد و فرهنگ

روابط اقتصاد و فرهنگ در مراحل تاریخی مختلف شکل‌های خاصی به خود گرفته است. زمانی فرهنگ از اقتصاد فاصله گرفته و در زمانی دیگر، دوباره فرهنگ وارد

ما به دنبال این هستیم که اول بدانیم به لحاظ نظری چگونه فرهنگ می‌تواند بر رفتار و کنش اقتصادی و اجتماعی مؤثر باشد و در ادامه با بحثی در این زمینه به مروری بر تحولات فرهنگی ایران در چند دهه اخیر پرداخته و در پایان نتیجه‌گیری خواهیم کرد که رابطه فرهنگ و رفتار اقتصادی در جامعه ایران به چه سمتی خواهد رفت؟



اقتصاد شده است. در دوره معاصر حداقل می‌توان به سه شکل از روابط بین فرهنگ و اقتصاد اشاره کرد: ترکیب، ادغام و انعکاس (Maseland & Beugelsdijk: ۲۰۱۱، ۸۵).

• ترکیب

در حالت ترکیبی که با عنوان «فرهنگ و اقتصاد» شناخته می‌شود، به ادبیاتی اشاره می‌شود که در آن مدل انسان اقتصادی در رفتار به‌طور مبنایی مفروض است و سعی می‌شود از فرهنگ به‌عنوان یک عامل بیرونی در تبیین رفتار اقتصادی افراد استفاده شود. این عامل بیرونی گاهی به‌صورت محدودیت زا، اولویت زا و تبیین انحراف از مدل اولیه عمل می‌کند.

• ادغام

در حالت ادغام، با دو شکل «فرهنگ به‌عنوان اقتصاد» و «اقتصاد به‌عنوان فرهنگ» روبه‌رو هستیم. در شکل اول، فرهنگ در اقتصاد ادغام شده و کل آن به‌عنوان یک پدیده اقتصادی تحلیل می‌شود. در شکل دوم،

فرهنگ و نهادها می‌باشد، تعیین‌کننده‌تر از بقیه سطوح می‌باشد. بنابراین هر سطح بالاتر محدودیت‌هایی برای سازگاری برای سطوح پایین‌تر معین می‌کند و به خاطر اینکه سطوح بالاتر به‌صورت کندتری تغییر می‌کند، فرهنگ به‌عنوان منبع نهایی محدودیت تعریف شده است (یونگ، ۱۳۹۰).

۲- فرهنگ به‌مثابه منبع ترجیحات

اقتصاددانان همیشه از تأثیر ترجیحات فردی بر انتخاب‌های افراد سخن می‌گویند، ولی از چگونگی صورت‌بندی این ترجیحات و نظام اولویت‌های فرد سخنی گفته نمی‌شود. به گفته وبر بسیاری از رفتارهای اقتصادی افراد ریشه در انگیزه‌های غیرعقلانی دارند؛ بنابراین ترجیحات افراد غالباً در مسیر غیرعقلانی شکل می‌گیرند. بسیاری از مواقع این ترجیحات در درون فرد نهادینه شده و خود را در انتخاب‌های فرد آشکار می‌کند، این اولویت و ترجیحات ممکن است همیشه به لحاظ اقتصادی مفید نباشد. نئو کلاسیک‌ها در مورد مناسب و نامناسب

تفسیر می‌کنند و به‌واسطه چه معیارهایی، کنش‌های خود را بر می‌گزینند و از چه الگوهای ذهنی بهره می‌گیرند، اهمیت دارد. الگوی ذهنی تا حد زیادی محصول فرهنگ و ایدئولوژی و شخصیت است. از این‌رو فرهنگ بر فرآیند تولید، شکل‌دهی به مقررات مبادلات و مصرف تأثیر می‌گذارد (Maseland & Beugelsdijk، ۲۰۱۱).

ویلیامسون نیز به‌عنوان نهادگرایی دیگر، این موضوع را از زاویه دیگری تحلیل می‌کند. ویلیامسون (۲۰۰۰) اقتصاد را به‌عنوان سیستمی از سطوح گوناگون می‌داند که مطابق شکل صفحه بعد، از سطوح مختلف تحلیل اجتماعی تشکیل شده است. پایین‌ترین سطح یعنی تخصیص منابع به سطح قانون‌گذاری و حکومتی، سطح دوم محیط نهادی؛ شامل قواعد و قوانین رسمی، سطح سوم شامل ساختارهای نظارتی و رفع تعارضات و در نهایت سطح اول حک‌شدگی (embeddedness) که شامل جای گرفتن قواعد، هنجارها و آداب غیررسمی در افق بلندمدت مربوط می‌باشد. به نظر ویلیامسون با توجه به تفاوت ماهیتی این سطوح، اولین سطح که همان

اقتصاد در فرهنگ ادغام شده و کل آن از منظر فرهنگی تحلیل می‌شود و اقتصاد به فرهنگ قابل تقلیل است.

• بازتاب یا انعکاس

در حالت بازتابی یا انعکاسی با نگاهی انتقادی به هر دو مقوله فرهنگ و اقتصاد مواجه هستیم. در اینجا با رفتار و اعمال اقتصادی مردم و یا رفتار و فرهنگ اقتصاددانان سروکار داریم.

اما در این‌جا ما بر حالت اول که وضعیت ترکیب اقتصاد و فرهنگ است تمرکز داریم و به آن می‌پردازیم.

در این رویکرد، مدل اقتصادی زیر برای رفتار انسان ترسیم می‌شود:

ساختار مدل اقتصادی رفتار = محدودیت‌ها + ترجیحات
در این مدل، خواسته‌ها و ترجیحات فرد با محدودیت و کمپایی وسایل برخورد نموده و نتیجه اصلی را تولید می‌کند. با داشتن این مدل از کنش اقتصادی، فرهنگ به‌عنوان یک عامل بیرونی در سه شکل ظاهر می‌شود. برای هر سه شکل فوق می‌توان نظریاتی را برشمرد که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- فرهنگ به‌مثابه منبع محدودیت‌ها

رویکرد فرهنگ به‌مثابه محدودیت برای رفتار اقتصادی، زاده اقتصاد نهادگرایی جدید است. نهادگرایی نوعی دیدگاه اقتصادی است که بر اهمیت نهادها برای کارکردهای اقتصادها تأکید دارد. نهادها با اعمال محدودیت برای رفتار انسان کنش افراد را ممکن می‌سازند. نورث نهادها را به‌مثابه «محدودیت‌های طراحی شده توسط انسان که به تعاملات انسان شکل می‌دهد» تعریف می‌کند. وی نهادها را به دو دسته تقسیم می‌کند: نهادهای رسمی مانند قوانین مکتوب و قانون‌گذاری و نهادهای غیررسمی مانند آداب و رسوم و غیره که همان فرهنگ می‌باشد. نهادها (و از این‌رو به شکل غیرمستقیم، فرهنگ) تا حد زیادی تعیین‌کننده هزینه‌ها و منافع ناشی از انتخاب‌های متفاوتند. این مسئله که کنشگران چگونه اطلاعات را درک و



ارزش‌ها نیز توسط اینگلهارت اشاره کرد. وی دو عامل جامعه‌پذیری و کمیابی را تعیین‌کننده ارزش‌های مادی و فرامادی در جامعه می‌داند. آنچه در استدلال اینگلهارت جنبه محوری دارد این است که ارزش‌ها به شکلی میان نسلی دستخوش تغییر می‌شوند. انتقال میان نسلی مهم‌ترین شیوه شکل‌گیری ارزش‌ها محسوب می‌شود. شیوه‌های بزرگ کردن فرزندان در کشورها با همدیگر فرق دارد. این الگوهای ذهنی با توجه به نحوه پرورش کودکان و نیز تجارب آن‌ها در دوران بلوغ شکل می‌گیرد و بر رفتارهای افراد در دوره‌های بعدی زندگی تأثیرگذار است (Maseland & Beugelsdijk, 2011, 87).

۳- فرهنگ به‌مثابه انحراف از مدل

این نقش از فرهنگ به این معنا نیست که می‌خواهد توان تبیینی مدل‌های اقتصادی را افزایش دهد، بلکه به دنبال آن است تا نتایج و خروجی‌های که مدل رفتار اقتصادی از تبیین آن‌ها ناتوان است را تبیین نماید. در اینجا فرهنگ همه آن چیزهایی است که باعث تفاوت می‌شوند، ولی ما آن‌ها را نمی‌شناسیم. این معنای از فرهنگ در زبان روزمره و حتی سیاسی نیز کاربرد بسیاری دارد. در هر جایی که علت ناکامی پدیده‌ای را نمی‌شناسیم و یا سیستمی به‌خوبی کار نمی‌کند و علت تکنیکی مسئله برایمان مشخص نیست، آن را به پدیده فرهنگ ارجاع می‌دهیم و چون تعریف از فرهنگ مبهم است، غالباً متخصصان این فرهنگ نیز می‌توانند هر کسی باشند. در این تفکر، فرهنگ جعبه سیاهی است که برای ما ناشناخته است. در این رویکرد فرهنگ در تبیین تفاوت میان پیش‌بینی‌های موردی از یک نظریه و واقعیت موجود به‌مثابه یک عامل انحرافی عمل می‌کند. بر این اساس در اقتصاد مدل رفتار انسان اقتصادی به‌عنوان نظریه مبنا تلقی شده و پیش‌بینی‌های آن با واقعیت مقایسه می‌شود. در صورتی

به‌وسیله فرآیندهای اجتماعی و به‌طور جمعی تولید می‌شوند. بنابراین هر نظریه‌ای درباره رابطه اقتصاد و فرهنگ باید ماهیت، پیدایش و توسعه ترجیحات را تبیین نماید. تابلینی از ساخته شدن ترجیحات بر مبنای این‌که والدین به‌صورت بهینه ارزش‌هایی را برای انتقال به فرزندان انتخاب می‌کنند بحث می‌کند. در این میان می‌توان به نظریه شکل‌گیری

بودن ترجیحات و اهداف فرد صحبت نمی‌کنند و بنابراین این سؤال مطرح است که اگر فرد دارای ترجیحات نامناسبی باشد، آیا می‌تواند نتیجه مناسبی در پی داشته باشد و یا تا چه حد این ترجیحات فرهنگی و یا غیرفرهنگی هستند. واقعیت این است که همه ترجیحات موجود در رفتار اقتصادی، فرهنگی نیستند ولی تمیز آن‌ها کار دشواری است. ترجیحات فرهنگی





که تفاوت‌های قابل‌ملاحظه و سیستماتیک میان نظریه و واقعیت وجود داشته باشد، این تفاوت به عوامل غیرعقلانی مانند فرهنگ نسبت داده می‌شود (Maseland & Beugelsdijk, ۲۰۱۱, ۹۴).

نگاهی به تحولات فرهنگی ایران

در چند دهه اخیر به مدد رشد و توسعه ارتباطات و تحصیلات، سطح سواد و آگاهی‌های عمومی جامعه بالاتر رفته و این تغییرات اجتماعی نیز باعث ایجاد تغییرات فرهنگی در جامعه ایرانی شده و طبعاً رفتارهای اجتماعی و اقتصادی افراد نیز تحت تأثیر این ساختارهای فرهنگی قرار گرفته و تغییر کرده است. **در اینجا به بعضی از این تغییرات فرهنگی و اجتماعی مؤثر اشاره می‌شود** (محسنی، ۱۳۹۱: ۴۱۹-۴۲۱).

۱. پژوهش‌ها و پیمایش‌های مربوط به ارزش‌ها و نگرش‌ها نشان می‌دهد که جامعه تصور می‌کند که به‌مرور از ارزش‌های اخلاقی مثبت مانند انصاف و درستکاری و قابل اعتماد بودن دور شده و به ارزش‌های منفی مانند دروغ‌گویی و دورویی و عدم صداقت شخصی و بی‌اعتمادی نزدیک شده‌ایم. وجود چنین نگرشی باعث ایجاد مشکلاتی در شکل‌گیری الگوهای فرهنگی مناسب در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خواهد شد.

۲. فضای فرهنگی جامعه به‌شدت حول دوگانه‌ای مانند رسمی / غیررسمی یا مجاز / غیرمجاز و مطلوب / مطرود دوقطبی شده است، به‌طوری که خیلی از کنشگران جامعه بدون توجه به محتوای این جدال دوگانه خود را به لحاظ هویتی در یک‌طرف ماجرا تعریف می‌کنند. متأسفانه حاکمیت نیز به‌جای اینکه سعی در نزدیک کردن این دوگانه‌ها داشته باشد، به آن‌ها دامن می‌زند و آن‌ها را تشدید می‌کند. تشدید این دوگانه‌ها امکان هرگونه وفاق و همدلی بین اقشار مختلف جامعه و مردم و حکومت را بسیار مشکل کرده و تمام اقدامات و برنامه‌ریزی‌های دولت را کم اثر ساخته است.

۳. به دلیل وجود تحولات اجتماعی مختلف، بیشتر اقشار اجتماعی و بویژه جوانان از آرمان‌گرایی و نگاه ایدئولوژیک دهه‌های اول فاصله گرفته و تحت تأثیر فشارهای شدید ناشی از سختی معیشت و اقتصاد و تحت تأثیر ارزش‌های جهانی به ارزش‌های مادی گرایانه نزدیک شده‌اند. گرچه انتظار می‌رود این نسل در کنار مادی‌گرایی، واقع‌گرا و اجتماعی هم باشد، ولی متأسفانه اقشار زیادی بخصوص نسل جوان غالباً واقع‌گریز و غیراجتماعی هستند.

۴. غلبه نوعی روحیه محافظه‌کاری ایرانی

نهادها (و از این رو به شکل غیرمستقیم، فرهنگ) تا حد زیادی تعیین‌کننده هزینه‌ها و منافع ناشی از انتخاب‌های متفاوتند. این مسئله که کنشگران چگونه اطلاعات را درک و تفسیر می‌کنند و به‌واسطه چه معیارهایی، کنش‌های خود را بر می‌گزینند و از چه الگوهای ذهنی بهره می‌گیرند، اهمیت دارد. الگوی ذهنی تا حد زیادی محصول فرهنگ و ایدئولوژی و شخصیت است. از این رو فرهنگ بر فرآیند تولید، شکل‌دهی به مقررات مبادلات و مصرف تأثیر می‌گذارد.

همراه با سازگاری به همراه ناکامی‌ها و مشکلات چند دهه اخیر، جامعه ایرانی را نسبت به وجود هرگونه تغییرات بدین نموده، به‌طوری که کمتر از تحول و تغییر استقبال می‌کند.

۵. شرایط نامساعد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چند دهه اخیر باعث شده که در سطح خرد و کلان این قاعده پذیرفته شود که افراد نمی‌توانند از مسیرهای قانونی و روال‌های عرفی پذیرفته شده به هدف خود دست یابند و باید به دنبال راه‌های غیررسمی و حتی غیرقانونی برای رسیدن به اهداف بود. چنین نگرشی باعث بروز آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی مانند بی‌نظمی، قانون‌گریزی و رفتارهای ضداجتماعی شده است. طبیعی است که در جامعه‌ای که چنین نگرشی غالب باشد از شکل‌گیری قانون، نظم، دموکراسی و نهادهای مؤثر جلوگیری می‌کند.

۶. نکته دیگر وجود نوعی شکاف و فاصله و حتی تضاد بین رفتار و نگرش و ارزش‌های جامعه ایرانی با یکدیگر می‌باشد. به این معنا که افراد در ظاهر خود را مقید به ارزش‌های خاصی می‌دانند، درحالی‌که در عمل و رفتار شکل دیگری از رفتار را بروز می‌دهند که با رفتارشان متناقض است.

بحث و نتیجه‌گیری

• در باب محدودکنندگی فرهنگ

فرهنگ در بسیاری از جوامع می‌تواند نقش تسهیل‌کننده یا محدودکننده داشته باشد. در مواردی که هنجارهای فرد با زمینه اجتماعی همخوانی دارد و فرد در درون فرهنگ خودش ادغام شده است معمولاً رفتارهای فرد در این جامعه توسط فرهنگ تسهیل می‌شود و بهتر پیش می‌رود، ولی در مواقعی که خواسته‌ها و ارزش‌ها و باورهای فرد با زمینه اجتماعی تعارض دارد، فرهنگ می‌تواند نقش مانع و محدودکننده بازی کند؛ بویژه در فرهنگ‌هایی که به نوع فرهنگ سخت‌گیر مشهور هستند و یا دارای زمینه اجتماعی بالا هستند و یا دارای خصلت‌های جمع‌گرایانه هستند. چنین فرهنگ‌هایی بر روی رفتار افراد به شدت محدودیت اعمال می‌کنند. این محدودیت برای افرادی که نمی‌خواهند با هنجارهای جمع هم‌نوایی کنند بیشتر احساس شده و یا برای غریبه‌های ناآشنا با فرهنگ حاکم می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند. فرهنگ‌های باز و فردگرا معمولاً با تفکیک حوزه عمومی و خصوصی فضایی برای آزادی رفتار افراد در حوزه عمومی ایجاد می‌کنند و بسیاری از رفتارهای متفاوت را به راحتی تحمل می‌کنند. در جوامعی مثل ایران در دوره‌ای که جامعه در حالت سنتی بوده و نوعی جمع‌گرایی حاکم بوده رفتارهای فردی به نوعی تحت تأثیر فرهنگ جمع‌گرا بوده و بسیاری از رفتارهای فردی تحت تأثیر جمع بوده و مشابه هم بودند و تفاوت‌های فردی کمتر قابل تحمل بوده است. به تدریج که جامعه از حالت سنتی فاصله گرفته و افراد برحسب تحصیلات و تقسیم کار منزلت و جایگاه متمایز شده‌اند، بنابراین رفتارهای افراد کمتر تابع فرهنگ جمعی بوده و تحت تأثیر علایق و خواسته‌ها و سبک زندگی تغییر می‌کند. در این وضعیت گرچه تعارض‌هایی بین خواسته‌های فردی و فرهنگ عمومی پیش می‌آید، ولی افراد سعی می‌کنند این تعارض‌ها را رفع کنند.



این اقشار منزوی‌تر هم شده‌اند. ۸. سرعت تحولات جامعه ایرانی با ورود رسانه‌ها بخصوص رسانه‌های مجازی و اینترنت بسیار بیشتر شده و فراگیری آن نیز گسترده شده است؛ به طوری که اقشار زیادی از جامعه را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده و نقش فرهنگ سنتی را در جهت‌دهی به رفتارها کم اثر نموده و عوامل دیگری را وارد صحنه کرده که نیاز به سنجش دارند.

۲. فضای فرهنگی جامعه به شدت حول دوگانه‌ای مانند رسمی / غیررسمی یا مجاز / غیرمجاز و مطلوب / مطرود دوقطبی شده است، به طوری که خیلی از کنشگران جامعه بدون توجه به محتوای این جدال دوگانه خود را به لحاظ هویتی در یک طرف ماجرا تعریف می‌کنند. متأسفانه حاکمیت نیز به جای اینکه سعی در نزدیک کردن این دوگانه‌ها داشته باشد، به آن‌ها دامن می‌زند و آن‌ها را تشدید می‌کند. تشدید این دوگانه‌ها امکان هرگونه وفاق و همدلی بین اقشار مختلف جامعه و مردم و حکومت را بسیار مشکل کرده و تمام اقدامات و برنامه‌ریزی‌های دولت را کم اثر ساخته است.

این شکاف و تناقض رفتار و باور گرچه در حوزه‌های اخلاقی و سیاسی پررنگ‌تر است، ولی در حوزه‌های اجتماعی نیز وجود دارد و دیگر کمتر می‌تواند روی تعهد و مسئولیت‌پذیری دیگران حساب باز کند و این نگرش باعث ایجاد مشکلاتی در شکل‌گیری گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی گردیده است. ۷. سواد و درآمد معمولاً نقش تعیین‌کننده‌ای در جایگاه اجتماعی انسان‌ها و نگرش آن‌ها دارد. در دوره‌های مختلفی نیز این تغییر درآمد در میان اقشار مختلف جامعه جایگاه افراد را تغییر و به نوعی تحرک طبقاتی از بالا به پایین و از پایین به بالا ایجاد کرده است؛ این تغییر جایگاه به طوری که الگوهای سنتی فرهنگی را تضعیف نموده و الگوهای پیوستگی اجتماعی را نیز تغییر داده است. آنچه متأسفانه در این تغییرات اجتماعی ناشی از سواد و درآمد مشاهده می‌شود، این است که این تغییرات مشارکت اجتماعی را افزایش نداده است، به طوری که افراد با سواد بالاتر و با درآمد بیشتر، کمتر با جامعه هم‌نوایی نموده و از مردم دورتر شده‌اند؛ بنابراین تغییر سواد و درآمد نتوانسته الگوهای پیوستگی اجتماعی و فرهنگی پایدار ایجاد نماید و

• در باب اولویت بودن فرهنگ

گاهی نیز فرهنگ می‌تواند نقش اولویت بخش داشته و به ترجیحات رفتاری و انگیزه‌های ما شکل دهد. این انگیزه و ترجیحات می‌توانند ریشه اخلاقی یا اجتماعی و حتی قوم‌گرایانه یا ایدئولوژیک باشد. همان‌طوری که وبر در اثر معروفش اخلاق پروتستانی را به‌عنوان عامل رشد سرمایه‌داری ذکر کرده، می‌توان گفت که بعضی از عناصر فرهنگی عامل اولویت دهنده به رفتار اقتصادی هستند. البته در بررسی اولویت بخش بودن یا محدودکننده بودن عناصر فرهنگی معمولاً پرسش‌هایی وجود دارد؛ به‌طوری که یک عنصر فرهنگی یا ارزشی می‌تواند برای یک گروهی از جامعه انگیزه‌بخش بوده و آن‌ها را به حرکت وادار کند در حالی که آن عنصر در جوامع دیگر انگیزه‌بخش نیست. بنابراین باید به نسبت این عناصر فرهنگی بر اساس جایگاه، زمینه و فراگیر بودن یا خاص‌گرا بودن یک زمینه فرهنگی توجه کرد.

نگاه سوم که تأثیر فرهنگ بر رفتار به‌عنوان انحراف از مدل می‌باشد، معمولاً در گفت‌وگوهای عمومی و حتی عامیانه نیز غالب می‌باشد؛ به‌طوری که علت هر رفتاری را به جعبه سیاه فرهنگ نسبت می‌دهند و طبعاً این گزاره‌های عامیانه به گفت‌وگوهای علمی نیز رسوخ کرده و محققان در حوزه جامعه‌شناسی و روانشناسی بین فرهنگی و حتی رفتار سازمانی بدون این‌که در باب چگونگی مکانیسم تأثیرگذاری نظری داشته باشند، معمولاً تفاوت‌های رفتاری را به عامل ناشناخته فرهنگی نسبت می‌دهند. با این حال باید گفت که در کشور ما ایران در چند دهه اخیر تحولات شگرف سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیکی رخ داده که توانسته است خود را در فرهنگ و در رفتارهای اقتصادی و اجتماعی ما ایرانیان جلوه‌گر کند. فرهنگ همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، خود می‌تواند تغییر پیدا کند، ولی تحول آن بستگی به زمینه اجتماعی و دیگر عوامل دارد. گاهی ورود عوامل دیگر می‌تواند تعیین‌کنندگی فرهنگ را تحت تأثیر

قرار دهد، مثلاً با ورود تکنولوژی و رسانه‌های جدید نقش عناصر فرهنگی سنتی در زندگی و رفتار جمعی مردم کمتر شده و هنجارهای جمعی دایره تأثیرگذاری خود را کاهش داده‌اند. طبیعی است که این کاهش تأثیر فرهنگ باعث شده که رفتارهای اجتماعی مانند گذشته به‌صورت مستقیم متأثر از فرهنگ نباشد، بلکه فرهنگ در بسیاری از حوزه‌ها دیگر محدودکننده نیست و حداکثر می‌تواند به‌عنوان یک گزینه و یا ترجیح ملی یا محلی به کار گرفته شود. البته در جوامعی که تعارض‌های فرهنگی وجود دارد و حکومت‌ها با جانب‌داری از یک دیدگاه فرهنگی در تعامل بین فرهنگ و اقتصاد و سیاست مداخله می‌کنند، مانع از رشد و پویایی فرهنگ شده و با توجه به قدرت و خلاقیت بیشتر تکنولوژی و اقتصاد و سیاست باعث می‌شوند که فرهنگ بیشتر از گذشته تأثیرگذاری آن کاهش یابد.

با توجه به اینکه در مورد تأثیرات دیگر عوامل بر رفتار اقتصادی کمتر نظریه‌پردازی دقیقی صورت گرفته است، معمولاً این عدم شناخت باعث شده هنوز هم محققان انحراف رفتارها از مدل مورد انتظار را گاهی به مفهوم مبهم فرهنگ ارجاع دهند. در حالی که واقعیت آن است که فرهنگ دیگر توان تأثیرگذاری و تبیین‌کنندگی گذشته

نگاه سوم که تأثیر فرهنگ بر رفتار به‌عنوان انحراف از مدل می‌باشد، معمولاً در گفت‌وگوهای عمومی و حتی عامیانه نیز غالب می‌باشد؛ به‌طوری که علت هر رفتاری را به جعبه سیاه فرهنگ نسبت می‌دهند و طبعاً این گزاره‌های عامیانه به گفت‌وگوهای علمی نیز رسوخ کرده و محققان در حوزه جامعه‌شناسی و روانشناسی بین فرهنگی و حتی رفتار سازمانی بدون این‌که در باب چگونگی مکانیسم تأثیرگذاری نظری داشته باشند، معمولاً تفاوت‌های رفتاری را به عامل ناشناخته فرهنگی نسبت می‌دهند.

خود را ندارد. در اینجا است که به‌جای فرهنگ مفهوم «نهاد» که فراتر از فرهنگ است، امروزه اهمیت بیشتری در اقتصاد و توسعه پیدا کرده و از نورت تا عجم اوغلو تا ویلیامسون به تعیین‌کنندگی نهاد بر زندگی امروز ما اشاره دارند. نهادها خوب و بد دارند و برخلاف فرهنگ که ارزش‌گذاری در مورد آن پسندیده نیست و نوعی موضع واکنشی ایجاد می‌کند، نهادها بهتر می‌توانند مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرند و جنبه محدودکننده داشته و یا اولویت بخش خود را نشان دهند (عجم اوغلو و دیگران، ۱۳۹۳) و (پلاتو و دیگران، ۲۰۱۱).

بنابراین امروزه مفهوم فرهنگ به مفهوم نهاد به‌نوعی شیفت پارادایم داده که امید است در آینده بیشتر بتوان در مورد آن نوشت.

منابع

- دیونگ، الکه (۱۳۹۰) فرهنگ و اقتصاد، ترجمه سهیل سمی و زهره حسین زادگان، نشر ققنوس
- محسنی، منوچهر (۱۳۹۱) بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات
- عجم اوغلو، دارون و ... (۱۳۹۳) چرا ملت‌ها شکست می‌خورند، ترجمه نعیمی پور و بهشتی شیرازی، نشر روزنه، چاپ اول (2011) Beugelsdijk, S AND maseland, R - Culture in economics, History, Methodological Reflections, and Contemporary Applicationst, Cambridge Publication
- Jean-Philippe Platteau and Robert Peccoud (2011) Culture, Institutions, and development, Routledge pub
- Williamson O, E (2000)
- The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead
- Journal of Economic Literature
- Vol. 38, No. 3 (Sep., 2000), pp. 595-613 (19 pages)
- Published By: American Economic Association.

سرمایه اجتماعی؛ ابعاد و مؤلفه‌ها



♦ دکتر عبدالحسین دانشوری نسب

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر
کرمان

سرمایه اجتماعی یک جایگاه مشترک برای
اعضاء و شبکه‌ها خلق می‌کند تا با استفاده
از این سرمایه به سود و رفاه بالاتر برسند.
به‌طور کلی سرمایه اجتماعی آن دسته از
شبکه‌ها و هنجارهایی است که مردم را قادر
به عمل جمعی می‌کند. در تعریفی دیگر،
سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود
در سیستم اجتماعی است که موجب ارتقای
سطح همکاری اعضا گردیده و موجب پایین
آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات
می‌گردد. بر اساس این تعریف، مفاهیمی
نظیر جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی نیز
دارای ارتباط مفهومی نزدیکی با سرمایه
اجتماعی می‌شوند. سرمایه اجتماعی بر
خلاف سایر سرمایه‌ها به‌صورت فیزیکی
وجود ندارد، بلکه حاصل تعاملات هنجارهای
گروهی و اجتماعی بوده و از طرف دیگر
افزایش آن می‌تواند موجب پایین آمدن
جدی سطح هزینه‌های اداره جامعه و نیز
هزینه‌های عملیاتی و سازمانی گردد. در
صورت فقدان سرمایه اجتماعی، سایر
سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست می‌دهند
و بدون سرمایه اجتماعی، پیمودن راه‌های
توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی
ناهموار و دشوار می‌نماید.
از این روست که
موضوع سرمایه

سرمایه اجتماعی از مفاهیم مهم در
جامعه‌شناسی نوین است که وجود آن برای
همبستگی اجتماعی و رسیدن به اهداف
جامعه لازم است. وجود عناصر سرمایه
اجتماعی در همه جوامع امری ضروری
است. منظور از سرمایه اجتماعی، انسجام
درونی فرهنگی و اجتماعی جامعه، هنجارها
و ارزش‌های حاکم بر تعاملات بین مردم و
نهادهایی است که این هنجارها و ارزش‌ها در
آن تعبیه می‌شود. سرمایه اجتماعی هنگامی
به وجود می‌آید که روابط میان افراد به
شیوه‌هایی دگرگون شود که کنش را تسهیل
کند. مفهوم سرمایه اجتماعی نشان دهنده
آن است که چگونه سرمایه اجتماعی یک
گروه می‌تواند به‌عنوان منبعی برای افراد
آن گروه عمل کند. به دیگر سخن، سرمایه
اجتماعی عبارت است از ارزش آن جنبه از
ساختار اجتماعی که به‌عنوان منبعی در
اختیار اعضا قرار می‌گیرد تا بتوانند به
اهداف خود دست
یابند.

اجتماعی به‌عنوان یک اصل محوری برای
دست یابی به توسعه محسوب می‌گردد.

انواع سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی به شکل‌های مختلفی ظاهر
می‌شود که هر کدام ویژگی‌ها و تأثیرات
متمایز خود را بر پویایی‌های اجتماعی
دارند. شناخت آن‌ها درک عمیق‌تری از
نحوه عملکرد



سرمایه اجتماعی را در زمینه‌های گوناگون فراهم می‌کند. به‌طور کلی می‌توان سه گروه اصلی برای سرمایه اجتماعی در نظر گرفت: درون‌گروهی، پل‌زننده و پیوندی. • سرمایه اجتماعی درون‌گروهی: به ارتباطات و روابط بین افرادی که ویژگی‌های مشابهی دارند، مانند اعضای خانواده، دوستان نزدیک یا اعضای یک گروه اجتماعی خاص اشاره دارد. این نوع از سرمایه اجتماعی با پیوندهای قوی، احساس هویت مشترک و حمایت متقابل شناخته می‌شود. تقویت همبستگی اجتماعی در جوامع خاص، تقویت انسجام اجتماعی، منبع حمایت عاطفی و اقدام جمعی، حاصل شکل‌گیری این نوع سرمایه اجتماعی خواهد بود.

• سرمایه اجتماعی پل‌زننده: بر ارتباطات بین افراد با پیشینه‌های مختلف پر کردن شکاف‌های اجتماعی فرهنگی یا اقتصادی تأکید دارد. این نوع از سرمایه اجتماعی، شامل تعامل با افرادی است که از نظر جمعیت شناختی، اعتقادات یا وابستگی‌ها با خود متفاوت هستند و باعث ارتقای انعطاف، تفاهم و همکاری بین افراد و گروه‌ها می‌شود.

• سرمایه اجتماعی پیوندی: بر روابط بین افراد یا گروه‌هایی با قدرت یا موقعیت نابرابر مانند روابط بین شهروندان و نهادهای رسمی مانند دولت یا سازمان‌ها تمرکز دارد. سرمایه اجتماعی پیوندی به دنبال پرکردن

شکاف میان افراد و نهادهای رسمی است و علاوه بر این، گروه‌های به حاشیه رانده شده یا محروم را توانمند می‌سازد و آن‌ها را قادر می‌کند تا در ساختارهای اجتماعی حرکت کنند و از حقوق و منافع خود دفاع کنند.

مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی

مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی و تعلق اجتماعی که در یک رابطه متعامل قرار گرفته و هر کدام تقویت‌کننده دیگری‌اند، از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. این چهار مؤلفه از مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی نیز هستند.

اعتماد اجتماعی

در متون جامعه‌شناسی، اعتماد عبارت است از اطمینان به دیگران با وجود امکان فرصت‌طلبی، عدم قطعیت و مخاطره‌آمیز بودن آنان. در جای دیگری اعتماد عبارت است از واگذاری منابع به دیگران با این انتظار که آن‌ها به‌گونه‌ای عمل خواهند کرد که نتایج منفی به حداقل ممکن کاهش یابد و دستیابی به اهداف میسر گردد. اعتماد لازمه شکل‌گیری پیوندها و معاهدات اجتماعی است. اعتماد اجتماعی ایجادکننده تعاون و همیاری است و فقط در این حالت است که در عین وجود تفاوت‌ها قادر به حل مشکلات و انجام تعهدات اجتماعی می‌شود. اعتماد اجتماعی برگرفته از عدالت، برابری و امنیت اجتماعی نیز فراینده آن‌ها

می‌باشد. آنتونی گیدنز، اعتماد و تأثیر آن بر فرآیند توسعه را زیربنا و زمینه‌ساز اصلی در جوامع مدرن می‌داند؛ هر جا که سطح اعتماد اجتماعی بالا باشد مشارکت و همیاری مردم در عرصه‌های اجتماعی بیشتر و آسیب‌های اجتماعی کمتر است.

اعتماد محور سرمایه اجتماعی است. اعتماد تحت تأثیر هنجار و ارتباط متقابل انسانی تولید می‌گردد و روح سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهد. اعتماد مؤلفه و نتیجه سرمایه اجتماعی است. در واقع سرمایه اجتماعی به‌وسیله اعتماد شناخته می‌شود و رابطه دوسویه‌ای با آن دارد، از طرفی اعتماد، سرمایه اجتماعی را به وجود آورده و از طرف دیگر اگر در جامعه سرمایه اجتماعی به‌اندازه کافی وجود داشته باشد، اعتماد میان افراد تقویت می‌گردد.

اعتماد مهم‌ترین مؤلفه سرمایه اجتماعی محسوب می‌گردد. پس از اینکه ساختارهای تولید سرمایه اجتماعی شکل گرفت، اعتماد باید میان این ساختارها وجود داشته باشد تا سرمایه اجتماعی به وجود آید. اعتماد موجب می‌شود روابط میان افراد به‌اندازه کافی عمیق باشد تا سرمایه اجتماعی مطلوب تولید گردد.

اعتماد اجتماعی شکلی از سرمایه اجتماعی است که جامعه آن را در گذر زمان، به‌تدریج و از طریق تعاملات افراد به‌صورت فرد با فرد به دست آورده و آن





گاه به نوعی «خیر عامه» تبدیل می‌شود که مبنای اعتماد سایر افراد جامعه قرار می‌گیرد. از آنجا که این سرمایه طرف مدت‌های مدیدی شکل گرفته، برخلاف سرمایه‌های متعارف از بین نمی‌رود. اعتماد اجتماعی برخلاف اعتماد فردی، از شبکه‌های موجود در امور اجتماعی، مدنی و هنجارهای روابط متقابل ناشی می‌شود. حق کنترل رفتار و اعمال فرد، صرفاً از آن وی نبوده، بلکه به‌طور جمعی از سوی جامعه‌ای که در آن قرار دارد بر وی اعمال می‌شود؛ علت آن عمدتاً این است که ممکن است این اعمال بر دیگران نتایج ناخواسته‌ای را تحمیل کنند، عواقبی که نمی‌توان در جامعه مبادله آن‌ها را تحت کنترل درآورد.

اعتماد اجتماعی به‌عنوان یکی از اجزای سرمایه اجتماعی موجب تسهیل همکاری می‌شود و هر چه سطح اعتماد در جامعه بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود، ضمن اینکه خود همکاری نیز اعتماد ایجاد می‌کند. اعتماد نوعی تمایل برای خطرپذیری و ریسک در یک متن اجتماعی است. اعتماد انتظاری است که در یک اجتماع برخوردار از رفتار منظم دارای روابط صادقانه و مبتنی بر تعاون برمی‌خیزد و مبنای آن هنجارهای مشترک بین مردم است. اعتماد مستلزم پیش‌بینی رفتار یک بازیگر مستقل است و یک عنصر ناآگاهانه و غیر اختیاری نمی‌باشد. «شما برای انجام کاری صرفاً به این دلیل که فردی یا نهادی آن را انجام خواهد داد اعتماد نمی‌کنید، بلکه شما تنها به این دلیل به او اعتماد می‌کنید که با توجه به شناختن از خلق و خوی او، انتخاب‌های او و توانایی او حدس می‌زنید که او انجام این کار را بر خواهد گزید». در جوامع کوچک و به‌هم‌پیوسته این پیش‌بینی بر اساس چیزی انجام می‌گیرد که برنارد ویلیامز آن را اعتماد صمیمانه می‌نامد؛ یعنی اعتمادی که به آشنایی نزدیک با افراد بستگی دارد؛ اما در جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تر یک اعتماد غیرشخصی‌تر و یا شکل غیرمستقیمی از اعتماد ضرورت دارد.

پرسشی که در طی آن مطرح می‌شود این است که چگونه اعتماد شخصی به اعتماد اجتماعی تبدیل می‌شود؟ وی در پاسخ بیان می‌دارد که اعتماد اجتماعی در جوامع مدرن پیچیده از دو منبع مرتبط یعنی هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی ناشی می‌شود. اعتماد به همان اندازه که یک نگرش شخصی است، یک دارایی ضروری اجتماعی نیز هست. افراد قادرند به همدیگر اعتماد کنند و این به دلیل هنجارها و شبکه‌های اجتماعی است که عملشان در چارچوب آن‌ها قرار می‌گیرد.

انسجام اجتماعی

انسجام واژه‌ای است که نوعی هماهنگی همراه با نظم را به ذهن متبادر می‌کند و در فارسی به معنای یگانه شدن، یکتایی و یگانگی کاربرد دارد. این واژه به لحاظ مفهومی، احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از اراده و آگاهی برخوردار باشند. در واقع این مفهوم دربردارنده یک معنای اخلاقی است که متضمن وجود اندیشه یک وظیفه و یا الزام متقابل است. همچنین یک معنای مثبت از آن برمی‌آید که وابستگی متقابل کارکردها، اجزا و موجودات در یک کل ساخت یافته را می‌رساند. به زبان جامعه‌شناسی، همبستگی و انسجام، پدیده‌ای را می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضای به یکدیگر

اعتماد اجتماعی شکلی از سرمایه اجتماعی است که جامعه آن را در گذر زمان، به تدریج و از طریق تعاملات افراد به صورت فرد با فرد به دست آورده و آن گاه به نوعی «خیر عامه» تبدیل می‌شود که مبنای اعتماد سایر افراد جامعه قرار می‌گیرد. از آنجا که این سرمایه ظرف مدت‌های مدیدی شکل گرفته، برخلاف سرمایه‌های متعارف از بین نمی‌رود. اعتماد اجتماعی برخلاف اعتماد فردی، از شبکه‌های موجود در امور اجتماعی، مدنی و هنجارهای روابط متقابل ناشی می‌شود.

وابسته و به‌طور متقابل نیازمند یکدیگرند. این پدیده اجتناب‌پذیر، سیال و نسبی با هم‌فکری، همیاری و هماهنگی داوطلبانه و حضور ارادی شهروندان در انجام وظایفی که در حیطه‌های گوناگون مناسبات فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیش روی افراد قرار می‌گیرد، شکل می‌گیرد.

انسجام یا همبستگی اجتماعی معمولاً مفهومی را می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به‌طور متقابل نیازمند یکدیگرند. انسجام اجتماعی همچنین نوعی احساس ارتباط، گرایش و تعامل با دیگران است و منظور از آن احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند. انسجام اجتماعی در این معنا در واقع احساس همبستگی، پیوند و تعهد عاطفی است که اعضای جامعه نسبت به یکدیگر دارند. این برداشت از انسجام که به برداشت روان‌شناسان اجتماعی از این مفهوم نزدیک است، آن را عمدتاً به‌صورت احساس نزدیکی عاطفی با افراد دیگر تعریف می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد، انسجام اجتماعی مفهومی فراتر از احساس نزدیکی یا ارتباط عاطفی با یکدیگر باشد و در واقع می‌باید چیزی باشد که بر ماحصل این احساس نیز دلالت کند؛ به عبارت دیگر در معنای قبل، انسجام اجتماعی بیشتر همان «وفاق اجتماعی» تصور می‌شود، در حالی که این دو مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند.

مشارکت اجتماعی

واژه مشارکت یک کلمه عربی بر وزن مفاعله است. مشارکت به معنای شرکت دادن، انبازی کردن و همین‌طور به معنای تعیین سود یا زیان دو یا چند تن که با سرمایه‌های معین در زمان‌های مشخص به بازرگانی پرداخته‌اند آمده است. مشارکت به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است؛ بنابراین مشارکت اجتماعی را می‌توان فرآیند سازمان‌یافته‌ای

در اجتماع می‌شود. در مطالعات اخیر نیز به مفهوم تعلق اجتماعی و احساس ناشی از آن، به‌عنوان حلقه گم‌شده در تبیین تحولات و مسائل اجتماعی توجه شده است. این مفهوم، اغلب از دیدگاه‌های مختلفی از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و کالبدی بررسی شده و هر دیدگاه سعی کرده است از نگاه مخصوص به خود به این مفهوم بپردازد. به همین دلیل می‌توان گفت حس تعلق اجتماعی دارای ابعاد چندگانه است که عبارتند از:

- بعد کالبدی: به ارتباط فرد با خانه، محل کار، محیط همسایگی و محله مربوط می‌شود،
- بعد اجتماعی: به ارتباط فرد با خانواده، دوستان، همکاران و همسایه‌ها مربوط می‌شود،

آن همکاری می‌کند. حس تعلق اجتماعی یکی از نیازهای اساسی انسان و محصول روابط اجتماعی اوست که تأثیر فراوانی بر آسیب‌های اجتماعی به‌طور عام و انحرافات محلی به‌طور خاص دارد.

حس تعلق اجتماعی از نیازهای اساسی انسان است و افراد سعی می‌کنند از طریق تعامل با دیگران به این حس دست یابند. در واقع افرادی که در برقراری ارتباط با دیگران موفق نیستند، برای انطباق با محیط با استرس و مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند. امروزه، شواهد زیادی وجود دارد که حس تعلق اجتماعی در کاهش ناهنجاری‌هایی مانند انحرافات، بزهکاری، سوءمصرف مواد مخدر و سیگار و الکل و افسردگی تأثیرگذار است و باعث بهبود سلامتی و روانی و شادی افراد

دانست که از سوی افراد جامعه به‌صورت آگاهانه، داوطلبانه و جمعی با در نظر داشتن هدف‌های معین و مشخص به‌منظور سهیم شدن در منابع قدرت انجام می‌گیرد. شهود چنین مشارکتی، وجود نهادهای مشارکتی چون انجمن‌ها، گروه‌ها، سازمان‌های محلی و غیردولتی است.

تعلق اجتماعی

مفهوم حس تعلق اجتماعی را می‌توان وابستگی به اجتماع یا گروهی معین تعریف کرد؛ به عبارت دیگر، کسی که حس تعلق و تعهد دارد، عضو جدایی‌ناپذیر گروه است. عضویت در گروه به فرد هویت می‌بخشد و فرد اغلب در ارزش‌ها و تجربیات و سایر احساسات گروه درگیر می‌شود و به گروه احترام می‌گذارد و به آن تعهد دارد و با



تعلق است. از نظر معنوی نیز تعلق، رابطه احساسی و متفاوتی را به یک فرد یا مکان نشان می‌دهد.

تعلق دو بعد دارد: وقتی می‌گوییم «آن مال من است» یعنی مالک آن منم؛ ولی وقتی می‌گوییم «تعلق دارم»، به این معنی نیست که فردی مالک من است؛ بلکه به این معنی است که من مشارکت می‌کنم و نیز در واقعیتی فراتر از خودم درگیر شده‌ام. این واقعیت ممکن است رابطه‌ای باشد بین فرد و دیگری، محله، مذهب یا کل دنیا. پس «من تعلق دارم»، یعنی «من جای خود را در اینجا پیدا کرده‌ام». از تعاریف ارائه شده صاحب‌نظران این حوزه، سه بعد اساسی حس تعلق اجتماعی مشخص می‌شود:

- **بعد احساسی:** وقتی فردی در موقعیتی قرار می‌گیرد، احساس می‌کند به آن دل‌بستگی دارد. این دل‌بستگی باعث وفاداری و علاقه او شده و آرزو برای ماندن در آن موقعیت را به وجود می‌آورد.

- **بعد شناختی:** این‌که فرد بداند در موقعیتی خاص، دیگران چه انتظاری از او دارند و این انتظارات چه نتایجی برایش در پی دارد؛ به عبارت دیگر در بعد شناختی، فرد از طریق حس تعلق، هویت جدیدی برای خود تعریف می‌کند.

- **بعد عملی:** رفتاری است که در موقعیتی خاص از فرد سر می‌زند؛ به عبارت دیگر، فرد به درگیر شدن تمایل دارد و در کارهای گروهی همکاری کرده و از نظر مادی و زمانی برای آن موقعیت هزینه می‌پردازد.

بنابراین حس تعلق وضعیت‌ی احساسی و شناختی و رفتاری است که در فرد وفاداری و التزام به جمع، قواعد، نقش‌ها، هنجارها و ارزش‌ها را ایجاد می‌کند و باعث می‌شود وی با انتظارات دیگران سازگاری و تطابق یابد؛ حتی اگر در این راه متحمل هزینه شود. باید توجه کرد تعلق را باید داوطلبانه و تجلی هم‌بستگی و پیوند ذهنی فرد با دیگران دانست؛ در واقع نشان سلامت جامعه و حس تعلق اجتماعی و مکانی افراد به جامعه است. ♦♦



بسیار کمک می‌کند. از نظر جامعه‌شناسی، تعلق، عضویت در گروه‌ها است. این تعریف بر ابعاد رفتاری مفهوم حس تعلق از قبیل مشارکت و درگیری فرد در گروه دلالت دارد. این ارجاعات رفتاری نیز نشانه‌های فیزیکی

اعتماد مستلزم پیش‌بینی رفتار یک بازیگر مستقل است و یک عنصر ناآگاهانه و غیر اختیاری نمی‌باشد. «شما برای انجام کاری صرفاً به این دلیل که فردی یا نهادی آن را انجام خواهد داد اعتماد نمی‌کنید، بلکه شما تنها به این دلیل به او اعتماد می‌کنید که با توجه به شناختتان از خلق و خوی او، انتخاب‌های او و توانایی او حدس می‌زنید که او انجام این کار را بر خواهد گردید». در جوامع کوچک و به‌هم‌پیوسته این پیش‌بینی بر اساس چیزی انجام می‌گیرد که برنارد ویلیامز آن را اعتماد صمیمانه می‌نامد، یعنی اعتمادی که به آشنایی نزدیک با افراد بستگی دارد؛ اما در جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تر یک اعتماد غیرشخصی‌تر و یا شکل غیرمستقیمی از اعتماد ضرورت دارد. پرسشی که در طی آن مطرح می‌شود این است که چگونه اعتماد شخصی به اعتماد اجتماعی تبدیل می‌شود؟

• **بعد اجتماع محله‌ای (گروهی):** به معنای دستیابی به منابع در اجتماعی محله‌ای است.

حس تعلق اجتماعی فرایندی است که طی آن مسئولیت‌پذیری و اعتماد اجتماعی افزایش می‌یابد و به مشارکت می‌انجامد. همچنین با تنظیم روابط اجزای هر نظام به کاهش پیچیدگی روابط اجتماعی منجر شده و رفتار دیگران را پیش‌بینی پذیر می‌کند. این امر باعث افزایش اعتماد اجتماعی و به دنبال آن افزایش احساس امنیت اعضای جامعه و کاهش ناهماهنگی شناختی و سرانجام ثبات رفتار اعضای جامعه می‌شود و همبستگی و انسجام و حس وفاداری به جامعه را افزایش می‌دهد. در نتیجه، افراد به دلیل وابستگی به جامعه خود، آمادگی ایثار و فداکاری برای آن را پیدا خواهند کرد؛ بنابراین می‌توان حس تعلق اجتماعی را یکی از مبانی مهم احساس مسئولیت اجتماعی و ارکان تصمیم‌گیری فرد درباره تنظیم روابط مناسب و ثمربخش با جامعه دانست.

در روان‌شناسی اجتماعی، تعلق به گروه نه‌تنها یکی از نیازهای اساسی انسان در نظر گرفته شده است، بلکه نوعی منبع قوی هویت اجتماعی نیز نامیده می‌شود که به شکل‌گیری مفهوم «خود» در فرد

جمعیت؛ مؤلفه مهم در مناسبات قدرت جهانی



♦ **دکتر حسین معین‌آبادی بیدگلی**
دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

امپراتوری جهانی را شکل داده و جهان را اداره کرده‌اند. به گفته سید جواد طباطبایی تبریزی یونانیان از سطح دولت‌شهری فراتر نرفتند، در حالی که اندیشه ایران شهری، مدیریت جهانی می‌کرد. حتی امپراتوری بریتانیا که در قرن نوزدهم بر بیش از ۲۱ درصد کره زمین حکمرانی می‌کرد، میزان کمتری از اراض مسکون را نسبت به امپراتوری هخامنشی تحت سلطه داشت. با این توضیح که دو قاره آمریکا و اقیانوسیه از کشفیات بشر در قرون پانزدهم میلادی به بعد هستند و در دوران باستان وجود نداشته‌اند.

شکل‌گیری امپراتوری روم و تضعیف یونان، جهان را در مناسبات قدرت دو امپراتوری ایران و روم قرار داد. با پیروزی مسلمانان بر ایران و شکل‌گیری امپراتوری اسلامی پس از وفات حضرت رسول اکرم (ص)، دستگاه خلافت ایجاد

در طول تاریخ پرفراز و نشیب زیست انسانی که با حدس و گمان‌های زیست‌شناسان تا ده‌ها میلیون سال قدمت دارد، یک‌جا نشینی، تشکیل گروه‌های قومی، مناسبات قبیله‌ای و گذار از زندگی شکارگری به کشاورزی باعث شده است اجتماعات انسانی شکل گیرد و آدمی وارد تمدن کشاورزی شود. ویل دورانت در کتاب «مشرق زمین گاهواره تمدن» می‌گوید: میان رودان یا بین‌النهرین، اولین خاستگاه انسانی است و شروع تمدن کشاورزی از این نقطه آغاز می‌گردد. خروج از زندگی شبانی، شکارگری و کوچ‌نشینی به زندگی کشاورزی، ورود آدمی است به تمدن و شروع تولیدات معیشتی و کشت و زرع و ساخت اقامتگاه، روستا و شهرهای باستانی. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که انسان خردمند در بیش از ۷۲ هزار سال پیش، از آفریقا و کشور کنونی کنیا خارج شده و به اقصی نقاط جهان کوچیده است. بر همین اساس می‌توان گفت آدمی در طول ۶۰ هزار سال به‌صورت شبانی و شکارگری زیست کرده و تنها در ۱۲ هزار سال پیش، یک‌جا نشینی را برگزیده و از زندگی شکار و شبانی به کشاورزی گذار تمدنی کرده است. دو عامل بسیار مهم در گذار آدمی به تمدن مؤثر بوده است، ابتدا دین و دیگری مالکیت؛ این دو باعث شده است تا آدمی نسبت به رسالت زندگی خود، انتقال اموال به فرزندش و پیش‌بینی آینده اقتصادی، احساس امنیت کند.

بر اساس گفته فردریش هگل فیلسوف آلمانی، ایرانیان اولین قومی بودند که دولت فراگیر و بزرگ را تشکیل دادند. بر همین اساس اولین امپراتوری جهانی متعلق به ایرانیان است و برخلاف یونان که محدود به دولت شهرهای کوچک آتن و اسپارت بود، دولت ایرانی بر گستره عظیمی از اراض مسکون حکمرانی می‌کرد. ایرانیان بزرگ‌ترین

فقدان جمعیت کافی در مناطق جغرافیایی باعث نفوذپذیری و ضعف حاکمیت ملی می‌شود. تخلیه سرزمینی و مهاجرت بی‌رویه از مناطق خاص جغرافیایی به دلایل اقتصادی، سیاسی، طبیعی و غیره منجر به بحران‌های امنیتی برای کشورها می‌شود و فقدان امنیت به‌عنوان پیش‌نیاز توسعه، عقب‌ماندگی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و اجتماعی را به همراه خواهد داشت. جمعیت شمشیر دو لبه است. علاوه بر وجود منافع اقتصادی، سیاسی و وجاهت بین‌المللی، می‌تواند بحران‌آفرین باشد. زاد و ولد فراوان، عدم افزایش اشتغال و تولید ناخالص داخلی، رشد بیکاری، رشد منفی اقتصاد و وجود بحران‌های سیاسی، مشروعیت و ناکارآمدی نظام سیاسی می‌تواند جمعیت را به تهدید تبدیل نماید و چالش‌های مهمی را دامن بزند.

شد و خلفای راشدین به قدرت رسیدند. حکومت ۱۰۰ ساله خاندان بنی‌امیه و پس از آن عباسیان چند صدسال به طول انجامید. ترکان عثمانی جایگزین عباسیان شکست خورده از مغولان شدند و بیش از ۶۰۰ سال خلافت مسلمین را به دست گرفتند. پس از فتح استانبول در سال ۱۴۵۳ میلادی توسط سلطان محمد فاتح، امپراتوری روم شرقی فرو ریخت و بیزانس مرکز حکمرانی خود را از دست داد، در این سال جنگ‌های صلیبی به پایان رسید. با ضعف و اضمحلال امپراتوری روم در سال ۱۶۴۸ قرارداد وستفاليا میان کشورهای جدا شده از این امپراتوری شکل گرفت که بر اساس آن، دولت کشورهای مستقل اروپایی تأسیس شد. محدوده سرزمینی معین، حاکمیت مستقل، حکومت یا بروکراسی و داشتن ملت از ویژگی‌های دولت ملت‌های جدید بود. قرون ۱۹ و ۲۰ در دوران موازنه قوای امپراتوری‌های عثمانی، روسیه، اتریش مجارستان، انگلستان و فرانسه، ائتلاف‌ها و اتحادیه‌هایی را له یا علیه یکدیگر تشکیل دادند که تا جنگ جهانی اول به طول انجامید. پس از جنگ اول جهانی امپراتوری عثمانی شکست خورد و از صحنه جهانی حذف شد.



پایان در قرن هفدهم، انقلاب صنعتی شکل گرفت و تلاشی که از قرن پانزدهم میلادی آغاز شده بود به بار نشست. برنارد لوئیس شرق‌شناس و نظریه‌پرداز انگلیسی معتقد است سه عامل علی‌رغم شکست غرب از جهان اسلام در جنگ‌های صلیبی باعث مهتری غرب بر جهان اسلام شد. **انقلاب صنعتی، اختراع دستگاه چاپ و آمدن زنان به حوزه عمومی.**

انقلاب صنعتی، اقتصاد معیشتی را تبدیل به اقتصاد بازاری و کالایی کرد. دستگاه چاپ باعث توسعه سواد عمومی شد و آمدن زنان به حوزه عمومی باعث افزایش توان ۱۰۰ درصدی جامعه غرب نسبت به جوامع مسلمان شد که زنان اجازه فعالیت اقتصادی نداشتند.

جمعیت و جوانی آن از مؤلفه‌های مهم قدرت در مناسبات جهانی است. کشورهای کوچک دارای جمعیت کمی هستند در حالی که کشورهای با توان بازیگری منطقه‌ای و جهانی، دارای جمعیت قابل توجهی هستند. مونتسکیو معتقد است نظام‌های جمهوری، مختص کشورهای کوچک با جمعیت کم است و کشورهای بزرگ با جمعیت فراوان را باید با روش‌های غیر جمهوری اداره کرد. او وجود استبداد در کشورهای شرقی در دوران گذشته را ناشی از کثرت جمعیت و بزرگی جغرافیایی این کشورها می‌داند. جمعیت یکی از مؤلفه‌های مهم امنیت ملی هم به شمار می‌رود. فقدان جمعیت کافی در مناطق جغرافیایی باعث نفوذپذیری و ضعف حاکمیت ملی می‌شود. تخلیه سرزمینی و مهاجرت بی‌رویه از مناطق خاص جغرافیایی به دلایل اقتصادی، سیاسی، طبیعی و غیره منجر به بحران‌های امنیتی برای کشورها می‌شود و فقدان امنیت به‌عنوان پیش‌نیاز توسعه، عقب‌ماندگی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و اجتماعی را به همراه خواهد داشت.

جمعیت شمشیر دو لبه است. علاوه بر وجود منافع اقتصادی، سیاسی و جاهت بین‌المللی، می‌تواند بحران‌آفرین باشد. زاد و ولد فراوان، عدم افزایش اشتغال و تولید ناخالص داخلی، رشد بیکاری، رشد منفی اقتصاد و وجود بحران‌های سیاسی، مشروعیت و ناکارآمدی نظام سیاسی می‌تواند جمعیت را به تهدید تبدیل نماید و چالش‌های مهمی را دامن بزند.

اساس امپراتوری‌های باستانی و دولت‌کشورهای مدرن اتکا به نیروی انسانی، نیروی نظامی و تولیدات اقتصادی بود. جان فوران در «کتاب مقاومت شکننده» می‌گوید امپراتوری صفویه که نخستین دولت فراگیر ایرانی پس از اسلام بود، قدرت اقتصادی هم‌تراز فرانسه داشت. این دولت که در سال ۱۵۰۱ میلادی شکل گرفت بیش از ۲/۵ سده حکمرانی کرد و مناسبات اقتصادی ایران را سامان داد و تولیدات تمدنی فراوانی از ساخت شهرهای جدید، قلاع نظامی، کاروان‌سراها و رونق تجارت و امنیت اقتصادی را باعث شد. به گفته راجر سیوری در کتاب «ایران عصر صفوی»، شاه‌عباس کبیر بیش از ۱۰۰۰ نفر از چینی‌ها را به اصفهان آورد تا ظروف چینی تولید کنند، ارامنه را از جلفا به اصفهان کوچاند تا از صناعت آن‌ها در تولیدات صنعتی بهره‌گیرند. ایشان را در کنار زاینده‌رود جای داد و محل آن‌ها را جلفای جدید نامید که امروزه از نظر ساخت و معماری با سایر مناطق اصفهان متفاوت است. شاه‌عباس موفق شد در طول ۴۰ سال اصفهان را به شهری جهانی و پایتختی قابل احترام تبدیل کند. از ظرافت رعایت اصول معماری در ساخت میدان نقش جهان و القای ایهت این میدان به تازه میهمانان خارجی وارد شده به دربار شاه تا اعجاب مهندسی ایرانی در ساخت مسجد شیخ لطف‌الله پدر همسرش، در طول ۱۵ سال و مسجد شاه در طول ۱۸ سال و خیابان‌ها و چهار باغ‌های اطراف میدان، گسترش بازار قیصریه و ساخت طبقه دوم بنای عالی‌قاپو از اقدامات او در اصفهان بود. بی‌شک وجود جمعیت فراوان و متخصص یکی از مؤلفه‌های مهم مدنظر شاه‌عباس برای اعتلای امپراتوری بود که از جدش شاه اسماعیل به ارث برده بود. شکست شاه اسماعیل صفوی در جنگ چالدران در مقابل عثمانی‌ها، شاه‌عباس را به وحدت تمامی اقوام، ملیت‌ها و ادیان درون امپراتوری صفوی فرا خواند. قلت نیروی ۴۵ هزار نفری شاه اسماعیل در مقابل لشکر ۲۵۰ هزار نفری عثمانی‌ها، توانایی ساماندهی و اقتصاد این امپراتوری را به رخ می‌کشید. تلاش شاه‌عباس ستودنی است، اما تمدن کشاورزی غرب وارد تمدن صنعتی می‌شد و ایرانیان از تمدن کشاورزی به تمدن صنعتی گذار نکردند. با اختراع ماشین بخار توسط دنی

سرمایه‌های انسانی و جلوگیری از خروج نخبگان از عوامل مهم بازیگری ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی است. فقدان جمعیت کارآمد باعث می‌شود که حتی کشورهای قدرتمند و بازی‌ساز به کشورهایی تماشچی در معادلات جهانی تبدیل شوند. بر همین اساس لازم است ایران نسبت به توان جمعیتی خود بیندیشد و با افزایش امید به آینده، گسترش کارآمدی، تأمین نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم، رشد و بالندگی کشور را فراهم سازد. زادآوری و رشد مثبت جمعیت ناشی از بهبود مؤلفه‌های گفته شده خواهد بود و با شعار درمانی نمی‌توان مردم را به آینده امیدوار ساخت.

بر اساس نظرات خوش‌بینانه ایران ما دارای جمعیت مناسبی است و جوانی سن جمعیت در معرض تهدید در طی سال‌های آینده خواهد بود. برخی ظرفیت جمعیتی کشور را ۱۰۰ میلیون نفر می‌دانند؛ اما بر اساس نگاه بدبینانه برخی اندیشمندان، ظرفیت‌های سرزمین، آب و اقتصاد ایران مناسب جمعیت فعلی نخواهد بود. بر همین اساس اگر دولت توان تأمین نیازهای جمعیت حاضر را نداشته باشد، مهاجرت به خارج و مهاجرت داخلی از مناطق کمتر توسعه‌یافته به مناطق توسعه‌یافته ادامه خواهد داشت. خالی شدن برخی استان‌های کمتر برخوردار و مهاجرت به تهران و شهرهای بزرگ باعث بحران‌های فراوان سیاسی، اجتماعی و محیط زیستی شده است و تبعات نگران‌کننده‌ای را برای پایداری کشور به همراه دارد. توسعه متوازن و توجه عادلانه به توسعه تمامی مناطق کشور و حاکم شدن گفتمان توسعه بر ساختار دولت، کلید حل مشکلات جمعیتی و توسعه ایران است. بدون توجه به گفتمان توسعه و اولویت اقتصاد و جلب سرمایه‌گذاری و بهبود شرایط معیشتی، مشکلات ادامه خواهد یافت و سرزمین ایران از جمعیت بارور تهی خواهد شد. ناامیدی نسبت به آینده باعث کاهش زاد و ولد و گسترش مهاجرت مردم و نخبگان به خارج از کشور خواهد شد. بر همین اساس می‌توان گفت تنها راه حل مشکل کاهش جمعیت در ایران، بازگشت به ریل توسعه و هژمون شدن مفهوم توسعه بر تمامی ارکان فعالیت دولت و جامعه است. ♦♦

تجربه توسعه چین نشان می‌دهد به علت عدم توان دولت ملی چین در اداره کشور و دادن امتیازات فراوان به بیگانگان در اواخر قرن ۱۹ تنش‌هایی میان مردم این کشور با بیگانگان تحت نام قیام مشت‌زن‌ها یا بوکسورها به وجود آمد و بیش از ۲۰ میلیون نفر جان خود را از دست دادند. انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۴۹ و ناتوانی این دولت در حل مشکل غذایی و معیشتی مردم در طول سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ باعث ایجاد قحطی و مرگ بین ۱۵ تا ۴۵ میلیون نفر شد. اهمیت جمعیت در معادلات قدرت‌های جهانی، این کشورها را به چاره‌اندیشی وا داشته است؛ به‌طور مثال روسیه نه تنها زاد و ولد را توصیه می‌کند، بلکه به دنبال جذب ۵۰ میلیونی مهاجر برای اسکان در مناطق مشخصی از این کشور است. گستره سرزمینی این کشور بازمانده از زمان امپراتوری، ۱۷ میلیون کیلومتر مربع است که به گفته ویل دورانت وقتی در این کشور قدم می‌زنی گویا دستی از آسمان بیرون آمده و این کشور را اداره می‌کند، زیرا هیچ انسانی را نمی‌بینی.

سیاست جذب جمعیت نخبه با نظام بخت‌آزمایی و لاتاری در آمریکا از دیگر راه‌های جذب جمعیت در این کشور است. این نظام بخت‌آزمایی در کنار جذب نخبگان سایر کشورها به دنبال حفظ طراوت و پویایی جمعیت آمریکاست. سیاست‌های رشد جمعیت و فرهنگ‌سازی در فیلم‌های و صنایع فرهنگی نمادی از توجه به خانواده‌های بزرگ تعداد است. حتی ماشین‌های گول‌پیکر آمریکایی مشهور به شاسی‌بلند برای خانواده‌های پرتعداد آمریکایی ساخته شده است. تجربه کشورهای مختلف در جهان گویای راهکارهایی برای ایران است.

ایران، مسئله جمعیت و قدرت

وجود جمعیت فراوان و جوانی آن، اقتصاد قدرتمند با تولید ناخالص داخلی مطلوب، فقدان بیکاری فزاینده، امنیت اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، حفظ و گسترش تعلقات ملی و تلاش مردم برای توسعه کشور، وجود دولت ایثارگر و تلاش برای تربیت ملت ایثارگر و دلسوز برای توسعه ایران، امید به آینده و هدف‌گذاری در ساخت زندگی مردم و فرزندان‌شان، حفظ



عدم تعادل منطقه‌ای و توزیع نامتعادل فعالیت و جمعیت در ایران



♦ محسن ابراهیمی خوشفی

عضو هیئت‌علمی بخش برنامه‌ریزی محیطی گروه جغرافیا دانشگاه
یزد و عضو اصلی تیم تلفیق مطالعات سند ملی آمایش سرزمین

مقدمه

واژه تعادل به معنی با یکدیگر برابر شدن و هم‌سنگی است و در اصطلاح تخصصی آن، واژه تعادل (Balance-Equilibrium) در برابر واژه عدم تعادل (Imbalance-Disequilibrium) قرار می‌گیرد، اما هنگامی که مفهوم تعادل / عدم تعادل به‌عنوان صفتی برای توصیف شرایط یا وضعیتی به‌کار گرفته می‌شود؛ مانند تعادل و عدم تعادل منطقه‌ای، تعادل و عدم تعادل فضایی، تعادل و عدم تعادل اجتماعی- اقتصادی، بار معنایی ویژه‌ای را به خود می‌گیرد و تفاوت دیدگاه‌ها در این زمینه مشخص‌تر می‌شود. بر این اساس، برخی پژوهشگران مفهوم تعادل و عدم تعادل را هم‌سنگ با مفهوم توسعه و توسعه‌نیافتگی دانسته‌اند و عدم تعادل منطقه‌ای را تفاوت‌های فاحش در سطح شاخص‌های توسعه مناطق (استان‌های) یک کشور قلمداد نموده‌اند. برخی نیز تعادل و عدم تعادل را دارای قرابت با مفهوم برخورداری می‌دانند و معتقدند برخورداری مناطق به‌صورت مساوی از امکانات و فعالیت‌ها فارغ از شرایط متفاوت اکولوژیکی و اجتماعی - اقتصادی آن‌ها، تعریفی از واژه‌های تعادل و عدم تعادل منطقه‌ای می‌باشد و بالاخره در دیدگاه سوم، برخی محققان مفهوم تعادل و عدم تعادل منطقه‌ای را فراتر از برابری و نابرابری در توزیع امکانات و فعالیت‌ها در پهنه سرزمین دانسته و عدم تعادل در توسعه سرزمین را به خودی خود نامطلوب و منفی تلقی نمی‌کنند و بیشتر بر توزیع فرصت‌ها متناسب با ظرفیت‌های رشد مناطق تأکید می‌نمایند.

یکی از چالش‌های اصلی که امروزه گریبان‌گیر بسیاری از مناطق در ایران و جهان است، موضوع راهبردی نابرابری فضایی و عدم تعادل‌های منطقه‌ای است. براساس نظریه‌های مبین این پدیده، همانند نظریه قطب‌رشد، عواملی چون اقتصاد ناشی از مقیاس و تجمع‌های اقتصادی که منجر به تمرکز تجمعی سرمایه و نیروی کار در مناطق معین می‌شوند، سرمایه‌گذاری پایین بخش دولتی در مناطق کمتر توسعه‌یافته، کشش سرمایه به سمت مناطق توسعه‌یافته و ساختارهای مدیریتی ناکارآمد به‌عنوان مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری نابرابری‌های منطقه‌ای و عقب‌افتادن برخی از مناطق از رشد و توسعه عمل می‌کنند.

از این دیدگاه، رشد و توسعه صرفاً در مکان‌های خاصی که از قدرت و جاذبه بالایی

یکی از چالش‌های اصلی که امروزه گریبان‌گیر بسیاری از مناطق در ایران و جهان است، موضوع راهبردی نابرابری فضایی و عدم تعادل‌های منطقه‌ای است. براساس نظریه‌های مبین این پدیده، همانند نظریه قطب‌رشد، عواملی چون اقتصاد ناشی از مقیاس و تجمع‌های اقتصادی که منجر به تمرکز تجمعی سرمایه و نیروی کار در مناطق معین می‌شوند، سرمایه‌گذاری پایین بخش دولتی در مناطق کمتر توسعه‌یافته، کشش سرمایه به سمت مناطق توسعه‌یافته و ساختارهای مدیریتی ناکارآمد به‌عنوان مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری نابرابری‌های منطقه‌ای و عقب‌افتادن برخی از مناطق از رشد و توسعه عمل می‌کنند.

برخورداری صورت می‌گیرد و بنابراین مناطق فاقد جاذبه از روند توسعه منطقه‌ای بازمانده و به این صورت نابرابری‌ها و واگرایی منطقه‌ای شکل می‌گیرد. بازار بیش از اینکه باعث کاهش و یا تعدیل نابرابری‌های منطقه‌ای شود، به‌صورت بالقوه پتانسیل سرعت‌بخشی و افزایش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی بین مناطق را داراست. در این رابطه، نظریه‌های نشأت گرفته از دیدگاه‌های کینزی دخالت دولت را برای توسعه منطقه‌ای و از بین بردن نابرابری‌های منطقه‌ای ضروری می‌دانند. از دیدگاه نظریه‌های کینزی کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای مستلزم مداخله دولت است که می‌توان از طریق ابزارهایی همچون برنامه‌ریزی توسعه فضایی مناطق، این مهم را محقق کرد.

مفهوم عدم تعادل منطقه‌ای

سه دیدگاه نسبتاً متفاوت از مفهوم تعادل / عدم تعادل منطقه‌ای وجود دارد
الف) دیدگاه نخست: برخی از پژوهشگران

بخش دولتی به آن اعطا می‌شود. فرصت‌ها در کنترل کامل سیستم نیستند (از سطح فرماندهی اعطا شده‌اند)، تسهیل‌کننده نیل به اهداف توسعه‌اند و نیز می‌توانند پیشران یا مانع دستیابی به توسعه و استفاده از قابلیت‌ها شوند.

• قابلیت یا به عبارتی ظرفیت درونی مناطق، امکان استفاده از فرصت‌های توسعه را فراهم می‌سازد. قابلیت‌ها همان محدودیت و توانایی‌های سیستم در استفاده از فرصت‌ها هستند که وابسته به درون سیستم هستند و استفاده از فرصت‌ها، زمینه تقویتشان را فراهم می‌کند.

• دستاورد به‌مثابه عملکرد و برآیند نهایی سیستم‌های توسعه منطقه تلقی می‌شود که حاصل برخورداری از قابلیت‌های لازم برای استفاده از فرصت‌هاست. دستاورد حاصل استفاده هوشمندانه از فرصت‌ها بر مبنای قابلیت‌ها است که زمینه افزایش کیفیت و رضایت از زندگی ساکنان مناطق را فراهم می‌آورد. لذا عملکرد و دستاورد می‌تواند از جنس اهدافی همچون رفاه و رقابت‌پذیری اقتصادی، توزیع درآمد، کاهش نابرابری و افزایش توان درآمدی، بهبود سطح کیفیت زندگی و سبک زندگی و توسعه متعادل

و نابرابری فضایی و اجتماعی است. برابری فرصت‌ها در بُعد کلان نوعی نگاه انسان‌گرایان و عدالت‌خواهانه را با خود همراه دارد که غالباً به‌عنوان یک شاخص جامعه توسعه‌یافته در نظر گرفته می‌شود. جامعه‌ای که در آن مردم در کنار رفاه و آزادی، عدالت و برابری را هم تجربه می‌کنند.

با توجه به شکل شماره (۱) تعادل، به‌مثابه شرط لازم برای تحقق مساوات، به معنی عدالت و دسترسی برابر کلیه مناطق به فرصت‌های یکسان است. در مقابل، برابری به معنای اعطای منابع یکسان به کلیه مناطق بدون توجه به نیازهای متفاوت آن‌ها تعریف می‌شود. بر این اساس، برابری تنها در صورتی کارآمد خواهد بود که مناطق در یک سطح و وضعیت مشابه توسعه‌یافتگی قرار داشته باشند.

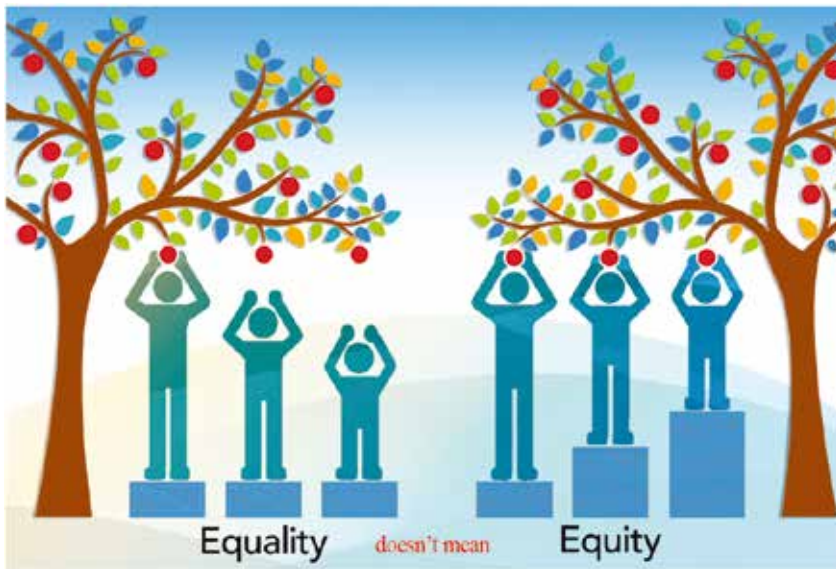
با این تعریف از عدالت، سه مفهوم فرصت، قابلیت و عملکرد (دستاورد) در تکمیل سه مفهوم درون‌داد (Input)، برون‌داد (Output) و برآیند (Outcome) به شرح زیر مطرح می‌شود.

• فرصت‌ها عمدتاً از نوع مزیت‌های نسبی و یا عوامل و منابع زیرساختی و توسعه‌ای هستند که از بیرون منطقه و غالباً توسط

مفهوم تعادل/عدم تعادل را هم‌سنگ و یا عجین با مفهوم توسعه/توسعه‌نیافتگی دانسته‌اند و در بررسی تعادل/عدم تعادل‌های منطقه‌ای به بررسی میزان توسعه‌نیافتگی و سطح‌بندی میزان توسعه مناطق مختلف پرداخته‌اند. در این چارچوب منظور از عدم تعادل منطقه‌ای، تفاوت فاحش در سطح (شاخص‌های) توسعه استان‌های کشور است. به عبارت ساده، مشخصه این مطالعات، استفاده از شاخص‌های صرف توسعه‌نیافتگی برای بیان و به تصویر کشیدن عدم تعادل‌های منطقه‌ای است.

ب) دیدگاه دوم: برخی دیگر وجود تعادل/عدم تعادل‌های فضایی در واحد سرزمین را ناشی از وجود برابری/نابرابری در توزیع امکانات و فعالیت‌ها دانسته و شکل‌گیری تعادل فضایی سرزمین را منوط به حذف نابرابری در دسترسی به امکانات و خدمات می‌دانند. این دیدگاه به‌نوعی، تضعیف مفهوم تعادل/عدم تعادل و معادل‌سازی آن با مفهوم سنتی برابری/نابرابری است. از این منظر، تمام افراد یا مناطق بایستی به‌صورت مساوی از امکانات و فعالیت‌ها فارغ از شرایط متفاوت اکولوژیکی و اجتماعی-اقتصادی‌شان برخوردار باشند. این دیدگاه، قرابت زیادی با طرح مفاهیمی همچون برخورداری و عدم برخورداری دارد.

ج) دیدگاه سوم: دسته آخر از پژوهشگران، تعادل/عدم تعادل منطقه‌ای را مفهومی فراتر از برابری/نابرابری در توزیع امکانات و فعالیت‌ها در پهنه سرزمین دانسته‌اند. در این دیدگاه عدم تعادل‌ها از یک‌سو ناشی از ناهمگونی اکولوژیکی سرزمین و از سوی دیگر، متناسب با ظرفیت‌های رشد هر منطقه است. از دیدگاه این افراد تعادل مفهومی آرمانی است که بایستی برای دستیابی به آن، از یک‌سو، نابرابری و بی‌انصافی در دسترسی به فرصت‌ها کاهش یابد و از سوی دیگر توزیع فرصت‌ها متناسب با ظرفیت‌های رشد مناطق صورت گیرد. اصل این است که عدالت و برابری مطلق، دست‌یافتنی نیست، آنچه دست‌یافتنی است کاهش بی‌عدالتی



شکل شماره (۱) تفاوت دو مفهوم تعادل و مساوات (برابری)



و قابلیت‌های طبیعی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد. در همین راستا تاکنون مطالعات متعددی برای رسیدن به این هدف توسط سازمان برنامه‌بودجه کشور صورت گرفته و تا حدی نتایج و یافته‌های این مطالعات در برنامه‌های توسعه کشور نظیر برنامه ششم توسعه قبل از انقلاب، برنامه چهارم توسعه بعد از انقلاب و تا حدودی در برنامه‌های پنجم، ششم و قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه بازتاب یافته و سعی شده در عمل رهنمودها و جهت‌گیری‌های آمایش سرزمین به مرحله اجرا برسد.

اگر چه مطالعات صورت گرفته نسبت به زمان خود از غنای کافی برای هدایت صحیح کشور بر مسیر آمایش سرزمین و دستیابی به توسعه پایدار، متعادل و متوازن بوده است، اما سؤال اینجاست که چرا با وجود بیش از هفت دهه تجربه برنامه‌ریزی در کشور و بیش از پنج دهه تجربیات مطالعاتی آمایش سرزمین در ایران، اما همچنان شاهد عدم تعادل استقرار فعالیت و جمعیت در سرزمین هستیم و بستر طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور به سمت ناپایداری بیشتر پیش رفته است؟ چرا بسیاری از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های شناخته شده کشور نظیر سواحل مکران و جزایر مغفول مانده است؟ پاسخ اولیه به این سؤالات این است که تاکنون سندی که به‌صورت مصوب، راهنمای عمل برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و استانی باشد، وجود نداشته و هر آنچه در خصوص آمایش مطرح شده، صرفاً مطالعاتی بوده است و نتوانسته در ساختارها و فرآیندهای اثرگذار بر توسعه سرزمین مؤثر افتد. از ابتدای مطرح شدن بحث آمایش سرزمین هیچ‌گونه سند قانونی در رابطه با رویکرد و سیاست‌های آمایشی تصویب و ابلاغ نشده است. تنها در قوانین برنامه‌های توسعه بویژه برنامه‌های سوم و چهارم در موادی به تهیه اسناد آمایش در سطوح ملی و منطقه‌ای اشاره گردیده از جمله در قانون برنامه چهارم که به تدوین برنامه پنجم توسعه کشور به طریق آمایش محور

تنها در صورتی توسعه متعادل در سرزمین محقق می‌شود که مناطق کشور، ظرفیت و قابلیت استفاده از فرصت‌ها را داشته و فرصت‌ها متناسب با قابلیت‌ها به همه مناطق کشور اعطاء شود و میزان رضایت عمومی در جامعه بالا رود. با تکیه بر این مفهوم، منظور از تعادل در سرزمین، مقایسه مناطق مختلف با یکدیگر در برخورداری از فرصت‌ها و سنجش قابلیت آن‌ها برای مقایسه میان منطقه‌ای نیست، بلکه مراد از تعادل در سرزمین بررسی این موضوع است که آیا متناسب با قابلیت و ظرفیت هر منطقه از کشور، فرصت‌هایی برای شکوفایی آن منطقه در اختیار آن قرار داده شده است یا خیر. بنابراین جمله‌ای مثل «منطقه شمال کشور در تعادل با منطقه جنوب کشور نیست» صحیح نیست. جمله صحیح را می‌توان این‌گونه بیان کرد: «مناطق شمالی در مقایسه با مناطق جنوبی از فرصت‌های بیشتری متناسب با قابلیت‌های موجود بهره‌مند شده‌اند».

وضعیت عدم تعادل منطقه‌ای در ایران

کشور ایران با سابقه بیش از هفتاد سال برنامه‌ریزی، حدود پنج دهه است که در تلاش برای توزیع بهینه جمعیت و فعالیت در پهنه سرزمین مبتنی بر ظرفیت‌ها، مزیت‌ها

منطقه‌ای باشد. به این اعتبار در مطالعات سند ملی آمایش سرزمین، میزان رضایت عمومی در مناطق مختلف کشور به‌عنوان عاملی مهم در بررسی تعادل‌های منطقه‌ای در نظر گرفته شد. بنابراین دستاورد (عملکرد) به‌کارگیری فرصت‌ها بر مبنای قابلیت‌های هر استان کشور نیز از طریق سنجش میزان رضایت عمومی مورد ارزیابی قرار گرفت.

با توجه به موارد مذکور، عدم تعادل منطقه‌ای بیانگر تفاوت در توسعه اقتصادی و اجتماعی بین مناطق مختلف بر مبنای فرصت‌ها و قابلیت‌های در دسترس آن مناطق در نظر گرفته شده است. بنابراین با در نظر گرفتن سه واژه فرصت، قابلیت و دستاورد، می‌توان تعریف مناسب‌تری از عدم تعادل ارائه نمود. منظور از فرصت، زیرساخت‌های اساسی موردنیاز توسعه و همچنین خدمات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که عمدتاً توسط دولت برای مناطق مختلف ایجاد و ارائه می‌شود. قابلیت نیز بیانگر ظرفیت‌ها و قابلیت‌های طبیعی هر منطقه برای توسعه است. به‌عنوان نمونه فرصت همان ساختمان، تجهیزات و کادر پزشکی بیمارستان است، قابلیت معادل درآمد، سطح سواد و آگاهی، توان فرهنگی و دسترسی مردم به بیمارستان است و دستاورد سلامت پایدار فرد، جامعه و محیط است.

و در ماده ۲۶ قانون برنامه ششم توسعه به تدوین اسناد ملی و استانی آمایش سرزمین تأکید گردیده است. در دو مقطع دهه شصت و هشتاد راهبردهای کلان توسعه فضایی کشور به تصویب شورای اقتصاد و هیئت دولت رسیده‌اند که هر کدام به همان عارضه عدم اجرا دچار شده و کمتر جنبه اجرایی پیدا کرده‌اند.

پس از پنج دهه تلاش مطالعاتی در حوزه آمایش سرزمین، سرانجام، اسناد ملی و استانی آمایش سرزمین در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۹۹ به تصویب شورای عالی آمایش سرزمین رسید و به تمام دستگاه‌ها و نهادهای کشور برای اجرا ابلاغ گردید. در چند سال گذشته، برخی اقدامات قابل تقدیر نظیر تأکیدات مقام معظم رهبری و دولت بر اجرای اسناد آمایش سرزمین، توجه بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتباری به اسناد ملی و استانی آمایش سرزمین، جهت‌دهی تصویب طرح‌ها و پروژه‌ها متناسب با اسناد آمایش، نقش‌آفرینی نهاد متولی آمایش در کمیسیون ماده ۲۳ و تدوین برنامه هفتم توسعه با توجه به موضوعات کلیدی مورد تأکید در سند ملی آمایش سرزمین نظیر اقتصاد در پایه، امنیت غذایی، حکمرانی یکپارچه آب، قطب‌های منطقه‌ای تولید و تجارت و ترانزیتی، زنجیره ارزش صنایع با تأکید بر صنایع معدنی و پتروشیمی، در حال انجام است. با این وجود اما برخی خلأها برای اجرای اسناد آمایش سرزمین و تشویق یا تنبیه بخش خصوصی به مشارکت یا عدم توجه به جهت‌گیری‌های آمایش سرزمین وجود دارد. با توجه به اینکه منابع مالی و بودجه‌ای دولت محدود بوده و بخش عمده آن صرف پروژه‌های نیمه‌تمام جاری در کشور می‌شود، لذا منابع دولتی جدیدی برای فعال‌سازی ظرفیت‌های مغفول مانده و محرک توسعه کشور وجود ندارد و می‌بایستی دولت با ایفای نقش تسهیلگری و سیاست‌گذاری خود، مشوق جذب سرمایه داخلی و خارجی برای تحقق اهداف و چشم‌انداز مطلوب توسعه فضایی کشور باشد.

در حال حاضر مصوبه تعیین مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته در امور حمایتی (مصوب هیئت‌وزیران در تاریخ ۱۳۸۸/۲/۲۰) تنها مصوبه‌ای است که مشوق جذب سرمایه‌های داخلی کشور در مناطق محروم کشور است و تا حدی بر جذب فعالیت و جمعیت در این مناطق اثرگذار است. بر مبنای این مصوبه، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور (سازمان برنامه‌بودجه فعلی) موظف است با هماهنگی دفتر امور مناطق محروم کشور و معاونت حقوقی و امور مجلس رییس‌جمهور و سایر دستگاه‌های اجرایی مربوط ظرف سه ماه بعد از تصویب هریک از برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فهرست‌های مناطق کمتر توسعه‌یافته را با توجه به میزان توسعه و محرومیت‌زدایی شهرستان، بخش و دهستان مربوط بازنگری نموده و همراه با اصلاحات ضروری برای تصمیم‌گیری به

تنها در صورتی توسعه متعادل در سرزمین محقق می‌شود که مناطق کشور، ظرفیت و قابلیت استفاده از فرصت‌ها را داشته و فرصت‌ها متناسب با قابلیت‌ها به همه مناطق کشور اعطاء شود و میزان رضایت عمومی در جامعه بالا رود. با تکیه بر این مفهوم، منظور از تعادل در سرزمین، مقایسه مناطق مختلف با یکدیگر در برخورداری از فرصت‌ها و سنجش قابلیت آن‌ها برای تعادل در سرزمین بررسی این موضوع است که آیا متناسب با قابلیت و ظرفیت هر منطقه از کشور، فرصت‌هایی برای شکوفایی آن منطقه در اختیار آن قرار داده شده است یا خیر. بنابراین جمله‌ای مثل «منطقه شمال کشور در تعادل با منطقه جنوب کشور نیست» صحیح نیست. جمله صحیح را می‌توان این‌گونه بیان کرد: «مناطق شمالی در مقایسه با مناطق جنوبی از فرصت‌های بیشتری متناسب با قابلیت‌های موجود بهره‌مند شده‌اند».

هیئت‌وزیران ارائه نماید که تاکنون پس از گذشت بیش از ۱۵ سال این لیست بازنگری نشده است. نکته دیگر اینکه، در این مصوبه، پالایش فعالیت‌های صورت نگرفته و همه فعالیت‌های اقتصادی نظیر صنایع سنگین، معادن درجه یک و مهم کشور، فعالیت‌های با ارزش افزوده بالا، پترو پالایشگاه‌ها و غیره را نیز شامل می‌شود و صرفاً به دلیل استقرار آن‌ها در مناطق کمتر توسعه‌یافته، مشمول مشوق‌های مالی نظیر معافیت‌های مالیاتی گسترده قرار گرفته و منابع درآمدی دولت را نیز محدود نموده است.

بنابراین علاوه بر بازنگری فهرست مناطق کمتر توسعه‌یافته، می‌بایستی مشوق‌هایی برای هدایت هوشمندانه جمعیت و فعالیت برای استقرار بر مبنای الگوی مطلوب فعالیت، جمعیت و زیرساخت اسناد ملی و استانی آمایش سرزمین در نظر گرفته شود. ضمن اینکه تنبیهاتی نظیر جرائم مالی برای استقرار فعالیت‌های ناسازگار با اسناد آمایشی در هر پهنه‌ای از سرزمین نیز باید در نظر گرفته شود.

یکی دیگر از آسیب‌های عدم اجرای اسناد ملی و استانی آمایش سرزمین بویژه در سطح استانی، رقابت استان‌ها برای جذب منابع مالی و سرمایه‌های بخش خصوصی برای تحقق اهداف از پیش تعیین شده رشد اقتصادی برای آن استان است. بسیاری از فعالیت‌های با ارزش افزوده بالا که اثرگذاری مستقیمی بر رشد اقتصادی استان‌ها دارند از نوع صنایع سنگین فولادی و معدنی و پتروپالایشی است که عمدتاً با فعالیت‌های پیش‌بینی شده برای آن استان در اسناد آمایشی بویژه مناطق مرکزی کشور سازگار نیست. لذا مسئولان استانی تمایلی به اجرای اسناد استانی و ملی آمایش ندارند؛ چرا که برای ایشان رشد اقتصادی مهم‌تر از آسیب‌های درازمدت به سرزمین است. بنابراین لازم است سازوکارهای تشویقی برای مشارکت استان‌ها در جذب فعالیت‌های سازگار با اسناد استانی و ملی آمایش تدوین گردد تا بتوان رقابت‌های مخرب برای



جذب سرمایه‌ها و حفظ منابع در استان به هر طریق ممکن را به فرصتی برای هدایت سرمایه‌ها به سمت مناطق و فعالیت‌های اولویت‌دار اسناد آمایشی سوق داد.

جمع‌بندی

عوامل متعددی در ایجاد عدم تعادل‌های منطقه‌ای در پهنه سرزمین مؤثر است که در طول زمان باعث شکل‌گیری و سازمان‌یابی نامتعادل فضای سرزمین شده است. تنها برخورداری از زیرساخت‌های انرژی و حمل‌ونقل و دسترسی به خدمات اجتماعی و اقتصادی، مناطق کشور را لزوماً به توسعه نمی‌رسانند؛ به طوری که در حال حاضر توسعه‌نیافتگی و عدم تعادل‌های قابل‌توجهی در مناطق مختلف کشور وجود دارد. برای مثال می‌توان به تمرکزگرایی و نظام تک مرکزی کشور، عدم توسعه مناطق مرزی، خالی از جمعیت ماندن نواحی خاص دارای پتانسیل توسعه، جریان مهاجرت‌های گسترده روستا - شهری و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، توزیع ناهمگن منابع آب در سرزمین، تخصصی نشدن فعالیت‌ها در مناطق کشور و غیره از جمله مهم‌ترین مسائل اساسی کشور هستند که عدم تعادل را در سرزمین تشدید کرده‌اند.

فرصت‌ها، قابلیت‌ها و رضایتمندی مردم مهم‌ترین عوامل در توسعه منطقه‌ای و برقراری تعادل در سرزمین است. در برخی مناطق، دولت بیشتر از توان و قابلیت منطقه برای آن فرصت فراهم آورده، در برخی دیگر فرصت‌های اعطاء شده متناسب با توان و قابلیت‌های منطقه نیست و در مقایسه با دیگر مناطق در سطح پایین‌تری از برخورداری قرار دارند. در برخی دیگر هم به تناسب قابلیت و توان منطقه، فرصت فراهم آمده، اما نظر به اینکه با خواست مردم محلی همخوان نیست، منجر به عدم رضایت جامعه محلی شده است. حال با نگاهی که از سطح ملی به قضیه داریم، باید به این نکته بپردازیم که چگونه است که علی‌رغم فراهم بودن توان و قابلیت در کنار فرصت‌سازی‌های انجام شده،

سرزمین ایران هنوز شاهد عدم تعادل‌های فراوانی در مناطق مختلف است؟! برای پاسخ به این پرسش باید به این نکته توجه داشت که توان و قابلیت سرزمین در مناطق مختلف کشور قابل‌سنجش است. از طرفی زیرساخت‌هایی هم که به‌عنوان فرصت توسعه از سوی دولت به مناطق مختلف اعطاء شده است نیز در هر منطقه مشخص و روشن است. در این میان به نظر می‌رسد که مزیت‌ها، پتانسیل‌ها و تخصص‌های خاص منطقه‌ای، عواملی هستند که تاکنون در توسعه ملی و منطقه‌ای نادیده گرفته شده‌اند. اینجاست که علی‌رغم تلاش‌های مداوم دولت‌ها، همچنان سرزمین ایران به توسعه‌ای که مطلوب هر منطقه و تأمین‌کننده نیاز جوامع محلی است نرسیده است.

به همین جهت ضرورت دارد که برای رسیدن به تعادل مطلوب در سرزمین و تأمین رضایتمندی جامعه، برجستگی‌های مناطق مختلف کشور به‌طور خاص موردتوجه واقع شوند و از مزیت‌هایی که در نواحی خاص سرزمین نظیر مناطق مرزی، سواحل شمال و منطقه مکران و سواحل جنوب، جزایر راهبردی و غیره در جهت تخصصی کردن مناطق و تمرکززدایی از مناطق پرتراکم استفاده شود. و جب‌به‌وجب سرزمین ایران دارای مزیت

یکی دیگر از آسیب‌های عدم اجرای اسناد ملی و استانی آمایش سرزمین بویژه در سطح استانی، رقابت استان‌ها برای جذب منابع مالی و سرمایه‌های بخش خصوصی برای تحقق اهداف از پیش تعیین شده رشد اقتصادی برای آن استان است. بسیاری از فعالیت‌های با ارزش افزوده بالا که اثرگذاری مستقیمی بر رشد اقتصادی استان‌ها دارند از نوع صنایع سنگین فولادی و معدنی و پتروپالایشی است که عمدتاً با فعالیت‌های پیش‌بینی‌شده برای آن استان در اسناد آمایشی بویژه مناطق مرکزی کشور سازگار نیست.

است که با نگاهی ملی می‌توان تمام سرزمین ایران را به‌سوی توسعه رهسپار نمود.

در مجموع، موارد زیر را می‌توان به‌عنوان عوامل اصلی ایجاد عدم تعادل‌های منطقه‌ای برشمرد:

- تخصیص نامناسب فرصت‌های توسعه متناسب با ظرفیت‌ها و قابلیت‌های سرزمین (توسعه دریا محور، تعاملات فرامرزی، آموزش، علم و فناوری، توسعه صنایع معدنی، منابع و پتانسیل‌های محلی انرژی)،
- به حاشیه رانده شدن برخی از قلمروهای مستعد سرزمین بویژه مناطق مرزی، دریا و جزایر،
- پایین بودن بهره‌وری عوامل تولید (سنتی بودن، وابستگی تکنولوژیک، نظام بهره‌برداری ناکارآمد، کم‌توجهی به زنجیره‌های ارزش و تأمین، مقیاس نامناسب استقرار فعالیت‌های اقتصادی متناسب با ظرفیت‌ها و تخصص‌های منطقه‌ای، خام فروشی، اقتصاد تک‌محصولی، وابستگی به صادرات نفت و مشتقات نفتی و غیره)،
- متروپل شدن و تمرکزگرایی در مناطق کلان‌شهری بویژه تهران (مهاجرت بی‌رویه شهری و روستایی، گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی و پدیده حاشیه‌نشینی و غیره)،
- عدم بهره‌گیری از فرصت‌ها و مزیت‌ها در مناطق و نواحی خاص سرزمین بویژه در نیمه شرقی و سواحل جنوبی کشور
- رقابت‌پذیری و نقش‌پذیری محدود شهرهای میانی در شبکه شهری کشور،
- تراکم پایین جمعیت و تخلیه مناطق مستعد نظیر جزایر، سواحل مکران و مناطق مرزی،
- ضعف مناسبات و پیوندهای دوسویه و مکمل بین نواحی شهری و روستایی،
- عدم شکل‌گیری شبکه‌های هم‌پیوند شهری و روند فزاینده روابط مرکزگرا در سطح مناطق شهری،
- فاصله زیاد سلسله‌مراتب شهری سطح اول با سطوح بعدی در برخی استان‌ها،
- کم‌توجهی به ظرفیت‌های پنجره جمعیتی و منابع انسانی متخصص و ماهر. ♦♦

جامعه‌شناسی اقتصادی جدید؛ کنش اقتصادی و حک‌شدگی اجتماعی

فرایند شبکه بازار به مثابه ساختار اجتماعی در ایران



♦ دکتر مینا شیروانی ناغانی

پژوهشگر جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه و دبیر گروه جامعه‌شناسی اقتصادی انجمن جامعه‌شناسی ایران

مقدمه

بازار از دیدگاه اغلب پژوهشگران مفهومی چندوجهی است. در بیان مفهوم بازار وجوه مکان، دادوستد، سازوکارها و فرآیندهای معاملات، تولید، قیمت و مبادله، مکانیسم عرضه و تقاضا، طبقه اجتماعی، سبک زندگی یا مجموعه‌ای از این ابعاد به ذهن متبادر می‌شود. این تعدد نقش‌ها و ابعاد از بازار، موضوعی برای مطالعات در سایر رشته‌های علمی بویژه جامعه‌شناسی اقتصادی جدید است. بازار در ایران، نهادی با کارکردهای چندگانه است که نقش مهمی در حیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایفا می‌کند، بازارها شکل‌های متمایزی از سازمان‌های اقتصادی مانند بنگاه‌ها و مناطق صنعتی ایجاد می‌کنند

و به لحاظ تاریخی سابقه بسیار طولانی دارند. بازار مکانی است که مناسبات اقتصادی در آن صورت می‌گیرد و علاوه بر آن مظاهر فرهنگ جمعی و ارتباطات انسانی در آن به فراوانی به چشم می‌خورد. بازار نه تنها نیازها و احتیاجات زندگی روزمره انسان‌ها را برطرف می‌کند، بلکه کارکردهای بسیار مهمی در دوام و ثبات جامعه دارد. در گذشته بازار به‌عنوان هسته اولیه شهر یا فضایی در کنار سایر فضاهای شهری تعریف می‌شده است. انسان با ورود به بازار با فضاهای مختلفی روبه‌رو می‌شود. بازار همیشه سنت‌ها و باورهای مخصوص خود را داشته است. یکی از عوامل ایجاد کانون‌های اولیه بشری و اجتماعات انسانی، مکان‌های مبادله (بازار) بوده است. در واقع بازارها محور ارتباطی میان افراد در مناطق مختلف هستند و از گذشته‌های دور نه تنها در بازارها مبادله کالاها و سرمایه‌ها جریان داشته، بلکه اطلاعات و اخبار

از این طریق و به‌صورت شفاهی در بین افراد ردوبدل می‌شده است. در گذشته تاریخی، بازار معبر و شاهراه اصلی ارتباطی مردم شهر به



بازار به‌مثابه شبکه از دیدگاه وایت و بکر، بازار به‌مثابه میدان از دیدگاه بوردیو و بازار به‌مثابه سیاست و نهادهای اجتماعی را از دیدگاه فیلگ اشتاین توضیح می‌دهد.

همچنین سیر تاریخی بازارها از قرن پانزدهم تاکنون به‌گونه‌ای است که بازارها را در قالب بازار ماقبل تاریخ همچون مراکز تجاری در محدوده جوامع کوچک، بازار ابتدایی برای تجارت از راه دور نظیر جاده ابریشم، بازار در قرون وسطی مثل بازارهای شهری و بازارها در سرمایه‌داری مدرن همچون بازارهای سرمایه‌داری می‌توان طبقه‌بندی کرد. پیچیدگی‌های بازارها در نظریات اقتصاددانانی چون برنارد باربر، داگلات نورث، آلفرد مارشال، جان رابینسون و بازار در اقتصاد سیاسی از دیدگاه آدام اسمیت، کارل مارکس به‌خوبی تبیین شده است. انقلاب مارژینالیستی و خلق مفهوم مدرن بازار در اواخر قرن نوزدهم در آثار متفکرانی چون والرز و جونز، منگر، کینز پژوهش شده است. مارشال پنج عامل فضا، زمان، مقررات رسمی، مقررات غیررسمی و آشنایی‌های بین خریداران و فروشندگان را در فهم بازار مؤثر می‌داند. مکتب اتریشی و بازار به‌مثابه یک فرآیند، انتقاد کینز، سازمان صنعتی و مفهوم ساختار بازار و تحولات پس از جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم در بررسی بازارها مثل نظریه تعادل عمومی، نظریه بازی‌ها از دیدگاه‌های اقتصاددانان در زمینه مطالعه جامعه‌شناسی بازار حائز اهمیت است.

بازار در نظریات جامعه‌شناسان اقتصادی کلاسیکی مانند وبر محلی برای کشمکش منافع در بین افراد در یک مبادله و کشمکش رقابتی برای شروع فرآیند یک مبادله است. وبر معتقد است که کنش اجتماعی در بازار با نوعی رقابت شروع می‌شود و با گونه‌ای از مبادله پایان می‌یابد. تلاش‌هایی که در دهه ۱۹۵۰ برای احیای تجزیه و تحلیل اجتماعی بازار از سوی اندیشمندیانی چون پارسونز، اسملسر و پولانی انجام شد نقطه شروع و عزیمتی برای توسعه نظام‌مند جامعه‌شناسی بازار است؛ به‌طوری‌که پولانی معتقد است نیاز به نوع جدیدی از علم اقتصاد است که در آن اقتصاد در کل به شکل



بحث

ماکس وبر در کتاب اقتصاد و جامعه استدلال می‌کند که بازار وقتی به‌وجود می‌آید که رقابت وجود داشته باشد، حتی اگر تنها یک‌جانبه برای فرصت‌هایی به‌منظور مبادله در میان جمعی از طرف‌های بالقوه باشد. اجتماع فیزیکی افراد در یک محل مانند میدان‌های بازارهای محلی، نمایشگاه‌ها (بازارهای دوردست) یا مبادله (بازار تجار) تنها انواع پایدار بازارها را تشکیل می‌دهند، اما اجتماع فیزیکی افراد برای مبادله مشخص‌ترین نوع بازار است. وبر تأکید دارد که کنش اجتماعی در بازار با رقابت شروع می‌شود و با مبادله خاتمه می‌یابد. همچنین، شومپیتر استدلال می‌کند که اقتصاددانان دنیای «جامعه‌شناسی ابتدایی» را برای خودشان خلق کرده‌اند و جامعه‌شناسان نیز «اقتصاد ابتدایی» برای خود ترسیم کرده‌اند، اما در کل نوشته‌های جامعه‌شناسان درباره بازار بسیار کمتر از اقتصاددانان است. از این‌رو سوئدبرگ در کتاب جامعه‌شناسی اقتصادی با بیان این‌که بحث بازار در جامعه‌شناسی اقتصادی هنوز در مرحله مقدماتی است، به دنبال پاسخی برای بهبود چگونگی مطالعات بازار در جامعه‌شناسی اقتصادی است و همچنین کاربرد منفعت در تحلیل بازارها را تبیین می‌کند. سوئدبرگ چگونگی بازار به‌مثابه رقابت از دیدگاه وبر،

شمار می‌آمده و از این رهگذر فضای کالبدی و ساختار بازار به نیازهای متنوع زیستی آدمیان پاسخ مثبت و مطلوب می‌داده است. اغلب بازارهای ایران به‌صورت خطی شکل گرفته‌اند و با اهمیت‌ترین مسیر با حجره‌های اطرافش، راسته اصلی بازار قلمداد می‌شود و در امتداد راسته اصلی، اصناف و مشاغل قرار می‌گرفتند. توسعه و گسترش بازار در معابر و مسیرهای فرعی موجب به‌وجود آمدن راسته‌های فرعی می‌شدند. اغلب، هر راسته فرعی مختص یک صنف مشخص بوده است. بازار اصلی (بازار بزرگ) معمولاً از یک میدان عمومی شهر شروع می‌شود و غالباً از طریق دو یا چند مرکز فرهنگی رونق می‌یابد. به‌طور کلی از قدیم‌الایام بازارها به‌گونه‌ای طراحی و شناخته می‌شدند که تعاملات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را به‌وجود می‌آوردند. فرهنگ، مجموعه‌ای از آگاهی‌ها (شناخت‌ها) و رفتارهای فنی، اقتصادی، آیینی، مذهبی، اجتماعی و غیره است که یک جامعه انسانی معینی را مشخص می‌کند. بر این اساس بازارها به شش نوع عمده تقسیم می‌شوند؛ «بازار به‌مثابه فضا، بازار به‌مثابه فرهنگ، بازار به‌مثابه طبقه، بازار به‌مثابه نهاد غیررسمی، بازار به‌مثابه شبکه و بازار به‌مثابه میدان» که هر یک از آن‌ها با عوامل معینی بر کنش‌های بازار تأثیرگذارند و شکل‌های معینی از حک‌شدگی نیز بر آن‌ها غلبه دارد.

پایدار زیر نظر جامعه قرار گیرد. پولانی در کتاب تحول بزرگ و مقاله اقتصاد به‌مثابه فرآیندی نهادینه شده به شیوه‌های کنش متقابل، توزیع مجدد و مبادله در بازار برای ساماندهی اقتصاد اشاره می‌کند و تأکید دارد که آنچه اقتصاددانان به‌عنوان بازار در نظر داشتند تنها یکی از اشکال متعدد مبادله سازمان‌یافته بود.

در سال ۱۹۷۰ با مقاله برنارد باربر با عنوان «تمامیت‌سازی بازار»، جامعه‌شناسی بازار حیاتی دوباره یافت و سپس از سوی گرانووتر (شبکه)، والرشتاین (نظام جهانی مدرن)، دیماجیو و زلیزر (فرهنگ) بسط داده شد به‌طوری‌که از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد رویکردهای نظری ۱- ساختاری- اجتماعی (وایت، بیکر، پودولنی)، ۲- ساخت‌گرایی- اجتماعی (گارسیا، اسمیت)، ۳- رویکرد تطبیقی- تاریخی (همیلتون، بیگارت، لای)، ۴- رویکرد سیستم اجتماعی (لومان)، ۵- رویکرد قواعد اجتماعی (برنس و فلام)، ۶- رویکرد نظریه بازی‌ها، ۷- رویکرد تضاد (کالینز) مورد پژوهش قرار گرفت. بارت برای توصیف ساختار بازار مفهوم «استقلال ساختاری» را ابداع کرد و معتقد بود استقلال یک کنشگر بنگاه اقتصادی وابسته به عواملی چون ارتباط بین بنگاه اقتصادی و رقبای آن، ارتباط بین سرمایه‌گذاران بنگاه اقتصادی و ارتباط بین مشتریان بنگاه است. بیکر نیز بازار را به‌مثابه شبکه مورد پژوهش قرار داد و به دو نوع متفاوت از بازار: ۱- بازار کوچک‌تر با شبکه متراکم‌تر ۲- بازار با شبکه بزرگ‌تر و متمایز و گسترده‌تر تقسیم کرد.

بازارها به‌سادگی شامل فضاهای همگنی که در آن خریداران و فروشندگان با یکدیگر به مبادله می‌پردازند، نیستند، بلکه بازارها متشکل از شبکه‌های متمایزی از کنش‌های متقابل هستند؛ بنابراین در تحلیل بازارها بیش از عمل مبادله، عوامل سیاسی و حقوقی نیز اثرگذارند. در همین زمینه ماکس وبر تأکید می‌کند که هسته اصلی پدیده بازار شامل یک عنصر مبادله نیست، بلکه متشکل از دو عامل مبادله و رقابت (رقابت در تولید و رقابت در مبادله) است. وبر با اتصال عنصر رقابت به مبادله

نشان داد که می‌توان ادبیات رقابت را با نظریه بازار ادغام کرد و نظریه کامل‌تری در خصوص بازارها ارائه داد.

جامعه‌شناسان اقتصادی جدید معتقدند با درهم تنیدگی فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی، حکم‌شدگی اجتماعی *social embeddedness*، اقتصاد رخ می‌دهد؛ یعنی کنش‌های اقتصادی در متن، اهداف یا فرآیندها به کنش یا نهادهای غیراقتصادی وابسته می‌شوند، هنگامی‌که کنشگران اقتصادی در بازار با افراد آشنا وارد مبادله می‌شوند، این آشنایی بر مناسبات و منطق تجاری آنان تأثیر می‌گذارد، در این بین وجود شبکه‌های تجاری بازار از یک‌سو بر قیمت‌ها، ارزیابی و جمع‌آوری اطلاعات و شهرت، هزینه، شناسایی و کیفیت اطلاعات، مرتفع شدن اختلافات و بسیج درایی‌ها و از سوی دیگر بر پاداش‌ها و مجازات، واسطه‌گری‌ها و سلسله مراتب پایگاهی، تنفیذ حقوقی قرارداد و درنهایت ایجاد اعتماد و اطمینان طرفین مبادله تأثیرگذار است. پژوهشگران حکم‌شدگی بازار را ساختاری تعیین‌کننده و ضمنی، فارغ از تصرف معانی، تفاسیر و عاملیت فردی در نظر می‌گیرند. نظریه حکم‌شدگی از یک‌سو از طریق تعریف حکم‌شدگی اجتماعی یا ساختاری با تأکید بر حک شدن نقش‌ها و روابط شبکه بازاری

به‌طور کلی از قدیم‌الایام بازارها به‌گونه‌ای طراحی و شناخته می‌شدند که تعاملات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را به‌وجود می‌آورند. فرهنگ، مجموعه‌ای از آگاهی‌ها (شناخت‌ها) و رفتارهای فنی، اقتصادی، آیینی، مذهبی، اجتماعی و غیره است که یک جامعه انسانی معینی را مشخص می‌کند. بر این اساس بازارها به شش نوع عمده تقسیم می‌شوند؛ «بازار به‌مثابه فضا، بازار به‌مثابه فرهنگ، بازار به‌مثابه طبقه، بازار به‌مثابه نهاد غیررسمی، بازار به‌مثابه شبکه و بازار به‌مثابه میدان» که هر یک از آن‌ها با عوامل معینی بر کنش‌های بازار تأثیرگذارند و شکل‌های معینی از حک‌شدگی نیز بر آن‌ها غلبه دارد.

و از سوی دیگر با تأکید بر اشکال مختلف حکم‌شدگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره، متأثر بودن کنش‌های اقتصادی از سیاست، فرهنگ، مذهب و غیره فهم بازار و مناسبات آن را تسهیل می‌کند و نشان می‌دهد که کنش‌های اقتصادی در بازار تنها از طریق اشکال طبیعی دادوستد مبادله تبیین نمی‌شود، بلکه با رجوع به ساختارهای نهادی، شبکه‌های اجتماعی و افق فکری و معنایی کنشگران بازار و سایر عوامل از قبیل موقعیت کنشگر، ساختارهای سازمانی و فناورانه، تبیین می‌شود. ویکتور نی معتقد است که با استفاده از یک مدل چند سطحی در نهادگرایی جدید و جامعه‌شناسی اقتصادی، پایه‌های خرد متکی بر محاسبه عقلانی در یک متن را می‌شود مرزبندی کرد؛ این پایه‌ها از روابط اجتماعی و نهادها متأثر است؛ و از آنجایی‌که بازار در ایران از مجموعه اماکن عمومی مانند حمام، مدرسه، مسجد، تکیه، سقاخانه، زورخانه و قهوه‌خانه به وجود آمده است که بر روی هم بافت کامل و اندام‌واری را به وجود می‌آورد که از نظر ارتباطات، بخش‌های مختلف زندگی و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی، جوامع‌گویی نیازمندی‌های مردم بوده است و شهرهای قدیمی‌تر ایران اکثراً شهرهای بازرگانی هستند و در نتیجه بازار ستون فقرات شهرها را تشکیل داده است و با توجه به اینکه بازرگانی مهم‌ترین عامل در پایه‌گذاری، دگرگونی و رشد برخی از شهرها است و به راه افتادن کاروان‌های بازرگانی با بار و بنه پرازش در مسیری که چین را از راه نجد ایران به کناره شرق دریای مدیترانه متصل می‌ساخت، سبب به وجود آمدن طولانی‌ترین و شگفت‌آورترین مسیر بازرگانی جهان و جهانیان شد که امروز از آن با عنوان جاده ابریشم یاد می‌کنند. با تقویت نقش بازار و قرارگیری عناصر اصلی شهر چون میدان، مساجد، مدارس، کاروانسراها، حمام‌ها و غیره در کنار تیمچه‌ها و حجره‌ها، نقش بازار در شهرهای ایرانی بسیار پررنگ بوده است. امروزه، بازارها در ایران کالبدی از بافت‌های درهم‌تنیده انسانی است که در روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک



جامعه نمود می‌یابد. در این بین باید توجه داشت که شناخت عمیق بازارهای ایران نیز بدون شناخت حک‌شدگی‌ها و مکانیسم‌های آن ممکن نیست؛ بنابراین غالب کنش‌های اقتصادی بازاریان در بازار ایران از ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی حاکم بر بازارها نشأت گرفته و می‌توان گفت حک‌شدگی ساختارها در کنش‌های اقتصادی بازاریان مشهود است. از این رو به حک‌شدگی چندلایه اعم از حک‌شدگی ساختاری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره در بازارهای ایران می‌توان اشاره کرد؛ به گونه‌ای که می‌توان در سلسله‌ای از پژوهش‌های عمیق نشان داد که کنش‌های اقتصادی در بازار تحت تأثیر مذهب، روابط خویشاوندی، روابط اجتماعی، سیاست‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای اقتصادی و غیره است.

از دیدگاه جامعه‌شناسان اقتصادی در ایران، نهاد بازار علیرغم تحولات و تغییرات از انعطاف و پایداری و استمرار برخوردار است. ممکن است شکل آن تغییر کند، اما پایدار است و به شکل جدیدی ظهور می‌کند؛ به عبارتی بازار به شکل جدید همواره وجود دارد. نتیجه این که تغییر در سیستم بازارهای ایران بیش از آنکه توسط قوانین اقتصادی صورت گیرد در اثر مناسبات اجتماعی و فرهنگی غالب می‌شود؛ چراکه بازار همچون سیستمی است که از محیط و مناسبات اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، پس باید کنش‌ها و ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی را در تبیین بازارهای ایران در نظر گرفت.

نتیجه

از دیدگاه جامعه‌شناسان اقتصادی جدید ایرانی، بازارها در سه بخش: ۱- بازار از دیدگاه اقتصاددانان، ۲- بازار از دیدگاه جامعه‌شناسی اقتصادی کلاسیک و ۳- بازار از دیدگاه جامعه‌شناسی جدید قابل بررسی هستند. جامعه‌شناسان کلاسیک بازار را به مثابه سرمایه‌داری مورد تحقیق قرار داده‌اند. تفاوت بین جامعه‌شناسی اقتصادی کلاسیک و جامعه‌شناسی اقتصادی جدید از همین جا

حائز اهمیت است؛ چراکه جامعه‌شناسی اقتصادی جدید به سرمایه‌داری نمی‌پردازد، بلکه جامعه‌شناسان کلاسیکی مثل وبر سرمایه‌داری را بررسی کرده‌اند. در جامعه‌شناسی اقتصادی جدید به جای سرمایه‌داری، بر مطالعه بازارها تأکید می‌شود. از طرف دیگر بین اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک هم در این زمینه تحولاتی رخ داده است. اقتصاددانان از یک بازار انتزاعی صحبت می‌کنند و انواع بازار را در نظر نمی‌گیرند، در صورتی که جامعه‌شناسان سرمایه‌داری را به شبکه‌ها تقسیم‌بندی کرده و انواع بازارها را مورد بررسی قرار می‌دهند. جامعه‌شناسان بازارها را به نگاه قیاسی-تاریخی به بازارهای مصرفی، بازار کار، بازار سرمایه، بازار تولید، بازار ملی- محلی - منطقه و بازارهای بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهند. امروزه استارت آپ‌ها نیز بازارهای دیجیتال اجتماعی هستند و با نظریات شبکه‌گرا نوتر و میدان بورديو در ایران قابل بررسی هستند.

پژوهش‌های زیادی باید در زمینه حک‌شدگی بازار در ایران انجام شود، به گونه‌ای که نشان دهد کنش‌های اقتصادی در بازار تحت تأثیر مذهب، خویشاوندی، روابط اجتماعی، سیاست‌ها، ارزش‌ها و هنجارها و غیره است. می‌توان بازار را شبکه‌ای از خریداران و فروشندگان دانست که در رقابت و مبادله با یکدیگر درگیر می‌شوند و یک سیستم معانی از هنجارها، قوانین و اسناد شناختی دارند؛

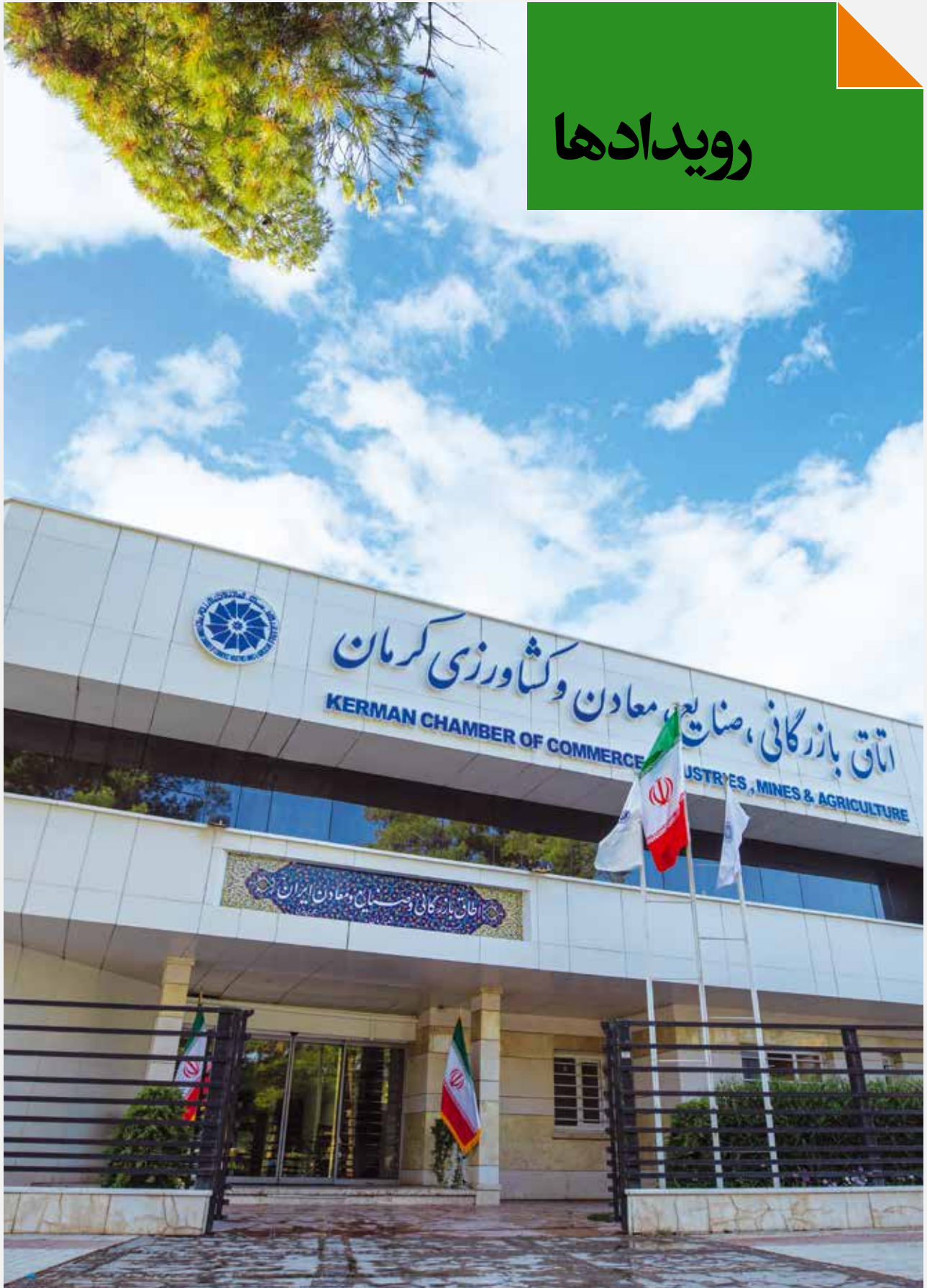
می‌توان بازار را شبکه‌ای از خریداران و فروشندگان دانست که در رقابت و مبادله با یکدیگر درگیر می‌شوند و یک سیستم معانی از هنجارها، قوانین و اسناد شناختی دارند؛ به عبارت دیگر بازار فضایی از کنش‌ها و تعاملات معنادار است که در میان یک متن اجتماعی وسیع‌تر حک شده و قوانین، هنجارها و حکمروایی نسبی دارد، همچنین از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، شناختی و سیاسی تأثیر می‌پذیرد و خروجی آن نیز جنبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد.

به عبارت دیگر بازار فضایی از کنش‌ها و تعاملات معنادار است که در میان یک متن اجتماعی وسیع‌تر حک شده و قوانین، هنجارها و حکمروایی نسبی دارد، همچنین از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، شناختی و سیاسی تأثیر می‌پذیرد و خروجی آن نیز جنبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد. گفتنی است که آشکار شدن تأثیر ساختارهای پرتعدد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بر بازارها، چه کنش‌های اقتصادی بازار و چه خروجی‌های اقتصادی آن تذکری برای سیاست‌گذارانی است که اقتصاد و بازار را فارغ از این درهم‌تنیدگی‌ها در نظر می‌گیرند و هم‌گوش‌زدی به محققان بازار است که احتمالاً از فرآیندهای حک‌شدگی و فک‌شدگی بازار غفلت می‌کنند.

بنابراین جامعه‌شناسی اقتصادی در ایران باید به سمت بررسی بازارها بر بستر فضا و شرایط کشور گام بردارد و با به‌کارگیری رهیافت‌های نوین جامعه‌شناسی، به پژوهش در زمینه بازارهای محلی، منطقه‌ای و ملی در ایران بپردازد و آن‌ها را باهم مقایسه کند؛ چراکه بازار ایرانی رنگ و بوی انسان ایرانی را دارد و باید ابعاد انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی بازار ایران برجسته و مورد پژوهش قرار گیرد، از طرفی شتاب تاریخی در جامعه مدرن به سرعتی رخ داده که بازار از آن تأثیر می‌پذیرد و آن را دچار تغییرات زیادی کرده است و شخصیتی بازاری، ایرانی جدیدی از انسان اقتصادی ساخته و ما را از انسان فرهنگی به سمت انسان اقتصادی کشانده است. از این رو باید جامعه‌شناسان اقتصادی ایران سهم بیشتری در مطالعات جامعه‌شناختی بازار داشته باشند که تاکنون به آن پرداخته نشده است.

در نهایت این که از آنجایی که اقتصاددانان مبادله را به مثابه کالا می‌بینند، جامعه‌شناسان اقتصادی جدید در ایران بایستی مبادله را به مثابه خدمات ببیند و به بررسی بازارهای پیرامونی و نیمه پیرامونی بپردازد. جامعه‌شناسان اقتصادی جدید ایرانی در پژوهش‌ها باید علاوه بر هزینه مبادله، نگاه تاریخی به نهاد بازار داشته باشند و دیدگاه‌های حکمرانی را به بوته تحقیق بگذارند. ♦♦

رویدادها





حضور رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری و امور زیربنایی اتاق کرمان در مجمع سالانه آنگتاد کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل
۰۱ مهر، ۱۴۰۳



حضور مسئولان اتاق کرمان در هشتمین جشنواره پسته در رفسنجان
۰۱ مهر، ۱۴۰۳



حضور در آیین بهره‌برداری از مدرسه «مهر ماندگار اوتیسم» به‌عنوان تنها مدرسه ویژه کودکان اوتیسم در استان کرمان به همت شرکت ۱۱۵
۰۲ مهر، ۱۴۰۳



حضور رئیس اتاق کرمان در همایش بزرگداشت روز صنعت و معدن و هفته صنایع کوچک
۰۱ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری کارگاه آموزشی دادرسی مالیاتی
۰۵ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری نمایشگاه کرمان اکسپو با هدف معرفی توانمندی‌های صادراتی استان کرمان در دی‌ماه ۱۴۰۳
۰۴ مهر، ۱۴۰۳



نشست با مدیرکل فرودگاه‌های استان کرمان
درخصوص پایداری پرواز فلای دبی کرمان
۱۱ مهر، ۱۴۰۳



دیدار اعضای هیئت‌رئیس اتاق کرمان
با بازرس کل استان
۰۷ مهر، ۱۴۰۳



انتصاب رییس دفتر اتاق کرمان در فرسنجان
به‌عنوان مشاور فرماندار
۱۴ مهر، ۱۴۰۳



نشست کمیسیون گردشگری با موضوع هم‌اندیشی
در خصوص رویداد گردشگری ورزشی ماراتن بیابان لوت
۱۲ مهر، ۱۴۰۳



حضور در نشست با استاندار کرمان به‌منظور بررسی راهکارهای موجود
در راستای پایداری پرواز فلای دبی
۱۶ مهر، ۱۴۰۳



اجرای پروژه شناسایی موانع قانونی و اجرائی
در بخش معدن و صنایع معدنی
۱۶ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست فعالان بخش خصوصی و تشکل‌های بخش دام و طیور استان کرمان
۱۸ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری دوره تربیتی و آموزشی در حوزه تحول اقتصاد روستا با موضوع تحلیل زنجیره ارزش
۱۸ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری گردهمایی فعالان و مسئولان صنعت گردشگری استان کرمان
۱۹ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست تخصصی بررسی مسائل و مشکلات فعالان اقتصادی با حضور بازرگانی کل استان، معاونان و جمعی از مدیران کل دستگاه‌های اجرایی
۱۸ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست با جمعی از اعضای کمیسیون‌های توسعه صادرات و واردات و تجارت داخلی اتاق کرمان
۱۹ مهر، ۱۴۰۳



دیدار رییس اتاق کرمان با فرماندهی انتظامی استان کرمان به مناسبت هفته نیروی انتظامی
۱۹ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست با موضوع تدوین برنامه راهبردی
برای توسعه گردشگری سلامت استان
۲۵ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست بررسی ظرفیتها و راهکارهای
توسعه گردشگری خارجی استان کرمان
۲۵ مهر، ۱۴۰۳



حضور فعال اعضای اتاق کرمان
در نمایشگاه جیتکس دبی
۲۵ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری دوره‌های آموزشی توسعه و تحول اقتصادی روستاها به همت اتاق
کرمان و با هدف تحقق شعار سال و توسعه و تحول اقتصادی در روستاها
۲۵ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست فعالان اقتصادی کرمان با رییس و اعضای کمیسیون
برنامه‌بودجه مجلس شورای اسلامی در محل اتاق کرمان
۲۶ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری یکصد و سومین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی
استان کرمان با موضوع بررسی راهکارهای رفع میانه گمشده در کرمان
۲۶ مهر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست دستگاه‌های اجرایی استان با استاندار و اعضای کمیسیون برنامه‌بودجه مجلس شورای اسلامی
۲۹ مهر، ۱۴۰۳



بیان مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی استان و کشور در نشست جمعی از فعالان اقتصادی استان کرمان با اعضای کمیسیون برنامه‌بودجه مجلس شورای اسلامی
۲۸ مهر، ۱۴۰۳



افتتاح شورای حل اختلاف ویژه اتاق کرمان به‌منظور حمایت از فعالیت‌های اقتصادی، کاهش ورودی پرونده‌های قضایی فعالان اقتصادی به دستگاه قضا و کمک به بهبود فضای کسب‌وکار استان / ۰۲ آبان، ۱۴۰۳



برگزاری نشست تشکیل کارگروه توسعه روستایی و عشایری در محل دفتر اتاق کرمان در رفسنجان
۳۰ مهر، ۱۴۰۳



آیین افتتاحیه نوزدهمین کنفرانس ملی سیستم‌های هوشمند ایران با همکاری اتاق کرمان در سیرجان
۰۲ آبان، ۱۴۰۳



برگزاری نشست مشترک کمیسیون‌های گمرک و کشاورزی اتاق ایران
۰۲ آبان، ۱۴۰۳



حضور رییس دفتر اتاق کرمان در فرسنگان
در سومین جشنواره انار دهستان خانمان
۰۷ آبان، ۱۴۰۳



برگزاری نشست کمیسیون خدمات فنی مهندسی و احداث اتاق ایران با موضوع
امضای تفاهم‌نامه همکاری میان اتاق ایران و شورای توسعه سواحل مکران
۰۷ آبان، ۱۴۰۳



ارائه اقدامات و نتایج پژوهش‌های انجام شده اندیشکده انرژی اتاق کرمان
در بیستمین همایش توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر
۱۳ آبان، ۱۴۰۳



برگزاری آیین نخستین جایزه استانی دکتر «مهدی رجبعلی پور»
در دو بخش دانشجویی و دانش‌آموزی با همکاری اتاق کرمان
۱۰ آبان، ۱۴۰۳



برگزاری بیست و پنجمین نشست شورای پژوهشی اتاق با موضوع ارائه
طرح پژوهشی تمایل به مهاجرت دانشجویان استان
۱۶ آبان، ۱۴۰۳



امضای تفاهم‌نامه همکاری مشترک بین اتاق کرمان و شرکت مرکز نوآوری
و فناوری‌های نوین گروه صنعتی گلرنگ
۱۵ آبان، ۱۴۰۳



برگزاری نشست فعالان اقتصادی کرمان با دادستان مرکز استان و نماینده مردم کرمان و راور در مجلس شورای اسلامی
۱۷ آبان، ۱۴۰۳



برگزاری نشست فعالان اقتصادی شهرستان رفسنجان با نماینده مردم شهرستان‌های رفسنجان و انار در مجلس شورای اسلامی در محل دفتر اتاق در رفسنجان
۱۷ آبان، ۱۴۰۳



برنامه‌ریزی برای حمایت از بانوان بازرگان استان در دومین نشست کمیته بانوان کمیسیون توسعه صادرات اتاق کرمان
۱۹ آبان، ۱۴۰۳



بدرقه‌کمپ‌های کرمانی برای پیوستن به راه‌الی توریسم‌المللی گردشگری «راه تاریخی ادویه» در آیینی با حضور رییس اتاق، رییس و نایب رییس کمیسیون گردشگری اتاق کرمان
۱۷ آبان، ۱۴۰۳



برگزاری نمایشگاه ال‌کامپ به‌عنوان نخستین نمایشگاه تخصصی توانمندی‌های شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپی استان کرمان از سوی نظام صنفی رایانه‌ای (نصر) استان و با همکاری اتاق کرمان / ۲۳ آبان، ۱۴۰۳



شفاف‌سازی هزینه تأمین هر لیتر بنزین و گازوییل در ایران در پژوهش منتشر شده توسط اندیشکده انرژی اتاق کرمان
۲۰ آبان، ۱۴۰۳



امضای تفاهم‌نامه‌ای بین اتاق‌های بازرگانی کرمان و جاوه غربی اندونزی در راستای گسترش مراودات تجاری بویژه در حوزه خشکبار و سرمایه‌گذاری در جریان برگزاری نمایشگاه ۲۰۲۴ سیال اندونزی / ۲۳ آبان، ۱۴۰۳



برگزاری نشست
با شورای مرکزی نظام صنفی رایانه‌ای کشور
۲۳ آبان، ۱۴۰۳



برگزاری کارگاه آموزشی نحوه تنظیم اظهارنامه ارزش افزوده تابستان ۱۴۰۳ و رفع ابهامات و اشکالات از سوی مرکز کسب‌وکار اتاق کرمان
۲۵ آبان، ۱۴۰۳



همکاری در برگزاری همایش «سفر کارآفرینی: از کلاس درس تا جامعه»
به مناسبت هفته کارآفرینی
۲۳ آبان، ۱۴۰۳



حضور سه غرفه از استان کرمان در سی و یکمین نمایشگاه بین‌المللی فرش دستباف با حمایت اتاق کرمان
۲۸ آبان، ۱۴۰۳



مهلث شش‌ماهه اتحادیه اروپا
برای بهبود کیفیت پسته صادراتی ایران
۲۶ آبان، ۱۴۰۳



برگزاری بیست و ششمین نشست شورای پژوهشی اتاق کرمان
با موضوع بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۴
۲۸ آبان، ۱۴۰۳



حضور اتاق کرمان در نشست رییس کل بانک مرکزی با رییس و
اعضای هیئت رییس اتاق ایران، روسای اتاق‌های سراسر کشور، روسای
کمیسیون‌های تخصصی اتاق ایران و جمعی از فعالان اقتصادی / ۲۸ آبان، ۱۴۰۳



برگزاری یکصد و چهارمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی
کرمان با موضوع ارتقای زیرساخت‌های سلامت استان کرمان در راستای
فراهم ساختن بستر توسعه گردشگری سلامت در استان کرمان / ۰۳ آذر، ۱۴۰۳



بازدید جمعی از اعضای اتاق کرمان
از ظرفیت‌های صنعتی یزد
۰۱ آذر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست کمیسیون گردشگری و صنایع دستی اتاق کرمان
با پیشنهاد خواهرخواندگی ماهان کرمان و بیدر هندوستان
۰۶ آذر، ۱۴۰۳



همکاری و حمایت اتاق بازرگانی در برگزاری استارت‌آپ ویکند «کارآفرینی
اجتماعی» به مناسبت هفته جهانی کارآفرینی در دانشگاه شهید باهنر کرمان
۰۳ آذر، ۱۴۰۳



برگزاری نهمین کارگاه آموزشی قانون پایه‌های فروشگاه‌ها و سامانه مؤدیان
۰۷ آذر، ۱۴۰۳



بازدید تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان و اعضای اتاق کرمان
از نمایشگاه موسیاد ترکیه
۰۶ آذر، ۱۴۰۳



حضور رییس اتاق کرمان در همایش بزرگداشت روز ملی بیمه
در استان کرمان
۰۸ آذر، ۱۴۰۳



بازدید هیئت تجاری اتاق کرمان
از نمایشگاه صنعت ساختمان دبی
۰۷ آذر، ۱۴۰۳



برگزاری نشست با معاون توسعه کسب‌وکار صندوق کارآفرینی امید
در خصوص پیگیری حل مشکل ناترازی انرژی در بخش کشاورزی
۱۰ آذر، ۱۴۰۳



بازدید هیئتی تجاری از فعالان حوزه معدن اتاق کرمان
از شانزدهمین نمایشگاه و کنفرانس معدن دبی
۰۸ آذر، ۱۴۰۳

شرط جهش تولید

اگر ما این توفیق را پیدا کنیم که همت مردم
سرمایه‌ی مردم، ابتکار مردم، حضور جدی
آحاد مردم را در عرصه‌ی اقتصادی وارد
کنیم، در واقع یک بسیج مردمی در
امر اقتصاد بکنیم، تولید هم
میتواند به جهش برسد.

رهبر انقلاب اسلامی
۱۴۰۳/۰۷/۰۱

جهش تولید
سال ۱۴۰۳

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

فضای کسب و کار در انتظار
 گسترش فضای کسب و کار و انتظار برای فضای کسب و کار

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

تخلیه در بهشت
 تخلیه در بهشت و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

ضرورت اصلاح
 ضرورت اصلاح و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

زادگان عمل
 زادگان عمل و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

دشواری حل مسئله
 دشواری حل مسئله و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

کسب و کار در مسیر کاهش
 کسب و کار در مسیر کاهش و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

مسئولیت اجتماعی؛ میدان عمل
 مسئولیت اجتماعی؛ میدان عمل و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

اقتصاد؛ محصور سیاست
 اقتصاد؛ محصور سیاست و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

بهره‌وری و توسعه در گرو خرد جمعی
 بهره‌وری و توسعه در گرو خرد جمعی و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

چشمانداز
 چشمانداز و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

بنگاهها؛ عرصه چالش‌ها
 بنگاهها؛ عرصه چالش‌ها و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

زمین ساخت‌و‌نماد
 زمین ساخت‌و‌نماد و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

انتخاب یا الزام؟
 انتخاب یا الزام؟ و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

معادله توسعه
 معادله توسعه و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

زیر خط فقر آبی
 زیر خط فقر آبی و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

اقتصاد؛ تابع منطق جهانی
 اقتصاد؛ تابع منطق جهانی و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

سرمایه انسانی؛ خالق مزیت رقابتی
 سرمایه انسانی؛ خالق مزیت رقابتی و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

ساختارهای ضد کمپانی
 ساختارهای ضد کمپانی و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

مارپیچ‌های مالی
 مارپیچ‌های مالی و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

اقتصاد ساده
 اقتصاد ساده و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

مردمی‌سازی تولید
 مردمی‌سازی تولید و بهشت در بهشت

پیرا اقتصاد
 مجله تخصصی پژوهش‌های اقتصادی ایران
 شماره ۳۳ - زمستان ۱۳۹۴

تیمار بیمار
 تیمار بیمار و بهشت در بهشت

تمامی فعالان اقتصادی، محققان، صنعتگران، پژوهشگران و دانشگاهیان می‌توانند با ارسال مطالب، مقالات و یادداشت‌های تخصصی و تحلیلی خود با فصلنامه پیرا اقتصاد همکاری نمایند.

sepehr@kccm.ir
 ۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۸
 ۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹
 (فضای مجازی: اینتا، تلگرام، واتساپ و...)



۲ لغایت ۴ بهمن ماه ۱۴۰۳

▶ 2025

KERMAN EXPO

**کرمان
اکسپو**

همزمان با همایش بزرگداشت روز صادرات و تجلیل
از صادرکنندگان نمونه استان در سال های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲

اولین نمایشگاه محصولات صادراتی کرمان

شماره تماس جهت
کسب اطلاعات بیشتر ۰۳۴ - ۳۲۴۵۸۳۹۴

www.kermanexpo.com